مجموعهٔ علم ایرانی

در زراعت و فلاحت و باغبانی وغیره

مشتمل بر چهار کتاب

در کتاب اول و دوم تالیف سلیس و ساده

از دو شخص معروف

کتاب سیم در قواعد پیوند زدن باستور جدید فرنگیها

ترجمه یکی از متعلمین ایرانی که در فرنگستان علم فلاحت آموخته

کتاب چهارم ارشاد الزراعه

تالیف فاضل هروی در سنه ۹۲۱ هجریه

که حقیر عبد الغفار معروف به نجم الدوله

این مجموعه را محض خدمت بملت و انتشار معارف ایرانی در امور فلاحت در صدد
جمع آوری و تصحیح بر آمد بقدر وسع چرا که این نسخه ها منحصر بفرد بود و تعدد
نداشت تا از روی مقابله تصحیح و تکمیل شود و بعضی لغات آنرا شرح نمود و چنانچه
نظر ببعضی نواقص دیگر در این صدد بر نیامد شاید یکی از دانایان بکلی از میان ببرد

حق طبع محفوظ

(حسن) طهران (عباس)
۱۳۲۳

٤٢٢٣٥١٢٠



مجموعه علوم ایرانی

در زراعت و فلاحت و باغبانی وغیره

مشتمل بر چهار کتاب

کتاب اول

در

علم فلاحت و زراعت

تألیف

شخص عالم و فاضل و سیاحی

در عهد غازان خان

حدود هفتصد هجری

که حقیر عبد الغفار معروف بنجم الدوله

بقدر وسع تصحیح نموده

و منتشر ساخته

حق طبع محفوظ

سنه ۱۳۲۳



بسم الله الرحمن الرحیم — و به ثقتی و توکلی

سپاس بیقیاس مر حضرت خداوند
جهان پروردگار عالمیان و درود
فراوان بر جمله پیغمبران بتخصیص محمد
مصطفی و اهل بیت او
اما بعد این فواید بر سبیل استعجال
از کتاب آثار و اخبار نقل کرده میشود
تا خلایق را باشد که از آن بهره حاصل
کرده و فی الجمله از فاید دنیاوی و اخروی
خالی نخواهد بود والله المستعان و
منه التوفیق

در کیفیت محافظت تخمها و دانها

گران را باید کشت اول باید که تخمها را از نم
نگاه دارند و بعضی باشد که از آن بوقت
کشتن از خاک و دخل پاک باید کرد مانند
گندم و جو و امثال آن تا سنگ و بی قوت
نگردد و بعضی تخمها آن باشد که هر چند
کهنه گردد بهتر باشد مانند تخم خربزه
و مجموع تخمها را باید که از موش نگاه دارند
چه سرگین و شاشه موش تخمها را بزیان
برد و عفن کرداند و سبزی نروید و همچنین
شپشه و امثال آن کرد در تخمها افتد
نگاه باید داشتن و باید تخمها را پاک
کرده و خشک کرده و آنچه در باید کرد در
کند و آنچه در سبو و خم باید کرد تخمکی
و در هوای سرد خشک کرده در جای کم
کند و سر آن بگل بگیرند و بجای خشک

خشک نهند و از نم نگاه دارند و اگر کنند و
را بغیر بینداشند موش را ه بدان نتواند
کرد چه دندان موش در همه چیز اثر کند و
در هیزان نکند و بعضی تخمها را از حرارت
آفتاب نگاه باید داشت مانند تخم توت
و تخمهای خورد که بحرارت آفتاب بسوزد
و باطل گردد و نروید

در بیان آنکه از درختها کدام یک از تخم بر آید

گوییم درختها یکی از تخم روید برد و قسم
است قسم اول آن که تا تخم آن نکارند بوجود
دیگر نتوان نشاندن مانند درخت زردآلو
و جوز و شفتالو و فندق قسم دوم آنکه تا
وجود یکی از تخم کشته باشند اگر خواهند
که بی تخم بنشانند توان نشاندن مانند درخت
سیب و امرود و آلو که از بیخ آن بچه بیرون می آید
و از درختها آنچه ثمر داشته باشد از ثمره توان
رستن لیکن بعضی آسان و بعضی دشوار روید و
چون بعضی بینند که سهل بر دست دهد آن
را اختیار کنند و تخم آن نگاه دارند مگر تا
کسی که با سر آن افتد و بکارد مانند تخم سیب و امرود و

و به که بچه آن را نشانند و آن را نکارند و انجیر و
کتاب آثار و اخبار گوید که چون من بید درخت
نشاندن بسیار احتیاج داشتم این تخمها
بکشتم و در یک سال دو گز شد و بر سال دیگر
برکندم و باز نشاندم والله اعلم

در کیفیت و بیان نشاندن انواع درختها و میوه ها و غیره

شاخ سیب و به و آلو و سماق و ارغوان و فندق
و جوز اگر بعبارت تمام نشانند بار درمیگیرد و
شاخ انجیر و توت و امثال آن بسیار دیگر هست
و آنچه معهود انست که شاخ آن میشانند و چوب
ریشه کرده باشد برکنند و باز نشانند هم
بگیرد مانند درخت سنجد و بید و توت و
امثال آن

در کیفیت معرفت انگور

احوال درخت انگور که معروفست بر رز و کیفیت نشاندن
و پروردن و تناسب پیوند و هر چه بآن تعلق دارد
این درخت از همه درختها دراز تر تواند شد
چنانکه در بیشها بر سر همه درختها میرود
و باشد که از درخت بدرختی دیگر رود چنانکه تا

اندودن
کاه گل مالیدن

سه هزار گز کمتر و بیشتر بود و اگر کسی پرورش
کند و شاخهای انبر بد بسیار از بیشتر دراز تر
شود و این درخت را خاصیت انست که هرچند
دراز تر شود بر بیشتر دهد و باقوت تر باشد
و شاخ نیز بیشتر دهد و ثابت تر باشد و غذا
چندان بر دارد که تغیر درخت را کفایت باشد و
هم شاخهای بسیار از ان بیرون اید و بر بیشتر دهد
چنانچه ما تقریر کنیم بر مبالغه حمل کنند و از
اینکه در بعضی ولایات چفته می بندند و اگر
در ان فایده نبود چرا اخراج زیادت کنند و
چفته می بندند بلی هرچند بلندتر قامت کشد
بر او بیشتر باشد و قوت و ثبات و بقای ان
بیشتر بود و خوشه های ان بزرگتر باشد
و هرچند چاه از وقت نشاندن درازتر باشد
بهتر بود در ولایت همدان و شهر سداباد
چاه سی و چهل گز میکنند و در فرودار و باغ می
پرورند تا بلند میشود و بعد از ان نقل میکنند
و در ان چاه می اویزند و سر او را بر چاه بر دیبان
می بندند و سال او را بری باخشت پخته و اهک
بر می اورند تا بالای چاه و از انجا پرورش میدهند
و بلند میشود تا بر بام خانها و سراها میبرند

و بر سر داربستها چفت می بندند و از اب تحمل دارد
و بر بسیار میدهد و چون خواهند که انگور
شیرین باشد در زمینهای بلند ریگ بوم صحری
باید نشاندن و باید که ان ریگ همه با بعضی اهک
باشد چه در چنان سنگ حرارت زیادت باشد
هم شیرین کند و هم نیل احتیاج کمتر باشد و اگر
ریگ نرم با خاک و سنگ امیخته باشد بهتر باشد
تا زمین ان گشاده تر بود و ریشه اسان تر زیاده بکشد
و خاک که با ریگ امیخته باشد غذا امیخت در ان
زیادت باشد و اگر خاک با ریگ امیخته نباشد
هرچند انگور ان شیرین تر باشد لیکن دانهای
ان خورد باشد و زیاده قوتی نداشته باشد
و حلی کل خاک زبل در ان انداختن و بیل زدن و
اب بوقت دادن ان را سود دارد و اب بسیار
دادن انگور را سست کند و خوشه ها سنگین تر باشد
لیکن شیرینی ان کمتر بود و هرچند انگور هوای
گرم برسد شیرین تر بود از هوای سرد لیکن
بسیار گرم نیز نباید که انگور تمام شیرین نشود
مانند انگور بغداد و شوشتر و در گرمسیر
هرچند در زمینهای بلندتر و صحری باشد
شیرین تر شود و در زمینی که تمام سرد است هم

انگور شیرین نمیشود و هرچند انواع میوه ها
بحرارت شیرین میشود لیکن چون بسیار گرم
باشد بخارات زیاده گردد مزاج ان بر تری میرود
و چون سرما نباید شیرین نشود و از سردسیر
سرمای بغایت نمیخواهیم چنانکه زمینهای ولایت
شمال و از گرمسیر گرما بغایت چنانکه زمینهای
ولایت زنگبار و هندوستان بلکه انچه
باعتدال بود بهتر است مثل زمینهای عراق عجم
و خراسان و اذربایجان و مجرب است که هر انگور
که در زمین مغاک باشد ترش تر باشد و هرچه
بر زمین بلندتر باشد شیرین تر بود و گرما
و سرما در زمین مغاک اثر بیشتر کند که در
زمین بلند بسبب انکه در زمین بلند سرما
و گرما متفرق شود و در زمین مغاک جمع گردد
والله اعلم

فائده و ان انست که ان شاخ تاک که بر ید احتیاط
کنند که بقوت تر و با نشاط تر باشد و بندهای
ان بهم نزدیک تر بود چه انچه بند او درازتر
بود بر او دیر باشد و اگر شاخ تاک دو ساله بود
بهتر از یکساله باشد چه بقوت تر و بر او دیرتر باشد
و ریشه که از ان بجهد بقوت تر و محکم تر بود و ان شاخ

را چنان ببرند که در بن ان شاخ شاخ دو ساله
باشد و ان مانند چوگانی باشد انچه دیگر
که باشد از شاخ کهن بود تا انرا بر زمین نهند
ان با قوت تر باشد و زود بزرگ تر شود و دو بر
او دیرتر بود

دیگر باید که شاخ تاک از باغات نو کرده
نه از کهنه و غرض از نو دو ساله و سه ساله نیست
بلکه از هفت ساله تا سی ساله نو است و زیاده
از این کهنه باشد و کمتر از این هنوز ضعیف باشد
و از باغات معمور نیکوتر بود و این اندک است
دهد اما کسانیکه بسیار تاک نشانند چاره
انست که از هر تاک بلکه نشانند باشد بمرور
ایام انرا پیوند کنند با نواع نیکو

اما پیوند تاک کردن

میگوییم تاک را پیوند توان کرد و بهترین
پیوندها ان بود که هم دو ان وقت که سه چهار
ساله یا پنج شش ساله باشد پیوند کنند که
جوان باشد و شاخ بزرگتر که اصل ان باشد
در بن ببرند و پیوند بر ان کنند تا یکی شود
و هم چنان باشد تاک درختی تناور گشت و از
گرما و سرما زود متاذی گردد و نیز چنانست

که تاک را هموار شاخها ببرند تا دیگر نیکو بر دهد
و اگر بر سر شاخها بالا پیوند کنند لاشک نوبت
بریدن آن را باید برید و الا بر نیکو ندهد و بن
اصل نباشد و باد در سالی که سرد باشد سرما
بزند و خشک شود و چون چنین بود باطل
شود لاجرم در ساق پیوند کردن بهتر است
و مع هذا اگر از بن تاک خاک بیرون کنند و
پیوند بران کنند بهتر باشد بجهت آنکه چون کهنه
گردد و از بر باز ماند تاک را از بن ببرند باز
جوان و نو بیرون آید و پیوند باطل نشود
و اگر در بیشه یا صحرائی که خود رسته باشد آن
را پیوند کنند نیکو آید و زود بر دهد اما آنکه
حال نشانند و اگر در بیشه ها و صحراها که خود
رسته باشد خار و خاک را از ساق بیرون کنند
و در آن موضع که در زیر گل بوده بتاک پیوند کنند
انگور نیکو دهد و آن را آب و عمارات نباید
الا آنکه بیل بزنند تا بهتر آید و اگر درخت
بیشه مثمر و غیر مثمر در بن ببرند و با تاک پیوند
کنند بگیرد و انگور بدهد هر یک بحسب طبیعت
آن درخت و هر یک را در طعم و رنگ و شیرینی و
غذائیت تفاوتی باشد احتیاط باید کردن تا اگر

با

با نو مثمر و بیرها مدل نر است آن را احتیاط باید
کرد و یقین باید دانست که نادر درختی باشد
که با درختی پیوند کنند و نگیرد ولیکن بعضی آن
باشد که معکوس دهد بر و بعضی مناسب و مقبل
و پسندیده باشد و اگر تاک کهن باشد و شاخها
آن پیوند کنند بقای آن بسیار نباشد مگر نو بیخی
که بن تاک کنند بعضی که کهنه شد و باید
که چون پیوند خواهد کرد در سال گذشته
بیل تمام زده باشند و زبل خورده باشد
تا درخت با قوت گردد و پیوند خطا نکند و
چون پیوند کنند مکرر باید بیل بزنند و زبل بدهند

اگر کسی خواهد که دانه در انگور نباشد

شاخ تاک را بشکافند و میانه آن را بیرون کنند
و باز بریسمانی ببندند و برهم چسبند و چون
انگور دهد بی دانه باشد

اگر کسی خواهد که یک خوشه

انگور دانه های آن گوناگون باشد چند شاخ
تاک را هر یک از رنگی مانند موی برهم بافند
و هر دو سر وی را بریسمانی برهبندند تا باز
نشود و بکارند چون دو و سال بگذرد با یکدیگر
یکی شود و بهم درآید و خوشه های انگور آن

مختلف

مختلف اللون باشد و بر بیشتر دهد و زود
تر ببار آید و با قوت تر باشد

در معرفت درخت انجیر و کیفیت

نشاندن و پروردن آن و پیوند و عمارت و هر چه
بآن تعلق دارد از مسافران هر ولایتی تفحص
نموده شد که در بعضی ولایات که تمام سرحد است
انجیر میباشد مانند آنکه در سقلین و بلاد
فرنج و در بعضی ولایات که تمام سرد است انجیر میباشد
و در بعضی ولایات ماوراء النهر و خوارزم انجیر
خوب میباشد مولف کتاب آثار و احیا گوید
کرد و تبریز که سرد سیر است و ولایات دیگر
چوب انجیر آورده ام و در تبریز که هرگز انجیر
نبوده نشانده ام و ازین تا انجیرهای خوب پیدا
شد و بسیار گشته و انواع انجیر هست و درخت
انجیر بسیار هست انواع آن و اختلاف آن هم
در رنگ و هم در شکل و هم در طعم و هم در
خاصیت ظاهر چنانکه بعضی سیاه و بعضی سرخ
و بعضی زرد و بعضی سفید و بعضی رنگارنگ و بعضی
عنابی باشد و هر یک از این رنگها نیز متفاوت
الاحوال و چون خواهند که انجیر برنگهای مختلف
از یک درخت حاصل آید بوجهی که شرح آن بگوید

تاک

تاک داده شد و شاخهای هر رنگ بیکدیگر
بافند و بریسمان برهبندند و بکارند همه یکی
شود و بالوان انجیر بار آورد و از درختهای آن بعضی
آن باشد که تمام بزرگ شود و بعد از آن بر دهد
و بعضی آن باشد که در کوچکی بر دهد و بعضی آن
باشد که هر سال آن را ببرند شاخ نو که بروید
بار آرد و بعضی زود رس باشد و بعضی آنکه
پائیز برسد و بعضی تابستان نیز بر دهد و درخت تمام
و در سال دو بار اول بهار برسد و تابستان و
بعضی آنکه در اول بهار آغاز کند و تا پائیز بر دهد
و بعضی از سرما زود متاثر شود و متاذی و
بعضی از سرما هیچ خلل نکند تمامت درخت انجیر
دراز عمر باشد و سالها بسیار بماند و متغیر
نگردد و اگر عمارت کنند و اگر نکنند بیخ آن در
زمین ثابت باشد اگر سر آن را ببرند یا سرما
آن را خشک گرداند باز از بیخ بجهد و ارتفاع
نیکو بدهد و درخت انجیر را هم با بیخ نشانند
و هم با شاخ و همان مقدار که سر آن از زمین
بیرون باشد شاید و اگر آن را بپهلو خوابانند
در زیر خاک کنند و از جائی که موضع بیرون
آمدن برگ باشد شاخ بیرون آید و اگر بجهة

و بعضی دیررس باشند

صقلین

صرفه

در ... باید پاره بشکافند وان دا دد
... کنند چنان که کشتان سوی بالا باشد
هم بکیرد و شاخ بیرون اید

اما پیوند درخت انجیر اکر با درختی بود

که مناسب بود انجیر او خوب براید و پیوند از
برای به بود کنند پس انجیر بجر بهر رفته است
پیوند انجیر با توت است چه بغایت خوب می اید

در معرفت و بیان درخت انار و کیفیت

نشاندن و بیرون اوردن و پروردن ان انار و
در ... تندرستی و رنجوری توان خوردن و
دفع امراض کند و مضرت دران کمتر است اما
مزاج اصلی او انست که جائی که بغایت سرد بود
نتواند بود مکر تدبیری سازند که دفع سرما
از او بکنند بهترین موضعی که درخت انار باشد
زمینی بود که ملبند ریک بوم اسوده و هر چند
مردم ببینند که در کوهستان بی اب بیشه ها
رسته باشد و بر دهد فاما بان التفات نباید
کردن اکر خواهد که انار خوب بدان را بستانند
از درختهای دیکر عمارت بیشتر باید کرد و اکر
درخت انار شیرین را عمارت نیکو نکنند بمرور
ایام ترش شود و اکر انار ترش را عمارت نیکو
کنند بمرور شیرین شود و مشهور است که در
مصر بواسطه ان که زمین او بغایت نیکو است
انار ترش نباشد و اکر انار ترش بنشانند شیرین
شود و عمارت ان چنان باید کرد که اول که بنشانند
زمین او را بخاک نطف باید کردن و زبل تمام انداختن
تا عمارت تمام بیابد و هر سال بیل زدن و زبل
انداختن و اب تمام دادن و هم چنان که سرما
زیان دارد کرما نیز زیان دارد و بعضی انار باشد
که یک نصفه وی سوخته شده باشد از کرمای
افتاب بهمان که از برک خالی ماند و سایه
نباشد افتاب در روی اثر کند و از تازکی ببرد
و این چنین انار دانه های وی خورده و بد طعم
باشد و معهود انستکه انار را در میان درخت
توت بنشانند چنان که در بعضی اوقات بعضی
از وی در افتاب و بعضی در سایه باشد و افتاب
در وی میکردد و اثر تمام نکند چنان که بود
و باید که درخت انار را پیرایند و شاخهای
ان که زیاده باشد ببرند تا قوت بالا کند و از
نفس درخت نیز ان شاخ که بر ندارد ببرند
و کسانیکه بران واقف باشند دانند و یک
عمارت کل درخت انار پیراستن بود در وقتی که

کل کند ان را بیل باید زدن و قطعا اب نباید داد
تا وقتی که انار بر بندد و انار خواه در کرم سیر و
خواه در سردسیر تا تمام سرها نخورد شیرین
نشود و چون خواهند که شاخ انار بنشانند
قطعا از انجیر در حوالی و جوانب ان درست باشد
نباید نشاندن و بیاید شکستن و بکار دنباید
بریدن چون بشکنند بهتر بکیرد و بهترین
ان بود که یک بیخ ان در کود خوابانند و مانند
کمانه بنشانند و اکر درخت انار زمستان زیر
خاک کنند و بهار بیرون کنند بهتر باشد که
صاحب کتاب میکوید که تجربه کرده ام که چون
شاخ انار از ولایت دور می اوردند را در میان
ریک نمناک میکردید اتفاق می افتاد که سه
چهار ماه در میان ریک نمناک می ماند در
که مینشاندند همان کل انار می اورد پس معلوم شد
که اکر تا بپیز بیرند و در ریک نمناک بدارند
و در بهار بکارند نود تر بیاید و تحقیقت
معلوم شد که انچه در میان خاک میباشد
بقوت تر و بهتر باشد و تجربه اهل ماوراء النهر
هم بر این وجه باشد که مقتر برفت و پیوند
بر این وجه باشد که از این شاخ در درخت دیکر
ببرند و بر این دیکر پیوند کنند و از دو درختان
دیکر که پیوند انار را شاید درخت مورد و
درخت توت و درخت ترنج و بعد از ان
درخت سیب و درخت کلابی است و دیکر
درختها بکیرد لیکن در هر یک تفاوتی باشد

در معرفت و بیان درخت سیب

و کیفیت نشاندن و پروردن و مناسب پیوند و انواع
عمارت ان سیب مناسب بسیار دارد و انواع سیب بسیار
است و هر نوعی از ان لاشک بحسب هوای
هر ولایتی دیکر باره تفاوت بسیار دارد و بعضی
از سیب باشد که هم چنانکه بیرون او سرخ باشد
اندرون او هم سرخ باشد و بعضی از سیب
پاده کویند و ان را درخت بغایت کوچک بود
و هرکز بلند نشود بمقدار درخت کل بود و
چوب ان را استاذ نادرت بنود از بن هر شاخی
تا سر شکوفه باشد و مدتی بران بماند و بعد از
ان چون شکوفه بریزد هر چند سیب ان نا بجای
بود از ابتدا تا اخر باز سیب بران بماند
سیبهای کوچک بود و عظیم خوشبوی و خوش
طعم بود و بعضی سیب در ولایت اکر ان ذکر
کنند باشد و اکر انواع سیب بر شمارد بسیم

نطویل انجامد و درخت سیب مطلقا در سرد
سیر بهتر آید از گرم سیر و اند درختهای میوه دار
آنچه در سردسیر و مرغزار بپاید سیب و آلو
باشد و درخت سیب را آفت بیشتر از گرم بود که
بهار گاه بر درختان باز دید می آید و بر آن
میخورد و کرم بران مینهد و سبب آن ضعیف
شاخ میپزد و خصوصا در سالها که غنالت
باشد بیشتر باشد و در بعضی ولایات بیشتر
حادث کرده و چون این آفت در اصفهان بیشتر
میباشد این درخت را در آن شهر بیشتر
میبرند و احوال آن بهتر میدانند بتجربه بیشتر
کرده اند تدارک بدان وجه میکنند که در اول
که آن کرم باز دید می آید نردبانی ساخته اند چوبین
گرد پای درخت می نهند و بر آن نردبان میبندند
و پاره پنبه کهنه بر میدارند و بر شاخهای درخت
میمالند تا آن کرم و کرم پاک میکنند چنان که
هر روز چند درخت پاک کنند و کرم بر طرف شود اندک
شد که بر آن درخت بخورد و آفت رسانند و این
تدبیر در هیچ ولایت دیگر نمیکنند و چون این
آفت پیدا شد عوض میکنند تا یکی ثمره درخت
تلف میشود و چون خواهند که سیب نشانند از

بچه آن انجا از بیخ آن جسته باشد بر آید بهتر رویدن
و نشاندن و هر چند تجربه کرده ایم شاخ تازه درخت
سیب در بیخ میگیرد ولیکن چون با بیخ بود بهتر باشد
و اگر با بیخ بدست ندهد لاجرم بی بیخ نیز باید
نشاندن و اگر کسی خواهد که درخت سیب پیوند
بکارد یک تدبیر آن باشد که شاخ از پیوند بکارند
تا اگر بعضی خطا شود بعضی بگیرد و یک تدبیر
دیگر آنست که تخم سیب بکارند و آن را در پاییز
کارند در زمین و الا زود نروید و هر چند مردم
پندارند که آن تخم ضعیف و زود بدان تصور
باطلست و مجربست که تخم امرود و سیب و به
دشوار روید پس و پیوند کشته ایم و بعد از
یکسال رسته و نو سیب و هر تخم را سبز کند
صلابت و غیره دیر رود دشوار روید البته از
زمین که زیر پیوند جوید باشد و پرورده
شده مثل نهالها باید کشتن که بهوس زمین
بقوت و معموری آن و عشق بآن زمین رسته
شود و چون سیب درختان زمینی بکارند در
یک سال چنان بزرگ میشود که دوم سال
نقل میتوان کرد و توان نشاند و اگر بگذارند تا دو
ساله شود بعد از آن نقل کنند بهتر باشد و یک

وجه دیگر بهتر از کشتن تخم آنکه هر درخت کو جای
که شاخهای آن بزمین نزدیک باشد عوض هنک کشند
و آن چنان باشد که در پای درخت کوی فرو برند و
راه بران کوی کشایند و آن چوب ها را بر هم چنین
چنانکه اگر در زیر بیخ بینند بر بالای آن چهار
نهند و بر بالای آن سه و بر بالای آن یکی تا شکل
خوشه داشته باشد چه بر همان شکل که بینند
خوشه آن همان شکل بود و این معنی را اگر اف بناید
دانست و خاک بر سر آن باید کرد و سبوی بن شکسته
بر سر آن باید نهاد تا چون بیرون آید هم از سوراخ
آن سبوی شکسته بیرون آید و همه در هم پیوندد
و یکی شود و در دو سال هم یکی شود و آن خانها طنبت
که گفته شد روی باشد و اگر کسی چند جوز جمع
عوض من کور در کوی کارد و چون بر روید و یک
ساله شود و جدا جدا بر آید آن را در هم پیچد و
سران را بریسمان بر بندد تا از هم نرود و چون
دو سال شود همه یکی شود و اکثر آن اغراض
حاصل آید و بوقت جوز کشتن احتیاط بلیغ باید
کرد که در وباه بازش باید چه روباه عظیم دوست دارد
و اگر یک روباه باز ناید بیشه که طبیعت روباه
باشد تمامت روباهان را گرد آن حوالی باشند

خبر دهد و باتفاق شب بیایند و تمامت ط
بیرون آورند چنان که یکی نماند و این ضعیف این
معنی را بسیار تجربه کرده و بهتر آن باشد که
در دو فنی بکارند که نزدیک بود که برف ببارد
تا برف بر سر آن افتد و ناپیدا شود و الا چون
بسیار در موضعی کشته باشند چند کس باید که
نگاه دارند بشب و چند موضع دام باید نهاد
و درخت جوز چون درختی بزرگ است و سایه
بسیار دارد در باغات نشاید کشتن چه باغ
را بزیان آورد معهود آنست که آن را در بیرون دیوار
باغ کارند تا سایه بعضی بیرون باغ و بعضی
در بن دیوار اندازد و بهتر آنست که درخت جوز
نشاندن آن بود که کسی را که زمین زراعت بود
بر کنار و اطراف آن تنها دور از هم نشاند تا غله را
سایه نتواند کرد و زیان نکند و محافظت
کنند تا جهال پایمال خراب نکنند و چون بزرگ شود
احتیاج هیچ عمارت نداشته باشد دیگر آنکه
از حوالی املاک ایشان دره ها و کوه و پشته
که هیچ کار دیگر نباید باشد هر جایی که گوی
فرو برند و چند جوز در آن کارند و چند سال
احیانا آن را آب دهند و اگر زمین سنگ و

۷ یعنی بیخی باشند

دیمه باشد احتیاج باب دادن نیز بود بچند
سال بیر اید و این ملک بهتر از باغات بود چه
ان را هیچ خرجی نباید و ثبات عمر بسیار داشته
باشد و همواره از ان جوز و هیزم فراوان حاصل
شود و ارباب را که درخت جوز بسیار باشد تمنا
ماده کاوی بود که هرگز بهتر و علف نخورد چه
هر سال چون درخت ماده نشد جوز بدهد که روغن ان
مقابل روغن ماده کاوی باشد و استماع
افتاد که چون جوز را چنان بشکنند که مغز او
قصوری و کسوری نیابد در قدری پنبه گذاشته
بکار برند بطریق موصوف شود که ان را جوز
کاغذی گویند چنان که انگشت بران نهند نرم شود

در بیان درخت به و بیان نشاندن

و پروردن و مناسب پیوند و عمارت ان در حد
به را بهستان ابی گویند که ان ولایت ماده آن هم
درختان میوه دار باید داد و چون درخت
به اب کم یابد ثمر ان کوچک و خشک بود
و ان دو نوع بود شیرین و ترش و ان هر یک را
نیز انواع بسیار باشد و شیرین در همه ولایتی
نباشد در اکثر ولایات ترش باشد و چون
بر طبیعتان واقف نباشند تا اگر باشند چنان

چه

چه شرط ان بودن را تعهد نکنند و اب ندهند
لاجرم بعضی عفص و خشک شود و لذتی نداشته
باشد و ان را بجهت بوییدن و تفرج نگاه
دارند و بخوردن ان میل نکنند و در اصفهان
که احوال و طبیعتان بدانسته اند و از او دیگر
میوه ها را بجای نشانیده که متاع دیگر ولایات
کنند به را چنانچه هر نوبت که اب دهند چنان
کنند که یک گز سای درخت در اب باشد و همین که
زمین ان خشک شود دیگر باره بهمان [illegible]
میدهند و اکثر در کنار جوی اب گرد باغات
ایشان جوان باشند نشانند و ان شاخهای
زوائد نیز بدو پیدا شود بپیراسند و بعضی ایشان
ان باشد که گویند که هر کس درخت به را نتوانست
پیراست و بی پیراستن نیکو نبود و این معنی در
هیچ ولایتی دیگر ندانند و بجای نیارند لاجرم
بهِ ایشان خوب اب دار و خوش طعم و پر بوی
باشد و نتوان خورد در دمشق و ملاطیه
روم به تمام شیرین باشد مانند سیب شیرین
و ان بهتر از اصفهان بود و چون خواهند که
درختان بنشانند بچه که از حوالی ان بیرون
امده باشد باید نشاندن و شاخ تازه ان مانند

بید

سیب و سیب مینشانند و تخم ان چون بکارند بر وفق
ما احوال کشتن ان مانند تخم سیب و امرود بموجبی که
شرح داده شد در به و سیب باید نیز همان طریق
توان نشاندن و هر چند که اب بیشتر خورد میوه
ان بهتر و بیشتر باشد و پیوند او با سیب مثلث و بید و صفصاف
درخت کنند تا اب بسیار کشد و با وجود ان که
اب بسیار میخورد هیچ ان بسیار زمین فرو نمیرود بلکه
نزدیک روی زمین باشد بدان سبب که اب کمتر
باید زود داد کنند

در معرفت احوال شفتالو و کیفیت نشاندن

و پروردن ان و مناسب پیوند و انواع عمارت ان بدانکه
درخت شفتالو را انواع بسیار است بعضی ان باشد
که با استخوان چسبیده باشد و ان را شفتالوی
کاغذی گویند و در هر ولایتی باصطلاحی و هم
قومی بنامی دیگر گویند و هر یک از این هر دو
نوع باز انواع بسیار باشد و بجهت اب و زمین
و هوای هر ولایت مختلف شود و درخت
شفتالو اب بسیار خواهد و ورزش بسیار و الا نیکو نباید و
بهترین موضعی که انرا بنشانند نرم [illegible] باشد
و در ان صرفه بسیار است چه شفتالو درخت
کوچکی است و ان را سایه بسیار نباشد و چون

درخت

درخت شفتالو برگ کار درختهای نزدیک ندارد و
از هم بنشانند زیادت سایه نکند بلکه نزدیک را
سودمند باشد و تازه دارد و سبزی آن نشاید
افتاب بمن ماند و چون بی از هوا به تمام درخت
تمام و اب بسیار خورد شفتالوی ان بغایت
نیکو بود خصوصا اختلاط کرده باشند و از تخم
نیکو نشانده تا پیوند کرده شده باشد نوع دیگر از ان
شفتالوی است که انرا سفرنیک گویند و بوی
ان عظیم خوشبو بود و ان نیز هم کاردی و هم
کاغذی باشد بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی
سفید و بعضی ملمع اگر شفتالو را در زمین زار بکارند
از تخم نیکو و بعد از دو سال هم در زمین زار باز
نشانند احتیاج پیوند کردن نباشد و اگر
از چنین درختی در هم چنین موضعی که ذکر
رفت پیوند کنند بهتر بود و مشهور و مبین است
که درخت شفتالو کوتاه عمر باشد و بچند سال
معدود بار باز ایستد و خشک شود این
باید که هر وقت ان تخم باز نشانند و نگذارند
که منقطع شود و کس را میسر نشود چون بر نمی دهد
و در بعضی مواضع میدانند که شفتالو را خشک
نتوان کردن و نگاه نتوان داشتن بدان سبب نشانه

نکارند

۲ کاردی گویند و بعضی که
استخوان بچسبیده باشد انرا
شفتالوی

نکارند و در بعضی مواضع شفتالوی کاغذی را
استخوان بیرون کنند و بجای آن مغز جوز در درون
کنند و چون خشک گردد نقلی نیکو باشد و هم چنان
آن باشد که از همه نوع شفتالو پوست آن باز کنند
و دو سه روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن
در سایه تمام خشک کنند بغایت لذیذ و خوب شود

در بیان درخت امرود و کیفیت آن و

نشاندن و پروردن و مناسب پیوند و انواع
عمارات آن میگویم امرود نیز انواع بسیار است
و در هر ولایتی متفاوت و از هر نوعی از آن با
متفاوت و آن بچه کندن احوالی که در شبر کرده
باشد از ریشهای آن بچه بیرون آید و چون
خواهند که بنشانند و تخم آن را نیز چه بکارند
بروید و چون عمارت باید سبک سال از آن که
بلندتر شود و لیکن تخم آن باید کرد در زمین
معمور نرم زاد کارند و الا نروید مؤلف کتاب
گوید که من بسیار کشته ام و در آن سال زیر شد و سال
دیگر رسته و نو سیاه و بوجهی که در درخت
سبب ذکر شد بچه و پیوند و تخم و نیکو آید بنشانند
و باز نشاندن بهمان موجب باشد که در درخت

سبب

زعرور میوه ایست شبیه
بسیب و به خراسان [illegible] شیران
گویند

بجای آن برکنند و بنشانند

سبب ذکر کرده ایم و درخت امرود و از عمر تر
باشد از بعضی درختهای میوه دار و در زمینهای
گرد بگردد درخت نگیرد آن بگیرد مثل زمینی که در
نوم بود یا گلی و در شوری بدان غالب باشد و یا
گل شاخ باشد و چون آن را زبل دهند بهتر بزیبد
ادرونی حیوانات مردار و خون گوسفند و چون
درخت امرود کم زیست دهد امرود نیز بیفتد
بیارند و پیوند کنند و درخت زعرور و بنشانند
و امرود بآن پیوند کنند نیکو باشد

درخت الو و چگونگی نشاندن و مناسب

پیوند و انواع عمارت آن بدان که انواع الو بسیار
است زیاده از آنچه در ذکر میوه ها گفته شد بعضی
بزرگ و بعضی کوچک و بعضی سیاه و بعضی زرد
و بعضی سبز و بعضی سفید و بعضی سرخ و بعضی
اندک باشد و هر یک از آن باز انواع بسیار است
و بحسب آب و هوای زمین هر ولایتی باز متفاوت
گردد و در آن وقت دوائی از میوه های دیگر بود
چه اسهال در آن میباشد بعضی زیاده اسهال
کنند و بعضی کمتر و هر چه از آن شیرین تر باشد
کمتر و اسهال زیاده ترش و بار و نقوع تر و مفید تر
بود بعضی تصور کنند که آنچه ترش باشد اسهال

بیشتر

بیشتر کند نه چنین است الا آن در نفع زیادت
بود و طبیعت بهم آورد و اسهال باک نکند
چنانکه باید معده را زیان دارد و الو در ولایت
گرم سیر و سرد سیر بگیرد و در زمینهای بد که
هر درختی نگیرد آن درخت بگیرد و زود ببار
آید و الوی سردسیر تمام بلند نشود و آنچه
دشوار و در بدمکر در زمینی که عظیم با قوت باشد
و پرورده و معمور باشد و آن بخ عظیم کند و چون
خواهند که بنشانند بچه آن باید کندن و نشاندن
و شاخ آنهم که تازه باشد نیکو بگیرد و من تجربه
کرده ام و اگر کسی شاخ آن را بمقدار انگشت نکند
کند و مانند آن که تخم باشد در زمینی نیک
که بیل زده باشند و معمور بود بکارند بروید
و از هر یک درختی بر آید و بدین وجه هیچ
آسان تر و کم مؤنت تر از کشتن الو نباشد
و چون خواهند که آن را پیوند کنند هم در سال اول
که شاخ از زمین بر آید بالو پیوند توان کردن
خواه با انواع الو و خواه بزرد الو و گیلاس و زغال
و غیره و چون بدین وجه پیوند کرده باشند و
زیادت باشد در سال دیگر نقل کنند و بموضع
دیگر نشانند و در سمنان نوعی از الو هست که

آرد تلف میکنند و شبیه بی ولعی پیداست و عظیم
بخارا الوی پوست باز کرده و خشک کرده هست
و عظیم خوب میباشد و پوست باز کرده و خشک کرده
بهتر است چه اگر پوست نمیکنند لاغر و بی گوشت
میباشد و لطافت نمی آید و این خاصیت از همه
میوه ها بتجربه افتاده که بسیار نیکو میباشد همین
آن که در آفتاب نیم خشک و در سایه تمام خشک
کنند و آنچه موبر منقی خاصیت بهتر دارد که
در سایه خشک شده باشد

در معرفت درخت علی بعلی و کیفیت

نشاندن و پروردن و مناسب پیوند و انواع
عمارات آنکه نیز احوال نشاندن آن با احوال الو مانند
و بچه عظیم بسیار کند و آن از همه میوه ها
بیشتر در رسد لیکن دهقانان بدان التفات
نکنند سبب آن که خشک نکنند و متاع را
نشاید و چند روز کار میباید و آنچه در
ولایت روم و جزیرت و گرجستان میباشد
و بزبان ایشان گیلاس میگویند در غایت نیکوئی است
که چندان که از آن بخورند بدشواری از آن سیر
و ملول شوند و در روم آن را خشک می کنند
و لیکن پیوندان کم میگیرد و سبب آن است که

فی

و عظیم سودمند ... به بی و ابو ... بیز
الوی شیرین هم ... میکنند و
الوچه زرد در گیلان هست
عظیم ... شیرین
و لذیذ
صح

علی بعلی الو بالو است

و ملاطیه

فی نفس الامر طبیعت این درخت انستکه زود
بزرك میشود و چون پیوند بر درخت میکنند
زود بزرك و سنکین میشود و موضع پیوند
تحمل کرانی ان نمیتواند کردن می جنبد و از جای
بر میخیزد مانند استخوان دست کسی که بشکند
چون زود تمام بند و رسد دیکر باره از
جای بر خیزد و چیزهائی که شکسته باشد و
از بسته باشد همین مثال دارد و تدبیر ان
باشد که درختی کران را بدان پیوند میکنند
بر درختی همین برند و حالت از پای ان باز کنند
وکذا ان درخت چنان بشکافند که چون پیوند
بر ان نهند محکم کردد و کل بسیار دران کیرند
و چون پیوند بزرك شود از چهار جانب ان
چوب او زیب نهند و ان شاخهای پیوند
را بدان بندند و چندانکه تمام بزرك شود چوبی
دیکر بدان می نهند تا اکر باد اید یا سنکین شود
قوت بر ان چوب نهاکند از جای نجنبد و چون دو
سال از ان بکذرد و ان پیوند با درخت یکی
یکی شود قرار کیرد و نتواند جنبید و دو کرت
بعضی میباشد که سفید است و عظم لذیذ است

در معرفت درخت بادام و کیفیت

نشاندن و پروردن و مناسب پیوند و انواع
عمارت و شرح ان بدانکه اکثر بادام شیرین
باشد و بعضی از ان تلخ و تلخ را باید پیوند کردن
با شیرین و شیرین را انواع بسیار است و در
هر ولایتی بشکلی و طبعی بحسب اب هوا و زمین
هر ولایت متفاوت کردد و ان را چون خواهند
که بنشانند بهتر ان باشد که استخوان ان بکارند
و هم بدان موضع که درخت بادام خواهند بکارند
چه درخت بادام را طبیعت انستکه بیخ بزرك
راست فرو میبرد و هر چند از بالا قوت کند بیخ
هم همان مقدار ریشه راست و قائم فرو میبرد
تا وقتی که بجائی رسد که نم در ان باشد و اب از
ان کشد و بدان سبب باب دادن احتیاج
نداشته باشد و چون بدین وجه بود و چون
خواهند که بکنند و باز نشانند بسیار خطا
کنند و نکیرد و انچه بکیرد معلول شکل بود تا دو
سه سال نشاطی و قوتی ماین باز دهد نباید و از
بعضی استماع افتاده است که اکر بچه درخت
بادام بر کشند و جای دیکر باز نشانند بادام تلخ
باشد و این ضعیف تجربه کرده است نه چنین
مکر برای ان کویند تا مردم سعی در ان کنند که بادام

بر جای خود بکارند و نقل نکنند اکر چه بادام
یکساله را بر کشند و باز نشانند که خطا میکنند
اما سه ساله و چهار ساله باشد خطا کند و
بادام در پائیز باید کشتن و اکر در بهار نیز
بکارند بروید لیکن در اول بهار باید کشتن که
هم مانند پائیز بروید و انچه پوست ان تنك بود
ما لا کلام در بهار باید کشتن چه اکر در پائیز
بکارند پوسیده کردد و این ضعیف از این نوع
بادام در وقت کشتن خیره کاشته است و
رسته و بادام چون بی اب میکارند میروید
واکر هم که اب ندهند بدیم می اید و هر چند درخت
ان کوچکتر از ان باشد که باب بسته باشد لکن
ثمره بیشتر بدهد چه اکر درخت بادام را اکر اب
دهند درختان بزرك میشود و ثمره کم کند و
اکر اب بسیار دهند شکوفه بریزد و بر ندهد و
از جمله محصولات انچه تمام با قوت است یکی بادام
کشتن است بی اب چه درخت بادام بی اب و دیم
میباید بدین وجه حاجت نباشد که ان را بزمینی
مزروع کنند که زراعت بوده باشد بلکه بر زمین
بائر و سنکستان بی اب که بکارند بر اید و این
ضعیف زرع کرده ام بوجهی ایشان و ان چنان است که

هر هفت کز زمین یك تو بر هفت کاو برانند و
کودکی در عقب ان میباید و هر نیم کز بادام
می اندازد و نوبتی دیکر کاو باز پس برانند تا بادام
بر زمین پنهان شود و چنانچه رده تمام شود
هفت کز زمین دیکر در میان بکذارند و دیکر
باره بموجب مذکور کاو برانند و بادام میکارند
و بدین موجب یك جفت کاو در روزی
مقدار بیست من تخم زمین بادام کشته شود
و چون دو ساله شود انچه زیاده باشد بر کشند
و بدیکر مواضع باز نشانند خواه بدیم و خواه در
باغ باب هر سال ان را بیل زنند و چنان سازند
که هم چنانکه در عرض هفت کز فراغ کشته شود
در طول نیز هر هفت کز کمه و بیش درختی بکذارند
باقی همه بید بیخ بر کشند و باز نشانند و انچه
در باغات باز نشانند صرفه ان باشد که همه وقت
بزرد الو پیوند کنند پس چه لازم بود که چون بادام
و چه توان کشتن و بی اب توان داشتن چه صرفه
کنند که انرا بمواضع نشانند که اب خورد و دیکر
زرد الو که با بادام پیوند کنند زیاده اب نخواهد
و زیاد نیز نخواهد به بیل زدن تنها قانع شود
و مع هذا زرد الوان بهتر باشد که بر درختی

دیگر پیوند کرده باشند و دیر وا بیافته و سبب
آنکه زود الوان بهتر بود آنست که ریشه آن بآب رسیده
وچند آب که آنرا باید بدهد و آب آن باندازه
واعتدال بود که مجربست که چون درخت را آب
بی اندازه بدهند میوه آن بی طعم باشد خصوصا
زردآلو که لطیفست باندک سببی متغیر گردد
وچون درخت آب بخورد خاک آن منوجه شود
بهتر از دیر بود و نفس درخت بادام چربی غذای
دارد که هر درختی ندارد از آن غذائیت نیز
اضافت شود بدان سبب زردآلوی آن شیرین
تر ولذیذتر بود ودر بعضی مواضع که انگور
دیم کشته باشد اگر بر سر هر چوبی درخت
بادامی بکارند نیکو بود وچنان بنشانند که ساق
بسیار با انگور نه اندازد وبهر درختی بادام یک
مو بر آن گیرند هم انگور نیکو بدهد وهم بادام
بر بدهد وحاجت بحفت بابر نباشد

در بیان معرفت احوال درخت جوز

وکیفیت نشاندن وپروردن ومناسب پیوند
وعمارت آن بدان که درخت جوز انواع است
در هر ولایتی بلکه در هر دهی یک وبدان
میباشد ودر آن تفاوت بسیار وسبب آن یکی

آنست که گفته شد که بواسطه تفاوت آب و
هوا متفاوت شود چنان که می بینیم در یک زمین
چند نوع گیاه میروید واگر نه سبب تفاوت زمین
بودی همه یک نوع رستی دیگر آنکه تخم درخت
جوزی که کسی در باغ نشاند شاید که در اصل
مختلف بوده باشد وتفاوت آن اختلاف از سبب
یک موضع بوده باشد بلکه تفاوت مواضع بسیار
دیگر شاید که اصل بعضی جوز از درخت پیوندی
بوده باشد بوجهی که گفته شد لاجرم ثمره
درخت پیوندی چون بکارند بر از غیر پیوندی
بوده باشد مانند آن که استخوان زردآلوی
شیرین پیوندی که بکارند بر از غیر پیوندی بود
وواجب آن باشد که کسی چون کارد جوز نیکو
بگزیند از آنچه مغز آن سفید واکنده باشد
وپوست آن تنک واگر بزرگتر باشد بهتر
واگر کسی چون همان موضع بکارد که درخت آنجا
خواهد کشتن تا همانجا برود وحاجت نبود
که جای دیگر بکارد وباز نقل کند بهتر باشد چه
درخت جوز را طبیعت آنست که ریشه که
بزرگتر باشد راست قائم بزمین فرو برود
وچندان که بالا بکشد آن ریشه قائم بزمین بزرگ بود

خلاصه وریشه درخت جوز بوقت بر
کشیدن چون تا آن بعضی گسسته گردد وخلل
پذیرد وبوقت ما نقل برد بجور میکردد تا دو سه
سال قوت زیاده نمی تواند کرد ودر آن نشاطی
باز دید نمی آید وچون بر جای میکند تا وقت بار نشا
وبا قوت میباشد وزود بزرگ میشود وبار
بیزودتر وبهتر میدهد ومجرب کرده ایم
بچه درختی که چهار پنج ساله باشد واو جای بر
کنند وبجای دیگر نقل کنند وپنج سال بر آن
بکذرد وجوزی که هم در آن وقت بکارند وپنج
سال بکذرد از جای خود بجنبانند باشند
چون در آن نظر کنند هر دو مقابل باشد وبر
این نقد بر پنج سال دو دیکار ضایع شده باشد
ودرختان بقوت تر وبا نشاط تر بود وبار
آورتر لیکن شرط آن باشد که زمین آنرا
نرم دارند ودر مبادی سبوی شکسته بر سر
آن نهند ومحافظت کنند تا بپای نزنند و
چهارپای خراب نکند واگر سبوی را نیز بعلف
بپیچند بهتر باشد وهر چند که درخت جوز سرد
سیر است لیکن چون هوا معتدل شده باشد
وباز ناگاه سرد شود زود متاذی گردد و

سبب آن متغیر باید کنیم خصوصا در کوچکی
که آن نازک باشد این آفت زود بدو در آن اثر کند
واین عمارت ونگهداشت مخصوص بهیئت بلند
کشتن بلکه هر جا که کشته باشند همین احتیاط باید
کرد ودر کوچکی چون نیکو او را ازیل دهند زود
تر بزرک شود وبا نشاط تر بود وسرهای ناکهان
او را اثر نکند وکسی که خواهد درخت جوز زود
بزرک شود وبیشتر بیار آید وجوز آن خوشه تر
بود چند جوز در یک کو باید کشتن واگر ده
دوازده بود بهتر باشد وچنان همه که زیر
باید تا طبیعت آن بهمدیگر مناسب باشد وفلان
ریک باز بل صحنه در آن کو کنند وآن جوزها
بر همدیگر چینند چنانکه اگر ده دوازده پنج بنهند
بر بالای آن چهار بنهند وبر بالای آن سه وبر
بالای آن یکی تا شکل خوشه داشته باشد چه بر
همان شکل که بنهند خوشه آن همان شکل بود
واین معنی که از آن بباید دانست وخاک بر سر
آن باید کرد وسبوی بن شکسته بر سر آن باید
نهاد تا چون بیرون آید هم از سوراخ آن
سبوی شکسته بیرون آید ودرهم پیوندد ویکی
شود ودر دو سال همه یکی شود چنان که ساق

منکوب شد ولیکن باید در پاییز و اول بهار کارند
چه زود بالا آورد وقتی که نزدیک باشد که خیار و خربزه
کارند و زمین را دنبال بدهند تا زود بر و بدهد این
ضعیف بر این جهت کشند و جمعی را چون پیوند کنند
زود بار آید چنانکه به دو سال بر میدهد

در معرفت و بیان درخت فستق و کیفیت نشاندن

و پروردن و مناسب پیوند انواع عمارت آن بدانکه
فستق درختی است نیکو و محصول از بسیار و در هر
ولایت میشود زیاده از دیگر میوه ها و کشتن
آن آسان تر و کم مؤنت تر بود در گرم سیر و سرد
سیر بیاید و به موجبی که در ده حل بادام یاد کرده شد
بی آب و زبل باشد و همه حال و به موجبی است که
از آن بادام کمتر شد بلکه فستق بی آب و زبل
زیاده از بادام طاقت داشته باشد و خود آن
را آب زیاده دارد چه اگر آب بدهند بر بار نیاید درد
مگر زمستانی باید در بهاران یک نوبت آب بدهند و چون
قطعا آب نخورد نخواهد و بشکند و آنچه در
بادام کشتن گفته شد که چه بادام اگر دو سال
تا چهار ساله باشد اگر بنقل کنند و باز نشانند
بگیرد و فستق اصلا نگیرد مگر با خاک بکارند
بر و بلکه فستق در پاییز مغز آن کشتن چه پوست

ان تنگ است اگر بپوسد از آن در بهار باید کشتن نزدیک
اول بهار که هنوز سرد باشد الا وقتی که هوا خوش
شده باشد و با وقتی که خیار و خربزه کارند و چون
بکارند بر و بدهد ولیکن آنچه بجهد و زود بیشتر از آن
کارند بهتر باشد و از ضعیف در وقت خالی
کشتن کشتزار و بپرورد بدو و آنچه از آنجمله که خندان است
که میرود بدو چه زود بپوسد و اگر خندان کارند چون
برای خندان بدهد غلط است چه پوست بسته
تنگ است چون تر شود شکافته شود و چون زمین
آن با قوت تر باشد فستق آن زمین خندان بود
چون زمین همتا که در یک بوم است و به قوت تر فستق
آن که خندان بود و چون فستق بار بسیار است تا بلی
که غلبه کارند تا اگر بعضی تر بود و بار ندهد
بعضی بر دهد و از که تر ندهد ببرند و هیزم کنند
چنانکه هر دو گز باید کشتن و هر چند آنچه تر بود
پیوند تواند کردن لیکن مردم از پیوندان غافل اند

در معرفت و بیان درخت فندق

و کیفیت نشاندن و پروردن و مناسب پیوند و
انواع عمارت آن نیکو نیم فندق را درخت تمام
بزرگ بود و بجهت بسیار کشت آن هم در ولایت گرم سیر
و سرد سیر بیاید و اگر در بیشه باشد و باد جود

انگار نغاعی و متاعی بنگیست در هر ولایتی نشانند
اند و بدان التفات نموده و نشاندن آسان تر
و خوب تر باشد و خوردن آن چون تر باشد
خوشتر از خشک است و مرغوب تر و چون
خواهند که بنشانند فندق بکارند بر مثنی که نیکو
باشد چون بر و بدهد و سه ساله شود بر کشند
و باز نشانند و بچه درختان نیز بسیار آید باشد
و چوبان بیشتر بیشه میگیرد و چنان باید کشتن
که گوی بکنند و در هر گوی سه چهار دانه بنهند
چه طبیعت او آنست که در حوالی خود بچه کند
تا بسیار شود و اگر خواهند که بر درخت شاه بلوط
و بلوط پیوند کنند و بر و بگیرد و درختان نیز بگیرد
و چوبان بچه خرگاه نیکو بود چه زود نشکند
چه وقتی که خشک بود در ولایت گرجستان بسیار
میباشد و در ولایت دیار بکر نیز بسیار است و
فندق در هر زمینی زود بالا آید درم و اد کرد زمین
آن نیکو بود و در پاییز باید کشتن تا در اول
بهار که هنوز برف بر زمین باشد

در بیان احوال درخت توت

و پروردن و مناسب پیوند و ارتفاع آن و
انواع عمارت آن درخت توت انواع است بسیار

و سفید و سفیدی که سرخی زند و بعضی سیاه
و سفید این نوع توت بغایت شیرین بود و توتی
دیگر سیاه و بزرگ کرمان و آن را توت خوانند
و بعضی توت شرابی یعنی جهة شراب بکار آید شاه
و بعضی توت شامی و آن ترش طعم بود و بجهت ات
هوا و زمین هر ولایتی هر یک از آن مختلف
کرده و بعضی توت باشد بی دانه که دانه آن نادر
بود و آن نوع در ولایت روم در دکماخ بسیار
بود و در غایت شیرینی و لطیفی بود و از
جمله متاع کماخ یکی آنست که خشک میکنند
و به تحفه بولایات دیگر میبرند و تا حد شیرین
است که چون خشک کنند عظیم سنگین بود ما
عسل که سنگین میباشد و در ولایت ماوراء
النهر و سمرقند بسیار است و در خوارزم و در
و اکابر آن از توت شاه خاص الخاص گویند و از دیگر
توتها سبزتر و شاه کرمان ان غایت شیرین و
ماننده و شاه توت نیکو در بسیار شد در مواضع
که درخت توت جهة ابریشم کرم نشانند
هر درخت که آن را ثمر از توت زیاده بود در
ملک نقصان بود و نیکو نهند الا آنکه ثمره
آن فی نفس الامر کمتر باشد مرغوب تر بود چه

توت
معرب توت است

براى بيشتر دهد و تفاوت بدى و نيكوئى درخت
توت با توت همان مقدار فرق باشد كه ميان
ميوه بد و نيك وا بريشمى كه از درخت توت
نيكو حاصل شود نيكوتر بود و بيشتر حاصل
و نيكوئى و بدى درخت توت بحسب آب و هوا
و زمين مواضع باشد يا آنكه بعضى را پيوند كرده
باشند و بعضى را نه و جمعت است مواضع هر
درخت توت كه از تخمى رسته باشد كه از اين
درختها افتاده و رسته باشد كه تخم هند از
آنچه جدا كشته باشند چراكه مانند بيشه بود
و اين مانند بستان و نشاندن آن بدو وجه
معتبر كرده تا آنكه بچه درختان كه به تخم
كشته باشند بر كشند و باز نشانند يا آنكه
شاخ تازه آن يكساله و دو ساله و سه ساله
برند و بنشانند و چون تخم آن كارند بايد كه
تخمى نيكو انتخاب كنند خصوصا از تخم درخت
پيوندى و بچه درخت توت چون بزرگ شود
و باز نشانند بهتر از آن كه بچه بزرگ
درختها و شاخ آن كه ببرند و بنشانند در هر
ولايت اين معنى ميدانند و من آنرا مشاهده
كرده ام و در مواضع ديگر چون ندانند كه شاخ

توت را بيخ ميگيرد و چون هر سال شاخهاى سر
درخت توت ميبرند تا براى آن بكرم دهند
لاشك هر سال ديگر پاره شاخ تازه در اول
بهار بيرون كنند و ببرند و هم بعد از برگ كنند
و برگ چهار برگ پاره كنند و زمين نيكو معمور
را بيل كنند چنانكه برگ كرز باد برند و نقل
كنند و آن زمين را زبل دهند و مانند جاليز
جوى جوى كنند و بكارند هر جوى آنجا كه
جاى كشتن خربزه است بهر جا را انگشت از آن
شاخى بدست فرو برند و آب دهند بعد از دو
سال هر چه از آن جمله بزرگ شده باشد بركشند
و باز نشانند و آنكه خورد باشد در سال سيم
و چهارم هرچه بزرگ ميشود ميكشند و باز
مى نشانند و اگر خواهند كه آن زمين توتستان
بودن مقدار كه كفاف بود بگذارند تا حاجت
عمارت ديگر نبود و چون بدين وجه باشد هر
درختى كه باز نشانند بزرگ و نيكو بود و چون
شاخ غلبه نشانده باشد همه بار كى
بزرگ نتواند شد جهت غلبه درخت و آن
غلبه نشاندن جهت آب و زمين و زبل صرفه
كردن ميبايد خصوصا در ولايتى كه آب عزيز

بود و چون آن زمين كه شاخها در آنجا نشانند
بر آن وجه معمور كرده باشند كه شرح داده شد
آن بهتر باشد كه بگذارند تا هم در آنجا بزرگ
شود از آنجا جاى ديگر باز نشانند چه زمينى كه آن
عمارت نداشته باشد در آنجا ديرتر بزرگ شود
و چون گفتيم كه درخت توت چون بزرگ باشد
بهتر ميگيرد و غرض از درخت توت برگ است و برگ
از شاخهاى بسيار حاصل ميشود چون چنين
كنند هم در سال اول ابريشم حاصل شود پس
صرفه در آن است كه بدين وجه كنند كه شرح
داده شد و چون اين معنى در يزد در دست مردم
كردم تتبع نمودم كه چون آنجا آب و زمين عظيم
تنك و عزيز است و در آن سال كه شاخ درخت
بموجب مذكور بنشانند بسيار درختها از براى
دادن بكرم باز مانند و در آن سال از آن مقدار ابريشم
حاصل نشود و نيز عمارتى تمام نيكو بموجبى كه
شرح داده شد بايد كردن تا آن شاخ بگيرد
و آن را خرجى و موونتى تمام بايد چه اگر بدان وجه
عمارت نميكنند شاخ نميگيرد و خود چرا تخم توت
نيكو كه هيچ فضيلتى ندارد و آن را مانند ديگر
تخم ها با سانى ميتوان كشتن نميكارند تا اضعاف

اضعاف آن درخت باسانى حاصل شود چه بر
فكر و تامل معلوم شد كه چون در يزد سبب آنكه
آب و زمين آن عظيم تنك و عزيز است بهر نفعها
كه ايشان را در انواع عمارت و تحصيل ارتفاعات
دانسته و واقف شده كه جاى ديگر واقف
شده اند و بداند سبب بيك درم تخم كرم
ابريشم چندان حاصل ميكنند كه در ديگر مواضع
بپنج درم حاصل نتوانند كردن و چنان
سعى مينمايند كه ابريشم ايشان بهتر از ابريشم
ديگر مواضع ميباشد و از برگ درخت توت
چندان برگ حاصل ميكنند كه در ديگر مواضع
كه نيكو عمارت كنند از ده درخت توت حاصل
نشود چنانكه بسيار باشد كه از برگ درخت توت
پانصد من برگ خالص كرده و انگشت چوب با او
نباشد حاصل كنند و معهود آنست كه برگ جهت
تخم كرم پانصد من برگ بخورد و برگ من ابريشم بدهد
و اگر نيكو ابد زياده هم بدهد چنانكه گويند
فلان درخت هر سال برگ من ابريشم بار مى آرد
و درخت توت كه براى آن بيابد باشد پيوند كنند
چه براى درخت توت پيوندى را باضعاف آن
برگ ميباشد كه غير پيوندى كرمى كه از آن برگ

خورد با قوت میباشد و مجروح میشود و کرم بزرگ میمیرد
چه وقتی که کرم با قوت باشد پیله ان ضعیف
باشد و سست بود و ابریشم را دریزد باید
بر سر پیله نهند و تمام بر بالای ان برآیند
و اصلا اخلال نکنند از ان که بغایت محنت باشد
چون برگ بواسطه پیوند نیکو بود و هم برگ بیشتر
حاصل شود از انچه از کم و کیف بموجب مذکور در
درختهای ایشان اکثر پیوندیست هم از شاخ
ان میبرند و می نشانند تا حاجت نباشد که تخم
ان را بنشانند و بعد از ان بمدتی پیوند باید
کردن و در روزگاری دراز بکند و چه مضر است
که هر چند درختان تخم نیکوی کشته باشند
مانند پیوند نتواند بود و این انواع حرفها
که ذکر رفت همه در ان باز دید و قطعا
نگذاشته که هیچ دقیقه از ان مهمل ماند و
مع هذا درخت توت را در یزد عمارت بیشتر
کنند از ان که در ولایات دیگر شاید درختها
را و نیل بسیار دهند تا برگ نیکوتر و بزرگتر
و نازکتر بود چون افت کرم یکی از موش و مورچه
باشد خانها که در ان کرم کیرند تمام اهلی
اندود کرده باشند و احتیاط تمام کنند تا از ان

ان ایمن باشند لاجرم در بعضی ولایات شاخ
درخت توت را چهار پنج کز کمتر و بیشتر بکذارند
و بعد از ان هر سال شاخ ان بجهة کرم میبرند
و برگ درخت سفید مطلقا بهتر از برگ
سیاه بود و برگ درخت توت بکرم ندهند مگر
بنا در چه برگ ان غلیظ و خشن و سخت بود
و بعضی درختهای بیشه هست که جماعت دهاقین
زیرک تجربه کرده اند که چون اتفاق افتد که تخم کرم
زیاده از ان برگرفته باشند که برگ درخت توت
ایشان بدان وفا کند و یا اتفاق افتد که در اول
بهار سرمائی شود و برگ سیاه کند تا روزی چند
دیگر باره برگ توت بجهد و باز ایشان برگ
بیشه بکرم دهند و در اول که کرم کوچک باشد
خورش ان اندک باید و چندان که بزرگ شود
زیاده کنند و اکر کرم در مبادی برگ نیکو خورده
باشد و بعد از ان برگ بد بخورد رنجور شود
و بسیار تلف کردد و بعضی احوال کرم و تلف و
افتان هم چنانست که از ان میوه که چون در
اوایل بهار اکر روزی چند کرم شود و درخت
بخندد و شکوفه و برگ بیرون کند و ناگاه باد
سرد شود همه را سرما ببرد و تدارک این معنی در

احوال کرم بدان وجه باید کرد که چون دانند که هوا
بیش از معهود کرم میشود از انجا که خلل باشد
نگاه باید داشت تا در حرکت نیاید بکرمی بسیار
اتفاق افتد که هوا بموسم معهود خوش باشد
و ناکاه وقت سرما زند و شکوفه و برگ
سرما ببرد و در این احوال تدارک این معنی بدان
وجه باید کردن که خانها جهة ان حلاجت
طولانی ساخته بمقدار انکه تا بیشتر بوم ان
نقل کرده باشند و سقف انخانه بخشت طاقی
دارند چنانکه سطری طاق زیاده از معهود بود
تا مانع سرما باشد و سوراخهای ان بسیار باید
نگذارند و در حالی که سرمائی حادث شود
سوراخها بگیرند و در ان را پرده از نمد فرو
گذارند و بدین وجه سرما کمتر اثر کند و مشهور
است که کرم از اواز رعد بترسد و بسیار بمیرد و
این غرائب دعوی است بلکه چون رعد باشد در هوا
تغییری باز دید شده باشد و بسبب تغییر هوا
چون حیوانی نازک است رنجور شود و تدارک ان
ممکن نیست که کفته شد و چون کرم بزرگ
شود و موسم کرما در اید اکر ابری پدید
اید که بواسطه این تغییر هوا و زیادتی بخارات

بود ان نیز مضر باشد و چون خانه که بدان
وجه که کفته شد ساخته باشند داغ کرمها نیز
تواند بود و دفع مار و مورچه و موش که علت و
مهلکات کرم اند بدان وجه که کرد در بن میکنند
و کفته شد باید کرد و تخم ابریشم از ولایتی بولایت
دیگر برند و در مواضع کرم سیر در کوزه سفالین
کنند تا زود بدان نرسد و جای او معتدل باشد
نه تمام سرد و نه تمام کرم و در مواضع سرد
ان را کرم دارند تا مبادا نکردد و چنانکه کرم
سیر سرد سیر برند و انرا در خریطه کنند و
در میان پوستین نهند و بعد از ان در صندوق
نهاده در حوالی ان پنبه نهند تا هم از سرما
در راه ایمن بود و هم زود بدان نرسد تا کسته
نکردد و بوقت بهار که حرکت کند معلول و
بیقوت بود و در وقتی که بهار که موسم رسیدن
و هوا کرم شدن خواهد تخم ان را در بغل بگیرند و با
خود دارند تا حرارت بدان رسد خصوصا
حرارت انسان زود تر او را حرکت اورد و نیکوتر
ابریشم و بدی ان بچند چیز تعلق دارد یکی
انکه کفته شد که هر چند برگ ان نیکوتر بود و
نازک و بقوت تر کرم ان نیز با قوت تر باشد هم

ابریشم زیاده تر و بهتر بود دیگر آنکه موضع را پاک دارند تا کرم را بخور نکنند دیگر آن که بعوض ابریشم برکشیدن استادان احتیاط کنند و باد یک و پاک بر چرخ کنند و شرح استادی آن بسیار است لیکن مجملا اینست که ذکر رفت و در ولایت خطا و چین درخت توت عظیم بسیار میباشد و ابریشم بسیار میگیرند و بواسطه اختلاف اسباب مذکور ابریشم هر ولایتی از ایشان مختلف میباشد هم چنان که در ولایت ما نیز هست ایشان اکثر کاغذ را از پوست درخت توت میسازند که جهت ابریشم کرفتن برپا باشند و از پوست دیگر درختها میکنند و در آن ملک کاغذ زیاده از همه ولایات خرج میشود چه بسبب یکی کاغذ کتابت بر یکروی کاغذ میکنند و در دیگر ولایات بر هر دو روی دیگر آنکه اکثر آلات و اقشه را کاغذ بپیچند و دیگر آنکه اکثر معاملات ایشان بچاو است که از کاغذ میکنند و چون همواره چاو دست بدست میرود کهنه میگردد و آن کهنه را هر کس که بدیوان برد بعوض آن نو بوی دهند و هیچ موقوف نمیدارند و کهنه را

میسوزنند و بجهت آن ملک خرج با ضعاف کتابت صرف میشود و اگر کاغذ بوجهی که در ولایات دیگر میسازند ایشان را باید ساختن هرگز اغراض ایشان حاصل نشدی و درختهای از ابریشم سبز کاغذ میسازند و آن کو باشد درختهای برای درخت توت نیز بکرو دهند و ابریشم بگیرند لیکن از آن علاحده باید داد زیرا که اگر در میان دیگر برای توت بکرو دهند کرم دیجور گردد بسبب آنکه بدان معتاد نیست لیکن چون تنها آن را دهند در مبادی بدان عادت میکند و ابخره شاه و رفته است درخت توت را عمارت و آب نباید داد و تاب و دراز عمرات و اطراف زمینهای زراعت را تمامت بدان درخت نشانند بوجهی که سایه آن ضعیف زراعت را نقصان نکند بلکه در اوقات گرما بواسطه خنکی اندک سایه آن زراعت را فایده باشد و بدان واسطه حدت آفتاب را نیز اثری زیاده در زراعت نبود چون اکثر زراعت آن باشد که یکسال بکارند و یک سال بکارند از درخت که یکسال آب بخورد و نیکبد و سالی که آب نم بدان نرسد نیز آن را فایده دهد قطعا این درخت را نه از آب نه از زبل و نه از سبل و غیره هیچ خرج و عمارتی نباید و هر سال برات بدهند

چاو شهرها و ولایت بانک و اسکناس است

ابریشم از آن حاصل شود و هر چند ابریشم آن بد باشد لیکن دایکان باشد آن صرفه را نیکان انجا باز دیده اند و خر توت بجهت خوردن لذیذ باشد و چون خشک کنند هم نقل نیک و ریشته را شاید و آش توان پخت و قاتق توان کرد و شراب خر توت بجهت سینکو و معالجه است و اگر قند بر آن نهند نیز هم معین بود و لذیذ و اگر چه صرفه دو شاب بر آن نهند نیز مفید است و چون دست یا جامه از خر توت رنگین شود هیچ نوع صابون و غیره رنگ آن نرود مگر بخر توت خام بشویند برود و این از خواص غریبه است و درخت خر توت شاخ اگر از وی سند شود نیکو بود الا که آن را پیوند کنند چون دراز عمر است پیوند آن بر درختی کران نیز دراز عمر باشد کردن بهتر است و هر چند معهود آنست که از ابر درخت توت سفید پیوند میکنند لیکن بهتر آنست که پیوند او با هم او کنند یا بر درختی که دراز عمر باشد مانند چنار و درختها دیگر که با آب هیچ احتیاج نداشته باشد اگر توت سفید را تخم گیرند بدین و جز که باید تخم نیکو بگیرند که تنک و سبک باشد بشویند و تخم پیرون کنند و در سایه خشک کرده بوقت آن که خربزه کارند زمینی از آن برهان موجب که جالیز را

است کنند بعمارت تمام و آب باز دهند که معهود است که هر یک من تخم توت یا بیست یا سی من دیک بیا میزند و هم بدان موجب که خربزه را کارند اندک اندک بکارند تا بدان نم برود و خرمن از دیک امتحان دو چیز است یکی آنکه چون تخم عظم خوردا است تا بسیار تخم زیاده در زمین بنفشد تا نیا اینکه دیک آن را نم دارد و نگذارد که سر آن بسته شود زود و یکی چون بر وید توت نکند و سبب آنکه زمین آن بجهت جالیز بر گیرند آنستکه تا موضع کران را بکار ندیم کشیده باشد که بدان نم بر وید و آب بر سر آن نیفتند دیگر آن که سر هیبت باشد و غلبه هیم در زمینه که بعضی نکنار که بعضی دیگر بزرگ شود دیگر آن که زمین آن کوده تر بود و بر بیشتر و معمور تر و بهتر بنهد و زود برزک شود و موسم کشتن آن فی بود که جالیز کنند و در بسیار مواضع باشد که تخم آن بشوره شاه سپرم بهم بیفشانند و هر چند اکثر بروید و لیکن چنان نیکو نباشد و خواند و این نوع کشتن باشد که گفته شد

در معرفت بنیاد درخت عناب

و کیفیت نشاندن و بر وردن و مناسب پیوند

و زود بروید چرا که بواسطه نم و باران سر آن بسته شود
صح

شاه سپرم برگ کارت

انواع عنابی بدانکه عناب انواع است بسبب
اب و زمین و هوای هر ولایتی مختلف کردد و ان
درختی است که هم در سردسیر و هم در کرمسیر
می آید لیکن مردم بر انند که در سردسیر نمی آید و
این ضعیف بسیار در سبزوار دیده که مواضع کرم
سردسیر است نشانده ام و کرفته و بار اورده
و از سرما قطعا هیچ زحمتی نیابد چون عناب
مانند دیکر میوه ها هم در تری و هم در خشکی
خوردن نیکو است و هم داروئی است کثیر
الاستعمال بدان احتیاج بسیار می افتد و چون
این عظیم نیکو و محتاج الیه است اکر در نشاندن
ان سعی نمایند فواید بسیار از ان حاصل شود
و در این ملک در ولایت جرجان در بعضی جایها
نیکو بود و در ولایت ختای و هندوستان در
غایت بزرکی و نیکوئی و خوش طعمی بود چنانکه
بسیار بهتر از عناب سایر بلاد بود در هندوستان
شهری هست چرچن انجا عظیم نیکو بود چون خواهند
که از ان بکارند استخوان ان را بباید کشتن لیکن در
نه زاری که زمین ان تمام نیکو بود تا بروید
والا نروید و اکر شاخ ان بموجبی که در فصل پیوند
شرح داده شد ببارند پیوند توان کرد بهتر

در ... ختن ... چند ... فایده

چرچن در حوض کاشغر و ... ختن واقع شد

باشد و در این ولایت نیز از مواضع نیکو بیابد
و پیوند کنند بکیرد و لیکن دیر شود و در درخت
بچه بسیار کنند و ساله و سه ساله ان بر کشند
و باز نشانند و باید که هر چه بر کشند و بمواضع دیکر
بنشانند تا قوت درخت ببرد و نیز چون تخم بسیار
دارد در میان ان استخوان سفتی که ثمره ان بچینند
و چون ان را از بلاد هند و پیوند کنند و بکارند
بغایت نیکو اید

در معرفت بنیاد درخت سپستان

و کیفیت نشاندن و پروردن و مناسب پیوند
و انواع عمارت ان درخت سپستان در شوشتر
میباشد و درختی است بزرک و برک ان مانند
برک نارنج که سبز و تلخ باشد اندکی از برک
نارنج طولانی تر بجهت تجربه بچه ان از شوشتر
اوردم و در تبریز نشاندم و قیاس ان بود که چون
شوشتر بسیار کرم است مکر او در سردسیر نیاید
یا محتاج باشد بانکه او را بپوشانند چون تجربه
رفت سرما در ان زیاده اثر نمیکند و چند سال
است که تا نشانده ایم کرفته و بزرک شده
و از ان چون بر دیکر درختها پیوند کنند زود بر کیرد
سود و استخوان چون سخت است دیر در ازها کم

زمین ان نیکو بود باید که بروید ولیکن تجربه نکرده
ایم غالب ظن انست که بکیرد و بروید

در معرفت درختی که در مازندران درخت هندی کویند

و کیفیت نشاندن و پرورش دادن و مناسب
پیوند و عمارت ان از میوه این درخت در مازندران
دوشاب کیرند ولیکن در دوشاب زیادتی
باشد و این درخت در بیشه ها بود و چون کسی
خواهد که این درخت بنشاند درخت بچه کان را
بیارد و غرس کند و این ضعیف ان را از مکان
او اورده و غرس کردم و چون شاخهای او را با درخت
میوه دار پیوند کنند نیک اید و چوب این درخت
سخت محکم باشد و از ان تله مرغان سازند

در معرفت درخت شاه بلوط

و کیفیت نشاندن و پیوندان این درخت در
اکثر بلاد نباشد و در بعضی بلاد کرجی بود و اکثر
در کوهها و بیشه ها و ناحیه جبران بود و درخت
ان انجا بزرک نباشد و بهتر از ان که در بلاد دیکر
و در باغ بلاد غرس و زرع ان معهود نیست چون
خواهند که درخت شاه بلوط را بکارند درخت
بچه کان که بر و بیخ بر کشند و باز نشانند و اکر شاخهای

ان بیارند و با درخت سیب و امرود پیوند کنند
بلوط و بادام درومید و چون خواهند که شاه بلوط
بکارند باید که در فصل بهار بکارند که اکر در
فصل خزان بکارند کم روید و بهتر ان باشد
که شاه بلوط را در زمستان در حفره کنند تا بوقت
بهار چون خواهند که بکارند از ان حفره بیرون
کنند و بکارند زود بر اید و کفته اند که بهتر زمینی
از برای زرع شاه بلوط زمینی بود بلند سرد و
شاخ کارند و تخم کارند و اوان زرع پاییز است
و باید که بطریق جوز و بادام کارند

در معرفت درخت بلوط و کیفیت ان

درخت بلوط درختی است بیشه و چون اتفاق
افتد که انرا در باغ خواهند بنشانند بهتر و
خوش طعم تر بود و چون بریان کنند خوردن
ان لذیذ میباشد چون خواهند که او را بنشانند
بلوط بکارند و بچه درختان را باید هم بنشانند شاید
و چون باب بنشانند بهتر بود و در نشاندن
زیاده تو هیچ نیست لیکن اکر در کوهها
و بیشه بکارند تو هیچی باشد و اکر چوب هیچ
فایده نداشته باشد جهت هیزم فایده
تمام دارد و زیاده مؤنتی ندارد

در بیان درخت سنجد و کیفیت

ان درخت سنجد هم انواع است و بحسب طبیعت
و هوای هر ولایتی شیرین و بزرگ و نیکو بود
و هم در ان ولایت انواع بسیار باشد و سبب ان یکی
ان باشد که انچه نیکوتر بود شاخهای ان که نشانند
باشند از درختی بود که اصل ان از درخت پیوندی
بوده باشد با ان که در مواضعی نشانند که
اب عمارت نیکو یافته باشد از هر دو سبب
این معنی در اکثر انواع درختها و میوه‌ها
واضح است ولیکن تفاوت در سنجد بیشتر
است سبب انکه درخت سنجد را اگر عمارت
کنند و در مواضع که اب کم باشد بسیار اتفاق
افتد که نشانند و درخت سنجد بر کنار جویها و
بیشه‌ها و کوهها بیرون بر اید و کار در برین
ان نشانند چون محکم شود از انچه به هر وقت اب
خراب کند ایمن ماند و چون غلبه بنشانند
چهارپایان و گوسفندان در حوالی نتوان رفتن
که خراب کنند و هرچند ریشه ان از جوی
اب خورد لیکن سایه ان حرارت افتاب از جوی باز
دارد و ان مقدار اب که بواسطه حرارت افتاب
مصون مانده باشد زیاده از ان بود که بیخ ان

کورکو
غلیواج سنج

بخورد و اگر جایی که خاک ان بد باشد چون
دیوار باغ از ان خاک کنند زود خراب شود
پیرامون باغ جوی سازند و سنجد در ان یک
بنشانند و چون در هم رویند دیوار محکم
تر باشد و کسی در ان باغ نتواند رفتن و سنجد
از هرچند بد باشد لیکن از فایده خالی نباشد
و نشانیدنش هم از شاخها و از بن و از ساق ان
بر امده باشد ببرند و بعد ملک که زمین فرود
برند با ساقی بگیرد و ان را در پاییز توان نشاند
و در اوان بهار چه اگر در اواخر بهار نشانند
بخلاف دیگر درختها و شاخها قطعا بگیرد
و در زمان نشاندن ان وقتی بکند دیگران مرغ مرداد
خورد که بعضی مردم ان را کورکو میگویند بانک بکنند
بعد از ان چون بنشانند قطعا نگیرد هرچند بعضی
مردم از ان اعتباری نگیرند لیکن انچه پیوندی و نیکو
باشد عمارت و اب باید کرد

در معرفت درخت زرشک

و کیفیت ان بدانکه درخت زرشک را انواع است
سرخ و سیاه ان که سیاه باشد چون تمام رسیده
شود هم سرخ باشد و ان نوع در بسیار مواضع
باشد و سفیدی که به سرخی زند و سفید که تمام

سفید بود و این نوع کمتر میباشد و این درخت
معهود نیست که در باغات کارند و اگر بکارند عظیم
نیکو شود و در کاشان در باغات میکارند
و بسیار لذیذ و خوش طعم و دانهای بزرگ
میباشد و برای نشاندن ان در باغ خصوصا
از کوه و از جای دور باید اورد و چون خواهند که
ان را نشانند بچه یکساله او را با بیخ بیارند و باز
نشانند و اگر با درخت انار و توت پیوند کنند
عظیم نیکو اید و بر بسیاری از درختها پیوند
توان کرد و چون عادت او انست که بچه بسیار
میکند چنانکه بدشواری در میان ان توان رفتن
چون در باغ کارند نباید گذاشتن که چنان شود
باید که مانند درخت انار یک درخت بود
همچنانکه در بیان درخت انار گفتیم که از ابتدا باید
پیراستن یعنی هر شاخ زیاده که از بن او بر اید
بر اید باید بر کندن و بمواضع دیگر باید نشاندن
و الا همه انجا را غلبه کند و هر سال از بن او بیل
باید زدن و زبل انداختن و بن ان را از دغل
پاک کردن و چون بدین وجه عمارت کرده
باشند ثمره ان لذیذ و مرغوب میشود و از
تمامت میوه‌ها بهتر و گرانتر است و تخم

زرشک که پیوند کرده باشند و عمارت کرده
بکارند بر اید و هر موضع که از نشاندن زرشک
ان نیکو بود و بموجب درخت سنجد دیوار
باغها شود که بهتر از دیوار گل بود و زرشک
باغی بهتر از کوهی شود

در معرفت درخت زغال و کیفیت

نشاندن ان بدانکه درخت ان مانند درخت
الو است و ان در هر ولایتی نمیباشد الا در
بعضی ولایات گرجستان و نخجوان و گنجه و ان دو
نوع است یکی سرخ و یکی سفید و نوع سفید ان
بهتر و خوش طعم تر است و ان کم بود مگر در بعضی از
ولایات گنجه و اکثر در کوهها باشد و نشاندن
ان بهتر شود و احوال نشاندن ان با احوال درخت
الو مانند است که سابق ذکر شد و مکرر نمی
کنیم

در معرفت و بیان درخت زعروره

و کیفیت نشاندن و پروردن ان درخت
زعروره در کوه میباشد و چون بچه درخت
ان را بباغ اورند و بنشانند و درخت به و
الو بان پیوند کنند نیکو اید و ان را نیز بر ان
درختها پیوند کنند و عمارت کنند بزرگ و

ابدار و لذیذ و از جمله میوه‌های نیکو گردد و
این نیز هم سرخ بود و هم سیاه

در معرفت درخت کنس

کنگر را صاحب مخزن گوید بیخ نبات الشمس است بر کنگر

و کیفیت آن این درخت را ترکان سمزبوک گویند
و در بیشه بسیار بود و آن درختی باشد که سرما
بخورد برسد و آن انواع باشد بحسب هر زمینی
و آب هوای نیک و بد باشد در گیلان و
مازندران و بعضی ولایات دیگر که اتفاق
افتاده آن را در باغات نشانند اندکی زرد رنگ
باشد بمقدار سرخی عظیم و خوش طعم و لذیذ
بود و در زمستان او نگاه کرده نگاه دارند
و این ضعیف آن را به شیراز آورده و پیوند
کرده و از تخم بیشه آنست بهم آورده و نشاندم
و چون آن را بدرخت سیب یا امرود پیوند کنند
عظیم خوب و آبدار و بزرگ میشود خصوصاً آنکه
بسیار نیست چون پیوند کنند نیکوتر باشد
و میوه اش لذیذ و چون خواهند که بنشانند
بچه درختان باید نشاندن و اگر شاخ
بیارند بر موجب مذکور ترکیب کنند بیشتر از
غیر آن بود و چون دانه از آن در زمین کارند
هم بروید

سنجار رتق دیلت موصل است

در معرفت درخت بطم و کیفیت آن و

بطم بیشتر در کوهها میباشد و آنچه در باغها
بنشانند اندک باشد مگر در بلاد سعرت و
سنجار هر دانه بمقدار فندقی میباشد و این
متاع آن بلاد بود و از آنجا بجمیع بلاد برند و آن را
قیمتی بود و اکثر آن را شور کنند و هم فروشند
و احوال زرع آن چون احوال فستق است که
فندق باشد و درخت بادام که شرح داده شد
و مکرر نمیگردانیم

در معرفت درخت بتو و کیفیت

این بتو میوه است که آن را رنگ سرخ میباشد
و بمقدار نخودی بزرگ و طعم آن ترش مزه باشد
و چوب آن مانند چوب لو و زغال است و
درختان بزرگ هم میباشد و آن در رحله و در
سبزی در بیشه‌ها میباشد و در کوهها
و بیشه ولایت گنجه و گرجستان بسیار باشد
و در ولایت مغول نیز میباشد و چون رسیده
باشد می‌چینند و حل میکنند و نو بر هم
انداخته نگاه میدارند و حل کنند و بار دیگر
فرو کنند و بر سنگهای پهن نهند و در آفتاب
می‌نهند تا سخت میشود مانند خمیر و بعد از آن هم

بر سنگ مانند نان تنک بهم چو بر از میبرند
و مانند کاغذ تنک کرده خشک میکنند و نو نو
بهم انداخته نگاه میدارند و چون در وقت تشنگی
و حرارت در دهن میگیرند و میمکند طعم خوش
دارد و حرارت را عظیم تسکین میکند و چون در
آب حل کنند عظیم سرخ میباشد و خوش رنگ
و چون خواهند که بنشانند بچه درخت آن بیارند
و مانند درخت آلو بنشانند و اگر شاخ آن بر
آلو و علی بعلی پیوند کنند بهتر باشد

در معرفت و احوال درخت ترنج

و کیفیت نشاندن و پروردن آن بدان که درخت
ترنج انواع است و بهترین آن ترنجی است بزرگ و
دراز و آن را سبوئی گویند و طعم و بوی و خاصیت
آن بهتر است و شراب حماض آن بهتر باشد و
ترشیهای آن را بغیر نمی ظاهر باشد و در مصر
اکثر از آن درخت است و شراب حماض از آن برند
و ترشی آن سخت ترش بود و درختان نازک
تر از تمامت انواع درختان است از ترنج و جاج
که اندک سرمائی باشد نتواند بود چه سرما برد
و از این نوع درخت در سنجار دیدم و تفحص کردم
که چه گونه است گفتند که در دهر زمستانها گرم آب

زرد
زرده پروده

بیرون میاید و در جوی که آب حمام در آن
میرود در آنجا می‌نشانند و از سرما باید بی‌واسطه
سالم میماند و غیر آنجا جای دیگر نمیباید و ترنجی
دیگر عظیم بزرگ است لیکن این غیر سبوئی است و
در اصل مازندران و رستمدار و شبانکاره
بسیار باشد و در بغداد نیز باشد ترنجی
دیگر متوسط الحال طولانی میباشد و آن در
اکثر مواضع میباشد و انواع ترنج مرکب
که ترنج بر ترنج و بر نارنج و لیمو پیوند کرده اند
بسیار میباشد و ترنجی میباشد که اندرون
او شیرین است و باز بحسب آب و هوای زمین هم
و ولایت هر نوع از آن متفاوت بود و درخت ترنج
بزرگ مانند درخت نارنج نشود
لیکن بچه بسیار کند و سرها در آن زیاده
اثر کند که در نارنج کند و در بعضی مواضع که
اندک سرما باشد بپوشانند بعلف و نی
چنان که در استرآباد و مازندران کنند و
در بغداد در سالی که بسیار در سرمائی زیاده
شود اکثر درخت ترنج را سرما ببرد و چوب
آن خشک شود دیگر باره از بن برآید و بعد
سال دیگر بار آید لیکن مواضعی که گرمتر از بغداد

حماض الاترج ترشی ترنج است

باشد مانند بصره و مصر و شوشتر و حران
آفت نرسد چون خواهند که درخت ترنج
بنشانند بچه از بسیار میباشد بچه آن را بنشانند
و از انواع درختها در درخت ترنج پیوند عظیم نیک
قبول کنند و پیوندان نیز در درختهای دیگر
و انواع میوه‌ها بر ترنج پیوند کنند و میوه‌های
غریب بار دهد پیدا آید و انواع ترنجها نیز بواسطه
پیوند نادر و غریب پیدا آید و اگر خواهند که
در سردسیر بنشانند بموجبی که در نارنج
ذکر میشود بنشانند هم کاشتن تخم این نوع
نارنج خواهیم گفت

در معرفت انواع درخت نارنج

و کیفیت نشاندن و پروردن و عمارت آن
بدانکه درخت نارنج در گرمسیر باشد و در سردسیر
که بسیار سرد نباشد هم بنشانند و آن
بحسب هوا و زمین هر ولایتی بزرگتر و
کوچکتر بود و نوعی از آن می باشد که اندرون
آن شیرین میشود و پوست آن نیز تلخ نمی باشد و
میگویند که از آن درخت در ولایت ختا و ختن و چین بسیار است
و آنجا بر این وجه زیاده میشود و در این ملک
بنادر و در بعضی مواضع مثل بغداد و کوفه

و چند مواضع دیگر میباشد و در مصر نیز میگویند
که هست و نارنج اکثر را بچینند سه چهار سال
بر درخت بماند و آن بزرگ و خوش رنگ تر
شود و ترشی اندرون او خوش طعم میگردد لیکن
پوستش سبکتر می باشد از دیگر نارنجها و چون در
باغچه‌ها جهت تفرج نگاه دارند و نچینند
آنچه پنجساله شود بزرگتر شود از چهار ساله
و برنگ نیز متفاوت باشند و آنچه دو ساله
بود سبز رنگ باشد و یکساله تمام سبز بود
و شکوفه نیز در آن سال بکند و چون خواهند که
بچه درخت نارنج را بنشانند تخم آن باید کشتن
و تخم از درختی که نیکوتر و رسیده تر باشد باید
کشتن و آن نارنج کهنه دو ساله سه ساله بهتر باشد و در بعضی
که تمام بقوت و معمور بوده و زبل داده باید کشتن
و اگر در طشتی سفالین که آن را بزبان عربی مرکن
گویند بکارند تا بوقتی که آفتاب باشد بآفتاب
نهند و بوقتی که هوا سرد بود در خانه برند
بهتر بود و جائی که سردسیر بود چون دستنبو باشد
زمستان در زمین نهند و چون بدین وجه کنند
از سرما ایمن بود و عمارت و آب نیز هر وقت
دادن و زود بزرگ شود و سالی که ماند چون

مقدار یک گز و نیم شود از آنجا بر کنند و هر
جائیکه خواهند بنشانند و اگر آن را پیوند کنند
بهتر بود و پیوندان بر درخت سیب و بر امرود
و انار و زعرور نیکو آید و بر بسیار درختهای
دیگر هم بیاید و در هر یکی خاصیتی دیگر بود
و در گرمسیرات را آفتاب گرم هم زیان دارد
و بدان سبب سعی نمایند و آن را نزدیک شاخ
نخل بنشانند تا هم صرفه زمین باشد و هم از گرما
ایمن شود و اگر کسی خواهد که آن را در سردسیر
بنشاند جائیکه بسیار سرد نباشد بنشانند
و چند سال آن را در علف و نمد گیرند چون
بزرگ شود بهر سرمائی متاذی نشود و
اگر برف بر آن بارد در حال بیفشانند که سرما
نبرد و در مازندران که پایتخت گوه است و برف
میآید بدین وجه نشانده اند و امن و
لیکن اگر سرما زیاده شود تدارک آن بدین
مقدار داشت نباید الا آنکه در موضع نشانند
که در زمستان بالای آن ازاتوان پوشانید و آن
ضعیف درست بر سالها است که نشانیده ام
و آن را در زمستان پوشید هر چند اکثر
آن را سرما میبرد و بالای آن خشک میشود

لیکن در بهار باز شاخها بیرون میکند و برگ
و شاخ نو میآورد و در سالی که هوا خوشتر
است سرما نمیبرد تا بعد از آن تجربه سببی
بزرگ مانند گنبدی ساخته و سرگین گاو
اندوده و بر بالای آن نهاده قدری سرگین
اسب بحوالی آن میداشته بدین وجه قطعا سرما
نمیبرد چه زمین آن بواسطه سرگین یخ نمی بندد
و چون سرگین گاو بر سبد مالیده است برف و
باران که بدان میرسد حرارت از آنجا بر انگیزد
و سرما نمیبرد و نارنج حاصل شود و اگر چهار
دیواری طولانی بسازند در میان آن ستونها
از چوب بمقدار پنج و شش ذرع برافرازند و داربست
کنند مانند داربست انگور تا زمستان بالای آن
نی و بوریا می پوشند و سرگین گاو می اندایند
و چند رده نارنج و ترنج و لیمو بنشانند و آب
کاریز گرم در پای آن میبرد و در تابستان از
بالای نی و بوریا باز کنند البته از آفت سرما ایمن
شود و درخت نارنج طاقت سرما بهتر از ترنج
دارد و ترنج بهتر از لیمو و چون کسی خواهد که
در سردسیر درخت نارنج بکارد و زود
بپرورد بهتر آن باشد که پیوند کنند از آنچه تخم

صنف است

ان کارند با نچه کوچک نشانند چه ان بقوت تر
وزود تر بزرگ شود لیکن از ان نکیب تا باشد که اگر
سرها ببرد دیگر باره از بن بر بیاید و قداح
نارنج را با عرق گیرند بغایت خوشبوی کند
لیکن خوردن نشاید بجهت انکه بجای مار دوی
زنند خوشبوی کند عرق را میگیرند و اگر
قداح از اب گلاب و عرق بید مشک اغارند
بعد از ان عرق گیرند خوشبوتر و بوی ان معتدل
تر شود و این استنباط این ضعیف است والله اعلم

اغار یعنی خیسیده

در معرفت احوال درخت لیمو

وکیفیت نشاندن وپروردن ان درخت لیمو
انواع است و بهترین ان انکه لیمو از ان میگیرند
لیموئیست کوچک که در بغداد انرا یعقوبی گویند
و پوست ان تمام تنک باشد و بوی ان خوشتر
از لیموهای دیگر است و در مصر این نوع بسیار است
و در دیگر ولایات کم باشد واب لیموی مصری
بهتر از بغدادی باشد و خوشبوی و خوش طعم تر
واثر تلخی در ان نباشد و رنگ اب لیموی مصری
سفید بود و غلیظی در ان باشد و شراب لیمو
اب لیمو بدین نوع لیمو برند و لیموی دیگر باشد
بزرگ تر لیکن بوی ان قوی تر باشد و رنگ ان

شد یعنی شربت است

برنگ نارنج مانند بود وان را ان خاصیت نبود
ولیکن اب لیموی یعقوبی که از ان شربت پروردند
مرغوب تر باشد از ان لیمو که در بغداد و ولایات
ان میباشد و در شبانکاره و شوشتر از این نوع
ولیموی دیگر که بزرگتر از ان میباشد که چون
ببرند اندرون ان دانه دانه باشد مانند جو و
هر یک مقدار جوی و طعم ان سخت ترش باشد
وان در اصل مازندران میباشد و لیموی
دیگر هست که اندرون ان شیرین باشد
وان در مصر باشد و در بغداد و کوفه نیز باشد
و بنادر در ولایات دیگر باشد و لیموی بزرگ
مانند ترنجی کرد میباشد وان تنها در سجا
است و درختان تحمل سرمای نیکو دارد
بخلاف ترنج و دیگر انواع لیموها چه درخت لیمو
خصوصا لیموی یعقوبی عظیم نازک و طاقت سرما
ندارد و در بغداد نیز که گرمسیر است انرا
افت گرما رسد چون خشک شود دیگر ان
از بن بجهاند و باز بید و سه سال بار اید و وجه
تخم کاشتن و نشاندن و پیوندان و نگاه داشتن
ان هم بران موجب تواند بود که در نارنج یاد
کرده شد

در معرفت درخت چنار وکیفیت نشاندن

وپروردن ان درخت چنار درختی مبارکست و درازعمر
و عظیم بزرگ شود چنانچه مشاهده است
وچوب ان نپوسد و کرم نیفتد و چنار را در هر
موضعی که غرس کنند بباید بسبب نشاندن
ان بهمت مردم تعلق دارد چه پیش از این در بیشتر
ولایات چنار نبود این ضعیف از ولایات اورده بسیار
نشاندم و با ریشه نشاندن حاجت نباشد
شاخ انکه از بن درخت بر امده و تازه یک
ساله و دو ساله و سه ساله باشد ببرند و بنشانند
زود بگیرد و انواع بید سفید و درختهای دیگر در
که معهود است بی ریشه نشانند اگر بیل زنند و
زمین نیک نباشد واب تمام بوقت دهند
لا محاله اگر خشک شود بن ان را بدو سه شاخ
بشکافند و باز بکوبند بهتر بود و بهتر بگیرد
واحتیاج باب و عمارت بود چون تمام بزرگ
شود بیکبارگی باب و عمارت تواند بود چه سبب
بزرگی و درازعمری و ثبات محکم ان بیشتر میرود
تا باب میرسد و سرچشمه ها و کنار رودخانه
ها بهتر بود اگر در باغ نشانند در بن دیوار
باید نشانند تا سایه ان باغ را خراب نکند باید که

در هر چهار سال تمامت شاخهای ان ببرند
که هر درختی را بیست سی شاخه بر بر شود و هیمه
نه دیگر بکبار نه هر یک مقدار یک گز و نیم
تا هر شاخی از ان چند شاخ بر اید و هم در ان
سال که بر اید چهار پنج شاخ از انچه هر شاخی
بر امده باشد بگذارند دیگر همه را پاک
کنند تا ان شاخها زود بلند شود و هر سال
را پاک کنند و به پیرایند اما انکه نخواهد که درخت
چنار سر بزرگ شود و صبر نکند که درخت ان
با این مرتبه رسد باید که زمینی معین جهت چنارستان
معین کنند و شاخ ان در هم نشانند و زمین را
نیکو بیل زنند و جوی جوی کنند و مانند زمین
جالیز هر جوی را عرض ان یک گز و پشته ان
گز و شاخ چنار را بر کنار پشته نشانند و پشته
که خربزه میکارند باید بر زمین فرو برد چون زمین
نرم باشد بهر نیم گز یک شاخ اگر همه بگیرد
بعضی بر توان کشیدن و جای دیگر نشاندن
والا انچه بگیرد بر متفاوت بود و باید که هر
شاخی یک گز بود تا سه چهار یک در خاک رود
وچهار یکی بیرون بماند و هم بید و سفیدار
واکثر درختهای دیگر نیز بدین وجه کارند و

هر سال که پیرا بید پاک کنند تا دراز شود و بعد از
ده پانزده سال هر یک درختی پنجاه شصت گز
شود و چنان قوی شود که خانها بدان پوشند
و آن را باید که تنها گاه ببرند تا دیگر باره برآید
و چون بیخ او در زمین ثابت شده باشد بعد از
آن پنج شش سال دیگر بزرگ شود و بسیاری
از درخت میوه دار بر درخت چنار پیوند توان
کردن و اگر بگیرد و در هر یک تفاوتی باشد و
هم چنین درختهای غیر مثمر که بدان پیوند کنند
هم بگیرد و چنانچه بر دیگر درختها بگیرد و
کسانیکه بوالهوس باشند جهت تجربه و امتحان
پیوند کنند تا این چیزها معلوم شود

در معرفت درخت بید و کیفیت نشاندن

آن بید را نیز انواع بسیار است و بعضی چوب بسیار
سست باشد لیکن زود بزرگ شود با وجود
آنکه سخت نباشد چوب و راست بر رود اکثر
شاخهای آن کژ باشد و بعضی را شاخهای عظیم
راست بر آید و برگشان بسیار [illegible] که آید و آن
محکم تر بود و نوعی باشد که آن را بید دسته
کنند و محکم باشد و انواع آن بسیار است بعضی
از آن بزودی که آید و بعضی بسیار [illegible] و بعضی

ببر [illegible] و نوعی دیگر باشد که هرگز قوی نشود باریک
راست بر رود و آن بجهت سبد بافتن بود و نوعی
از آن بید طبری گویند در زمستان شاخهای
آن بسیار سرخ شود و بجهت تفرج زمستان نیکو است
و بحسب آب و هوا و زمین هر ولایتی هست و نوع
دیگر در ردتها میباشد که در بیابان آب سیل خورد
و درخت بید و سفیدار از ابتدای بهار تا پایان تیر
و زمستان هر وقت که بنشانند بگیرد و این ضعیف
تجربه کرده لیکن باید که شاخ بید را در حال که ببرند
در آب هند و بنشانند و آب بسیار باید داد [illegible]
آب دادن باید نشاند چون سایه درخت باز دهد
باید در زمستان آب برف دادن و در بهاری
رسد که آب جو نخواهد همیشه بر آن تر باشد و
اگر در زمستان در آن [illegible] باشد [illegible]
دهد چون خواهند که ببرند از روی زمین نیم گز
گذارند و نیمه ببرند غرض آنکه چون بدین وجه
ببرند دیگر باره زود بزرگ شود و اگر شاخ آن
در آن باشد از بالا ببرند تا سایه او خلل بمیوه
و باغ نرساند دیگر آنکه چون بلند شود و بسیار
بر بالای درخت بیفتد پای او زود خشک شود
و تنم نگاه ندارد

در معرفت درخت بید مشک و کیفیت

آن هرچند درخت بید مشک نوعی است از
بید لیکن چون در آن خاصیتی دیگر است علاحده
نوشته میشود و نشاندن آن هم بدین وجه است
که جهت بید مذکور شد و آن چنان باید کرد که
بر ساق درخت بید مشک چند شاخ باز گذارند
و بهر دو سال بچه آن یک بیخه آن شاخ بر
آمده باشد ببرند و بید مشک آن را عرق کرده ند
و چوب آن جهت بیل دسته و غیره بکار دارند
و یک بیخه دیگر بعد از دو سال هم بدین موجب
است اگر بگذارند تا شاخها کهن شود بید مشک
آن نیکو شود و بر نگردد هر سال که ساق درخت
بید مشک گران باشد و آن شاخ زیاده
و بید مشک آن زیاد و بهتر میشود و اگر میوهای
که بدان پیوند کنند خوشبوی و نازک و آب
دار و لذیذ شود و امرود بلخی که در اصفهان
میباشد در مبدء آن را به بید مشک پیوند
کرده اند بجهت آن اصفهانی بید مشک را
بلخی گویند و چون پیوند بدین کرده اند امرود
را نیز بلخی گویند

در معرفت درخت سفیدار

و کیفیت آن میگویم درخت سفیدار هرچند
برگ و ساق آن با شاخ بهم مانند است لیکن انواع
بسیار است و دهقانان آن را شناسند بعضی بسیار
میباشد و اگر خانه بدان پوشند زود بشکند و
بعضی متوسط الحال بود و بعضی سبک بود چون
تراشند پاک و نرم باشد و بسیار محکم باشد و
چون خانه بدان بپوشند اگرچه باریک بود
نشکند و کژ نشود و اعتماد را شاید و باید که
نشاند تفحص کنند و از این نوع بنشانند و این نوع
در تبریز بسیار است و باصطلاح ایشان
تخم داری گویند و در عراق و دیگر ولایات کمتر
دیده ایم و آنچه در عراق استادان درخت شکسته
است که کهنه شده در عراق انواع درخت سفیدار
است نوعی است که کبوده گویند و برگ آن کبود
رنگ تر میباشد و در تبریز نیز میباشد اما
پسندیده دارند بسبب آنکه محکمتر و راست تر
از درخت سفیدار ایشان بود و نوعی آنکه شاخ
های آن عظیم باشد درخت چنار و دراز عمر و
بزرگ میشود و نیز درختی هم بشیوه درخت کبود
است که آن را در گیلان و بعضی مواضع دیگر آن را
آزاد دار گویند و چوب و محکم باشد و در بر بود

و رخنه دران نیفتد و خاصیت و طبیعت
او انست که شاخهای ان اکثر متساوی منشعب شود
چنانچه اگر بپیرایند از هر شاخ چندین شاخ دیگر
بیرون اید و سایه بسیار دهد و اندر درخت دیگر
بچه کند ان بچه را باید نشاندن تا نهال دیگر گردد
و ان را بر چنار و کبوده و سپیدار و خرنوب
و دیگر درختها پیوند کنند بگیرد و نشاندن انواع
درخت سپیدار بر همان نوع است که شرح
داده شد هر نوعی که بنشانند بگیرد و کم خطا
کند و در کنار رود خانها و سنگستان و زمین
ریگ بوم نیکو شود و در جائی که مرغزار بود
میخ بتراشند و بزمین فرو برند و برکنند و شاخ
درخت سفیدار را دران نشانند بگیرد و جائی
که موضع سیل و اب باشد که سیل هیچ ریگ
بیارد درخت نهند نیکو شود و ریگ در بن
درختها سود دارد و تمامت شاخ درختها
از کوچک و بزرگ بمقدار یک گز بنشانند و
اب باید در بن انها کند تا باشد تا بسیار دهد
الا درخت پوسیده شود

در معرفت درخت تابلقو و کیفیت

پروردن ان چوبها را بمقدار یک گز سطبری به

در کنار جویها و مواضعی که جهة عمارت بکار اید بنشانند

تابلغه بزرگی نام درختی است

مقدار نهال باشد باید که بیخ بنشانند در زمینی که
ریگ بوم باشد بگیرد و چون عمارت کنند بزرگ
تر شود و نیکوتر از بیشه باشد و پیوند بر ان باید
از درختها که صلب باشد بباید کردن

در معرفت درخت گل و کیفیت نشاندن

و پروردن و پیوند ان بدان که گل انواع بسیار است
سرخ و سپید و سرخی که بسپیدی گراید و ان انست که
او را گلگون گویند و در عراق ان را گل فارسی گویند و
سرخی لاله رنگ بود و زرد و سپید و یک نوع انکه
یک روی سرخ لاله رنگ و زرد بود و هر یک از این
انواع بحسب اب و هوای و زمین هر ولایتی متفاوت
و مختلف باشد بعضی را درخت بزرگ شود و بعضی
میانه و بعضی کوچک بمقدار چوب پنبه تا یک
باشد و هر سال بار بدهد خشک شود و در
پهلوی ان شاخ دیگر بر اید این نوع در ولایت
موغان و در بیشه های ان بسیار است و انواع گل
نیکو چنانچه گل جهرانی را هیچ جائی بهتر از انجا
کو نشان نمیدهند از بستانی نیز بهتر است و بعضی
از ان صد برگ و بیست برگ دارد و در ولایت فارس
انواع گل نیکو بسیار بود و از انجمله گل صد برگ
باشد و از ان جهت گلاب انجا مشهور است که هر ولایت

برند و بمصر و شام نیز برند و هیچ جای مانند
انجا نیست و هر چند که مشهور است که عرق بید
مشک در اصفهان و ابهر نیکو میگیرند اما
بعرق بید نصیبین نرسد خلاصه چون خواهند
که گل بنشانند بچینند و حبه گل توان نشانید یکی
انکه بوقت گل چنانکه برگ گل بچینند بجهت گل شکر
و بن گل در درخت بگذارند تا سرخ و سپید شوند
و دانه بران بزرگ شود و برسد و دانه ان را
بیرون کنند و در زمین زار بکارند بچه گل بسیار
حاصل اید و بنشانند دیگر انکه چون گل بچه
بسیار کند بچه یکساله ان را بگیرند که چوب ان
هنوز سبز باشد بگیرند و باز نشانند دیگر انکه
شاخ یکساله رود و ساله ان تا پنج ساله با بیخ
برکشند و بیخ ان جدا و چوب ان جدا پاره پاره
کرده در زمینی که تخم ان نیکو کرده باشند هر دو
گز جوی در طول زمین بسازند نقل ان یک
وجب یا چهار انگشت باشد و بهم نیم گز باز
دران بجوا باشند و خاک بر سر ان کنند و
اب دهند از هر پاره خواه ریشه و خواه شاخ
پاره کرده دو سه شاخ بیرون اید و باید که
هر نوبت که اب دهند روی زمین خشک شود

تا بریدن ان را نرم کنند و اب بدهند و ریگ
نرم بیارند و بازبیل امیخته بر سر ان بیندازند و بعد
سه سال تمامت زمین فرو گیرد و هر سال
گلستان دیگر کند و چون گل بار ارد اب
نباید داد و الا فرو ریزد و بی اب نباید
و بر اکثر درختها پیوند کنند بگیرد و در
ولایت بخارا و سمرقند بر سر درختهای بید
و سپیدار درخت که در پیش نظرها و کوشکها
رسته باشد پیوند کنند جهت تفرج و در ولایت
روم هر سال انرا در گلستان بنشند و بو رنگ
بهار که شاخ تازه بیرون کند و با ضعاف
ان که سوز ابیض باشد گل بدهد و در هر
شهری که خواهند که در سالی سه چهار ماه گل
باشد در کوههای بزرگ سرد سیر که نزدیک
ان شهر باشد هم در پای کوه و هم در بالای
کوه گلستان بسازند تا اول گل در شهر رسد
مدت یکماه بیش و کم ان گل موجود بود بعد از
ان از پای کوه در رسد بعد از ان میانه کوه
بعد از ان قله کوه که تمام سرد سیر بود و گل سرد سیر
رعنا تر و خوشبوتر بود و چون ان گل کوه
باخر رسد ان غنچه ها را اگر اخر بر هم باشد بچینند

نقل جوی است

چون این همه بکنند و در سبوهای نو کنند و سر
آن بگیرند و همانجا بر سر کوه در میان برف نهند
و چون زمستان شود بیرون آورند به مخدان برند و آنجا بنهند و
بهر روزی که سبو بیرون آورند از شاخها با غنچه هم
در بسته دو کوزه پر آب نهند تا بشکفد و بلبل
روز آن گل آن بود و بعد از آن پژمرده شود دیگر
بار شیشه‌ای از مخدان بیرون آورند و بر همین وجه
کنند مدتی تازه باشد تا بوقت پاییز آن گل
اگاه بکاه توان داشت و این راه این ضعیف تجربه
کرده ام و گل چون بر درخت نارنج و سیب و لیمو
به و مورد پیوند کنند خوشبوتر بود هر که در
بامداد در زمستان آب گرم کند در بن گل ریزد
ممکن که هر سال ها و بشکفد دیگر غنچه گل را
پیش از شکفتن در میان موم نهند هر دو سر آن را
به گل اندکی گیرند بگذارند تا بوقت که خواهند از
آن باز کنند و آب گرم بر آن زنند در ساعت بشکفد
همچون گل تازه

در معرفت درخت نسرین و کیفیت

نشاندن و پروردن آن بدانکه درخت نسرین
دو نوع است نوعی آنکه برگ آن کمتر و نرم تر میباشد
و آن در ولایت دیار بکر و شام بود و نوعی آنکه

در ولایت عراق و فارس و خراسان
و دیگر ولایات میباشد و آن از رنگ سفید تر
و برگ زیاده تر بود و بوی او خوشتر بود و درخت
آن بزرگتر شود و از بعضی درخت گل که کوچکتر
بود و آن را چون عمارت کنند بزیادت آرد و آن جمله
عمارت آن یکی آنست که شاخهای آن خشک شود
در بیخ برند و بن آن را شخم زنند و دغل هر چه باشد
از آن پاک کنند و آنچه بسیار که هر چه زیاده باشد
بر کنند و به مواضع دیگر بنشانند و بجز این که
شاخ آن بگیرند و در زمینی که تمام معمور و با قوت
باشد بکارند و چون خواهند که آن را بنشانند
بچه یکساله و دو ساله که هنوز شاخ دیگر آن سبز
باشد بکنند و باز نشانند و اگر شاخ آن بدرخت
نارنج و نارنج و بید و مورد پیوند کنند نیکو آید
بر درخت دیگر درختها نیز شود و گلابش نیکو نشود چه
آن بسیار لطیف است و طاقت آن ندارد و مختل
میشود چون خواهند که از بوی آن عرق گیرند خوشبوی
قرابه را پر از گلاب نیکو کنند و از برگ
نسرین در آن گلاب کنند در آفتاب گرم بنهند
مدت ده روز بعد از آن برگ نسرین با گلاب
از هم بیرون کنند و به پالایند و نوبتی دیگر نسرین

تازه در آن کنند تا بیست روز دیگر و بعد پالایند
و صاف کنند و نوبتی دیگر بهمان طریق تا سه
چهار نوبت مکرر کنند و بعد از آن گلاب نادر جایی
باشد عظیم خوشبو باشد اگر روغن بان برگ نسرین
کرده در گلاب مکرر کرده انجمن کنند و در آفتاب
او بنهند تا نیم پرورده شود آن روغن بسیار
خوشبو شود چون مشک و عنبر بدان اضافه کنند
وصلاحیت نماید بهتر از غالیه بود

در معرفت درخت یاسمین و کیفیت نشاندن

و پروردن و عمارت آن درخت یاسمین چهار
نوع است سفید و زرد و سرخ و کبود و سفید
از خوشبوی تر و مفیدتر بود و آن هم در باغها و
بستانها و بیشه‌ها باشد بر سبیل اختلاف و پیش از
این که در این ملک گل زنبق بود گل زرد و سفید
و گل یاسمین سفید در روغن میپروردند و عوض
گل زنبق استعمال میکردند و گل زنبق در مصر
بود بعد از آن بیخ به شام آوردند تا با این
ولایتها مشهور شد چون خواهند که یاسمین به
نشانند بهار از بیخ میباشد بیاورند و بنشانند
و آن را بر درخت لیمو و نارنج و ترنج و مورد پیوند
کنند نیکو آید و بر درختهای دیگر نیز میتوان

در معرفت درخت زیتون و کیفیت آن

زیتون درخت بسیار شریفی است هم غذا است
و هم دوا است و روغن از آن حاصل میشود
و فی انکه او را عمارت کنند نرم بسیار دهد ما شد
آنکه در کوهها و بیشه‌ها میروید و نرم میدهد
و مطلوب از آن حاصل آید و انواع زیتون بسیار
است و بحسب هر ولایتی متفاوت شود میل
طبیعت او چنانست که در گرمسیر زیاده میشود
و در کوههای سردسیر نیز میباشد در زیر
نشاندن هم روید و بسیار باشد و او چنانست
که پیوسته در حوالی بن و ریشه شاخها بیرون
آید و بلند میشود و بیخ اضافه شاخ درخت
شد و بهم باز چسبد و یکی شود چنانکه
آن اتفاق بی اختلاف از اصل و دو بیست سال و
و بهم پیوسته شد و بی اصل میشود و طبیعت او
آنست که بجهت بیخ خود کند لاجرم بحیران از
آن و در و چون خواهند که جهت نشاندن بر کشند
از آن شاخها یکی از بن آن بر آید یکساله و دو
ساله خالی از آن راه و در کنند و بیخ آن چنان
بزنند که بعضی از پوست آن بیشتر بر آید با او بهم
بر آید و باید که شش چهار ماه از آن در ریگ کو بکارند و اگر

دهر داسامت

ولایتها اگر بر طبیعت او واقف شد و تجربه کرده
اند شاخ بن درخت او را میشناسند از شاخها
و ساق بالای شاخ نو اخت با کرده بر ببرد و دهره
میزنند که از پوست غلط درخت فلدری باو
بهم وزده میشود تا ان پوست بمثابه ریشه باشد
بنشانند بهتر میگردد و در مواضع که طبیعت این
با درخت زیتون مناسبتی ندارد و خواهند که
تبعی ازرا پرورانند میباید که چند شاخ درخت
کوتاه بن باشند و پیرامون ان کوی باشد و
چون اب تیشه دادن باشد واز همه جوانب آب
خورد و همه جوانب ان هر سال بیل زنند
تا بعشق و طبیعت خود از همه جوانب بچه
کند و بیکبره پرورده شود و هر درختها
را بیل و عمارت و زبل فایق کند و نافع بود
و چندانکه سعی بیشتر کند بهتر بود مگر بعضی
را که چون اب تیشه دهند درخت در بلدی
افزاید وان ثمره بازاستد

در معرفت درخت جوز هندی

که ان را بزبان هندی بو فل که پوست بیرونی
را باز نکرده باشند نارکیل گویند چون پوست
او را بیرون کنند نبکان گویند و درخت ان

مطلقا مانند درخت خرما است و دراز تر
و سطبر تر از درخت خرما میشود و انچه بلندتر
ان باشد تا صد و پنجاه گز میشود و بر ساق وی
هیچ شاخ نباشد چون درخت خرما شاخ
بر سر ان باشد و شاخ ان دراز تر و پهن تر از خرما
باشد و درازی برگ اعتدال یک گز باشد و ان
را سبدها سازند و خانها را بعوض انکه بانی و بوریا
می پوشیم انها بدان پوشند و چون تر باشد علف
پیل را نیکو و ساز کار بود وان را چون خرما نیز لیفها
باشد که ریسمان از ان تابند و بغایت محکم باشد
و اب شور دریا بدان اثر نکند جهت انکه ریسمان
لنگر کشتی را از ان بتابند و پوست بیرونی جوز
هندی که ان نارکیل گویند در حوض اب اندازند
تا تمام تر شود وان را میکوبند و بازلیف بهم امتحن
جهت لنگر کشتی و غیره و پیچ و انواع ریسمانها
تابند وان چون درخت خرما سران را ببرند بمیرد
و دیگر بار نیاورد و چوب ان را بدو سه پاره
شکافند و خانه ها بدان پوشانند و میان انکه
اب خوردن باشد سست باشد لیکن حوالی ان
عظیم سنگین و محکم بود و دسته و پهن و نیزه
و دسته تبر از ان کنند و جرم ان چنان محکم است

که بعضی از مردم نو بین از ان دبان نند و سران
تیز کنند و بمثابه اهن از ان کار فرمایند که
اگر بر کسی زنند مهلک بود و چوب ان لایق
تخته بود و ثمره ان بمثابه درخت خرما که ان
را طلع گویند بود و بهر نوبت که طلع ان بیرون
اید و چون شکافته گردد و ثمره ان باز دید اید
دیگر بار طلع ان بیرون ناید چنانکه سالی دوازده
ماه متوالی ثمره ان در هم میرسند هرگز درخت
ان ثمره خالی نباشد تا رسیده یا نارسیده یا
نیم رس یا کوچک یا طلع ان بیرون نا مده و ان
هر طلعی که بیرون اید بمثابه خرما خوشه
بیرون اید لیکن مجموع نرسند و بار ببندد از ده تا
که بهر طلعی دو و سه و غایت ده دوازده دونر
زیادت نماند و باقی فرو افتد و اگر طلع ان را
ببرند بشکل نان فرمز از ان بیرون اید و ان
شیره باید گرفت و در حال تازه بخورند مسکر
باشد چه اگر تازه نخورند ترش گردد و بکار نیاید
و بزبان هندی تو مکوسند و بعضی از ان طلع
جهة این مصلحت ببرند و بر بن ان نبندند و اگر باید
بسته باشند شب باز کنند و دیگری بر او بندند
و اگر شب بر او بندند هنگام بامداد باز کنند

دیگری بر ان بندند و بلت طلع که از شب تا
روز شیره بدهد و زن و مرد و بچه همه از ان
شیره مسکر بخورند و چون گفتیم که هوا ان طلع
ثمره ان در هم میرسد و لاشک باید درخت
بعضی طلع باشد و بعضی میوه و درخت دیگر
هم چنین پس ان درخت همه وقت سبز باشد
هرگز گسسته نمیگردد و ثمره درخت هم چنین
و پوست اندرونی که از ان کوچکست چیچه سازند
و بعوض هیزم نیز سوزانند و بعضی تمام بزرگ
باشد بمقدار انکه دو کاسه اب در ان گنجد
ان را سوراخ کرده دلو سازند و کاسه ها
جهت اش خوردن نیز سازند و چون تمام خام
باشد بیرون ان سبز باشد و درون ان
مانند اب صافی باشد تلخ و عفص و چون نیم
رس باشد ان را بگیرند و پوست بیرونی ان را
باز کنند و ان سه موضع بر سر ان مانند
موضع سوراخ باشد و بدان زمان نرم
باشد سوراخی بدان کنند در میان ان ابی شیرین
مانند شربتی خوش طعم باشد و از ان بخورند
باز خورند بعد از ان بشکنند انچه در حوالی ان
بسته باشد غلیظ باشد و شیرین و خوش طعم

چندانکه رسیده تر باشد شیرین تر شود چون
تمام خشک شود و آب نماند همه مغز شود
و آنچه را که خواهند مدتها نگاه دارند و متغیر
نشود با پوست بیرونی نگاه دارند و الا پوست
بیرونی باز کنند چون تازه باشد و تر باشد
بکار دیوان باز کردن و آنچه خواهند که
بکارند تا درختان برآید تازه آن با پوست
بیرونی با هم در خانه نهند و چند
روز هر روز آب بر آن بریزند هر کدام از آن
که بیرون آمده باشد بسیار که بوته رستن
سر بیرون کند سر آن سفید مانند دندان
خوک بیرون آید هر کدام بدین شکل بیرون
آید دانند که تر است آنچه خواهند که بهتر باشد
کوی بمقدار نیم گز کم یا بیش بکنند و در آنجا
نهند و خاک نرم پاک بر آن بریزند و دیگر روز
مطلق هم چنان که درخت خرما بیرون
میآید و سال بسال که بلند شود شاخ زیرین
آن بموجبی که از درخت خرما بیرون میکنند
بیرون کنند تا بلند میشود و آن هرگز آب
ندهند چه آب رودخانه و چشمه و کاریز
نباشد الا آب چاه چون باب باران پرورده

شود

شود چه آنجا باران در اکثر اوقات و فصول می
آید بموضعی که زمین هموار تر باشد جوز هندی
تر و خشک و بلیلج و هلف و فوفل و دیگر چیزها
که در بیشه میباشد و در ولایتی که معتدل
باشد درختان میباشد لیکن ثمره نمیدهد
و جائی که تمام گرم باشد ثمره دهد همیشه
که هرگز گسسته نشود چون جوز رسیده باشد
هم غوره آن بر آن باشد و هم طلع آن بیرون
آمده باشد تا مدام در هم میرسد و آنچه رسیده
باشد یکخوشه باشد غایت دو خوشه و هم
بر این ترتیب و آن در ولایت هندوستان
میباشد و در ولایت چین در اکثر باغات
می نشانند جهت تفرج لیکن بسبب آنکه گرمای
آنجا سخت نمیباشد ثمره نمیدهد و در چین جائی
که سرد میباشد در زمستان برگ میاندازد
و درختان هیچ میماند و در بهارگاه دیگر
برگ بیرون میآورد و از این قیاس باید کرد در
ملک سرد سیر درختان بدین موجب میآید
در ولایت واسط و هرموز نیز هست ولی
ضعیف و بی بار میدهد

در معرفت درخت خیار چنبر

وان

وان بزبان هندی بکبر گویند و درخت آن سخت
بزرگ نباشد بمقدار درخت سیب بود و شاخ
بسیار دارد و برگ آن خورد باشد بمقدار برگ
سیب مانند کی بزرگتر نیز دانهای زرنیخی و
قلیه برنگ خوش طعم و خوشبو و لیکن بد بوی
و نازک و پوست ساق درختان املس باشد
و هرچه جوان باشد پوست ساق آن سبز بود
و گل آن در میان زرد و برگ سفید مانند غنچه
گل نرگس باشد بلکه کوچکتر و چون شکفته گردد
پهن شود و خوشبو باشد بجهت بوی و تفرج مردم
رغبت کنند میچینند و در موی میبندند
و چون گل آن ریخته شود بشکل باقلا سر خیار
چنبر بیرون میآید و چون رسیده شود
اصفر رنگ میگیرد و بعضی مردم چون
میپزند میان آن شیرین میشود و نان با آن
خورند و آن در ولایت کولند و هندلانی و
هیلو و سراندیب و چین باشد و در باغچه‌ها
نشانند و در بیشه‌ها باشد و چون آن را
نشانند تخم آن را میکارند که تازه باشد و هنوز
سخت نگشته باشد و در مصر نیز میباشد خوب
تر و نیکوتر از درخت هند باشد و عطاران ازانها

فیشت

فیشت زیاد خرند و اطبا در دستورها استعمال کنند

در معرفت درخت خرمای هندی

و آن را بزبان هندی و بزبان عربی و ختائی خرما
گویند و آن درختی است عظیم بزرگ چنانکه
از درخت چنار بزرگتر میباشد و در زیر
سایه آن بازارگاه و جمعیت سازند و شاخ
بسیار دارد و بلند باشد و ساق و شاخ آن
همه تیغ کوچک دارد و نوی مانند ناخن
پلنگ بهم متصل و هیچکس بر آن نتوانند رفتن
چندانکه تا بالا رود و شاخهای آن را به تیشه
مانند نردبان بزنند و پاک کنند تا بر آن چوب
خرما بر برارند و آنچه جوان و کوچک باشد
بچوبهای دراز فرود آرند و برگ آن خورد باشد
مانند برگ سیب و ترش باشد که قلیه سازند
و ثمره آن طولانی باشد بمقدار یک وجب
بمقدار دو انگشت و بوقتی که خام بود تر و
سبز باشد و بغایت ترش بجای سرکه در
ناردان و سماق باشد و در سالی یکنوبت بار
دهد و در تابستان برسد و بر وی آن
مانند گل باشد اندکی چنانکه برسد او را
تا آن گل از آن برود و نمک بر آن پاشند و

افتب

آفتاب بهند آب آن باز دهند بعد از آن در
سبدها و خمهای بزرگ نهند تا نمک منجمد شود
و دیگر باره در آفتاب گذارند تا آب بپرد
و خشک شود تا ده پانزده روز باین موجب کنند
تا تمام آن بدر رود و چون اثر نم در آن نماند
اعتماد را شاید که گرم در آن سبدها بعد از آن هم
جهة جهت خود نگاه دارد در خم و سبوها
نهند و هر چه جهت متاع که بولایت برند
قوصره سازند و نهند و قوصره خرما و در این
ملک جهة این خرماهای هندی مشهور است که
قوصره دیگر اندود الا چیز دیگر نمی باشد با
رنگ و بوی و شکل و هیأت همه یکرنگ نباشد
سبب بود و هر جا این است که نمک بدان معلوم
دهند که گنده نشود و احتیاط نگاه دارند
و نشان آنست که تمام سیاه نبود و شفره که
رنگ اصل آنست در آن موجود بود چه بواسطه
بسیاری نمک و تعجیل در آن که بسیار در آفتاب
انداختند و بگذارند و زمان را اگر رعایت
نکنند سیاه و سرخ شود و آن را بوسیده نیک
و سخت در روغنی که در آفتاب انداخته و نرم
شده آن باز کنند و بپندارند و بعضی در آن

قوصره سبد و سفره (؟) است

بماند بموجبی که — درخت
در ولایت معبر و کولم و سراندیب هیلج
در العین و جنکری و قندلانی میباشد و در بیشها
بسیار است و چون خواهند که بنشانند بچه آن
که در بن درخت آن که از دانه رسته باشد بکنند
و باز نشانند چه دانه آن را نشان میرود و چون دانه
که از آنجا آورند نمک خورده است شاید که زود
والا بی نمک از آنکه برد

در معرفت درخت دارچینی

درختان عظیم بزرگست و شاخهای بسیار دارد
و درختهائی که بکمال رسیده سطبری آن چندان
باشد که پنج شش کس در آغوش گیرند و بلندی آن
بمقدار درخت چنار و درختان جوز بزرگ و
برگ آن مانند برگ درخت سفید درخت گردو
باشد و هر دو طرف آن سبز باشد و سطبری بسیار
در ولایت هندوستان در معبر و کولم و در
بیشه ها و کوهها و ساحل میباشد و آنچه
در هندوستان است نیکوتر باشد و آن نوع
که سبکتر است و سست تر است و طعم تیزی
شیرینی کمتر دارد و آنچه در چین است جرم آن صلبتر
و بوی و حدت و شیرینی آن غالبتر و آن را جهة

متاع بهندوستان برند و از هند بچین و ختا برند
چه با وجود دارچینی ایشان بدین دارچینی
التفات نمی نمایند و در چین کافور را از دارچینی
میگیرند و آن چنان است که چوب آن میجوشانند
هر چه کف آنست کافور و سپید بغایت سپید
و نیکو باشد و آن را اکثر در همانجا خرج میکنند
کنند و آنچه میماند آنست هم نیکو باشد آن
این بر پا نیست غلیظ تر است کافور کاسه میگویند
و کافور منصوری آنست که مشابه صمغ در درخت
بعضی درختان در زیر پوست درخت و در
درزهای آن میباشد بکرات نجار آنجا او دیده
اند و آنچه قیصوری میگویند که در جزیره
قیصور که جزیره ایست از جزایر محاذ هندوستان
و چین بهتر حاصل میشود و در درخت کافور در بیشه
بدیگر درختها بود و هر کس بدان نتواند رسید بدان
شناسند که مار خود را در آن پیچید تا خنکی بدان
رسد چون در تابستان مار عظیم زهرناک
و قتال در آنجا باشد جماعتی که خواهند آن را
بدانند بسیار مار نزدیک آن درخت ببینند
دفتان در درختها به تیر بزنند تا زخمستان
شود و مار دور گردد و آن درخت را

بدان تیر بشناسند و از آن کافور
حاصل کنند و این معنی که از درخت دار
چینی است کسانی که در آن ملک خود مشاهده
کرده و معتمد القول اند تقریر کرده اند و محقق
است که چوب درخت دارچینی که شاخها و سرها
بکار برند و آلات بسیار از آن سازند و چوب
او سفید است که اندک بزردی و سرخی میل
داشته باشد و نوعی دیگر هست در بعضی ولایت
چین هست در صحراها و کوهها و باغات نیز
میکارند و هر سال چوب آن میبرند و پوست از
آن باز میکنند و چوب او میسوزانند و سال
دیگر از بن بر میآید و آن را شکوفه میباشد
کوچک در از چون برزد مانند قرنفل ثمره
آن میباشد که در این ولایات گل دارچینی
گویند و بسیار خوش طعم و خوش بوی است
در آن ولایت رواج میکنند و آنجا کمتر میآورند
و دارچینی چینی نیز در این ولایت بیشتر برند و
کمتر میآورند و این نوع دارچینی آنچه در
ولایت هندوستان است آنرا قرفه میگویند و
آنچه در ولایت چین است آنکه دارچینی
خاص میگویند در دریا و بکار دارند و بیش از

از این که میباورد و این ثمر ان بیشتر است
انچه کهن شده باشد تا آب و بخار در ان نباشد
باشد که طعم تر باشد و انچه تازه است بخور
تر باشد چون خواهند که این درختها را بکارند
ان دانه که درخت می نشانند میگیرد

در معرفت درخت فلفل است

درخت فلفل سیاه بزبان هندی پیل گویند و
درختان مانند درخت تاک میوه است و باید
ان بهمان قاعده و هم چنانکه از میوه مانند
ریسمان بیرون میاید که بدان خود را بر درخت
محکم میکند ان را نیز میباشد و بستانی ان
نیز مانند ان که انجا انکور است بعضی بیشه
و بعضی بستانی هست و بستانی بهتر است و هم
چنان که انجا مردم در نشاندن انکور کوشند
انجا فلفل را کوشند و در باغها و حد و درختان
خود هر جا که ان را نشانند ضرورت شود و
ثمر ان مانند خوشهای انکور است و سبز
بوقت چیدن با فتاب اندازند تا خشک شود
و سیاه کردد و درخت فلفل را تا ریشه
نشانند و در بن درختان از بیخه از بیشها
است میرود بر کشند و بمواضع دیگر نقل کنند

و درخت فلفل غالبا در کولم و جنکی و دوابعضی نیز
و کمبایت و کوزرات و دهلی و سراندیب و جاوه
و جاوه و هندوستان باشد و فلفل سفید که
جهت ترباق فاروق و معاجین دیگر در بن ملک
بکار دارند کم یافت میشود و در حد دو ولایت چین
بود و در دیگر ولایات کم حد دانست بدان
زیاده میل نکنند چه عظیم کرم است و بمنافع
بجای تر بندیا و جو فلفل سیاه ان را خریدار نباشند
و چون فلفل سیاه بدان ملک برند با ضعاف
بها فلفل سفید بخرند مثل این ولایت تا میوه سنک
باشد بمیوه بد التفات نکنند و فلفل هند در
ان ولایت همین بسیار است چون دارند و لایت بکار
دارند بنادر یافت شود و اکثر فلفل سیاه
در اصل نارسیده بود و تمام سیاه ناکشته بر چینند
و استعمال کنند و درخت فلفل دراز عمر میباشد
و چوب ان زیاده بکار نیاید

در معرفت درخت قرنفل و ان را

بزبان ختائی و تبری تنک سک کویند و ان
بمثابه علفها ی دیوان و کاسنی است که هر سال از نو
بیخ بروید و کل بر ارد و بار دهد خشک شود و
دیکر باره از بن بر اید و بعضی از تخم کرده نیز باشد

بروید و ان علفی است نه درختی و ان عظیم بغایت
بروید و انچه از ان قوی تر باشد مقدار انکشتی
سطبری او بود برکهای ان طولانی بمقدار زبان
کنجشک قدری دراز تر و تمام سبز بود و کل
ان طولانی بود هم سفید باشد و هم سرخ
بمقدار کل زعفران قدری بزرکتر و عظیم
خوشبوی باشد و در موسم کل ان مردم مانند
کل بنفشه و نرکس از ان دسته کرده
بوی کنند و در موی بچیند و در بغل و استین
نهند جهت بوی چون کل ان بریزد ثمر ان قرنفل
باشد و ان را میکارند در ملک خود و در بعضی
صحراها میباشد اما به بستانی نرسد و اکر کسی
خواهد بکارد تخم تازه ان را در کرم سیر
بکارد بروید

در معرفت درخت هلیله و ان

چند نوع است هلیله بزرک که کابلی کویند
و هلیله زرد و بلیله و این در بیشه ها میباشد
و کسی انرا نمی نشاند و درختان کوچک باشد
بمقدار درخت سیب و به و الو و برک ان کوچک
تر است و طولانی چون برک بید و سطبری
درختان بمقدار مردی بود مانند میوه های

سیب و زرد الو تا بر درخت باشد سبز باشد
چون برسد رنگ بکرداند هر که خواهد به
بیشه رود مانند ان که انجا ما زو را از بیشه
اورند چون تر باشد بعضی بوقت تری در
کلاب نمک تا پرورده شود و ان است که
هلیله پرورده کنند و میکویند که بچه
ان درخت بسیار میباشد و ان هلیله که از
درخت افتاده باشد میروید و چون خواهند
که درختان بنشانند از هلیله تر باید
کشتن یا از بچه ان

در معرفت احوال درخت فوفل

درختان باریک باشد و دراز تنک کل خرما
نخل از انجمله انچه بزرک باشد سطبری ان
بمقدار نیم کز با چهار بلک ریسمان بکرد
ان در دارند و بلندی ان بمقدار بیست کز کمتر
یا بیشتر و ساق ان پوستی دارد لمس و شاخ
برک سراز مانند شاخ درخت خرما لیکن
کوتاه و برکهای ان نرم باشد و تمام سبز و ثمر
ان اول بمثابه طلع خرما بیرون می اید و شکافته
میشود و مانند خوشه خرما و بچه باشد
هر خوشه هشتاد هفتاد دانه باشد و نیست

باریکی درخت هر کس بالای درخت نتواند رفت
چون فوفل برسد و سرخ شود خود بر زمین افتد
و هر یک غلافی دارد تو بر تو و این ضعیف
ان را با غلاف دیده ام و بجهت من اورده
اند و بکار داشته ام بوقت تری چون ان را چینند
چند علت بخورند ادمی را گیج و مدهوش کند
اکثر مردم ان را در خشکی خورند و بعضی
فوفل را بجوشانند تا اب تلخ ان بیرون رود
بعد از ان خشک کنند سرخ شود و بنوعی
دیگر هم باشد و این درخت در ولایت جاوه
و جاوی و سیلان و مندلاوی و کولم در میان مندلر
بیشه ها باشد و در باغچه ها نشانند و چون
فوفل بوقت تری میکارند میرویند و هندوان
ان را با اهل تنبول میخورند و چون کسی
ان را بسیار خورد مولع میباشد و بی ان نمی
تواند بود

در معرفت درخت تنبول و ان

بیشه و بستانی هر دو میباشد در همه شهرها
بسیار است و درختان باریک بمقدار
انگشتی در بن درختها بر می اید و بر درخت
می پیچید تا سر درخت میرود و اگر صد گز

دو بیست گز بر سر ان رود مانند درخت پیچک و در
بیشه ها باشد و درختان و برگ ان همیشه سبز
باشد برگ ان با اهل فوفل با هم خورند و ان
در اکثر ولایات هندوستان و در جاوه و جاوی
و چین و جوجی باشد

در معرفت درخت جکی بکی

درخت جکی بکی ان دو درخت که با هم
مانند است و میوه ان نیز به یکدیگر مانند لیکن
پوست میوه جکی زرد باشد و پوست درخت
بکی سبز باشد اندرون هر دو سفید باشد
و بلندی ان بالای یک مرد و سطبری ان بمقدار
یک گز و برگ ان بمقدار سه گز و پهنای آن
چهار یک باشد تمام سبز باشد و سر بالا باشد
و چون باران بریزد بخود قبول نکند مانند برگ
نی و قائم و راست ایستاده باشد و چون ثمر
بیاورد و بزرگ شود از درخت او بخته شود
چنانکه بر زمین نشیند هر درختی را یک ثمره
باشد و سالی دو دانه . ما ثمر ان بهم رسد و
چون برسد بوی ان خوش باشد مانند بوی خربزه
که تمام خوشبوی بود و اندرون ان تخم دار بود
چون چهار شاخ بشکافند در میان ان تخم جدا

جدا بمقدار صد یا بیشتر مانند خرماهای کوچک
دانه های سفید باشد ظاهر ان نرم مانند دوشاب
و قوام امده و در میان ان دانه باشد سفید و
ظاهر ان خوشبو و طعم ان شیرین و لذیذ بود و ان
که در میان ان باشد چون در اب بجوشانند و
پخته کنند خوش باشد مانند طعم شاه بلوط
پخته و بعضی از ان هر چه پوست و تخم ان باشد یکجا
بیاید چون برسد اگر دور و نخورند مانند
خربزه که زود بی ان دو دان نیز زود خراب
شود و درختان سالها بماند و درخت
بکی هم بدین صفت و ثمر ان نیز بدین نوع و
طعم همه یکی است و پوست بیرون ان در رنگ
مختلف است و چون خواهند که ان درختان بکارند
دانه اندرون ان را بباید کشتن والله اعلم

در معرفت درخت چاهی یا عنبا المقبا

ما از ان شاه حلو گویند بزبان مغربی و ختائی جم
گویند و در بعضی ولایت چین میباشد و در کوهها
و صحراها و بیشه ها ان میباشد درختان بمقدار
درخت مورد میباشد و برگ ان مانند برگ
انار کوچک تر و رنگ برگ ان تمامت سبز و برگ
ان می چینند و ان را پخته میکنند و در افتاب

اندا خته خشک کنند و چون تخم بلبان رسد
چند سال خوب ان میماند و از ان تمامت ولایت
چین و خطای جهت متاع میبرند و بسیار خورند
و متاعی خوب و نفع بسیار از معاملات ان حاصل
شود و در ولایت هندوستان ان را زیادت نمیخورند
و در چین و ولایت خطا تعلق دارد نوعی دیگر هست
که درختان قدری بزرگتر است و برگ ان او
بند کز بمقدار برگ نارنج قدری کوچکتر و خاص
و خرج دارد و ان خاص باشد مثلک و کافور
و چیزهای دیگر با ان پخته کنند و بهم زنند و
علاحده میباشد ان با سبا خود کنند ما شند
حنا و بار ان نیز سبز ند و در کاغذها بپیچند و
مهر بر ان نهند جهت تحفها تا هیچکس بی تحفه نفروشد
او کناه کار است و هم چنان با کاغذ بولایتها
برند و متاعی بزرگ باشد و طعم و خاصیت ان
یکیست و در صحراها بمقطعه ثبت هر که
خواهد میچیند هر که میخواهد بنشاند میتواند
نشاند و هر جائی که دیگر ام سپید و سرد سپید میباشد
چه شهر بهشت در جبن خان بالغ و فا ان را انجا کشته
است و سرد سپید است و این درخت کل زرد بمقدار
کل شفتالو میباشد تخم ان بمقدار نخودی و زرد

رنگست و چون خواهند که بکارند هم تخم و هم
شاخ و هم پیوند آن بهر نوع که نشانند میگیرد و آن
که از تخم نشانند بیرون آمدن باشد کند شود
بتان میکنند و در میگیرد و بزرگ میشود و آن
موضع که جای آهو بانجا میباشد در حبش آن ولایت
است که آهوی که نافه از آن مشک میباشد شاخ
و علفهای بغایت خوشبو میباشد میخورد مانند
سنبل و غیره

در معرفت درخت عنبه و آن

که در آن ولایت میباشد و تجاران آن را عنبه گویند
و گوسفند میوه اهل هند غالبا آنست و آن بمقدار
شفتالو باشد و هیات آن مانند کرده گوسفند
آن چون تمام نرسیده باشد سبز است و تمام
ترش و آن قلیه سازند بعضی میخورند مانند آنکه
اینجا زرد آلوی سبز خورند و بآن چندان کند شود
و چون تمام رسد بعضی زرد باشد چنانکه بلکه تمام
زرد و بلکه نیم سبز باشد و بعضی تمام و نیمه
سرخ و نیمه زرد مانند برگ شفترک آنچه
تمام برنگ باشد مانند شفتالوی بزرگ مختلف
شود و بغایت خوشبوی مانند خربزه دستنبوی
و استخوان آن دراز باشد مانند بادامی که با پوست

شفترک خاکشی است

بود

بود و چون کسی خواهد که آن را تا سازد و نگاه
دارد و بجهت تحفه آن را بولایتها برند و فنکر
هنوز سخت و نیم پخته بود نمک بر آن کنند و
بلکه و زرد و آفتاب نهند تا نمک بخورد آورده
و قدری نرم شود بعد از آن در سبوی کنند و
نگاه دارند نیکند و دو سه سال نگاه توان داشت
هر چند بیشتر بماند سیاه تر شود و نرم تر و طعم
آن نیکوتر گردد و اگر خواهند که نفشند بهر دو از
نمک بشویند در قند چو شیره نهند و از آن
بسیار بولایت برند و برگ درختان مانند
برگ جوز است لیکن جرم آن قوی تر و سبز تر بود
و چوب آن مانند درخت جوز است و بیرون آن
سفید رنگ و اندرون سیاه و محکم تر و سبک
تر از درخت جوز است و درها از آن سازند
و بجهت کشتی بکار برند و در بیشا ولایت هست
و آنجا باشد که قلقل بر درختان دود و چون
خواهند بنشانند بچه آن را نشانند و از
استخوان میتوان نشاند

در معرفت درخت صندل سفید

و آن چند نوع است و نوع نیکوتر آن مقاصری و
از زرد حاوه باشد و هم در بیشه ها و هم در باغچه ها

ایشان

ایشان میباشد و گل و سبزه و برگ آن مانند نخ
طولانی بود و سبز و قوی و شاخهای آن بسیار
باشد مانند بید که چون ببرند شاخهای بسیار
حاصل آید و چند درخت چوب که موضع برآید
و بلند شود بهر سه سال و چهار سال میبرند و به
تجار میفروشند و دیگر باره بر میاید و در هندوستان
تمامت پادشاه و امرا باشد و در بغل و در
میمالند و بر خود میمالند و فنی کرد درخت صندل
را میبرند پوستان به تیشه باز کنند و در
زیر پوست چوبی دیگر میباشد که آن را بوی
نبود همه باز کنند و تمام بتراشند تا بدان جا
رسند که تمام صندل خالص باشد و آنچه در بیشه
افتاده و خشک شده از آن بوی نبود و الا
بوقت خود ببرند و آنچه بیش تا آن بریده باشند
اگر بسیار در آفتاب بماند و کهنه شود بوی آن
باطل گردد و صندلی دیگر هست که بوی ندارد
و هیچ بکار نیاید

در معرفت صندل سرخ و آن درخت

سیلان و حدود سواحل در بیشه باشد و آن
را مانند هیزم سوزانند و سطری آن بمقدار و
مرد باشد درازی آن بمقدار پنج شش گز و آن

شا

شاخهای بسیار باشد و گل و ثمر ندارد و برگ
از خورد است مانند برگ درخت شمشاد
اندکی از آن بزرگتر و قوی و تمام سبز و چون ببرند و
پوستش باز کنند در اندرون آن قدری چوب
دیگر سفید بتراشند و آنچه سرخ باشد ببرند که
بوی از خوش نباشد متاع خطای باشد آنجا نیکو
پسندیده دارند چه بخور در بتخانه ها و در
عروسی و عزا بسوزانند و در این ملک برای آن
واقف نیستند بجهت آنکه کمتر بها ورند و این درخت
نیز شاخهای بسیار دارد و غایت بلندی آن
هشت گز کم و بیش و سطری از بمقدار دو بازو
آنچه بجای دسته ها برند از جهت متاع که می
برند نگذارند بزرگ شود و جائی که در کنار
دریا و بندر دور مانده باشد بزرگتر شود
و بولایت دیگر نتوان برد و پوست از درخت زنند
و شکلی دیگر دارد و خشن و غلیظ بود و برگ آن
بهم مانند است و از هر دو در ولایت سیلان
میباشد والله اعلم

در معرفت درخت صنوبر و آن

در زبان تبری و ختائی منوملت گویند و آن در
هندوستان نباشد در این ولایت بسیار است

ولایت

ولایت بزرگ بسیار بزرگ و دراز است بجایی که
مرغان بر سر آن آشیانه کنند هیچ بر او ندارد و
سخت کمانی تیر بدان جا نتواند رسانید او را
کشتی کنند چون سبک است و در رود در آب نرود
و بعضی از این درختها را سر ببرند و جبی کرده در
ولایت روم کنند تا صمغی از آن بیرون آید و بنفس
درخت فرو رود چون ببرند مانند شمع سوزد
و شعله اهل روم از آنجا باشد و در چین نیز
مثل این موجب لیکن در چین صمغ آن میگیرند
که آنجا آن را نفت سفید گویند بدان جهت
که از چوب آن بسیار دارد و گز برابر و مانند کنند به
سرهای آن بهم می پیوندند و طاسی را بزیر آن
نهند تا حوالی آن آتش میکنند چنانکه گرمی بچوب
میرسد و آن صمغ گرد درخت است میجوشد و از
سرهای آن میچکد در آن طاس میرود و مایع
میباشد مانند روغن غلیظ و آن را در چراغ
میسوزانند و آنچه صاف باشد تنک و سرخ
و زرد و سبز و هر رنگ دیگر که خواهند در
آن میآمیزند بهر آنکه ایشان را مجرب افتاده
کاسه های چوبی بدان رنگ میکنند و از آن
روغن در کشتی مالند تا دیگر اثر کند

ناعود یا نادو
شهرها موضعی کنار دریا
پیشه

در معرفت درخت عود و آن در
موضعی باشد مثل ولایت سیلان و جاوه و جایی
که غیر جاوه است و صندل آنجا باشد بهندوستان
نیز از این جا آورند و بند داه چین است و
درخت عود اکثر بلندی مقدار ده دوازده
گز و سطبری چندانکه مردی در بغل گیرد و پوست
آن سطبر مانند درخت بید و برگ آن مثل برگ
توت باشد و کنار آن سبز و میانه روی آن سفید
و شاخ آن بسیار و گل آن سفید مانند گل درخت
آلو و بوی خوش دارد و جماعت تجار که از چین
سفر کنند و بولایت هندوستان آیند یا از
هندوستان بچین روند کسان را باجرت بگیرند
تا از آن درختها ببرند و شاخ و ساق آن تمامت
را پاره کنند و در بعضی رودهای آب روان
اندازند تا در آن آب هر چوب سست که بدان
مخلط بود آب روان آن را بپوساند و موج کم
بر آن زند از آن جدا کند و آنچه محکمتر بود آب
در او زود اثر کند مدت پنج شش ماه بماند
تا بمرتبه برسد و کسی را اجرت بدهند تا آن را
نگاه دارد از هر پاره کرده من تا پنج من باشد
اندک باشد مانند عجب چوهر صلبی که در هر چوب

باشد

باشد بعضی پارههای کوچک از آن باز مانند و چون
تجار باز گردند هر یک بنا در خود روند و دام
در اندازند مانند آنکه ماهی گیرند تا هرچه در آن
نادر باشد از پارههای بزرگ و کوچک تمامت بدام
بیرون آید بکرات میاندازند تا هیچ نماند و آنچه
سنگین است در میان آن اجزای صلب بسیار باشد
و آنچه آن سیلان است به بیشه بزرگ شده هر
چه بهتر باشد و سست نباشد جدا کنند و
مدتی لادن در شکر جوشانیده در آن بمانند
تا رنگ آن سیاه شود و آن در هندوستان با
صندل و چیزهای دیگر خوشبو بخور کنند و
چون دود میکنند و طاسی بر بالای آن میخسند تا
دود آن بدان طاس رسد و بچسبد مانند آن
که دوده چراغ گیرند و دوده آن گیرند و چیزهای
خوشبوی در آن دوده آمیخته مانند غالیه
میسازند و زنان بخود میمالند همانا دوده
انواع عبیر بگیرند و از این قیاس تجربه را امتحان
کنند و انواع ترکیبهای خوشبو سازند

در معرفت درخت بقم و بزبان هند
حانبک گویند و آن در همه بیشهها میباشد
و تخم آن با بیخ مینشانند میگیرد و در هند

باغ

باغ را دیوار بود و آنچه میوه باشد آن را بیخ
پرچین بسیار زنند چون تخم را ثمر نیست پرچین نمیکنند
و بجهت متاع نشانند و در شهرها و ولایتها
کارند و آنچه در بیشه باشد بزرگ شود و
آنچه در باغات نشانند بسبب آنکه زود
بفروشند نگذارند که زود بزرگ شود و چون
پنج شش گز بلند شود از بن ببرند یا از بیخ بر کنند
باز بروید و هر سه چهار سال یکبار ببرند و بفروشند
و آن را گل و ثمر نباشد برگ آن از برگ مورد
خوردتر و شاخهای بسیار و شاخ و ساق او
تمامت تیغ باشد چنانکه دست بدان نتوان
رسانید چون ببرند از گرما زود خشک شود
پوست آن به تیشه باز کنند و در زیر پوست آن
بعضی از چوب آن سفید باشد چون تراشند سرخ
شود بعد از آن بتجار فروشند اگر خواهند نشانند
بچه آن با بیخ نشانند و شاخ آن را سوزند گیرد

در معرفت درخت لیمو و آن در
بعضی ولایات سری و فرخچه و زیتون میباشد در
آن مقدار درخت بلوط و شاخ بسیار دارد و برگ
آن مانند برگ شفتالو و تیغهای کوچک دارد

و گل

وکل او وقت بمثل کل الو وبد بو است ثمرهٔ ان چون
کوچک سبز شکری رنک بود چون برسد
هم سبز وهم سرخ وبمقدار تخم مرغ وخوشبو
از شفتالو ولذیذتر وشیرین تر و پوست ان سخت
واندرون ان سفید ونرم واستخوان او سیاه بقدر
یک بند انکشت باشد اورا بجهت متاع خشک
کنند و بولایت برند مانند زردالو چون هند خواهند
بکارند بچه اوکرد رحوالی او باشد بکیرند واو
دانه نیز میروید وپیوند نیز توان کرد وان را
مانند سیب به در قند یا عسل پرورده کنند
ومزاج ان حار است ودفع اسهال کند وان
میوه دران ولایت هم در کوه وهم در بیشه وهم در
باغات بعمل اید

در معرفت درخت لیکیان درخت

لیکیان درولایتهای ان ولایات مثری باشد که ان را
بوکنان جو کویند وان هم در بستانها وهم در
بیشه ها باشد ودرختان بزرکتر از درخت
چنار بود و پوست وبرکهای ان مانند درخت
سفیدار است وکل ان سفید وسرخ وخورد و بوی
ندارد وثمره ان مقدار جوزی که با پوست باشد
چون برسد هم سبز باشد وسخت مانند جوز

واب

واب ان عظیم تیز بود که اکر لحظه در دست کیرند
پوست دست باز رود واکر بر اندام ورویی
کسی برسد ابله زند وچون برسد انرا بچینند و
درچاهی کنند تا مدت ده یا زده روز هر روز
دو نوبت اب کرم بر سر ان بریزند تا پوست ان
پوسیده کردد وازان جدا شود وازچاه بکشند
های بزرک چوبین بیرون کنند ودرسبدها
کرده واب بسیار بران ریزند تا بیکبارکی ازان تلخ
تلخ نیز پاک شود مانند جوزی کوچک پوست
ان بمقدار پوست فندق است چون بشکنند
مغزی ازان بیرون اید سبز مانند رنگ فندقی
وان را بان پوستی باشد مانند پوست ابلند و
چنان پوست را نیز باز کنند طعم ان مانند
مغز بادام اندکی شیرین تر ازان باشد وان
را جوشانیده میخورند وبهمه ولایات جهت
متاع ونقل میبرند چون هنوز تمام نرسیده
باشد شیره ان مغز را بکیرند وباتش بزنند
وازجملهٔ خواص ان انست که درد چشمی که
از حرارت باشد تا جوشانیده میخورند نافع
است وچون خواهند که ان را بکار برند مانند
جوز وفندق کارند

ده

در معرفت درخت اینکو درخت

اینکو کوچکست بمقدار بالای مردی ودر
ولایت مثری ونجو ولی بانک وتوابع ان
برکهای او مانند برک شفتالو خورد باشد وکل
او زرد و خورد وثمره ان بمقدار فندق وبه رنک
زرد مانند سیب جرم ان هم مانند سیب و
پوست او سرخ وخوش رنک ودر اندرون ان
استخوان ودانه ندارد وزیاده بوئی ندارد
وشیرین او مانند سیب درمامت کوهها و
صحراهای ان ولایت باشد ودر باغات نیز
نشانند واو از تابستان تا شتا ماند وزود
زبان نشود وبک ماهه راه جهت فروختن
بولایات برند

در معرفت کل لیلخواه

طبیعتا نزدیک بکل نیلوفر از قسم
درخت نیست وان درین ولایت در حدود
کشاسی درمادهای ان سیاه باشد وبیخ ان سفید
باشد در زیر اب درمیان کل بمقدار سند دست
مانند نیلوفر از اب بیرون اید اکثر ده کز
وزیاده بربالا اید وبرکهای ان چون کرد و
کل ان از نیلوفر بزرکتر هم سفید وهم کبود

وهم

وهم سرخ رنک میشود واکثر ان سرخ وشکل
ان بغایت خوب وخوشبو واین ضعیف که ان را
دیده چون کل بپژمرد دانه ان تر باشد وخام
شیر باشد چون پوسید خشک شود سیاه
کردد و پوست ان سخت باشد وخوش طعم
باشد وبیخ ان را نیز قلیه سازند وخام نیز
خورند چون خواهند که بکارند بیخ ان را در
زمین یا در کل کنند وتخم اکر تازه باشد در
میان کندهای بزرک ان کل کنند ودر تا در
اندازند میروید واین ضعیف بدین موجب کشته ام

در معرفت کل کیتوخواه

کیتوخواه از قسم درخت نیست وان هم در
میان اب باشد ودر زمین ان هم بموجب مذکور
وبرکهای ان پهن وخاردار که دست بدان نتوان
زد وبیخ ان کرد وبزرک بمانند چغندری
وسرخ بود وطعم ان مانند بیخی که زرکان
ازاد ملان کویند در قلیه کنند وشاخ
ان خام خورند وکل ان کبود بود ولیکن بوی
وشکل ان خوش باشد چون کل ان بیفتد
وتخم ان بدید اید بمقدار فندق کوچک
تمام کرد اول سبز باشد چون برسد خشک و

شود

شود رنگ ان زرد بود و پوستان اندکی از
دانه لینک خواه نرم تر و مغز ان سفید تر و خوش تر
طعم تر ماننده بادام تر که تازه بود هم بر
وهم بخشکی خورند و چون تر ان را بولایات
بر دا جدا میکوبند و در اب میکنند و در با
اجر بلخ و روزی نهند و بعد میشویند
پوست ان سخت میشود چون میخواهند بولایات
دو و برند نگاه میدارند بزبان بهر و دو هر جا
که میخواهند تخم ان میکارند بیرون اید و گل
ان را بجهت تفرج متاع سازند و از خواص
او انست که تسکین حرارت کند

در معرفت بنالی که انرا بانکی گویند

و بانکی بنا بیست که بمثابه درخت کوچک هم
سال تابستان بروید و زمستان خشک شود
وان در ولایتی باشد از ولایات مزی که ان
را هلبکیبا گویند و در این ولایت معروفست
بجنکبیا و در میان شهر کوهی است طول ان دو
سه فرسنگ میوه ان کوه میباشد بلندی
بمقدار یک گز و بته میباشد برگ ان
خورد ماننده برگ نخود و گل ان سرخ است
بمقدار گل شفتالو و زیاده بوئی ندارد و

ثمر ان که اول بیرون اید سبز چون تمام برسد
سرخ شود و استخوان دارد ماننده الوی کوچک
و کرد و شاخهای ان نرم بی تیغ تمام نارسیده
ترش میشود و چون برسد شیرین شود همچون توت
و از جمله خواص او انست که چون کسی را تب گرم
باشد بخورد تشنگی و حرارت را تسکین کند و
مغز استخوان او شیرین بمقدار نخودی چون
بجوشانند و صافی کنند و اب ان را شامند و ان را
بخایند و باب فرو برند سودمند بود چون خواهند
که خشک کنند اندکی نمک بران پاشند در افتاب
خشک کرده بولایات برند و متاع خوب باشد

در معرفت درخت پذره

در اکثر ولایات مزی میباشد هم در بیشه و باغات
باشد و درختان بمقدار درخت زردالو
و برگ و گل هم ماننده او و گل او هم سرخ و هم سفید
و هم بنفش و بغایت خوشبوی ثمر اش چون
خام است سبز بود ان را در نمک اب نهند
و هر وقت نمک اب ان تازه کنند تا دو سال
سبز و تازه بماند و سخت ترش باشد چون بر
درخت برسد یک بینه زرد و یکی سرخ باشد
و خوشبوی و ماننده الوی ترش و استخوان او

ماننده الو چون وقت رسیدن شود و بزبان
رود نمک سوده بران افشانند و در خم
نهند بزبان تباه نشود تا سال دیگر که هوا گرم
باشد ان را در اب گرم اغارند و بتشنگی بخورند
تسکین حرارت میکند و مغز استخوان او
شیرین باشد و بوی خوش و اد در اش کنند
چون خواهند که او را بنشانند استخوان بکارند
بیرون اید

در معرفت علفی که او را تبوترانک

گویند شاخ و علف ان خورد شد اهوی است که
نافه از او حاصل میشود بزبان ختائی و مزی ان
تبونک گویند و ولایتی میان ختای و مزی نام
ان ولایت کوجو است و در انجا کوهیست که
ان شاخ و علف در ان باشد و انجا مستحفظان
و مقاطعان باشد و مالی که معین باشد بر
دیوان بدهند و اجزا از اینجا بجا فرو شند
و چوب و شاخ ان بترتیبه هر سال بروید
سطبری ان بمقدار انگشتی و بلندی ان نیم گز
و یک گز تا دو گز و ان کوه سرخ سیر است
و برف بیشتر است هر سال ان علف خشک کند
و ماننده علفهای دیگر از بیخ ان باز بروید در اغاز

خوشبوی و گل او سفید و کوچک میان ان زرد
وان متاعی باشد که بولایت ختای و مزی برند
جهت بوی و برگ ان بمقدار نخودی زرد رنگ
هم گل و هم برگ و چوب و دانه همه خوشبوی باشد
و زنان برگ و گل ان را در روغن جوشانند و
در موی مالند بغایت خوشبوی بود و با
خود نگاه دارند جهت بوی خوش و تخم ان هم
چنین و انچه در این ملک مشهور است سنبل
الطیب گویند و این خطا است و او بیخ
چه سنبل الطیب در هندوستان است و سرخ
ان کهنه خواهند و انواع اهو که نافه ان مشک
میباشد نوعی دیگر است و از ان اهو خشک
کرده با پوست با نافه ان با هم بتجار اورده بودند
و این ضعیف در عهد حضرت پادشاه عادل
غازان خان انار الله برهانه دیدم و هم چنانکه
علف ان مقاطعه است مشک ان نیز مقاطعه
است و هیچکس جز برات دیوانی در اینجا سکنی
نگیرد و شکار نکند تا اهو زیادت شود و نافه
بیشتر حاصل اید چون بوقت کشته و سرخ
شود و در وقت برف بسیار دارد باز دید میشود و
نافه ان وقتی طلب کنند که برف بسیار بود و

سالها آسیب برف باشد آن آهو بسیار میشود
که میمیرند و آن آهوی مرده را بر میگیرند در آن حوالی
کاروان سرایی و خانه ساخته اند و آنجا جمع
میکنند و زغن و همینان بر لیغ دیوان مقرر کرده
و بتجار فروشند و مثل تنها در آن ولایت میباشد
و در ولایت تبت معروفست و مثلها دخل بسیار
کنند تمت

در معرفت احوال پیوند کردن انواع درختهای مثمر و غیر مثمر و کیفیت و خواص و فائده

آن و آنچه بدان تعلق دارد بیشتر بر سبیل مقدمه
گفته میشود که کیفیت پیوند انواع درختها و آنکه
اصل آن از کجا و چگونه باز دید آمده و آن فواید
و اغراض که از آن حاصل میباید بر چه وجه است
همانا که چنانکه حقیقت آنست هر کس بغور آن
نرسیده و در کتب فلاحت نیز نوشته اند
بر وجهی که معقول بود دلپذیر تقریر کرده اند
و اکثر گفته اند و نوشته اند این ضعیف ندیده
و نشنیده و کیفیت و حقایق و دقایق آن معانی
بر وجهی که نزد عقلا و کاملان دلپذیر افتد بر و
الهام سبب تتبع و تفکر در آن در خاطر این ضعیف
آمده تشریح و بیان و تقریر آن مشغول شده در

این فصل ذکر میکنند و توقع بکمال کرم و نصفت
کاملان و عقلا دارد که پیش از آنکه در مطالعهٔ این
شروع کنند در کیفیت حقایق آن فکری مناسب فرمایند
و اسباب آن من کل الوجوه تصور کنند و آنچه در کتب
فلاحت متقدمان و متاخران یاد کرده باشند بدید
مطالعه آورند تا در خاطر مبارک ایشان مقرر گردد
بعد از آن این فصل که در شرح آن این ضعیف نوشته
موازنه کنند تا کیفیت آن معلوم گردد و تفاوتی
که در این باب بحقیقت مکشوف شود و اگر
بیان و تقریر که این ضعیف کرده مناسب و مطابق
رای و ضمیر منیر ایشان افتد شرف و سعادت
این ضعیف بوده باشد و اگر وجهی نیکوتر از آن
یابند بکرم اصلاح و الحاق آن فرمایند و شرح
و بیان و تقریر اینست که میگوییم هر کاری که در
آن شروع کنند سبب آن ارادتی تواند بود و
ارادت نباشد تا غرضی و فایده تصور کرده باشند
و نظر بر آن داشته هم چنین چون کسی هوس باغی
سازد و انواع درختان در آن بنشاند و چند
سال در آن زحمت کشد تا آن درختها بار آورد
و سرو را سا در غایت رعنائی شاخ و برها زیبا
کنند تا گاه خداوند باغ بارادت خود آن درختها

کند همه را ببرد و منت از دیگران بر خود نگیرد
از باغات ایشان شاخهای ضعیف ببرند و
بخواهند و تا آنکه رنج بر خود گیرد و خرجی از خود
کند و استادان که در آن کار ماهر باشند باز
دهد کنند تا آن شاخ ضعیف را در آن پیوند کنند
تا اگر بگیرد مدتی بانتظار آن نشسته بود اگر
نگیرد سعیها و تعب دو ساله نیز ضایع گشته
لاشک تا بحسب ارادت خود غرضی و فایده
در آن تصور نکرده باشد هیچ عاقلی بدین
اشغال که ذکر رفت اقدام ننماید و چون که
گفتیم پیوند درخت مطلقا جهت بر بودن و
کثرت خاصیت و منفعت میکنند و آن بر دو
وجه متصور است وجه اول آنکه پیوند بدرختی
که هم جنس او بود کنند مانند آنکه شاخ زردآلو
هم در درخت زردآلو پیوند کنند وجه دوم
آنکه شاخی از درختی دیگر بدرختی دیگر پیوند
کنند تا آنکه بهبود و کثرت خواص وجه دوم
زیاده باشد از وجه اول تا بدان مبادرت نمایند
و الا همان جنس خود در جنس او پیوند کردندی
و آنچه بهبود وجه دوم زیاده باشد چنان
تواند بود که هر خاصیتی که در وجه اول باشد

در وجه دوم نیز باشد و زیاده خاصیت
ثانی که از خاصیت بواسطه درخت دوم حاصل
شود لیکن این معنی بیک شرط متعلق و منوط باشد
و آن شرط آنست که بدانند کدام درخت باید که در درخت
که غیر هم جنس آن باشد چون پیوند کنند مناسب باشد
و در خواص آن فزوده شود و چون خواهند که آنرا
بدانند بچند وجه توان دانستن یکی آنکه از
کسانی که تجربه کرده اند بپرسند و معلوم کنند
یا از نقل معلوم شود دوم آنکه از افواه مردم معتمد القول
تواند بود یا از کتب که دانایان نوشته باشند
و بجهت افاده یادگار گذاشته مانند کتب فلاحت
و آن نیز بر دو وجه باشد یکی آنکه خبر گفته باشند
و بعضی سبب و بیان و کیفیت آن بطریق معقول
گفته باشند و دیگران که نگفته باشند و در آن
شک نیست که آنچه بهر دو وجه گفته باشند بهتر
بود تا معقول و دلپذیر باشد و الا میان حق
و باطل و صحیح و غیر صحیح چگونه فرق توان کردن
و این ضعیف بدین سبب خواست که هر شیئی از
اقسام پیوند و اصل و مصلحت آن و اسباب و احوال
آن بتمامت بطریق معقول و محسوس و مبرهن بگوید
تا هم عقلا و کاملان را از آن بهره تمام باشد و هم

جماعت معماران و سرکاران و فلاحان را ظاهر این معلوم
شود و بنیاد بر آن نهاده بجز آنکه تمام فن را در بدل
دادن کار خیر که عموم را نافع بود بکوشند و این
چنان است که به وجهی که گفته شد فوائد کلی در
پیوند کردن انواع درختها متصور باشد و تحمل
زحمت هر چیزی این باشد و در آن رتبت فائده باشد
و این اقسام را چون موازنه و اعتبار کنند بسیار
شود با وجود آنکه چیزی بشخص مخصوص باشد و
در تمامت صور همین قیاس است اما آنچه در
این چیز فوائد متنوع باشد هم آن اقسام نیز که ذکر
رفت متصور است و حاصل زیاده در آنچه بنا بر
اعتبار و موازنه و ترکیب این قسم بسیار است
و متفاوت و مختلف باشد و حسب اختصار در
شرح و تفصیل و حصر آن شروع میرود و در
این موضع همین مقدار کفایت اکنون چنانکه
معلوم شد و بنظر افتاده توضیح فواید پیوند
انواع درختها بر وجهی که واقع است میکند
بنا بر آن دانست که فواید انواع درختها بر وجهی که
واقع است و فواید پیوند درختهای مختلف و
اکثر اقسام آن را که در مقدمه یاد کرده شد مجملا
چنان که فواید آن یاد کرده میشود

فائدهٔ اول آنکه میوه درختی چون بی طعم
و بد باشد و خواهند که خوش طعم و لذیذ شود
از درختی که آن خاصیت داشته باشد شاخ آن را
در او پیوند کنند خوش طعم لذیذ نیکو شود
فائدهٔ دوم آنکه درختی که ثمره کم آورد از
درختی که بار آور باشد بر آن پیوند کنند
فائدهٔ سیم آنکه هر خاصیت که خواهند
که بهم دیگر موجود گردد از درختی که آن هر دو
خاصیت در او باشد پیوند کنند
فائدهٔ چهارم آنکه درختی که ثمره کوچک
باشد خواهند که ثمره آن بزرگ شود از درختی
که ثمره آن بزرگ باشد پیوند کنند
پنجم آنکه خواهند که تمامت فواید مذکوره
در آن موجود باشد بالضروره درختی که آن
فواید داشته باشد طلب کنند و از آن پیوند
نمایند
ششم آنکه خواهند که میوه را رنگ مبدل
کرده مثلا چنان که انگور و توت سیاه را
خواهند سفید کنند یا سفید را سیاه کنند
شاخ درختی که سیاه باشد بر سفید پیوند کنند
سیاه شود یا برعکس آن

هفتم آنکه خواهند که تفرج و تعجب بر
یک درخت انواع میوه‌ها باشد و از هر نوعی بعضی
بزرگ و بعضی کوچک و بعضی سیاه و بعضی سفید
و بعضی سرخ این همه انواع بر یک درخت به
هر شاخی نوعی دیگر پیوند کنند البته این غرض
حاصل آید
هشتم آنکه هر چند انواع درخت
میوه نیکو در باغ باشد نوعی از آن درختها
چنان باشد که ثمره آن در هوای آن سرزمین
بسبب گرما یا بسبب سرما و اختلاف هوا آفت
او زیاده از درختهای دیگر باشد و از آن ممنوع
نباشد آن را ببرند و بر درختی که در آن هوا
آفت کمتر بیند پیوند کنند تا از آفت ایمن باشد
نهم آنکه هر چند درخت را میوه نیکو باشد
لیکن قیمت ثمره آن کمتر از میوه‌های دیگر باشد
چون خواهند که ثمره آن بقیمت زیاده فروشند
از آن درخت به بها پیوند کنند
دهم آنکه هر چند درخت را ثمره نیکو
و با قیمت باشد لیکن چون در نفع و محصول
زیاده از آن بود که حفظ آن باشد و کاسد گردد
بعضی از آن را ببرند و بنوعی دیگر که خریدار

آن جنس باشند و کاسد نشود هر چند قیمت
کمتر بود پیوند کنند تا بعضی که بماند بقیمت تمام
فروخته گردد و ضایع نشود هر چند بقیمت
کمتر باشد لیکن زود بها رود و قیمت اندک که
زود بخرند بهتر از آنکه قیمت بسیار باشد کس نخرد
یازدهم آنکه هر چند ثمره نیکو باشد
لیکن متاع و نگاه داشتن را نشاید چیزی
پیوند کنند که متاع و نگاه داشتن را لایق بود
دوازدهم آنکه هر چند میوهٔ آن نیکو
و متین باشد لیکن بسبب آنکه آن را آب بسیار
باید والا خشک میشود آن را ببرند و از درختی
پیوند کنند که آن را آب کمتر باید مانند درختی
که آن را آب بسیار باید والا خشک شود
آن را ببرند و بامرود پیوند کنند که آب کمتر
خواهد و آن ثمره نیکو حاصل کنند
سیزدهم آنکه جائی که آب کم باشد
و خواهند که درختی که آب بسیار محتاج باشد
بی آنکه آب بسیار دهند ثمره نیکو دهد آن چنان
توان کرد که پیوند از نوع درخت که آب بسیار
محتاج باشد برگیرند و بر درختی پیوند کنند
که آب احتیاج نداشته باشد مانند درخت

زردآلو که آن آب نسبتاً باید و بر درخت
بادام پیوند کنند که او زیاده آب نخواهد
و زردآلوی نیک حاصل شود

چهاردهم آنکه خواهند که درخت
کوتاه عمر را دراز عمر گردانند مثلاً درخت
فندق دراز عمرتر از درخت زردآلو است
زردآلو را بدان پیوند کنند

پانزدهم آنکه بعضی از درختها باشد که تا
را زبل و خاکستر نسبتاً باید داد که بار بدهد
و بعضی مواضع زبل و خاکستر کم باشد و متعذر
باشد پیوند بر درختی کنند که زبل و خاکستر
محتاج نباشد و ثمره نیکو دهد

شانزدهم آنکه بعضی درختها باشد
که اکثر غرض و فایده از آن باشد که برگ
زیاده بدهد نه ثمره مانند درخت توت جهت
ابریشم که چون ثمره آن بسیار شود برگ کمتر باشد
و برگ توت تر باشد از درختیکه ثمره کمتر دهد
پیوند کنند تا ثمره کم شود و برگ از بسیار
و بهتر گردد و یا اینکه برعکس آن خواهند
همین نوع باید کرد

هفدهم آنکه چون نظر فایده توت

برگ

برگ باشد اگر چه درختها کنند بوجهی که برگ
آن قوی‌تر و بهتر باشد بر درخت دیگر که
برگ آن ضعیف‌تر باشد پیوند کنند

هجدهم آنکه نظر بر چوب درخت باشد
نه بر ثمره آن و او چنان است که بعضی درختهای
بیشه بی بار چوب و ثمر باشد لیکن بیخ آن ثابت باشد
و با آب احتیاج نداشته باشد هم از درختهای
بیشه که چوب و نیکو و راست باشد بجهت
آلات نیکو و پسندیده بود بران پیوند کنند تا
چوبهای نیکو حاصل آید برای عمارت و ابزار آن

نوزدهم آنکه چون خواهند میوه
غریب زود برآید اگر درخت بنشانند تا
بیار آمدن روزگار بسیار زیاده باید چون
او را پیوند کنند زود بدست آید و بار بیشتر
دهد و زود مقصود حاصل شود

بیستم آنکه چون خواهند که از ولایت
دور درختهای غریب بیارند و بنشانند اگر
تخم آن درخت بیارند و بکارند دیر حاصل آید
و ثمره آن نیکو نشود و خواهند که زود ثمره دهد
و حاصل بدست آید پیوند درختهائی که سبک
باشد بزودی از آنجا بیارند و پیوند کنند هم

زود

زود بیار آید و هم ثمره نیکو دهد حالیا آنچه
در خاطر آمد از فواید پیوند ذکر کرده شد
اکنون سبب آن که چون درخت پیوند کنند چرا
بهتر باشد از آنچه تخم آن بکارند چگونه تواند
بود چه اگر غرض آنچه از پیوند حاصل است
از تخم حاصل بودی مردم همه تخمهای نیکو
کاشتندی تا از بریدن درخت و پیوند کردن
و زحمتی که در سابق یاد کرده شد مستغنی
و فارغ میشدند چون از تخم کاشتن آن غرض
حاصل نمیشود بالضروره درخت میبرند و پیوند
میکنند و آن مجرب ظاهر و امری بدیهی است
و احتیاج به بیان نیست و چون چنین است
بالضروره سبب فایده پیوند آنچه معقول
باشد تقریر باید کرد و هر چه عقل قبول
نکند بنیادی نداشته باشد

فائدة گوئیم هر چند حق تعالی در ذات
فطرت مناسب و لایق هر کس و هر چیز استعداد
مخصوص کرامت فرموده چنانچه با سبزه و
درخت شایسته هر یک و هر چیز است و از استعداد
فطری هر چیز است لیکن مکتسبی را اثر چنانچه
مشاهده و معاینه است در آن اثری ظاهر

ے

نیز باشد مثلاً چنانچه در انسان علم و صناعت
که با نفس ناطقه او کمالات حاصل شود
و اندیگران که استعداد ایشان مناسب او
نباشد علم و صناعات نیاموخته باشند
رایج گردد هم چنین دو اسب که هر دو در قوت
و دوندگی مناسب باشند اگر یکی را هموار
بتدریج و ترتیب دوانند و پرورش و
تعلیم دهند و آن دیگر را بحال خود گذارند
و هیچ تعلیم ندهند لاشک آن که تعلیم داده
باشند در دوندگی قوت از آن دیگر راجح
باشد و هم چنین نباتات و اشجار که آن
را عمارت کنند و قوت دهند با قوت‌تر
و بهتر از آن باشد که خودروی باشد و
الا عمارات نکنند و زحمت نکشند نشود
از این جهت که میوه‌ها و خوردنیهای بیشه
مانند تنباکوها باشد و میوه بستانی که
عمارت نکرده باشند مانند میوه که عمارت
کرده شده نمیشود لاجرم چون از درختی که
عمارت کرده شده باشد بر گیرند و بنشانند
و یا تخم آن بگیرند و بکارند و عمارت کنند
بهتر از آن است که عمارت نیافته باشد و

هیچ

هیچ مرتبه و طوری بی عمارت کردن معتبر نشود
و بشهای پرورش کردن بدان اثر پیدا نشود
آب هوا و زمین تا نسبت بدان اثر هست چنانچه
اگر تخم نیکو در زمین بد بکارند هرچند بهترین
تخم بد باشد همین که در زمین بد کاشته شد
بعد از ده سال کمتر یا بیشتر بحسب میزان
صفت نیکویی از ان محو شود و مانند تخم بد
شود و بالعکس هم همان نوع است مثلا
اگر مردی سیاه از ترکستان زنی ترک بخواهد
هرچند فرزندان او بوجود آید سیاهی کمتر
باشد تا بده بطن کمتر یا بیشتر سیاهی ایشان
بالتمام محو شود و تمام سفید و ترک
چهره گردند و همچنین بالعکس همان نوع
که گدا بچگان را اگر بناز و نعمت پرورش
دهند بواسطه غذاهای لذیذ و جامهای
جهر پاک و لطیف گردند و فرزندان ایشان
خوب رو در وجود آیند و اگر همین برعکس
شود همان نوع اثر بخشد اکنون ازین
مقدمات معلوم شد که عمارت و
پرورش در درخت در ثمره ان اثری تمام
است چون خواهیم بدانیم که اصل پیوند از

کجا و چه گونه و چه سبب است گوییم بدین سبب ان
عمارتست که چند نوع اتفاق افتاده است که هر
درختی که اصل ان بد باشد و عمارت اتفاق
نیفتاده لاجرم محتاج شوند بدان درختی که
معتدل و نیکو در اطوار عمارت یافته باشد و
بکمال رسیده خوب باشد از شاخ ان برگیرند
و بران پیوند کنند تا مانند ان گردد و اگر کسی
گوید که چون ان درختی که نیکو است و ثمره خوب
دارد یا بیخ چون بکارند همان خاصیت
حاصل باید مانند انچه گفتیم از ترک ترک و
از هندو هندو در وجود اید و از تخم نیک نیک
و از بد بد عمل آید و این سوال در ملک و دین
وارد است و روشن و مبرهن است و در ان
شبههای نیست و در این موضع حکمتی چند
زیادتی هست که خلاصه ان حال است و بدان
تمام شود می بینیم که چون استخوان زردآلوی تلخ
بکارند زردآلوی تلخ حاصل شود و انچه
زردآلوی نیکو و شیرین است چون بکارند
البته نیکو و شیرین شود چون چنین باشد
انچه عمارت یا اطوار یافته باشد بهتر و
ثمره ان نیکوتر شود لیکن بمرتبه پیوندی شیرین

ولطیف نشود سبب انکه در پیوند خاصیتی
دیگر برانگیخته است و ان اینست که شاخهای که لایق
پیوند است چنانچه شرح داده شد از هر درختی
که بوده باشد بموجب مذکور باید که جوان
باشد و عمارت تمام یافته باشد بعضی از
شاخهای راست یکساله بار اورده در غایت
قوت و راستی باشد و هیچ گره و کجی در ان نباشد
از چنان درختی چند شاخ از شاخهای
بالای بار اورده شکسته یا بریده باشند شاخهای
مذکور پیوند کنند نیک بر و بد سبب ان
است که چون شاخی بریده باشد و ان درخت
بواسطه بزرگی نشو و نما که از بیخ برود زمان
در زمین کرده است و غذای تمام می یابد
قوت و میل بدان موضع کند که ان شاخ بار اورده
را بریده باشند و شاخ بار اورده مدت پنج شش
ماه در یک تابستان لایق انچه برید هست
بار اورد چون بمدت اندک بقوت تمام این
شاخ حاصل شده باشد در غایت قوت و
بی عیبی و جوانی و استعداد و نشاط باشد
مانند بره که شیر پرورده باشد هرچند سال
او کمتر از گوسفندان لاغر باشد فربهتر و با

قوت تر و با نشاط تر باشد و می بینیم که درختی که
نو میشانند تا به سالهای بسیار قوی میگردد
و ثمر میگردد و ان شاخی که شش ماهه پیوند
کنند بار میگیرد بلکه ثمره ان نسبت بشاخهای دیگر
زیاده و بهتر میشود بعد از ان شاخ که
قلم است و عمر ان چهار پنج ماه بیشتر نیست
ثمر زیاده و بهتر از ان شاخهای ده ساله می
باشد و خاصیتی که در ان است دیگر شاخها
را نیست چون درختی که ان را نشانده اند و
سه چهار سال کم یا بیش بر ان گذشته و شاخ
و ساق ان درخت بسیار و قوت ان بدان مقام
که ساق و تمام شاخهای ان اعداد هد چون ان
را ببرند و از ان شاخی که مذکور شد با ان
نشاط و قوت بدان پیوند کنند هر دو در غایت
استعداد و قوت و نشاط باشند و بغایت
بهم بکر الفت گیرند و در روح طبیعی ایشان
استیلا کنند بحقیقت یک چیز شوند و اما
حکمت زوجیت در او نظهور پیوند و تمام
قوت نشو و نما که در بیخ ان درخت چند
ساله بیخ موجود باشد تمامت اضافه ان
شاخ با نشاط مذکور شود لاجرم باندک زمانی

بزرگ میشود و بار میاید و دران شاخ باید
که ان درخت که چند پیوند میبرند بچند سال که هنوز
بیخ ان ضعیف بوده و قوت نشو و نما نداشته اند
سرما و گرما و افتاب بدان درخت رسید هرچند بیخ
ان با قوت باشد لیکن چون شاخ و ساق ان عیب
بهم رسانید و زخمها و شکافها و کرمها بران
افتاده باشد مانند خانه بی بنیاد باشد هرگز
چنانکه باید قوت نتواند کردن پس ان درخت
پیوند را نشاید و مجربست که هر درخت از
میوه باید که سفیدار که ان را از بن برند هم در
ان سال دراز شود و بهتر و با قوت تر گردد
و زود تر بکمال رسد تا انچه دو ساله نشانده
باشند و باید از بن برند خصوصا شاخی بدان
طریق که شرح داده شد بدان پیوند کنند و
چون از ابتدا سبب نیکویی بیخ را بر عمارت و
قوت نهادیم اکنون بیان کنیم که پیوند چند نوع
و کدام نوع بهتر باشد و هر نوعی را چه خاصیت
دارد و در هر ولایتی چه نوع است و هر درختی
را کدام نوع پیوند بهتر و لایق تر است و هر یک
در کدام موسم و هر پیوندی بچه طریق باید کردن
و هر درختی را با کدام درخت پیوند کنند

نوع

نوع یکی انکه درخت را از بن برند و ان شاخ
را بران پیوند کنند و این را نیز بچند وجه توان
کردن وجه اول انکه درختی که چهار ساله
و بیشتر ببرند و کارد را با اسکنه بشکافند و از ان
شاخ پیوند مذکور را که صفت ان کرده شد
سطبری ان بمقدار قلم و طول ان بمقدار چهار
انگشت تند یک از سران از دو جانب بتراشند
ودو جانب ان با قوت
درست بگذارند و در جای ان اسکنه بنهند
چنانکه پوست ان با پوست تنه درخت برابر باشد
لاشک چون با اسکنه شکافته باشد ان شکاف
باهم اید و ان شاخ پیوند را بفشارد چه اگر
نفشارد در انجا سست شود و باد میان ان فرو
رود و استوار نگردد و عادت ان باشد که در
دو جانب تنه درخت دو پیوند کنند تا اگر یکی
خطا کند یکی بگیرد و اگر هر دو بگیرد هم بهتر
و اگر درخت بیست و سی ساله شده باشد هم
که پیوند کنند انچه سیب و امرود باشد هیچ نقصان
نکند بلکه هرچه بزرگ و سطبر باشد بهتر گیرد
لیکن پیوند ان بدو نوع توان کردن یکی بموجب مذکور
که چون ساق ان قوی باشد ده دوازده پیوند کنند

کنند

که بیشتر بران توان کردن چه چندانکه ساق
ان تنه بیشتر باشد چون بزرگ شوند بهم اید و
حال تر و مثمرتر باشد و اگر باهم نیاید شاخ ان
بیشتر باشد و بیخ ان قوت داده گردد و دیگر
که قدری از سر پیوند از دو جانب بتراشند و جانب
شکافتن تنه درخت ننشاند الا انکه در پهلوی
پوست درخت میان چوب و پوست فرو کنند
و بهتر همه پیوندها انست که درخت را از
بن ببرند که با روی زمین مساوی باشد و
گل تر در ان گیرند و اگر کاه گل باشد بهتر بود
و تا اثر کند و گرما و سرما بدان نرسد و نباید
گذاشتن که اب بر درخت بریزد و رسد الا بپای ان
رود هم پیوند را و هم اصل درخت را زیان کند
و مانند ان که عروق گشته باشد و انچه گفتیم که
در روی زمین باید بریدن بهتر باشد بسبب انکه
درخت را اگر پیوند میکنند قوت بسیار می کنند
و بلند هیچ بران نمیرسد که از اصل درخت
قوی تر و بهتر میگردد و باید که بیخ اصل درخت
قوی تر از فرع باشد و الا خلل بهم رساند یکی انکه
سنگین شود ممکن باشد که چون باد سخت اید
سر ان سنگین گردد و ان سندی که پیوند کرده اند

بجنبد

بجنبد و میان فرو رود با خشک شود و خلل
پذیرد دیگر انکه چون غذا اندر بالا رود باید که
زیر با قوت تر از بالا باشد تا بر غذا رسانیدن قادر
باشد و الا ماننده ان باشد که حمال ضعیف را سطبر
گردد و بارهای گران بر دیگر حمالان قوی حال
میرساند چون ان حمال ضعیف را طاقت نماند
ان حمالان قوی طاقت همه مهمل مانند همچنین
چون قدری از ساق درخت مانع باشد و
عیب ناک و ضعیف باشد و انچه پیوند شده
قوی تر میگردد و بسیار فروعی اید بران تفضیل
میشود و هم غذا را ان ساق بترتیب نتواند
رسانیدن و حکمت باری تعالی در خلقت
اصل درخت که قوی تر از بالا باشد چه بسا ان
مصلحت پس بهتر همان باشد که چنان در بن
برند که واسطه ان میان بر خیزد و همچنان باشد که
خود را از بیخ رسته گشته باشد و باید که چون پیوند
بلند شود پیرامون ان شاخ کنند از چوب خشک
یعنی بر زمین فرو برند و ان شاخ پیوند را بدیک
ریسمان باز بندند تا باد نشکند و قوت بران کنند
نوع دوم ان که در درختهای سیب و یا
ساله شاخهای جوان که پوستهان تمام شکافته

باشد

باشد پوستان هنوز املس باشد ببرند و مجنی
که شرح داده شد باسکنه بشکافند و پیوند کنند
و در گل گیرند باین شیوه پیوند تنها از الالو فی
باشد که انواع پیوند توان کرد و لی هیچ وجه
دیگر این پیوند مانند ان پیوند نباشد که در دو
برند بلکه که نظر بر دقت عمل کنند و سبب این
پیوند کوتاه نظری مردم است که چون درخت
بزرگ بی بیشتالر را تمام ببرند پندارند که
همین که از بن ببرند باطل شود اما چون
درخت زرد آلو را بچه از بیخ ببرند و پیوند
کنند کمتر که بر دهد مگر بیاد و مگر انکه شاخهای
ان که جوان باشد ببرند و در هر شاخی دو
پیوند باسکنه زنند و در گل گیرند و امرود و
سیب و بهتر انست که پیوند در بن درخت
کنند چنانچه در همان خاک که ببرند پیوند کنند

نوع سیم انکه پیوند بر اب کنند و معنی
ان فی باشد که اخر رسیدن زرد آلو باشد
چه در ان موسم پوست بالا و پاین درخت از
پوست اندرونی درخت باز می ایستد و جدا
میتوان کردن و در موسمهای دیگر این فرهنگ پوست
با چوب درخت محکم میگردد و جدا نمیتوان کرد

و پیوند کردن از بدین وجه است که از ان شاخ
پیوند مد کو دان موضع که بر ایستان بیرون
امده باشد و بن بر ایستان قدری بلند بر
است و ان را شاخ پیوند گویند ان موضع و
پیرامون را بکارد ببرند تا ان نشان را
با قدری پوست بالا و پاین ان شاخ از روی چوب
دو تمین بردارند و در کاسه اب اندازند و در
برخ رخها نشینند و احتیاط کنند درختهای که
دو ساله و سه ساله و چهار ساله که ساق
جوان داشته باشد بکارد پوست بالا و پاین
ان را بمقدار بند انگشت ببرند چنانکه
کارد بپوست زیر ان نرسد و درخت را
مزی کنند تا ان زخم دهن باز کند و یک پستان
بر نشان ان که در کاسه اب انداخته باشند در
ان نهند چنان که حوالی پوستان پستان در زیر
پوست ان شکافته بود و ان نشان از میان ان
شکافته بیرون امده باشد و چون این در درخت کرده
منضم کرده باشند دست از ان باز گیرند پوست
باهم اید و ان پستان با قدری پوست که با ان
بهم باشد در ان افتد و محکم گردد و معهذا
از بالا و زیر ان زخم بند و موضع قدری ریسمان

پنبه بر بندند تا افتاب بکار ان فرو نرود و
خشک نگردد و چون بعد از دو سه ماه احتیاطا
کنند ان پستان را انجا گرفته شده و محکم گشته
باشد بعد پیمان باز کنند چه اگر پیمان باز
نکنند درخت زود دوی میشود و انجا که ریسمان
بسته بار یک بماند و خلل کند اگر درخت بلند
باشد بر ساق ان نتوان کردن بر شاخهای تازه
دو ساله بالای درخت بر چند شاخ باید کرد و
و سال دیگر که ان پستان شاخی گردد و بلند شود
بالای ان پستان را یک وجب تمام ببرند و این یک
وجب را همچنان بگذارند تا همان پیمان که پیشتر
پیوند بسته باشند و باز کنند ان شاخ نو را
بدان عکس باز بندند که مبادا باد بشکند چه
شاخ بی قوت و نازک باشد و این نوع پیوند را
در اکثر عراق کنند این نوع پیوند که گفتیم
کوتاه عمر و کم بار تر باشد و تجربه کرده ایم
که این نوع پیوند که باسکنه کنند یکسال دو سه
چندان شود که انچه با براب پیوند کنند چه در
انسال شاخ بیرون نمیکند الا بنادر و در
نهفته میکند و اکثر در سال اینده شاخ
بیرون کند و ضعیف باشد و پیوند انکه بسکنه

در یکسال بیخ کند و زیاده میشود و باسکنه را
از چهار انگشت چوب بمقدار قلمی باشد
در یک ایام که پنجاه شصت شاخ در یک سال
بیرون می اورد و ان بمقدار یک قلم پیوند
شدن بمقدار بند دست مرد میشود

نوع چهارم انکه پیوند بر لوله کنند
و هر چند که گفتیم که بهترین پیوند پیوند باسکنه
است و قطعا نشاید که کسی که تواند کردن
بنوعی دیگر کند مگر عذری باشد لیکن در
این پیوند خاصیتی عجیب است که بعد از این
گفته شود و این پیوند بدان وجه کنند که
در تابستان بوقتی که گفته شد شاخ پیوند
ها را ببرند و بر بن درخت بر هر شاخ
تازه یکساله که در ان درخت باشد جستن
ان مقابل کنند با شاخی از ان پیوند ها و پوست
ان پیوند ها را بکارد بند بند کنند چنان که هر
پستانی از ان بر بندی باشد و بدست اهسته
بپیچند تا ان پوست قابل مانند لوله از
ان بیرون اید و ان شاخ که بر درخت باشد
که مناسب ان لوله پیوند باشد همان مقدار
پوست را بکارد چنانچه بر پوستان دو نی

زسله ببرند و از ان فرو کشند و بعوض ان
لوله پوست لوله شاخ پیوندی را بپوشانند
چنان که با ندان و غالب ان را سند چنان که
پستان پیوند با پستان شاخ درخت که انداخته
باشند برابر باشد و بعد از ان بند و جا بگاه
بریسمان ببندند و سال اینده ان ریسمان باز
کنند و چون ان شاخ با قوت شود شاخهای
دیگر از ان درخت ببرند و عادت ان باشد
که بیک درخت دو پیوند و زیاده کنند
بحسب شاخهای ان اما انچه کفتیم که در ان
خاصیتی هست انست که در هر موضع که درخت
زردالو که زردست ندهد طبیعت درخت
زردالو انست که بچه بسیار میکند اگر بیخ زردالو را
بر کشند و پاره پاره کنند و در زمینی که تخم
زده باشند بنشانند هم در ان سال بر و بید و
چون دو سه ماهه شود و تابستان در اید
هم در ان سال لوله پیوند توان کرد و بر روی
زمین پیوند توان کرد و در ان شرفی باشد
یکی انکه زردالو را بیخ نشاندن نباشد و دیگر
انکه بر روی زمین پیوند شده باشد و از
کوچکی پاره و یک درخت شود و ان خللها

که بیشتر مغز برده فنه ده از خیال شده بهم این که
چون بهر وقت دست ندهد که مردم پیوند
کنند چون هم در سال اول پیوند شود خاطر از
ان جمع کردد و ان مراد تعجیل اید و مع هذا این همه
مقابل پیوند ایسکنه نباشد بوقتی که معتبر کرده
و مهیا کنند باشد فی الجمله باید که قطعا در
باغ دو درخت بی پیوند نکذارند که میان درخت
پیوندی و غیر پیوندی تفاوت بیش از ان است که
تصور توان کردن و ثمر ان مرغوب و لاشک ثواب
و فواید بسیار در ضمن ان باشد

نوع پنجم و ان هم بدین نوع پیوند کنند
که بهر دو سه نوع که مذکور شد پیوند کنند
و در ریسمان بر ان پیچند و چند روز بگذارند تا بگیرد
لیکن هیچ پیوندی با ایسکنه نرسد خصوصا
چون درختی بر بیخ باشند و پیوند کنند مثل درخت
میوه و غیر میوه هم پیوند بگیرد ولیکن بعضی باشد
که بهر دو اسان تر و بعضی دشوار تر و بعضی
پیوند بگیرد و بعضی نگیرد پس باید که مناسب دانند
و نگاه دارند که اگر مناسب نباشد پیوند نخل
بود و جماعتی که کتب فلاحت تصنیف کرده اند و
از این علم چیزی دارند انچه تجربه کرده اند نبشت

که هر درخت که ثمر ان استخوان دارد با درختی که
استخوان ندارد و دانه ندارد پیوند کنند نکیرد
هر چند از روی تناسب قیاسی کرده اند ولیکن
فی الواقع نه چنین است از جهت انکه تجربه کرده شد
ثمر ندارد شفتالو بر ان پیوند کنند در غایت
عذوبت است چون شفتالو درختی است
که احتیاج ان باب بسیار است و بید اب بسیار
بخود میکشد پس میوه ان اب ناک و لذیذ میشود
و بی استخوان میباشد اگر باشد از هم شکافته
میکردد و اب در میان ان ایستاده میشود و
همچنین امرود بلخی که در اصفهان بود هر جا
که اکنون باز دید امد پیوند از انجا برده اند
ان را بر درخت بید مشک پیوند کرده اند و از
انجهت بلخی کویند پس مناسبتی تمام هست دیکر
قواعد پیوند یکی انست که باید چوب سخت با
چوب سخت و سست با سست پیوند کنند

در معرفت احوال زبل انداختن

و انواع ان و خواص و فواید و کویم زبل انواع است
و هر زبل با زراعتی (زراعتی) مخصوص می
باشد چنان که زبل کاو و جهت انکور و هر باشد
و زبل کوسفند هر چند بقوت باشد لیکن

تجربه کرده اند کویند بعضی اوقات پوست
از ان بیخ در اورد و زبل ادمی بهترین
زبلها است در اصفهان و یزد ان را بسیار
بکار برند جهت زراعتها و صیفیها از ان ببرند و بدهها
دور بیخ شهر یزد ستان را خشک کرده د
جوالها کنند و بهمدیکر فروشند و جایی که
ان را در شهر و حدود شهر و بنداغات
انداز ندا ب در ان ببندند و بکرات بیل زنند
و قدری خاک نیز و دیکر زبلها در ان امیزند
تا زیاده شود و ان نیز از زبل ادمی عفن تر
کردد و صرفه باشد و در اصفهان هر جا که
مرداری باشد ان را ببرند و در بن درخت
امرود بلخی کنند سالها با قوت باشد و بار
نیکو بدهد فی الجمله هر چه عفن تر باشد قوت
او بیشتر باشد از جهت درخت و زراعات
نیکو باشد و خاک دیوارهای کهنه هم زبل
باشد خصوص جهت خربزه و زبل سلاخ
خانه که خون چهارپایان و سرکین شکنبه
در ان باشد با قوت تر زبلها است و
سرکین کبوتر نیز قوت عظیم دارد و از ان
اندکی با دیکر زبلها بکار باید بردن و الا

اگر زیادت باشد بسوزاند و خاکستر زبل
اسب و دراز گوش و استر و اشتر زیاده قوتی
نداشته باشد و خاکستر حمام اگر قدری
با زبلها بیامیزند زمین را نیز دارد خصوصا
تره زارها نیک بود لیکن بانفراد قوتی زیاد
نداشته باشد و بعضی مواضع بود که دیگ
بوم بود از آن نیک با زبل بیامیزند عظیم
سود دارد و شفتالی آن دیگ نیز سود دارد
و در بعضی ولایات دیدم مانند یزد و
ابرقوه که تمامت کوچهای ایشان اندرون
کودها کنده اند سبب پرسیدم که این کودها جهت
چه میکنند گفتند که چون مردم آنجا آب تاختن
(ادرار) میکنند و رنگ آن زرد است با غبار
بباغات میبرند و آنجا نیز مردم بر سر آنها
ملاک میباشند و همدیگر میفروشند
نظر بر زبل آن و چون بر زبل بسیار محتاجند
و دست نمیدهد از صحراها زبل میاورند
چرا از روی زمین هر خاک سوخته و سرگین
چهارپایان با آن میبیخته باد میبرد و آنجا جمع
میکنند و زبل نیز آن میباشد قوت بسیار
دارد و در ولایات بسیار هر کس که باغات

و زمین داشته باشد همه گوسفند نجز ندیا
گوسفند از چوپان بکرایه میگیرند تا گوسفند آن
هر شب در زمین او بیتوته موضع نجوابانند تا
زبل و آب تاختن در آن زمین اندازند و هم
حرارت گوسفندان بزمین رسد و برین وجه
عمارتی نیکو باشد دیگر اتفاق افتد که آب باغات
و زراعات از جائی دور آید زبل نشاید بود
از جهت دوری متعفن آن زبل را در آن برزند
تا آب قوت و طعم آن بگیرد و بباغات و زراعت
آورد مفید بود و از جمله زبلها یکی زبل دود
حمام باشد که آن مخصوص باشد جهت بادنجان
بسیار خوب باشد از زبلهای دیگر از جهت
بادنجان و بیاید دانست که زبلها از برای باغات
و زراعات بهتر از کیمیا است بجهت آنکه در
مواضعی که زبل تمام در باغ و زراعت میکنند
یکی ده و زیاده حاصل میشود چگونه باشد
که کسی آن را سهل شمارد و زبل انداختن کار
مقبلان است و ترک کردن آن کار مدبران
که هرگز از زراعت تمتع نیابد هرکه زبل
انداز زراعت با بهره شود هرگاه
پایگاه گاوان و گوسفندان داشته باشد هم

نوبت هر قدر زبل از آنجا بیرون آورند مقابل
آن خاک در جای آن بریزند تا در زیر پای چهار
پایان اندک اندک با زبل و آب تاختن ایشان
بیامیزد و آن خاک نیز زبل گردد و قطعا
نباید گذاشت که سرگین گاو را بسوزانند
بلکه باید در باغات برجها بسازند تا هم حاصل
شود و هم کبوتران در آن مقام کنند و زبل
کنند تا بدان واسطه باغ معمور گردد

در معرفت آنکه چون زبل چه باید

ساخت تا خواص و فوائدی که در زبل است
حاصل آید گوییم جهت زراعات و باغات
شخم زدن نیکو است بعد بگذارند تا یکسال
در آفتاب بپوسد جهت آنکه حکم زبل دارد
اگر چه بزبل نرسد دیگر آنکه زمین را شدیار
بکارند چون برگ سبز شود یا شد در شخم زدن
با بیل بزنند تا در آن بپوسد و مانند زبل
شود و خاصیت دیگر آنکه زمین را از انواع
علفها پاک کند و حلبه (شنبلیله) همین خاصیت دارد
و انگور را از آن فایده باشد مگر جائی که انگور
را در جوی نشانده باشند و نتوان کشت و
میوه کرد در جوی نشانند و بعمل آرند که آب

به بیشه آن برسد بیشتران را شخم زده در آفتاب
پرورش دهند تا میپوسد و بر آن میشود
و هر سال آن خاک شخم زده را در بن درخت
میوه میکنند و آنچه در بن درخت است
بشته می‌اندازند تا چند سال آید بر باد
میشود و خیری عظیم و عمارتی نیکو است
و جائی که ریگ بوم باشد و در آفتاب سوخته
شود مانند ریگ روان آن نیز در انداختن
مفید میباشد

در معرفت گندم و جو و کیفیت

عمارت و زراعت و هرچه بدان تعلق دارد
بحسب آب و هوا و زمین هر ولایت متفاوتند
و این سه نوع است یکی آنکه آبی کارند و یکی آن
که بی آب کارند و دیگر آنکه در اوقات زیادتی
آب رودخانه‌ها در زمین مغاک آب بندند
و در چنین مواضع زمینهای هموار را چند
که مناسب همدیگر باشد کناران را از دغل
خاک ببندند تا آب را جمع نمایند بعضی باشد
که تا نیم فرسنگ یا یک فرسنگ بیشتر یا کمتر
دوران باشد و مغاکی او یک گز کمتر یا بیشتر
باشد چون بهار آب در آن ببینند و ببندند بیج

اب فرو رود تا اب کم شود و از انجا باز افتد و
انجا که بدین وجه ساخته باشند خشک کردد
ان را زرع کنند و جائی که ماهی بسیار در ان
جمع شده باشد چندان که اب ان خشک شود
ماهیان بگیرند و بفروشند و کارهای
ان که خشک شود بعضی کنجد و خربزه و کاورس
و امثال ان بکارند و چون پائیز در اید اکثر
ان خشک شده باشد ان را اگر کفتیم کشته باشند
و انچه نکشته باشند تمامت تخم زده کندم
بکارند و انرا بعربی کیل کویند و بهترین زراعت
ان باشد و ارتفاع ان زیاده حاصل شود
چه عروق زمین از ان ممتلی شده باشد
کندم کشته دایم با اعتدال باشد و عظیم با
قوت و نیکو بود و زمستان ان غله برز کمتر
اند دیگر مزارعات بود چون تمام با قوت
باشد واجب بود بچهارپایان خورانیدن
تا دیگر بر اید و الا چون بزرک شود از غایت
بلندی بخسبد چون خورانیدن ان را موسمی
باشد معین در زمانی ده پانزده روز که
ان موسم بگذرد و بعد از ان قوی شود و در
اندرون ان خوشه باز دید اید بعد

زرد شود و بر زیاده نرسد و بعد از ان که
خورانیده باشند اگر باران نیاید عظیم نیکو
شود و ممکن بود که بهار اب رودخانه بزرک
شود اب توان دادن و انرا اعتماد تمام شاید
که از گرما و دیگر افتی نرسد و مانند این
زراعت با ان که کفتیم که بسیار ارتفاع بود
بهتر و اسان تر بود چون در بعضی ولایتها
که ملخ باز اید معین است که ان غله پیش از ان
قوی شده باشد و خشک کشته ملخ بان مضرت
کمتر تواند رسانید و این شیوه زراعت در
ملک بغداد بر اب شط و فرات بیشتر میباشد
و بسیار کبس میشود تا در موسم ان که بغایت
محتاج باب بود اب توان دادن و بهتر بود خصوصا
در سالی که باران کم امده باشد چه اگر باران
تمام بوقت امده باشد از اب دادن مستغنی بود
و ان در بعضی مواضع دست دهد نه همه
جائی و این بدو وجه دست دهد اول ان که
رودخانه بزرک که انرا کبس کنند پیش از انکه
هوا تمام کرم شود اب ان زیاده کردد چه
اکثر رودخانه های بزرک از مواضع دور
و سردسیر میاید و در سردسیر برف کداخته

کبس
بعضی از عملهای زمین
وسیع که ورا اب دهند
برای زراعت

کردد اب رودخانه تمام بزرک شود و چون
کفتیم که مسافت از دریا بودن زیادتی اب که
از برف کداخته بیک ماه یا دو ماه بحسب نزدیکی
و دوری انجا رسد و چون چنین بود در ان وقت
غله ها از اب بیرون امده باشد خصوصا که در
زمین کرمسیر کشته باشند مانند بغداد که
غله زودرس باشد و بدین سبب اکر کبسها
را بوقت احتیاج اب میتوان دادن و انچنان
بود که اب رودخانه بران مستولی باشد چون
دوست کز کم و بیش اب رود دجله و فرات
زیاده میکردد اب در ان انهار روان میشود
در ان زمان که غله هنوز باب محتاج است
دوم انکه اب رودخانه ها زیاده میکردد چه منبع
اب متفاوت است انچه منبع ان نزدیکتر میباشد
اب ان زودتر میرسد و انچه دورتر است
دیرتر میرسد و انها نیز مختلف است بعضی ان
است که ابهای ان نزدیکتر باشد لاجرم
چون کم و بیش اب زیاده میشود زود روان
میکردد و ان را دو فایده بود یکی انکه غله
کرد و کبس کشته باشند در وسر اب توان دادن
و اهوا ان را اگر جهت کبس بر کنند بهتر و بیشتر

توان کردن نیز و در بعضی سالها کردد دیگر انهار که
اب تا تمام عالی نشود اب در ان نرود و چون خشک
سال بود در ان نقصان تمام بود در این نقصان
نباشد و چون انهار بغداد بعضی انست و بر
وجهی افتاده که همواره اب در ان رود که ان غایت
غلبه و زیادی اب باشد و در چنین نهر غله
که بکبس کشته باشند با اب در ان روان شدن
غله از اب بیرون امده باشد تا اب همان را
شاید که اهوا جهت کبس بر کنند و اب رود در
ان رود و هم کبس بکنند و هم غله کبس را اب دهند
لیکن باغ و بستان بدان نتوان کرد و انچه هنوز
اب در ان رود غله ان بکارند نه کبس برای ان
اب باغات و برنج و نیشکر توان کشتن و وجه
دیگر که کفتیم که بدان واسطه همیشه غله کبس را
اب توان دادن ان باشد که منبع ان و سرچشمه های
رودخانه نزدیک باشد و اب ان زودتر
عالی کردد و پیش از ان که غله از اب بیرون
اید اب تمام رسیده باشد و تمام عالی
کشته لاجرم در انهار خواه عالی و خواه سفل
اب پر شود و در همه مواضع غله کبس را هم
اب بدارند و هم اهوا جهت کبس بر کنند و هم در

اهوار
جمع هور است بیابانیکه
اب باران اندر ان جمع شده
که تنها باشد

ولایت بغداد این معنی موجود است و طریق
اعمال خراسان از جهت رود خانه برانست
که منبع و سرچشمه ابهای ان نزدیک است بکمال
حمل و زغله بیشتر از جاهای دیگر بر دارند
و غایت زیادتی از اب میباشد لیکن چون
در این ولایت اب وافر است کسی نمیکنند
و ان معنی نمیدانند و از ان غافل اند چه
اگر این نیز بکنند بهتر و بیشتر باشد خصوصا
در ان حد و د زمین غاطل که پیش از این معمور
بوده است و مدتی و عرصه از ان حبله است
و این معانی و فواید که یاد کردیم نه تنها ببغداد
منسوبست بلکه بهر ولایت که مانند این
رود خانه های بزرگ باشد طبیعت ان
ببغداد نزدیک است همین معنی در انجا
واقع بود و بغداد را جهت نمودار گفتیم چه
در ولایت خوارزم و ترکستان بر لب جیحون
بسیار میکارند و در هر ولایت که مانند
این رود خانهای بزرگ باشد و بدین وجه
زراعت میکنند کندم ان نیکو و با قوت و از
دغل پاک باشد و غله که در اب کارند در بعضی
ولایات بپارسی دیم کویند و در اذربایجان دیمه

دغل یعنی علف هرزه است

کویند و ارد ان سفیدتر و با قوت تر باشد و کلای
رشته و اماج باشد و نان که ازان پزند نیکوتر
و زیاده باشد تا بحدی بود که از ده من ارد هفت
یا بیست من نان حاصل شود و انچه اب خورد
باشد دیم بیشتر حاصل اید و غله که باب کارند
نقل ان زیاده بود چه انواع علف در ان باز
دید اید و اردان را قوت کمتر بود مگر ان که زمین
ان را شخم نیکو کرده باشند و تخم بیندازند
حاصل بسیار شود چون در مواضع که اب و زمین
کم باشد عزیز بود زمینهای انرا بیل نیکو زنند
و شخم کنند مانند اصفهان و یزد و مواضع
دیگر و بکذارند تا در افتاب بسوزد و زبل
بریزد در ان زمین نشانند و ان زمینها خود در سالها
کذشته عمارت یافته باشد از یک من تخم
دویست من زیاده یا کم حاصل میشود و حال
انکه زمینهان ولایت فی نفس الامر زمین بدی
است بجهت سعی در عمارت این چنین زمین را
بدان مرتبه رسانند و زمینی که ان را عمارت
نکنند و علف و دغل بران مستولی کشته باشد
زیاده از نفع ندهد و انواع حبوب با او باشد
که پاک کردن واجب شمرد چه تخمهای دیگر

با ان بهم باشد دشمن کندم است و مثلی معروفست
که انچه بکارند همان بدروند و اگر خاک
و ریگ با ان باشد هم چنان باشد که
بعضی خاک کشته و از ناکشته چکونه چیزی
حاصل شود و انچه دغل با ان بهم باشد بیشتر از
خاک و ریگ چه خاک و ریگ را بهمان
خاصیت که نروید و دغل البته بروید و نه
کذارد که کندم بروید و اگر بروید بی قوت
باشد و نیز با کندم بهم امیخته باشد و ارد
و نان وی زبان کار بود و نا خوش طعم و کسی که
خواهند پاک کنند زحمت بسیار باید
پاک کرد بسیار شود که چون زبل اندازند خاک
زبل را از شهر یا خانها که انواع تخمها و دغلها
که از غله و غیره پاک کرده با ان خاک امیخته
شود در میان ان باشد چون در زمین اندازند
ان دغلها بروید البته می باید در وقت زبل
انداختن از چنین زبلها احتراز کنند و
زبل چهارپایان و خاکستر و سرکین و زبل مرغها
نیکو باشد و زراعتی که چنین کشته باشند از
بلا ایمن بود و چون باران بوقت بیاید غله
دیم بیشتر و بهتر شود از زراعت ابی و در

مواضع که ولایت دیم کاشتن بود مثل کوهها
و در ره ها در اکثر اوقات غله ان نیکو اید و
کندمی که در بهار کارند و از باده موقوف باشد
چه ریشه ان متمکن نکشته باشد ارتفاع کمتر
دهد جو را اگر چنین کارند بهتر بروید چون
تخم جو از ان نوع باشد که لایق بهار کشتن بود
چون زرع کنند حاصل ان نسبت بکندم بهتر
بود خصوصا اگر ان را زبل بدهند و شخم
نیکو زنند و باران بوقت ببارد و در هفتاد روز
باید که تخم جو بهاری را حد اکاه نکاه دارند
تا اگر زمین شخم زده او چیزی باز مانده باشد
و در پاییز نکشتن ان قادر نبود ان تخم را
در بهار بکارد تا ان زمین ضایع نماند و
کندم هر ولایتی و هر زمینی نیز انواع دیگر
باشد و سبب ان بموجبی بود که در فصل
خربزه یاد کرده خواهد شد و انجا مکرر
نمیکنیم در انجا مطالعه کنند و در بعضی
ولایات کندمی که ولایتش چنین باشد که در ان
دانه و غیره باشد و خوشهای ان بعضی هشت
پهلو و بزرک شود و جو هم چنین است و
مانند اینها در زمینهای معمور که زبل خورده

باشد خصوص در زمینی که سال پیش جالیز کرده باشند و عمارت تمام یافته زراعت کنند ثمره تمام بدهد و بعضی از گندم سفید و بعضی سرخ و بعضی متوسط و بعضی لاغر و بعضی فربه و بسیاری هم آمیخته باشد بسبب اینکه اصل تخمهای ایشان بهم آمیخته بوده و این هنر باشد و در بعضی ولایات جوی پوست باشد و آن را جو برهنه گویند و آن در عراق و شهر قم باشد و بسیار میخورند و در شیروان بسیار است و جو بعضی ولایات سیاه میشود و آن با قوت تر و بزرگتر میباشد از دیگر جوها و از آن جو چهارپایان را نسبت بجوهای دیگر کمتر باید دادن و همچنین بعضی جوها که فربه باشد چهارپایان را خوردن آن تحمل نباشد و بجهت خوردن بیمار که کشکاب سازند از آن جو اختیار کنند که سفید بود چون نیکو شد بپزند لزوجت آن زیاده باشد یکنوع از جو است که در تابستان کارند و در پاییز بر میاید و آن را جو ترشه گویند و آن را قوت بود و چهارپا را فربه کند و آن را بمثابه کاه در بس کارند چند صرف آن را بکار برند در پاییز بعضی اسبان که خسته

و نان علف لاغر مانده باشند از جو ترشه را بر نری چهارپایان دهند که اندرون ایشان را پاک کرداند و فربه شوند اگر خواهند که گندم و جو را مدتها نگاه دارند همچنان با خوشه در مواضع نمناک و گرم نگذارند بلکه در موضع سرد و خشک نهند که دیر بماند و تدبیر نگاه داشتن غله در این باب آن بود که انبارها را بر اسکوی بالایی سازند تا نم بدو نرسد و هوا بهتر زند دیگر آنکه گندم و جو را تمام پاک کنند و در آفتاب گذارند تا تمام خشک شود و بهتر بماند تا آفتاب بهمه اجزای آن برسد و چون خشک شده باشد بامداد که بیگاه آفتاب در آن نتافته باشد بیارند و در کندو کنند تا آن خشکی در آن بماند و شپشه در آن نیفتد و بهر سال دو وقتی که سرد باشد آن را بیرون کنند و باد بدهند تا سرد شوند و باز بجای کنند تا مدتها بماند در بغداد مشهور است که چون خاک باران باشد بماند و شپشه کمتر در او افتد بهر صد من ده من خاک داخل کنند و بدان بهانه برزگران خاک بان می‌آمیزند و همانا سبب آن باشد که خاک نگذارد که نم بگندم رسد و هرگاه انبار در بالاخانه بهتر از دالان باشد و جو

گندم را در میان درختان باغات نباید کشتن چه قوت از آن درخت ببرد و بخارات درخت را ضعیف کند و برزگران جهت صرفه خود چنین کنند و اما باید که صاحبان باغ نگذارند که مضرت آن حاصل بدرخت میرسد و زیان میکند خصوصا آنکه بگذارند برسد و تخم ابدا که همان در زمین جو را بدروند و بچهارپایان دهند سهل بود چه بوقت تخم گرفتن قوت زمین را زیاده میستانند و بخار میکند و زمین را بی قوت میکند و درخت تمام ضعیف شود و از ثمر افتد و معهود اکثر ولایات آن باشد که زمینی را که غله میکارند یک نوبت را سالی بکارند و یک نوبه دیگر را شخم زنند بجهت سال آینده که آفتاب بر او خورد و سوخته گردد و قوت آن باز دهد چنانکه آید در فصل آنکه بشرح گذشته شد از آنجا مطالعه کنند و بعضی مواضع که زمین ایشان کم باشد و خواهند هر سال بکارند آن زمین را ترس بسیار دهند تا بمدد زبل توان کشت خصوصا که زبل زده باشند بهتر از زبل زدن آنست که بگاو زمین را شخم میکنند که یک گز زیاده زمین را بشکافد و زیر و بالا میکنند و از زیر شیوه

ساخته اند که گردونی با گاو آهن میباشد و شمشیره دارد که زمین را میبرد مانند بیل بزرگ قوی آنچه شمشیره بریده میاندازد تخته بزرگ بر جنبان بسته که بدان واسطه آن چه زیر است بالا کرده تا زیر زمین را آفتاب بتابد و خاک او سوخته شود و بیخ علفهایی که بریده شده سوخته و خشک شود و در جاهایی که بیل زدن دشوار است بدین شیوه آسان زیر و رو میشود و چنان میباشد که علف مرغ را از زبل او کرده و زمینی را که چنین شخم کنند از تمامت علفها پاک شود و ریشه هایی که در تک زمین فرو رفته بر آورده و زمین را گشاده کرده اند و هرچه در آن زرع کنند نیکو بیاید و آن زمین سالها خراب نتواند شدن و زراعتی که بدین نوع حاصل شود دو ثلثه چندان است که بیک جفت گاو کنند که و خرج آن مطالبه موازنه کرده اند فایده و نوعی از آن ببهای زیاده از تفاوت خرج و موونات باشد و مردم بی چیز که ایشان را دست ندهد که چندان گاو بخرند چند نفر شریک میشوند و همان فایده که منظور است ایشان را میسر شود و اگر زراعت

ابی دا اگر نو فاکند خلل بدان و اسطر ناد و بلاد
واه نبنابدهم چنین است دیمکار و هر درخت میوه
که در ان زمین نشانند که بکوتل تخم کرده باشند
نیک سنکو شود و سالها اثر ان عمارت در ان
زمین بماند و حقیقت ان است که این نوع زراعت
کیمیا است و اکر معنی و طریقه ان را بدانند
در همه ولایات بسازند و بدان زراعت کنند
خصوص انکه در مواضع که زمین ان بد باشد مثل
اصفهان که اکثر انها با بیل کنند اکر ایشان این همه
زحمت که میکشند فایده این را بدانند همه در
اسانتر افتد چه بیکروز دو بیست مرد بیل دار
افتد در زمین بیل نتوان زدن که بیکسال عمیق
کوتل تخم کنند دیکر انکه نوعی از کندم میباشد
که ان را دراز و میباشد و ان را خندروس کویند
و در بعضی مواضع کورکند کویند و هیئت او
چون کندم و طبیعت او بکندم نزدیکست و
ارد میکنند در سالهای قحط اکر یافت شود
غنیمتی باشد که بعوض کندم بپزند و از هوای
ان سال قحط متولد میشود و اطبا ان را دوا
بکار برند و در بعضی ولایات که ان را خندروس
کویند با نفراد باشد و از ان زرع کنند و نفاع تمام

بدهد و اردان با قوت تا باشد که از ده من ارد
بیست من نان حاصل شود اما طعم ان ناخوش باشد
و نان ان چون دو روز شود

در معرفت باقلا و کیفیت زراعت او

و انچه تعلق بدان دارد باقلا بحسب هوا و
زمین با قوت تر باشد بهتر شود و هر زمینی را اکر
زراعت کنند پاک کردد و سال دیکر ان هر چه
بکارند نفاع نیکو تر باشد و چون این زادد
درختستان کارند سال دیکر درخت را قوت
دهد همچنان که ریشه ان کوچک است و بسیار
بزمین فرو نمیرود که قوت ان را جذب کند شاخها
ان بمنزله زبل است و اما زراعت ان در پاییز
کارند چنانکه چون هوا سرد شود از زمین بر
امده باشد و بن ان در زمین محکم کشته
و طاقت سرما داشته باشد و در سرد سیر سالی
که برف بر سر ان نشیند بهتر بود چه در میان برف
سرما نمیرود و بی برف چون سرمای صعب است
بیخ ان زرده کردد و او را ببرد و ان را زبل
انداختن حاجت بود و بوقتی که باقلا در کل بود
اکر مردم در میان ان روند جهت عفونت مردم
رنجور شوند و هر باقلایی که شیرین طعم باشد

و بوی ان خوش و بهتر باشد و در ولایات
متفاوتست در بزرکی و کوچکی و طعم و
بوی مختلف باشد در پاییز کارند و اوایل بهار
بچینند و لیکن اکر در بهار تا مدت دو سه ماه
خصوصا در کرمسیر کارند تا پاییز هواء
ثمره دهد و در هم رسد و انچه بیشتر کاشته
باشند و بر نهاده در پاییز خشک شده
باشد بیخ ان خشک نمیشود و سال دیکر اول
بهار از و شاخ و برک شکوفه و ثمره دهد
چون در زمستان خاشاک و سرکین در سر ان
انداخته باشند عظیم با قوت و نیکو بود و ثمره
از ان در رسد و باقلا را اب بسیار باید داد چون
پاییز کشته باشد در اوایل بهار که اب بسیار بود
بچند اب پرورده شود تا وقتی که اب کم یافت
شود ان پرورده شده باشد

در معرفت کاورس و کیفیت

زراعت ان و انچه بان تعلق دارد کویم کاورس
بحسب هوای هر زمینی و ولایتی متفاوت
سبب ان بموجبی است که در خربزه مذکور
خواهد شد و ان را نفاعی عظیم با برکت و ان
را بدو نوع زرع کنند یکنوع ان را با اب کارند و

اب بدهند و یک نوع دیکر ان را بی اب کارند
و بعضی از زمینها که در زمستان و اوایل بهار اب
بسیار خورده باشند پالان را اب در بهار رود خاک
های عالی کرده و اب در انجا رود چنانکه در فصل
کندم و جو کفته شد چون ان زمین خشک شود
کاورس در ان بکارند بعمل اید و خاصیت و
برکت کاورس یکی انست که او را تخم اندک
انتفاع بسیار دهد یکی انکه چون اندک بپزند
بسیار شود و دیکر انکه سالهای بسیار او را
نکاه توان داشت و قیمت ان اندک بود و
در سالهای قحط بکار اید و انکاه توان داشت و
اکثر اوقات در زود و نوشه در درویشان بود و
موش او را از ان نرساند و از کاورس انواع
مسکرات سازند مانند سره و طراسون و
بوزه و انواع او بسیار است بعضی از ان را
ارزن کویند و خوشه های ان بچند نوع است
بعضی از ولایات سرحدات خراب و ویران
از ان کاورس هر یک بمقدار معین تخم جدا
بوزن بر میدارند و جایی که در میان دراه و
نزد مردم باشد ان زرع کنند و بمدت
چهل روز بر میاید و قوت و نفقه خود میسازند

ومقصد بپرسند و بمیرد و نوشتان کار لشکری و
مملکت قائم میدارند و دهقانان که زراعت
کارند از پنبه و جالیز و باغ زیاده اید و دو صنف
که لشکریان و چهارپایان بسیار باشند بکارند
چه چهارپایان نیکو خورند و فربه شوند و در
ولایت ختای بجای جو بچهارپایان بخورانند
و بسیار فربه شود چون ان را عمارت کنند و زبل
دهند بهتر و بیشتر انتفاع دهد و افغان از
گنجشک است چون انواع مرغان و گنجشک در
انجا جمع شوند بسیار تلف کنند و باید ان را از
گنجشک نگاه داشت

در معرفت احوال برنج و کیفیت

زراعت ان و انچه بدان تعلق دارد گویم برنج
زراعتی است که گرمسیر و در هوای دیگر نیاید
مگر بنادر و اگر خواهند که در سردسیر بکارند
چاره ان ان است که اب که در کرنج رود تا در
انجا بود گرم باشد چنانکه اب گرم را در برنج
کنند بدان سبب پرورده شود و الا اگر
هوا سرد و اب هم سرد باشد البته پرورده نشود
و بو چی که در خربزه گفته شد و بحسب اب و
هوای هر ولایتی برنج متفاوت کرده و مشهور

است که برنج ولایت ایران نبوده ان را از هندوستان
اورده‌اند در زمان انوشیروان برزویه طبیب
با کلیله و دمنه بدست اورده و چون نبات
بسیار و هوای گرم احتیاج دارد در مواضع
میکارند که ان هر دو چیز موجود است و برنج را انواع
بسیار است خصوص در ولایت هندوستان
و ختن و ماچین انواع بسیار است که بدین ملک
کس نیاید و برنجی کوچک هست که در هندوستان
ان را کارند و اکابر میخورند از ان است گویند
و در زمان سلطان سعید غازان خان جهت
زرع خواسته بود کشتم چون در موضعی که
کشته بود بلند شد و بخت و بر ندادی بعضی
از ان تخم جهت امتحان چند دفعه تخم طعم
و بوی ان خوشتر از برنج معهود باشد و سریع
الهضم است و در هندوستان انواع برنج دیگر
است که هر یک در طعم و بو تفاوت دارند
بعضی را با روغن و بعضی با گوشت و بعضی
تنها و بعضی با داروی گرم میپزند و میخورند
هر چه تجربه کرده اند هر یک را بنوعی پختن
مخصوص دارد اما انچه در هر ولایت بحسب
زمین و هوا پرورده ان متفاوت و زراعت

ان در ولایتی بوجهی دیگر باشد اما در ولایت
گیلان و مازندران چون بکارند نشای ان را در یکی
پاره بدست یک یک باز مینشانند ان نوع نیکو
تر و برنج ان با قوت تر و حاصل او بیشتر
بود و زمین را تخم نشا در زمان بلند باید
بر وجهی که اب همیشه در او ایستاده باشد و اب
از ان بیرون نرود تخم ان را در بهار و فی الفور
که سرها کم شده باشد چند روز پیش از
کشتن بتر و در بعضی ولایات بدست نمی
نشانند و بر همان کاشتن اختصار میکنند
مگر جایی که تخم غلبه کاشته باشد و جایی
کم از انجایی که غلبه باشد بر کشند و انجایی
که تنها باشد بدست می نشانند و باید اب در
برنج رود و گرد و هایی الامال ایستاده باشد
و از اب بیرون رود اگر بیرون نرود عفن
شود و برنج را زیان رسد و باید اب گرم باشد
و سخت سرد نباشد و الا انکه اورد که بهسد
گیلان و در اکثر مواضع هر یک جهت خود اصطخر
ساخته اند اب در ان کنند و از انجا برنج برند
بجهت ان که در انجا از افتاب گرم شود و جهت
دیگر ان تو گرد روی تابستان رود خانه ها

اب کم شود چنانکه باید بهمه زراعات وا نکند
و اصطخرها که ایشان می بندند در ان وقت بکار
اید و بسیار از ان کم خرج بود و جایی که برنج در
اب ضایع کارند زیاده اعتباری ننهند و بدین
وجه از ان میکارند و از دست میدهند
و برنج را چون خواهند که سالهای تنگی بجهت
احتیاط نگاه دارند با خوشه نگاه باید داشت
که سالها بسیار بماند در مازندران و گیلان
خرمنهای ایشان در صحرا نهاده باشد بوجهی
که باشد که چون باران بسیار اید در ان نفوذ
نکند هر وقت که احتیاج داشته باشند
بردارند بعضی را بکوبند و باقی همچنان قرار
در خرمن ایشان در صحرا نهاده باشد چه
مجال ندارند باشند که برنج را پاک کرده
در ان جا نگاه ندارند و از باران دارد احتراز
کنند و زمین اندک که بکارند انتفاع بسیار
دهد تا بحدی که از یک من صد من بیشتر
شود و بعضی از زمین مازندران و گرگان
و استراباد هر ساله برنج بکارند از قوت
ان زمین چیزی کم نشود و برنج گیلان بهتر از
دیگر مواضع است و بعد از گیلان مازندران

وهر جائیکه برنج را بدست نشانند بهتر بود
خصوص جائیکه زمین ان از دغل پاک بود چه
دغل قوت ان را می برد

در معرفت احوال زرت و کیفیت

زراعت و عمارت و انچه بدان تعلق دارد
زرت دو نوع باشد یکی زود رس چنانکه
بچهل روز برسد و یکی دیر رس باشد که
خوشهای ان بزرگ تر باشد و در مواضع
که سردسیر باشد زرت زود رس کشتن
بهتر بود تا پیش از انکه سرما حادث شود رسیده
باشد هر چند زرت از جملهٔ زراعات گرمسیر
است لیکن در سردسیر نیز می اید و این
ضعیف در تبریز و همدان و سلطانیه بکرات
زرع کرده ام چون عمارت بوجه فاعل کنند
بسیار نیکو شود و از انواع مرغان و تخجلد
نگاه باید داشت بوقتی که هنوز نارسیده
باشد مرغان او را بخورند و در وقتی که نیز
باشد بر پای رسانند و بدان واسطه خوشهای
ان را از دانه تهی کرده اند و زرت را معهود
است که مزارعان باتفاق ان را در یک موضع
بهم نزدیک زرع کنند تا یک کرت و دو کس متفق

شده نگاه توانند داشت و چیزهائی که مرغان
از ان برمند و بادی مانند باشد بر سر چوبها
و سلیها در ان موضع بچند جا نصب کنند تا
از مرغان ایمن باشد و بسیار نافع و با برکت است
جهت انکه تخم اندک ارتفاع بسیار از ان حاصل
شود و در ولایت کاشان و اصفهان بسیار
کارند که از یک من سیصد من حاصل شود از برای
احتیاط سالهای تنگی که خواهند نگاه دارند
خوشه کنارند بزمان بپزند و نان ان بعد از گندم
بهتر از جو و گاورس است و خاصیتی در ان
باشد که جمیع زارعان اصفهان قوی مزاج و تن
درست تر از مردم اند و تجربه کرده اند و
میگویند که چون خورش و نان ما اکثر زرت
همیشه میباشد تن درستیم و بخوردن ان کار بهتر
میتوانیم کرد تجربه است که اگر کسی را گندم باشد
نخورد و بدان بدل کرده زرت بخورند اگر از
ارد گندم نیمی و ارد زرت نیمی بهم داخل کنند و
نان بپزند هم خوردن و هم رنگ بهتر از نان گندم باشد
و نازکتر و سریع الهضم تر است و از ان زود سیر
توان شد و بی نان خورش هم توان خورد و بهجت اش
چون پوست کنند و بپزند نیکو و خوش طعم باشد

چنان باید که زمین ان را تمام عمارت کنند که درخت
ان زیاده از بالای مردی باشد و ساق ان قوی
و هر خوشه ان بمقدار نیم من میشود پس باید
که زمین ان را به بیل دراز چنان ببرند که یک
گز بر هم شود و در ان سال در افتاب بسوزد
ابتدا بهار گاه بوقت پنبه کشتن ان را در نم
بکارند و چون بروید اگر بواسطه باران یا اب
داشتن زمین ان سخت شود باید به بیل باز هر
زمین را نرم کنند و هر اب که دادند همچنین
و هر کجا که تخم زیاده افتاده باشد زیادتی ان
را بر کنند و بچهارپایان دهند لیکن بهتر انست
که از ده تن زرت که بر باید کندن بهر پنج شش
روز که بزرگ شود یک تن از ان را بر کنند
تا ان را اگر بچهارپایان دهند بزرگ شده باشد و
از ان سیر شوند و فربه کنند چون و ایشان بر کنند
انچه باز مانده باشد بزرگ شده جای یکی
بر کشیده باشند هر و گرفته و اگر جائی باشد که
در ان تر سنه باشد از جائیکه غلبه باشد بر
کنند و انجا باز نشانند بوجهی که گفته شد و هر
نوبت که اب خورد زمین ان سخت شود ان را نرم
کنند و زبل نیز اندازند چنانکه تا بخوشه رسیدن

پنج شش نوبت تخم و زبل خورده باشد تا ان
زود بزرگ شود و در وقتی که هوا خشک تر شود
چوب ان شیرین شود چنانچه مانند نی شکر
توان خوردن و بوقتی که خوشه های ان را
بگیرند چوب ان را ببرند و پاره پاره کرده
بچهارپایان دهند بسیار فربه شود اگر با خوشه
دهند مدت بیست روز چهارپایان لاغر را
فربه کند بعد از ان که فربه شدند باید بستن
پالان کنند و الا زود لاغر شوند و چوب ان چون
خشک شود بجای هیزم سوزانند و فایده
و برکت در ان بسیار باشد و بدین وجه که گفته
شد چون بکارند در سال دوم بجای او هر چه
بکارند انتفاع بسیار حاصل شود خربزه چون
در انجا زرع کنند بسیار نیکو شود و ثمره بسیار
دهد و افت کمتر رسد اگر زرت را در باغات
در بن درخت بکارند که یکساله باشد عمارت
و زبل و اب نیکو دهند ان درخت نیکو شود و
در بعضی مواضع که اب کم یافت و عزیز باشد
وقتی که درخت زرت بزرگ شده باشد در
اغاز خوشه کردن ان را تخم زده و زبل اندازند
و تخم چغندر و اسفناج و کاهو و ترب و

دهره
الثعلب شبرامی

سپندان و امثال آن هر نوع که خواهند بر آن افشانند
تا وقتیکه خوشه آن بزرگ شود و نزدیک برسیدن
آن باشد آن تخم رسنه شده آنکه بزرگ شود
و چون وقت در ابر کردن آن تخم گشته در رسد
یا پائیز تمام شود و بر میکنند و بکار میبرند و کم
چیزی از آن باقی ماند جهت زمستان و اول
بهار پیش از آنکه زرع کنند بزرگ شود و در
اوایل بهار موجود بود و زرعت را آب بسیار
باید بی آب نتوان کشتن و در بعضی ولایات چون
آب باران دو سه کرت در زمین نفوذ کند بی آب
میکارند با قوت تر از آن میشود و این از جملهٔ
نوادر است

در معرفت احوال سایر حبوب و باقلی و نخود

و غیره اما نخود بحسب هوا و زمین هر ولایتی
متفاوت بودن را هم دیمی کارند و هم بآب چون
در زمینی که نیکو نم زده باشد بکارند
محتاج بآب نباشد خصوص زمینی که ریگ
بوم بود از این جهت در قزوین بسیار کارند
و نیکو شود و زمین ایشان از علف پاک میباشد
و آب ایشان کم است اکثر بی آب کارند و بسیار
نیکو بعمل آید

اما زرع کتان

در عراق عجم و بعضی ولایات
بزرک را چون تخم و گیاه آن مانند تخم کتان باشد
کرچه و ریسمان کتان زرع کنند آن را نیز بزر
کتان گویند لیکن آن چیز دیگر است اگرچه مانند
تخم کتان باشد بزرک را چون بعضا ورند و
از آن بیرون آید و آن را در وقت زرع پنبه
کارند و چون سبز شد و گیاه آن چون
بگوشند ریسمان از میان آن بیرون آید لیکن
سطبر و سست است و چیزی از این نوع کم
ریسمان کتان ساختن بیرون آید اما تخم
کتان که ریسمان کتان از گیاه آن بیرون آید و
بهیچ وجه او را بریسند بحسب آب و هوای
هر زمینی و هر ولایت متفاوت کرده و حاصل
کرده بر آن زیاده برند ریسمان آن باریک تر
بیرون آید و در این ملک و در ولایت روم
و در بعضی مواضع مثل بغداد و حلب و واسط
و مصر و شام بسیار میباشد بعضی تنها کتان را
بافند و بعضی کتان و ابریشم باهم بافند از آن
جهت پاکیزه و لطیف میباشد و تجار بسیار
تجارت کنند و در تبریز نیز بافند بسیار
میاید بیش از این جامهای پنبه تجارت میکردند

اکنون ریسمان کتان میآورند و آنچه از کتان درست
گویند در روس کتان بسیار میکارند لیکن چون پیش از آن
این تجار فرنگ بجانب قسطنطنیه و بحر آن
ملک می آمدند و از فرنگ را اکثر موی سرخ و
زرد میباشد سپید اشنه اند که ایشان از ملک
روس اند باین اسم مشهور گشته و همچنان
مانده و الا قطعا در ولایت روس کتان بسیار شد
و کتان عظیم باریک در ولایت فرنگ بغایت نفیس
میباشد و کثیر بانجا آورند و بولایت دیگر کشند
برند و کتان تمام باریک خاتونان و دختران
بزرگان در سر می بندند چنان که موی ایشان
از زیر آن پیدا میباشد و بغایت مستحسن است
چندان که کتان باریکتر موی ظاهر تر نماید
و تا حدی باریک میباشد که وصف نتوان
کرد مگر ببینند و نوعی از چادر در آنجاها هست
که او را میپوشانند و از لزوجت آن مانند
آنکه ابریشم از پیله بر میکشند ریسمانی از
موی باریکتر از آن میکشند و از آن کتان می
بافند و محفوظ است و بعضی کتان باریک آنجا
می آورند که زری از آن بشش دینار میفروشند
و میگویند که بسیار از آن باریکتر است و کشتن

آن در وقت پنبه و جالیز میباشد و در
پائیز نیز کارند و در سواحل بی آب میکارند و
چون خشک میشود تخم آن میگیرند تا نوبتی
دیگر بکارند و علف و شاخ آن را می کوبند تا
پوست باز میگذارد و آن پوست را در شانهای
آهنین که بر چوبی محکم کرده باشند میکشند تا
چوب و خاشاک از آن پاک میشود بعد از آن آن را
بشخار میپزند تا سفید و نرم میشود آنگاه زنان
بدوک چرخ میریسند و مانند کرباس می بافند
و همچنان که پنبه چندانکه زور تر رسید
و ریسمان آن باریک تر باشد کتان نیز هر چند
موجب باشد و بافنده نیز هر چند بهتر باشد
لاشک نیکوتر آید و هر چند کتان و پنبه بد آمده
است و زود پاره میشود لیکن آنچه باریک است
و شبوه روس میبافند بسیار بهتر از دو سه
میباشد چندان که شویند بهتر و نرم تر شود
و تخم آن را در تبریز و سلطانیه کشتند و درست
شد و می بافند و باز دید شد

در احوال کنجد

اکثر در گرمسیر
کارند و بمدت صد و پنجاه روز برسد و وقت
زراعت آن در وقت پنبه کاشتن و جالیز است

بلکه فرنج چنین [illegible]
در روسیه کتان خوب عمل آورده
و بافته

اشخار
قلیات

و چون ان را تخم بسیار باید و انتفاع او ان باشد
که اکثر اوقات کران تر از غله و دیگر حبوبات
باشد بسیار سود کند و در گرمسیران را
در زمین کبیر کارند و به اب باید و نیز
چون در کار رکبیر چندان که زمین خشک شود
کارند بمدت چهل پنجاه روز که غله را برگیرند
و هم دران پاییز زمین را تخم زده غله کارند
و در سردسیر نیز توان کشتن لیکن باید زمین
از علف پاک باشد

ماش و عدس در وقت پنبه و

جالیز باید کشت و چهارپایان بخوردن ان
فربه شوند و غذای سبکی است و در هندوستان
بسیار باشد و ان را با برنج باهم و علاحده
نیز پزند و با داروی گرم خورند و در این
ولایات جهت شوربای بیماران پزند و در ولایت
ختای نشاسته از ان گیرند و کوکا لاشه
از ان پزند و در همه مواضع چون بکارند
باید نوعی از ان هست که ان را ماش سیاه
گویند بهر فربه کردن چهارپایان سوخته و
لاغر و بخور باشند بمدت بیست روز
بخورند تمام فربه شوند و باید در تابستان

کشته باشند تا پاییز که سرما در اید و شبنم
دران افتد و افسرده گردد و از سرما زیاده
متاذی نگردد و موسم ان که بهار با پاییز و غیر
در هند پاییز است و انواع او مثل خولر و عدس
را هم کشتن بماش نزدیک است و از عدس نیز
نشاسته میسازند و از ماش بهتر میباشد و
عدس نفاخ است و پوست ان قابض والله اعلم

کیفیت زیره

اما زیره ان بد بهم کاشتند
هرچه اب ندهند بهتر باشد و از اینکه گویند هنانا
مردود زیره را وعده دهند که فردا اب خواهیم
داد و بمیند هند همین معنی است و در کرمان
بسیار کارند و بهترین زیره ها بود و زمینهای
انجا خشک است اب میدهند می پرورند

کشنیز

در پاییز کارند و هم در
پاییز و زمستان و اوایل بهار صرف کنند
و بعضی در وقت کشتن جالیز و پنبه جهت
تابستان توان کشتن تا اگر کم صرف شود و
چندان که زمین ان بهتر و با قوت تر باشد
نکوتر بود

نیل

پیش از این در این ملک نبود
و غالب متاع هند است از انجا اورند و تخم ان را

بمصر اوردند و از انجا بشیراز و بواسطه او دیدند
و ما نیز میبر هود این ولایات اوردیم و کشتیم
و همه نیکو امد و بسیار اسان است و زود میرسد
و نیل از ان میتوان ساختن و وقت کشتن ان
موسم کشتن پنبه است و جالیز و ان را بر سالی
پنج اب میباید داد و بمدت چهل روز میرسد
و چون برگها و هنوز تر است می برند و در
خمها میکنند و بچوب میزنند تا حل میشود
و کف میکند و هرچه اب صاف تر دکمنانست
سر اب گویند و انچه غلیظ تر است پس اب ان سفل
بر اب میباشد ان را صافی کرده در نعاها
میکنند و بافتاب می نهند تا خشک میشود
و نیل انست و اگر ان را در این ولایت نیکو
تربیت کنند از زحمت اوردن هندوستان باز
رهند

پنبه

بحسب هوا و زمین هر ولایت
و هر موضع متفاوت میباشد پنبه بعضی
ولایات بغایت نرم بود و بعضی زبر و
چندان که پنبه ان نرم تر باشد ریسمان و
کرباس ان لطیف تر بود و پنبه هندوستان
چنانست که انواع لباسها لطیف که انجا میشود

بافتن در انجا نیکو میشود اما در زراعت ان زمینی
احتیاط باید کرد که از علفها پاک باشد چنان را
اب بسیار دهند و اگر علف باشد غلبه چنان کند
که پاک نتوان کرد وقت کشتن او وقت جالیز است
و در هوای گرم و با اعتدال نزدیک بهتر ثمره
دهد چه در سردسیر پیش از ثمره دادن سرما
در اید و بزند و بمدت دیر برسد و چون گل
کند شد هیچ گل کرده بار می بندد و چون بسته
شود غوزه ان تا رسیدن و شکفتن پنبه
و چیدن ان زمانی دراز می کشد بعضی در بعضی
میره از اغاز چیدن تا وقتی که تمام شکفته
شود و تمام بچینند یکماه زیاده طول میکشد
و در سردسیر چندان نباید بسبب زدن سرما
نکارند و اگر بکارند زمین ریگ بوم احتیاط
باید کرد تا سرما کمتر اثر کند و در اکثر مواضع
پنبه دانه را ماننده غله پاشند و کارند و
بجائی که سر بیل جدا جدا کارند بهتر بود و
در بعضی مواضع سیخی بر زمین شیخ کرده فرو
برند و تخم دران اندازند و خاک بر سر ان کنند
و ان بهتر باشد چه بیخ ان در زمین محکم میشود
و بقوت تر و اب بیشتر و بهتر کشد و چون جدا

حبه بترتیب کشته شده باشد پنبه قوی کند
واگر هر نوبت که از اراضی هند زمین آن سبز بیل
شخم کنند و زبل دران اندازند بران بیشتر باشد
و هر پنبه که شاخ بلند شود زیاده بر ندهد
باید که میانه بالا باشد و شاخ آن زیاده و بسیار
باشد تا ثمره بسیار دهد و تدبیر آن چنان باشد
که چندان که بالا کشد سر آن بر دارند تا شاخها
از جوانب بیرون آرد و پنبه دهد و بلند نشود
و در شاخ و گل غوزه افزون گردد

رونیاس بحسب هوای هر زمینی

متفاوت باشد در زمینی که با قوت باشد
بیخ آن دراز و قوی گردد و در این ولایت
رونیاس در سیالکوت مشهور است بخوبی بجهت
آنکه این ولایت با قوت تر است و آن حصن قصبه
در سند نیست اما نزدیک در سند است در
بیشه ها و صحراها می باشد اهل آن ولایت
آموخته اند و آن را میکنند و چون بر کنند
شود هاى بزرگ گرم میکنند و از آن بر میکنند
تا در آنجا همه پخته شود و خوش رنگ شود
و در ولایت دیگر بچنین نمی باشد اما آن را میکارند
اگر سبز ند بهتر باشد و کشتن آن بر این وجه است

که

که زمین آن را بیل بزنند و در پاییز تخم در
آن اندازند و در بهار نیز کارند لیکن پاییزی
بهتر باشد و آب آن نیز هفت هشت روز
بحسب زمین باید دادن و علف آن چهار پای کمتر
خورد و قریب دو سال در زمین گذارند و سیم
سال در پاییز بر کنند و آن را بیل تمام باید
زد تا بر کنده شود و هر زمین که بد شوره باشد
چون رونیاس بکارند خوش و شیرین شود و
سبب بر کندن آن به بیل دراز کشوده گردد
و در زمین شوره که اکثر از نقصانات در
آن نیاید رونیاس بهتر بیاید و تا سه سال
تخم آن توان گرفتن و بدیگر مواضع بکارند و
در جای کشتن که زبل دست دهد و زمین شور
نرم باشد تفاوت زیاده کند و این ضعیف
بکرات تخم آن را از یزد و تا اینجا آورده و در
باغات سبز یزد در مواضع و زمینی که شوره زار
بود کشتند و بدان واسطه زمین نیکو شد و
اکنون زرع کنند و استفاده نیکو است و منافع
هندوستان است

خربوزه و کیفیت آن و هر چه بدان

تعلق دارد بدان که خربوزه را انواع بسیار

است

است و بحسب هر ولایت و هر زمینی متفاوت
باشد و در هر ولایت انواع خربوزه میباشد
بسبب آنکه زمینهای آن سرزمین مختلف
باشد دیگر آنکه تخم آن با نواع است بعضی
خربزه زود رس و بعضی دیر رس و از آن بعضی در
اوایل تابستان رسد و بعضی در میانه پاییز
و آن در مواضع گرمسیر و سردسیر مختلف
گردد و مطلقا خربزه که جوف میان آن بیشتر
بود زود رس تر بود از آنکه مجوف میان آن
کمتر بود از آن جهت که خربزه های زمستانی را
تخم کمتر و مجوف کمتر باشد بعضی از خربزه
زمستانی بود که میان آن تمام رسته میباشد
و همچنین بسیار در میباشد که آن چه میان
آن رسته است با دستان میرسد لیکن حکم
بریاد رستن کردن الا بر غالب و سبب آنکه میان
بسته دیر تر بود و آن بیشتر بود دانست که حرارت و
آفتاب و قوت زمین در جرم قوی و سخت کمتر اثر
تواند کردن که در دو هفته و متخلخل است و سبب
اصلی خربزه زمستانی زمین قوی تواند بود که
نمو تمام از آن حاصل شود لیکن حرارت آفتاب
به نسبت آن قاصر بود و آن را زود نتواند پختن

خصوصا

خصوصا مواضع که به نسبت روز و شبان
سرد تر بود و شبنم بسیار باشد چندان که در
روز آن را نضج دهند در شب بواسطه
زیادتی برودت و شبنم شام آن منجمد گردد
و برودت در اجزای آن اثر کند و حرارت آن
کمتر شود و آن را زود پخته کند لاجرم بواسطه
قوت زمین که غذا زیاد دهد اندرون آن پر
شود و چون حرارت دران اثر کند و غذای تمام
یافته و متمکن گشته باشد و شیرینی آن
تمام در مغز رود و سبب بزرگی و کوچکی
آن نیز از آن بود و سبب اصلی انواع خربزه
که میان آن مجوف و تابستانی بودن باشد که
زمین آن فی نفس الامر بی قوت بوده باشد و حرارت
آفتاب در آن ولایت بشدت و شبان بر نسبت
تا روز آن ولایت گرم خربزه بحسب قوت
هر زمین زود بیاید و قوت نشو و نما بطریق
میان نکند الا بیرون و بواسطه سبکی جرم آن زود
پخته گردد و آنچه در ولایتی که تمام گرم
باشد زود تر رسد و اما اکثر بی طعم باشد
و آنچه در آن موضع که سرد باشد خربزه
تمام برسد و شیرین شود بر همین سبیل در

مواضع

مواضع گرمسیر آنجا که زمین با قوت نباشد
و حرارت آفتاب زیاده باشد و شب نیز
بر نسبت روز گرم بود لاشک زود برسد
شود و بواسطه آنکه شب از خنک نبود میل
نشو و نما را بیرون زند و جائیکه زمین آن
بی قوت باشد و شب آن موضع گرم بود چون
ماده آن ضعیف بود بزرگ میتواند شد
لیکن بر وفق پخته شود و این معنی که مذکور رفت
در تجربه واقع است و حقیقت خواص آن از
هر چه گفتیم چون تامل کنند در تماشای میوه‌ها
زمستانی و تابستانی واقع بود و از آنچه در
هر ولایتی است که در هر باغی انواع از میوه باشد
نه از آن جهت است که بواسطه آب و هوای باغ
باید پیدا شده و موجود گشته و از آنجا
تخم آن هر جا برده باشند و کشته اند می بینیم که
در یک جالیز انواع خربزه و در یک باغ
انواع میوه ها مثل آنکه در شهرها انواع مردم
مختلف الکون میباشند و سبب آن غالبا آن باشد
که هر یک را از ولایتی و دهی باشد هم چنین انواع
تخمها و میوه ها بدین وجه تصور باید کرد و تجربه
مزاج و طبیعت هر چیزی عمارت آن مناسب طبیعت

اوست میگوئیم که زمینی که در او یک نوبت خربزه
بکارند تا مدتهای دیگر نتوان کشتن چه اگر بکارند
نیکو نباید اگر چه عمارت نیکو کنند بخلاف دیگر
حبوبات و سبب آن چند چیز است یکی آنکه
خربزه بسیار بزرگ است که از شاخ کوچک بیرون
آید و لاشک چیزی که بزرگ باشد غذاء بسیار
خواهد و هر غذائیکه در آن زمین باشد تمام
را خربزه بخود بکشد و تا سالها بحال خود نیاید
بواسطه آنکه تا آفتاب بر آن نتابد و نسوزاند
قوت پیدا نتواند کرد هر چند او را عمارت
کنند اصل زمین که آن خاصیت بدهد در
او نمانده باشد و باید و که زمین را ببرند
و زیر بالا کنند و خاک کهنه در آن بسیار
اندازند تا خربزه نیکو آورد و اخراجات بسیار
باید کرد و هر کس تحمل آن نداشته باشد دیگر
آنکه زمینی که خربزه در او کارند مشغول
رستن علفهای عجیب میشود که آن خربزه
را زیان میدارد بعلت آنکه چون زمین جالیز
را از زبل و غیره عمارت تمام کنند بواسطه
برگهای آن که زمین را پوشانده نم بسیار در آن
بماند و عفونات از آن باز دید میشود و آن

زمین مستعد رستن علفها و گیاههای بسیار
میشود و قوت زمین را می برد از آن جهت
دیگر بار نکارند دیگر آنکه زمینی که نمناک
باشد مثل مرغزارها خربزه او بزرگ و تازه
تر میشود و لاشک هر چیز که رطوبت بیشتر بود
از آن بخارات مرتفع شود و طبیعت بخارات آن
که از آن بر خیزد مقتضی آن باشد که از آن جانوران
متنوع بیشتر شود و در چنین مواضع انواع پشه
و جانوران کوچک سیاه بر درخت باز دید
می آید بسبب شبنم و بخارات مختلفه و همچنین
جائیکه خربزه کشته باشند بخار تری جالیز و
بخار درخت باغات بعضی زمین اضافه شود
با ابری در هوا پیدا آید و هوا تغییر یابد اضافه
آن شود و از آن انواع جانوران که بر درخت بید
باشد باز دید می شود و از آن برگ جالیز می
نشیند و در آن اثر میکند و شیرینی را از آن
باطل میکند مثل آنکه گویند شیرینه گرفته است
و نیز بعضی کرمها باز دید میشود که خربزه را
میخورند از بوی برگ خربزه و نم زمین که مهادش
بیخ آن بهم میرسد و بیخ آن را میخورد و این همه
آفات سبب بخارات و نم میباشد و اگر زمین

خشک و خالی از چیز رطوبتی نباشد از جانوران
متولد نشود و بخاری که در هوا باز دید میاید
اکثر از بخارات زمین و درختان است که
متصاعد میگردد و اضافه آن میشود تمامت
احوال زمینهای سردسیر و گرمسیر است
که سبب برف و باران میگردد و همین طریقت
که بر کوههای بلند و مواضعهای مرتفع و
بخارات سرد بیابان متصاعد میگردد و هوای
سرد را سردتر میکند و بخارات اضافه آن می
شود و افسرده گشته برف میبرد و دیگر
مواضع بخارات آن که گرم است چون متصاعد
میشود هوای سرد را برودت میشکند و
اضافه بخارات شده افسرده نمیگردد و
باران میبارد لاجرم کسانیکه تجربه کرده اند
در مواضع نمناک و در جای درختان خربزه
نکارند الا در مواضع خشک و زمینهائیکه
سالها بر آن گذشته باشد و نکاشته باشند و
هرز میکرده یک بوم باشد بهتر بود از زمین
شخم بسبب آنکه بیخ و ریشه خربزه بسیار
باریکست و ثمره آن بزرگ میشود محتاج
بغذاء بسیار است هر چند ریشه زیادی

تواند داشتن زیاده حاصل تواند کرد گفتیم که
خربزه را نم و رطوبت بسیار زیان میدارد
نه انستکه خربزه را اب نباید کم داد بلکه باید ان
را بر وجهی اب داد که ان خللها که گفته شد واقع
نگردد تا ان را سودمند بود اگر در زمین ریک
زار بکارند ریک نم را نگاه میدارد و قطعا نگذارد
که نم از ان بیرون رود و خربزه از ان نم سودمند
میباشد بی انکه از ان بخارات برخیزد و عفونت
مذکور و این افتها متولد نشود دیگر در زمینهای
شوره خربزه نیکو و شیرین اید هم چنانکه در زمین
گفته شد که رسیدن خربزه بحرارت افتاب
منصور است و زمین شوره را مزاج گرم تر بود
از غیر شوره و در پزانیدن خربزه خصوصا
که پزانیدن میدهد هم در شب و هم در روز
حرارت اصلی خاک بر حرارت افتاب اضافه
میشود و مداوم نشو و نما حرارت ان بر همان
قرار باشد پس از شیرین گردانند و خواهی که
از جهة خربزه کنند ان بهتر باشد که زمینی نیکو
که شرح داده شد اختیار کنند و یک سال ازین
ارشیم زنند و اگر بیل زنند بر بیلهای دراز
چنانکه یک گز و نیم تر برند و سال دیگر که

بکارند خاک کهنه بیارند و در ان وریزند تا بان
مخلوط شود بهتر باشد که هیچ زبلی بهتر از خاک
کهنه نباشد هر چند خاک کهنه تر باشد بهتر
بود و شور مزه تر شود و بهتر از زبل جوی
است و پوست نیز براو غالب نشود و شرط
ان بود که تخم خربزه را جدا جدا باید بگیرند در دو
رس باشد نو درست بکارند تا زود برسد بها
خرج رود چرا که در برده ربع کنند بوقتی رسد
که بها نداشته باشد و چون معین است که زود
رس چندان شیرین نباشد و انواع شیرینی که
در دیگران منصور است نرسد و از اگر بخود
و تخمها را با هم کشتن خلل رسد چون بعضی ان
نارس باشد بوقت چیدن که در میان ان
روند و انچه زود رس است بچینند ان دیگرها
بدست و پای زده میشود و خلل پذیرد و خللی
دیگر انکه تخم را که با هم کارند چون طبیعت مخالف
باشند یکی بر دیگری قوت و استیلا کند قوت
دیگری شکسته گردد و خللی دیگر انکه چون تخم
زمستانی با تابستانی کارند لاشک زود کشته
شود و زمستانی را موسمی است که می باید تا
موسم رسد تا بدان موسم بماند پس باید که

بزودی چند پیش تر جدا کارند و انچه پائیزی
باشد هم چنین جدا و تابستانی را جدا تا هر یک
بموجبی برسد که در میان ان چون ونده بچینند
خلل نیابد و تخم خربزه را که گیرند باید که از خربزه
اختیار کنند که تمام رسیده باشد و بزرگ
تر و بهتر باشد که ان را با غبانان خود
گیرند و ضبط کنند و خربزه که تخم ان کم باشد
بهتر بود و خربزه ان شیرین تر شود و از تخم
خربزه روغن حاصل شود بعضی ولایتها به
عوض روغن کنجد میخورند بسیار خوش
طعم تر و سفیدتر میشود و این ولایتها نمیدانند
والا بهمین معنی نیز انجا دست دهد و نیکو
خواهد بود و در بعضی مواضع تخم خربزه را
در علفی که ان را خار ترنکبین و خار شتر گویند
وصل کنند هم نیکو بود و ان چنان است که ان را
در بن ببرند و سر ان بشکافند و تخم را در ان
کرده دو سه روز بگذارند تا از ان بیرون کنند
در شکافها نهند و قدری خاک پیرامون
ان پر کنند در انجا پیوسته شود و میگیرد چون
ان خار را ریشه در زمین عظیم تقبیل میشود
و بجائی میرسد که زمین نم و میرسد و بدان



واسطه همیشه سبزی باشد چون در صحراها
بی اب میباشد و بیخ او در زمین متمکن است و
تمام دارد لاجرم غذای بیشتر بخربزه میرسد
که بزرگ و شیرین میشود و تخم خربزه را بر پوست
ان باید نهاده خشک کنند و بشناسند
که هر کدام چه تخم است و سر ان را بریسمان
کشند و بد و در دار و برند و چون دو
میخورد بهتر باشد جهت ان که در تخم ان
حرارتی باشد باید و قوتی که از نفس تخم باشد
شود بهتر باشد و انکس که زرع کند باید که
احتیاط کند و تخم از ان کسی ستاند که معتمد باشد

در معرفت خیار

و کیفیت زراعت و عمارت ان گوئیم خیار
بعضی دراز است و بعضی باریک و در کوچکی
و بزرگی و طعم تفاوت دارد و مطلقا خیار
سردسیر و مواضع که هوای ان نمناک و شبنم
بسیار باشد تازه تر و نازک تر و بهتر باشد لیکن
زیان حدی که در فصل خربزه یاد کرده شد و
خیار را اکثر جاها تگرگ با سرمای زیاد و گرما
زدن زیان رود و گرما شد دیگر نباید ه باید
کشت و در زمینهای گرمسیر ان را مکرات بی

کارند و ثانه ثانه دو هم میرسد و در سردسیر نیز
دو نوبت بکارند چنانکه بعد از نوبت اول یک
ماه پس دیگر بکارند تا در پائیز برسد از جهت کثرت
اغنا خشک چون در آن وقت که هوا خنک شده
باشد پوستان سخت و جرمان ثقیل تر باشد
و زود بزیان نرود بجهت آنکه ترشیها دارد
پائیز هند که عفونت کمتر باشد و در انچه در
اوایل که تخم خیار کشته باشند ان را آب تلخ دهند
بموجبی که در باب خربزه یاد کرده امد تا
وقتی که برودت هوا کم شود همان حکم دارد
چون خواهند که زود برسانند کاسه از گلین
ساخته بر سر ان نهند همان حکم دارد و در
گرمسیر در پناه علف خشک نهند تا سرما
نرسد لیکن خیار را احتیاج بزبل بسیار نباشد
با زمین ان شور مزه باشد مثل خربزه و ان کیفیت
احتیاج نیست و خیار را در گرمسیر در کنار
رود خانهای بزرگ زرع کنند و احتیاج
باب ندارد چرا زمین ریگ است و نمناک
بود بدان واسطه هفت هشت ماه خیار
دهد و در ماژندران و گیلان خیار بادرنگ
باشد که چون بکارند بلند خت برود مانند

کدو و انرا دار خیار گویند پوستان درشت
باشد و کنده بغایت تازه و نازک و خوشبو بود
بسیار تیز بلکه تر و لذیذتر از دیگر انواع بادرنگها
باشد و تخم ان خورد و منفعتان بسیار و تخم
ان جهت بیمارستان بهتر بود تا اخر پائیز بدرخت
بماند چون بسیار بگذارند تا زرد شود میانان
مجوف گردد و پر از آب می شود از آبی نهند و
در زمستان نگاه میدارند و بجهت بیمارانی
که حرارت ایشان غالب باشد اب ازان میدهند
و ان اب بزرش طعم بود خوش و لذیذ و کسانی
که ایشان شراب خورده باشند در خمار جهت
دفع تشنگی و حرارت بسیار خورند و سودمند
بود و خیار بادرنگ بغداد و اصفهان و شیرازی
بسیار بود و از انج بادرنگ و سبز و مغز
ان اندک بود و در ولایت بغداد و دیار
بکر و شام از خیار دو از نوعی میباشد
کوچک و تخم ان کوچک و برودت ان اندک
کمتر باشد از ان خوتی گویند و مزاج ان لطیف
و سریع الهضم بود بخلاف دیگر خیارها که دیر
از معده درود و جالیز خربزه و خیار را چون
عمارت بسیار کنند در اوایل باید که بر گرد

وفا چند وقت گل و شاخ بسیار نکند از این
جهت صاحبان جالیز دلتنگ شوند و متحیر
گردند لیکن بعد از ان اضافه بار آوردن کند و
روز بروز ترقی کرد باضعاف بار گیرد و قند
نزدیک شود و بیشتر از جالیزهای دیگر برسد

ذکر معرفت احوال نی شکر

و کیفیت زراعت و حصادت ان کویم بموجبی که
در فصل خربزه شرح داده شد بحسب اب و
هوای هر ولایت متفاوت گردد و نی شکر
زراعتی است گرمسیری لیکن بتجربه افتاده است
که چون سعی نمایند و حصادت ان نیکو کنند و
زبل بسیار دهند در سردسیر نیز بر اید
کشتن ان در جایی بهتر است که زمین ان بقوت
و اب فراوان باشد و گرمسیر بود بچند وجه یکی
انکه زمین گرمسیر مطلقا بواسطه انکه خاک
ترا کرمها بسوزاند با قوت شود و نیز اب ان بی
باید که بشیوه برنج همواره دران رود و از ان
بیرون میرود و اب ان گرم باید بود چه اگر
سرد باشد نرسد پس زمین و هوای سرد
مضر است و هوای گرم ان را سود بود و در
مدت چهار پنج ماه طول میکشد تا نی ان دراز

و وقتی شیرین شود لاجرم گرمسیر باید که زمین
ان نیکو و با قوت باشد و ان را به بیل نرم کرده
باشند و در افتاب بسوزند و زبل بسیار دهند
و ان را مانند جالیزها نهر جوی جوی فرو
بندند بر وجهی که اب همیشه دران بگردد
تا در ان نشانند و میپرورند و موسم کشتن نی
است نزدیک بپنبه کاشتن و تخم ان چنان
نگاه دارند که از زمینهای نقل کرده شده و
در موضعی گذارند که سخت نمناک نباشد و
اب در ان نهند و بن ان را بموجبی که طبیعت
است در نشیب کرده دراز نشانند و علف
ان بام باشد بعد خاک بر سر ان کنند چراکی
پهلو خا باشند بزیان رود و لایق کشتن نبود
و نی شکری که خام باشد و شیرینی ان کم و
بادیک و لایق کشتن نباشد و از و قندی باید
و خوب حاصل نشود و دهقانان از جهت
صرفه از برای کشتن جدا کنند و چون خواهند
که زرع کنند از اینه بند باره کنند چنانچه
بند بر میان ان پاره ها باشد و بر کناره
هائی که بسته باشد بزمین فرو میبرند
و در پس ان بیل در زمین می نهند و خاک

دیر نشانند و این نوع اسان تر بود و اب
انرا هر چند روز یکدفعه میدهند تا بروید
و بقدر یک وجب شود و بعد از ان فرو بندند
تا هموار ه اب در ان برود اگر ازاد و نوبت
زبل کنند زود تر بزرگ شود و قوت زیاد
شود از هر بندی ده پانزده نی بیرون اید و نی
شکر تا سرما نخورد شیرین نشود و ازاد در زمین
باید گذاشت تا هوا تمام خنک شود و شیرین
گردد بعد ان اب را از ان باز گیرند و ببرند و
در خاک کنند بعلت انکه همان برید ند بعد
از بریدن اگر سرما بسیار بران اید بدطعم شود
خصوصا چون بهار شود و اندک هوا گرم
گردد بکلی زیان رود و چون در خاک باشد
زیان نرود و بهترین نی شکر انست که اب رود
نیل نخورد و جهة ان مشهور است که قند
و نبات مصری بسیار نیکو میشود و شکر
های خام که از طرف هند می اورند و قند
سفید می کنند از جهة انست که در ان ولایات
اب نیل نخورد و در این ولایات شکر سرخ
و بدطعم میشود و استادانی که ابلواج می
سازند نمی فهمیدند شیوه جوشانیدن ان

را و چون ان را برسم و شیوه بغداد جوشانیدند
درین وقت بجائی رسیده که ابلواج اینجا بهتر
از ابلواج بغداد است و معلوم گشته که پیش
ازین سعی نمیکردند تا ان را خالص و خرجی
ان جدا کنند بر وجهی باید جوشانید که سفید
ان جدا و سرخ ان جدا گردد و الا در قیمت
بسیار زیان کند و اکنون بقاعده میپزند و سود
میکند و نی شکر شوشتری قوی تر و با قوت
تر باشد از شکر بغداد و در مازندران نی شکر
باشد لیکن قند نمی بندند و نمیشاید قند بستن
الا شکری سرخ گردد و بدطعم و جهة انست که نی شکر
را هوای نمناک بغایت زیان دارد و بد می
شود و در مازندران هوا و زمین بغایت
رطوبت دارد و نمناک است از انجهة زیان دارد
و در گرمسیرهای دیگر نبات و قند سازند
در خانهای گرم نهند و در میان کاه گذارند
تا زود سرد نشود و چون گرم فرو ریزند حرارت
در ان بماند تا شد دیگ دیگر منعقد گردد
و الا نبات و قند نیکو نبندد جزو لطیف ان
سفید میشود و جزو غلیظ ان سرخ انچه
خالص و لطیف است بسته میشود و انچه

جزو غلیظ است بسته نمیشود تا باز دیگر بجو
شانند و شکر ازین سازند

در معرفت بادنجان و کیفیت

زراعت ان چنانکه در فصل خربزه ذکر شد
که تمام است اتفاقات بحسب هوا و زمین
در ولایات مختلف است بدین سبب بادنجان هر
ولایت و هر سرزمینی مخالف است بعضی از ان
گرد و بعضی دراز و بعضی سفید و سرخ و بنفش
و سبز بود و بعضی شیرین و بعضی تلخ مزه باشد و
در ولایت گرمسیر بهتر بود از سردسیری بعلت انکه
از سرما زود متاذی شود و دیر بزرگ شود و
ثمره دیر دهد و ان نسبت با نباتات مثمر حکم
انهار را دارد باندک سرمائی تلف شود و
رنجهای ایشان ضایع شود مگر انکه عمارت
نیکو کنند و زمان ان تا پاییز بیشتر نباشد
و چون در اوایل بهار باید کشتن تدارک
ان بدین وجه کنند که اول ازاد در زمینی کوچک
بغلبه بکارند تا بعد از انکه بروید و وقت تا هیچ
بران بگذرد از ان برکنند و بر قطعهای بزرگ
نشانند جالیز بکارند و حکمت انکه در اول
بزمین کوچک بکارند انست که موضع که عمارت

نیکو کردن اسان تر از موضع بسیار باشد و
هر کس را همت و قوت بدان نرسد و قبل از
برای زمین بمثابه جامه ایست که او را از سرما
نگاه دارد و سرما بروی تاثیر نکند مانند
شخصی که در بدن جامه بپوشاند و برهنه باشد
لاشک سرما در او تاثیر کند و زراعت هم
همین حکم دارد و هر چه زبل بیشتر داشته باشد
از سرما محفوظ باشد و زبلی که طبیعت ان
گرم تر باشد بهتر است مثل زبل گوسفند و سرگین
کبوتر و دود حمام در موضع سردسیر از همه
زبلها بهتر بود و دیگر انکه موضع کوچک را اگر
بکارند در سرما می توان بعلف و نی و غیره
پوشانید تا سرما بر او تاثیر نکند پس معلوم
شد که اکثر چیزهائی که بکارند و از انجا نقل
کنند و بجای دیگر بدست باز نشانند بهتر
و با قوت تر باشد و زود بزرگ شود و چندان
کنجاو و شاخ ان قوی تر بود تحمل سرما را بهتر
داشته باشد و بادنجان که اول بار دهد شیرین
تر از ان باشد که پس تر دهد وقتی که هوا خنک
شود بادنجان را طعم اندک تلخ گردد و اگر بواسطه
خنکی و سرما شیرین تر شوند مانند کاهو و ترب

غلبه انبوه است

وکاسنی و شلغم و کرز و خربزه و هندوانه و امثال آن نکر
وغیره و امثال اینها مکر باذنجان که چون
سرد شود تلخ مزه خواهد شد و در زمین
کرم سیر چندان احتیاط ندارد همان قدر که
زبل اندازند و همانجا که کشته اند بکذارند تا
زمستان ثمره دهد و هیچ آسیبی بوی نرسد
و در سردسیر احتیاط لازم است هر کاه در
پاییز باذنجان را از سرما نکاه دارند مثل انکه
سرکین در بن آن اندازند و بالای آن را با شاخها
بپوشانند در زمستان بیخ آن خشک نشود
و اول بهار که شود از بیخ آن شاخها براید و
بزرک شود و کل کند و باذنجان دهد و در
کرم سیر هم بتوان کرد و در جاییکه بسیار کرم
باشد درخت باذنجان هیچ خشک نشود مثل
بصره و هرموز و شوشتر و چند سال ثمره دهد
و اینجانب دیدم در هرموز درختان بعد از
درخت زرد آلو و بزرکتر از آن میباشد و
در هند میکویند مثل درختهای بزرک میشود
و چند سال ثمره دهد و در بغداد باذنجان
بسیار بزرک و کرد و شیرین و پر آب میشود و در
موصل و اربیل هم نفیس و نازک باشد کرد

بیغنا رند آب بیرون اید چنانکه میکویند
باذنجان اصفهان کرد میشود تخم آن بشیراز برند
و بکارند سال دوم باذنجان دراز دهد و بر
عکس آن از شیراز تخم آن باصفهان برند و
بکارند دراز نشود و در شام و مصر نیکو و شیرین شود
هر کاه خواهند که از برای زمستان تازه نکاه
دارند باید که موم خالص را بکدازند و باذنجان
را در میان یخ آب کذارند تا سرد شود بعد از آن
در موم کداخته بزنند تا در آن افسرده شود و
باید که موم هم بی کرم نباشد اکر بسیار کرم باشد باذنجان
را کرم کند زود بپوساند چون بدین موجب که
مذکور شد دو نوبت بموم زده باشند کفایت
میکند و او را نکاه میدارد و تازه میماند در هر وقت
که خواهند بیرون آورند موم را از آن باز کنند از موم
چیزی کم نشود و آن غرض هم حاصل شود و
اکر بموجب مذکور در سبوی کرم بزنند هم
شاید هر کاه در پاییز تازه بچینند و در سبوی
نو بی آب نارسیده پر کنند و در مخزنها نهند اصلا
خراب نشود و نپوسد و مدتها بماند
ریحان که آن را شاه سپرم کویند بعضی را
برک پهن و بعضی باریک و خورده تر باشد و

انچه برک آن خورده تر است خوشبو تر و لطیف
تر است آن را ریحان بغدادی کویند وقت
زرع آن موسم کاشتن جالیز است و زمین
آن را بیشتر آب دهند و تخم کنند و در زمان
را بکارند تا روی زمین سخت نشود و زبل
و خاکستر باید داد و چون شاخ آن بلند
شود سر آن شاخ را بزنند تا شاخهای آن بسیار ده
شود اکر در کنار باذنجان زار بکارند بغایت
قوی شود و نیکو عمل آید
کدو بحسب هوای هر زمینی متفاوت
در ولایت دیار بکر و بغداد دراز و باریک
مانند خیار چنبر که جهت تخم کذارند و بزرکتر
از آن میشود و خوردن آن و بسیار لطیف است
وقت زراعت آن زمان جالیز و بیشتر کشتن
است و درخت کدو در سر سنها بندند
و بر حوضها کشند تا سایه اندازد و کدوهای
آن آویخته کردد از برای تفرج نیکو باشد و این
طریقه را در دیار بکر و بغداد بسیار میکنند
چندانکه او را وقت بیشتر دهند کردی آن
بزرکتر شود هر کاه خواهند که تمام بزرک شود
بعضی شاخهای آن را بکنند و تنک کنند و

شود و در اصفهان و یزد نوعی هست که بغایت
کرد و صاف میباشد و کردن آن باریک و دراز
و سر آن کوچک آن را نقش کنند و از آن
صراحی شراب سازند و بسیاری را حلقه های
چوب خراطی بتراشند و رنک کنند چون کدو کوچک
باشد در کردن او کنند و بر ریسمان بر شاخ بندند
چون بزرک شود آن حلقها در کردن آن باشد
و مردم تعجب کنند که چکونه حلقه ها را در
کردن آن کرده اند و در خراسان کدوی کرد
بغایت بزرک می شود
سداب از آنهاست دیکر صیفی کارند و بسیار
باشد که در زمستان خشک نشود و سال
دیکر برک بیرون کند لیکن در سردسیر محتاج
باشد که علف بر سر آن اندازند و چون مزاج
کرم است از سرما کمتر متاذی کردد و از آن در
هر ولایتی هست و اندک تلخی و تیزی دارد و
کاشتن کرفس زراعت این بموجب
دیکر اینست در وقت جالیز و پنبه کنند و
تا پاییز بماند و در زمستان در ولایت سرد
سیر چون علف بر سر آن اندازند برک آن سبز
بماند و در کرمسیر در هر سال نباید کشتن که

بیخ آن خود سبز شود و برای آورد و در بهار تخم
هر دو داده در پاییز بزمین برند و خاک نمناک بر وی
افشانند و هم سبز می‌باشد و می‌خورند و بهتر آنست
آن باشد کرد در تابستان کارند

کاهو بحسب هوا در هر ولایتی متفاوت
است بهتر آن باشد که شیرین بود و تلخی در وی نباشد
هرچند تربیت پرورده‌ی نیکو کنند بهتر شود لیکن
تخمی که از آن تخم سفید باشد و شیرین از جهت کشتن
مخصوص کرده‌اند بهتر است و کاهو را در آخر پاییز
کارند برای سال آینده اما آنچه کوچک‌تر باشد
در پاییز بکنند و در زیر و تنگ کنند تا بهار
شود و در گرمسیرات مانند بغداد در آخر زمستان
بزرگ کرده‌اند و صرف کنند و در سردسیر در
اواسط بهار بوقت گل بزرگ شود و بهترین کاهو
آن باشد که از جای پا بدست نشانند بر مرزها
و از همدیگر دور تر نشانند و هر نوبت که آب
دهند سرگین پای از آن تخم کنند و نگذارند که
در میان او علف باشد بیخ از میان بر کنند — و هر چه علف باشد
و هر نوبت که آب دهند بوم آن تخم زنند زبل
با خاکستر باهم دیگر ضم کرده در میان ترکهای
آن دیزند تا پرورده شود و اگر خواهند که آن

بهار و تا آخر پاییز بماند در ایام مختلف زرع
کنند لیکن بدان وجه بزرگ و شیرین و مرغوب
و لذیذ نشود و در سلطانیه مذکور زرع کردند
بهتر از بغداد می‌شود

کراث نبطی و شامی که از بغداد می‌کند تا
گویند چون آن دو نوع است در عرب یکی را نبطی
گویند و یکی را شامی اما کندنا هنگام زرع آن
پاییز که هوای آن سرد باشد و زمین آن بغایت
معمور باید و زبل و خاکستر باهم دهند و هر
نوبت که زمین را ببرند ببرد هر ده شخم باید کرد
و دیگر باره خاکستر با زبل دهند چندانکه عمارت
کنند زیاده برود

قنبط بزبان عرب قنبط و فارسی کرنب و
بهترین او آن باشد که در میان آن دیشه نباشد
و چون ببرند نازک باشد و داعتان مثل چغندر
اسپانا و چغندر زاد و کوچکی برگ آن ذامی چینند
و کرنب را آن بن دفتر ببرند و عمارت او بیشتر باید
کرد اگر از بعد از کشتن بر مرزها باز نشانند
بدان قوی شود و هر جایکه زمین او باقوت باشد
و عمارت نیکو نکنند نمی‌آید حالا در همه جای
کاشتند و شرط آنست که زمین پرقوت باشد و

عمارت تمام و زبل بسیار دهند و در تابستان
برای کرنب در همه یکی یافته می‌شود در پاییز
چنانکه هوا خنک می‌شود در زیر زدد دهم
بچینند تا آخر پاییز تمام در هم پیچیده می‌شود
مانند گوی که گرد در بزرگی آن بقدر یکمن بیشتر
یا کم تر می‌شود و در میان آن مانند کرنب چیزی
صلب اندکی می‌باشد و هم شکل کرنب در ته
بزمین فرو رفته و طعم آن از کرنب بهتر باشد و
از اول تا تابستان در زیر گل می‌توان داشت و آن
در همه ولایات نمی‌باشد در بغداد و روم
بسیار می‌شود و آن طولانی است تا در پاییز تمام
سرد نشود بزرگ نمی‌شود و نتوان خوردن و
از آب روغن بریان کرده می‌خورند و تخم از آن بریان
بهم بریان کرده خورند و موسم زرع آن وقت
کاشتن پنبه و جالیزات

کیفیت پیاز و پیاز سه نوع است بحسب
هوای هر ولایتی متفاوت می‌شود بعضی سرخ
و بعضی سفید چون خواهند زود بدست آید
در پاییز بکارند چه در وقت بهار سبب باد تند
دیر برسد و باید زبل و خاکستر دهند و چون
در پاییز خواهند برکشند بن از جهت زمستان

نگاه دارند و بوقت زرع پنبه کارند و زمین آن را
از دغل پاک سازند و در اول آب بسیار باید
داد و هر نوبت زبل باید انداخت و در تابستان
چهل روز تنها میاب داد و الا بر تخم آید و بن کند
و پیاز طارم که مشهور است بر نیکویی از آب و
هوا و زمین و عمارت که نهند تا واست و پیاز
مازندران هم بسیار نیکو می‌شود و بادام بسیار
خورند و تخم پیاز که بجهت کاشتن کنند هم
اندکی از پیاز بازنشانده کارند تا بر تخم آید و
پیاز دیگر در زمستان باید نگاه داشت باید خشک
کنند چندانکه خشک تر شود بهتر ماند و الا
شاخ تازه بیرون کند و بزیان رساند

سیر از عمارت بسیار باید کرد و در فصل
پاییز کارند باید که زمین نیکو را بر سبیل شخم
زنند و زبل بسیار اندازند و در ابتدای سبز شدن
آن نهند و چون برسد دیگر باره آن را زبل
دهند و چون هوا سرد شود باید مهاد و چون
بهار شود هر نوبت که آب دهند زبل بدهند
و بهر هفته آب دهند و در پاییز که وقت آن
رسد که او را برکنند پیش از آن بچند روز آب
نباید داد تا قوی تر گردد و آن وقت برکنند

چند سنه زیر زمین بماند کوچکتر شود و سبک
گردد و سپید و انجم نیز کارند لیکن در سال اول
بن آن بزرگ نشود و در دیگر سال بر توان کندن
و هر جا که آب در زمین بسیار باشد تخم باید کشتن
تا منافع آن زیاده شود و هر زمین که خواهند
معمور شود سیر بکارند و سیر بن عمارت است
چه بعد از آنکه زمین را قوت کرده علفها از آن
منقطع گردد و سالها قوت در آن زمین بماند

گزر در هر ولایتی بحسب هوا و زمین
متفاوت باشد و انواع آن نیز برنگ مختلف
شود سرخ و زرد و بنفش و سفید و سبز هم
شود هر زمینی که با قوت تر باشد گزر آن بزرگ
تر باشد تخم نیکو باید و زبل آن خاک کهنه باشد
بهتر است تا بسیار بزرگ و شیرین می شود لیکن
زود زمین را بی ستاند چون بن آن دراز است
بجائی که تا بیک گز و زیاده بزمین نفوذ کند و
قوت زمین را جذب کند و زمینی را که گزر
کارند مدتها بی قوت باشد مگر تخم نیکو بنهند
که آفتاب در آن اثر کند بیک سال نیک شود و
در بن آن درخت نو باید کشت که نگذارد که نو
بید درخت برسد و درخت را ضعیف کند و

نگذارد که حرکت کند و چون کم مؤنت است تا باغبان
در کاشتن آن حریص اند و از مضرتهای آن غافل
می باشند و در ابتدای کاشتن هر دو روز
آب باید داد و در آخر که آب بدهند تا
بن آن بزرگ شود و تخمی که باید ذرع کرد آن
تخم نیکو که از جهت تخم می گیرند باید گرفت والا
اگر از تخمی که از گزر دو سنه باشد و هم آنجا
به تخم آمده باشد نیکو نباشد و ضعیف باشد
گزر را چون تخم نشانند بجائی که از هم دور باشد
بهتر باشد و تخم آن نوعی تر و نیکوتر باشد

چغندر بحسب هوای هر زمین
متفاوت است و مختلف اللون شود بعضی
را جهة بن کارند و بعضی را جهة ساق و برگ
هرچند زمین را بیشتر عمارت کنند و خاک
کهنه و زبل در آن دهند بزرگتر و قوی تر
گردد و بر مرزها و تره زارها و بادنجان زار
نشانند نیکوتر شود و چون خواهند چغندر
بن آن بزرگ هم از ابتداء بنه بیخ برگ آن میبرند
و دواش کنند و در بعضی ولایات تخم از زرد
زمین اندک کارند و از اعمارت بسیار کنند
و چون شاخ و برگ آن تانه و بزرگ می شود

می برند و بی فروشند و بعد از آن بندهای
آن را از آنجا بر کنند و در تره زارها و بادنجان
زارها و مرزها نشانند تا بنهای آن بزرگ
میشود و هر گاه گودی را بزرگ بکنند و از زبل
و سرگین گاو باهم آمیخته پر کنند و بر روی
آن چغندر بکارند چون بروید شاخ آن تخمها
یکی شود و بزرگ گردد بجائی که آن گود را پر
کند و بغایت بزرگ شود گزر و ترب و شلغم
نیز چنین توان کرد و نوعی دیگر است که بن آن
اندک باشد و بغایت نازک و لطیف باشد
و بزرگ نشود چندانکه شاخ و برگ می بالد
از حوالی آن بیرون می باید تا آخر تا ثمر می باشد
تا دو سال چنین کنند و حاجت بکاشتن تازه
نباشد

ترب در بعضی از مواضع ترب سیاه
شود و دراز و سطبر و در بعضی سفید و در
بعضی باریک مانند ترب بغداد و دیار بکر زرد و
سفید و گرد و شیرین بود مانند ترب اصفهان
و یزد و اکثر عراق عجم و در فارس و خراسان
و بعضی سبز و در بیشه آن باریک چون خواهند
که ترب بکارند و بن آن بزرگ شود در آخر

تابستان باید کشت بسبب آنکه تا هوا سرد نشود
بن ترب در زمین قوی نگردد و در هوای گرم
آن بن بزرگ نشود باید تخمی بکارند که از تخم
باز نشانده گرفته باشند تا نیکو شود چنان
که در باب گزر گفتیم و آنچه در اول بهار در
کارند از جهة سبزی خوردن نظر بر برگ آن
چون اندک سبز شد بر کنند و بفروشند و چندان
که زمین آن معمورتر و زبل آن بیشتر ترب آن
بزرگتر و نیکوتر باشد چون ترب را بر کنند
و خواهند از جهة زمستان نگاه دارند باید
در زیر گل کنند چندانکه در زمین سرما
بیشتر خورده باشد آنگاه بر کنند نازکتر و طعم
آن شیرین تر بود و چون نگاه دارند بیشتر بماند

شلغم بموجبی که در سایر بن گفته شد
چون دهقانان کمتر ملتفت آن شوند و عمارت
کمتر کنند نسبت بدیگر چیزها بهتر نباید و آن
تا در اواخر تابستان کارند اگر بیشتر از آن بکارند
زود بتخم آید و بن نکند و هر چند هوا سرد
شود بن آن سبز و شیرین تر گردد و تخم آن تا
از شلغم دست باز نشانده گیرند و چون عمارت
نیکو کنند بغایت بزرگ و شیرین گردد و چون

... کند تا محفوظ ماند

نرجس این هم چون سایر ریاحین مختلف
اللون و بو می‌شود و رنگ بنفش را در
مانند دارد عظیم خوش می‌شود چون خواهند
در باغات بکارند بیخ آن را در روغنی که گل
داده باشد بر آید کند و در میان جای
در دو او بریزند تا از دود خشک شود که
تعلیقا از میان آن شاخ و برگ حرکت نتوانند
کرد و بغیر از صلب حملی بماند و در گرم
سیر در فصل پاییز نشانند تا زود بیرون
آید و در زمستان توان نشانید در ظرف
در سنگ کرد در هوای سرد در خانه نهند و چون
روز آفتاب باشد در آفتاب نهند همان
زمستان برگ بیرون آورد و شکوفه دهد
و گل کند و اگر پیاز آن را در دو دنبا و بریزند
میان آن مانند پیاز شاخ بیرون آورد و
سبز شود و اندرون آن بی قوت شود و مجوف
شود چون بنشانند هر چند برگ بیرون آورد
لیکن گل در آن سال ندهد در سال دیگر گل
کند و طبیعت آن چنان باشد که بچه کند
چندان که بچه کند بر گیرند و باز نشانند

بچند سال بسیار گردد خصوص که آن را عمارت
کنند و در بلاد هند هم گل آن بزرگ تر و هم
خوش بوی تر شود و هم بچه زیاد کند و در
گرمسیر در صحراهای بی عمارت خود بخود رسته
شود و در سردسیر احتیاج بکاشتن و پروردن
دارد و در جای سردسیر که مردم هوس
کاشتن آن نکرده نکارند بدان سبب موجود
نباشد و چون سعی کنند بموجب مذکور
بنشانند و تربیت کنند نیکو بیاید و
دریغ باشد که از همچنان گل خوش بوی که
بسیار سودمند باشد اکثر مردم محروم
باشند و هر کس سعی کند در هر ولایتی که
باشد باز دید کنند و عمل آورند
نیکو آید و ثواب بسیار دارد

بنفشه کیفیت آن عجب است در هوا
صفا و دشت بهترین بنفشه در شوشتر
عمل آید و بسیار زرع کنند و در ولایت سرد
سیر نیز می‌باشد و زرع کنند و خوش بوی
تر شود و طبیعت آن است که در کنار جویها
و چشمه‌ها و جویها و زمین نمناک بسیار شود
مانند مازندران و گیلان و آنچه در میان

درختان و سایر بروید که بو شود و رنگ آن
سفید گردد و بستانی بهتر از صحرائی باشد
و هرجا که نم باشد میگیرد و میروید لیکن
مشهور آنکه بیخ آن را می‌نشانند و بیخ آن باز
و کوچک می‌باشد و در زمین معمور و زبل
انداخته جوی جوی کنند مانند جالیز و سر
کنار آن نشانند چنانکه آب بر بن آن برسد
باندک زمانی بچه کند و شاخ می‌کشد و به
زمین می‌چسبد و ریشه بزمین فرو میرود و
از اصل دیگر میگردد و هم چنین تا تمامیت زمین
را که نزد آن باشد فرو گیرد و بهم پیوسته گردد
و بهر دو سال زیادتی از آن باید کند و بر موضع
دیگر نشانند چون بسیار انبوه شود گل زیاد
نتواند داد و باید نگذارند که علف دیگر در میان
آن بر آید و در سردسیر در فصل پاییز کم و بیش
گل می‌دهد و بسیار خوشبو می‌باشد

نیلوفر اکثر در میان آبها روید و در
جائی که آب همیشه ایستاده باشد و خود روی
بسیار بروید و چون خواهند که زرع آن کنند
بیخ آن در گل گیرند و در بن آب اندازند تا
در آب بروید و بیست در زمین فرو برند

و چندانکه آب عمیق باشد بر بالا آید و برگ
آن بر سر آب باشد و گل آن بروز شکفته از
آب در آید و شب سر آب فرو برد و نیلوفر
هم انواع دارد بنفش و سرخ و زرد و خوشبوی
نیز شود و منفعت بسیار دارد و زرد آن اندک
تلخی باشد و زرد آن اکثر خودروی و خوشبوی
شود و در چشمه‌های بزرگ و آب ثقیل و موضع
فراخ عمل آید و نوعی دیگر از نیلوفر هست که
آن را ابیست در این ولایات کمیاب شد و نام
آن لبلاب خواسته‌اند و از آنجی باشد سیاه هم
یک تقدر نخودی یا سپستانی و از اهل خطا
سوراخ کرده مهره بند کلاه کنند و نیز از آن بشکند
و صغران را بخورند دماغ را سود دارد و دو مرض
با غثیان است و جرب و اندک تلخی هم دارد و گل
آن بزرگتر از نیلوفر می‌باشد و خوشبوی تر و
خوشتر است و برگ آن بروی آب افتاده شود
و بیخ آن سفید و قوی به مقدار بند دست و اهل
ختا از آن قلیه سازند و بخورند و چون خواهند
بکارند در میان گل کنده کرده در بن آب اندازند
و بیخ آن توان نشاندن

زعفران و بهترین زعفران ولایت قهستان

و بعد از آن در قم و همدان و نهاوند باشد
چون مردم نمیکارند در همه جا نمیباشد در
هر جائیکه بکارند بعمل آید و نیکو شود و در
اکثر زمینهای گرمسیر و سردسیر بار آید و در
موضع سردسیر بهتر آید و در فصل پائیز در
صحراها شکوفه میکند بوی و رنگ و بیخ آن همه
بزعفران مانند است و گل آن بسیار زود میشود
ماند زعفران و بنا در جائیکه زمین آن نیکو باشد
یکشاخ یا دو شاخ سرخ در میان زده آن هم
برسد اگر آنرا از صحراها برکنند و در جای دیگر
نشانند و عمارت کنند گل سرخ آن بار آن بدید
شود و زعفران را بیخ کارند بیخ آن بمقدار فندقی
بزرگ و بهمن سفید و وقت کشتن آن تابستان
بود و زمین آنرا با بیل شخم زده با بیل آن تخم را
در آنجا برند و خاک بر سر آن کنند چنانکه در
یک گز زمین پنجاه عدد را بنشانند و تا چهل
روز آب ندهند چون پائیز شود و وقت رستن
آن دو نوبت آب باید داد بعد بهر ده روز یک
نوبت آب بدهند و زیاده آب نباید دادن چه
چون هوا خنک شود هم در سال اول گل بدهد
و بعد از آن برگ بیرون آورد و گل از آن باید

روز بروز چیدن و سرخی آنرا از میان آن
بیرون آورد تا وقتی که بیخ بند شود و مدت
یک ماه و چهل روز گل بدهد و بوقت گل
دادن سر بیل و تیشه زمین آنرا نرم باید کرد
تا بهتر گل بدهد و زبل باید انداخت و در اول
بهار سبز باشد و در آخر تابستان علف آن خشک
شود و آب نباید دادن تا اواسط پائیز که نزدیک
گل دادن آن شود مدت چهار پنج سال آن در
یک زمین باشد و چون بیخ آن بسیار بچه کند
و بیکدیگر را بجهت گرداند ضرورت شود
باز کندن و در زمین دیگر باز نشانند و سال
اول که بکارند گل اندک بدهد و سالهای دیگر
باضعاف آن بدهد و آفات آن از موش باشد چه
آنکه موش بزرگ صحرائی باشد که آنرا دوست دارد
چون در آن زمین باز دید آید در زیر زمین را سوراخ
کند و بچه کند و بیخ آنرا بخورند و باید همیشه
دهقانان با خبر باشند که چون موش در آن افتند
زود تدبیر کنند که آنرا بیرون آورند و برطرف
کنند و الا بسیار شوند و باندک زمانی تلف
کنند نشان آن است که چون بیخ آنرا موش ببرند
برگ آن زرد و بیقوت شود دهقانان را همین

باید باشد که بر زمین فرو برند تا موضع مجوف
معلوم شود بعد از آن سوراخ موش
پیدا آید در آن سوراخ کاه دود کنند تا دود
در اندرون سوراخها رود و بر بینند که از
موضع دیگر دود از کجا بیرون می‌آید چه آن
موش سوراخهای کوچک ساخته باشد
از جهة نفس کشیدن که از نظر نتوان دیدن
چون دود از آنجا بیرون آید بدانند که حد
سوراخها تا کجا و بچه تا کجا گذاشته است آنرا
بشکافند و آن موش را بیرون آورند و بکشند
و این ضعیف بیخ زعفران به تبریز برده و آنجا
بسلطانیه و کشته اند بسیار بهتر از همدان شد
و در اکثر مواضع که بکارند نیکو آید و فائده بسیار
دارد و شاهی نیکو است و در همه ولایات نمی
باشد و قیمتی تمام دارد

گلهای منثور و مرزنجوش و بستان افروز اقسام آن در اکثر ولایات گرم
سیری باشد و در بغداد زرع کنند و آن
سفید و بنفش و ارغوانی باشد در پائیز و
تابستان گل دهد و بوئی زیاده ندارد جهة
تفرج گل کارند ولیکن منثور را بوی خوش باشد

و مدتی بماند و گل بسیار دهد و در سردسیر
نیز آن همه را توان کشت تا چند سال گل بدهد
خطمی انواع است و بهتر آن سفید و
سرخ و قرمز و بنفش و گل آن مضاعف باشد
چه خوشبوی نباشد لیکن بوی آن نرم و دماغ
را نرم گرداند و رنگ آن از برای تفرج خوب
خصوص در بهار و پائیز گل دهد و چون
بکارند بیخ آن مرتفع شود که همه ساله از
آن برآید و چون تخم آنرا بریزند بسیار برآید و
او را احتیاج بعمارت نیست و خود رو است
گل زنبق در این ولایت بیشتر این نبود
و حال فراوان است و روغن آن بسیار
مفید است و بیش از این عوض این روغن
گل یاسمین استعمال میکردند و وی چند آن
که زنبق است و او نبات سفید و خوشبوی
است چنانکه خوشتر از آن گل دیگر نیست
گلبرگ طولانی و بزرگ و ساق آن سبز و
چون شکفته شود چند روزی باشد و
زود پژمرده و ریخته نمیگردد خصوصا
اگر با ساق آن در آب نهند و بیخ آن مانند
سیر است که در دامن کرده باشد و دندانه

دندانه باید نشاند مانند سیر و دو آن
سال که نشانند گل بدهد و بدو سه
سال مانند سیر بچه کند و بسیار شود
چون خواهند بر کنند و هر یک را دانه
دانه کنند و بکارند و زبل بدهند و در
سیر و کرم سیر میباید و عرق گل آن چون
بگیرند بسیار خوشبو شود و گل آن را در
روغن بنهند و در آفتاب گذارند بسیار
مفید و نافع است و وقت کشتن آن هم
در پاییز باشد و هم در اول بهار

قرمز علفی هست که در شوره زمینها
روید مانند نی خورد و درازی آن از یک
وجب زیاده نمیشود و برگ آن از برگ نی
باریکتر است و زرع در جائی رود که
آب نباشد و بیخ آن ریشه میشود
در بیخ آن علف چون آفتاب باخر رسد
مانند موم همچون عدس متولد شود تا مدت
ده روز مقدار یک نخود بزرگ میشود
اگر پیش از آن که بعقد نخود شود ده روز تمام
نشده باشد بکنند خام باشد و رنگ ندهد
و بکار نیاید و چون ده روز تمام شود جمع

بسیار باید جمع شوند و بجنبان را یک دفعه
بکنند و بوقت کندن بدست بزنند تا موم و
حال آن از هم جدا شود و قرمز صافی بماند و در
بر هر بیخی مقدار ده دانه بیش یا کمتر باشد
و هر دانه غلافی دارد و غلاف آن موم است
که یاد کرده شد و از آن وقت که بعقد نخود می
نشده باشد تا مدت بیست روز غایت کمال
باشد تا بیست روز آن نخود بزرگتر میشود و
بعد از بیست روز تا پنج روز دیگر بمقدار
یک باقلا شود و بعد از آن پنج روز دیگر جانور می
شود و کرم میگردد و بیرون میاید و تباه
میافتد و مرغان او را میخورند چون خواهند
خشک کنند از پنج من یک من حاصل میشود
چنانکه بکار آید و در آخر بیست روز با آفتاب
خواهند خشک کنند جانور می شود و می
دود و آن را چنان پاک می باید کرد که از غلاف
موم بیرون آید و خشک کنند در سایه تا
توانند نگاه داشتن و در جای خشک نگاه
دارند تا مدت ده سال میماند و در سالی که
باران کمتر باشد قوت آن بیشتر باشد و بیشتر
حاصل شود و چون آفتاب بجوزا باشد اگر

باران باید حاصل کم دهد اگر چه وقت چیدن
باران کمی باشد تمام بزیان رود و حاصل ندهند
و مواضع قرمز در جائی باشد که از سودماد
تا نخجوان است و بوقت رنگ کردن هر یک
من ابریشم ده من قرمز بنهند و قرمز را یک
روز تمام شب در آب نهند بعد از آن پاک
بشویند و در طشتی چوبین بزرگ کنند و بجنبه
بزنند بهر دو دست تا همه بشکنند و چون
تمام شکسته شد بیالایند باب گرم چون صاف
کنند در قزغان دریزند بهر یک من ابریشم مطبوخ
بیست و پنج درم نمک و بیست و پنج درم مازو
کوفته و بیخته با دیگر در آمیزند و بعد از آن
بجهته هر یک من ابریشم مطبوخ دویست درم
زاج سفید باب گرم حل کنند و ابریشم را یک
شب در وی کنند روز دیگر بیالایند و از زاج
بشویند و بعد از آن در قزغان میان آن شب
قرمز نهند و بسیار بجوشانند تا آنکه تمامت
روغن قرمز را بخود کشد و آب صافی بماند
بعد ابریشم را بیرون آورند و باب سرد به
شویند و بوقت شستن بسیار در هنگ زنند
تا پاک و شسته شود

طریق سبز نمودن تخم سرو باید که تخم
را پاک کرده در کیسه کنند در بالای دودخانه
مطبخ که دود بیرون می رود بیاویزند تا مدت
شش ماه دود بخورد بعد از آن زمین او را
خوب بکنند و پاک نمایند و قدری یک
نهر از شوره خانه بیاورند و قدری زبل
عوامل با خاک آن زمین یکجا بکرم ممزوج
نمایند و تخم سرو را مانند تخم پیاز در او بپاشند
و دست بمالند تا تخم در زیر زمین پنهان شود
و هر ده روز یک دفعه آب دهند و دو آب
اول در موسمی بدهند که یخ در سر او ببندد
و در آب سیم یخ فسرده شود بعد از آب
سوم سبز شود و او را محافظت و تربیت
کنند تا خوب بالا آید و بعد از آن او را آنجا
بکنند و در زمین دیگر بنشانند بگیرد و
بعمل آید

فائده جهة قوت باه میباید هفت تخم
مرغ را در هفت روز بر این قاعده بخورد
کرده اول تخم را اندک سوراخ نموده سفیدی
وی را از آن ظرف نموده و پوست همان
تخم را آب پیاز گرفته در آن تخم پر کنند و او را

ددمیان سفیدی وزردی تخم مرغ دیزند ویک پیمانه دیگر ازان پوست تخم مرغ خیل پرکرده بمیان سفیدی وزردی عاب پنام دیزند ویک پیمانه دیگر ازان پوست تخم دوغن پرکرده داخل از اجزاء نمایند و بعد میل کنند او ذاکر بسیار مفید است

وقع الفراغ من تسوید هذه النسخة الشریفة بعون الله الملک الوهاب فی لیلة الثلثا سلخ شهر
ذیحجة الحرام من سنة اثنی وعشرین وثلثمائة
بعد الالف من الهجرة النبویة
المصطفویة صلی
الله علیه وآله
سنه ۱۳۲۲

کتاب دوم

ایضا

در علم

فلاحت وزراعت

ایرانیان

که حقیر عبد الغفار

بعد از جمع آوری وتصحیح نسخ

بطبع رسانیده

حق طبع محفوظ

سنه ۱۳۲۳



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فالق الحب و النوی و خالق القدر و القوی و الصلوة علی رسوله محمد خیر الوری و آله و ائمة المنتجبین مصابیح الدجی

اما بعد این مختصریست در معرفت بعض امور که اهل فلاحت را بکار آید مشتمل بر دوازده باب و خاتمه

باب اول در مقدمات و آن سه مقدمه است

مقدمه اولی در معرفت هوا و باران چون قمر در شب سوم یا چهارم رقیق و صافی بود آن شب دیگر روز هوا صافی بود و اگر در منتصف ماه قمر صافی بود هوا صافی شود و اگر سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی بود و اگر آفتاب در وقت بر آمدن صافی بود یا آنکه

پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر نبود و بعد از غروب آفتاب یا پیش از آن ابر بود این همه علامت تاخیر باران بود و چون قطعهٔ سحاب ظاهر شود مایل بحمره دلیل باران بود و بانگ کردن گنجشک بر درختان بانگ کردن ضعیف علامت باران بود و اگر در شب سوم ماه یا چهارم قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد یا آنکه آفتاب در وقت طلوع مایل بحمره بود یا آنکه در وقت طلوع آفتاب ابر سیاه آفتاب را بپوشاند یا در وقت غروب آفتاب بر یسار او ابر سیاه بود این همه علامت باران بود و چون دیک از بالای

دیک پایه فرو گیرند بعد از آن که طعام پخته باشد و در اسفل آن شرارهای آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی بسیار خود را بمنقار و بانگ بسیار کند یا آنکه خطاف که آنرا فرشته رو گویند بر گرداب میگردد و بانگ بسیار میکند یا آنکه از دنبال دو بمغرب بایستد و یک پا را بر زمین تمام ننهد یا آنکه گرد بسیار بابادانی در آید یا آنکه موش از سوراخ خود چیزها که بذخیره نهاده بیرون میاندازد این همه علامت بارندگی است خاصه در اول ماه و آخر ماه و چون بر کرد قمر سرخ خالص پیدا آید علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر شود علامت سرمای سخت بود و بانگ کردن سگها بسیار در درون خانه و بر جستن گوسفند در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه ظلمت این همه علامت سرماست و چون مرغها از درختان زیر می آیند و در آب غوطه میخورند علامت سرما و بارندگی باشند و در سالی که درختان بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد و چون دراز گوش رو بمغرب

با ایستد و دهن بدست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت درازی زمستان بود گفته اند که در ما بین بیست و دوم مهر ماه جلالی و بیستم آبان ماه و ما بین منتصف جدی و منتصف دلو و ما بین بیست و هفتم بهمن ماه جلالی و پنجم اسفندارمذ ماه از سرما ایمن نتوان بود چه اغلب آن بود که در این ایام برودت در هوا ظاهر شود و اگر در وقت انگور چیدن یا پیش از سقوط ثریا باران آید غله در آن سال پیشتر رسد و اگر در وقت سقوط ثریا باران آید غله در آن سال بوقت معهود رسد و اگر بعد از سقوط ثریا باران آید غله دیرتر رسد

مقدمهٔ دوم در احکام طلوع شعرای یمانی و آن کوکب است روشن از ثوابت از دنبال صورت جوزا و از ثوابت کوکب از آن روشن تر نیست و در این تاریخ در سیزدهم مرداد ماه جلالی طلوع او بود اگر در وقت طلوع او قمر در اسد بود در آن سال ارزانی و فراخی معیشت بود لکن حرب و خون ریزش و قطع طریق بسیار بود اگر قمر در سنبله بود باران بسیار آید و چینندگان زبان کار بسیار بظهور آید و در وقت بهمانم

طلوع ثریا مطابق این تقویم شب ۳ خرداد ماه جلالی باشد و سقوط آن شب ۲۵ آذر ماه و طلوع شعرای شب ۲۱ مرداد ماه و سقوط آن شب ۵ خرداد ماه

ارزان بود واگر قمر در میزان بود زلزله واقع شود
وملوک را مصیبتها افتد وعوام را غمها رسد
وهلاک بهایم بسیار بود وگندم کمتر بود ودیگر
محصولات ثمر درختی وانگور بسیار بود واگر
قمر در عقرب بود در بعض مواضع وبا وطاعون
پیدا آید وزنابیر وحیوانات موذیه بسیار
هلاک شوند واگر قمر در قوس بود باران بسیار
آید ونرخها گران شود وانگور را آفت رسد و
مرغان بسیار تلف شوند واگر قمر در جدی
بود طعام وخوردنی بسیار بود واهل سلاح
را ضرر رسد واگر قمر در دلو بود پادشاه جلیل
القدر بمیرد یا سلطنت از دست او بیرون رود
وگندم را از ملخ آفت رسد وقحط ومرض ومرگ
بسیار بود واگر قمر در حوت بود باران بسیار
آید وگندم وانگور بسیار حاصل شود وبهایم
بسیار بود واگر قمر در حمل بود جانوران صحرایی
بسیار باشند وباران بسیار آید وگندم را
آفت رسد وباقی مطعومات بسلامت بماند
واگر قمر در ثور بود بارانهای متعاقب بسیار
آید وسرما بسیار ودر ملخ وحیواناتی که بمحصولات
ضرر رسانند بسیار بود ومردم را نحوست رسد

واگر قمر در جوزا باشد محصولات نیکو آید ومیوها
بسیار بود وسلطنت یکی از ملوک زوال یابد
وبدانکه اول رعدی که بعد از طلوع شعری
واقع شود بعضی از اهل احکام از اعتبار
نموده اند وگفته اند که اگر قمر در ان وقت
در حمل بود حرب وقتال بظهور آید وترس
ووهم بر مردم مستولی شود وجلای وطن بسیار
بود واگر قمر در ثور بود جو را آفت رسد وسایر
محصولات بسلامت ماند وزلزله واقع شود و
پادشاه مرفه الحال بود واگر قمر در جوزا بود گندم
را آفت رسد وسایر اطعمه بسلامت ماند ومردم
مرفه الحال شوند وهلاک ظلمه بسیار بود واگر
قمر در سرطان بود جو را آفت رسد وانگور کمتر
بود ودر از دنبال بسیار تلف شود ودر دلو
وحوت باران بسیار آید واگر قمر در اسد بود
جو وانگور نیکو آید در کوهستانها وجنگ وفتنه
بسیار بود واگر قمر در سنبله بود از ملخ آفت
رسد وکشتیها غرق شود وپادشاه عظیم
القدر محاربه کند ومملکت هر دو زوال یابد
واگر قمر در میزان بود جنگ وفتنه بسیار بود
ومأکولات ومطعومات بسیار وارزان بود

واگر قمر در عقرب بود قحط وگرسنگی شود وآفت
مرغان بود واگر قمر در قوس بود باران بسیار
آید ودر غیبت پادشاه دشمن گریزد واز طرف
خراسان پادشاهی ظهور کند که اکثر بلاد مسخر
او شود واگر قمر در جدی بود گندم بسیار بود ویکی
از اعاظم ملوک فوت شود واگر قمر در دلو بود
نرخها گران شود ودر کارد ریا قتال عظیم
واقع شود واگر قمر در حوت بود گندم را نقصان
رسد وموت اکابر واشراف بسیار بود
ودر بعضی بلاد قبل از طلوع شعری بیست
ویک روز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت
ان بود در ان سال در موضعی نزدیک کند
جدا جدا وانرا آب میدهند وتربیت میکنند
تا سبز شود وچون شعری طلوع نمود ملاحظه کنند
انچه از ان مزروعات سبز نماید در ان سال نیکو
اید وانچه از ان مزروعات زرد شود در ان سال نیک
نماید والله اعلم **مقاله سوم** در بیان بعضی
از امور فلاحت که تعلق باوقات سال دارد
از منتصف فروردین ماه جلالی تا منتصف
اردیبهشت ماه رز را آب دهند یک نوبت
ودر وقتیکه انگور چیده باشند یک نوبت دیگر

بشرطیکه پر آب کرده باشند بار بسیار آورد
ودر این ماه رز را بکولند خاصه در موضعی که
آب کمتر باشد تا نمی که در زمین باشد محفوظ
عروق رز گردد وانرا سیر آب نگاه دارد از
منتصف اردیبهشت ماه تا منتصف خرداد ماه
در این ماه زیادتیهای تاک رز را بدست
بباندازند وآنچه از ان دور دارند ودر اوا خر
این ماه تاکی که انگور ندارد اشتر باشد و زیاد بود
ببندازند وابتدای آب دادن سایر اشجار
در این ماه بود سوای درخت انجیر که از اول
این ماه آب بسیار ندهند واز منتصف خرداد
ماه تا منتصف تیر ماه دیگر باره رز را بکولند
ودر کولیدن مبالغه نکنند وبعضی زمین بسیار
در نروند وبیخ درختان را از خاک خالی نکنند
که حرارت آفتاب در عروق ان تاثیر کند از
منتصف تیر ماه تا منتصف مرداد ماه چون
در این ماه ملاحظه فضله تاک کنند هر یک
زیادت باشد ببندازند بهتر بود وانگور
افزوده تر شود واگر انگور بسیار بیرون آمده
باشد وتاک نو باشد انگور زیاده را ببندازند
ودر این ماه درخت را پیوند کنند ودر اول

کولیدن
کندن وکاویدن

نماز شام بر پیوندها آب بپاشند تا حرارتی
که در روز بان رسیده بود بشب تدارک
ان شود از منتصف مرداد ماه تا منتصف
شهریور اهل فلاحت درین ماه تاکی که بجهت
نشاندن خواهند برید نشان کنند تا از
حرارت و برودت و باران ضرری بان
نرسد و چون وقت رسد ان تاک را ببرند
و بنشانند از منتصف شهریور ماه تا منتصف
مهر ماه درین ماه تاک را انبار دهند و
بعضی بجای انبار خاک خشت یا خاکستر دهند
و درخت بادام در اواخر این ماه نشانند و
در اواخر این ماه تا اول ماه آینده که انگور بچینند
فضله تاک را ببرند و میوهها که در زمستان
نگاه دارند در اواخر این ماه و اول ماه آینده
بچینند و درین ماه زمین شیار کنند و از
منتصف مهر ماه تا منتصف ابان ماه اگر در
این ماه باران آید تاک نشاندن نیکو باشد
و یک سال در پیش افتد اما در اسفندارمذ
ماه که تاک نشانند بار بیشتر آورد از منتصف
ابان ماه تا منتصف اذر ماه در بعض مواضع
درین ماه نیز تاک نشانند و درختهای دیگر
که درین ماه نشانند زود برسند و میوه زود بار آورد
و درختی که مقصود از ان چوب باشد درین
ماه باز نشانند از منتصف اذر ماه تا منتصف دی ماه
بعضی اهل فلاحت درین ماه فضله تاک را
ببرند و باید که در سه ساعت اول روز و دو سه
ساعت آخر روز ببرند تا از سرما ضرر نرسد و
درختی که برای چوب درین ماه قطع کنند
بهتر باشد و باید که قمر در تحت الارض بود و
در اول روز و آخر روز ببرند تا چوب ان محکم
تر باشد و خوره اثر نکند و انکه از اصل و
عروق ان دور بود و بادام و شفتالو و زردالو
درین ماه نشانند بهتر بود و اشجار دیگر غیر
تاک که فضله او خواهند برید درین ماه بریدن
مناسب است اما در روزی ببرند که هوا صافی
و بادی بود و باد شمال نباشد و از منتصف دی ماه
تا منتصف بهمن ماه درین ماه تاک دو ساله
یا سه ساله بکنند و بموضع دیگر نقل کنند و
تاک یک ساله را نباید کند بجهت انکه عروق
ان ضعیف بود و اکثر انها در موضع دیگر
سبز نشود و درخت مورد و غیر ان درین

ماه نشانند و انرا از درخت نکنند چنانچه
بعضی از شاخ اصل یا ان جدا شود و گل بسوس
درین ماه نشانند و از منتصف بهمن ماه تا منتصف
اسفندارمذ ماه درین ماه درخت و رز را آب
بسیار باید داد و پیوند کردن بطریق ثقب درین ماه
بود بان طریق که از میخ گزین درخت را سوراخ
کنند و شاخ درختی که پیوند آن مطلوب بود درین
سوراخ در آورند و محکم کنند و تاک سه ساله
را افضل درین ماه قطع کنند و انرا باید سست قطع
کنند و آهن بان نرسانند از منتصف اسفندارمذ
ماه تا منتصف فروردین ماه درین ماه درخت
زیتون نشانند و فضله درخت زیتون درین
ماه برند و پیوند اشجار بعضی درین ماه کنند و
بعضی درخت انار درین ماه نشانند والله اعلم

باب دوم در معرفت زراعت حبوب و آنچه
تعلق باو دارد و درین باب معرفت زمین زراعت
و معرفت بر زیگر و معرفت وقت زراعت و معرفت بذر
و معرفت تخم پاشیدن و معرفت سماد بیان خواهد
شد **معرفت** انکه زمین آب نزدیک دارد یا نه
زمین را سه گز حفر کنند و دیگی را درون بروغن
چرب کنند هر روغنی که باشد و قدری پشم
پاک بر شکل گرو هم مدور کنند و قدری
موم بگدازند و نصفی ازین گروهه در ان موم
گداخته فرو برند و انرا در اندرون دیک
سرنگون دران حفره نهند و از ان حفره
بیرون آمده ان حفره پر سازند و یک شب
بگذارند دیگر روز پیش از طلوع افتاب دیک
را بیرون آورند اگر ان پشم پر اب دیک یافتند
بود دلیل انست که آب دور است **معرفت**
زمین نیک و زمین بد و زمین صالح زراعت
چون باران بر زمین آید و زمین اثر اثقف
نشود دلیل نیکی زمین است و اگر دران زمین
انواع گیاهها رسته بود و قوی بود دلیل نیکی زمین
بود و اگر گیاهها باریک و راست قد بود دلیل
انست که زمین میانه است و اگر گیاهها ضعیف
بود و راست قد نبود و برهم پیچیده بود دلیل
بد عمر زمین است **نوعی دیگر** زمین را بکند
دو گز یا سه گز پس قدری کلوخ از قعر ان بگیرند
و در هاون نرم بسایند و در اب باران
آغشته کنند چندانکه آب از سر ان بگذرد
و همچنان بگذارند تا اب صاف شود اگر
طعم آب بحال خود باقی ماند زمین نیک

خاکیکه
گندم

بود و اگر آب شور شود
آن زمین شوره زار باشد و هر زمینی که خاک آن
بوی بد دهد صالح زراعت نباشد و زمین
که شور بود هیچ درخت نیک نیاید مگر درخت
خرما و نی و گز.

نوعی دیگر

زمین قدری بکنند و همان خاک را در آن حفره کند اگر خاک
از آن حفره زیاده آید آن زمین نیک بود
و اگر خاک با آن حفره برابری کند آن زمین
میانه بود و اگر آن خاک از حفره کمتر آید آن
زمین بد بود و بدانکه چون در زمین نمناک
تخمی زراعت کنند و نیک سبز نشود بباید دانست
که آن تخم در زمین خشک بهتر سبز میشود و
اگر در زمین خشک بکارند و نیک سبز نشود
آنرا در زمین نمناک باید کشت و اگر در زمین
بلند بکارند و نیک سبز نشود آنرا در زمین پست
باید کشت و اگر در زمین پست کارند و نیک
سبز نشود آنرا در زمین بلند باید کشت چه
بعضی تخمها در بعضی زمینها بهتر سبز شود و
گفته اند که گندم و باقلی و ماش در زمین نمناک
باید کشت و جو در زمین خشک و اگر باقلی و
ماش در زمین خشک زراعت کنند ضعیف
بود و کرم بیخ آنرا ببرد و عدس و نخود و سایر حبوبات
در زمین خشک و نمناک هر دو می توان کشت
و هر زمینی که محصول نیک نماید چون یکسال
در آن باقلی مصری که آنرا ترمس گویند بکارند
بعد از آن هرچه در آن زمین زراعت کنند
نیک آید

معرفت کارکن

اولی آنست که برزگر طویل القامه باشد تا در وقت
شیار کردن بر دراز دنبال سر افراز بود و
قادرتر باشد و کسی که بیل و تبر و مثل آن بکار
فرماید میانه بالا باشد و باید که گوشت بدن
آن نازک نبود و کسی که دراز دنبال نگاه میدارد
بلند بالا و بلند آواز باشد تا چون در دنبال
گله بود بر احوال گله مطلع تواند شد و چون
سبعی قصد گله کند از آواز او بترسد

معرفت وقت زراعت

بهترین وقت زراعت
وقتیست که آفتاب در اواخر سنبله باشد
و زراعتی که در سنبله واقع شود باید که
در زمینی بسیار هموار بود چه که این زمین
نم نگاه میدارد و احتیاج نمیشود بآن که
زود آب دهند و بعضی گفته اند اولی آنست
که در میزان زراعت کنند و در روزی که

باد شمال آید تخم در زمین نباید پاشید چه
هر تخم که درین وقت در زمین پاشند نیک
سبز نشود و باید که تخمی که زراعت خواهند
کرد به سه دفعه زراعت کنند بعضی در اول
زمان زراعت و بعضی در وسط زمان زراعت
و بعضی در آخر زمان زراعت تا اگر یکی را آفت
رسد دیگری بسلامت بماند و چون در
نیمهٔ اول ماه تخم بکارند بهتر بود و محصول
بیشتر باشد

معرفت بذر

و بهترین تخم کتان
آنست که رنگ او مایل بزردی و سرخی بود و جو
رنگ زرد و بزرگ و درشت محکم و خوش
طعم بود و باید که باریک و لاغر نبود و تخم
جو باید که بزرگ و محکم و سفید بود و نشاید که
تخم گندم را بشویند چه اگر گندم مغسول
زراعت شود دانه او کم و باریک بود و بهتر
آن بود که چون ادراک محصول شود خوشه
های غله که بزرگتر و دانه دارتر بود جمع
کنند و بجهت تخم نگاه دارند چه هر تخم که
باین نوع بود دانه او بسیار حاصل شود و
هر تخمی که هست باید که نو بود و تخم دو ساله
میانه بود و تخم سه ساله نیک نبود و تخم
چهار ساله بکار نیاید مگر گاورس و ارزن
و اگر تخم ماش و عدس و ملک را بسرگین
گاو آلوده کنند زودتر سبز شود و بیشتر بود
و تخم باقلی را یک شبانه روز در آب
آغشته کنند و بعد از آن بکارند دانه
آن بزرگ شود و اگر قدری تخم جو با آن
زراعت کنند زودتر برسد و ترمس را سه
شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از
آن بکارند تا تلخی او کمتر شود و بعضی از اهل
فلاحت گفته اند که اگر تخمی که در دشت حاصل
شده در کوه پایه بکارند و آنچه در کوه پایه
حاصل شده در دشت بکارند بیشتر حاصل
شود و نیکوتر آید و بعضی گفته اند که سرگین
کبوتر یا مرغی دیگر که باشد با تخم مخلوط سازند
هر تخمی که باشد حاصل آن بیشتر بود لیکن
چون سرگین این مرغان با تخم سازند در زمین
نمناک بکارند و در زمین خشک نکارند تا
تخم سوخته و بیحاصل نشود و گفته اند که اگر
از پوست گرگ غربالی سازند که آنرا سی
سوراخ بود هر سوراخی آن مقدار که
انگشت در آن رود و تخم را از آن غربال کنند

ریع ان بسیار بود **معرفة تخم**
پاشیدن باید که در مقدار یک شبر
(وجب) از زمین از گندم هفت دانه یا پنج
دانه افتد و زیاده از این نبود و از جو نیز دانه
یا هفت دانه و از باقی حبوبات چهار دانه
و بعضی گفته اند هفت دانه و در بلاد سرد سیر
تخم باید بیشتر پاشید چه که از سرما بعضی
دانه ها تلف شود و گفته اند کسیکه تخم پاشد
احتیاط کند که در وقت تخم پاشیدن
تخم بر شاخ گاو نیفتد چه اگر تخم بر شاخ ۲ باشد
گاو بیفتد محصول ان نیک نیاید و نان
که از ارد این گندم بود در تنور نه ایستد و افتد
اغلب **معرفت سماد** که انرا البلاد
گویند سرگین همه مرغان بجهة سماد زراعت
و سماد درختها نیک است الا سرگین بط
که نیک نیست و بهترین همه سرگین کبوتر است
و بهترین ارواث روث دراز گوش است
پس از ان روث اسب و استر و بهترین ابعاد
بعر بز است و بز است و بعد از ان سرگین
گاو و سرگین خوک همه زرعها و اشجار را خشک
کند سوای درخت بادام تلخ را که انرا نافع بود
و ابعار ابل با هر سمادی دیگر که مخلوط سازند
نیک بود و تنها نیک نباشد و بجهت سماد
درخت زیتون ارواث دواب و ابعار
و پر افکنده همه مرغان مخلوط باید ساخت

باب سوم در معرفت دفع اموری
که مضر است بمزروعات و اشجار از جمله
مضرات ملخ و غنجید و سایر حیوانات دیگر است
که بمزروعات و اشجار ضرر رسانند و ذکر
ان در باب علیحده خواهد امد و اینجا بعضی
امور دیگر از مضرات مذکور میشود

معرفت دفع افات بر سبیل
عموم چون برگ درخت سرو و یا برگ چغندر
با تخم که زراعت خواهد شد مخلوط سازند
و در خانه نگاه دارند هیچ افت بان نرسد
تا وقتیکه زراعت خواهد شد و چون
استخوان فیل را ریزه ریزه کند و با تخم مخلوط
سازند و یا انکه انرا بجوشانند و اب انرا بر
تخم بپاشند و در افتاب خشک کنند
و بعد از ان بخانه برند از همه افات محفوظ
ماند و اگر ظرفی که تخم در ان باشد بپوست
کفتار سران را بپوشند تا بوی ان بتخم رسد

از افات محفوظ ماند و اگر کبر را یک شبانه
روز در اب اغشته کنند و ان اب را بر تخم
پاشند و جامه بر روی ان پوشند تا تخم
اب را نشف کند و بعد از ان زراعت کنند
از همه افات محفوظ ماند و اگر ضفدع که در
بیرون اب بود بگیرند و همچنان زنده در
ظرفی نهند و ان ظرف را در وسط زمین
مزروع دفن کنند و یک ساعت بگذارند
و بعد از ان بیرون اورند از افتها محفوظ
ماند و طعم و ریع ان نیکو شود و اگر
عدس را با هر تخمی که بود مخلوط سازند
و زراعت کنند هر افتی که باشد بعد من سبب
ان زراعت از ان افت محفوظ ماند

معرفة دفع گیاهی که انرا بروعی نیوا یوس
گویند ان گیاهی است که در فالیزها بسیار
پیدا شود و خاصیتش ان است که چون پیدا
شود ان زراعت را خشک و فاسد سازد
پنج چوب از چوبهای دفلی که انرا بفارسی
خرزهره گویند بدست اورند و یکی در میان
فالیز تا کشت زار فرو برند و چهار بر چهار طرف
ان ان گیاه از ان موضع پاک شود و اگر چهار
پاره سفال اب نارسیده بدست اورند
و بر هر یک صورت اسدیه و عردی که
گلوی ان اسد را فشارد نقش کنند و در
چهار طرف ان زمین دفن کنند مضرت ان
گیاه باز دارد و اگر خروس کلان سال در حول
ان زمین بگردانند تا بانگ میکرده باشد
مضرت ان گیاه برطرف شود و بعضی گفته
اند هر تخمی که زراعت خواهند کرد خون
مرغ خانگی بران تخم پاشند و بعد از ان
زراعت کنند از ضرر این گیاه ایمن شود

معرفة دفع سایر گیاههاء ضاره ورق
البنج با برگ نرمس در ظرفی مخلوط سازند یک
شبانه روز بگذارند و بعد از ان بیخ خار و
گیاهی که مضر بود بان طلی کنند ان گیاه تا چیز
شود و اگر خواهند که زمین از گیاه پاک شود
در وقتیکه افتاب در جوزا باشد گیاه و خار انرا
از بیخ برکنند و انرا همچنان جمع بگذارند تا
وقتیکه افتاب بجدی اید پس انرا برگیرند و
در مزبله اندازند تا متعفن شود دیگر ان گیاه
در ان زمین سبز نشود و اگر داس و اره که از
ان گیاه می برند از مس بسازند و انرا از خون

بزرگان سال که انرا نهارکویند آب دهند
هرکاه و علف که ازان برند دیگر سبز نشود
و بعضی گفته اند که پیش از طلوع شعری بیخ

۱۳.۲۲ طلوع شعری در این زمان در شب بیست و یکم اسد است

درخت خار را از خاک خالی کنند و انرا ببرند
و قیر و زفت بایکدیگر امیخته بران طلی کنند دیگر
سبز نشود و نیز گفته اند که در وقتیکه ماه در محاق
باشد بوقت طلوع سنبله یا جدی هرکیاهی را
ببرند دیگر سبز نشود **معرفت دفع تکرک**
چون زن حائض برهنه بر پشت تکیه کند
برابر ابری که از ان تکرک میبارد تکرک از ان
موضع بموضع دیگر رود و اگر لته که دختر
بکر خون حیض اول خود بان پاک کرده
باشد در ظرفی نهند و در وسط زراعت
یا وسط قریه دفن کنند در موضعی که نم
بان نرسد ان زراعت و قریه از تکرک
محفوظ ماند و اگر مقدار یک شبر از
پوست خارپشت بزرگ یا از پوست کفتار
بر درخت تاکی ببندند که درختهای ان رز
بهتر بود ان کرم از تکرک محفوظ ماند و
اگر آینه در برابر ابری که از ان تکرک میبارد
بدارند تکرک برطرف شود و اگر خوشه انکور

بر استخوانی ببندند و ان استخوان را در
کرم بزمین فرو برند و همچنان بگذارند
بر نگیرند تکرک بان کرم ضرر نرساند و
اگر پوست کفتار بر گرد ده یا باغی
بگردانند بعد ازان بر در دروازه ان ده یا
بر در ان باغ بیاویزند از تکرک محفوظ ماند
و اگر کور موش دشتی بگیرند و چهار پاره
کنند و در چهار طرف قریه یا باغ در هر
طرفی یک قطعه ازان دفن کنند از تکرک
محفوظ ماند و اگر در زمین حفره بکنند و
سنگ پشت زنده را در ان حفره نهند
چنانچه پشت او بر زمین بود ان موضع از
تکرک محفوظ ماند **معرفت دفع سرما**
روش حیوانات در حوالی مزروعات
و باغها جمع کنند چون تودهای خاک
و چون در شبی که هم سرما باشد آتش در
آن تودها زنند تا دود ان بزراعت و
اشجار رسد از سرما محفوظ ماند و در شب
سرما چون رز و درخت را آب دهند سرما
دران اثر نکند و اگر در نزدیک تاک رز
باقلی بکارند و چون باقلی برسد دانه ان بگیرند

و برگ و اصول ان همچنان بگذارند تا ان
از سرما متضرر نشود و اگر اره که بان تاک
میبرند بروغن پیه خرس الوده کنند یا بپیه
کوفته باروغن مخلوط ساخته الوده کنند
ان تاک که از ین اره برند از سرما محفوظ
ماند و اگر خاکستر تاک رز که خشک باشد
مخمر سازند با آبی که از تاک رز بیرون
میاید بعد از بریدن و انرا در ظرفی کنند
و در میان باغ دفن کنند و سر ان ظرف
بجانب اسمان باشد و سر انرا بپوشند
آن باغ از سرما محفوظ ماند

باب چهارم

در احکام جمع کردن غلات و انچه تعلق
بان دارد در این باب معرفت وقت درویدن
غله و موضع جمع ان و عمارت موضع غله
و محافظت حبوب وارد مذکور میشود
معرفت وقت درویدن غله و جمع
کردن آن چون کندم و امثال ان از زرد
سفید بنظر میاید محل درویدن ان باشد
و نگذارند که بسیار خشک شود چه بعضی
مزروعات چون بسیار خشک شود دانه

آن بریزد اگر بریزد لاغر و ضعیف شود و
مزروعی را که هنوز دران اندک سبزی
باشد که بدروند بهتر و طعم او خوشتر و
گاه ان چهارپا بهتر خورد خاصه جو و عدس
و موضع خرمن باید که در بلندی باشد تا
باد در او بیشتر عمل کند و باید که خرمن از نزدیک
خانها و نزد توده زاد و فالیز و باغ دور باشد
چه غبار خرمن زیان دارد و برگ درختها
میوه ها را پژمرده کند هرچند که ان غبار
اسافل اشجار را بمنزله سماد بود و موضع خرمن
را اول آب پاشند و بسنبند و چوب
انرا کوبند تا از مورچه ایمن شود و خاک نرم
سفید یا خاکستر بیخته شده بر گرد خرمن بریزند
تا مورچه نتواند که ازان بگذرد و باید که غله
درویده در خرمن چنان ننهند که طرف
خوشه بجانب شمال باشد و ان طرف دیگر
بجانب جنوب تا زودتر خشک شود و
بعضی گفته اند که طرف خوشه در زیر کنند
و ان طرف دیگر بالا تا از مرغان ایمن بود
و جو و کندم بعد از انکه پاک شود ده روز
در صحرا بگذارند و هر روز انرا بر می گردانند

تا از آفات محفوظ ماند و در صباح پیش از
آنکه حرارت آفتاب در آن تاثیر کند انرا در
خانه نقل کنند **معرفت عمارت**
خانه که موضع غله بود باید دور باشد از
مزبله و از طویله دواب و موضع کاردغان
و حمام و آتش خانه و مطبخ و خاکی که از
آن این خانه بنا کنند خاک خالص باشد
و آن گل که زمین و دیوار خانه بآن اندوده
شود جو عوض کاه بآن گل مخلوط سازند
و اگر عصاره برگ زیتون با خاکستر بآن مخلوط
سازند از موش محفوظ ماند و همچنین
از سایر حیوانات موذیه و باید که در آن
خانه روزنها باشد از جانب مشرق و مغرب
و جانب شمال تا باد درون آید و از جانب
جنوب روزن نباشد زیرا که بادی که از آن
جانب است گرم است و حرارت آن غله
را که در خانه است مضر است
معرفت محافظت گندم برگ
کاهو یا برگ انار یا خاکستر چوب بلوط هم
صد من یکمن مخلوط سازند از همه آفات
محفوظ ماند و اگر گندم را با خوشه نهند

تا مدت های دراز بماند و خراب نشود و گفته اند
که اگر جاورس را با خوشه بنهند اگر صد سال
بر آن بگذرد که فاسد نشود و بعضی از دهاقین
چاهی کشاده بکنند و قعر آن یک ذراع در
کاه آورند و آنرا لگدکوب کنند پس گندم
در آن دریزند چنانچه یک ذراع از دیوار
چاه دور باشد و مابین گندم و دیوار نیز
پر کاه کنند و هر دو گز که بالا می آید کاه و
گندم را لگدکوب کنند
تا چون از چاه مقدار سه ذراع بماند آنرا
تمام کاه کنند و لگدکوب کنند پس روی آنرا بگل
محکم کنند این گندم پنجاه سال و زیاده بماند
و خراب نشود و گاه هست که گندم سیاه
رنگ میشود و طعم او تغییر می نماید چون
بوریا در زیر گندم اندازند در آن خانه که باشد
از این آفت محفوظ ماند **معرفت** محافظت چوب
خاکستر هر چوب که باشد مخلوط سازند
خاصه خاکستر چوب درخت غار که .

انرا در همت گویند انرا از آفت نگاه دارد
و همچنین اگر بوره جو بیاره با آن بیامیزند
یا بستان افروز یا گچ سفید کوفته و بیخته آن
مقدار که سفیدی آن در میان جو مرئی شود
جو از همه آفات محفوظ ماند و گفته اند که اگر سبوس
سرکه که نیک ترش باشد در میان انبار
جو پنهان کنند از همه آفات در امان باشد
معرفت محافظت عدس و ماش و ملنه
باقلی چون یکی از حبوب را در ظرفی کنند که در
آن روغن بوده پیش از این یا اندرون آن ظرف
را چرب کنند و خاکستر بر اطراف و جوانب
آن بریزند چنانچه آنرا بپوشد از آفات سالم
ماند و اگر آب دریا یا آب نمکی که تلخ باشد
بر باقلی پاشند و بگذارند تا خشک شود
بعد از آن آنرا در ظرف کنند از همه آفات
محفوظ ماند و بعضی گفته اند که این حبوب
را در شب که هوا اندکی نمناک باشد برون
کنند تا اندکی نم بآن رسد بعد از آن همچنان
نمناک در ظرف کنند سالم بماند
معرفت محافظت آرد چوب درخت سرو را
قطعه قطعه کنند و در میان آرد پنهان

کنند از هر چیزی که باشد از آفت محفوظ ماند
هر چند که مدتی بر آن بگذرد و اگر زیره و نمک
را نرم بکوبند و با آرد مخلوط سازند هیچ آفت
بآن نرسد **معرفت خمیر** اگر بوره را در خمیر
کنند آن نان نرم و خوش طعم بود و اگر نخود
را یک شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد
از آن بفشارند و از آن آب آرد خمیر کنند نان
خوش طعم باشد و آنرا احتیاج بخمیر مایه نباشد
و اگر شیره انگور شیرین را یک روز یا دو روز
بگذارند تا جوش کند و از کف آن آرد جو را
خمیر کنند و آنرا قطعه قطعه کنند هر یک چند
یک انگشت و آنرا خشک کنند و چنان نگاه
دارند که نم بآن نرسد در سفرها قطعه از
آن در آب گرم کنند و بآن آرد خمیر کنند احتیاج
خمیر مایه نباشد و نان که از این خمیر مایه باشد
باه را قوت دهد

باب پنجم

در معرفت درخت نشاندن و احوالی که
تعلق باشجار دارد درین باب احکام درخت
نشاندن و احوال که تعلق بدرخت دارد
بر سبیل اجمال مذکور خواهد شد و اما

احوال هر یک بر سبیل تفصیل بعد ازین
دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی **معرفة**
وقت درخت نشاندن بعضی وقتی بجهت
این امر زمان خریف است خاصه در مواضعیکه
اسکه باشد و اول باران که در خزان آید ابتدا
درخت نشاندن در آنوقت باید و انتهاء آن
وقت سقوط ثریا است (۲۵ اذر ماه جلالی
یا ۱۷ قوس) و بعضی گفته‌اند که وقت درخت
نشاندن از نیمه میزان است تا اواخر عقرب
واگر در این زمان میسر نشود در اواخر حوت
و اوایل حمل درخت توان نشاند و گفته‌اند
که درخت که در خزان نشانند اصول و عروق
آن زیاده میشود و درخت که در بهار نشانند
زیادتی در اعالی و فروع آن میشود و در وقت
درخت نشاندن باید که قمر در محاق باشد
و تحت الارض چه هر درخت که در این وقت
نشانده شود بار بیشتر آورد بسیار بلند نشود
و هر درخت که در زیادتی نور قمر نشانند یا
در وقتی که قمر فوق الارض باشد آن درخت
بسیار بلند شود و بار کمتر آورد **معرفة**
اشجاریکه انتقال یا از نهال حاصل شود چنانچه

و بادام و جوز و شفتالو و آلو و زردالو
و خرما و دهست و عناب و سرو همه از تخم سبز
شود و این اشجار که از تخم سبز شود بهتر
آن بود که از آن موضع نقل کنند و بموضع
دیگر بنشانند و غیر او سیب و مورد از شاخ
درخت که بنشانند سبز شود لیکن شاخ را از
دست باید شکست بر وجهی که بعضی از پوست
درخت با آن شاخ جدا شود و چون بر این
وجه نشانند سبز شود بهتر آن باشد که از آ
از آن موضع دیگر نقل کنند و بموضع دیگر نشانند
و آنچه از عروق درخت روید بادام و امرود
و آلو و سیب و بهی و سفید و توت و مورد و
نارنج انهار این چون در موضعی بنشانند و
سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند
و بعضی گفته‌اند از اشجار است که شاخ ببرند بی
آنکه بعضی از پوست درخت با آن بود و بنشانند
سبز شود و آن توت است و نارنج و زیتون و
انجیر و انار و بهی و آنچه از تخم بروید و از عروق
آن نیز بروید بلالوست و بادام و پسته و خرما
و دهست **معرفة** تربیت نهال آنچه از آن
در خزان نشانده باشد بهمان حال بگذارند

و در هر شب روز پا بآن آبکولند و بعد
تا بستان از آب دادن غافل نشوند و هر
وقت که زمین آن خشک شود از آب دهند
و فضله که در اسفل نهال یا در موضع غیر
مناسب بیرون آید بدست قطع کنند و
آهن بآن نرسانند چه نهال تا دو ساله
نشود آهن بآن نباید رسانید و الا ضعیف
شود و اگر نهال مایل بود ستونی نزنند
از انار است باید بندند و درخت میوه دار را
در آخر عقرب سماد دهند و سماد نزدیک
باصل درخت باید و نشاید که متصل بدرخت
بود **معرفة** کردن دانه درخت بجهت
نقل کردن بموضع دیگر آن میوه را بعد
از آنکه رسیده شود بچینند و در سایه در
زیر خاک کنند تا خشک شود پس از آن برکنند
و بموضعیکه خواهند نقل کنند و بنشانند
و آب میدهند تا سبز شود و تا نهال آن
دو ساله نشود بموضع دیگر نقل نکنند
و در اکثر اشجار باین نوع میوه آن نقل توان
کرد اما در زیتون بری باین نوع نقل میسر نیست
چه اگر ثمره آنرا در غیر موضعی که میباشد

بنشانند آن درخت بار نیاورد **معرفة** نقل
درخت بزرگ از موضعی بموضعی دیگر اول آن
موضع را که نقل بآن خواهند کرد حفر کنند
سه ذراع از طول و عرض و عمق پس بعضی
شاخه های درخت را ببرند تا سبک شود
پس اصل آن درخت را حفر کنند و آنرا با همه
عروق آن برکنند و آهن بعروق آن نرسانند
و آنرا چنان برگیرند که عروق آن بر زمین کشیده
نشود و همچنان بیاورند و در حفره نهند و
ملاحظه کنند که آنچه از شاخهای آن در موضع
اول بجانب مشرق بوده این زمان نیز بجانب
مشرق بود و بر این قیاس شاخهای دیگر و
عروق آنرا چنان راست سازند که بر
هم پیچیده نشود و قدری سرگین در آن
حفره کنند و خاکی که از آن حفره بر آمده باشد
در آن حفره بریزند و بیخ درخت را از سه
موضع ستون زنند تا از باد متحرک نشود
و دو سبو پر آب در دو طرف اصل آن
درخت نهند و قعر آن سبوها را سوراخ
باریک کنند تا آب از آن ترشح میکند و هر
وقت آب کم شود پر آب کنند تا دو ماه با آن

دستور عمل کند وبعد از ان ظرفی که پشیز اب مجوردهٔ لب دهند **معرفت** خشک کردن درخت چون خواهند که درختی خشک شود دهان را پر عدس کند بر ناشتا پس هیچنان از عدس در دهان نکاه دارند و شاخهای درخت را بدندان بکوبند ان درخت خشک شود واگر ان درخت را بر ماه (منقب) سوراخ کند پس چوب کزی بری ان سوراخ بتراشند ودران سوراخ فرستند چنانچه ازان طرف بیرون اید اندرخت خشک شود واگر میخ آهنین در ان کند چنانچه سرخ شود ودر چند موضع متعدد باصل ان درخت فرو برند خشک شود واگر بیخ ان درخت را خالی کند چنانچه عروق ان پیدا شود وشاخ کوسفند که کهنه کشته باشد بسوزند ومیان عروق ان درخت را ازان پر کند خشک شود **معرفت** دفع افات از اشجار کرد درخت را یک شبر حفر کند بروجهی که مابین این حفر واصل درخت یک شبر باشد وان حفر را از بول ادمی وبول بهائم پر سازند چنانچه ترشح بعروق ان رسد وبعد از ان از این اهوال فلدی بر شاخ وبرک ان باشند چنانچه قطرات از ان بچکد ان درخت از افات محفوظ ماند واگر عصاره برک زیتون را در بیخ درخت بریزند همان منفعت حاصل اید واگر بیخ درخت را بزهرهٔ کاو بیالایند از کرم وهوا افتها در امان شود واگر بیخ درخت را حفر کند وانرا وعروق انرا بسرکین کبوتر بیالایند همین منفعت حاصل اید واگر پیاز عنصل در بیخ درخت بنشانند هیچ آفت بان درخت نرسد واگر ده سرطان ابگیرند ودر ظرف اب نهند وازین اب بر درخت پاشند هشت روز متعاقب از همه افتها سالم ماند هر سال یکنوبت باین دستور عمل کند واگر سرکین ماک در سبوی کند وان سبو را از بول بهائم کند وانرا بر درخت پاشند بدستور اب سرطان همان منفعت حاصل اید **معرفت** اموریکه بار درخت بان زیاده شود سرکین کبوتر را در آب کند ودر شاخهای درخت مالند بار بسیار اوردو واگر عصاره برک باقلی بر درخت پاشند

در سرطان ... [illegible]

باران درخت بسیار شود واگر درختی بار نیاورد شخصی تبر بدست کیرد ودامن برمیان زند واستینهارا برمالد وبر سبیل قهر در درخت میاید وقصد ان میکند که درخت را بیندازد دیکری بیاید وحمایت کند وکوید که این درخت را مینداز که در سال اینده بار خواهد داد بفرمان خدای عز وجل در سال اینده بار اورد وتجربه صحت این معلوم شده است **معرفت** اموریکه دفع افت باران نو برد در میان غله کاهی میباشد که دانه سیاه دارد وچون ان دانه باغله مخلوط شود وآرد کنند نان تلخ شود وانرا عرب زوان کویند واطبا انرا شیلم کویند چون ازان کاه بشکل حلقه چیزی سازند وبر شاخ بلند تر درخت بندند میوه ان ساقط نشود واکر دو سرطان باشد سرطان بر درخت او بزند باران بسلامت ماند واگر طوقی از سرب بسازند ودرکرد درخت کرد انند در موضعیکه درخت از زمین جدا میشود باران درخت زیاده شود وهیچ از ان ساقط نشود واگر زمین کرد درخت را بکاوند وان بیخ که نزدیک بروی زمین بود شق کنند وسنک دراز دران شق نهند وبعد ازان خاک بر روی ان ریزند میوه ان درخت سالم بماند واگر کاه باقلی درآب کند یک هفته وبعد از ان کرد برگرد درخت حفر کند یک ذراع ودو آن سبو اگر بزرک باشد تا سه روز باین دستور عمل کند باران درخت ساقط نشود واگر سنکی بدست اورند که سوراخ اصلی داشته باشد بی انکه کسی او را سوراخ کرده باشد وان سنک بر درخت بندند باران درخت ساقط نشود واگر بر رقعه این کلمات نویسند کن کشجرة غرست علی شط نهر ماء تطعم لجنیها ولا یسقط عنها ورقها وما تضرب بر من ثمرتها ادرک وسلم وان رقعه را بر ان درخت بندند میوه ان محفوظ بماند

باب ششم

در معرفت نشاندن تاک ودرختی زیتون چون منافع این درخت بسیار است فکر انها در باب علی حده میشود چه مباحث انها بیشتر از مباحث سایر اشجار است واین باب مشتمل بر دو فصل است

سبو از ان ... بعد ازان حفر ... اگر درخت ... [illegible]

فصل اول

در انچه تعلق بتاک دارد درین فصل طریق
غرس تاک و جملهائیکه تعلق بانواع انگور دارد
وطریق تاک بریدن مذکور خواهد شد

معرفت زمین که صالح تاک نشاندن بود
اول زمین را یک گز حفر کند و از اسفل ان
حفره قدری خاک برگیرند و ظرفی از آبگینه
پر از آب باران کند و از ان خاک دران ریزند
و بشورانند و بگذارند تا صاف شود پس اگر
طعم و بوی آن بحال خود مانده باشد ان
زمین نیک بود و اگر طعم آن آب میل بتغیر
کند یا از ان آب بوی کریه آید آن زمین بجهة
تاک نشاندن نیک نباشد **معرفت**
وقت تاک نشاندن بعضی تاک را در اواخر
حوت نشانند در وقتیکه محل آمدن باد
دبور بود و بعضی در انوقت که درخت ابتدا
سبز شدن کند و بعضی در انوقت که انگور
چیده باشند و بهترین اوقات بجهة تاک
نشاندن خزانست خاصه در موضعیکه آب
کم باشد چه بسبب زمستان عروق او در
زمین راسخ شود و از اول ماه تا نیمه ماه

بعضی گفته اند که تاک میتوان نشاند و بعضی
گفته اند که تاک را در چهار روز اول ماه
باید نشاند و بعضی گفته اند که در دو روز
اخر ماه باید نشاند و بهتران است که در
دو روز آخر ماه نشانند و هر تاک که در
دو روز آخر ماه نشانند بهتر بگیرد و انچه از
درخت تاک برای نشاندن خواهند برید
باید که در این دو روز برند و در وقت تاک
نشاندن باید که قمر تحت الارض بود

معرفت تاکی که بجهت غرس خواهند
برید باید که ان تاک پهن و درشت و سبک
نبود و بندهای او از یکدیگر دور نبود
و او را چنان برند که قدری از تاک سال
گذشته در اسفل ان بود و باید که از اعلی درخت
و از اسفل درخت نبود بلکه از تاک های اوسط
درخت بود و باید که ان درخت نو نبود و
بسیار قدیمی نیز نباشد و اگر نو یا قدیمی باشد
بار کمتر دهد و بهتران باشد که در وقتیکه
انگور نچیده باشند بباغ روند و هر تاکی که انگور
آن زیادتر و نیکوتر و افزوده تر باشد نشان
کند و قدری قیر بران طلی کند که چون وقت

بریدن شود اثرا ببرند و بعد از ان اثرا بپوشند
چنانچه باد بران اثر نکند و همان زمان بنشانند
و اگر همان زمان میسر نشود از اد در زمینی که اندکی
نم داشته باشد و خشک نبود و بسیار نمناک
نیز نباشد زیر کنند و اگر ظرف سفالین پیدا
کنند و قدری خاک نمناک در اسفل ان کنند
و تاک را دران ظرف نهند و خاک نمناک بران
ریزند بهتر بود و اگر خواهند در این ظرف
از شهری بشهری نقل کنند و اگر بسیار فاصله
بکوبند و شاخهای تاک بریده بان طلی کنند
بیکماه بیشتر میتوان نگاه داشت پس چون خواهند
که از ان یکشبانه روز در آب نهند و بعد
از ان بنشانند و چون تاک بریده در زیر خاک
کنند چندان بگذارند که سبز شود چه اگر
سبز شود و بنشانند اغلب ان بود که خشک شود

معرفت عمق حفره که تاک نشانند که چند باید
حکم که نمناک بود عمق حفره کمتر از دو گز نباشد
و اگر نمناک بود و زمین نرم کمتر از یک
گز نبود چه اگر عمق ان کمتر بود درخت
تاک زود کهنه شود و بار کمتر آورد و حرارت
افتاب در اصل او زود اثر کند **معرفت**

اموریکه در تاک نشاندن رعایت باید کرد
هر دو طرف تاک را بسرگین گاو تا نیم آلوده
کنند تا از کرم محفوظ ماند و اگر قدری ازین
بلوط بکوبند و بعد از انکه تاک در حفره نهند
بران ریزند از آفات محفوظ ماند و بار بسیار
آورد و بعضی کاه عدس و کاه نخود و کاه ماش
و کاه باقلی با هم بیامیزند و چون تاک در حفره
نهند ان را بر اصل ان ریزند چنانچه پوشیده
شود تا از سرمای زمستان محفوظ ماند و
بعضی بول ادمی دران حفره ریزند و بعضی
یک کف باقلای بریان کرده دران ریزند
و بعضی از ان ثفل که بعد از شیره کردن انگور
بماند دران حفره ریزند و اگر تاک انگور
سفید است ثفل انگور سیاه و اگر تاک
انگور سیاه است از ثفل انگور سفید و
در پهلوی اصل هر تاکی یک سنگ
برابر حجم مشتی دران حفره نهند پس
خاک نمناک که از ان حفره بر آمده باشد
با سرگین گاو که خشک باشد بیامیزند
و حفره را پر کنند و سرگین هیچ از گوسفند
و ثفل انگور سبب زود سبز شدن تاک باشد

وسنات ازاد در تابستان خنك میداد
ورود تشنه نمی شود و بعضی بیخ تاك را بروغن
قطران الوده كنند تا از كرم و عفونت محفوظ
ماند و باید كه در هر حفره دو تاك اندازند
یكی قوی و یكی ضعیف تا اگر هر دو سبز شود
ضعیف را بر كند و قوی را بگذارد و هر دو
قوی نشاید بسبب انكه قوت زمین از تربیت
دو قوی كاهست كه عاجز است و اگر تاك ضعیف
ان بو نشانند كه چون بگیرد از ان موضع بموضع
دیگر نقل كنند در هر حفره یك تاك بیش
نهند اند و باید كه هفت بند از تاك در زیر زمین
بود **معرفت** نقل كردن تاك از موضعی
بموضع دیگر تاك را چون از موضعی بموضع
دیگر نقل كنند زودتر بار اورد و بیشتر انگور
و انكه از موضع ان نقل كنند نادر بود كه
پیش از سه سال بار اورد و هر تاك كه قوی
و محكم نباشد بعد از دو ساعت از اول
روز او را نقل كنند و انچه قوی و محكم باشد
بعد از دو ساعت از اول روز نقل كنند
و شاخهای نا باید را بدست قطع كنند
و بغیر از شاخ اصل چیزی باقی نگذارند

دا آهن بان نرسانند چه آهن از ضعیف
میكند بخاصیت و حفره انكه نقل كرده می شود
اگر زیاده از نیم گز نباشد باكی نیست د
باید كه از اید سفور سایر تاكها آب دهند
چه بسیاری آب از ا مضر است و بعضی
از دهاقین در نزدیك درخت تاك حفره
طولانی بكنند چنانچه عمق ان یك ذراع
بود و تاك بلند از تاكهای ان درخت در ان
حفره در اورند و وسط ان تاك در این
حفره در زیر خاك كنند و دو طرف ان از
حفره بیرون گذارند و این تاك بعد از مدتی
هم از عروق حادثه آب خورد و هم از درخت
اصل و زودتر برسد و بیشتر انگور دهد
بعد از یك سال اگر خواهند اصل انرا
از تاك اول قطع كنند و اگر خواهند همچنان
بگذارند **معرفت** حیله كه بدان انگور
بی دانه شود تاك را شق كنند انقدر كه بند
زمین خواهد بود چنانچه چشمهای ان بحال
خود بماند و ان مغز كه در جوف ان بود
بیرون اورند چنانچه اصل چوب تاك خراشیده
نشود پس ان تاك شق كرده را برروی هم نهند

و از لوخ انرا محكم بر بندند و بسرگین گاو تمام
الوده كنند و بنشانند انگور این تاك را دانه
نبود و اگر پیاز عنصل بكوبند و این تاك را
بان الوده كنند عوض سرگین گاو ان زودتر
نر ملتحم شود و بعضی اول بر شق این تاك
قدری رب حب كه تیره باشد ریزند و
بعد از آن انرا بلوخ بر بندند بعد از
ان كه انرا بنشانند در هر هشت روز قدری
رب عنب یا عصیر یا آب مخلوط سازند
و در بیخ ان تاك ریزند تا انوقت كه سبز شود
معرفت حیله كه بان از یك تاك انگور
بسه نوع بیرون اید سه تاك از درخت مختلف
بگیرند هر یك دو گز و هر یك را شق كنند بنوعی
كه بچشمهای تاك و مغز ان ضرر نرسد
بعد از ان یك نصف از این هر سه تاك
بهم تركیب كنند چنانچه جانب مغز ان هم
باشد روی باشد و انرا بلوخ بر بندند شق
انرا بسرگین گاو تر الوده كنند و بعد از ان
بگل پاك خالص الوده كنند و بنشانند
چنانچه یك گردن زیر خاك باشد و یك
گردن بیرون و در هر سه روز آب بر

انگل ان بپاشند تا ان وقت كه سبز شود
و چون انگور بیرون اید به لون مختلف
بود **معرفت** حیله كه تا انگور خاصیتی دیگر
و بوی دیگر دهد چون تاك را شق كنند
مغز انرا بیرون كنند بان نوع كه پیشتر معلوم
شد و قدری تریاق بجای مغز او كنند و هر دو
قطعه را برروی یكدیگر نهند و بر پوست
درخت بید بر پیچید و ان طرف كه در زمین
خواهد بود بتریاق الوده كنند و انرا بنشانند
و در هر هشت روز قدری تریاق در آب
حل كرده و در بیخ ان تاك ریزند تا انوقت كه
سبز شود چون انگور بار اید ان انگور و
عصیر و دوشاب و سركه و مویز ان همه
شفا باشد از گزیدن همه جانوران و اگر
برگ این تاك بكوبند و بر گزیدگی جانوران
نهند نافع باشد و اگر چوب انرا بكوبند
نرم و بیزند و با شیر گاو یا روغن گاو حلوا
سازند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع
باشد و اگر در جوف تاك بعد از انكه مغز
ان بیرون اورده باشند دارو ی مسهل
كنند و بنشانند بهمین طریق انگوران د

لوغ

و هرچه از ان انکور حاصل شود همه سهل بود
و اگر شاخ با آب حل کند و در جوف تاک
کند بعوض مغز او و بطریق مذکور بنشانند
انکور ان و هرچه از آن انکور حاصل شود
بوی مشک دهد **معرفت** حیله که تا ان
انکور پیشتر رسد باید بر تر بوره که در نان میکنند
باذر بوره و در ظرفی کند و قدری آب با
ان اضافه کند و ان بوره ماند تا تیره شود و
انوقت که تاک میبریده باشند بان بیالایند
سال آینده انکور زود تر رسد و اگر بوره و
نقل انکور با هم بکوبند و در وقت تاک نشاندن
قدری از ان در بیخ تاک که در حفره بود بریزند
انکور ان زود تر رسد و اگر کل انکور را بچینند
و بکذارند تا متعفن شود و در بیخ تاک ریزند عوض
سماد دیکر بار انکور آورد و ان انکوره بر تر رسد
معرفت بریدن فضول تاک عبارت از
تاکهای باریک است که از اطراف جوانب
تاک اصل بیرون آید هر یک از انها که انکور
نداشته باشد سست قطع کند و اهل یان نرسانند
و فضول تاک نو را قطع باید کرد و بعضی از
اهل فلاحت از فضول انچه قوی باشد قطع

نکنند و همچنان بکذارند اما وقت تاک بریدن
مابین اول دلو و اول حوت است و بعضی
تاک را انوقت برند که انکور چیده باشند و
برک ریز بود و این اولی است چه تاک قوت
میکیرد و انکور آینده قوی تر میشود و در
بهار تاک بریدن پیش از انکه انکور او بیرون
اید تاک را ضعیف کند بسبب آبی که دران
وقت از تاک می چکد و سرما زود در ان اثر
میکند و بعضی کفته اند که بریدن تاک در خزان
بهتر است اما از هر تاک ان فضلها ان هر قدر
باید برید چهار دانک انرا در خزان برند
و دو دانک انرا بکذارند در بهار برند بجهه
انکه سرمای زمستان کاه باشد که بالموضع
بریده اثر کند و یک دو چشمه انرا خشک کند
وارده که بان تاک برند بغایت تیز باید و تاک
بریدن در وقت نقصان نور ماه باید و
بهتر ان بود که ماه در محاق بود
فصل دوم در انچه تعلق بدرخت زیتون دارد
زیتون بموجب نص قران درخت مبارک است
و از این جهت کفته اند که کسی درخت زیتون
می نشاند دعا حفظ ان میکند میباید که پرهیزکار

و زاهد و پاکیزه کار باشد تا ان درخت بار
بسیار اورد و از ان منفعت تمام یابد و اگر
بخلاف این باشد ان درخت بار کمتر آورد و
از ان منفعت نه بیند و در بعضی بلاد روم
کودکانی را که بر ایشان قلم تکلیف نرفته فرمایند
که زیتون بچینند و از ان خیر و برکت بسیار
بینند **معرفت** غرس نهال زیتون
و زمینی که صالح ان باشد چون کرمای
تابستان باخر رسد و روی بخزان نهد و
تغییر در ورق زیتون پیدا شود درخت
زیتون توان نشاند و بهترین اوقات غرس
ان مابین اول عقرب و اول قوس است
و در بعضی بلاد در بهار نیز درخت زیتون
نشانند و زمین ان زمینی باید که سرمای
ان بسیار نبود و زمین سفید بی کیاه بود و
خشک نبود و بسیار نمناک نبود و نشاید
که در زمین شوره زار و زمینی که خاک ان
سرخ باشد بنشانند و زمینیکه در بلندی
نباشد و باید بر ان عمل نداشته باشد و
بسیار کرم بود مناسب زیتون نیست و زمین ان
هرچند بلند تر باشد بهتر بود **معرفت**

حفره درخت زیتون اول زمین را از هم
کیاهی پاک کند پس حفره در ان زمین بکنند
و یک سال انحفره را بگذارند تا نیک خشک
شود چه هرکاه چنین بود ان درخت بهتر
بکیرد و زود تر بار آید و اگر تعجیل باشد مدت
دو ماه هر روز قدری کیاه خشک و نی در
ان حفره بسوزانند تا خشک شود و عمق هر
حفره دو ذراع یا سه ذراع باید و میان
هر دو حفره باید سی کز باشد و در مابین
اگر بخواهند درختها که بلند نمی شود می
توانند نشاند **معرفت** نشاندن نهال
زیتون نهال زیتون باید هموار و راست بود
و از درخت جوان که هر سال بار آورد و
غلظ نهال بقدر غلظ تاک یکساله باید
و بعضی انرا چنان نشانند که نصف در
زیر زمین باشد و نصف بالای زمین
و انچه باین نوع نشانند باید که ملاحظه
جانب شرقی و غربی ان کنند که درخت
بهمان نوع باشد که در درخت اصل
بوده و انچه در زمان بهار و ایام مطر
نشانده نشده باشد هر روز دو بار یا سه بار

که غلظ در بر غلظ شود و بعضی چنان نشانند

آب باید داد و چوب ازد و طرف آن بابد
فرو برند و انرا با ان چوبها ببندند تا باد
انرا رخنه ندهد و چون حفره را خاک پر کنند
انرا اندک کوب کنند تا محکم شود و بعد از ان
انرا با بیل شیار کنند اندکی و چون شاخ بیرون
بجهت غرس ببرند باید که از ازه تیز برند چنانچه
پوست باز نشود و هفت روز در زمین نمناک
زیر کنند و بعد از ان بنشانند در روز هشتم
البته از ین کمتر نباید و بیخ شاخ که در زمین
خواهد بود بخاکستر و سرگین گاو تازه برابر
بیالایند و ان حفره را بروث و خاک پر سازند
و باید که در ان خاک و سنگ و سفال نباشد
و درخت زیتون را در هر سال یکبار زبل
نهادن ندهند و بعضی گفته اند در هر دو
سال و همه سرقینها و اروات درخت
زیتون را نفع دهد سوای سرقین ادمی
که انرا ضرر تمام رساند **معرفت**
انچه بان بار درخت زیتون بسیار شود
ساق درخت زیتون را بپرماه سوراخ
کنند دو شاخ از درخت زیتون بسیار
بار بدست آورد که غلظ آن بقدر ان

ثقبه بوده باشد و هر شاخی از طرفی در
ان ثقبه در آورند چنانچه از طرفی دیگر
بیرون آید و هر دو را بقوت تمام بکشند و
هر یک از جانبی تا هر دو دران ثقبه بغایت
محکم شود پس انچه از ان شاخهای از ان
درخت از جانبین بیرون آمده باشد ببرند
چنانچه از پوست آن درخت چیزی
خراشیده نشود و از طرفین ان شاخها
چیزی بر درخت زیاده نباشد پس هر دو
طرف ثقبه را بگل خالص پاک بیالایند
و بگذارند اندرخت بار بسیار آورد
و این عمل را تلقیح گویند و اگر بیخ درخت
زیتون بکاوند تا عروق او پیدا شود و
عصاره ورق زیتون صحرائی یا عصاره
ورق درخت بلوط در ان حفره بریزند چهار
نوبت باین طریق عمل کنند چنانچه ما بین
هر دو نوبت ده روز باشد ان درخت
بار بسیار آورد و اگر چند دانه باقلی که در
آن کرم باشد در اسفل درخت زیتون حفره کنند
بعد از ان حفره را پر روث و خاک کنند
ثمره اندرخت ساقط نشود مگر انکه باد

تند آید و بدانکه اگر ثمره درخت زیتون
را کم بچینند بعد از ان فصلهای شاخها
انرا ببرند در سال آینده بار بیشتر آورد

باب هفتم

در معرفت غرس سایر اشجار در ین
باب انچه مخصوص است بغرس بعضی
اشجار مشهوره ایراد کرده میشود و بعضی
احوال که تعلق بهر یک دارد نیز ایراد
میشود **معرفت** غرس درخت تفاح
انرا هم در بهار نشانند و هم در خریف
بهترین مواضع بجهت این درخت موضعی
است که در تابستان هوای ان خنک
باشد و باد بسیار آید و اگر پیاز عنصل
در بیخ درخت سیب بنشانند ان درخت
از کرم محفوظ ماند و اگر سرگین خوک
در ظرفی کنند و انرا در بول ادمی کنند
و یک شبانه روز بگذارند و بعد از ان
در بیخ درخت سیب ریزند کرم درخت
بر طرف شود و اگر بیخ این درخت از
خاک خالی کنند و عروق انرا بدردی
شراب کهنه بیالایند و بعد از ان انرا

از خاک بپوشند سیب ان درخت شیرین
شود و اگر سرگین دراز گوش نر باشد در
آب تغشیه کنند و یک سبو از ان آب
در بیخ درخت سیب ریزند و هفت بار این
دستور عمل کنند هر افتی که درخت سیب را
بود همه زایل شود و اگر بیخ درخت سیب یا
بیخ شاخهای آن بزهره گاو الوده کنند
سیب ان درخت از کرم محفوظ ماند و در
بیخ درخت سیب نزدیک بروی زمین
کرمی پیدا میشود که پوست درخت را میخورد
و درخت را خشک میکنند ان موضع را
بسرگین گاو بیالایند از ان کرم محفوظ ماند
و اگر در سالی چهار نوبت بیخ درخت سیب
را ببول ادمی کنند چنانچه یک شبر نم
بزمین فرو رود رنگ سیبان سرخ
شود و اگر بار درخت شفتالو را بخواهند
سرخ شود همین عمل کنند رنگ او نیز سرخ
شود و چون سیب و شفتالو بر درخت
محکم شود در نزدیک درخت میخی بزمین
فرو برند و شاخیکه در جنوب ان درخت
باشد بریسمان بکشند تا نزدیک بزمین

رسد و بران منح بندند و سبوی اب
در زبران نهند چنانچه حرارت افتاب
بان اثر کند و حرارت آب بسبب شتغالو
چون برسد سرخ باشد **معرفت** غرس
درخت **انجیر** انرا در بهار و خزان هر دو
می نشانند و از بعضی اهل فلاحت منقولست
که او را در جوزا نشانند بکرت بار آورد
و او را در موضعی باید نشاند که سایه نبود
و افتاب بر او عمل داشته باشد و در کار
آب و زمین نمناک نباشد چه بسیاری
آب و نم درخت انجیر را زیان دارد و
شاخ انجیر را که خواهند نشاند سه روز اصل
انرا در نمک آب بگذارند و بعد از ان
نشانند و اگر به سرگین گاو تازه الوده کنند
و بعد از ان بنشانند بهتر بود و بعضی
در اسفل نهال انجیر که در حفره بود دو
بیضه یا سه بیضه نهند بار بسیار آورد و
اگر شاخ انجیر را سرنگون نشانند چنانچه
فروع شاخ در حفره بود اندرخت بسیار
بلند نشود و میوه اندرخت بسیار بود
و بعضی از تخم انجیر نهال بر آورند بان

طریق که انجیر را دو شبانه روز در آب
آغشته کنند و بعد از ان دو شبانه روز
دیگر ان را در میان آب بمالند و آب
تازه بر ریزند پس تخم انرا به سرگین گاو مخلوط
سازند و از لوخ بشکل ریسمان چیزی
ببافند و این تخم و سرگین را بان بمالند
و نهر مستطیل در زمین بکنند که عمق
ان یک شبر بود و ان ریسمان در ان نهر
نهند و بر خاک کنند و هر لحظه آب دهند
و چون سبز شود همچنان بگذارند تا بلند
او یک ذراع شود پس از ان موضع انرا نقل
بموضع دیگر کنند و اگر دو شاخ انجیر
که هر یک از درختی بود و لون ان مختلف
بر یکدیگر بندند از لوخ و هر را در یک
حفره بنشانند و بیخ ان بر خاک و روث
دواب کنند و آب دهند و چون سبز
شود فروع سبز شده را پهلوی هم آورند
و محکم برهم بندند و بگذارند تا بهم متصل
شود پس اگر خواهند همچنان بگذارند و
اگر بخواهند انرا در روی زمین ببرند و
بموضع دیگر نقل کنند چون اندرخت بیا

آمیر سیده باشد از ان سبب متقالو

کو چون بلند ... بموضع ... متصل ... آرند

اید انجیران با لوان مختلف بود و گفته اند
که اگر بر طرف شاخ درخت انجیر که در
زمین خواهد بود چیزی بنویسند چون
بار آید انجیرها ان کتابت را ظاهر نماید
و اگر پیاز عنصل در بیخ درخت انجیر بنشانند
ان درخت و میوه ان بسلامت ماند از کرم
و انجیر انرا شیر سفید نبود و اگر در بیخ درخت
ان یا میوه ان کرم پیدا شود بیخ درخت را
از خاک خالی کنند چنانچه عروق ان
ظاهر شود پس از ان خاکستر پر کنند و روی
انرا خاک بر ریزند ان کرم آخر شود و اگر
عروق درخت انجیر را به شاه توت الوده
کنند انجیر اندرخت ساقط نشود و اگر
سرگین کبوتر و فلفل و روغن کنجد هر سه
برابر با هم بیامیزند و انجیر را که خام باشد
بان بیالایند زود پخته شود و اگر نمک
را نرم بسایند و بیخ درخت انجیر را خالی
کنند و این نمک را در ان ریزند انجیران
درخت ساقط نشود و زود پخته شود
معرفت غرس درخت **انار** و انچه تعلق بان
دارد بهترین زمینی که در ان انار نشانند

زمینی بود که خشک باشد و نمناک نبود
و وقت رمان نشاندن بهار است و بعضی
گفته اند که نزدیک سبز شدن رسیده باشد و گفته اند
که درخت انار و درخت مورد با هم محبت
دارند چون این دو درخت نزدیک
یکدیگر نشانند بار بسیار آورند و درخت
انار که ضعیف بود در زمستان سرما در ان
زود اثر کند از ابریک کدو و شاخهای درخت
کدو بپوشند از سرما محفوظ ماند و اگر
خاکستر حمام با آب مخلوط سازند و هر چند
روز قدحی از این آب در پای درخت
انار بریزند دانه ان نمکین شود و اگر بوقتی
که انار برسد برگ کدو و شاخ درخت
کدو بر درخت انار نهند مرغان گرد ان
درخت نگردند و اگر در وقت نشاندن
این درخت گرداگرد نهال ان در حفره
سنگ بچینند یا پیاز عنصل در بیخ ان
درخت بنشانند یا ان درخت را سرنگون
بنشانند چنانچه فروع شاخ در حفره بود
انار ان شق نشود و اگر نهال انار که بنشانند
مقدار یک گز از ان شق کنند و مغز

ان بیرون آورند وانرا باز برهم ببندند
بلوخ وانرا بگل پاک وروث دواب ملطخ
سازند وبنشانند چنانچه از شق آن مقدار
سه انگشت برروی زمین باشد چون سبز
شود انچه بربالای شق بود ببرند وآب میدهند
تا بالش کند چون ببار آید ان انار وانجیر با دانه
نبود واگر بیخ انار نو نشو را از خاک خالی کنند
وعروق انرا بسرگین خوک الوده کنند و
بول ادمی بران ریزند وباز خاکها را
در انموضع ریزند انار اندرخت شیرین
شود **معرفة** غرس درخت **بادام** از
ابتداء خزان تا اول چله زمستان توان
نشانند وبهترین موضعی که دران بادام
نشانند مواضع گرم است بعضی دهقانان
نهال بادام نشانند که از عروق درخت
رسته بود وبعضی شاخ درخت بادام را
بشکنند چنانچه بعضی از پوست اصل
باان جدا شود وانرا بنشانند وبعضی
شاخ درخت بادام که بلندتر از ان نباشد
بران درخت بشکنند وبنشانند وبعضی
بادام بعینه بنشانند بان طریق که روث

لوخ
پیزر

دواب در ظرفی آب کنند با قدری
عسل با اب مخلوط سازند پس سه شبانه
روز بادام دران آب آغشته کنند و
بعد از ان بنشانند وطرف باریک آن
بجانب آسمان کنند واگر بادام بشکنند
ودانه انرا درست بیرون ارند واز سوزن
بران دانه انچه خواهند نقش کنند یا بنویسند
بعد از ان دانه را درون پوست نهند
وبلوخ محکم ببندند وقدری سرگین خوک
وخاک باهم بیامیزند ودر حفره ریزند
وان بادام را در حفره بنشانند چون ان
درخت ببار آید در مغز هر بادامی ان
نقش یا ان کتابت ظاهر بود واگر پای ان
درخت بادام تلخ از خاک خالی کنند تا
عروق ان ظاهر شود وسرگین خوک را
نرم بکوبند ودر آن ریزند پس بخاک انرا
بپوشانند هر یک سال یک نوبت باین
دستور عمل کنند ان بادام شیرین شود
معرفت غرس درخت **جوز** وقت نشاندن
درخت جوز همان وقت نشاندن درخت
بادام است وزمین ان زمین خشک وسرد

باید وچون خواهند جوز نشانند جوز را
پنج شبانه روز در شراب کهنه آغشته کنند
یا در بول کودک نابالغ وبعد از آن بنشانند
چون ببار آید پوست جوز تنک بود و
در وقت نشاندن ملاحظه کنند که سر جوز که
متصل بدرخت است بجانب بالا بود واگر
نهال جوز بر کنند وبموضع دیگر نقل کنند
واز انموضع بعد یکسال بموضع دیگر
تا سه نوبت زودتر ببار آید واگر درخت جوز
را که ببار آمده بود بیخ انرا باهن فولاد یا
سوراخ کنند چنانچه از طرف دیگر بیرون آید
وهمچنان بگذارند که پوست جوز تنک
شود ومغز او سفید بود واگر پری چند خود
از پرهای مرغ سرخ بر آن بندند یا بر قطعه
نمد سرخ که از مرزلهای برچیده باشند و
از درخت جوز بیاویزند پیش از انکه جوز
برسد هیچ جوز از درخت ساقط نشود
وباید که عروق درخت جوز را هر سال بر
خاک کنند وخاکستر بر شاخهای ان پاشند
نیز نافع است وجوز را چنان بشکنند که مغز او
درست بیرون آید وانرا در قلبه پشم زده

بپیچند یا در برگ چنار تا از مور وچه وباقی
جوانات ایمن بود وبعد از ان بنشانند
چون سبز شود بار آورد پوست ان بغایت
تنک بود وبعضی مردم بادام وهر دانه که
مغز دارد باین طریق نشانند پوست اندانه
که اندرخت بار آورد تنک بود **معرفت**
غرس درخت **فستق** فستق باید بزرگ که
شکافته باشد در اندک پشم زده بپیچند وانرا
بنشانند چنانچه شق ان بجانب بالا بود و
بعد از ان آب دهند وگفته اند پسته وبا
بادام بکدیگر بند چون انهارا نزدیک یکدیگر
نشانند بار بیشتر آورند **معرفة** غرس درخت
شفتالو شفتالو را در زمین نمناک باید
نشانند یا در موضعیکه بر آب دادن عادت
باشند چه هر چند آب بیشتر خورد کلانتر شود
وانرا در اول بهار باید نشانند وگفته اند
که اگر در زیر درخت شفتالو گل سرخ نشانند
ان شفتالو سرخ شود وچون درخت شفتالو
بار بسیار آورده انرا پیش از انکه برسد تنک
کند باقی شفتالوها بغایت بزرگ شود
معرفة غرس درخت **امرود** انچه از نهال

امرود در زمین خواهد بود شق کند و
مغز انرا بیرون کند چنانچه از اصل چوب
ان چیزی تراشیده شود پس ان شق را بام
نهند و بلوخ بر بندند و ببرگین گاو و گل خاص
که ریگ نداشته باشد بیالایند و انرا بنشانند
و نگذارند که زمین ان خشک شود و باید که
دایم مرطوب باشد تا انوقت که برگ ان بیرون
اید هر درخت امرود که باین نوع غرس کنند
امرود ان نازکتر بود و ان صلابتی که در
جوف دیگر امرودها باشد در ان امرود
نبود **معرفة** غرس درخت غبیرا شاخ
غبیرا که خواهند نشانند بدست بشکنند
چنانچه از درخت که جدا شود قدری پوست
درخت متصل باسفل شاخ جدا شود
و انرا از درخت بشکند چنانچه از میانه
شاخ جدا شود و آهن بان نرساند هر
شاخ که باین نوع رعایت کنند و بنشانند
خطا نشود **معرفة** غرس درخت **خرما**
بهترین زمینها بجهت نخل زمینی است
که شور باشد مقداری دیگر زمین را حفر کنند
و پر خاک و روث و آب کنند و قدری
نمک در ان حفره ریزند پس دانه خرما را
دو شبانه روز در آب آغشته کنند بعد
از ان هر دانه را طولانی بدو نصف کنند
پس هر دو نصف را در زیر خاک و روث
پنهان کنند چنانچه باطن ان انصاف
بجانب قعر ان حفره بود و سر یاریک بجانب
مشرق و هر روز آنرا آب دهند تا سبز شود
و بعد از دو سال اگر بخواهند انرا در همان
موضع بگذارند و اگر خواهند بموضع دیگر
نقل کنند و درخت خرما را خاک الفت
تمام است در هر سال بکوبند پایان انرا
از خاک خالی کنند و قدری نمک در ان بریزند
و اگر بجای نمک دردی شراب کهنه بریزند
خرما خوشتر بود و گفته اند که بعضی اصناف
نخل را با بعضی الفت است پس چون در جوار
هم باشد بار بیشتر آورند و چون درخت
خرما که ماده باشد ربار نیاورد قدری
از شکوفه درخت مذکر بران نهند بار آورد
معرفة غرس درخت **نارنج** انرا در
خزان نشانند و تا اول بهار انرا میتوان
نشانند و در موضع گرم باید و موضعی که

باد جنوب بسیار بود و باد شمال انرا
ضرر بسیار کند و از این جهت انرا در پای
دیواری نشانند که انرا از باد شمال محافظت
کند و در زمستان اورا ببرگ کدو
بپوشند سرما در ان اثر نکند و اگر نارنج
را بگل اندوده کنند همچنانکه بر درخت باشد
هر زمستان تازه بماند و از سرما متغیر نشود
معرفة غرس قصب زمینی که در ان قصب
نشانند باید که باد بران عمل داشته باشد
و گیاه و حشیش در ان زمین بسیار بود و
عمق حفره ان یک شبر باید و قدری سرگین
گاو در ان حفره کنند و بسیار نزدیک
یک دیگر بنشانند و انچه از ان بر روی
زمین باشد زیاده از سه بند نباید باشد
و گفته اند که انرا در بهار باید نشانند و
اگر زمین سرد سیر بود در خزان باید نشانند
معرفة غرس درخت **سرو** تخم سرو
با جو بکارند چون جو بالیده شود و دانه
کند سرو نیز ان مقدار بالیده باشد
بعد از ان انرا بر کنند و بموضعی که خواهند
نقل کنند **معرفة** غرس درخت **ورد**
انچند شاخ از شاخ گل بر کنند از بیخ و محکم
بر هم ببندند و چنان بنشانند که بعضی
از شاخها با بیخ در زیر خاک بود و چون
این نوع بنشانند بوی ان بهتر بود و
بعضی شاخ گل ببرند و قطعه قطعه کنند
و بر هم بندند و بنشانند و بعضی تخم گل
بنشانند و اگر در حفره که شاخ گل یا تخم گل
در ان می نشانند قدری سیر کنند چنانچه
محیط بان شاخ یا بان تخم بود گل اندر درخت
قریب هفت ماه بماند و اگر غنچه گل همچنان که
بر درخت بود باب برگ زیتون الوده کنند
مدتی گل ان باقی ماند و اگر غنچه گل که نزدیک
بشکفتن بود در میان جو سبز نهند که
خوشه کشیده بود مدتی بماند و گفته اند اگر
درخت گل را در تابستان هر روز زرد و
نوبت در خزان و اول زمستان گل دهد
معرفة غرس **سوسن** بیخ سوسن
در زمستان بر کنند و انرا در مطبخ بیاویزند
چنانچه سر ان بجانب زمین بود و دود بان
برسد پس انرا در دردی شراب اندازند
تا برنگ ارغوان شود و همچنان انرا در گل

بهار نشانند چنانچه در ده

شراب بردرد این بود اگر این سوسن سفید
بود ارغوانی شود و اگر در وقتی که غنچه این
بکمال رسد انرا از روی زمین ببرند و محل
قطع را بقیر الوده کنند و در کوزه نهند
و سر کوزه را بگل محکم کنند و ان کوزه را در
زمین پنهان کنند تا یک سال همچنان تازه
بماند پس هر وقت که خواهند انرا از کوزه
براورند و در افتاب نهند گل ان شکفته
گردد و تازه باشد

باب هشتم

در معرفت پیوند کردن اشجار هر درخت
که پوست غلیظ دارد چون درخت انجیر میخ
از چوب گز یا چوب دیگر که محکم باشد پیدا
کنند و بان میخ پوست انرا سوراخ کنند چنانچه
باصل چوب ان ضرر نرسد پس میخ بیرون
اورند و شاخ درخت که پیوند خواهد بود
در میان سوراخ درخت اورند و انرا محکم
بلوح ببندند و بگل پاکیزه ان خرق را بیالایند
و از بالای ان کوزه بیاویزند پر اب که نم
ان سوراخ بار یک داشته باشد و اب
از ان قطره قطره بران می چکیده باشد

تا ان هنگام که ان پیوند بگیرد و اگر پوست
ان درخت تنک باشد چوب انرا سوراخ
کنند بان میخ تا ان وقت که بمغز چوب برسد
و شاخ پیوند در ان سوراخ

در اورند پیش از انکه باد بران حمل کند و
انرا ببندند و بطریقیکه مذکور شد انرا گل
و کوزه بیاویزند و در درختهای دیگر که پوست ان
بسیار تنک بود و بسیار غلیظ بود چوب
ان درخت را سوراخ کنند چنانچه بر یک
جانب بود و بوسط درخت نرسد و اگر
خواهند سوراخ انرا از دیگر جانب تا قدری زنند
و بعد از ان شاخ پیوند را در ان سوراخ
در اورند چنانچه از دیگر جانب بیرون اید
و بدستور انرا ببندند و گل کنند و کوزه
بیاویزند و گل که پیوند بان بیالایند باید
که سفید بود چه اگر سرخ رنگ بود انرا
خشک کند و شاخ پیوند البته نمی باید برید
که پیوند دادو شعبه یا سه شعبه باشند و غلظ
ان بقدر غلظ یک اصبع بود و سوراخ
در درخت بهمان اندازه باید و باید که پیوند

از شاخی برگیرند که بار او بیشتر بود و در شاخ
باید یا بیشتر چه شاخ یکساله هر چند بیشتر بگیرد
و لکن بار ان کمتر میباشد و هر جا که شاخ پیوند
از طرف دیگر بیرون نخواهند اورد از ان
طرف شاخ که در سوراخ خواهد بود براشند
بدستوریکه قلم می تراشند و پیوند در وقتی
که باد شمال میاید مناسب نیست بلکه
در وقتی باید که باد جنوب میاید در شاخ
که بجهة پیوند برند در وقتی برند که نور ماه
در نقصان بود و اگر باران بر پیوند اید انرا
نافع بود مگر انجا که پوست درخت که بران
پیوند شده غلیظ بود که باران انرا زیان
میدارد و بهترین اوقات بجهة پیوند کردن
اوایل خزان است که شب و روز برابر بود
تا نیمه قوس و بعضی گفته اند که وقت پیوند
کردن از زمان است که شعرای یمانی طلوع کرده
باشد و حرارت تابستان کمتر شده باشد و
بدانکه طریقه پیوند کردن بر وجهی که مذکور
شد طریقه قدماست و در این زمان پیوند
بنوع دیگر کنند و ان اسان تر است و
طریق ان مشهور است **معرفت**

اشجاریکه بریکدیگر پیوند شود شاخ انجیر بر درخت
شاه توت و درخت سیب و درخت امرود
پیوند میشود و این اشجار را با یکدیگر الفت
و برهم پیوند میتوان کرد لیکن در پیوند کردن
پوست این درختها را سوراخ باید کرد ن بچوب
ان تعرض نشاید کرد و در درخت امرود چوب
انرا بجهت پیوند سوراخ توان کرد و چون
شاخ امرود بر درخت شاه توت پیوند
کنند میوه ان سرخ بود و اگر شاخ سیب
بر امرود و بهی پیوند کنند سیب ان بزرگ
شود و بغایت شیرین بود و اگر شاخ سیب
بر درخت الو پیوند کنند سیب ان سرخ بود
و شاخ جوز بر درخت دیگر پیوند نتوان
کرد و اما بر درخت جوز دیگر پیوند توان
کرد و شفتالو بر الو و زرد الو و امرود و سیب
و بهی پیوند میتوان کرد و الو بر الو و بادام پیوند
توان کرد و همه اشجار با درخت بهی الفت دارند
و پیوند ایشان با او میگیرد و نارنج بر سیب پیوند
توان کرد و بعکس و اگر نارنج را بر شاه توت
پیوند کنند رنگ نارنج سرخ بود و بعضی
گفته اند که انار با نارنج الفت دارد و در درخت

زیتون با درخت تاک الفت تمام دارد و فستق
را بر حبة الخضرا پیوند توان کرد و بعکس اکنون
پیوند کردن بعضی درختها بتفصیل مذکور
میشود والله الموفق **معرفت** پیوند کردن
تاک هر شاخ که محکم تر باشد از شاخهای درخت
تاک در درخت تاک دیگر بان پیوند باید کرد
و بعد از ان ازانجا بالا رود تا از باد محفوظ
ماند و ان شاخ پیوند را با چوبی ببندند
که بجهة قائمه در زمین فرو برده باشد تا باد ازان نکند
و بعضی بیخ درخت تاک از خاک خالی کنند
نیم گز بیخ ازرا سوراخ کنند و شاخ پیوند در
ان در آورند پس ان موضع را پر خاک کنند
و بعضی بیخ درخت تاک را در روی
زمین سوراخ کنند و پیوند کنند و این دو نوع
از نوع اول بهتر است و شاخ پیوند باید قصیر
الکعوب بود و شاخ پیوند اگر در بالای درخت
خواهد بود کم از یک گز نباید و اگر در اسفل
درخت پیوند خواهد شد باید که دو گز باشد
و شاخ یک ساله که پیوند بود بهتر بگیرد و
در پیوند تاک ملاحظه باید نمود که شاخ که
بجهت پیوند بریده شود همان لحظه پیوند نکنند

بلکه قدری سرگین گاو با گل خالص بر طرف
اسفل ان بالا نهند و ازرا در ظرفی نهند
و خاک نمناک بران ریزند و یک هفته
یا ده روز همچنان بگذارند بعد از ان پیوند
کنند چه اگر فی الحال پیوند کنند زود خشک
شود و پیوند که بر اعلی درخت تاک بود دیر
تر از ان پیوند بار آید که بر اسفل درخت
بود و شاخ پیوند باید که غلظ انگشت ابهام
بود و قضبانهای توچه و غیر ان که بر جوانب
شاخ پیوند بود با ره تیز برند و ان طرف
از شاخ پیوند که در سوراخ خواهد بود
مقدار عرض سه اصبع بتراشند بطرحی
که قلم میتراشند چنانچه مغز ان ظاهر شود
و ثقبه ان درخت که بران پیوند خواهند
کرد باید که زیاده از طرف شاخ تراشیده
نباشد و قدری خاکستر با خاک نرم بر محل
پیوند ریزند تا اگر اندک فرجه مانده باشد
پر شود پس ازرا بلوخ یا ریسمان ببندند
و قدری گل خالص با سرگین گاو مخلوط
ساخته بر محل پیوند بالا نهند و هر روز
در وقت غروب آفتاب قدری آب بران

پاشند تا ان وقت که بگیرد و چون سبز
شود بقدر چهار اصبع بالا ازرا بریسمان
با چوب دیگر ببندند تا از باد شکسته نشود
و چون استحکام پیدا کند لوح و ریسمان که
بران بسته باشند باز کنند و شاخی که بجهت
پیوند برند در وقت باید برند که ماه در نقصان
بود و بعضی پیوند تاک در بهار کنند و بعضی
در ان وقت که انگور چیده باشند و گاه بود
که تاک بر درخت سیب پیوند کنند بان طریق
که چون در جوار هم باشند درخت سیب را
به برماه سوراخ کنند و شاخ از تاک در جوار
ان باشد بان سوراخ در آورند چنانچه از
دیگر طرف بیرون آید ان شاخ را همچنان
بگذارند متصل به درخت تاک چندانچه
غلظ ان بمرتبه شود که تمام ان ثقبه گرفته شود
و بعد از دو سال بیخ ازرا از درخت تاک
جدا کنند تا این تاک متصل به درخت سیب
شود و از اندرخت آب میخورد و بار او بیش
از درختهای تاک دیگر بود و باید که شاخها
باریک درخت سیب و سرهای شاخ ازرا
در مدت دو سال مذکور می بریده باشند

تا پیوند درخت تاک قوی گردد **معرفت**
پیوند کردن درخت **زیتون** هر درخت
که پوست ان غلیظ بود پوست ازرا سوراخ کنند
و بچوب ان نرسانند و شاخ درخت زیتون
با ان پیوند کنند و اگر پوست ان تنک بود
ان درخت را سوراخ کنند و بعد از ان شاخ
زیتون بان پیوند کنند و در پیوند درخت زیتون
البته کوزه او همچنین برو جهت که آب بر محل پیوند
می چکیده باشد ضرور است زیاده از پیوندهای
دیگر زیرا که درخت زیتون زیاده باب احتیاج
تحمل تشنگی ندارد و بعضی در پیوند کردن
شاخ درخت زیتون اسفل درخت سوراخ
کنند در روی زمین و این بهتر بود **معرفت**
پیوند کردن درخت **شفتالو** شاخ شفتالو
بر درخت سیب و بر درخت بادام پیوند توان
کرد باین طریق که ان درخت را بیخ گز زمین سوراخ
کنند و باقی عمل بطریقی که در اول باب مذکور
شد و بعضی شفتالو را بر درخت بید پیوند
کنند بان طریق که در اول موضعی که نهال
بید بنشانند و بعد از ان دانه شفتالو نزد
ان نهال بنشانند و چون شفتالو سبز شود

دنهال شود شاخ بید را منحنی سازند و
سران شاخ را در زیر خاک محکم کنند تا همچنان
منحنی بماند پس وسط ان شاخ منحنی را شق کنند
و سر نهال شفتالو را از ان شق بیرون آورند
وان شق را بر ریسمان باریك از قنب یا از لوخ محکم
بپیچند وان شق را بگل خالص بیالایند و کوزه
اب در بالای ان بیاویزند بطریقیکه گذشت
در تمام تابستان باید که این کوزه آب او بچکد
باشد پس در بهار آینده بیخ درخت شفتالو را
از روی زمین قطع کنند تا انچه باقی ماند از درخت
بید لب مخروده باشد چون این درخت شفتالو
بار آورد شفتالوی انرا دانه نباشد و صحت
این تجربه معلوم شده است **معرفت**
پیوند کردن درخت **سیب** شاخ درخت
سیب را بر درخت امرود پیوند توان کرد بطریقیکه
در اول باب مذکور شد و بعضی گفته اند که اگر شاخ
سیب را بر درخت نارنج و یا بر درخت آلو پیوند
کند در سالی دو نوبت سیب بار آورد **معرفت**
پیوند کردن درخت **امرود** انرا بر درخت سیب
و بهی پیوند توان کرد بان طریق که بیخ گزین سوراخ
کنند با پوست انرا شق کنند و باقی عمل چنانچه گذشت

معرفت پیوند کردن درخت **انجیر**
انرا بر درخت توت و درخت چنار پیوند
توان کرد هم در بهار هم در تابستان
و هم در خزان اما در فصل زمستان انرا
پیوند نتوان کرد **معرفت** پیوند کردن درخت
انار انرا بر درخت مورد پیوند توان کرد و بر
درخت بید پیوند گفته اند نیز توان کرد و هیچ
درخت بر درخت انار پیوند نتوان کرد و بعضی
گفته اند که نارنج بر درخت انار پیوند میتوان
کرد **معرفت** پیوند کردن درخت
بادام انرا بر درختی که پیوند کنند در موسم
خزان باید پیوند کرد و چون خواهند که انرا
بر درختی پیوند کنند شاخ پیوند از شاخهای
باید که از بیخ درخت جسته باشد تا بگیرد
معرفت پیوند کردن درخت **جوز**
نهال جوز که دو ساله باشد یا سه ساله بر
کنند وان عروق که در نزدیك روی زمین
بود ببرند و بعد از ان انرا با درخت جوز دیگر
پیوند کنند و اگر دو درخت جوز در جوار یکدیگر
باشد و شاخهای انها بیکدیگر نزدیك بود
چنانچه بیکدیگر رسد انرا بر یکدیگر پیوند توان

کرد و پیوند ان میگیرد **معرفت** پیوند کردن
نارنج نارنج را بر درخت دیگر اگر بطریق ثقب
پیوند کنند نمیگیرد و اگر پوست ان درخت را
سوراخ کنند و شاخ نارنج بران پیوند کنند
میگیرد و اگر نارنج بر درخت انار پیوند کنند
بطریق شق نه بطریق ثقب پیوند میگیرد در
نارنج که بار اورد سرخ بود

باب نهم

در معرفت میوه چیدن و نگاه داشتن در ان
باب بعضی اشیا که از بعضی میوه ها بکار آید
مذکور خواهد شد بر سبیل مناسبت **معرفت**
چیدن انکور و نگاه داشتن ان چون
وقت چیدن ان رسد پایان درخت انرا بر زمین
خاك کنند و شاخ انکور را با خوشه منحنی سازند
چنانچه خوشه نزدیك ان زمین رسد و
متصل بزمین شود و آنرا بخس و کاه بپوشند
بنوعی که باران که بران آید از آن بزیر آید و
بانکور نرسد ان انکور تا بهار تازه بماند و اگر
ظرف سفالین در پای درخت تاك نهند
و شاخ تاك با انکور در ان ظرف نهند
ان ظرف را بر پهلو بر زمین نهند و سر آن

ان ظرف را با شاخ تاك با چیزی دیگر محکم
کنند ان انکور تازه بماند و اگر خوشه انکور
در کوزه نهند وان کوزه را بر درخت تاك
یا بر کاغذ از توابر در بندند و سر کوزه را بگچ
محکم کنند ان انکور تا بهار تازه بماند اما در
انکور چیدن احتیاط تمام باید کرد که پیش
از وقت چیده نشود چه اگر زود تر چیده شود
سرما در تاك زود اثر کند و در سال آینده
بار کمتر آورد و وقت چیدن انکور ان زمانست
که تخم ان سیاه شود و چون تخم سبز باشد
وقت چیدن آن نبود هر چند که شیرین شده
باشد و چون دانه انکور بفشارند تخم ان
پاك بیرون آید و چیزی از تخم انکور بران
باقی نماند وقت چیدن ان باشد و اگر
دانه ان بغایت محکم باشد محل چیدن
ان نیست و چون اندك سستی پیدا کند
وقت چیدن ان باشد و در وقت انکور
چیدن قمر در سرطان باید یا در اسد یا
در میزان یا در عقرب یا جدی یا دلو و
اگر این میسر نشود باید که قمر ناقص النور
بود و تحت الارض اما طریق نگاه داشتن

انکور چنانست که انرا در روزی بچینند
که هوا صافی بود بعد از ان که چهار ساعت
از روز بگذرد و شبنم آخر شود و زمین خشک
شود و پیش از انکه چهار ساعت مانده باشد
بغروب افتاب و انرا از کارد تیز ببرند و انکوری
که نگاه خواهند داشت چون رسیده شود
انرا بچینند و بعد از انکه رسیده باشد انرا
بر بار بسیار نگذارند و بعد از ان هر دانه
که نرم باشد و وهم ان بود که فاسد خواهد
شد انرا جدا کنند تا دیگر دانهارا خراب نکند
وانرا چنان بیاویزند که خوشه ها بهم متصل
نشود و بعضی اصل خوشها را بقیر بیالایند
تا تمام زمستان تازه باشد و اگر خواهند
که انرا بر روی زمین چینند اول قدری کاه باقلی
یا کاه عدس یا کاه جو یا کاه ارزن بر
روی زمین تنک کنند و انکور بران روی
چینند و بعضی اندرون ظرفی بقیر بیالایند
و تراشه چوبی که تازه بریده باشند با ارد
جاورس مخلوط سازند و یک طاقه انکور
می نهند و این تراشه و ارد جاورس بر
ان میریزند و طاقه دیگر می نهند تا ان ظرف
پر شود و بعضی خوشه انکور را در نمک آب
با خمر مخلوط بود اغشته کنند و بعد از ان
ان را بر روی کاه جو نهند و بعضی انکور
در خانه آویزند که در انخانه گندم بود و
غبار گندم بان میرسد و انرا تازه نگاه
میدارد و بعضی آب باران جوشند تا
سه یک ان کم شود و انرا در ظرف آبگینه
یا ظرف رنگین میکنند و بعد از انکه خنک
میشود خوشهای انکور در انظرف می نهند
و سر ان ظرف را بگچ محکم میکنند ان انکور
تازه میماند و متغیر نمیشود و ان آب بسیاری
از امراض را نفع میدهد و اگر چوبی بر
سر خم خمر نهند و انکور بران چوب
بندند و در خم آویزند چنانچه بخمر نرسد
و سر خم بپوشند ان انکور تمام زمستان
تازه بماند و بعضی گفته اند که اگر انکور را ان
لحظه که بچینند در ظرف سفالین نو نهند
و سر انرا بگچ محکم کنند مدتی تازه بماند و
متغیر نشود

معرفت مویز گرفتن

چون انکور رسیده شود اصل خوشه انکور
باهن تافته داغ کنند چنانچه منقطع نگردد

و چندان بگذارند که چوبهای ان خوشه نیم خشک
شود پس انرا بچینند و در سایه بیاویزند در
خانه که خشک باشد و دود بان خانه در نیاید
پس قدری برگ تاک خشک در ظرفی کنند
و ان خوشه را همچنان در ظرف نهند و این
مویز بغایت نازک و خوش طعم بود و مدت
بسیار بماند

معرفت سرکه گرفتن

وانچه تعلق بان دارد بیخ چغندر یا بیخ کرنب
را قطعه قطعه کنند قطعه های باریک
و در میان خمر اندازند بعد از سه روز
سرکه شود و اگر سرکه بغایت ترش بود و خواهند
ترش شیرین شود یک سبو شیره با دو سبو
سرکه مخلوط سازند و انرا بجوشند تا ثلثی
از ان کم شود و صاف کنند و بیست روز بگذارند
ترش شیرین شود و اگر یک سبو شیره و دو
سبو سرکه مخلوط سازند و سه سبو اب
جوشیده با ان اضافه کنند و همه را بجوشند
تا ثلث ان کم شود و بیست روز بگذارند
سرکه ترش شیرین شود و اگر سرکه بغایت
ترش نباشد قدری تخم انکور که خشک
باشد در ظرف سرکه ریزند و سه خوشه
انکور شیرین و ترش در ان ظرف نهند
و سر ظرف را بگل محکم کنند و سه ماه بگذارند
بغایت ترش شود و اگر دیگی از سرکه که در
ظرف بود برگیرند و باقی را بجوشند تا ثلثی
از ان کم شود پس انچه از ان برگرفته باشند
با ان اضافه کنند و در ظرف کنند و هشت
روز بگذارند ان سرکه بغایت ترش شود
و اگر نخود در آب بجوشند تا پخته شود و ان
آب صافی کنند و هر ده من سرکه یکمن ازین
آب بریزند ان سرکه بغایت ترش شود و
اگر خواهند سرکه بحال خود بماند و متغیر نشود
یک کف فلفل نرم بسایند و باب نارنج
بسرشند و در ظرف سرکه اندازند اصلا
بد طعم نشود و اگر مقداری دو کف فلفل
ناکوفته در صره بندند و انرا از چیزی که بر
سر خم سرکه بود بیاویزند چنانچه در زیر
سرکه پنهان شود و هشت روز بگذارند
این سرکه هاضم تمام طعامها بود و اگر
جو در آب اغشته کنند سه روز و بر هر ده
من سرکه ده من ازین اب بریزند و یک کف
نمک بریان کرده در ان ریزند تمام سرکه شود

نبات زیتون **معرفت چیدن زیتون** و نگاه داشتن ان چون زیتون میل بسیاهی کند انرا بچینند پیش ازانکه سرما بسیار شود و انرا در روزی بچینند که هوا صافی بود و در روزیکه هوا نمناک بود یا بالا بود انرا نچینند مکر آنکه بعد ازانکه خشک شود بران هیچ نم نماند و چون انرا بچینند باب کرم بشویند و بعد ازان خشک کنند و چون چنین کنند روغن بیشتر حاصل آید و انرا باهستکی چینند چنانچه شاخهای درخت نشکند و از چوب فرو نکنند بلکه مشابه کرسی از چوب بسازند و بران بالا روند و بدست بچینند و چون خواهند که انرا بجهت خوردن ملح سازند انرا از قطعه نی سوراخ کنند و در ظرف سفال کنند و قدری نمک سائیده بران ریزند و بگذارند تا نمک کداخته شود پس از ان ظرف بیرون آورند و در ظرف دیگر کنند و عسل و عصیر عنب و برک نارنج در ان ظرف کنند چنانچه زیتون دران پنهان شود پس هر وقت که خواهند بیرون آورند و میخورند با نان

معرفت گرفتن روغن زیتون

چون زیتون از سبزی میل بزردی کند انرا بدست بچینند آنگه پس انرا در روی جامه در افتاب نهند تا اندکی خشک شود و برک و چوب که دران میان باشد ازان جدا کنند پس بان طریق که مذکور شد نمک بران پاشند و بدست انرا نرم کنند بر وجهی که دانه اصل ان نشکند پس انرا در موضع که عصیر خواهند کرد بریزند و چیزی ثقیل بران نهند تا روغن بیرون آید چون روغن باستد ثقل زیادت کنند تا قدری دیکر روغن بیرون آید و همچنین در ثقل آن زیادت کنند تا وقتی که روغن نماند و بهترین ان روغنی بود که اول بار بیرون آید پس انرا در خم کنند و قدری نمک و بوره بکوبند و دران خم ریزند و انرا بعصا که از چوب زیتون بود بجنبانند تا مدتی و بگذارند تا دردی ان اسفل خم جمع شود پس صاف ان برگیرند و در ظرف آبکینه کنند و اگر آبگینه نباشد در ظرف سفال رنگین کنند پس انرا در موضع خنک نهند که باد شمال دران عمل کند

باشد چه باندک حرارتی زود متغیر شود و اگر قدری نمک بریان کرده کرم در میان روغن ریزند یا قدری از عروق درخت نارنج بریان کرده دران ریزند طعم ان نبات خوش شود و اگر قدری انیسون که انرا بادیان رومی گویند در میان روغن اندازند طعم ان تیز شود و اگر طعم ان تیز شود بر هر جای ده من روغن خالص بریزند و ده مثقال انیسون دران اندازند طعم او تیز شود و اگر ان روغن بد بوی شود قدری چوب زیتون ریزه ریزه کنند و با قدری نمک در خرقه کتان بندند و در میان روغن اندازند و سه روز بگذارند بعد از ان بیرون آورند و روغن صاف کنند و در ظرف دیگر کنند خوش بوی شود و اگر نان جو خشک با هم ان نمک بریان کرده بکوبند و در لته کتان بندند و در روغن اندازند بان طریق که مذکور شد نیک شود و اگر خشت پخته در اتش نهند تا بغایت کرم شود و در میان روغن اندازند بوی بد ان زایل شود و اگر حبة الخضرا و جوز و بادام و کنجد هم برابر هم بکوبند و روغن ان بکشند منفعت آن چون منفعت روغن زیتون بود

معرفت محافظت تفاح

نگاه داشتن سیب هم چون نگاه داشتن انگور است در جمیع امور که مذکور شد و اگر سیب را بچینند در وقت که تمام نرسیده بود و انکه محکم بود و انرا بگل خالص بیالایند و در سایه نهند تا گل خشک شود و برک انار بر روی زمین پاشند و انرا بر ان روی نهند مدتی تازه بماند و اگر سیب را در برک جو بپیچند و در میان جو پنهان کنند تازه بماند و اگر او را در برک خوز بپیچند دیگر بیالایند و در میان افتاب نهند تا گل خشک شود تازه بماند و اگر انرا در ظرفی نهند که دران دردی شراب بود تازه بماند

معرفت محافظت امرود

امرود را بقیر الوده کنند مدتی بماند و اگر در ظرف شیره انگور که خود بیرون آمده باشد از انگور یکه بربالای یکدیگر ریخته باشند در ظرفی کنند و امرود را در ان ظرف نهند بسیار بماند و اگر تراشه چوب که از ان برک باشند بر روی زمین تنک کنند و امرود بر

بران روی نهند چنانچه از یکدیگر دور باشند
مدت دراز بماند و اگر برگ جوز کوفته بجای
تراشه چوب کنند همین خاصیت دهد و اگر
امرود را در برگ جوز بپیچند و انرا بگل پاک
خالص ملطخ سازند تازه بماند
معرفت محافظت بهی انرا
در عصیر انگور اندازند تازه بماند و اگر انرا در ظرفی
نهند و با ظرف در خم شراب اویزند تازه بماند
و اگر انرا بر روی تراشه چوب نهند مدتی
بر حال خود بماند و اگر بهی را در برگ انجیر بپیچند
و بگل خالص که با جو مخلوط بود ملطخ کنند و در
افتاب نهند تا گل خشک شود مدتی تازه
بماند و سبب انکه بهی را بهمین طریق نگاه توان داشت
و بهی را در خانه که میوه دیگر باشد خاصه انگور
نباید نگاه داشت بسبب انکه بوی او همه میوه ها
را پژمرده سازد
معرفت محافظت الو انرا در ظرف
سفال نو کنند و ان ظرف را پر عصیر انگور
شیرین کنند چنانچه عصیر ان بالای ان بگذرد
پس سر ظرف را بگل محکم کنند و بگذارند مدتی
بماند **معرفت محافظت انار** انرا بپیچند

و اعلی و اسفل انرا بقیر گداخته ملطخ سازند و
بعد از ان بیاویزند مدت دراز تازه بماند و
اگر انار را بر بار بگذارند و خشبش بگردان در آید
در برهمان بپیچند و انرا بگچ ملطخ سازند تا
سال دیگر محفوظ و تازه بماند و اگر در همان وقت
که انار بچینند انرا در نمک آب فرو برند و
در افتاب نهند تا نمک اب خشک شود
و نگاه دارند تا مدتی تازه بماند و چون
خواهند که بخورند انرا بشویند و اگر انار را در
کوزه سفال نو نهند و سر کوزه بگچ محکم کنند و
در موضعی که نم نباشد نهند مدت بسیار
بماند **معرفت محافظت نارنج**
انرا بگچ ملطخ سازند و بنهند مدتی تازه بماند
و اگر در زیر جو پنهان کنند تازه بماند و طعم
ان بهتر شود **معرفت** محافظت **شاه توت**
انرا در ظرف ابگینه نهند مدتی بماند و طعم
ان متغیر نشود و اگر ان ظرف پر نباشد ضایع
شود و ظرف را پر سازد **معرفت** محافظة
انجیر انرا با چوب آن بچینند و در ظرف مربع
یا ظرف دیگر که قعر آن وسعتی داشته باشد
بچینند و سر ان ظرف را بموم محکم کنند و ان

ظرف را در خم شراب نهند چنانچه شراب
فرو برود ان انجیر تازه بماند و متغیر نشود و باید
که انجیرها متصل بیکدیگر نبود و اگر انجیر را بعسل
الوده کنند و انرا در ظرفی نهند بر وجهی که
بیکدیگر متصل نباشد و سر ان ظرف را محکم
کنند ان انجیر مدتی تازه بماند **معرفت**
محافظت انجیر خشک بان طریق است که
انجیر خشک در قیر تازه فرو برند و یک انجیر را
در اسفل ظرفی نهند که انجیر در ان بود و یکی
در اوسط و یکی در اعلی ان انجیر از نقص محفوظ
ماند و اگر انجیر خشک را در صره ببندند
و ان صره را در تنور نان پزی اویزند همان
لحظه که نان بیرون آورده باشند و یک ساعت
بگذارند تا حرارت آتش تنک در ان تاثیر
کند پس انرا بیرون آورند و بگذارند تا خنک
شود و در ظرف سفالین نو کنند از عفونت
محفوظ ماند و اگر انجیر را با چوب ان بچینند
پس اندکی روغن کنجد با قدری نمک آب
بیامیزند و بران انجیر بپاشند و در افتاب
نهند تا خشک شود بعد از ان انرا در ظرف
سفالین نو کنند و بگل محکم کنند و در سایه نگاه

دارند از نقص محفوظ ماند و بعضی از انجیر
سرکه گیرند بان طریق که انجیر خشک با بر دو
ظرفی کنند چنانچه نصف ان ظرف پر شود
و نصف دیگر از آب جوشیده پر کنند و
در موضع گرم نهند تا متعفن شود و ترش گردد
پس انرا صافی کند سرکه بود نیک ترش و بعضی
از شفتالو امثال این طریق سرکه گیرند چنانچه
نصف ظرف را پر از شفتالو رسیده کنند
همچنان با دانه و بعد نصف شفتالو جو
بریان کرده کوفته با ان اضافه کنند و بگذارند
تا متعفن شود بعد از ان اندکی آب بر آن
ریزند چنانچه بسیار رقیق نشود و پنج روز
بگذارند و بعد از ان صافی کنند سرکه بود
بغایت ترش
معرفت محافظه خیار و کدو و پیاز خیار دراز را در اندرون ظرف
شراب اندازند یا انرا در نمک اب اندازند
و در خم شراب معلق بیاویزند چنانچه
بشراب نرسد و سر خم را بگل محکم کنند تمام
زمستان تازه بماند و اگر کدو را تازه را قطعه
قطعه کنند پس انرا در اب گرم اندازند و از

ان بیرون اورند و ... بعد از ان اب اندازند
مدتی تازه بماند و اگر پیاز را در نمک اب
اغشته کند و در افتاب نهند تا خشک
شود و بعد از ان بر روی کاه و چینند چنانچه
بهم نرسد مدت بسیار تازه بماند

معرفت محافظت بادام چون

ببیند که پوست ظاهر بادام در درخت شق میشود
وقت چیدن ان بود انرا بچینند و پوست ظاهر
انرا باز کنند و انرا بنمک اب بشویند و در
افتاب نهند تا خشک شود و چون چنین
کند مغز ان سفید بود و مدت بسیار بماند
و فاسد نشود و اگر بادام را بچینند و چند روز
در در زیر کاه کند و پنهان کنند پوست ظاهر ان
بی زحمت از ان جدا شود

باب دهم

در معرفت زراعت بقول و انچه بدان تعلق دارد
زمین که فالیز و تره زار بود یک سال انرا
اسوده نگاه دارند و بکرات انرا شیار کنند
تا کاه ان پاک شود و این زمین در موضعی باید
که بر اب دادن قادر باشند هر وقت که
خواهند و سماد بقول بهتران است که از
ارواث خیل و بغال و حمیر بود اما باید که
کهنه بود و همه بقول در زمان بهار زراعت
کند سوای سیر و سنا و شملید که در خریف
زراعت کند و وقت نقل کردن نهال
بادنجان و غیره اخر دو زاست در وقتی که از
ان تا غروب افتاب کمتر از ساعتی بود و در
مواضع که اب کمتر باشد زمین فالیز و تره
زار را در زمستان اب بسیار دهند تا
دفعتاً بتابستان باحتیاج باب نشود و زمین که
در تابستان اب بسیار برداشته باشد و باد بران عمل
داشته باشد از احتیاج باب کمتر باشد و اگر
گشنیز و تخم در اب اغشته کند دو شبانه
روز و از ان اب بر تره زارها بریزند هر ده
روز یکبار همیشه تر و تازه باشد و اگر بزر بقول را
با اثر غون مخلوط ساخته زراعت کند از کرم
و افت طیور محفوظ ماند خاصه شلغم و ترب
و در هر موضع که کرنب و باقلا زراعت کند
بقول که در حوالی ان بود از پشه محفوظ ماند
و اگر بزر بقول را در ابی که کبر در ان جوشیده
باشند اغشته کند یا با خطل در اب اغشته
کند و بعد از ان زراعت کند از کرمان

و مرغان و حشرات محفوظ ماند و اگر تخم خربزه
با گل خشک کوفته سه روز در اب اغشته کند
پس زراعت کند از ان خربزه بوی گل اید
و اگر از اد عسل و شیر اغشته کند سه روز
و بعد از ان زراعت کند خربزه ان بغایت
شیرین بود و اگر اصل سوسن را در اب بجوشند
و تخم خربزه در ان اغشته کند و بعد از ان
زراعت کند از کرم محفوظ ماند و باید که
زن حائض اصلاً بفالیز در نیاید چه اگر
حائض بفالیز در اید برگ ان پژمرده شود
و گلهای ان بریزد و چون مدتی دراز گذرد
بر چوبی بندند و ان چوب در میان فالیز
یا تره زار بر زمین فرو برند خربزه و بقول دیگر
که باشد بسیار بار اورد و بیشتر برسد و اگر
خواهند که خربزه و خیار و کدو و بادنجان تخم با شد
چون شاخ ان قریب یک گز شود در نزدیک
ان حفره بکنند و بعضی از ان شاخ را در
حفره نهند و انرا بخاک بپوشند چنانچه سر ان
در زیر خاک نشود و چون یک گز دیگر برود
بهمین نوع عمل کنند و بگذارند تا مدت گز
دیگر بلند شود و بهمین نوع تا سه نوبت چون
معلوم شود که شاخ را عروق در زمین
پیدا نموده هر سه موضع را قطع کنند پس ثلث
اخر که سر شاخ بود انچه بیرون اید از اد انه
بود و اگر خواهند که درخت کدو بزرگ
شود در برابر شاخ او ظرف خورد پر اب
بنهند چنانچه میان او و سر شاخ پنج اصبع
مضموم بود چون روزی دیگر شود سر ان
شاخ بان ظرف رسیده بود و همچنین هر روز
پنج اصبع ان ظرف را دورتر برند تا دیگر
روز سر ان شاخ بان میرسد و اگر ظرفی از
گل بسازند و در اندرون ان نقشی بکشند یا
چیزی بنویسند پر ان ظرف را در ان خانه
برند و بعد سفید پاک و چون خورد بود در
ان ظرف نهند و چون بزرگ شود و برابر
ان ظرف شود ان نقش یا کتابت بر ان ظاهر
باشد و اگر در درخت خار قد بهی پیدا کند
و در حول ان حفره که سه ذرع عمق ان
بود و کشادگی چند انکه یک کس در ان
مربع تواند نشست پر میان ان بیخ خار را
بچوب گز شق کند ان مقدار که دو دانه
از تخم کدو یا تخم خربزه در ان بگنجد و ان

شو باید که بدیگر طرف نرسد پس دو ط
دران شو نهند واندکی خاک
برسران دیزند و بگذارند تا سبز شود و
چون سبز شود انچه اسفل ازان شو بود
برخاک مماک کند و هرچند بلند تر شود
ان حفره را پرخاک میکند تا انوقت که بر
روی زمین برسد پس این اصلی شود که هر
سالی سبز شود و بار آورد وانرا احتیاج
باب نشود و اگر زمین را حفره کند چنانچه
عمق ان دو ذراع بود و اسفل ان پر کاه
کند یا کاه خشک و مقدار یکذراع که
باقی ماند پرخاک خالص کند و تخم کدو
درمیان ان خاک بنشانند و آب دهند
در تیرماه احتیاج باب انرا نباشد زیاده
از یکنوبت و اگر تخم کدو و خیار سرنگون
بنشانند کدو و خیار ان بزرگتر شود و اگر
بخواهند چنانچه بزرگتر شود حوالی ان را از خاک
خالی کند چنانچه ظاهر شود وانرا ابسرگین
گاو تازه الوده کند و پرخاک کند پس آنچه
ازان بروی زمین باشد بگذارد شو کند
و سفالی یا سنگی بقدر همان شو دران

شو نهند بعنایت بزرگ شود و اگر خاک
شوره یا بوره نان بیامیزند و هر دو را نرم
بر بیزند و بکوبند و برگ کرنب بزند هیچ
نوبت هر ده روز یکنوبت طعم ان بعنایت
نیک شود و زود برسد و اگر خاکستر بیخ
و برگ ان دیزند بهمین طریق از کرم محفوظ
ماند و زمینی که دران کرنب نشانند باید
که شوره زار بود و اگر کرنب را در روز نشانند
تا گیاه پژمرده ودرهم
کشیده شود و تخم کرنب چون چهار
ساله شود انرا زراعت کند ازان شلجم
حاصل شود و چون تخم این شلجم را زراعت
کند کرنب از ان حاصل آید و زمینی که در
ان سیر نشانند اگر خاک ان سفید بود
بعنایت نیکو آید و اگر خواهند که طعم
سیر شیرین بود انرا در عسل و شیر اغشته
کند دو شبانروز و بعد ازان انرا
بنشانند و اگر خواهند که برگ کاهو سفید
باشد در هر سه روز یک نوبت قدری
ریگ خشک بر برگ او بزند و اگر کاهو را
برکند و در موضع دیگر بنشانند و آب

دهند چون طول ان بلند تر شود خاک
از حوالی ان دور کند تا اصل ان ظاهر
شود وانرا ابسرگین گاو تازه بیالایند پس
انرا در زیر خاک کند و آب دهند بگذارند
تا سر ان زیر خاک بیرون کند و بعد از
ان اسپید بلند شود پس دران موضع که
از زمین بالا آمده شو کند و سفالی بعد از
ان در ان شو نهند ان کاهو بلند تر
و بر روی زمین پهن شود و برگ ان بزرگ
شود و اگر تخم ترب را در عسل یا در نبید
و یا شکر که شیرین بود اغشته کند سه روز
بعد ازان زراعت کند ان ترب شیرین
بود و اگر در وقت کاشتن کرفس بر انگشت
ابهام وسبابه و وسطی قدری تخم برگیرند
و در لته ببندند و در حفره در زیر خاک
کند کرفس آن بعنایت قوی و بزرگ شود
و اگر خواهند که کرفس را از خاک خالی کند
و کاه دران دیزند و خاک بر روی ان
کند و آب دهند ان کرفس تر گردد
و اگر تخم کرفس بدست بمالند نیک
و بعد ازان زراعت کند کرفس ان بغایت

قوی شود و زمینی که دران کند تا کار بیاید
گرد یک اسپ بود و چون تخم کند تا در زمین
باشند انرا بلکد محکم کنند و بعد از چهار
روز آب دهند بعنایت نیک آید

باب یازدهم

در معرفت دفع کردن حیوانات موذیه
وانچه بان تعلق دارد بعضی ازین حیوانات
بمزروعات و اشجار ضرر رسانند و ذکر
انها و معرفت دفع ایشان از مقاصد
این کتابست و بعضی دیگر اگر چه ضرر
نرسانند اما بجهت مناسبت ذکر شود

معرفت دفع کردن ملخ

شاخ چپ گاو ماده با سرگین گاو در دود
کند ملخ بگریزد و اگر بعضی از ملخ را بگیرند
دیگران بگریزند چون دود با نهار رسد
و در بلاد هند و روم درختی که انرا
دهمست گویند و اطبا بار اند رخت را
حب الغار گویند چون شاخی ازان
درخت در موضعی بیندازند ملخ بران
جمع شود و بچیزی دیگر تعرض نرساند
و اگر پوست خارپشت کلان غربال سازند

هر تخمی که از ان غربال کند از افت ملخ محفوظ
ماند و اگر باقلی مصری که انرا ترمس گویند
با حنظل در اب بجوشند و ان اب را در زرع
یا در درخت پاشند از ملخ سلامت ماند
و اگر ملخ بر درخت باشد و این اب بران
درخت ریزند از همه درخت بیفتند و
اگر موش پرنده را زنده بر درخت بلند
بندند ملخ از ان موضع برود و اگر کندنا
با افسنتین یا قنطوریون بکوبند و در اب
اغشته کنند و ان اب بر زراعتها یا درخت
پاشند از ملخ محفوظ ماند و گفته اند که
چون ملخ نزدیک بموضعی رسد اهل
ان موضع همه پنهان شوند در خانهای
خود و هیچ کس در انها نظر نکند از ان
موضع بروند و اگر ملخ پرنده نباشد
گرد اگرد مزرعه یا باغ حفر کنند و اب
در ان اندازند ملخ از ان اب نتواند گذشت

معرفت دفع غنجه

خاکستر چوب تاک را در اب کنند
و ده روز هر روز یک نوبت از ان آب
بر درخت ریزند و یا بر زراعت ریزند غنجه

از ان بگریزد و اگر قیر و کبریت دود کنند
چون دود با نهار رسد بروند و اگر غنجه را
بگیرند و با شبت تخم در اب بجوشند و
این اب را خنک کنند و بر درخت یا زراعت
پاشند از غنجه محفوظ ماند و اگر حنظل
بکوبند و یک شبانه روز در اب اغشته
کنند و نهال که خواهند نشاند یا تخمی که
خواهند زراعت کرد در ان آب اغشته
کنند و بعد از ان بنشانند و زراعت کنند
از غنجه و باقی کرمهای سبز محفوظ ماند
و اگر اره بسیار بالایند و تاک از ان ببرند
و هر گاه که بوی صبر کم شود دیگر بار بمالند
ان تاک از کرم سبز محفوظ بماند و اگر گوگرد
یا پشکل بز یا تراشه چوب که از اره بریده
باشند دود کنند در زیر تاک ان از کرم
و غنجه و همه چیزها محفوظ ماند و اگر
خاکستر چوب انجیر یا زرنیخ در بیخ درخت
تاک کنند کرم نزدیک ان درخت نشود

معرفت دفع حیوانات

از مزروعات و اشجار بر سبیل عموم
تخم اتغون با هر تخمی که مخلوط سازند و

و زراعت کنند ایمن و ایمن از مرغ و کرمها
ایمن باشد و اگر کبریت و باقلی در سبزه زار
باشد پشه گرد ان نگردد و اگر کبریت با حنظل
در اب بجوشند و تخم هر سبزی که باشد
در ان آب اغشته کنند و بعد از ان زراعت
کند از همه افتها و مرغان و جانوران دیگر
محفوظ ماند و اگر اره که بان فضله
اشجار ببرند بصبر طلی کند یا انکه صبر در
چند موضع متفرق بران درخت ببندند
یا انکه شاخهای درخت را همه یا بعضی را
بصبر طلی کنند مرغان گرد ان نگردند و اگر
برگ بستان افروز و شاخ ان بکوبند و آب
ان بگیرند و بر تخم پاشند پس بکارند از
موش و مرغ و مور محفوظ ماند و اگر
چند سرطان بگیرند و در ظرف اب اندازند
و یک هفته بگذارند تا بمیرند و ان آب بدبوی
شود ان آب را بپاشند در حوالی
زراعت و اشجار مرغان بان زراعت
و اشجار ضرر نرسانند و اگر خردل در
سه طرف نشان یا مزرعه بکارند از کرم
محفوظ ماند و اگر قیر یا کبریت برابر مخلوط

سازند و دود کنند کرم ظاهر و باطن درخت
از دود ان بمیرند

معرفت دفع کردن مور

در سوراخ مور بقطران بیالایند مور بیرون
نیاید و انچه بیرون امده باشد در اندرون
نرود و اگر سنگ مغناطیس بر سر سوراخ
مور نهند بگریزند و اگر گوگرد و پود بنه
جویباری در سوراخ مور کنند بمیرند
و اگر خاکی که مور از خانه بیرون اورده
باشد با گوگرد و سرکه بیامیزند و در خانه
مور ریزند یکی نماند و اگر ترمس و کبر را
نرم بکوبند برابر و با روغن کنجد مخلوط سازند
بیخ درخت تاک و غیر ان با آن بیالایند مور
گرد ان نگردد و اگر سر خم عسل یا
دوشاب مطوقی بر پشم زده کنند مور در
ان نتواند رفت و اگر افیون و سرکه کهنه
ترش برد مخلوط سازند و اصول درختها
و تاکها بان طلی کند مور گرد ان نگردد و اگر
بیخ حنظل دود کند هر مور که دود ان باو
رسد بمیرد و اگر بیخ درخت را بزهره گاو
طلی کند مور از ان دور شود و اگر کبریت

ترمس با قلای مصری و شامی خواص ان بسیار است

غنجه تقداشت

دسداب و پودینه جوبا یے باهم بکوبند
وبفشارند واب ان در خانه مور بریزند تمام
شود و اگر خاک نرم یا خاکستر گرد اگرد خرمن
بریزند مور دران خرمن نتواند آمد و اگر خرمن
که ما تضر چون بان گرده بود در گرد خرمن
نهند یا باد برند مور بان خرمن تعرض نکند

معرفت دفع کردن موش

چون حنظل و مرداسنگ نرم کوفته
با نان خشکار بیامیزند و موش بخورد بمیرد
و اگر خاکستر چوب بلوط بر در سوراخ موش
کند چون موشان بوی ان بشنوند بگذارند بکر
را بکشند یا بگریزند و سوزن آهن با خمیر بیامیزند
چون موش بخورد بمیرد و همچنین بزر البنج
و پیاز عنصل و بیخ کرنب دشتی الحمد بدبوی
را بکشد و گفته اند که اگر موشی را خصی کنند
یادم ان ببرند بگذارند موشان دیگر
بگریزند و اگر زهره گاو در آب آغشته کنند
و تخمی که زراعت خواهند نمود بان آب
تر کنند و زراعت کنند موش صحرائی و
غیره گرد محصول ان نگردد و اگر چوب دفلی
نزدیک سوراخ موش بباد برند چون بوی
او بران چوب خورد فی الحال بمیرد والله اعلم

معرفت دفع کردن زنبور

اگر درخت یا تاک را بروغن زیتون طلی کنند
زنبور گرد ان نگردد و اگر هر شاخ تاک را که
ببرند بتخم خربق طلا کنند ان رز از زنبور
محفوظ ماند و از دود گوگرد بگریزد و اگر
عصاره خطمی با عصاره خیارے در بدن
مالند زنبور ضرر نتواند رساند و بعضی
گفته اند که عصاره خطمی یا بابونه در دست
مالند سه نوبت و هر نوبت بگذارند
تا خشک شود بعد از ان اگر زنبور در
دست گیرند نتواند گزید و اگر سر زبان بدندان
بگیرند زنبور زرد اصلا نتواند گزید

معرفت دفع کردن کژدم

چون کژدم را باتش سوزند هر کژدم که
بوی بان رسد بگریزد و اگر زرنیخ زرد
(قند) برابر مخلوط کنند و بروغن گاو با
پیه بز بسرشند و بر اتش نهند کژدم از بوی
ان بگریزد و اگر قطعه از ترب بر در سوراخ
کژدم نهند بیرون نیاید و اگر آب ترب
با آب دهان روزه دار که مزاج او گرم

باشد بر کژدم ریزند بمیرد و اگر دست
از آب ترب تر کنند سه نوبت و هر نوبت
بگذارند تا خشک شود و کژدم بدست گیرد
نتواند گزید و اگر قند که شکسته بود با خود
نگاه دارند از زخم کژدم محفوظ ماند و
اگر دو مثقال از پیاز عنصل در اول روز
بخورند چون در ان روز کژدم او را بگزد
ضرر نکند و اگر کژدم را بروغن گاو بپزند
آن روغن در موضع کژدم گزیده مالند
درد کم شود و اگر کژدم را در روغن گاو
بجوشند چنانچه از هم بیرون رود و ان
روغن را بر زخم کژدم مالند تسکین یابد
و اگر قطعه از عروق اصل درخت زیتون
بر کژدم گزیده مالند درد کم شود و اگر
شیره سفید که از انجیر خام بیرون شاید
بر موضع زخم کژدم مالند درد از آن
موضع بموضع دیگر برود و اگر کژدم گزیده
بر دراز گوش باژگونه سوار شود درد ان
انتقال کند بان دراز گوش و گفته اند که اگر
کژدم گزیده در چشم دراز گوشی رود و در
گوش او گوید که مرا کژدم گزیده و با هیچ کس نگوید
درد او بدراز گوش انتقال کند

معرفت دفع کردن مار

چون افسنتین یا خربق (که گیاهی است سمی)
در حوالی مزرعه یا باغی زراعت کنند مار گرد
ان نگردد و اگر شاخ گوزن یا بز کوهی یا بشکل تر
یا گوگرد یا بیخ سوسن یا عاقرقرحا یا چوب درخت
انار یا برگ ان دود کنند مار بگریزد و گفته اند
از بوی قنطوریون بگریزد و اگر دست با
ترب تر کنند چنانچه در کژدم گفته شد و مار
بدست گیرند او ضرر نرساند و گفته اند
که اگر قطعه از نی بر مار زنند یک نوبت ان
مار سست شود و حیران گردد و اگر همان نی را
دیگر نوبت زنند بر او بهتر شود و بگریزد از ان
باک ندارد و اگر بعضی از مار در سوراخ رود
کسی اگر ابدست چپ بگیرد و بکشد فی الحال
بیرون آید و اگر بدست راست بگیرد و
هر قدر قوت کند بیرون نتواند آورد مگر
انکه پاره شود و اگر بیخ درخت گل کسی با خود
دارد و مار او را زخم زند ضرر نکند
و اگر بیخ درخت گل بر موضع زخم مار
نهند نافع بود و اگر برگ درخت سیب

قنطوریون کبیر است برگی گرده
گیاه است
پیاز

باشراب بپزند وان شراب بمار گزیده دهند
وقدری ازان برک بکوبند و بر موضع
جراحت نهند خلاص شود و اگر ندهما
شور در ظرفی نهند مار و هر حیوان موذی
که دران خانه بود دران ظرف رود پس
سر انظرف محکم کند و از خانه بیرون برند
واگر روزه دار از آب دهان خود در دهان
مار اندازد انمار بمیرد خاصه اگر ناشتا
درد هان کرفته باشد وگفته اند که اگر
اسم آدم و حوا در چهار طرف خانه بنویسند
مار در انخانه نیاید

معرفت دفع کردن پشه

اگر پرده از موی بز سیاه بافته باشند و
در خانه بیاویزند پشه کرد ان خانه نکردد
واگر سپند در آب آغشته کنند و از آب
در جامه خواب بریزند پشه بگریزد و اگر
سرگین گاو یا گوگرد یا تراشه چوب نارو
یا چوب انجیر دود کنند پشه از انموضع
بگریزد و اگر طبیخ سپنادانه یا طبیخ سپند
در خانه بپاشند پشه بگریزد

معرفت دفع کردن کیک

اگر در میان خانه حفره بکنند و قطعه از
چوب دفلی که انرا خرزهره کویند دران
حفره اندازند کیک بران جمع شود و همچنین
اگر اندرون ظرفی بروغن گاو بمالند و
انرا در میان خانه دفن کنند چنانچه سر
او کشاده باشد کیکان بران جمع شود
واگر پیه خار پشت بر چوبی بمالند و در
خانه فرو برند کیک بران جمع شود واگر
خون بز نر کلان سال که انرا تیس کویند
ودر موضع از خانه بریزند کیک بران
جمع شود و اگر جوزی میان تهی کنند و
میان ان پر برک خرزهره کنند کیک
بران جمع شود و اگر افسنتین و حنظل بکوبند
ودر آب آغشته کنند یک شبانه روز
وان آب را در خانه بپاشند کیک بمیرد
و همچنین است سپنادانه اگر سپنادانه
یک شبانه روز در آب آغشته کنند
وان آب در خانه بپاشند بمیرند و اگر
برگ سپنبر در جامه خواب پراکنند کیک
بگریزد و اگر کندر در خانه دود کنند کیک
بگریزد وگفته اند که در وقت خواب جامی

پر آب کنند و سه نوبت سوره اذا زلزلت
بخوانند و باد بران دمند بر سر بالین نهند
از کیک ضرر نرسد

معرفت دفع کردن مگس

گفته اند چون زرنیخ در شیر کنند و در خانه
نهند مگسان در وی بمیرند و اگر زرنیخ و کندر
دود کند مگس بمیرد و اگر پیه شیر در حیوانی
مالند مگس کرد ان حیوان نگردد

معرفت دفع کردن ارضه

این کرمیست که چوب و کاغذ خورد در
هر خانه که هدهد باشد ارضه در انخانه
پیدا نشود و اگر عضوی از اعضای هدهد
در خانه بسوزند ارضه که باشد بمیرد

معرفت دفع کردن سوس

این کرمیست که پشمینه خورد افسنتین و سپنا
دانه و پودنه جویباری و پوست ترنج هر یک
که در خانه دود کنند دود ان بهر جامه که
رسد ازان کرم محفوظ ماند و اگر پودینه
جویباری در میان جامه پشمینه کنند ازان
کرم محفوظ ماند

معرفت دفع موش پرنده

اگر پر در خانه یا در بچه خانه برگ چنار
بنهند موش پرنده دران خانه نیاید

معرفت دفع کردن راسو

از بوی سداب بگریزد و اگر از در بالای مرغ
خانه یکی غده برگ سداب در اویزند
از راسو محفوظ ماند و همچنین است اگر
سر مرغ و ظاهر بال او با آب برگ سداب
بیالایند والله اعلم

باب دوازدهم

در منافع بعضی بقول و بعضی نباتات چون
بعضی از بقول و نباتات منفعت بسیار دارد
و دهاقین در حاصل کردن ان بی رغبت اند
بعضی از منافع آن ها در این باب آورده
میشود تا بزراعت ان میل نمایند

منفعت خس که انرا کاهو کویند

بلغم را قطع کند و شهوت طعام پدید
آورد و چون با سرکه خورند صفرا را تسکین
دهد و اگر انرا بپزند و با روغن کنجد بخورند
یرقان را سود دارد و آب در اندرون را
زایل کند و اگر تخم ان بکوبند و با آب گرم
بخورند کزدم گزیده را سود دارد و در دشنه

زایل کند و خواب آورد و اگر برگ کاهو در زیر
بالین بیمار نهند و روی بیمار را باب برگ
کاهو طلی کند او را خواب آید بسیار خوردن
ان روشنائی چشم زیاده کند و ذکر را سود دارد
و مسافران اگر بر ناشتا کاهو خورند از مضرت
آبها و هواهای مختلف ایمن شوند و چون کسی
را احتلام بسیار افتد تخم کاهو با آب خنک
بخورد نافع باشد و اگر از اعلی درخت کاهو سه
یا پنج برگ بگیرند و در زیر بالین بیمار نهند چنانکه
او را خبر نبود در خواب رود **منفعت هندبا**
برگ کاسنی تازه با سرکه بخورند صفرا بنشانند
و قی خون باز دارد و اگر برگ انرا بکوبند و زیر پستان
سینه چپ نهند درد دل را سود دارد و آب
برگ هندبا درد جگر و همه امراض جگر را نفع آرد
اما باید که چون برگ ان بچینند یک ساعت
بگذارند تا پژمرده شود و بعد از ان بکوبند
و آب ان بستانند و اگر کسی در ماه نو نظر
کند و در انوقت سوگند خورد که در این ماه
کاسنی و گوشت اسب نخورد در انماه از
درد دندان ایمن شود **منفعت کراث**
انرا کندنا گویند چون خواهند که کندنا نخورند

اول اغذیه بخورند بوی کندنا نیاید دفع
اگر انرا بکوبند و بر گزندگی جانوران نهند نافع
باشد و اگر انرا پاره پاره کنند و با عسل
و روغن گاو بپزند و بخورند هر مرضی
را که در حلق و سینه باشد سود دارد و
بسیار خوردن چشم را زیان دارد و اگر آب
برگ او و عسل و آب خالص همه برابر هم
بیامیزند و بخورند از گزندگی جانوران شفا
یابند و اگر انرا بکوبند و گرم کرده در گوش
نهند درد گوش را زایل شود
و اگر آب کندنا و شیر زنان و روغن گل
کند و همه برابر با هم بیامیزند و در چشم کنند
شبکوری زایل شود و گفته اند که کندنا
پخته با هر طعامی که باشد همه مرضها
را نفع دهد و صاحب ذات الجنب چون
کندنا پخته خورد ان مرض زایل شود
منفعت جرجیر و انرا تره تیزک
گویند چون تر باشد انرا بکوبند و بخورند
و بر عقب آن شراب خورند و اگر خشک
باشد بکوبند و با شراب بخورند کرم شکم
بیرون آورد و سپرز را سود دارد و اگر

عصارهٔ جرجیر و زهره گاو با هم بیامیزند
و اگر بر لعاب دابه بان طلی کنند زایل شود
و اگر عصارهٔ جرجیر و تخم کوفته او و عسل
بیامیزند و بر کلف و نمش طلی کند زایل
شود و اگر کسی جرجیر خورده باشد و اتفاقا
چنان واقع شود که او را زنبور لسع کند یا
چیز دیگر الم ان بسیار باو نرسد و اگر عصاره تخم
پرتان هفت روز هر روز یک حب
شراب سل جرجیر بر کنند و بخورد شفا یابد
و اگر ده روز بر ناشتا جرجیر خورد و آب
جرجیر در بغل مالد بوی بغل زایل شود
منفعت کرفس خوردن کرفس باه
را قوت دهد و نشاط آورد و اگر مرضعه
کرفس خورد شیر او کم شود و بسیار خوردن
ان بوی دهن را خوش کند و اگر تخم کرفس
را با آرد از شراب خمیر کنند و ان خمیر را
بر معده و جگر نهند درد معده و درد
جگر زایل شود و اگر کرفس در آب بجوشند
و صاحب سنگ مثانه در ان آب نشیند
شفا یابد و اگر کرفس را بجوشند و کسی را
که درد کرده باشد از ان آب بخورد ان

درد تسکین یابد **منفعت خردل**
گویند تخم او و بوده جویباری بکوبند
و با شراب بخورند کرم شکم بمیرد و بیفتد
اگر تخم خردل با شیر گاو بپزند و بخورند درد
و قوت مجامعت زیاده کند و اگر تخم خردل
با عسل بخورند سرفه بر طرف شود و اگر
تخم انرا بکوبند و با عسل و انفیوش بر
جذام طلی کنند نافع بود و اگر عصاره
برگ او را با پیه بط گداخته در موی مالند
همه تا ئعو را ببرد و اگر عصاره او را در
گوش چکانند درد دندان را زایل کند
منفعت جوق و انرا بوده جویباری
گویند انرا بکوبند بر هر جراحت که
نهند زود بهتر شود و اگر خواهند
که شیر بسته نشود و بر حال خود بماند
قدری از این در شیر اندازند بحال خود
بماند و بسیار خوردن ان در نشاط و
قوت باه بیفزاید و برگ خشک
انرا بکوبند و با نبیذ بخورد طعام هضم
کند و اگر انرا بدندان بخوانند و بر
چشم نهند درد چشم را تسکین دهد

[illegible]

منفعت شبت تخم او و عصارهٔ
برگ او هر درد ماراکه از باد باشد سود
دارد الا آنکه زیاد خوردن آن چشم را ظلمانی
کند. **منفعت سداب**
اگر چند شاخ سداب برهم ببندند
و از برابر گوش بیاویزند کسی راکه درد سر
از سردی باشد نفع دهد و اگر تمام سر
درد کند از هر دو جانب گوش باید اویخت
و اگر عصارهٔ برگ سداب و شیر زنان برابر مخلوط
سازند و در چشم کشند نور بصر زیاده شود
و اگر چند روز بر سداب خوردن کسی که
شب کور باشد مداومت کند شفا یابد
و اگر زن حامله پانزده روز هر روز چهار
مثقال سداب با آب گرم بخورد بچه اسقاط
شود و اگر سداب را با نبید بخورند گزیدن
مار و کژدم و سایر حیوانات را نافع بود
و اگر عصارهٔ برگ سداب را با شراب و روغن
گل هم برابر هم بیامیزند و در گوش کنند درد
گوش زایل کند. **منفعت خطمی**
برگ انرا بپزند و قدری روغن گاو با آن بیامیزند
و بخورند درد سینه و حلق و گرفتگی آواز
زایل شود و اگر برگ انرا با روغن گاو بپزند
و با او ابکامه بخورند تلیین طبیعت کند
و اگر برگ انرا با برگ درخت بید بکوبند و آب
ان بخورند زحیر و اسهال خون باز دارد
و چون انرا بر جراحت تازه نهند زود بهتر
شود و ورم نکند و اگر بیخ خطمی را با پیاز
کندنا و روغن گاو هم برابر بکوبند و بر گزندگی
حیوانات طلی کنند درد زایل شود و اگر برگ
خطمی صحرائی بکوبند و بفشارند و کسی که
او را زنبور گزیده باشد آن آب بخورد شفا
یابد و اگر عصارهٔ برگ خطمی گرم کنند پس
صاف کنند و در گوش چکانند درد گوش را
زایل کند و اگر صاحب ذات الجنب یا درد
گرده برگ خطمی صحرائی بجوشد و قدری عسل
و روغن گاو با آن اضافه کند و بخورد شفا
یابد و اگر انرا زن حامله که ولادت او نزدیک
باشد بخورد و آب برگ خطمی با روغن
یاسمین بر جسد خود مالد ولادت بر آن آسان
گردد. **منفعت کرنب** اگر انرا نیم پخته
کند و بخورند تلیین طبیعت قبض کند و
اگر انرا بپزند با آب و شراب خندبقون

کند و اگر انرا [illegible]

که صنعت آن در کتب طب مذکور است
زنیکه حیض او بسته باشد بخورد سه نوبت
حیض او گشاده میشود و سرفهٔ کهنه را
سود دارد و اگر انرا بپزند و بکوبند و
از ان آبیکه در ان جوشیده با آن بیامیزند
تا چون مرهمی شود جراحتهای کهنه و نو را
و نقرس را نافع بود چون ضماد کنند و اگر
عصارهٔ برگ کرنب با مثل آن عسلی که آتش
ندیده باشد بیامیزند رمد را و جراحتهای
ریمناک را سود دارد چون ضماد کنند
و اگر کودک کرنب بخورد دندان او زود برآید
و اگر صاحب یرقان و صاحب درد سپرز
عصارهٔ کرنب با شراب سفید بیامیزند
و چهل شب هر شب یک نیم کاسه از
ان بخورد شفا یابد و طبیخ کرنب با میبخته
سرفه را سود دارد و اگر برگ کرنب را همچنان
خام در هم مالند و کسی را که جرب یا
حکه یا شری باشد در خود مالد شفا
یابد و اگر کرنب را بکوبند و قدری زرالت
با آن مخلوط سازند و بان جرب و ابرص
را طلی کنند سود دارد و خاکستر بیخ کرنب
با سفیدهٔ تخم مرغ بر سوختگی آتش طلی کنند
سود دارد و اگر عصارهٔ کرنب با هم وزن
آن روغن کنجد بیامیزند و در دهان
گیرند و غرغره کنند قلاع و بثرهای حلق
را اگر از حرارت بود سود دارد و اگر عصارهٔ
کرنب گرم کرده بر سر بریزند درد گوش
زایل شود و اگر تخم کرنب و برگ آن خام
بکوبند و با روغن کنجد مرهم ساخته بر
گزندگی سگ دیوانه نهند سود دارد
و اگر کرنب خام بکوبند و بر سپرز نهند درد
سپرز را زایل شود و اگر کسی کرنب خام بخورد
در آن شبان روز از بی خوابی و بهانهٔ خواب
شوریده سالم ماند و اگر بر ناشتا چند
برگ کرنب خام بخورد و بعد از ان شراب
خورد مست نشود. **منفعت سلق**
انرا چغندر گویند اگر انرا بروغن گاو
بپزند و در صباح با آب کامه بخورند
موی بچه را برویاند و جراحتها را درست
کند و اگر سر را بشویند بعصارهٔ برگ
چغندر سه نوبت شپش و خارش آن
برطرف شود و اگر عصارهٔ برگ چغندر

باموم کداخته مخلوط سازند و بر ورم
نهند ورم زایل شود و اگر این مرهم
بر برش و نمش نهند زایل شود و اگر موی
سر و بچه باشد این مرهم بران نهند موی
برارد **منفعت فجل** اگر ترب بپزند
و با عسل بخورند درد سینه و سرفه را سود دارد
و اگر تخم ترب بریان کرده و کوفته با عسل بخورند
سرفه و خوانق را زایل کند و ترب در قوت
مجامعت بیافزاید و اگر مرضعه ترب خورد
شیر او زیاده شود و ترب خام او از دایگی در
کفته اند که هر کس بر ناشتا ترب خام بخورد
در ان روز سحر بر او کار نکند و آب ترب
و تخم ان زهر جانوران را از بدن بیرون
کند و اگر صاحب استسقا یا صاحب درد
سپرز هفت روز هر روز یک جام آب
ترب با چهار مثقال آب نمک سیاه بنگ
بخورد شفا یابد و اگر صاحب یرقان پنج
روز هر روز یک جام آب ترب با یک
جام شراب بخورد شفا یابد و اگر ترب را
با عسل بخورند و بعد از آن قدری آب گرم
بخورند قی آورد و تب ربع و استسقا را
سود دارد و ترب بخمه قی خون اسود
دارد اگر ترب خام قی خون از زبان دارد
و اگر کسی را بر روی برش پیدا شود و
و چند روز آن را با آب ترب بشویند بهتر شود
و اگر آب ترب بر عضوی ریزند که موی
آن پاشیده باشد و بمالند چند نوبت
موی بر آورد و چون ترب بعد از طعام
خورند بادها دفع شود

منفعت بصل

اگر پیاز را بکوبند و با عسل مخلوط سازند
و بر جراحتی که ریم داشته باشد طلی کند
بهتر شود و اگر آن را بکوبند و با سرکه ترش
بیامیزند و بر کلف طلی کند و در مقابله
آفتاب بنشیند چند نوبت باین طریق
عمل کند کلف زایل شود و اگر پیاز را بکوبند و با عسل
بر داء الثعلب طلی کند موی بر آورد و اگر
کسی شب کور باشد بر پیاز خوردن مداومت
نماید سود دارد و پیاز بریان کرده سرفه
را سود دارد **منفعت ثوم** اگر
سیر بسوزند و بسایند و با عسل بر گزندگی
افعی طلی کند سود دارد و اگر سیر با عسل

نمش
نقطها سیاه و سفید
برش
نقطها سفید

طلی کند بر ریشهای سر نافع باشد و اگر
سیر را بکوبند و با روغن و شیر بپزند و در دهان
گیرند درد دندان زایل شود و صاحب
استسقا را چون بخورد سود دارد و مرض وجع
المفاصل را نیز سود دارد الا آنکه آواز
خوردن آن گران شود و اگر سیر بر ناشتا
بخورد آن روز از گزیدن جانوران ایمن
شود و اگر صاحب فساد معده و صاحب
درد گرده سیر بکوبد و با شراب بخورد
او را سود دارد و سیر مسافران را نافع بود
و از مضرت آبهای مختلف باز دارد و اگر
بعد از خوردن سیر چند دانه باقلی بخاید
بوی سیر زایل شود

خاتمه

در معرفت نگاه داشتن کبوتر بدانکه بعضی
دارند که در بساتین و مزارع خود کبوتر
خانه بنا میکنند بجهت سرگین آن چه بجای
مزروعات و اشجار را نفع تمام میدهد
و نیز گفته‌اند که آواز کبوتر مغز سر را نفع میدهد
و در بعضی کتب آورده‌اند که اگر جایی
معدنی را ملون ساخته باشند یکی از
جواهر نفیس از آن در گلوی کبوتر بچه نهند
و بیرون آورند فی الحال رنگ آن بگردد
دیگر مردمی که از مرض برخاسته اند گوشت
کبوتر بچه ایشان را نافع باشد و بالجمله فواید
بسیار دارد و موسم آنها آنکه چند
دو ماه زمستان احتیاج نشود که آنها را
دانه نهند و بچه بسیار حاصل نشود
چه در هر چهل روز بچه بر می‌آورند و دانه
دانهایی که کبوتر از عدس و ماش و شلغم
و عدس و تخم شبت که در میان جو کنند
بهتر باشد و بعضی میگویند که زیره را از جهت
تخمها دوست دارد و باید که آنها را آب
پرانند چه از پراندن بسیار ملول نشوند
در موضع دیگر ببرند و اگر اول آنها را آب
دهند پس پرانند بهتر بود و موضعی که
مسکن آنها بود باید که در اندرون
آن طاقچها که در آن بیضه نهند و بچه بر آرند
و در پیش طاقچها چوبها باید که بر آن نشینند
و بعضی چهار ستون فرو برند و کبوترخانه
بر بالای آن چهار ستون بنا کنند تا جانوران
موذی بر نروند با ایشان نتوانند رسید و

[illegible]

همیشه باید که قدری آب در خانه ایشها بود
تا بجهت آب بیرون نروند و کسی ایشها را اذیت
نکند و باید که در کبوترخانه بسیار نروند
که از آن متضرر بشوند و گاه گاهی بروند
چه اگر دیر بروند بغایت وحشی شوند و
چون بعد از آن در آیند متنفر شوند
و باید که کبوترخانه را در هر سه روز یا چهار روز
یک نوبت بروبند و از سرگین پاک کنند
و چون خواهند که کبوتر بکبوترخانه آورند
کبوتر بچه و کبوتر جوان نیاورند بلکه کبوتری
آورند که بیشتر بچه داشته باشد و زیاده
از ده زوج بیک دفعه در نیاورند چه اگر
بیشتر بیک نوبت در آورند بکبوترخانه الفت
نمی‌گیرند و بر دریچه که کبوتر در میآید بر
چهار طرف آن از درون دریچه آدم و حوا
بنویسند تا مار در آن در نیاید و بعضی
گفته‌اند که مار از او از کبوتر نفرت میکرد
و میگریزد و اگر برگ سداب بر دریچه‌ها
نهند راسو در نیاید و اگر کبوتران
زیره دهند چون بیرون آیند کبوتران
بیگانه از ایشان بوی زیره دریابند با ایشان
الفت گیرند و بکبوترخانه در آیند و گفته‌اند
که اگر مصطکی در آن خانه دود کنند کبوتر
بسیار در آن خانه جمع شود و اگر زیره و عدس در
عسل و آب آغشته کنند و بایشان دهند
یا آنکه عدس در عصیر شیرین آغشته کنند
یا در عصیر بپزند و بایشان دهند و آب ایشان را
بعسل مخلوط سازند با کبوترخانه الفت گیرند
و اگر قدری نان خشک گندم بکوبند و با
قدری قسط بحری در خمر آغشته کنند و
پیش از پراندن بایشان دهند زود [illegible] جمع
کنند و اگر سر خفاش در کبوترخانه بیاویزند
شاخچه که از درخت غبیرا شکسته باشند
در وقت که سبز شده بیاویزند با آن خانه
الفت تمام گیرند

کتبه العبد العاصی اقل
المعلمین عبد الحسین
بن محمد تقی الشریف
الاصفهانی فی ۲ شهر ذی الحجة ۱۳۲۲

[illegible]

کتاب سیم

در قواعد پیوند اغصان
بطریق اهل فرنگ

که سنوات قبل شخص فلاح ایرانی
که در فرنگستان عملیات فلاحت را آموخته
تحت اللفظ ترجمه ساده نمود
با اغلاط املائی بی حساب
و حقیر عبد الغفار
بعد از اصلاح و تصرف جزئی
در اینجا نقل نمود
چون خالی از فائده ندید

بسم الله الرحمن الرحیم

در پیوند کردن اشجار

پیوند کردن عمل نصب کردن یک پارچه نباتی است بر نبات دیگر که با او جوش میخورد
وسبز میشود پیوند آن قسمتی را میگویند که از آن نباتی که میخواهند پا دیگر جدا می
کنند مثلاً آن پیشانیکه در پیوند شکمی جدا میشود پیوند بمعنی رقب سوای از آنها
است بجهة اینکه عمل آن جفت کردن دو قسمت است که هنوز از اصل جدا نشده
اند و درختی که پیوند میخورد اصل یا خود درو پا نامند و بجهة اینکه گرفتن پیوند
خاطر جمع باشد و دوام داشته باید که در ما بین اصل و پیوند مناسبتی در طریق نمو
کردن و حرکت کردن شیره یعنی آب درخت در صفت اجزائی که با آنها مخصوص
است و در صفتهائی که آنها را در طایفه و جنسیت مرکب می کنند خلاصه پیوند
طریقی است بجهة محافظت نمودن و زیاد کردن انواع و اقسام میوه ها و گلهای
نایاب و لازم به نصب کردن روی درختهای بیفایده و کم قرب که از تخم عمل آمده
است بجهة اینکه درخت خزانه هرگز بمثل پیوندی ثمر نخواهد داد و اغلب اوقات
بالمره برعکس اولی ثمر میدهد و از این همه گذشته پیوند درخت را زود به
ثمر می آورد میوه را خوشبو و لذیذتر می کند درخت را پربار و عمرش را
طولانی می کند

موسم پیوند کردن

موسمیکه برای پیوند کردن خوبست عموماً بهار است و تابستان و بهار را که موسم
بالا رفتن شیره است ترجیح میدهند و هرگاه در تابستان عمل کنند باید باینقدر [illegible]
صبر کرد که شیره بالمره خشک شود و این وابسته است بذهن و هوش باغبانها و برزگرها
اختیار کردن موسم شایسته که نمیتوان درست معین کرد بجهة اینکه هر ولایتی
و هر محالی آب و هوای علاحده دارد   خلاصه در عمل پیوند هم دو چیز واجب
است یکی جفت کردن جلد تازه پیوند است با جلد اصل بهر قدر که ممکن است تا اینکه
پیوند زودتر جوش بخورد و یکی دیگر اینستکه در وقت عمل کردن زیاد باید درستی
کرد تا اینکه هوا فرصت نیابد که زخمها را بخشکاند و اذیت برساند
هر چند که درخت اصل در روی پیوند اثری ندارد مثل اینکه بعضی اشخاص تصور میکنند و صفت
جنسیت را تغییر نمیدهد لیکن بعضیها هستند که میوه را خوبتر و لذیذتر و خوشبوتر میکنند
و بجهت همین اشجار مثمره که در باغات متداول و لازمست در دو باب بیان میکنیم که کدام
یک بهتر و شایسته تر اند

اشجار مثمره دانه دار

کلابی

اصلهائی که پیوند را قبول میکنند کلابی خود روست به است و سیب
و گوبج در میان اینها کلابی خود رو از همه بهتر است بجهة اینکه درختش زود بعمل
میاید و عمرش هم زیادتر میشود کلابی روی گوبج خیلی زود بار میدهد
و عمرش هم زیاد کوتاه می شود و مخصوص بجهة همین خیلی کم استعمال می شود و درخت
ترقی نمیکند و علاوه بر اینها گره برنگی بد و پیوند بسته می شود
کلابی را بخوبی میتوان اسکنه پیوند کرد و دا و اپل میزان که بیش از سرمای زمستان
پیوند جوش بخورد و در بهار با نیروی سبز شده ترقی بکند

بیب بر بیب وامرود پیوند میکنند و با بیب بهتر است با جوش امرود هم خوب است
اسکنه هم پیوند میکنند شکمی هم میکنند بملاحظه بزرگی و کوچکی درخت

اشجار مثمره هسته دار

هلو روی هلو خزانه و زرد آلو و بادام و آلو پیوند میشود درختی که از هسته هلو
خوب عمل بیاید از همه بهتر است بعد از آن بادام است مخصوصاً در زمینهای خاک دار
دیگر هلو که ریشه اش روی زمین میکشد و فرو نمیرود در زمینهای کم مایه
و سرد و رطوبتی بهتر از بادام است و اغلب اوقات آلو سیاه هست که ترجیح می
دهند آلو زرد هم استعمال میکنند ولیکن درختش زیاد کوچک میشود و کم
عمر وقتیکه میخواهند روی آلو پیوند کنند باید در اول سنبله و روی درخت دو
ساله کرد و لحد روی بادام در میزان هم پیوند میکنند و روی درخت یکساله
روی زرد آلو در سنبله شکمی پیوند میکنند

زرد آلو روی زرد آلو و بادام و آلو سیاه پیوند میکنند روی بادام اغلب
اوقات پیوند جدا میشود و میافتد درخت زرد آلو که از هسته عمل میاید بهتر از همه
است آلو سیاه هم خوب است در جاهائیکه زیاد بادگیر باشد و درختش خوب ریشه
میکند و گاه آلو دیگر از هسته عمل بیاید خیلی بهتر از پاجوش است

بادام روی درخت زرد آلو و آلو سیاه میتوان پیوند کرد اما متعارف روی
بادام پیوند میکنند بجهت آنکه درخت خوش ریشه و دوام دار میشود

آلو روی آلو و آلوچه پیوند میکنند موسم دیگر بجهت پیوند شکمی کردن آلو
لا بد است سنبله است بجهت اینکه در میزان اغلب اوقات درختها شیره ندارند

گیلاس روی گیلاس و آلوبالو پیوند میکنند در سنبله و هر گاه بخواهند اسکنه
پیوند کنند آخر پائیز بهتر از بهار است

شاه بلوط توت سیاه گردو فندق به روی خودشان
پیوند میکنند تا اولیها در روی اصلیکه از تخم بعمل میاید و تا بهی روی پاجوش آنها

اشجار غیر مثمره

گل سرخ و غیره هر گل کاری باید یک تخمدان از همه قسم گل داشته باشد که در همان
تخمدان پیوند کنند و بعد از جوش خوردن پیوند هر جا بخواهد بکارد گلهائیکه خزانه را
آخر پائیز باید کاشته شود و در وقت کاشتن هر کدام که پوستش ترکیده و چین خورده
باید دور انداخت که بکار پیوند نمیاید و قبل از کاشتن هر کدام ریشه آنها را با گل سرخ بیالایند
بهتر میگیرد درختهائیکه در پائیز کاشته میشود در آخر تابستان آینده پیوند میکنند
تا اینکه آنها فرصت ریشه دواندن را داشته باشند و همه را هم پیوند شکمی میکنند
یا روی شاخه یا روی ساقه در اینحالت باید دو پستان مقابل یکدیگر گذاشت که تا سر درخت
چرخی بشود و پیوند را باید همیشه از روی شاخه گل کرده برداشت و همینکه شروع میکند
به نمو کردن سر شاخها را کور میکنند و بعد از آنکه پیوند دو یا سه گره قد کشید با مقراض
از بیخ قطع میکنند بعد از چند روز دیگر سر خود پیوند را هم کور میکنند تا اینکه قوت بشاخه
کرده شاخه بدواند و بهمین نحو بعد از چند بار آنها محافظت میشود و سر درخت خوب
میشود و همه ساله در اول بهار پیش از نمو کردن تکمها و بعد از گل دادن باید سر درختها
گل پیوند زده را قد کرده و شاخهای بی مصرف را که درخت را کم قوت میکند قطع
کرد تا اینکه درخت ترکیبی هم برساند خلاصه درختهای گل نوظهور از تخم
بعمل میاید و برای این عمل میوه های سیب گل را چیده در آب صبر میزنند تا اینکه
طبیعت بشود و بعد دست مالیده و آنها را جدا میکنند و قابله میکنند یعنی دانهها را
در ظرفی گذاشته لا بلا خاک با ماسه میریزند که همه روی هم باشند و در ظرف
را میبندند تا اینکه در مقابله زیر خاک میکنند و گاه بگاهی آب سبکی میدهند

در آفتاب بجوت کوزه را سرازیر کرده با دقت دانه‌های درشت را جدا می‌کنند
و در جای مخصوصی که بجهت تخم دان مهیا کرده‌اند میکارند و اغلب اوقات همان سال
اول این نوچه‌ها گل می‌دهند ولی نباید به این گلهای اول اطمینان بهم رسانید بجهت
اینکه بعد از سه یا چهار سال دیگر بدرجه کمال میرسند

درخت ارغوان نارون بید لشتر تاپس یا شیر و الحی

همه روی خودشان پیوند می‌کنند مگر آخر آنکه روی زبان گنجشک هم میتوان پیوند کرد

درخت ازگل

روی به و سیب و گوجه پیوند می‌کنند خلاصه در فلاحت
ایران انواع و اقسام پیوندها نوشته‌اند و درختهائی را نسبت بهمدیگر گفته‌اند
که بهیچوجه مناسبت ندارند مثلاً امرود بید درخت شاه توت و سیب در درخت بید
مشک با این خیال که اولی گلابی سیاه میدهد و اخری سیب بید مشکی در هر صورت نمی
توان که پیوندش بگیرد ولی اگر بگیرد هم یک سال بیشتر باقی نخواهد ماند که کسی میوه
او را به بیند پس زحمت بی مزد بیست هر کس بخواهد این عمل را پیش بگیرد بجهت اینکه
مثلی است در میان عوام که گویند کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس
پرواز در حقیقت هم می‌باید همین قانون کلی باشد برای اینکه فرق در میان حیوانات
و نباتات اینستکه حیوانات تغییر مکان می‌کنند بجهت غذای خود را پیدا کردن یعنی متحرک
هستند و نباتات بر خلاف آنها هر چیزیکه لازم دارند باید در محل خودشان حاضر
داشته باشند بجهت اینکه نمیتوانند تغییر مکان بکنند یعنی غیر متحرک هستند پس هر گاه
این قسم پیوندها بثمر برسد باید خروس هم اگر با مرغابی جفت بکنند خروس شو
کرد مرغابی آوازه خوان تعبیل بیابد چیزیکه هرگز نشدنی است بادی هرگاه بیشتر از این
در این مطلب حقیقتاً ایستادگی بکنیم برای اهل شوق که می‌خواهند که بمطالعه مختصر
نفعی ببرند درد سر می‌شود و اصل مطلب از دست می‌رود پس هر کس که طالب باشد که

همه را بتجربه برساند باید بکتب فلاحت ایرانی رجوع کند.

مهیا کردن پیوندها

پیوند را باید از روی شاخه یکساله برداشت هرچند که دوساله زودتر بر میدهد
ولی کمتر ریشه میکند و همیشه باید روی درختهای سالم و پر بر شاخهای آفتاب و هوا
خورده را بر دیگران ترجیح داد بجهت اینکه تکمه‌ها بهتر بسته شده است و بقدر امکان شکسته
و ناجی نباید نه دار و نه برندیل استعمال کرد



دار یعنی نیش (س ا) دار شاخه کوچکی را گویند که بیشتر از ۰٫۰۱ متر تا ۰٫۰۸ متر
قد ندارد و عموماً روی شاخه‌ها راست در میاید و بسر شاخ یک چشم تیزی
دارد که بمرور در مدت رشد میشود و تبدیل به تکمه میوه می‌شوند تا بیشتر از این قد
میکشد و اغلب اوقات چندین سال طول میکشد تا بر بدهد سال اول
یک چشم کوتاهی است و سه برگ دارد سال دوم که درشت‌تر و مدور
تر از چشم چوبی متعارفی شده است قدری قد می‌کشد و حلقه چین می
خورد و چهار یا پنج برگ دارد و سالهای بعد این دار قدری بزرگتر میشود
و بر میگردد تکمه میشود در میان یکدسته برگ این یکی از اجزاء عمده میوه دادن
است پس نباید بریدش مگر در صورتیکه در یک جا زیاد شمیز شود که وقتی روی درختهای
پر قوت هستند سال اول دار بر می‌دهد

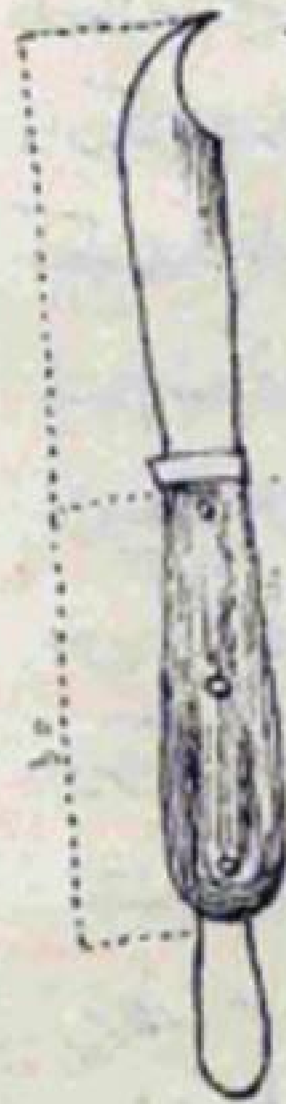
برندیل شاخه کوچک و ضعیفی را گویند و ۰٫۱۰ متر تا ۰٫۱۵ متر طول دارد و
تکمه‌های ریزه در همه جای شاخه پیدا می‌شود و زیاد کم رشد است در پیشتر و هر گاه
بخواهند زودتر بر بدهد او را کج کرده تکمه آخرش را کور می‌کنند

خلاصه نوچه‌ها پیوندها را یک ماه قبل از موسم پیوند زدن باید قطع کرده در این
ایام نباتات قدانها را در سایه دیوار رو به شمال در خاک فرو می‌کنند و این حالت بی

قوتی انها را کرسنه میکند و پیوند بهتر و زودتر میگیرد دیگر باید انها را در اب کنار دمکرد در حالتیکه سفر کرده و خسته باشند و پوستشان چین خورده باشد با وجود این حالت یکروز یا دو روز در اب کذاشتن کفایت میکند در صورتیکه این قسم پیوند ها حاضر نباشد توچه تازه بریده را استعمال میکند بجهته پیوند شکوفه توان همان ساعت توچه را قطع کرده استعمال کرد

اسباب پیوند زنی

عموما در پیوند زدن آلتی استعمال می کنند که پیوند زنی مینامند و ان یک قسم چاقوی کوچکی است (ص ۲) که تیغه نازکی دارد بطول ۰٫۰۶ متر از فولاد اعلی و دسته اش که بطول ۰٫۰۹ متر است در اخرش یک کفکیرک شیر ماهی کوچک نصب کرده اند بجهته بلند کردن پوست پیوند اسبابهای دیگر که در عمل لازمست یک اره دستی است برای بریدن سر شاخ و شاخهای بزرگ و یک سیزنپیط یعنی چاقوی سرکج و یک توخماق کوچک و چند اسکنه چوبی باندازه های مختلف برای باز داشتن شکاف تا اینکه پیوند باسانی نشانده شود و بجهته جدا کردن پوست از چوب پیوند تاجی برای جفت کردن پیوند ها که باد خور نداشته باشد لازم است که دو تا انها را با ریسمان پنبه یا پشمی یا پوست بعضی درختهای محکم بپیچند و باید که بکاهی ان پیوند ها را بازدید کرد و ریسمان انها هر که سفت است قدری سست کرد که مبادا پیوند خفه بشود



(ص ۲)

لاک پیوند زنی

عموما برای زود جوش خوردن پیوند ها یک لاکی ترکیب میکنند و همه زخمها را می پوشانند

پوشانند که تا از داخل شدن هوا و رطوبت و حرارت افتاب در امان باشند و این لاک بر دو قسم است یکی را گرم و دیگری را سرد استعمال میکنند

قسم اول

در یک ظرف کلی روی اتش کذاشته این اجزاء را باهم یکی مخلوط میکنند

هر دفعه که میخواهند این لاک استعمال کنند ظرفش را روی اتش میکذارند و با یک پاروی کوچک بعد از انیکه نیم گرم شد بدور پیوند میمالند هر کاه زیاد گرم به شود پیوند را اذیت میرساند

	مثقال
سقز سفید	۱۲۵
سقز سیاه	۳۰
صمغ عربی	۳۰
موم	۲۵
پیه	۱۵
	۲۲۵

قسم دوم

این لاک هم که سرد استعمال می شود بهمان طریق روی اتش کذاشته اب میکنند و باهم مخلوط میسازند

بعد از اب کردن همه را در اورده لوله میکنند و در میان کاغذ یا چلوار میپیچند و وقتیکه میخواهند استعمال کنند قدری در کف دست کرفته مشت مال میکنند تا حل بشود و بعد دور پیوند میمالند مقدار

موم	۱۳۵
زیاتین چرب	۱۲۵
سقز سفید	۶۲
پیه	۲۵
کلا	۳۴۷

این اجزائی که ذکر شد کم و زیادش میل خود باغبانست و حکم نیست که بعین مقدار دوشی کسیکه نتواند این اسبابها را فراهم بیاورد یک ترکیب دیگر هست که زیاد مختصر است و مفید دو ثلث کل سرخ را با یک ثلث زبل کاو باهم دیگر مخلوط میکنند و دور پیوند

بگیرند و چون دوام ندارند و باران میشویند باید مثل پارچه دو قیمت نازکی که پیوند جوش
بخورد   این ترکیب بدهات زیاد استعمال می شود بجهت پیوند اسکنه و تاجی

حمل کردن پیوند

وقتیکه بخواهند پیوند را از راه دوری بیاورند در جعبه حلبی باید در شمع که پراز خورده دم اره نمدار باشد میگذارند و می پیچند و همین نمدارک برای سفر ده تا دوازده روز کفایت می کند   هرگاه سفر دو ماه تا سه ماه طول بکشد باید خمیر اینه سازی (بر میان) با عسل یا گل سرخ خالص می گذارند همین که خوب در یکی از این سه اجزاء ملفوف کردند انوقت در میان جعبه حلبی گذارده محکم ببندند در این حالت هیچ عیب نخواهد کرد

در بیان انواع و اقسام پیوند ها

اینجا فرض ما بیان کردن همه قسم پیوند ها نیست بجهت اینکه اغلب اینها هنوز متداول نشده است بلکه اینهائیکه در عمل آسان و در باغها معمول اند ذکر میشوند

اینهائی که با اشجار مثمره تعلق دارند سه قسمت می کنیم

قسمت اول   پیوند اسکنه

قسمت دوم   پیوند بمقارنت

قسمت سوم   پیوند شکمی و لوله

قسمت اول   پیوند اسکنه

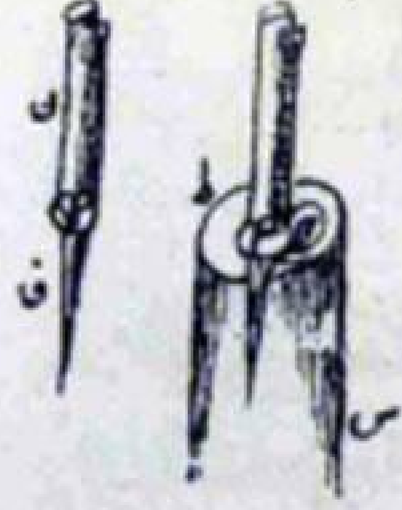
این قسمت عبارتست از پیوند های اسکنه روی ساقه روی ریشه روی شاخه از پهلو و پیوند های تاجی وقتیکه در بهار شیره شروع می کند بالا رفتن در درخت موسم استکه باید غنیمت شمرد بجهت این قسم پیوند ها که زیاد استعمال می شود در روی اشجار مثمره دانه دار و روی بعضی اشجار مثمره هسته دار ولی در این سلسله آخری

برای شل در درخت هلو و درخت آلو و گیلاس در میزان و عقرب اولی است و پیوند بهتر جوش میخورد

این قسم پیوند بر درختهای مختلف استعمال میشود یعنی از ابتداء ریشه تا بد و یا سه ذرع بلندی در روی ساقه و باید زیاد دقت کرد در صاف کردن زخمها با سریط

نوع اول   پیوند اسکنه بیک قلمه

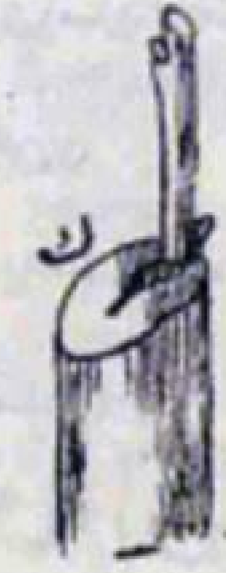
شکل ۳ نشان میدهد ساقه است که سرش را قطع کرده اند و شکافی است که در



وسط آن عمل شده است ت قلمه تراشیده است که دو صفحه تکمه دارد در روی اصلی که میخواهند پیوند کنند بیک جای صافی که پوستش (بی لک) باشد معین می کنند و از آنجا سر ساقه را می برند و در صورتیکه اره استعمال بکنند باید فی الفور روی زخم را با سریط صاف کرد بعد در وسط آن سریط را راست گذاشته از بالا به پائین می شکافند بطوریکه پوست (س شکل ۳) زیاد ترك نخورد   هرگاه ساقه زیاد درشت است شکاف باید کاملا چوبی باز می دارند تا اینکه باسانی بتوانند پیوند را جا گیر کنند   و خود پیوند را هم ترکیب تیغه کارد می تراشند به بلندی ۰٫۰۲ متر به ۰٫۰۲۵ متر و بالای آن یك قدری لبدار می کنند چنانچه در تصویر نمایان است ق تا اینکه باسانی بتواند روی اصل قرار بگیرد بعد از این عملها آهسته پیوند را در میان شکاف داخل میکنند بنوعیکه پوستش و رنه نشود و درست با پوست اصل جفت بشود وقتیکه پیوند گذاشته شد آهسته گاوه چوبی را از میان شکاف بیرون می آورند بطوری که پیوند جابجا نشود و هرگاه فشار ساقه بقدری کفایت هست لازم نیست ریسمان پیچیدن ولی در صورتیکه بقدر کفاف نباشد باید محکم بپیچند که زود تر جوش بخورد و فی الفور روی زخم را لاك یا خمیر مالید که هوا داخل نشود که پیوند را بخشکاند

نوع دوم

پیوند اسکنه با اصل بلند بترکیب قلمه



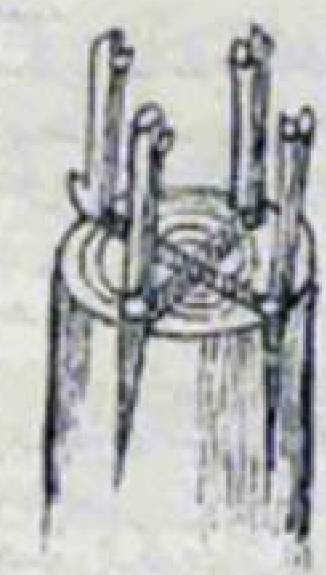
این نوع با اولی تفاوت ندارد مگر در قطع کردن اصل که یک قسمتش مثل قلم کج بریده میشود چنانچه در شکل ۴ معلوم است که این با اولی ترجیح دارد در اینکه زخم آسان بهم می آید بالا رفتن شیره را دو برابر پیوند و کره درخت بنظر بیاید و اغلب اوقات باید با ریسمان بست

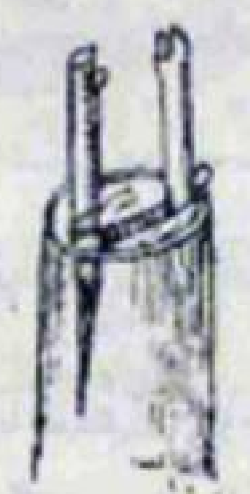
نوع سوم
پیوند اسکنه با توچه سالیانه

این پیوند را در اسد عمل می کنند و عملش بعینه مثل پیوند اسکنه متعارفی است مگر اینکه عوض توچه قدیم توچه تازه استعمال میکنند بعد با ریسمان میپیچند دور را لاک میگیرند بدون پوشانیدن نکمها ولی این قسم پیوند کم متداول است

نوع چهارم
پیوند اسکنه با دو قلمه ش ۵

این قسم پیوند هم با اولی تفاوت ندارد مگر در عدد قلمه ها که در روی اصل نشانند و عملش هم بعینه همان طریق است ولیکن عوض یک عدد قلمه دو عدد قلمه بدور اصل و مقابل یکدیگر میگذارند





این جور پیوند روی درختهای کهنه سال و شاخهای بزرگ استعمال می شود

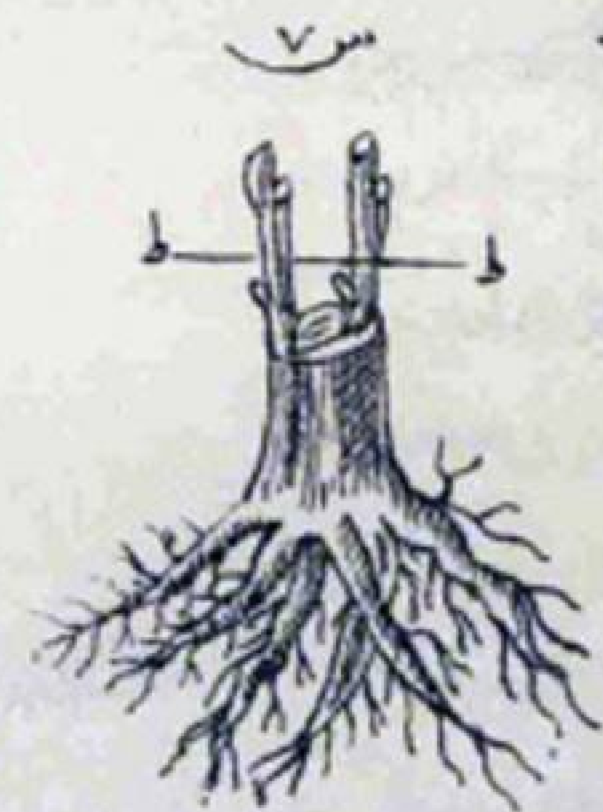
پیوند اسکنه چهار قلمه

که متداول است بجهة اینکه اصل بچهار قسمت شکافته میشود و زخمش خیلی بر جوش میخورد

پیوند اسکنه روی گل سرخ

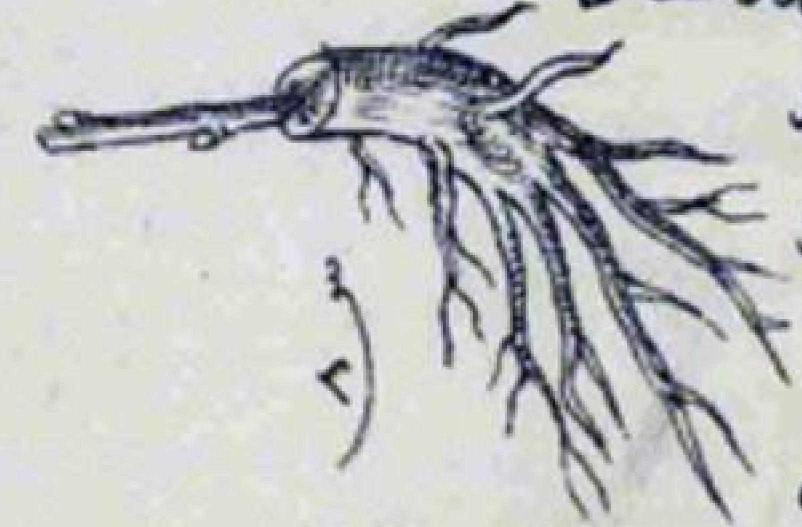
که از اول حمل تا اول ثور بهمان دستور العمل استعمال بکنند بعد از دو ماه گل میدهد اصل باید دو سال کاشته بشود تا اینکه حاصلش خوب شود

نوع پنجم
پیوند اسکنه روی گردن ریشه



اغلب اوقات اتفاق می افتد که درختی بعد از چند سال عمر از دو رباد یا آفت دیگر میشکند از کمر یا از کف خاک در این حالت عوض اینکه درخت را بکنند روی گردن ریشه دو قلمه رو برو می نشانند چنانچه در تصویر هفتم معلوم است و همین پیوند در سال اول توچه می دواند که در درع قد داشته باشد با این ترتیب درخت نو بعمل می آید و سال دوم تراش میکنند که خوب بالا بیاید

نوع ششم
پیوند اسکنه روی ریشه



این پیوند در روی اشجار مثمره مانند آلو و بعضی هسته دارها هم استعمال می شود طریقش اینست که یکی از ریشه های جاندار درخت را جدا می کنند و سرش را راست می کنند بدون اینکه ریشه های دور و برش جابجا بشود و بعد بعینه مثل پیوند اسکنه متعارفی عمل می کنند چنانچه شکل ۸ نشان میدهد تا اینکه این ریشه را با توچه اش می کنند و در جای دیگر که مشخص کرده اند می کارند تا سه یا چهار سال برای خودش درختی می شود این ترتیب برای اشخاصی خوبست که پیوند های کمیاب داشته باشند و درختی که پیوند بخورد نباشد

نوع هفتم

پیوند اسکنه مو روی شاخه

این پیوند را در حوت عمل میکنند موسمیکه مو شروع میکند بحرکت کردن و قلمه را هم
باید یکماه قبل بریده حاضر داشته باشند بعد شاخه را بر بلندی که میخواهند ببرند آن
میان شق میکنند و یک قلمه که دو عدد تکمه دارد در میان آن شکاف میگذارند
چنانچه در پیوند اسکنه سابق ذکر شد و بعد دور زخم را خمیر گرفته با کهنه
می پیچند بجهت اینکه رطوبت مو نمیگذارد که لاک استعمال بکنند باری همینکه از جوش خوردن
پیوند اطمینان بهم رسانیدند خمیر را برداشته عوض لاک میمالند این پیوند دیرتر
از پیوندهای دیگر سبز میشود و گاهی همان سال اول انگور میدهد

نوع هشتم
پیوند اسکنه مو روی ریشه

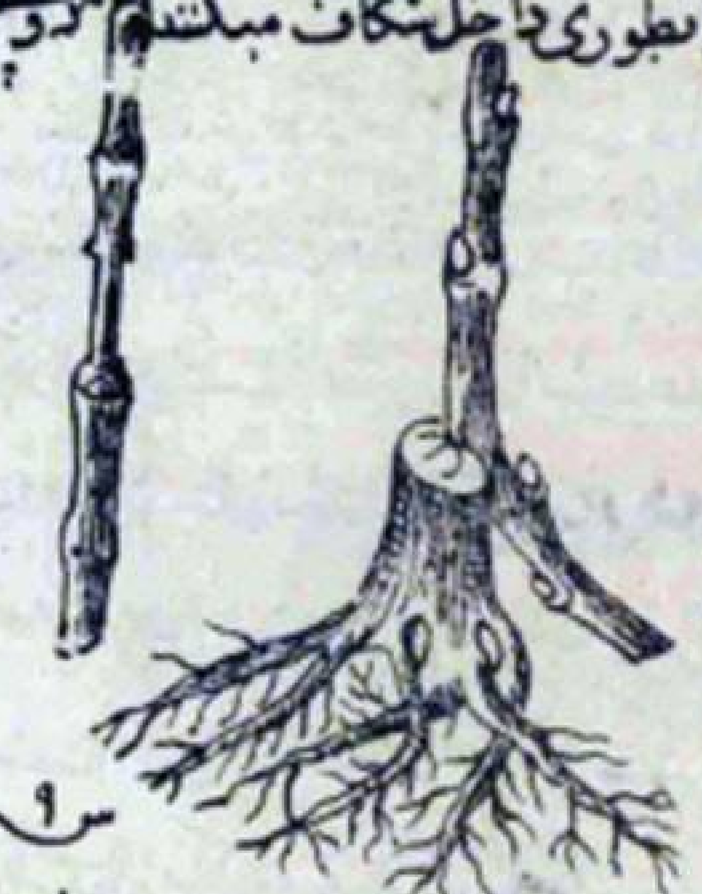
این بیشتر از همه پیوندها که روی مو میزنند استعمال میشود برای عوض کردن کولها
کهنه و تازه کردن جنسهای بد که در موستانها بهم میرسد و عملش و موسمش بعینه بنحوی
است که در نوع هفتم بیان شد مگر اینکه باید دور کول را خالی کرده پایین تر از خاک
سرش را قطع کرده بهمان طریق از وسط منشق کرده و چون همیشه کول مو کرده دارد باید
در جفت کردن پوست پیوند با پوست اصل دقت داده دقت کرد بعد از تمام شدن عمل
زخم را با خمیر پوشانیده گود را پر از خاک میکنند و چشم بالائی پیوند را بیرون
میگذارند چنانچه در نوع پنجم معلوم است خط ط ط کف خاک است که در بچه میشود

نوع نهم
پیوند قلمه روی مو

یک قلمه مو که چهار چشم داشته باشد بریده اند و کج از دو طرف میتراشند بطوریکه
دو چشم بالا بماند و دو چشم پایین و خود کود را چنانچه شکل هم نشان میدهد بالای

کرده

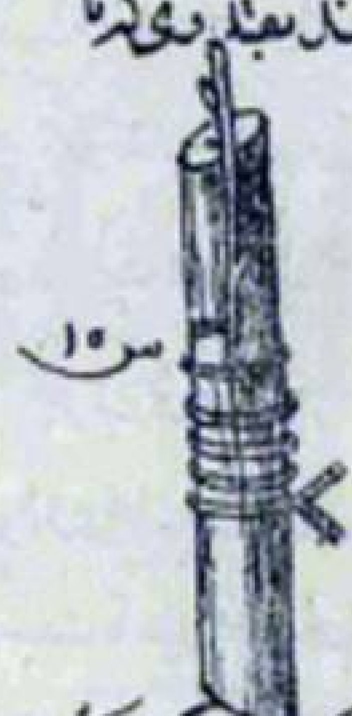
کردن ریشه قطع کرده شق میکنند و قلمه را بطوری داخل شکاف میگذارند که دو چشم
بالا بماند و چشم در پایین زخم و همه را
خمیر میگیرند و گودال را پر از خاک میکنند بحدی
که یکی از چشمهای بالائی هم زیر خاک برود در
این صورت نشان قسمت پایینی هم ریشه میکند
این قسم پیوند را روی ساقه هم میتوان استعمال کرد
بشرطیکه قسمت زیری پیوند را دو یک شبیر را از
آب و بنا کرده فرو کنند



س ۹

نوع دهم پیوند اسکنه از پهلو

این قسم پیوند در حوت و حمل استعمال میشود و پیوند را بترکیب تیغه کارد میتراشند
بعد ۲ و یا ۳ مرتبه بعد شاخه اصل را از پهلو با نوک سر بطور میشکافند بعد روی که تا
مغز چوب فرو برود تا اینکه پیوند خوب جا گیر بشود این قسم پیوند
در درختهائی که بسبب شاخه زیاد لازم میشود بجهت جانشینی شاخهای
خشکیده خصوصاً روی اشجار مثمره دانه دار استعمال میکنند (شکل
دهم این قسم پیوند را نشان میدهد) خلاصه بعد از تمام شدن
عمل با ریسمان پیوند را محکم بسته دورش را لاک میگیرند: روی
گل سرخ هم این پیوند را استعمال میکنند و عوض یکی دو قلمه مقابل یکدیگر میگذارند
بفاصله ۱۰ ر ۱۲ از ابتدای ساقه تا انتهایش تا اینکه مثل ستون خوش ترکیب پر از
گل بعمل بیاید



س ۱۰

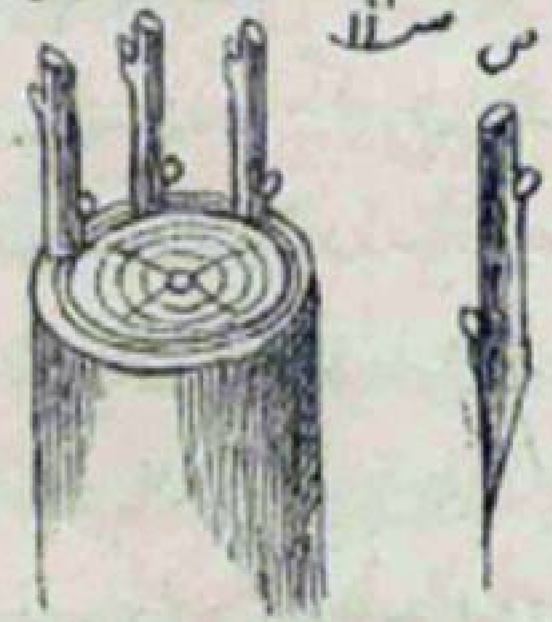
نوع یازدهم پیوند تاجی

چون پیوندها دور روی اصل بترکیب تاج نشانده میشود از آن جهة تاجی مینامند

وعموما روی ساقها و شاخهای کهنه سال دو جاندار استعمال میکنند و تفاوتش با پیوند
اسکنه اینست که عوض داخل کردن قلمها در شکافیکه در وسط اصل عمل شده است
در مابین پوست و چوب درخت قرار میدهند و موسمش در حمل است که شیره فراوان است
بجهت اینکه باید پوست باسانی جدا بشود بدون اینکه پاره بشود و قلمه‌ها بطرزیکه
که در پیوند اسکنه بیان شد باید یک ماه قبل بریده در خاک گذاشته شود
خلاصه وقتی که بخواهند درخت زیاد مسن را پیوند کنند باید دو یا سه شاخه
باقی گذاشت برای جذب کردن شیره و همینکه پیوند جوش خورد بمرور آن شاخها را
تراش میکنند تا وقتی که پیوندها ترقی بکنند آن وقت بالمره آن شاخها را قطع میکنند
تا اینکه پیوندها صدمه نخورد

نوع دوازدهم — پیوند تاجی متعارفی

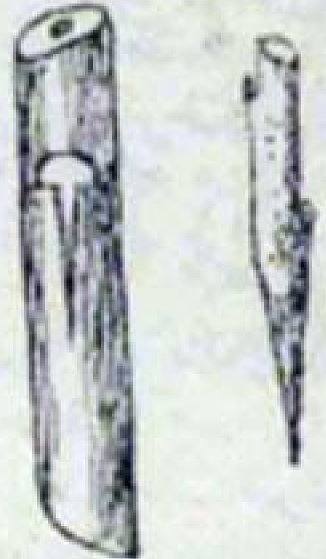
ساقه را یا شاخه را با اره قطع کرده فی الفور با سریط صاف میکنند و قلمها بترکیب



قلم سبز تراشند مثل مرکب در صنوبر یازدهم معلوم است
و در هر یک دو چشم باقی میگذارند بعد با یک
کاوه چوبی کوچک پوست را از چوب جدا میکنند
و پیوند را مینشانند و در صورتیکه اصل زیاد
درشت باشد قلمه های متعدد بفاصله ۲ر۰
با ۳ر۰ بدور قلمکه مینشانند هر گاه پوست هم قدری پاره بشود برای گرفتن پیوند
هیچ ضرری ندارد   این قسم پیوند در روی شاخهای بزرگ که کوتاه میکنند زیاد استعمال
میشود و احتیاج بسبقت نیست ولی همه زخمها را باید لاک گرفت : یک طریق
دیگرش هم اینست که پوست را بدو و اصل از جائیکه میخواهند قلم بگذارند تیغ میزنند
و بعد از نشاندن پیوند لبهای پوست را بهم آورده با ریسمان می بندند و لاک میگیرند

نوع سیزدهم — پیوند تاجی از پهلو بترکیب T

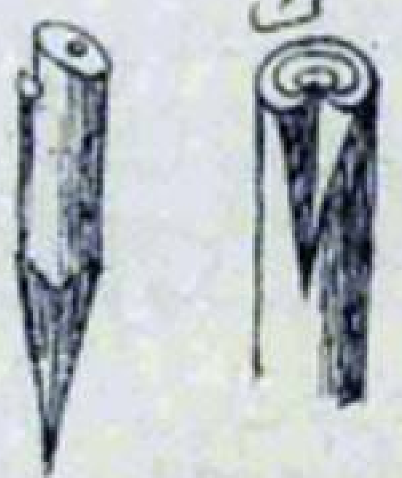
(بزبان فرانسه این جزو را ت گویند) این پیوند با پیوند اسکنه از پهلو نتیجه اش
تفاوت ندارد مگر اینکه جای پیوند را بترکیب T میشکافند چنانچه در شکل ۱۲ معلوم



است که دو تیغ زده شده است یکی راست دیگری بخلاف آن
بعینه مثل آنکه در پیوند شکلی معمول است و بکفند [illegible] از پوست
بالای T بر میدارند و پیوند را که بترکیب قلم تراشیده اند در زیر
لبهای T پنهان میکنند بدستور العملیکه در پیوند تاجی بیان شد
و بعد با ریسمان پیچیده لاک میگیرند

نوع چهاردهم — پیوند تاجی مثلث

روی کف قطع شده اصل که باید همیشه صاف و افقی باشد مثل ک در شکل ۱۳ معلوم است



یک برش مثلثی باندازه پیوند یکه باید نشانید میکنند
و توچه را بترکیب گاوه میتراشند بطرزیکه درست در میان
آن برش جا گیر بشود تا اینکه پوستها با هم خوب جفت بشوند بعد
با ریسمان ببندند و برش را لاک میمالند با این قاعده درختهای
زیاد بزرگ را میتوان پیوند کرد و روی اصل پیوند متعدد گذارد

نوع پانزدهم — پیوند سواره

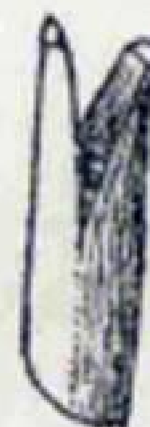


در این قسم پیوند باید اصل و پیوند یک اندازه باشد پس سر او را قطع میکنند و مثل زبان
سر تراشیده در پایینش دو زبانه قرار میدهند و توچه را هم که باید دو چشم داشته
باشد از سمت پایین وسطش را شکافته بر روی اولی سوار میکنند تا اینکه خوب با یک
دیگر جفت بشوند بعد با ریسمان می پیچند و دو برش را لاک میگیرند این پیوند برای
اشجار مثمره کوچک خیلی خوب است (شکل ۱۴ پیوند جفت کرده را نشان میدهد)

یک نوع دیگر این پیوند را عمل میکنند که برخلاف ولست چنانچه در شکل ۱۵ معلوم است
و این بخصوص برای درختهای نارنج کوچک استعمال میشود







نوع شانزدهم
پیوند انگلیسی

این نوع پیوند زیاد محکم است و بجهت درختهای کوچک میاندازه استعمال میشود در شکل ۱۶
اصل آن سرش را و پیوند را تهش را بترکیب قلم میتراشند و در میان
هر زخمی برخلاف یکدیگر زبانه قرار میدهند بطوریکه پیوند با اصل
درست جفت بشود بعد با ریسمان پیچیده و لاک میگیرند این نوع پیوند
در بهار عمل میشود



نوع هفدهم
پیوند ماکوئی

این نوع پیوند در بهار در روی موز بیث شدن استعمال میشود اول شاخه را از میان
شق میکنند بجائیکه میخواهند پیوند را بگذارند هر گاه شاخه جاندار است شکاف را
بجلوی عمل میکنند تا اینکه بمغز شاخه برسد بعد پیوند را بترکیب ماکو
میتراشند و یک چشم در وسط آن باقی میگذارند و در تراشیدن پیوند
باید زیاد دقت کرد که باندازه آن شکاف اصل باشد و آن وقت پیوند
را درست جفت کرده با ریسمان میبندند و دورش را لاک میگیرند



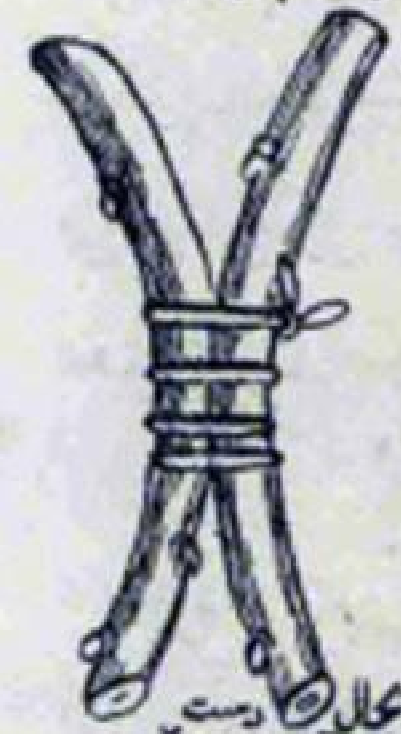
قسمت دوم
پیوند بمقاربت

حضرت اقدس الهی سرمشق این نوع پیوند را داده است و عمل کردنش زیاد آسان است و
تفاوتش با پیوندهای دیگر اینکه پیوند و اصل متصل هستند بر ما اشجار دیگر اینها را در
تا مادامیکه پیوند درست جوش بخورد و بتوانند جدا کنند باید در این نوع پیوند در خشکی

میخواهند پیوند بزنند باید یکی که پیوند را میدهند نزدیک هم باشند تا اینکه باسانی با
یک دیگر جفت بشوند این قسم پیوند متعدد است ولی بعضی از آن را اشجار منزه استعمال
شده اند و شناوری در درخت کل و غیره ÷ موسمیکه قابل این عمل است بهار است
بخصوصه در وقت بالا رفتن شیره گیاه و فقط در تابستان هم استعمال میشود ولی با توجه های
سبز مثالیانه

نوع اول
پیوند بمقاربت متعارفی

تمهیدش اینست که روی پیوند و اصل را که باید بعد را امکان یک اندازه باشند یک وسعت
موافق میتراشند بطوریکه وقت جفت کردن زخمها درست یکدیگر را بپوشانند و زخمها
را باید بعد روی تراشید که بچوب برسد بعد با هم یکدیگر جفت کرده با ریسمان محکم می بندند و
دورش را لاک میمالند تا اینکه زخمها از هوا و رطوبت محفوظ باشند

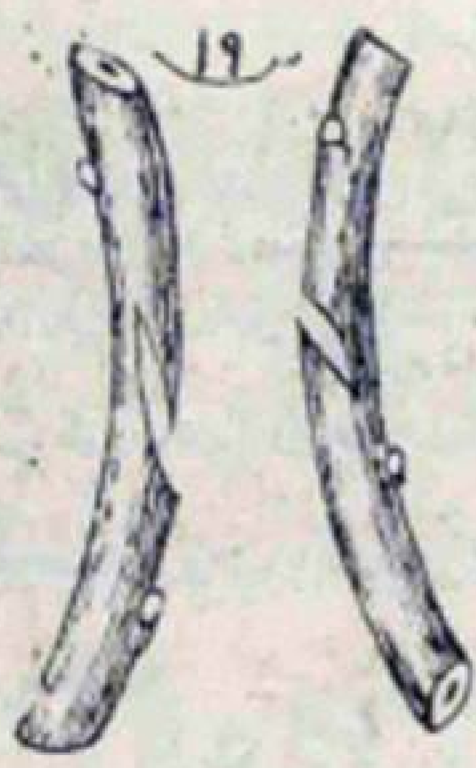


باید سه روزی یکدفعه پیوند را باز دید کرد که مبادا ریسمان جا گیر شده پیوند را
خفه بکند بعد از اینکه اطمینان بهم رسانیدند از جوش خوردن پیوند از زیر
جدا میکنند و بجهت این پانزده روز قبل شروع میکنند بتراشیدن پیوند در نیم
ماخذی که با اصل جفت شده اند هشت روز بعد زخم را تا دو ثلث قطر
فرو میبرند خلاصه چند روز بعد بالمره قطع میکنند و سر درخت اصل را هم که تا بحال دست
بود نزد بالمره قطع میکنند از بالای ماخذی که ریسمان بسته اند چنانچه در شکل ۱۸ معلوم است
درخت گردو و انجیر و توت و مو را باین تمهید پیوند میکنند

نوع دوم
پیوند بمقاربت با زبانه

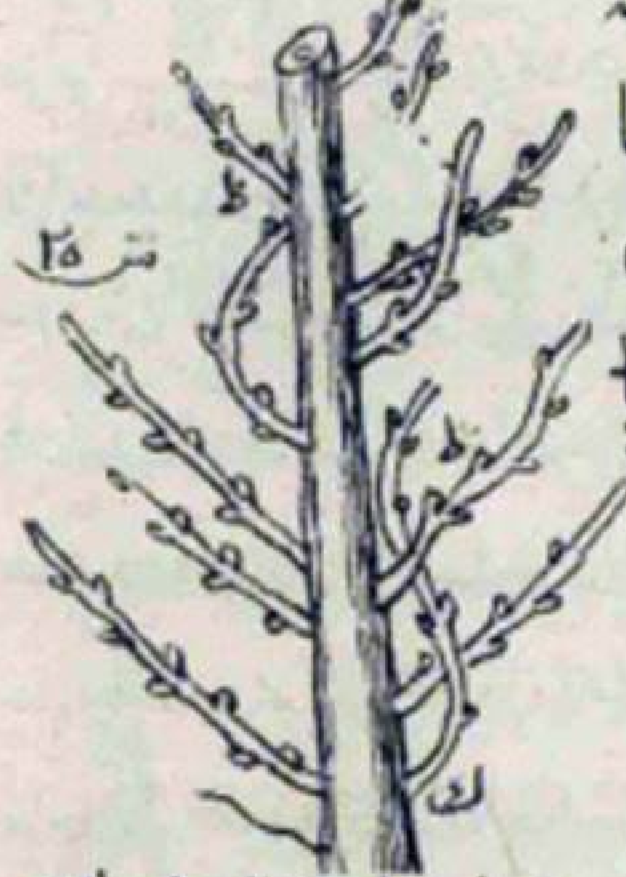
روی ساقه اصل و هم چنین روی پیوند یک زخمی میکنند مثل اینکه برای اولی بیان شد و در
هر یک از این دو زخم یک زبانه در می آورند برخلاف یکدیگر چنانچه در شکل ۱۹ معلوم است

وهر دو زخمها را با یکدیگر جفت میکنند بطریقیکه دو زبانه داخل یکدیگر بشوند مثل قلاب و بعد با ریسمان محکم بپیچند دورش را لاک پیوندی میمالند ؛ این قسم پیوند محکم تر از اولی است



نوع سیم
پیوند بمقاربت روی شاخه و روی ساقه

دو زخم عمل میکنند یکی روی شاخه یا ساقه و دیگری روی پیوند روی درختیکه اینها را عمل آورده است اغلب اوقات اتفاق می افتد که شاخه از ساقه کوچکتر میشود در این حالت همینقدر که پوستها از یکطرف جفت بشوند کفایت میکند و بعد با ریسمان می بندند شکل ۲۵ نشان میدهد و این پیوند بیشتر روی اشجار تربیت شده استعمال میشود ؛



نوع چهارم
پیوند بمقاربت با نوچه سبز

این نوع پیوند روی همه قسم اشجار مثمره در جوزا و سرطان و اسد استعمال میشود و این اشرف قواعد پیوندها است برای جانشین کردن شاخهای خشکیده درخت هلو و بجهت پر کردن جاهای سبز نشده ساقه و از شاخه ؛ روی مو قطار بسته هم استعمال میکنند برای پر کردن جاهائیکه نوچه سبز نشده است و قطار خالی مانده است و باین تمهید همیشه قطار با نظام میشود شکل ۲۲ نمونه تاک مو پیوند زده است ؛ اول با چاقوی پیوند زنی یک تراش بیضوی بجائیکه میخواهند شاخه عمل بیاورند بعد ش ۲۰ عمل میکنند



وبعد یک نوچه سبزی که نزدیک باشد میگیرند و از دو طرف نیز کمی کارد پوستش را میتراشند بعد آن زخمی روی ساقه عمل کرده شد و باید بطوری کرد که یک عدد چشم بالای زخم باقی بماند چنانچه در تصویر ش ۲۱ معلوم است بعد نوچه را در میان زخم میگذارند بطریقیکه پوستها درست با هم جفت بشوند و بعد با ریسمان می بندند و لاک



میمالند و سه هفته یا یکماه بعد این پیوند خیلی خوب جوش خورده است و جدا کردن آن نوچه از مادر خود در بهار آینده اولیتر از پائیز همان سال است

نوع پنجم
پیوند بمقاربت روی مو با زبانه

وقتی که میخواهند یک جنس مو را زیاد کنند یک پاجوش ریشه دار میگیرند و بالای گردن ریشه ها دو طرفش را میتراشند و یک تراش دیگر در مقابل آن بر روی تاکیکه میخواهند پیوند کنند میکنند

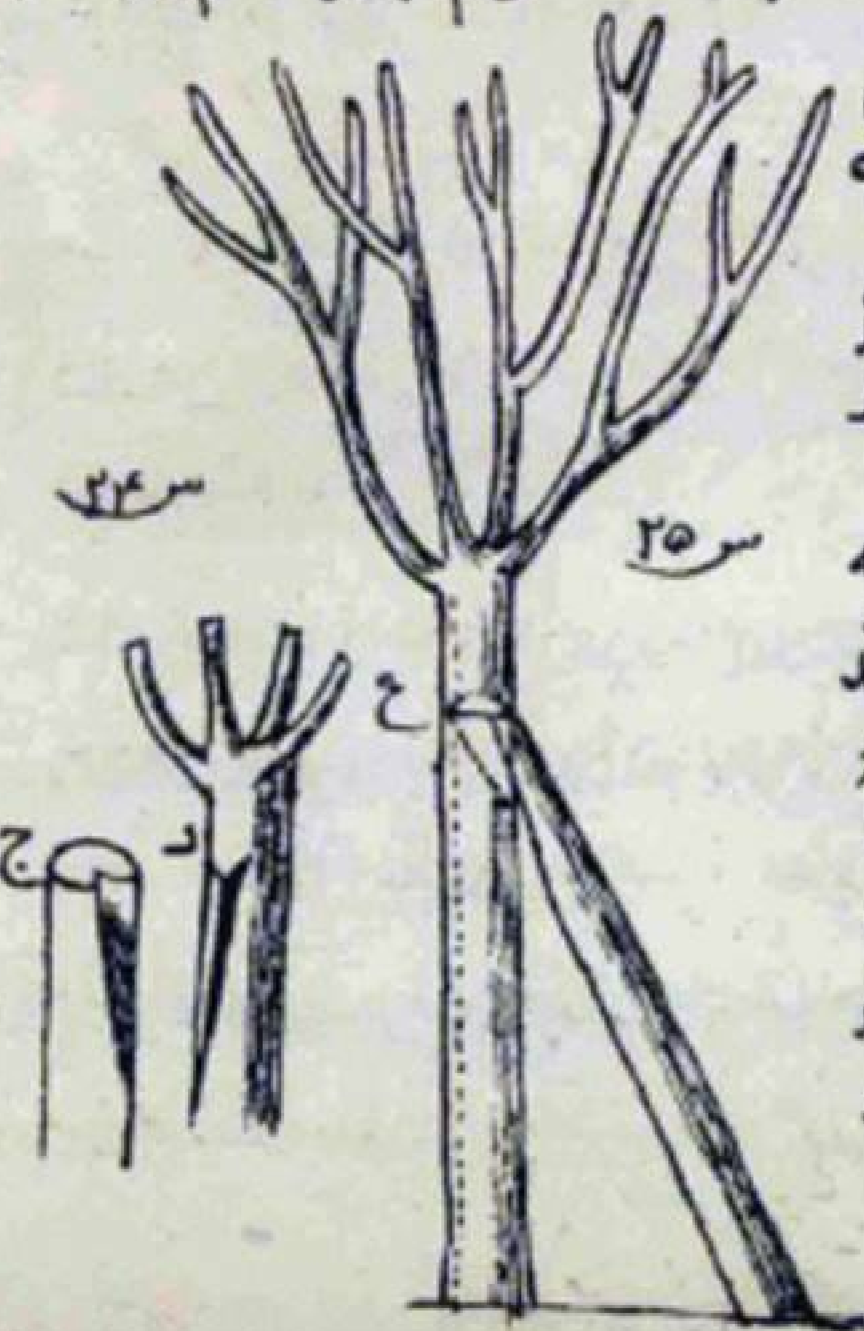
ودر میان هر زخم یک زبانه درمیاورند بر خلاف یکدیگر و توی این دو زبانه را داخل هم کرده
می بندند ؛ فی الفور هم میتوان پاجوش را بکار برند بشرطیکه یک چشم روی اصل و چهار
چشم روی پیوند باقی بگذارند دو عدد بالا و دو عدد پایین
ماخذ جفت کردن این پیوند روی کولر هم استعمال میشود
دو عدد کولیکه نزدیک هم باشند بهم آورده بعینه مثل طریقیکه گفته
شد از طرفیکه رو بهم هستند میتراشند و زبانه درمیاورند
و داخل یکدیگر کرده می بندند



نوع ششم

پیوند بمقاربت برای جانشین کردن سر درخت

سر اصل را قطع میکنند چنانچه ج در شکل ۲۴ معلوم است و روی ساقه پیوند بر طبقیکه لازم است
در زیر سر آن یک شکاف مثلث د عمل میکنند بعینه باندازه شکافیکه در روی اصل عمل
شده این دو قسمت را چنانچه ع در شکل ۲۵ نمایان است داخل هم دیگر کرده محکم می بندند و
دور زخم را لاک پیوندی میمالند ؛ این
پیوند استعمال میشود برای جانشین کردن
سر درختی که در میان قطعا شکسته یا خشکیده
باشد و برای شاخهائیکه در روی اشجار
زینت شده عیب کرده باشند ؛ بخصوصه
زیاد بجهت اشجاریکه در کوزه نشانده باشند
استعمال میکنند که سرش را قطع کرده یا شاخ
درختیکه باید پیوند گرفت باهم دیگر پیوند
کرده با ریسمان محکم بپیچند و دورش را لاک



نوع هفتم پیوند بمقاربت بجهت جانشینی شاخه

این پیوند در بهار قبل از حرکت کردن شیره استعمال میشود وقتیکه روی اشجار زینت
شده جای خالی از شاخه اتفاق میافتد باین معنی که اشجار اهرم میکنند خواه در روی اصل
باشد و خواه در زیر شاخه بجهت این یک نوچه دو ساله را ممتاز میکنند از جائیکه بتواند
باینجا خالی برسد و اشجار را یک تراش سبکی میکنند و همان طرف نوچه را هم میتراشند
بعد دو زخم را روی هم گذاشته محکم می بندند شکل ۲۰ این پیوند را ایطان میکنند که دو
یک قسمت درختی که یک جای خالی دارد ط یک تراش میکنند و سر پیوند اشجار را میکنند
و بعد از جوش خوردن او را از دم ساقه قطع کرده مثل سایر شاخها زینت میکنند

قسمت سیم پیوند شکمی

پیوند شکمی محکم تر از همه پیوندها است و از همه هم بیشتر استعمال میشود بخصوصه در
تخمدانها روی اشجار کوچک و در دو فصل عمل میکنند یکی در بهار که پیوند را هوشیار
گویند و یکی در پائیز که پیوند را بیهوش گویند این قسم اخری ولی بیشتر از اولی است و در همه
قسم اشجار مثمره و غیر مثمره استعمال میشود در پیوند بیهوش پیشانکی که از روی نوچهای
سال البانه برداشته میشود استعمال میکنند و آن هم صبح یا عصر باید برید شود و برگش
را هم چیده و دمش را باقی میگذارند که آن چشم را محافظت بکند و هر گاه بخواهند
همانساعت پیوند را عمل نکنند باید نوچهای قطع شده را در میان کهنه نمدار
بپیچند که خشک نشود ؛
پیوند هوشیار را با پیشانکی که از روی نوچه های سال گذشته بر میدارند عمل میکنند
بجهت برداشتن پیشانک بفاصله ۱۰ یا ۱۵ میلیمتر و در زیر چشم تیغ میزنند بعد
تیغه پیوندزنی را ۲ سانتیمتر بالای همان چشم گذاشته سرازیر آنرا در زیر پوست فرو
میکنند تا آن تیغ زده اولی و پیشانک را با دست چپ در میان دو انگشت برداشته

با نوک چاقوی قلمه چوبیکه به پیناتک متصل مانده است هفته جدا میکنند بطوریکه مردمک چشم کور نشود و هرگاه بخواهند درخت اصل را هم تراش جزئی بکنند باید چند روز قبل از پیوند زدن کرد بجهت اینکه قطع کردن شاخها اغلب اوقات حرکت سیو را سست میکند و این هم برای پیوند ضرر دارد

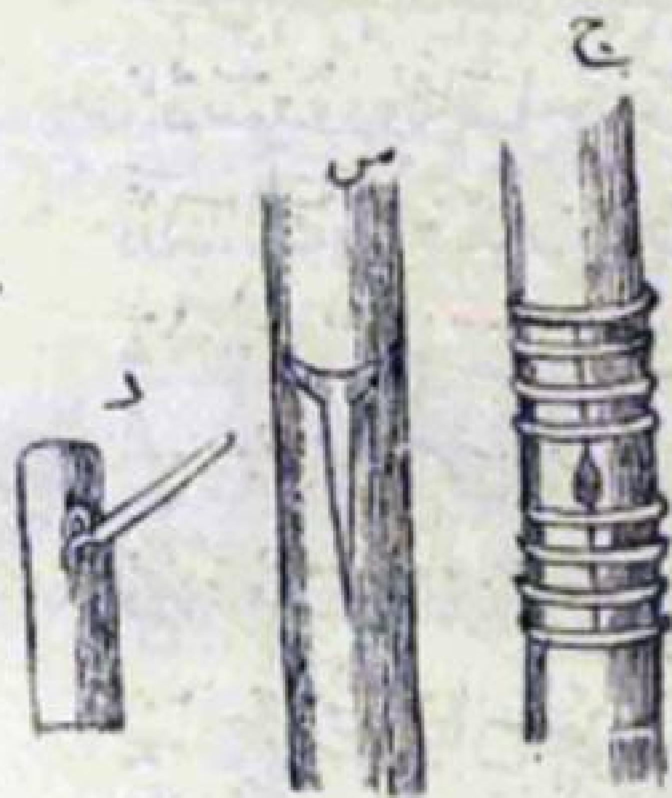
نوع اول پیوند شکمی بیهوش

اشجار کوچک را بفاصله ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر از کف خاک پیوند میکنند و در درختهای بزرگ را ببلندیهای مختلف   و برای عمل کردن اول روی ساقه یک جای صاف را مشخص میکنند بعد یک تیغ کم برزده و یک تیغ عمودی دیگر بر ان اولی میزنند ترکیب T اگر طولش موافق قد پیناتک باشد انوقت با کفگیرک پیوند زنی لبهای پوست را بلند کرده پیناتک را در میان زخم برقرار میکنند و لبهای پوست را دوباره خوابانیده با دو انگشت میفشارند تا در میان زخم هوا خورده نماند و با ریسمان یا با لیف درخت محکم می پیچند و در صورتیکه سیو کم باشد بالای چشم باید محکم تر بست که سیو انجا جمع بشود و پیوند زودتر بگیرد پانزده روز یا سه هفته بعد پیوند را باز دیده میکنند برای سست کردن ریسمان هرگاه لازم است بجهت انکه اغلب اوقات درخت باد میکند و ریسمان در پیوند جا گیر میشود و این اخری باد جزئی میکند

هرگاه هم انساعت که عمل پیوند تمام شد باران بیاید اب میتواند داخل زخم شده با سیو مخلوط بشود و چشم را غرق بکند و باز چشم خفه میشود و در صورتیکه از روی پوشش خبر بگیرند که هنوز اب سنبله نخورده و در حالتیکه سیو اصل زیاد باشد در زیر پیوند بفاصله ۱ سانتیمتر روی پوست را تیغ سبکی میزنند برای دفع کردن زیادتی سیو را در زیر پیناتک ؛   شکل ۲۶ بیان میکند در ص اصلیکه ترکیب T تیغ زده شده است د پیناتک قد زده ج پیوند با تمام رسیده ؛

در بهار اینده هرگاه پیوند گرفته است قبل از حرکت کردن سیو قسمت بالائی اصل

س ۲۶



را بفاصله کمی از پیناتک قطع میکنند و دو یا سه چشم باقی میگذارند برای جذب کردن سیو و نوچه هائی که از اینها بعمل میاید همینکه ۱۲ تا ۱۵ سانتیمتر قد بهم رسانیدند سر ایشان را قطع میکنند تا اینکه پیوند خوبتر نمو بکند وقتیکه یک چارک یا نیم ذرع قد کشید همه انها را افنا میکنند ؛

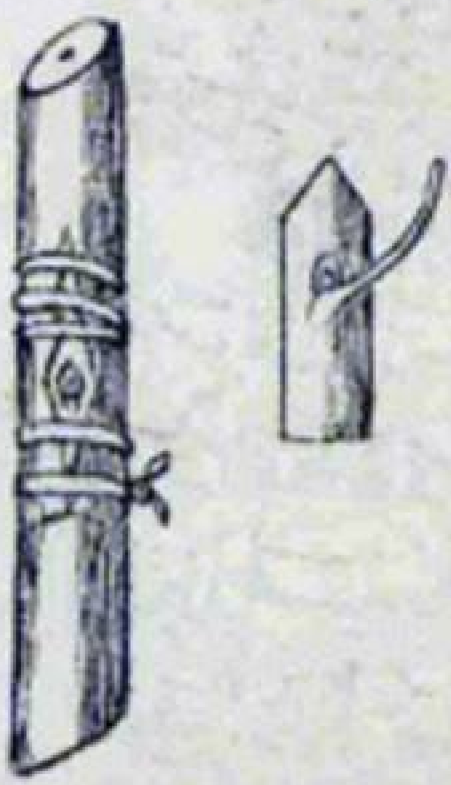
نوع دوم پیوند شکمی هوشیار

این هم بهمان طوریکه ذکر شد عمل میشود بجز اینکه هشت تا ده روز بعد از گرفتن پیوند قسمت اصل یا شاخه که بالای پیوند است قطع میکنند و یک چشم بالای پیوند باقی میگذارند و همینکه ۱۲ تا ۱۵ سانتیمتر قد کشید سرش میزنند و مثل پیوند بیهوش رفتار میکنند

نوع سیم پیوند شکمی ترکیب T معکوس

پیناتک بعینه همان طور که در قبل ذکر شد بر داشته میشود و سرش را تیز کرده سر به پائین داخل زخم میکنند و بجهت این کار اول روی اصل یک تیغ کم بر میزنند و یکی دیگر بخط عمودی از بالا بپائین اورده بان متصل میکنند

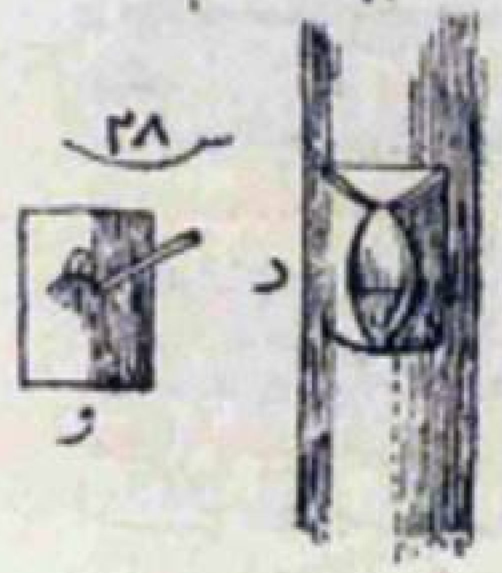
س ۲۷



ترکیب T معکوس چنانچه در شکل ۲۷ معلوم است این طریقه در وقت بارندگی و زیادتی سیو خیلی خوب است و با وجود این کم استعمال میشود بجهت اینکه عملش طولانی است

نوع چهارم پیوند شکمی مربع

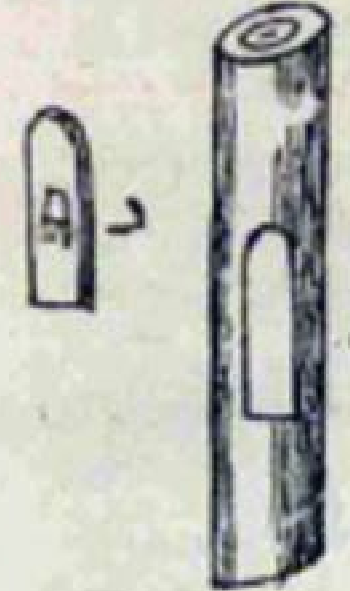
عوض اینکه پیشانک را بترکیب پیش بردارند مربع برمیدارند بطوریکه چشم در وسط واقع بشود و روی اصل دو جا تیغ که برمیزنند باندازهٔ قد پیشانک و یکی دیگر عمودی در میان دو خط میکشند بطوریکه همه بیکدیگر متصل باشند و پوستش را مثل دریچه باز کرده لبهایش را از دو طرف قدری میتراشند تا اینکه چشم پیشانک در زیر پوست نماند بعد پیشانک را در میان خم برقرار کرده لبهای پوست را دوبان میخوابانند و آهسته می بندند در شکل ۲۸ این پیوند نموده شده و پیشانک د اصل است



نوع پنجم

پلاکاث (پولک چسبانیدن)

روی اشجار مثمره این پیوند در بهار عمل میشود بعد از حرکت کردن شیره یک تخته پوست را که یک چشم داشته باشد با قدری چوب بریش برمیدارند و روی زخمی که همان اندازه روی اصل کرده اند میچسبانند و با ریسمان بسته لاک میگیرند در شکل ۲۹ معلوم است ع اصل تراشیده و د پیوند این قسم پیوند روی شاخه‌ها و جاهای خالی شده درخت خیلی خوب است



نوع ششم

پیوند شکمی با پیشانک مثمر که لامبورد گویند

این پیوند از اول سنبله تا آخر میزان عمل میشود در وقتی که نکمها روی اشجار بسته شده اند نکمهای مثمره را باسانی میتوان شناخت بزرگ و مدورتر از چشمهای برگی و چوبی هستند و همیشه دور ایشان را یک دسته برگ احاطه کرده است : بلکه لامبورد برمیدارند با خمیره دورش از روی درختیکه زیاد دارد و آورده روی درختی

که کم دارد یا هیچ ندارد بعینه مثل پیوند شکمی متعارفی که ذکر شد عمل میکنند و با ریسمان بسته دورش را لاک میگیرند (شکل ۳۰) همان ساعت که لامبورد را از درخت جدا میکنند باید برگهای دورش را چید و دم آنها باقی گذاشت برای محافظت کردن چشمها : قسم دیگر میتوان لامبورد را با خمیره برداشت و تراشید مثل پیوند تاجی از پهلو عمل کرد چنانچه در نوع دهم یازدهم ذکر شد این ترتیب خیلی خوب است بجهة اشجاریکه بخواهند زود ثمر بدهند از اشجار مثمره دار گرفته مثل گلابی و آلو تا اشجار هسته دار را هم با این قسم پیوند میکنند و علاوه روی یک درخت چندین قسم میوه را میتوان پیوند کرد



در هر وقت نظر باینکه زحمت نداشته باشد در زود باید درختهای پرقوت و خوش رشد را انتخاب کرد و همچنین نکمهای لامبوردهای خوش ترکیب جوان و اینها هم باید روی شاخه یکساله یا دوساله نشانید با وجود اینکه روی چوب مسن تر از اینها هم میتوان عمل کرد این پیوند را اسکنه هم میتوان عمل کرد ولی در پائیز بهتر از بهار است

نوع هفتم

پیوند لوله

این قسم پیوندها را در وقتی که شیره طغیان دارد عمل میکنند یعنی از وقتیکه درخت پوست میدهد تا آخر سنبله در این فصل اخیر پیوند لوله بهتر است بخصوص روی درخت توت و گردو و شاه بلوط و نارون زیاد استعمال میشود :

نوع هشتم

پیوند لوله چتری

پیوند را از روی چوب یکساله یا دوساله میگیرند که پر از شیره باشد اول سر پیوند را میبرند تا نوک پوست آنکه تیغ میزنند بطوریکه بتوان چند لوله در آورد که هر کدام

یک یا دو عدد چشم داشته باشد و همینکه پوست تیغ زده شد لوله را با دو انگشت فشرده
آهسته می پیچانند که تا از چوب سوا بشود و باسانی بیرون بیاید
خلاصه سر اصل را قطع میکنند و از چند جا پوست را عمودی تیغ میزنند و پاره پاره پوستها
را از چوب سوا میکنند چنانچه در شکل ۳۱ ب نشان میدهد بعد لوله د مهیا کرده را



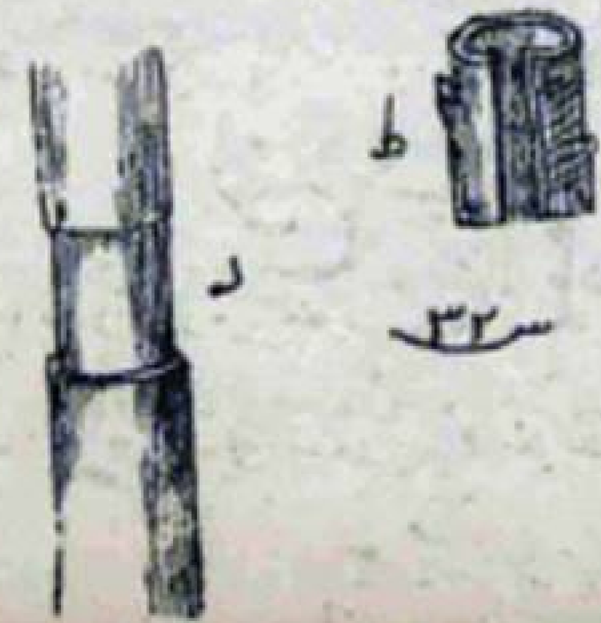
که با اصل یک اندازه است تا آنجاییکه ممکن پوستها را
جدا کرده اند فرو میکنند و دو پاره این پوستها را بلند کرده
روی لوله را میپوشانند بنحویکه چشم لوله باز بماند بعد
بالای لوله را می پیچند کرده و پاره از زور سر پیوند
بالا زود ح پیوند تمام شد را نشان میدهد

نوع نهم پیوند لوله بی چتر

لوله را بهمان طریق که بیان شد درست میکنند و سر اصل را هم بطریق لوله از پوست جدا
میکنند و آن وقت لوله را تا سر برهنه اصل جفت کرده و زیادی اصلیکه از پیوند بیرون است
قاش قاش میکنند که لوله تا بالا نمایان باشد و یا یکرد و بسته برگ چه بسرش فرو میکنند

نوع دهم پیوند حلقه

بهمان طریق که در نوع هشتم بیان کردیم یک حلقه پوستی که یک چشم داشته باشد
درست میکنند و از میان او تیغ میزنند و از روی اصل یک حلقه پوست بهمان
اندازه در میآورند و پیوند را بجای او گذاشته میبندند هرگاه پیوند کوچکتر از
اصل است روی این قدر دقیق باز و میگذارند که
کسر پیوند را پر کنند هرگاه پیوند بزرگتر باشد
زیادی او را میبرند و موافق اصل میکنند این پیوند تا از
حمل تا میزان میتوان عمل کرد در س ۳۲ ط اصل



مهیا

مهیا شده ط حلقه تمام شده برای جانشینی حلقه پوستی که از اصل برداشته شده
است همه پیوندها بمرور که ترقی میکنند باید بسته بشوند بیک پایه که بزمین فرو
میکنند یا بخود اصل ببندند برای محافظت کردن آنها از آفتها بجهة اینکه اینها
طبعا لطیف هستند هرگاه در بستن اهمال کنند باد خراب کرده بیاید همه را میشکند
چنانچه اغلب اوقات اتفاق می افتد

قد تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی یوم السابع عشر شهر صفر المظفر سنه ثلث
وعشرون وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة
صلی الله علیه وآله وسلم تسلیما

سنه ۱۳۲۳

تنبیه

۱۱۰

در ترتیب چهار کتاب این مجموعه کتاب ارشاد الزراعة که در چهارم و آخر افتاده مقام اول
داشت و خواست چاپچی وقتی بنماید چهار جزو آنرا که طبع شده منصرف شد و شد ... نوبت
وا سهم نمودند پس نظر بنا جوری این کتاب از درجه چهارم قرار دادم اگرچه از جهت رتبه و
اعتبار و اهمیت مقام اول را دارا داشت و بدین چهار جزو بعض اغلاط بنظر آورده در ...
جا ضبط نموده متمنی است که اینها تصحیح نموده بعد شروع بمطالعه نمایند والله ...

جدول اغلاط چهار جزو اول ارشاد الزراعة

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۴	کتاب اول	کتاب چهارم
۳	۱۲	ترمیثشان	ترشیشان
۵	۱۵	کدازند	بگدازند
۵	۹	نتف (۱)	نشف (بخود کشیدن)
۹	۱۳	نه و شغر	و شغر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۸	عقرب و ما	عقرب ما
۱۱	۱۹	ذوجدین	دوجدین
۱۳	۲۰	پیمانه	پیمانه دردشت
۱۳	۲۱	پیمانه خودما	پیمانه خوردما
۱۵	۱۹	باد هوا	بارو هوا
۱۶	۱۱	بمنزله بود	بمنزله سماد بود
۱۶	۱۴	نتوانند ذکران	نتوانند کراذان
۱۶	۱۷	وان ذطرف	وان طرف
۱۶	۱۸	وچون ذگندم	وچون گندم
۱۶	۲۱	زاجانب	ازجانب
۲۳	۱۸	بود و هوا	بود هوا
۲۶	۸	ط زاید	زاشیده شود
۳۰	۱۴	روز	زود
۳۲	۶	زرد و بزرك	زود بزرك
۳۲	۱۳	زراعت کند و	زراعت کنند
۳۴	۵	زاگوسفند ازا) زاید	زاشند
۳۵	۱۳	همواره	هموار
۳۷	۸	دزع	ذرع
۳۸	۸	مردی	مرطی
۴۳	۱۵	کود بانه	کود بابد
۴۵	۱۶	ذدع	ذرع
۴۷	۳	( )	یعنی مثل مد باید برچیند کشید
۵۰	سطر آخر	مخنث	مخنث
۵۲	۱۵	درسمت	در نیز یعنی سمت
۵۳	۷	دوذمین زود	دوزمین رود
۵۵	۱۸	سطانحمود	سلطان محمود
۵۷	۲۰	واحتیاج	احتیاج
۵۸	۱۴	نموده وچنان	نموده چنان
۶۰	۱۰	وپوتاك	(دپوتاك)
۶۰	۲۰	ورواید	زواید
۶۰	۲۱	جوهرداد	جوهردا

مجموعه علم ایرانی

(در زراعت و فلاحت و باغبانی و غیره)

(مشتمل بر چهار کتاب)

کتاب اول

ارشاد الزراعه

تصنیف فاضل هروی

در سال ۹۲۱ زمان شاه طهماسب صفوی

(که حقیر عبد الغفار معروف به نجم الدوله)

محض

خدمت بملت

و انتشار علم در صدد

جمع اوری و تصحیح انها برامده

بقدر وسع چراکه این نسخه ها منحصر درفرد بود

وتعدد نداشت تااز روی مقابله تصحیح وتکمیل شود وبعضی

لغات انرا شرح نمود چون اصطلاحات فرس قدیم

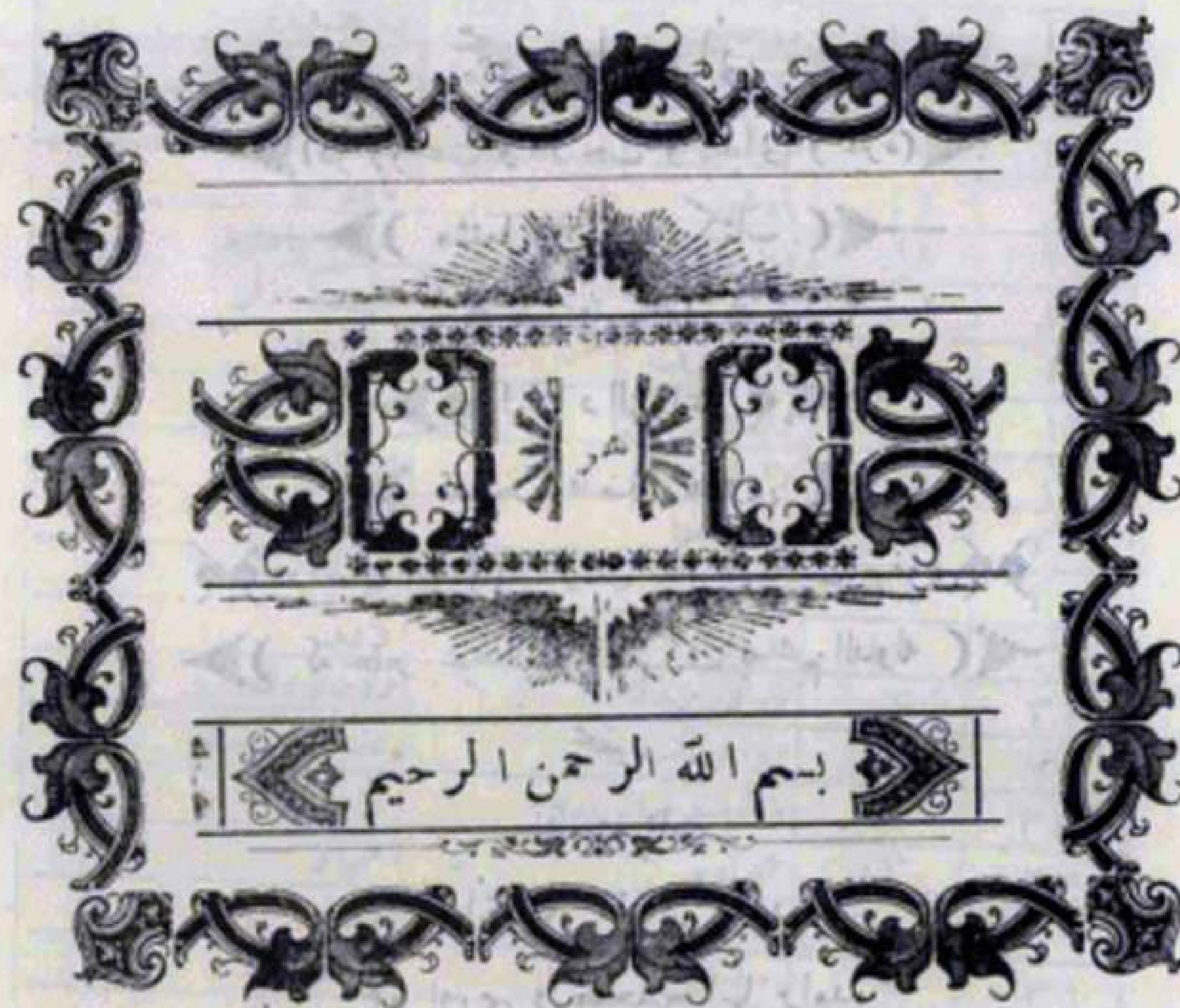
بسیار دارد واگر بملاحظهٔ بعضی نواقص اقدام

بطبع انها نمی نمودشاید آن نسخ مندرسه

هم بکلی از میان میرفت

سنه ۱۳۲۲

حق طبع
محفوظ



الحمد لله رب العالمین

والصلوة والسلام علی محمد و اله اجمعین و بعد

بحکم انکه المأمور معذور این بیچارهٔ کلک نامرادی بر صحیفهٔ اخلاص سود و ورق‌چند خیال نمود تا هر کس در زراعت وحراثت و باغبانی و رز داری وسایر مهمات دهقانی بلوکات هرات و ولایات نواحی شروع نماید بر قواعدان اطلاع بمجموعها بواقعی داند و او را در این امور مشکلی نباشد بدین سبب این نسخه را ﴿ارشاد الزراعه﴾ نام نهاد وترتیب ان بهشت روضه اتفاق افتاد و هر روضهٔ آن چمنی است بهشت آئین مشتمل بر مزروعات و تاك و

اشجار وگل و ریاحین وغیر هما که مزارعان فکرت پیشه وباغبانان حکمت اندیشه در ترتیب وسامان آن حیرانند

﴿شعر﴾

دمیده مرغزارش بر جوانب ✽ شکفته لاله زارش در نواحی
زشبنم لاله را خوی بر بنا گوش ✽ ز باران غنچه را می در صراحی
اشارت میکنند نرکس که می‌نوش ✽ فان العفو للزلات ماحی

و کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حبوب و خضرویات و اثمار و اشجار و گل وریاحین از آنچه در این نسخه ثبت شده هر یك را بدستوری که متعارف است مذکور تا بهر جزوی محتاج بطبیب و کتب طبی نشوند و از خواص مجموع نیز آگاه باشند التماس از تماشائیان این ریاض انکه چون بقدم اهتمام از بیان بگذرند و بنظر اعتبار در انها بنگرند مزارع و باغبانی را که در تربیتشان خون جگر خورده ودر تمیتشان جان شیرین بلب آورده است بدعای یاد کنند و به ثنائی شاد گردانند ﴿ و التوفیق من الله و الامداد انه ولی الارشاد ﴾

روضهٔ اول در بیان دانستن اراضی که حضرت الله تعالی هر قطعهٔ زمینی را خاصیتی داده وبچه کیفیت غله و انکور و هر درخت میدهد و معرفت زمین نیك و بد و صالح زراعت ✽

روضهٔ دویم در بیان ساعات اختیار نمودن و احوال سال دانستن از ایام هفته در هر روز که نوروز باشد و در محل بذر کار کردن ونهال کاشتن ایات بینات کلام قدسی انجام حضرت ملك علام خواندن و دعای میوهٔ نو و دفع ملخ و کرم و وقت تخم کاشتن و محافظت بذر ومحل درویدن غله وچه وقت

بانبار بردن و بچه طریق نگاه داشتن و جهة ضرورت با خوشه در انبار نمودن و سالها از زن نگاه داشتن که خراب نشود و دفع مورچه و کبک و مکس و پشه و کنه و علاج پشه کزیدن و کزیدگی کژدم!

روضهٔ سیم در بیان زراعت نمودن غله واجناس

روضهٔ چهارم در بیان جوبهٔ تاك کندن و تاك نشانیدن وبانکور آوردن و تاك بریدن وغیر ها و دانستن اسامی انکور

روضهٔ پنجم در بیان خضرویات از خربزه و هندوانه و بادرنك و خیار و کاهو و ریواج و سیر و پیاز و اسفناج و ترب و کرم و بادنجان و نیل و وسمه وحنا وحنظل وسبست (١) وسه برکه وشفتل (٢) وروونك (٣) وسایر اجناس کاشتن و نفع و ضرر آن دانستن

روضهٔ ششم در بیان بذر نمودن اشجار و کل و ریاحین و انچه قلم وپیاز و نهال است از کل وریاحین وغیر آن بچه نوع کاشتن و بچه قاعده تربیت نمودن ❁

روضهٔ هفتم در بیان اشجار و تاك پیوند نمودن و محافظت بیوت النحل و تخمین حاصل بعضی از خضرویات وغیره ومحافظت کل پیش رس وبادرنك پیش رس و سامان نمودن کلاب و عرق بید مشك و کلقند از قند و شکر و عرق پودنه و روغن کل و شیرهٔ کشمش و شیرهٔ ترنجبین وشیرهٔ شکر و دوشاب کار شك و افتابی و مربیات از غوره و بهی و شاه توت ولیجارو حلوا از ما قوت و مغزی و غیره و سرکه انداختن و سرکه الات ساختن وآب غوره کرفتن وقله (٤) وپنیر ساختن وقبلچه حاصل نمودن (پیله ابریشم)

---

(١) یونجه (٢) شبدراست (٣) روناس است (٤) ماست واغوز است

﴿ تاریخ کتاب ارشاد الزراعه ﴾

آن رازق دانا که ز فیض قدمی ❁ آورده کل و لاله ز کتم عدمی

درنهصدوبیست ویك ازهجرت بود ❁ کین نسخهٔ دل بذیر کردم قلمی

﴿ روضهٔ اول ﴾

در بیان دانستن اراضی که حضرت الله تعالی هر قطعهٔ زمینی را خاصیتی داده وبچه کیفیت غله وانکور وسر درخت می دهد (١) معرفت زمین نیك وبدو صالح زراعت

(جالینوس) حکیم گوید که چون باران بر زمین آید زمین آن را نشف (١) کند و شق نشود دلیل نیکی زمین است واگر در آن زمین انواع کیاهها رسته بود وقوی بود دلیل نیکی زمین است واگر کیاهها باریك راست قد بود دلیل آنست که زمین میانه است واگر کیاهها ضعیف بود و راست قد نبود برهم پیچیده بود دلیل

---

(١) معرفت آنکه زمین آب نزدیك دارد یا نه زمین را سه کز حفره کنند ودیگی رویین بروغن چرب کنند هر روغن که باشد وقدری پشم پاك بشکل کروهه مدور کنند و قدری موم بگذارند و نصفی از این کروهه در این موم کداخته فرو برند و ان را در اندرون دیك نهد چنانکه بدیك متصل شود پس دیك را سر نکون در آن حفره نهند و از خاکی که از آن حفره بیرون آید ان حفره را پر سازند و یکشب بگذارند و روز پیش از طلوع افتاب ان دیك را بیرون آورند اگر ان پشم پر آب باشد و دیك نمناك بود دلیل آنست که آب نزدیك است و اگر ان پشم و دیك اندکی نمناك بود دلیل آن است که آب دور بود ❁

بدی زمین است *

(نوع دیگر) زمین را بکنند دو گز یاسه گز پس قدری کلوخ از مغز آن بگیرند ودر هاون نرم بسایند و در آب باران اغشته کنند چندانکه اب از سر ان بگذرد وهمچنان بگذارند تا آب صاف شود اگر طعم آب بحال خود باشد زمین نیك بود و اگر آب شور شود آن زمین شوره‌زار بود و هر زمین که خاك او را بوی بد بود صالح زراعت نبود و زمینی که شور بود در آن هیچ درخت نیاید مگر درخت خرما و نی وغبیرا (۱) (نوع دیگر) زمین را مقداری بکنند وهمان خاك را در آن حفره کنند اگر خاك از آن حفره زیاد آید ان زمین نیك بود و اگر خاك با آن حفره برابری کند آن زمین میانه بود و اگر از آن حفره کمتر آید آن زمین بد بود * (۲)

و بدانکه چون در زمین نمناك تخمی زراعت کنند و نیك سبز نشود بباید دانست که آن تخم در زمین خشك بهتر سبز می شود و اگر در زمین خشك بکارند و نیك سبز نشود آنرا در زمین نمناك باید کشت و اگر در زمین بلند کارند و نیك سبز نشود آن را در زمین پست باید کشت واگر در زمین پست کارند و نیك سبز نشود ان را در زمین بلند باید کشت چو بعضی تخمها در بعضی زمینها بهتر سبز می شود و گفته اند که گندم و باقلی و ماش در زمین خشك زراعت کنند ضعیف بود و کرم بیخ آن ببرد و عدس و نخود وساير

(۱) سنجداست (۲) فرنگیها بتجربه چنین یافته اندکه بعد از کندن زمین وریختن در حفره یا قدری زیاد می آید باختلاف حالت زمین و یا برابری می کند اما کم نمی آید

حبوبات در زمین خشك ونمناك هر دو می توان کاشت وهر زمین که محصول ان نیك نمی اید چون یك سال در آن باقلی مصری که آن را بفارسی ترمس گویند بکارند بعد از آن هر چه در آن بکارند نیکو آید زمین ریك بوم بر دو قسم است یکی انکه ریك بر خاك غالب است شدیاران (۱) دو راه نافع است چون بذر نمایند تمام سبز می شود و آب بسیار نمیخورد جهة انکه نم نگاه می دارد و زود میرسد ومحصول آن ادنی است

دیگر انکه خاك بر ریك غالب باشد شدیار آن سه راه مناسب است بذر آن تمام سبز می‌شود ومحصول آن نیز بر واعلا است وبده روز پیشتر از شخ (۲) می رسد و زمین ان نیز بسیار آب نمیخورد جهة انکه نم نگاه می دارد و هر چند انبار (۳) بسیار دهند فائدهٔ دارد ودر زمین مذکور جمیع محصولات خوب می‌شود * (شخ ریك) شدیاران چهار راه نافع است چون بذر نمایند تمام سبز می شود ومحصول آن بر قاعده می آید وهر چند آب وانبار بسیار دهند فائده دارد وتاك نیز در زمین مذکور خوب میشود

(سیاه ریك) بذر ان تمام سبز می شود وآب بسیار نمیخورد ومحصول آن نیك نمی شود فاما درخت و تاك در زمین مذکور روش می کند وخوب می‌شود * (سنك جال) شدیار آن دو راه مناسب است وبذر آن تمام سبز می شود و آب و انبار بسیار می باید داد و محصول آن ادنی است و چون در زمین مذکور تاك و اشجار کارند خوب میشود وشرط انکور دادن تاك در

(۱) شدیار بر چند قسم است دوراه وسه راه وچهارراه وپنج راه وان یعنی شیار است که شخم زدن باشدو شدکار نیز گویند

(۲) زمین سخت است (۳) سماد ورشوه است

زمین مذکور آنست که هرساله انباز کلی دهند که محصول نیك دهد
(زه دار) شد یاران پنج راه مفید است چون بذر نمایند بتمام سبز می کند فاما در سالی که باران بسیار شود محصول آن خوب نمی شود ودر سالی که باران بسیار نباشد محصول ان خوب می آید و چون در زمین مذکور تاك کارند تاك آن روش می کند وقریب بده سال انکور خوب میدهدوچون از ده سال گذرد تاك آن بواسطهٔ نم بسیار بوده(۱) شده برمی افتد
(سفید خره) شد یاران چهار راه نموده در اول سال اگر بذر نمایند وباران نباشد بتمام سبز نمی شود و محصول آن ادنی است و اگر هفت ماهه زراعت نمایند وباران شود بتمام سبز میشود ومحصول آن اعلی است
(شخ) شد یاران چهار راه مناسب است بذر ان بتمام سبز نمی شود وآب وانبار بسیار می باید داد جهة انکه نم نکاه نمی دارد و محصول ان اعلی است وشد یار وماله (۲) نمودن زمین آن بر نم مناسب است وانکور نیز درزمین مذکور خوب میشود وتاك روش نمی کند
(زرد خاك) شد یار چهار راه نافع است اما زمین ان بی زور است وبذر بتمام سبز نمی کند و آب کم می خورد و انبار بسیار میباید داد و محصول آن ادنی است
(سیاه خاك) را شدیار چهار راه نمایند و زمین آن پر زور است بذر بتمام سبز میکند و انبار بسیار اگر میسر شود دهند وآب بدستور میخورد ومحصول آن اعلی است ونزد اکثر دهاقین مقرر است که در زمین مذکور تمام محصولات و ارتفاعات نیکو می آید و زمین مذکور بهترین اراضی

(۱) پوسیده است (۲) هموار

﴿ بیت ﴾

انکه اشارت بخودت میدهد ٭ دانه یکی هفت صدت میدهد
دانه بانبازی شیطان مکار ٭ تا که یکی هفت صد اید ببار

و در فرصت درخت کاشتن کلام کریم حضرت ملك قدیم وحکیم واجب التعظیم را بخواند که ﴿ اصلها ثابت وفرعها فی السماء ﴾ آن اشجار ببرکت آیه بروز دکار سبز شده بلند می شوند وافتی بایشان نمی رسد معنی آیت آنست که بیخ او در زمین است استوار ومحکم وشاخ آن در بلندی
در منافع اسما الله چنین آمده است که هر که زراعتی داشته باشد الحلیم بنویسد ودر آب اندازد که بزراعت میرود حضرت حق سبحانه و تعالی آن زراعت را ازافت نکاه میدارد
﴿ ملخ ﴾ وانچه زراعت را نقصان رساند برجها و پارهٔ کاغذ بنویسند و بر چهار کوشهٔ زمین بر سر چوب کنند بلاها بکرداند ودعا اینست ﴿ و حیل بینهم وبین مایشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شك منه مریب ﴾ جهة میوهٔ نو که ببندند و خواهند که نوباوه کنند این دعا خوانند در شمایل النبی ابوهریره روایت میکنند که بودند آدمیان چنین که هر وقت میدیدند اول میوهٔ را می آوردند بسوی رسول صلعم پس هر چه کاهی که رسول صلعم میکرفت میوه را میکفت ﴿ الهم بارك لنا فی ثمارنا وبارك لنا فی مدینتنا وبارك لنا فی صاعنا وبارك لنا فی مدنا ﴾ یعنی ای خدایا برکت ده مارا در میوهای ما وبرکت ده مارا در مدینهٔ ما وبرکت ده مارا در پیمانه ما وبرکت ده مارا در پیمانهٔ خود ما
جالینوس حکیم کوید که هر که تخم حنظل را باب بجو شاند چنانچه آب نیك

تلخ شود پس قدری نمك بر وی افکنند و بکرد کشت افشانند ملخ از آن حوالی بکریزد

هر که ملخ سبز را که اندر میان کیاه بود بکیرد و در میان کشت زار آویزد دیکر ملخان از آنجا بکریزند

هر که تخم را بزهرهٔ کاو بیالاید پس بکارد هیچ چیز بدان کشت زیان نکنند

هر که کندم یاجو یا ارزن کارد روزی باید کاشتن که باد از سوی قبله آید زیرا که چون باد از سوی مشرق بود آن روز زمین سست بود

و در سه وقت تخم باید کشت یا شبانکاه یا نماز پیشین

و روزی که تخم کارد چون ماه بر افزونی بود بهتر بود از آنکه بر کاست

و افلاطون حکیم کوید بهترین اوقات زراعت وقتی است که افتاب در اواخر سنبله باشد و زراعت که در سنبله باشد باید که در زمینی بود که بغایت هموار باشد چو این زمین نم نکاه می دارد و احتیاج نمیشود بانکه زود آب دهند

و بعضی کفته اند اولی انست که در میزان زراعت کند و در روزی که باد شمال آید تخم در زمین نباید پاشید چو تخمی که در این وقت باشد نیك سبز نشود و باید تخمی را که زراعت خواهد نمود بسه دفعه زراعت کند بعضی در اول زمان زراعت و بعضی در وسط زمان زراعت و بعضی در آخر زمان زراعت تا اکر یکی را افت رسد دیکری بسلامت بماند و چون در نیمهٔ اول ماه تخم بکارند بهتر بود و محصول بیشتر باشد

(دفع کرم) دیکر هر که خواهد که کرم نباشد در باغ وزمین حنارا باب بباید جوشانید و پیش از افتاب بر آمدن بکرد زمین افشاند وتخم حنظل نیز مناسب است

و محافظت بذر که افلاطون حکیم کوید انست که چون برك درخت سرو یا برك درخت چقندر با تخمی که زراعت خواهد شد مخلوط سازند و در خانه نکاه دارند هیچ آفت بدان تخم نرسد تا وقتی که زراعت خواهد شد

و چون استخوان فیل ریزه ریزه کنند و با تخم مخلوط سازند یا آن را درآب بجوشند و ان اب بر تخم باشند و در افتاب خشك کنند وبعد از ان بخانه برند از همه افات محفوظ ماند

و اکر کبر را یکشباروز در آب اغشته کنند و آن اب بر تخم باشند و جامهٔ بر ان روی پوشند تا تخم ان اب را نشف کند و بعد از ان زراعت کند از همه افات محفوظ ماند و اکر ضفدع که در بیرون آب بود بکیرند وهمچنان زنده در ظرفی نهند و ان ظرف را در وسط زمین و زرع دفن کنند و یکساعت بکذارند و بعد از ان بیرون اورند از افتها محفوظ ماند و طعم و ریع ان نیکو بود

و اکر عدس را با هر تخمی که بود مخلوط سازند و زراعت کنند هر آفتی که باشد بعدس رسد و آن زراعت از ان افت محفوظ ماند غله و اجناس در خانه بادرو باشد که بر قاعده سبز شود

و اکر ضرورت شود که بصحرا دو چاره باید نمود چون یکسال کذرد دو چاره خشك باشد بعضی دلش سوخته بتمام سبز نمی شود

و اکر نم داشته باشد بتمام نابود شده اصلا سبز نمیکنند

و انچه خضرویات است هر یك را در خریطهٔ نموده آویزند که بادهوا داشته باشند و اکر در کوزه و کدو کنند سرش را باز کذارند که باد دراو تصرف نماید اما ملاحظه نمایند که موش تخم را پوچ و نابود میکنند

دیکر است   وفوائد آن بحد وبی شمار است چنانچه ❁ افصح المتکلمین واملح المتاخرین ابن یامین ❁ در این باب فرموده اند

❁ شعر ❁

جستن کوکرد را حمر عمر ضایع کردن است ❁ زور بر خاك سیه آور که یکسر کیمیا است

(سرخه خاك) شدیاران سه راه فائده دارد زمین وی بیشتر آنست که بذر سبز نمی کند وآنچه سبز میکند چیزی حاصل نمی شود

(شور خاك) بذر سبز نمی کند وبابود است

(شور ریك) راه‌ساله در محل یخ بنداب بسیار دهند که شوری وی به یخ آب بیرون می رود وشیرین میشود واکر یخ بند نباشد وضرورت شود چهار آب پی در پی دهند وبعد از آن زراعت نمایند وانبار بسیار باید داد وباوجود این ملاحظه اکثر بذر سبز نمی کند وانچه سبز کند محصول وی خوب نمیشود واما در زمین مذکور بید و سفید دار و توت و چنار وپشه خانه وشنر وقندق وختمی خطائی بلند قد وخوب میشود

غرض که در اراضی که صالح زراعت است استاد دهقان شدیار بهاری است و شدیار اعلی انست که کاوخ بسیار داشته باشد وکیفیت آن بر دو قسم است انچه بنم باران شدیار نمایند بغایت خوب است و محصول آن نیکو می آید و انچه نم باران نباشد که اب دهند محصول آن نیز خوب میشود اما بدستور نم باران نیست و انچه سبز بر زراعت نمایند زمین آن را اب داده شدیار نمایند که محصول خوب میشود وبنم باران شدیار نمایند و اکر در شدیار نم باران جوزقه زراعت نمایند اکثر جوزقهٔ آن یك خانه و دو خانه خشك شده پنبه نمی بندد و اراضی که غله زراعت نمایند انچه شدیار بهاری نباشد

و اکر سرش را مضبوط نسازند و دم کیر شده دلش نقصان یافته سبز نمیشود

و چون کندم و جو برسد ونم داشته باشد زود دروند تخصیص کندم که طعمش شیرین بود و کاه آن چهار پا بهتر خورد

واکر در انبار دیر بماند تباه نشود واکر دیر دروند دانهٔ او بریزد واکر بریزد ضعیف ولاغر شود و در انبار زود تباه شود و وزنش سبك بود و طعمش تلخ مزه وانچه در سحر کاه دروند بهتر باشد از ان که در نیم روز کرم ❁

و چون خواهند که خرمن کنند باید که موضع خرمن در بلندی باشد تا باد بهتر دروی عمل کند وباید که خرمن نزدیك خانها ونزدیك تره زار وفالیز و باغ وورز نباشد چو غبار خرمن زیان دارد برك درختها ومیوه هارا پژمرده کند هر چند که غبار اسافل اشجار را بمنزله   بود

وموضع خرمن را اول آب باشند وبسنك وچوب آرا بکوبند تا از مورچه ایمن شود وخاك نرم سفید یاخاکستر پخته کرد بر کرد خرمن بریزند تا مورچه نتواند که از آن بکذرد   وباید که غله درویده را در خرمن چنان بنهند که طول خوشه بجانب شمال بود وآن طرف دیکر بجانب جنوب تا زود تر خشك شود   و بعضی کفته اند که طرف خوشه در زیر کنند وآن طرف دیکر ببالا تا از مرغان ایمن بود

وچون کندم وجو پاك شود ده رو در صحرا بکذارند و هر روز آنرا بر کردانند تا از آفات محفوظ ماند وچون خواهند که غله از خروار بانبار آورند پیش از طلوع آفتاب تا آن زمان که سرد باشد باید آورد

ودر انبار سوراخها باید کذاشت از جانب مشرق ومغرب وشمال تا باد درون آید

انبار دادن و بذر نمودن مناسب است چنانچه هر زمین معمور تر است فائدهٔ آن بیشتر است ●

﴿ روضه دوم ﴾

در بیان ساعت اختیار نمودن و احوال سال دانستن از ایام هفته در هر روز که نوروز باشد ودر محل بذر کردن و نهال کاشتن ایات بینات کلام قدسی انجام ملك علام خواندن ودعای میوهٔ نو

و دفع ملخ و کرم و وقت تخم کاشتن و محافظت بذر و محل درویدن غله و چه وقت بانبار بردن و بچه طریق نگاهداشتن و جهة ضرورت با خوشه در انبار نمودن و سالها ارزن نگاهداشتن که خراب نشود و دفع مورچه و کیك و مکس و پشه و کنه و علاج پشه گزیدن و گزیدگی کژدم

در بیان ساعت اختیارنمودن جهة امر دهقنت چون متقدمان عظما وحکما که انوار علوم ایشان از مشکوة ﴿ وحی انبیا علی نبینا و علیهم السلام ﴾ مقتبس بوده و از متاخران توفیق یافتگان ﴿ و یتفکرون فی خلق السموات والارض ﴾ اگاهی یافته اند که احوال اجسام سفلی را با اوضاع اجرام علوی نوع ارتباط هست بسی جهل در روزکارطویل چندین فن معتبر تدوین نموده اند که هر وقت که خواهند قواعد بعضی از ان فنون توان دانست و کلیات احکام ان را سال بسال بر سبیل اجمال و ساعت بساعت بطریق حکمت تعیین نیك وبد نموده اند چنانچه اوضاع علویات بر چه منوال واحوال سفلیات بر چه حال خواهد بود و از قدیم ایام الی زماننا اکثر از علما کبار و فضلا روزکار در هر امر شریفی ساعتی اختیار نموده اند افتتاح بدان کار نموده اند پس ساعت اختیار نمودن را در جمع امور خصوصاً در باب

زراعت از لوازم باید دانست که نزد ارباب فلاحت و اصحاب دهقنت بصحت پیوسته که چون در ساعت نیك بذر نمایند محصول آن بعنایت الله تعالی نیکو اید و بهیچ آفتی نرسد (و بالله العنایة و التوفیق)

جهل است بر کنارهٔ شطرنج روزکار ● بازی نه پیش خواندن وبازنده کردکار
لیکن چو سنتی است قدیمی روا بود ● احیای سنت فضلا بزرکوار

بنا بر ان چند بیت از مدخل و منظوم که از آن ساعتی معلوم شود فراهم آورده مثبت کردانید تا دانستن ساعات بر مزارع اسان کشته او را مشکلی نباشد

دانستن مه که در کدامین برج است

هر چه از ماه شد مثنی کن ● پنج دیکر فزای بر سر آن
پس بهر پنج ازان زموضع شمس ● کیر برجی و جای ماه بدان

﴿ ایضاً ﴾

بکذشته زمه ضرب کن ای نیك سیر ● در سیزده و سیزده اش بر سر بر
انکاه بهر برج تو سی سی برسان ● از منزل افتاب تا جای قمر

دانستن طبایع بروج

بر جهارا تو بر طبایع دان ● رنج نادان همیشه ضایع دان
حمل است آتشی و شیر و کمان ● ثور خاکی و جدی و خوشه همان
طبع جوزا و دلو و پله هوا ● هست خرچنك و حوت و عقرب وما

منقلب وثابت وذو جسدین بروج

بر فلك برج منقلب چار است ● واندرین باب حکم بسیار است
حمل است اول و دکر سرطان ● باز میزان و جدی نیك بدان

ثابت آمد بوصف چار دگر * عقرب و دلو و ثور و شیر شمر
قوس و جوزا و خوشه و ماهی * وصف ایشان اگر زمن خواهی
گویم این حکم هست بر من عین * زانکه این چار هست ذوجسدین

(اختبار الزراعه)

گر بود میل تو زراعت را * بکنی اختیار ساعت را
بطلب ماه را بخانه خاک * ور بسرطان بود نباشد باک

(اختبار الغرس)

ور درختان نشانی اندر باغ * خواهم تو را رهی چو چراغ
ماه باید به برج ثابت در * کوکب سعد را بماه نظر

و ایات بینات مبینات در محل بذر نمودن و نهال کاشتن خواندن نقل است از بزرگان دین که هر کس در محل بذر افشانیدن با خلاص تمام آیهٔ کلام ملك علام عز اسمه را که ﴿ کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم ﴾ را بخواند حضرت الله تعالی ان زراعت را برکت تمام می دهد

چنانچه از معنی آیه با برکت فرخنده رایت فهم می شود که هر دانهٔ که در زمین طیب بکارند و آن دانه برویاند هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه شاخه از او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود و در هر خوشه صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد و خدای تعالی زیاده گرداند این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر برای هر که خواهد از نفقه کنند ها بحسب نیت او و خدای بسیار بخش است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد خدا داناست بنفقه کنند ها و عزایم و نیات ایشان

آید و روشنی نیز بر غله افتد و خنك باشد و از جانب جنوب روزن نباشد زیرا بادی که از آن جانب است گرم است و حرارت غله را که در خانه باشد زیان دارد و انبار از نم و بخار و اصطبل چهار پایان و مزبله و موضعی که دباغان کار میکنند و از حمام و اتش و خانه و مطبخ دور باشد وخاکی که از آن این خانه بنا کنند خاك خالص باید وان گل که زمین و دیوار خانه بان اندوده شود جو عوض کاه بان گل مخلوط سازند و اگر عصارهٔ برك زیتون یا خاکستر بان گل مخلوط سازند از موش محفوظ ماند و همچنین از او سایر حیوانات موزیه دور باشد و اگر زمینش نمناك بود بواسطه نم گندم و جو و غیر آن پایدار نماند وانبشه وکرم دروی افتد و مغز آن را بخورند و نابود گردد

(محافظت گندم) برك کاهو یا برك انار یا خاکستر چوب بلوط با گندم مخلوط سازند در هر صدمن یکمن از همه آفات محفوظ ماند و بعضی از دهاقین چاهی کشاده بکنند وقعر آن یکذرع در کاه آورند وانرا لگد کوب کنند پس گندم در ان ریزند چنانچه یك ذراع از دیوار چاه دور باشد و ما بین گندم و دیوار نیز پر کاه کنند و هر دو گز که بالا می اید کاه و گندم را لگد کوب می کنند تا چون از چاه مقدار سه ذرع بماند انرا تمام کاه کنند لگد کوب کنند پس روی ان را بگل محکم کنند اگر این گندم پنجاه سال یا زیاده بماند خراب نشود وگاه می باشد که گندم سیاه رنگ می شود و طعم آن می ماند چون بوریا در زیر اندازند در آن خانه که باشد از این افت محفوظ ماند

واگر ضرورت باشد گندم و جو را در خوشه گذارند و در انبار کنند

و بقدر حاجت بیرون آورند و پاك نمایند و صرف سازند بدین ترتیب ده سال یا زیادت از جمیع آفات سلامت بماند و این قاعده از تعلیم حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام است در آن وقت که عزیز مصر را از آمدن سال قحط اگاه کرد و بدین تدبیر مدت مدید مردم را از قحط خلاص داد

و اکر خواهند که ارزن بسیار بماند و در انبار خراب نشود مناسب ان است که انچه خواهند با کل امیخته دیوار سازند و یا خشت مالیده عمارت نمایند سالها بماند وچون ضرورت شود آن عمارت را ویران ساخته خشت و دیوار را اندك اندك در آب کرفته ارزن را جدا سازند و کفته اند که اکر جاورس را با خوشه بنهند اکر صد سال بر آن کذرد فاسد نشود

(محافظت جو) خاکستر هر چوب که باشد با جو مخلوط سازند خاصه خاکستر چوب غار که ان را بفارسی دهمست کویند ان را از آفت نکاهدارد و همچنین اکر پودنهٔ جویباری با آن بیامیزند یابستان افروز (۱) با کچ کوفته و بخته آن مقدار که سفیدی‌ان در میان‌جو مرئی شود جو از همه‌آفات محفوظ ماند و کفته اند که اکر سبوی سرکه که نیك ترش باشد در میان انبار جو پنهان کنند از همه افات در امان باشد

محافظت عدس و ماش و ملك و باقلی چون یکی از این حبوب را در ظرفی کنند که روغن در آن بوده باشد پیش از این یا اندرون ان ظرف را چرب کنند و خاکستر بر اطراف و جوانب ان ریزند چنانچه ان را بپوشد از افات سالم بماند واکر اب دریا یا اب دیکر که تلخ باشد بر باقلی باشند و بکذارند تا خشك شود بعد از ان ان را در ظرفی کنند از هر

(۱) تاج خروس است یا ضیمر ان

آفات محفوظ ماند وبعضی کفته اند که این حبوب را در شبی که هوا اندك نمناك باشد برزمین تنك کنند تا اندك نمی بان رسد بعدازان آن را همچنان نمناك در ظرف کنند سالم بماند (محافظت آرد) چوب درخت سرو را قطعه قطعه کنند و درمیان آرد پنهان کنند ازهرجنس که باشد ازآفت محفوظ ماند هرچند مدتی که برآن بکذرد واکر زیره ونمك نرم بکوبند وباآرد مخلوط سازند هیچ افت بدان نرسد

﴿صفت خمیر﴾ اکر بورهٔ را در خمیر کنند ان نان نرم و خوش طعم بود و اکر مویزرا یکشبانروز در آب اغشته کنند و مغز درون ان را بفشارند و از آن آب آرد خمیر کنند نان خوش طعم باشد و ان را احتیاج بخمیر مایه نباشد واکر شیرهٔ انکورشیرین را یك روز یادو روز بکذارند تا جوش کند و از کف آن آرد جاورس را خمیر کنند و ان را قطعه قطعه کنند هریك چند یك انکشت و ان را خشك کنند و چنان نکاه دارند که نم بان نرسد در سفرها قطعه از آن در اب کرم کنند و بان ارد خمیر کنند احتیاج بخمیر مایه نباشد و نان که از این خمیر مایه باشد باه را قوت دهد

﴿دفع سایر کیاهها﴾ افلاطون حکیم کوید که عصاره ورق البنج با برك ترمس در ظرفی مخلوط سازند و یکشبانروز بکذارند بعداز ان بیخ خار و هر کیاهی مضری که بود بان طلا کنند ان کیاه ناچیز شود

و اکر خواهند که زمین از کیاه پاك شود در وقتی که افتاب در جوزاباشد کیاه و خار ان را از بیخ بر کنند و ان را همچنان جمع کرده بکذارند تا وقتی که افتاب بجدی اید پس انرا بر کیرند و در مزبله اندازند تا متعفن شود دیکران کیاه در ان زمین سبز نشود واکر داس واره که از ان کیاه

می برند از مس بسازند وان را از خون بز بزرگ کلان سال که ان را بها ز
کویند اب دهند هر کیاه و علف که از ان ببرند دیگر سبز نشود
و بعضی کفته اند که پیش از طلوع شعری بیخ درخت خار را از خاك کنند
وان را ببرند و قیر و زفت با یکدیگر امیخته بر ان طلا کنند دیگر سبز
نشود و نیز کفته اند که وقتی که ماه در محاق باشد بوقت سنبله یا جدی هر
کیاهی را که ببرند دیگر سبز نشود

﴿ دفع مورچه و کیك و مکس و پشه وغیره ﴾

﴿ دفع مورچه اززمین ﴾ زراعت و درختستان وغیر ان انست که هر
که زیره را خورد بسابد و بخانه مورچه ریزد همه بمیرند ویا از آن کل که
مورچه از خانه خود بیرون می آورد با کوکرد و سرکه بیامیزد و بر معدن
مورچه ریزد یکی زنده نماند

﴿ دفع کیك وکنه ﴾ آنست که هر که سوسن وتخم حنظل ونمك را بجوشاند
واب ان را هر جا افشاند کیك و کنه نماند وآب کوکرد را نیز اکر
در خانه باشد کیك نباشد

﴿ ودفع مکس ﴾ انست که هر که بلوط را با قرطاس و دنبه کدوی
تلخ با بیخ کبر در خانه دود کند مکس بمیرد هر که مکس را بر کزیدکی
کژدم مالد درد بنشیند

﴿ دفع پشه ﴾ هر که خواهد که او را پشه عذاب نکنند چوب عصا یا
چیز دیگر را با روغن دانه تلخ زرد آلو بباید آلود و بر سر بالین نهاد پشه
تشویش ندهد هر که را پشه کزیدکی بود یك مشت سیر پاك باید کرد ودر
روغن کاو وشانیده بیرون اورد وخاکستر کاغذ کهنه بان سیر بباید کوفت

تا همچون مرهم کردد و چون بر کزیدکی کارد بهشود

﴿ احوال سال دانستن ﴾

از ایام هفته در هر روز که نوروز باشد چنین کوید خواجه رئیس اوحد
العصر ابوالقاسم بن علی الحکیم الترمذی رحمة الله علیه
که خدای تعالی مرا صدوبیست و پنج سال عمر داد و در مسلمانی عمر بهای
بسیار کرده بودم دو علم نجوم و احکام فلك را تعلم در یافتم تا بدانستن
این دوازده برج و کواکب و روشنائی آفتاب و ماه رسیدم و بساعت و
زمان ووقت نحس وحشر ونشر نیاز بودم تا نوروز که اندر آید احوال سال
وی چون شود وچه دلیل کند بسیار رنج بردم در علم نجوم تا بیکهفته باز
آوردم بتوفیق خدای عز وجل هر روزی که بدانستمی در ان عمری که
مرا بود هجده نوروز همچنین یافتم که اندرین کتاب یاد کردم و من این
نوروزها تجربه کردم ازبهر منافع دهاقین و خداوندان کشت تا بدانند که کار
او چکونه خواهد بود و ارتفاعات درخت و زمین چه بیشتر و کمتر وا ز سرما
و کرما و حال سلطان و رعیت و حال تنکی وفراخی و حال کوسفندان وبا
زرکانان چکونه باشد و دراین عمر که یافتم تجربه کردم اندرین کتاب تا بتقویم
حاجت نباشد و هرچند بکذرد این منسوخ نباشد حسبی الله ونعم الوکیل

﴿ چون نوروز روز یکشنبه در آید ﴾

انروز آفتاب را باشد فراخی باشد و مخالفت کمتر بود در میان مردمان و
پنبه زار ها افزایش بود و فالیزهای کوهی نیك باشد وکشتها چنانکه بر آید
نماند باخر سال تنکی باشد زود بکذرد و مرك اندك بود والله اعلم

﴿ چون نوروز دو شنبه باشد ﴾

ان روز ماه را بود و ان سال فراخی نعمت بود و بارانهای بسیار بود وکار سلطان ضعیف بود و بعضی را دست بود و دولت پنبه زار ها را بود وکشتها جبانکه نباید نباشد و فالیز ها را افت رسد و کشت کوهی را دولت بود و کنجد وارزن میانه بود و کندم شیرین بود و سرمای نخستین در ماه بود والله اعلم

﴿ و جون نوروز سه شنبه باشد ﴾

ان روز مریخ را بود و ان سال فراخی باشد و طعامها و کیاهها بسیارباشد وزحمها اندرین سال پدید شود و شفقت از میان خلق بر خیزد ومادروپدر وفرزندان با یکدیکر نزاع کنند و ملکی در مشرق کشته شود و باران بسیار باشد و ارتفاعات پنبه نبود و فالیز ها کران شود و بیکاهی کمتر بود و الکور فشرده بسیار بود و برف باخر سال اید سیلهای تیر ماهی بسیار بود و کسب نیکو بود و هندوانه نیکو شود والله اعلم

﴿ و جون نوروز جهار شنبه بود ﴾

انروز عطاردرا بود ان سال خون ریختن بود و فتنه باشد و سختیها باشد و قحطها باشد بهمه اقلیم و سلاطین بصلح و پنبه زار ها بسیار باشد و فالیز ها نیك بود و مرك کزندکان را باشد و کژدم وکیك و مکس بسیار بودوباقلی و ماش وارزن را دولت بود و درد چشم بسیار بود والله اعلم

﴿ وجون نوروز پنجشنبه بود ﴾

ان روز مشتری را بود وکار سلاطین باستقامت بود و بدکواهی بسیار بود و فالیز ها بسیار بود و ان سال فراخی بود و پیشه وران را نیکو بود و فالیز های کوهی اندك بود و پنبه زار های صحرا بهتر بود و کنجد رانرخ

وعزت بود وسرماوباران بسیار بود و سیلهای فراوان باشد ومرك کمتر بود والله اعلم

﴿ و جون نوروز ادینه بود ﴾

ان روز زهره را بود و فراخ نعمت و کندم و جو ارزان بود و کشتهانیك بعضی جایها پنبه زار ها را افت رسد و دخل بیکاهی بهتر بود و فالیز ها نیك باشد و فتنها اشکارا شود و مردمان بریکدیکر غلبه کنند از ضعیفی حال سلطان بود و غله فراوان شود ولیکن نکاه باید داشت و از آن روز حذر باید کردن که تنکی شود و بیماری بسیار بود و مرك کمتر باشد والله اعلم و احکم ٭

﴿ وجون نوروز شنبه باشد ﴾

ان روز زحل را بود و ان روز و ان سال نحس بود و ناساز کاری ملوك باشد و نرخها بسیار باشد و خون بسیار باشد دولت فاسقان ودزدانرا باشد وغلبه کنند بر یکدیکر ولیکن اندك بود کشتها و فالیز ها و پنبه ها نیك باشد وجو و جواری نیك بود و ارزن و هندوانه را دولت بود و سرما باخر زمستان بود

(در معرفت هوا و باران) جون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود ان شب و دیکر روز هوا صافی بو و اکر در منتصف ماه قمر صافی بود و هوا صافی شود و اکر سرخ رنك بود علامت کثرت باد بود واکر سیاه رنك بود علامت بارندکی بود واکر آفتاب دروقت برآمدن صافی بود یاانکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا انکه دروقت غروب آفتاب ابر نبود وبعد ازغروب یاقبل از آن ابر باشد این

همه علامت تاخیر باران بود و چون قطعه سحاب ظاهر شود مایل بحمرة دلیل باران بود (و بانگ کردن گنجشك) بر درختان علامت باران بود (و اگر در شب سیم ماه یا چهارم قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبار ناك بود (یا انکه آفتاب در وقت طلوع مایل بحمره باشد یا انکه در وقت طلوع آفتاب ابر سیاه آفتاب را بپوشد یا در وقت غروب آفتاب بر بسیار او ابر سیاه بود این همه علامت باران بود و چون دیك از بالای دیك پایه فرو گیرند بعد از ان که طعام پخته باشند و در اسفل آن شرارهای آتش بسیار بود یا انکه مرغ خانگی خود را بسیار میخارد و بانگ بسیار میکنند (یا انکه خطاف) که انرا فرشته رو گویند برگرد آب میگردد و بانگ بسیار میکنند (یا انکه دراز دنبال رو بمغرب بایستد و یك پای را تمام بر زمین ننهد یا انکه گرگ بسیار بابادانی رآید یا انکه موش از سوراخ خود چیزهائی که بذخیره نهاده بیرون میاندازد این همه علامت بارندگی است خاصه در اول ماه و در آخر ماه و چون برگرد قمر سرخی خالص خالص پیدا آید علامت سرما بود (و اگر دو دائره یا سه دائره زرد یا سرخ برگرد قمر ظاهر شود علامت سرما سخت بود و بانك كردن مگسهای بسیار دردرون خانه و برجستن گوسفند در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ متشابه ظلمت این همه علامت سرما است و چون مرغان از درختان زیر می آیند و در آب غوطه میخورند علامت سرماست و بارندگی
(و در سالیکه درخت بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد و چون دراز گوش روی بمغرب بایستد و زمین بدست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت درازی زمستان بود (و گفته اند که در مابین بیست و دویم مهر ماه جلالی و بیستم آبانماه و در مابین منتصف جدی و منتصف دلو و مابین

بیست و هفتم بهمن ماه جلالی و پنجم اسفندار مذ ماه از سرما ایمن نتواند بود چو اغلب ان بود که در این ایام برودت در هوا ظاهر شود و اگر بوقت انگور چیدن یا پیش از سقوط ثریا (۱) باران آید غله دران سال بیشتر رسد و اگر بوقت سقوط ثریا باران آید غله در ان سال بوقت معهود رسد و اگر بعد از سقوط ثریا باران آید غله دیر رسد

﴿احکام طلوع شعری﴾ (۲) و ان کوکبی است روشن از ثوابت از دنباله صورت جوزا و از ثوابت کوکبی از ان روشن تر نیست و درین تاریخ در سیزدهم مرداد ماه جلالی طلوع او بود (و اگر در وقت طلوع او قمر در اسد) باشد در ان سال ارزانی و فراخی معیشت بود لیکن حرب و خون ریزش و قطع طریق بسیار بود (و اگر قمر در سنبله بود) باران بسیار آید و جنبندگان زیان کار بسیار بظهور آیند و دواب و بهایم ارزان بود (و اگر قمر در میزان بود) زلزله واقع شود و ملوك را مصیبتها افتد و عوام را غمها رسد و هلاك بهایم بسیار بود و گندم کمتر بود و دیگر محصولات و سر درختی بسیار بود (و اگر قمر در عقرب بود) در بعضی مواضع وبا و طاعون پیدا آید و زنان پیر و حیوانات موذیه بسیار هلاك شوند (و اگر قمر در قوس بود) باران بسیار آید و نرخها گران شود و انگور را آفت رسد و مرغان بسیار تلف شوند (و اگر قمر در جدی بود) طعام و خوردنی بسیار بود و اهل سلاح را ضرر بسیار رسد (و اگر قمر در دلو بود) گندم را از ملخ آفت رسد و قحط و مرض

(۱) طلوع ثریا در این زمان شب (۲۳) خرداد ماه جلالی باشد و سقوط آن شب (۲۵) آذر ماه (۲) طلوع شعری در طهران مقارن طبع کتاب در شب (۲۱) مرداد ماه جلالی باشد و سقوط آن شب (۵) خرداد

ومرگ بسیار بود (و اگر قمر درحوت بود) باران بسیار آید وگندم وانگور بسیار حاصل شود وبیماری بسیار بود (واگرقمر درحمل بود) جانوران صحرائی بسیار باشند وباران بسیار آید و گندم را آفت رسد و باقی مطعومات بسلامت ماند (واگرقمر درثور بود) بارانهای متعاقب بسیارآید وسرما بسیار شود و ملخ و حیواناتی که بمحصولات ضرر رسانند بسیار بود ومردم را زحمت رسد (واگرقمر در جوزا بود) محصولات نیکو آید و میوها بسیار بود

(وبدانکه اول رعدی (ط)که بعدازطلوع شعری واقع شود) بعضی ازاهل احکام آن را اعتباری نموده‌اند وگفته اند که اگر قمر (در ان وقت در حمل بود) حرب وقتال بظهور آید وترس ووهم برمردم مستولی گردد و جلای وطن بسیاربود (واگر قمر درثور بود) جورا آفت رسد وسایرمحصولات بسلامت ماند وملخ بسیار بود و زلزله واقع شود وپادشاه مرفه الحال بود (واگر قمر درجوزا بود) گندم را آفت رسد وسایر اطعمه بسلامت ماند ومردم متفرق الحال‌شوند و هلاك ظلمه بسیار بود (واگر قمر درسرطان بود) جورا آفت رسد وانگور کمتر بود ودراز دنبال بسیار تلف شود ودردلو وحوت باران بسیار آید (واگر قمر دراسد بود) جو وانگور نیکو آید ودرکوهستانها جنگ وفتنه بود (واگرقمر در سنبله بود) از ملخ آفت رسد وکشتیها غرق شود ودوپادشاه عظیم القدر محاربه کنند و مملکت هردو زوال یابد (واگر قمر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار باشد و مأکولات ومطعومات بسیارارزان بود (واگر قمر درعقرب بود) قحط وگرسنگی شود و آفت مرغان بود (واگر قمر درقوس بود) باران بسیار

آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرند (و اگر قمر در جدی بود) میوها بسیار بود (واگر قمر دردلو بود) نرخها گران شود ودر کنار دریا قتال عظیم واقع شود (و اگر قمر در حوت بود) گندم را نقصان شود و موت اکابر واشراف بسیار شود و دربعضی بلاد قبل ازطلوع شعری به بیست و یکروز یایکماه از هرتخمی که داعیه زراعت آن بود دران سال در موضعی زراعت کنند جدا جدا وانرا آب میدهند و تربیت میکنند تاسبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات سبز بماند در آن سال نیکو آید وانچه از مزروعات زرد شود نیکو نیاید

﴿ در بیان بعضی امور فلاحت که تعلق باوقات سال دارد ﴾

از منتصف فرور دینماه جلالی تا منتصف اردی بهشت ماه رزرا آب دهند یکنوبت و در وقتی که انگور چیده باشند یکنوبت دیگربشرطی که بر آب شود بار بسیار آورد در این ماه رزرابکولند(۱) خاصه درموضعی که آب کمتر باشد تانمی که در زمین است متوجه عروق رز گردد و آنرا سیراب نگاه دارد (ازمنتصف) اردی بهشت ماه تا منتصف خرداد ماه‌در این‌ماه زیادتیهای تاك رز را بیندازد و آهن از او دور دارند و درآخر این ماه تاکی که انگور نداشته باشد وزیاد بود بیندازد و ابتدای آب دادن سایر اشجار درین ماه بود سوی درخت انجیر که دراین ماه آب بسیار نباید داد (و ازمنتصف خرداد تامنتصف تیرماه) دیگر بارهرزرا بکولند و درکولیدن مبالغه نکنندو بعمق زمین‌بسیاردر نروندو بیخ درخت را چنان خالی نکنند ازخاك که‌حرارت افتاب درعروق آن تاثیر کند (از منتصف تیر ماه تا منتصف مرداد ماه) چون

---

(۱) کاویدن

درین ماه ملاحظهٔ فضله تاك كنند و هريك زيادت باشد بيندازند بهتر باشد و انگور افزوده تر شود و اگر انگور بسيار بيرون آمده باشد و تاك نو باشد انگور زيادت را بيندازند ودراين ماه درخت را پيوند كنند (۱) ودراول نماز شام برپيوندها آب باشند تاحرارتی که در روز بان رسيده بود بشب تدارك ان شود (ازمنتصف مرداد ماه تامنتصف شهريور) اهل فلاحت دراينماه تاكی كه جهة نشاندن خواهند بريد نشان كنند باين طريق كه قير در روغن بگدازند وان تاك را بان روغن چرب كنند تااز حرارت وبرودت و باران ضرری بان نرسد وچون وقت رسد ان تاك را ببرند وبنشانند (ازمنتصف شهريور ماه تامنتصف مهر ماه) در اين ماه تاك را انبار دهند و بعضی بجای انبار خاك خشك ياخاكستر دهند ودرخت بادام وانجير درآخر اين ماه نشانند و در آخر اين ماه تا اول ماه آينده كه انگور بچينند فضله تاك را ببرند و ميوهائيكه در زمستان نگاه دارند درآخر اين ماه و اول ماه آينده بچينند و دراينماه زمين شيار كنند (وازمنتصف مهر ماه تامنتصف آبان ماه) اگر در اين ماه باران آيد تاك نشاندن نيك باشد ويكسال زود پيش افتد اما در اسفندار مذماه كه تاك نشانند بار بيشتر آورد (وازمنتصف اباناه تا منتصف اذر ماه) دربعضی مواضع در اين ماه نيز تاك نشانند ودرختهای ديگر كه دراين ماه نشانند زود برسد وميوه زود بار آورد و درختی كه مقصود ازاو چوب باشد در اين ماه بيندازند (از منتصف آذر ماه تا منتصف ديماه) بعضی ازاهل فلاحت در اين ماه فضلهٔ تاك را ببرند و بايد كه درسه ساعت اول روز وآخر روز نبرند تاازسرما ضرر نرسد ودرختی كه دراين ماه براى چوب

(۱) وقت پيوند درصفحات ايران ماه جوزاست كه خرداد ماه باشد

قطع كنند بهتر بود وبايد كه قمر در تحت الارض بود ودراول روز وآخر روز نبرند تاچوب آن محكم تر باشد وخوره (۱) آن رانخورد واندكی از اصل وعروق آن دور بود وبادام وشفتالو وزردالو دراينماه نشانند بهتر بود واشجار ديگر غير تاك كه فضلهٔ او خواهند بريد دراين ماه بريدن مناسب است اما درروزی برند كه هوا صافی بود و باد دبور وباد شمال نباشد (ازمنتصف ديماه تامنتصف بهمنماه) دراين ماه تاك دوساله ياسه ساله بكنند وبموضع ديگر نقل كنند وتاك يكساله را نبايد كند بجهة الكه عروق آن ضعيف بود واكثر آن بود كه در موضع ديگرسبز نشود ودرخت مورد و غبيرا (۲) در اينماه نشانند و آن را از درخت بشكنند چنانچه بعضی از پوست شاخ اصل با آن جدا شود وگل وسوسن دراين ماه نشانند (ازمنتصف اسفندار مذماه) دراين ماه درخت و رزرا آب بسيار بايد داد وپيوند كردن بطريق نقب در اينماه بود بان طريق كه از ميخ گزين (۳) درخترا سوراخ كنند وشاخ درختی كه پيوند آن مطلوب بود در اين سوراخ درآورند ومحكم كنند وتاك سه ساله را فضله دراين ماه قطع كنند وآهن بدان نرسانند ازمنتصف اسفندار مذماه تامنتصف فروردينماه دراين ماه درخت زيتون نشانند وفضله درخت زيتون دراينماه برند بعضی پيوند اشجار در اين ماه كنند و دراين ماه درخت انجير از موضعی بموضعی نقل كنند و بعضی درخت انار در اين ماه نشانند

(۱) خوره جانوری است ارضه

(۲) غبيرا سنجداست (۳) چوب گز

روضهٔ سیم

(در بیان زراعت نمودن غله) (۱) گندم گرم و تر است زوی را
پاك سازد و گزیدگی سك دیوانه را فائده دهد اما نفاخ است مصلح وی
کراویه است (۱) (بیت) گندم که برون آمده از گلشن فردوس * گر چاك
زده سینه خود بهر همان است * آبی را اصطلاح آنست که آنچه صحرا باشد در
بهار شدیار پنج راه یا چهار راه برحسب دلخواه بدفعات نموده گذارند که
آفتاب تموز در آن تأثیر نماید (افلاطون حکیم گوید) که کسی که شدیار
میفرماید باید که طویل القامه باشد تا در وقت شدیار کردن بردراز دنبال سرافراز
و قادر تر باشد و کسی که بیل و تبر و میتین (۳) کار فرماید میانه بالا باید و باید که
گوشت بدن او نازك بود و کسی که دراز دنبال نگاه میدارد باید قامت و بلند
آواز باید تا چون در دنبال که بود بر او ابل که مطلع تواند شد چون سبعی قصد
کند از آواز بلند او بترسد و آنچه محوط است که خربزه و بادنجان بوده باشد
چون محصول رفع شود نمایند و در غوزه زار گندم زراعت نمایند که زمین
آن آب بسیار میخورد و سماد که انبار باشد کم میدهند بدان مصلحت که غوزه دور روز
اعتدال داشته باشد پس بذری که در زمین مذکور کارند بتمام سبز نمیکند و آنچه
سبز کند نیك نمی شود و اگر چنانچه جو در زمین مذکور زراعت نمایند
خوب میشود و اگر چنانچه معلوم شود که زمین گندم زور نداشته باشد
انبار در میان شدیار و یا خراك (۲) ریخته رانند که چون زمین معمور و آبادان
شود بذر نمایند که در زمین بی زور اگر بذر نمایند بتمام سبز نمی شود و در
محل یخ بند اکثر را سرما نیز ضایع میکند و محصول آن بدستور زمین پر

(۱) کراویه زیره رومی است (۲) ظاهراً اسماد باشد (۳) کلنك و مبله

زور نمیشود و چون گندم سبز بی زور را انبار دهند چندان فائده ندارد
غرض که زمین پر زور می باید که محصول آن بمدعا آید و اگر میسر شود
انبار دو ساله که کهنه شده در زمین بریزند که فائده تمام دارد و در هر زمین که انبار
شتر بریزند و یا شتر خوابانند محصول نیك نمیدهد (در معرفت سماد) (۱) سرگین
هر مرغی برای زراعت و درختها نیك است الا سرگین بط که آن نیك نیست و بهترین همه
سرگین کبوتر است و بهترین ارواث روث دراز گوش است پس از آن
روث اسب و استر و بهترین ابعار بعر میش و بز است و بعد از آن سرگین
گاو و سرگین خوك همه زرعها و اشجار را خشك کند سوی درخت
بادام تلخ که آن را نافع بود و بعر ابل با هر کاوی دیگر که مخلوط سازند نیك
بود و تنها نیك نباشد و بجهة سماد درخت زیتون ارواث دواب و ابعار
و پس افکندهٔ همه مرغان مخلوط باید ساخت و در موضعی که خرمن جو
و گندم و سایر اجناس بوده باشد بعد باقلا محصول آن خوب نیاید و اگر
کاه را در زمین آتش زنند و یا آنکه گذارند که پوسیده شود محصول نیکو نیاید بعد
کاه باقلا که هرچند در زمین بماند مفید است و حقیقة آن نزد دهاقین بتجربه
معلوم شده و اگر خواهند که خراك را در آخر سال بطریق سیاه کشت گندم
یا جو را زراعت نمایند زمین آن را آب داده شیار نمایند و نم باران شدیار نمایند
که اگر چنانچه در شیار نم باران زراعت نمایند بذر آن سبز می شود اما روش
نمیکند چون زمین خشك مغز است و در وقتی که سبز شود آب نمیتوان
داد و بدان جهت بذر ضایع میشود و چون زمین را آب داده گذارند که زرد
نم شود شیار نمایند و بعد معلوم شود که زمین خشك مغز است بعضی گویند

(۱) سماد بمعنی انبار است

که کندم را یکشبان روز در آب نموده بذر نمایند که خوب سبز میشود
اما دانهٔ وی باریك وحاصل وی خوب نیاید واسامی بذری که مذکور میشود
هریك درمحلی بقرار جریی بتفاوت زراعت میشود و درموسمی میرسد چنانچه
دهاقین صاحب تجربهٔ دانا ومزارعان خیر اندیش هردوسه را تحقیق آن نموده‌اند
افلاطون حکیم کوید که بهترین تخم کندم آنست که رنك آن مایل بسرخی و
زردی بود چون رنك زرد و بزرك ودرشت ومحکم و خوش طعم بود وباید که
باریك ولاغر نبود وتخم جو باید که بزرك ومحکم وسفید بود   ونشاید که تخم
کندم را بشویند چو اگر کندم مغسول زراعت کنند دانه او باریك وکم بود
وبهتر آن بود که چون ادراك محصول شود خوشها ی غله که بزرکتر و دانه
تر بود جمع کنند وبجهة تخم نکاه دارند چوهر تخم که باین نوع بود دانهٔ آن
بسیار حاصل شود   و هر تخم که هست باید که نو بود و تخم دوساله میانه بود
و تخم سه ساله نیك نبود وتخم چهار ساله بکار نیاید مکر جاورس و ارزن
واکر تخم ماش وعدس و ملك را بسرکین کاو آلوده کند و زراعت کند و
زودتر سبز میشود و بیشتر میرسد و بعضی از اهل فلاحت کویند که اکر تخمی که در دشت
حاصل شده در کوهپایه بکارند. وانچه در کوهپایه حاصل شده در دشت بکارند بیشتر حاصل
شود و نیکوتر اند و بعضی گفته اند که سرکین کبوتر یا هر مرغی دیکر باشد با تخم مخلوط
سازند هر تخمی که بود حاصل آن بیشتر بود لیکن چون سرکین این مرغان
با تخم مخلوط سازند در زمین نمناك بکارند و درزمین خشك نکارند با تخم سوختهٔ
دنی حاصل نشود   وکویند که از پوست کرك غربالی سازند که آن را سی
سوراخ بود هر سوراخ آن مقدار که انکشتی درون رود و تخم را از آن غربال

فرو کشند ریع آن بسیار بود : وتخم پاشیدن در مقدار یك شبر (۱) زمین کندم
هفت دانه یا پنج دانه افتد و زیاده ازاین نبود : واز نخود دانه یا هفت دانه و از
باقی حبوب چهار دانه   و بعضی گفته اند در بلاد سرد سیر بیشتر باید پاشید
چه گاه باشد که از سرما بعضی دانها تلف شود و گفته اند که کسی تخم می
پاشد احتیاط کند که در وقت تخم پاشیدن تخم بر شاخ گاو نیفتد چو اگر تخم
بر شاخ گاو افتد محصول نیك نیاید و نان که از ان دان کنند در تنور بند
نایستد و التفصیل هذا   زعفرانی جریب بست و پنج من خوبچی که داس
وخوشهٔ وی سرخ و دانهٔ آن بزرکست سی من   مروی که از خوبچی خورد
تر و برك مشابه است بخوبچی سی من   انچه شد یازی است اول میزان
وانچه فالیز وبادنجان زار نوده باشد چون انبار داده اند اول عقرب ورسیدن
هریك از اول سرطان است تا پانزدهم سرطان وملاحظه نمایند که کندم نم
داشته باشد که درونند که اگر چنانچه کندم خشك شود درخوشه نمی ایستد
و ضایع میشود (سفیدچه) اول میزان بیست من وآخر سرطان میرسد و
درصحرا کاشتن مناسب است (مکه) اول میزان بیست من وبیستم سرطان
میرسد وکاشتن وی نیز درصحرا مناسب است وملاحظه نمایند که کندم آن
نیز نم داشته باشد که درونند (سرخك بهاری) اول جدی بیست من و
آخر سرطان میرسد وآن را نیز درصحرا کارند که خوب میشود (تنك سیستانی)
از سرخ خوشه و سفید خوشه اما سرخ خوشهٔ آن خوب است و سفید خوشه
درسالی که سرما بسیار تنك میشود در صحرا کاشتن مناسب است اول میزان
بیست من وپانزدهم سرطان میرسد و کندم آن نیز نم داشته باشد که درونند

(۱) شبر وجب دست

(شتر دندان) که بغدادی نیز گویند اول میزان بیست و پنج من و دهم سرطان میرسد (کپ گندم) اول جدی ده من و بهم سرطان میرسد (کله گندم) که هردانه ان یك نصف سرخ و یك نصف سفید است اول میزان بیست من و بیستم سرطان میرسد و بعضی از دهاقین کله گندم ارا نرا گویند که اکثر تخمها با هم مخلوط باشد وآن را نیز که دراول میزان بذر نمایند خوب میشود وآخر سرطان میرسد (کل گندم) که اصلا داسه (۱) ندارد وبیشتر در کوه پایه زراعت مینمایند جهة آنکه تاب سرما دارد و هرچند سرما بیشتر شود نقصان پیدا نمیکند دراول اسد زراعت مینمایند بقرار جریب بیست و پنج من و در آخر سرطان میرسد تیك که گندم در برابر سفیدچه است دراول میزان بقرار جریب بیست من زراعت نمایند و آخر سرطان میرسد (سیاه دانه) که بذر آن بسیاهی مایل است در اول میزان درصحرا کارند بقرار جریب بیست من و درآخر سرطان میرسد (کبود داسه) که بذر آن زعفرانی و خوش رنك است دراول میزان بقرار جریب بیست و پنج من کارند و درپانزدهم سرطان میرسد وچون در زمین معمور بذر شود بغایت خوب می آید (بهاری فاین) که واره مشهور است گندم وی ریزه وسرخ وسفید است و خوشه اش نیز بعضی سرخ و بعضی سفید است در حمل کارند بقرارجریب شش من وآخر سرطان میرسد (کبود لوچك مکه) اول میزان بیست من وآخر سرطان میرسد (لوچك جامی) اول میزان بیست من و آخر سرطان میرسد و دربرابر گندم سفیدچه است (سرخ خوشه) که ازجنس سفیدچه است

(۱) داسه خس های سر تیز سردانه های گندم در خوشه

وداسه ندارد و درمیزان بقرار جریب بیست من کارند و آخر سرطان میرسد وباید که درسه سال خوشه گندمی که دانهٔ آن بالیده و سیراب باشد جهة بذر از گندم زار چیده سرو پای آن خوشه را انداخته میانهٔ آن را که گندم آن بالیده تراست نگاه دارند که چون از سه سال گذشت بذر تغییر یافته بیك دستور نمیماند و بدان واسطه محصول آن خوب نمیشود و اگر خواهند شدیاری نمایند کشه (۱) نموده برروی شدیار بذر نموده یکنوبت زمین را رانده پل (۲) نمایند و کشه جهة آنست که جائی بی بذر نماند وبعد از آن آب داده گذارند که چون از او نم شود دونوبت مال نمایند ومبالغه در میان دهاقین آنست که اگر گندم بلند شده باشد مال نمایند که فوائد بسیار و منافع بیشماردارد وازجمله آن است که کلوخها که آفتاب تموز خورده درهرپل پاشان شده برروی گندم می افتد وبمنزله انبار است وبیخ وی درزمین محکم شده برقاعده سبز میشود و چون تك پل هموار شده گندم درزمین بنجه میزندوبرقاعده آب میخورد ودرپلها دهنهٔ آب باز نمایند که چون سبز شود درمحل دهنه باز نمودن گندم ضایع نشود ونیکو آید و اگر خواهند که سیاه کشت نمایند شدیار را آب داده چون زرد نم شود مال کرد بعد از آن کشه نموده بذر نمایند ویکنوبت رانند و دونوبت بشرح صدرمال نمود اگر راست آب باشدکردپل نمایندواگر تنده باشدکوچه پل نمایند وبعضی شدیاررا آب نمیدهندوکشه نموده بذر مینمایند ویکراه دیگر رانده بعد ازآن آب میدهند وچون زرد نم شود مال نموده اگر راست آب باشد کرد پل واگر تنده باشد کوچه پل

(۱) کشه خط خط (۲) پل یعنی مرز

می نمایند ( ) و انچه شدیار نموده باشد زمین اورا آب داده چون زود نم شده دو نوبت رانده مال نمایند و بعد ازآن بذر نموده یکنوبت دیگر رانده مال نمایند و بذرحی که درسیاه کشت مذکور شدهبل نمایند واگر خواهند که درجو یه زراعت نمایند زمین آن را نیش زده برهر دو روی جو یه سه مرتبه بقرار جریب پنج من زراعت نموده آب دهند و محصول آن بد ستور شدیاری وسیاه کشت می آید ( ) ودرسنبله و میزان که گندم زعفرانی و مروی را سیاه کشت نموده باشند بذر وی تمام بیرون می آید و بهتر از شدیاری سبز میشود ودرآخر سال چون بذر نمایند وسرما شود بذر ویرا در محل سبز شدن یخ میکشد ونابود میگردد ( ) وانچه در سنبله و میزان بذر شده باید که دردهم قوس آب دهند که بغایت دانهٔ آن بالیده وسیراب میشود ودر محل رسیدن اکثرداس آن ریخته کلاك (۱) میشود واگر ابندهند ریشهٔ آن قصور پیدا کرده برك آن زرد شده کرنه (۲) میشود و سبب کرنه شدن آب نادادن است و چون آب دهند محصول آن بقاعده میاید وفوائد آن بدین موجب است اول ریشه در زمین محکم نموده زود در روش میشود دیگر درزمین پنجه میزند وچون زمین پرزور باشد هردانه ده خوشه و اگر میانه زور باشد پنج خوشه پیدا میکند دیگر در حوت بلند میشود و در حمل بند میراند ودرثور خوشه کشیده کل میکند دیگردراول جوزا دلل (۳) میشود ودرآخر جوزا میرسد واگر چنانچه درمحل یخ بندان گندم تنك شود عوض از هرجا که گندم بسیار

(۱) کلاك لشر (۲) کرنه علف جاروب

(۳) غله نارسیده است

سبز شده باشد بطریق نهال از آنجا برکنده جای دیگر میتوان کاشت وقصوری ندارد ومحصول آن خوب می آید

و چون حمل شود اگر زمین ساو (۱) داشته باشد ساو نمایند که دو فائده دارد اول انکه گندم زود در روش میشود و خوبی و لطافت آن ظاهر میگردد دیگر آنکه ساو بهاری از زمین مذکور برمی افتد و در سال دیگر چون زراعت نمایند فائده آن محصول میرسد و اگر چنانچه گذارند که ساو درزمین مذکور بذر ریزد علاج نمودن اشکال تمام دارد وچون علاج نتوان نمود و ذرع نمودن آن زمین خالی از دشواری نیست و درهرزمین که ساو متکثك پیدا شود چون سبست (۲) و سبز گردد برطرف میشود و اگرسبست وسرکاشتن تعذری داشته باشد باید که میاد چوب را ازچوب سنجد سازند که چون زمین را شدیار نمایند ساو مذکور ازانجا برمی افتد و این هردو صورت نزددهاقین تجربه محقق شده بعد از آن اگر تشنه شده باشد خاك آب داده ملاحظه تمام نمایند که مدار برخاك آبست واگر چنانچه درخاك آب دادن جای بمانند که آب بدانجا نرسد وباب سیراست نشده باشد یقین است که هرگاه آب دهند گندم آن موضع آب نخواهد خورد ومقرر است که خشك خواهد شد واگر تشنه نشده باشد گذارند که آب طلب شود بعد ازآن آب دهند

پس در علم دهقنت آب‌یاری راازلوازم باید دانست خصوصاً در خاك آب دادن دیگر درهر چند روز که محل آب دادن شود آب دهند و چون در

(۱) ساو گیاهی است (۲) سبست گیاهی است که بعربی رطب گویند

شیره پر کردن شود قاعده آنست که در شب آب دهند که فائده تمام دارد و در روزی که هوا گرم باشد آب ندهند که گندم آن جوشیده و باریک می شود واگر چنانچه ضرورت شود و نوبت آب رسد و در هوای گرم آب باید داد آب روان را از پای گندم باز بندند که چون هوا میل بخنکی کند باز بندندواگر ملاحظه نمایند نقصان پیدا می کند دیگر ملاحظه نمایند که در محلی که باد باشد آب ندهند که چون گندم پر زور باشد بیندازد ونقصان پیدا کندودانه بند د
وچون دلمل شود انچه زعفرانی ومردی باشد آب ندهند وسا پر گندمها را چون دلمل شده باشدیك آب میتوان داد که خوب رسد
« اما دیمچه » کاشتن انست که بقرار جریب پنج من بذر میشود و بذر آن علیحده است انچه در میزان زراعت شود زمین ان را در بهار شد یار نموده گذارند که چون محل شود بر روی شد یار بذر نموده رانده مال نمایند وانچه در جدی و دلو زراعت می شود زمین آن رانده بذر نمایند و نوبت دیگر مع بذر رانند
و رسیدن آن در گرم سیر که بلوکات باشد بیستم سرطان وسرد سیر که کوه پایه است پانزدهم اسد است
« جو » سردوخشك نست حدت اخلاط رابیردامانفاخ است مصلح وی شیرینی است « بیت »
ازروضه فردوس که جوآمده بیرون * ما کول بنی کشته از ان فیض رسانست
ابی از هر جنس که باشد بقرار جریب بیست و پنج من بذر می شود ترش جو را دو دهم اسد که تیر ماهست زراعت نمایند که اگر چنانچه در

اول اسد مزروع شود اکثر خشك و نابود می شود و در میان دهاقین بسفید مرك مشهور است و در اخر میزان میرسد و در اخر دلو که بهاری است زراعت نمایند در دهم جوزا می رسد وشد یاری و سیاه کشت ان بدستور گندم است « مشك جو » را در اول سنبله زراعت نمایند و شد یاری و سیاه کشت آن نیز بدستور گندم است و در قوس آب دهند و دهم جوزا می رسد « شیرین جو » را در میزان و حوت زراعت نمایند و اخر جوزا می رسد
« ناجو جو » را نیز در میزان و حوت زراعت نمایند و اخر جوزا می رسد « لوجك » را در حوت زراعت نمایند و در بیستم جوزا می رسد « شوره جو » که از شیرین جو و نا جو جو سفید تر است در حوت زراعت نمایند و اخر جوزا می رسد
« سرخنی » که خطهای سیاه دارد در حوت زراعت نمایند و اخر جوزا می رسد « دیمچه جو » را که خوشه دوپهلو نیز گویند در اخر دلو چون آبی زراعت نمایند در آخر ثور می رسد پیشتر از جوهای دیگر و مدد دهقان است « جو سیستان » را در حوت زراعت نمایند که خوب می شود و در دهم جوزا میرسد
« مشته جو » که از جوهای دیگر کلان تر است و در میان دهاقین به سیاه جو مشهور است در میزان و حوت زراعت نمایند و اخر جوزا می رسد و قبل از این در بلوکات زراعت می شده و حالا در ولایت خواف زراعت می نمایند و خوب می شود « سیاه لوجك » خوشه دو پهلو مدینه را در دلو زراعت نمایند و در بیستم جوزا میرسد

﴿ سرخ رنگ ﴾ مدینه از خوشه دو پهلو و چهار پهلو در دلو زراعت می شود و در آخر جوزا میرسد ﴿ دراز مکه ﴾ از خوشه دو پهلو و چهار پهلو بشرح ایضاً ﴿ دیمه ﴾ که در دلو زراعت می شود بقرار جریب پنج من و رسیدن ان در گرم سیر پنجم جوزا و سرد سیر دهم اسد است ﴿ باقلا ﴾ که بعربی جرجر گویند سرد و تر است سرفه و باه را نافع است اما حواس را کند سازد مصلح وی پودنه است (بیت)

بر باقلی از چرخ بود جور و جفاها ٭ باشد الفش بر سر هر کوچه دوانست

رسمی و میرزائی که به بغدادی مشهور است در هر زمین که زراعت نمایند ان زمین پاک گردد و قوت یابد و در سال دویم هر چه در آن زمین بکارند ارتفاع ان نیکو باشد و اگر ان زمین را درختستان نمایند همان سال و دویم سال درخت را قوت دهد بوسطه انکه شاخهای وی بمنزله انبار است و احتیاج بانبار ندارد و در محلی که باقلا گل کند اگر کسی در آن میان رود بیماری است بواسطه انکه متعفن است و تأثیر تمام دارد و محل کاشتن آن سنبله است اما باید که ماه در محاق باشد و اصطلاح در اب کردن باقلا انست که باقلا را در خاک کش وغیر ان مضبوط نموده سه روز در آب روان گذارند و چون باقلا را در خاک کش یا جوال نموده در آب گذارند ملاحظه نمایند که چون سه روز در اب باشد بسیار زیاد می شود و احتمال ان دارد که خاک کش و جوال را شکاف نموده تلف شود مدعا انکه در جای ده من کنجد سه من در آب نمایند و زیاده در آب نمایند غرض که چون باقلا را از آب بیرون اورند

یکنوع کاشتن انست که احتیاج بشدیار ندارد از عقب عوامل در کشه شدیار یک یک بذر نمایند چنانچه در جریب پانزده من افتد و چون باسام رسد مال نموده پل نمایند و در قوس آب دهند و دیگر گذارند که چون باقلا گل کند و ماشوره (۱) بندد آب دهند و اگر قبل از آن آب دهند بدستور ماشوره نمی بندد و زور بر برگ و شاخ مینمایند و بعد از آن در آب دادن تقصیر نکنند که فائده بسیار دارد

نوع دیگر انستکه زمین را شدیار نموده پشته زنند و در هر جو به بدستور جوزقه زراعت نمایند که خوب روش میکنند اما باقلا باید که نزدیک یکدیگر نباشد و آنچه در جو به زراعت شده باشد پیش از گل نمودن بطریق جوزقه سر زنند که بلند قد نشود و زود بر بار نماید و رسیدن آن دهم جوزا است

﴿ مشنگ ﴾ که بعربی ملک گویند سرد و خشک است مولد سودا است مصلح وی شیرینی ﴿ بیت ﴾

از دو صد رضوان که مشنگ آمده بیرون ٭ دل سوخته و بر روح او سوز عیان است

﴿ کردک ﴾ که در دفاتر ملک نویسند در سنبله بطریق مشنگ جو زراعت میشود و در قوس آب میدهند اکثر سیاه کشت است و بقرار جریب ده من بذر میشود و رسیدن آن در دهم جوزا است ﴿ کنج ﴾ که بکاوی مشهور است در حوت زراعت میشود بقرار جریب ده من و آب بسیار می باید داد و اصطلاح آنستکه در صحرا زراعت نمایند که شل نگیرد و رسیدن آن اول سنبله است ﴿ دسمل ﴾ که به تلخک مشهور است

---

(۱) ماشوره نی است

وعمل کاشتن آن در حوت بقرار جریب پنج من در صحرا زراعت می شود
ورسیدن آن آخر سرطان است ﴿ عدس ﴾ که بعربی
بلسن گویند سرد وخشك است جوشش خون را تسکین دهد اعصاب را
بداست مصلح وی گوشت

﴿ نظم ﴾

امدچو عدس درج کلام و چه شرف یافت * منظور بنزد همه کر خورد و کلان است

سبز و سرخ در دلو و حوت زراعت می شود بقرار جریب سه من و زمین
آن میانه زور مناسب است و اگر زمین پر زور باشد بوتهٔ آن بلند شده بر
هر بوته اندك دانه می بندد وکاشتن وی بدستور سیاه کشت است و در
پانزدهم سرطان میرسد ﴿ ارزن وجاورس ﴾ سرد وخشك
و قابض اند و خلط بد از هر دو متولد شود و مصلح ایشان روغن است

﴿ بیت ﴾

در باغ بده نوع بود ارزن و جاورس * صد گونه ازو فائدهٔ برزگران است

﴿ ارزن سفید و سیاه و رسمی از لك سر و پاشان ﴾ ﴿ اما انچه سفید
و رسمی است ﴾ بهاری در حمل و تیر ماهی در پانزدهم سرطان که انگور
نخشی رنگ پیدا کند بذر نمایند و این قاعده نزد دهاقین مقرر است
و شدیار را پل نموده بقرار جریب هشت من بذر نمایند و اکثر دهاقین
بر آنند که پنج من کفایت است اما چون بذر تمام سبز نمی
کند زیاده بذر می نمایند و بعد از آن آب داده چون زود نم شود مال نمایند
و چون سبز شود آب دهند که باد نبرد و رسیدن بهاری پانزدهم جوزا وتیر
ماهی اخر سنبله است وانچه سیاه است بقرار جریب چهار
من در حمل بذر می شود و کاشتن ان بدستور سفید و رسمی است و در

اخر سرطان میرسد ﴿ جاورس ﴾ کاشتن آن بدستور ارزن
است و بذر آن بقرار جریب پنج من فاما موسم بذر نمودن هر یك که
مذکور می شود و رسیدن آن بتفاوت است ﴿ شاه لاغر ولته گال ﴾
را در حمل بذر نمایند و رسیدن آن اخر سرطان است مویك بهاری را
در حمل بذر نمایند و پانزدهم جوزا میرسد وتیر ماهی را در پانزدهم سرطان
و رسیدن آن اخر سنبله است (سرخك) را در حمل زراعت
نمایند و رسیدن آن اخر جوز است (سفید ولوخك) بذر
نمودن آن در حمل است و رسیدن آن اخر جوز است (غوره سر)
که در حمل کارند و در بیستم سرطان می رسد (برنج) خشك است
باتفاق ودر گرمی وخنکی وی خلاف کرده اند بدن را فربه سازد و قولنج
را بدست مصلح وی روغن

﴿ بیت ﴾

اما نان خشك برنج از چمن خلد * بسیار خورد آب چو از تشنه لبان است

زمین ان را شدیار سه راه نموده پلهای مضبوط نمایند چنانچه بلندی یك
ذرع و پهنای ان نیز یك ذرع باشد و شدیار نم باران وغیر آن که کهنه شده
باشد فائده ندارد گوریانه و یا انبار بسیار می باید که محصول خوب آید اما
اگر گوریانه میسر شود بهتر است غرض که در تك پل آن
گوریانه و یا انبار بسیار ریخته در اول ثور آب دهند و عوامل در میانهٔ آن
رانده مال نمایند چنانچه لای وگل شده باشد وشالی را که دو روز در آب
نموده باشند بر روی آن بقرار جریب ده من بذر نمایند ویکشبانروز گذارند
که آب ولای بر روی بذر نشیند و بعد از آن تا محلی که رفع شود آب
روان در میانهٔ آن باشد و چون در میانهٔ آب سبز شود تا پانزده روز خبر

دار بوده ملاحظه نمایند که جغوك (۱) سر بیش آن را بر نکنند که قر مه
بواسطه آن پیدا می کند و اکر احیاناً کشش بر روی ان بسیار شود که آب
باسانی نکذرد دو روز اب را باز بندند که چون کشش خشك شود دیکر اب
را بدستور دهند و در یانزدهم میزان میرسد ﴿ ماش ﴾ بعربی
کلبتان و حج کویند در کرمی و خشکی معتدلست خلط نیك از او حاصل
شود دندان را مضر است مصلح وی بادام (بیت)
ماش امده درباغ چنان تازه و خرم * با خلعت سبزی که ازو تازه جنان است
از سیاه سمر قندی و زرد هریوه و سفید بخاری فامادر کش تعجب تام است
که خورشید بهر جانب میل کرد روی بدان طرف دارددر زمین ریك بوم
که انباز ریخته باشند کاشتن مناسب است (و محل بذر نمودن وی)
بهاری در حمل و تیر ماهی اول سرطـان است فاما اکر در یانزدهم جوزا
بذر نمایند بکاه رسیده به خنکی میزان نمی رسـد و نقصان سرما نمی یابد و
بذر وی جریب سه من است از هریوه و سمر قندی و بخاری اما بعضی
از دهاقین جهة ملاحظه انکه مبادا زمین خشك مغز باشد و یا بذر در تك
کشه شـده یار افتد پد سبز شود پنج من بذر می نمایند و در محل ساو نمودن
هر که بسیار سبز شده تنك می سازند وسمر قندی کاشتن بهتر ازهریوه است
و اکر سمرقندی را در بهـار کارند دانه نمی بندد و تا تیر ماه که هوا اندك
خنك شود و اکر خنکی بشتر شود از سرما نابود می شود و اکر هریوه را
در بهار کارند خوب می بندد و چندان فائده ندارد غرض که سمر قندی
کاشتن در تیر ماه مناسب است و بیکدفعه میرسد و هریوه را چون در تیرماه

(۱) کنجشك یا شبیه آنست

کارند خوب میشود اما بدفعات میرسد و چیدن و فراهم اوردن
وی اشکال تمام دارد و اکر چیده نشود غلاف وی شکافته شده دانه وی
می باشد وآنکه بعضی کل میکند وبعضی دیکر بسته جهة آنست که سمر قندی
وهریوه (۱) مخلوط زراعت شده وبذر یکدست نیست وبخاری کاشتن فائده و
حاصلی ندارد ودانستن بذر آنست که سمرقندی سیاه رنك وخورد
وهریوه مایل بزردی وبزرك وبخاری سفید است وسپیده کشت وی
بهتر از شد یاری است بواسطه آنکه چون در شد یاربذرنموده آب دهند و
هر کاه زرد نم شود مال نمایند اکر پوست ماش که نم کشیده باز میشود و نابود
میکردد اما اکر شد یار نموده مال کنند وبذر نمایند ومال دیکر نموده پل
سازند بغایت مناسب است وخوب سبز میشود وطریق سیاه کشت
وی آنست که چون زمین خوراك را آب دهند ودو روز کذرد روز سیم که
بر نم باشـد یك نوبت رانده مال نمایند و ماش را یك لحظه در آب نموده
فی الحال بذر نمایند و بسیار در اب نکذارند که مبادا پوست وی باز شود
و نوبت دیکر رانده باز مال نمایند و پل کنند محافظت وابداری وی انست
که از بذر نمودن چون بیست روز بکذرد ساو نموده هر جا که ماش بسیـار
سبز شده باشد نیز تنك سازند که بهتر می بندد چنانچه در زرع سه نهال
زیاده نباشد و ده روز دیکر نیز بداغ اب کذاشته اب ندهند چنانچه بکاه از
بذر نمودن کذشته خوب تشنه شده باشد بعد از آن آب دهند و چون ازداغ
آب مذکور که ده روز نکذرد باز اب دهنـد و بعد از آن هر پنج روز اب
دهند و چون در کل بستن شود هر ده روز آب دهند که کل وی نریزد

(۱) ظاهراً مقصودش مروی باشد .

وما شوره خود بتمام ببند و چون دانه بندد خبر دار باشند که تمری
و جغوك دانه وی را ضایع نکنند و سه ماه را میرسد ﴿ نخود ﴾
بعربی حمص گویند گرم وتر است رنگ روی رانیکو سازدریش مثانه را مضر
است مصلح وی خشخاش بیت
باخلعت مله که نخود آمده بیرون ٭ صد گونه خروش از همه خلو تیان است
﴿ از رسمی وکابلی و سیاه ﴾ زمین آن شخ (۱) ریگ و تنده و باشد هوا متناسب
است در قوس که یخ بند باشد آب دهند که اگر چنانچه گرمی در زمین باشد ببرد و اگر در محل یخ
بند آب ندهند کرم نخود را ضایع میکنند و دراول حوت زمین را آب
داده چون زرد نم شود شدیار نمایند و مال نموده در جریب ده من بذر
نمایند وملاحظه نمایند که زمین وی پر نم باشد که خوب سبز شود واگر
زمین دانند که خشك مغز بوده باشد نخود را یك شبان روز درآب نیم گرم
آغشته نموده کارند که دانهای ان بزرگ شود و اگر قدری تخم جو باان زراعت کنند
زود تر برسد والر ترمس را سه شبان روز در اب آغشته کند تاتلخی
ان کمتر شود بعد از ان بکارند و بعد ازان رانده پل نمایند و چون سبز شده
بنیاد گل کردن نماید اب دهند دیگر هرگاه زمین وی زرد نم شود اب
دهند وزیاده از چار اب نمیخورد اگر پیش از گل کردن اب دهند بوته
وی بلند شد ٭ نخود ان بر قاعده ٭ نمی بندد ودر پای هر بوته که اب ایستد
زرد شده نخود ان سنگك میشود واگر در زمین مغاك (۲) کارند بوته
وی راشل میکبرد ورسیدن وی اخر جوزاست (لوبیا) گرم و تر
است سینه وشش را نافع است خواب پریشان ارد مصلح وی روغن است

(۱) شخ سخت ریك در دامنه کوه (۲) مغاك گودال است

لوبیا نام برون امده غمناك زجنت داغش بدل وغمزده از هجر جنان است
﴿ سیاه سر سفید ﴾ بذرانرا یکروز در اب نموده در دهم ثور کارند و بر جفت
میرود ( ) وگل وی سرخ وبحسن مشهور است
(رسمی و سیاه یك رنگ و ابلق) محل زراعت جمله بستم ثور است
بذورا دو روز دراب نموده کارند فاما اکثر ازدهاقین جویه درجوزقه و
بادنجان کاشته اگر علیحده خواهند که زراعت نمایند بقرار جریب پنج من
درجویه بذر نمایند و تااخر میزان جلتان گل نموده محصول میدهند
(جواری) از سفید وسیاه سرد و خشك و قابض است خون بد از او تولد
کند مصلح وی شبر (بیت) از باغ بهشت امده غمناك جواری ٭
سر پیش فکنده مگر از بی جگران است ٭ در حمل زمین ان را شدیار
نموده بعضی بطریق جو زقه تیش زده برسه نم زراعت نمایند بقرار جریب
دو من وبعضی در کرد پل زراعت نمایند بقرار جریب سه من اما باید که
زمین ان پرزور باشد که در یك جریب تخمیناً شش خروار حاصل میشود
ودراخر سرطان میرسد و سال دویم هرچه در ان زمین کارند ارتفاع نیکو
دهد بتخصیص خربزه (حلبه) گرم و تر است بلغم غلیظ را دفع کند
اما درد سر وبوی بغل ارد ومصلح وی کنگر است (بیت)
حلبه که بباغ امده از جنت فردوس ٭ بسیار از او فائده ادمیان است
درحمل زراعت میشود بقرار جریب پنج من واکثر سیاه گشت است و اخر
سرطان میرسد (کنجد) گرم و تر ست بدن را فربه میکند ومعده
راسست سازد ومصلح وی انست که و را بریان سازند (بیت) برهنه

(۱)

نانی که بود کنجد بسیار * چون چشم خلایق شده ظاهر که بنهان است *

زمین ان را در اول ثور بطریق کندم پل نموده جریب دومن نیم بذر نمایند بعد از ان اب داده گذارند که چون زود نم شود مال نمایند و هروقت که اب طلب شود اب دهنده ورسیدن ان اخر سرطان است (کاجیره) گرم و خشک است طبع را نرم کند معده را مضر است مصلح وی عسل است

(بیت) در سوز و گداز امده کاجیره عجب نیست * از چرخ جفا پیشه که پیوسته زیان است * در شدیار پرنم بقرار جریب پنج من بذر نموده مال نمایند و محل زراعت ان در حوت و حمل است و آب نمیباید داد و دردهم اسد میرسد وگل سرخ وی را در سیر کوب نرم نموده اب زرد وی را ستانند و یکشبانه روز مناسب گل در ظرفی گذارند و بعد از ان بیرون اورده دست مالیده بتمام باشان سازند و انچه بماند که باز بهمین دستور اسازند زرده و بدرنگ میشود و دیگردست برروی بوریا تنک سازند که خشک شود (کتان) معتدل است سرفه را نیک و معده رابدمصلح وی عسل است (بیت)

از جور فلک کشه کتان بارخ زردی * چون عاشق بیچاره که بیتاب و توان است

زمین ان را شدیار نموده پل نمایند و در یازدهم حوت در جریب سه من بذر نموده آب دهندوچون زردنم شود مال نمایند و در یازدهم سرطان میرسد (سیاه دانه)

کرم و خشک است بلغم ببرد و کردموابدست * از گلشن فردوس سیه دانه چو آمد شد زینت تا نها که بهر سفره و خوان است * زمین انرا در دلو بطریق پیازپل کرده درجریب یکمن ونیم بذر نموده برروی وی ریک ریخته اگر نم باران نباشد آب

دهند ورسیدن وی در سرطان است

(کراویه) گرم و خشک است بادها ببرد ومعده را قوت دهد وشکم به بندد ومعده نیکوتر اززیره بود امابدن را خشک کنند بیت

تا آمده درباغ کراویه زجنت * شد قوت هرمعده ودلها که طبان است

در یازدهم دلو درجریب یکمن بذر نموده بدستور سیاه دانه محافظت نمایند ورسیدن وی آخر جوزا است

(اجقون) گرم و خشک بود معده وجگررا بازو او دو نیکست بیت

اجقون بچمن آمده بانفع فراوان * پیوسته دل سوخته زین حال خوشان است

(زیره) گرم است و خشک طعام را بگوارد وباد بشکند بعربی کمون گویند بیت

زیره زجنان آمده بسیار نکوطعم * درباغ که چون مشک دهد بوی از آن است

بذر و کاشتن ورسیدن وی بدستور کراویه است (بادیان) از هروی و رومی ومشهدی گرم و خشک ومفتح بادها بند امالطافت رومی بیشتر است بذروکاشتن ورسیدن وی بدستور کراویه است بیت

آمد بچمن بادیان بس تره وخرم * پیسته از آن راحت بیمار تنان است

درحمل چون کارند وانبار و آب دهند تاسی سال محصول میدهد و برتمی افتد اما مناسب آن است که بذر وی را بوته کارند ونه افشانند

روضه چهارم

دربیان جویه کندن وتاک نشاندن وبانکور آوردن وبریدن وغیر آن

(اما انکور) آبی وی گرم وتر است وپوست وی سرد وتر ودانه وی سرد وخشک بدن را فربه کند مثانه را زیان دارد مصلح وی نان است وغوره سرد وخشک است تسکین حرارت وصفرا دهد نفاخ است مصلح وی جوشیدن

(دردفع تکرك) افلاطون حکیم کوید که چون زن حایض برهنه بر پشت تکیه
کند برابرا بری که از آن تکرك بارد تکرك از آن موضع بموضع دیکر رود اکر
لته که دختر بکر خون حیض اول خود بان پاك کرده باشد درظرفی دروسط
زراعت یا وسط قریه دفن کنند درموضعی که نم بان نرسد آن زراعت وقریه از
تکرك محفوظ ماند واکر مقدار یك شبر از پوست خار پشت بزرك یا از پوست
کفتار بر درخت تاکی بندند که ازدیکر درختهای آن کرم بهتر بود از تکرك
محفوظ ماند واکر آینه در برابرا بری که از آن تکرك میبارد بدارند تکرك بر طرف
شود واکر خوشه انکوررسیده‌رابراستخوانی بندند وآن استخوان درمیان
کرم بزمین فرو برند وهمچنان بکذارند ودیکر برندارند تکرك بان کرم ضرر
نرساند واکر پوست کفتار در کرد دیهی یاباغی بکردانند بعد از آن آنرا در
دروازهٔ ان دیه یا بردو ان باغ بیاویزند از تکرك محفوظ ماند واکر درزمین حفره
بکنند وسلحفاة (۱) زنده‌را دران حفره نهند چنانچه پشت او بر زمین بود
آن موضع از تکرك محفوظ ماند واکر موش دشتی را بکیرند وچهار پاره کنند
ودرچهار طرف قریه یاباغ درهر طرف یك قطعه از آن دفن کنند از تکرك
محفوظ ماند وجالینوس حکیم کوید که جهة افت سرما (۲) نان خواه را
بکرد وزیرا کنده کند ایمن ماند وجهت ژاله بکوجب پوست یوزیه
اجقون از درخت بیاویزد ویا بر درخت بزرکتر اندر وزیا اندر باغ ژاله بکرد ان
باغ نکردد ومیوه‌را تباه نکند وهیچ زیان ندارد دردفع سرما ایضا افلاطون حکیم
کوید روث حیوانات درحوالی مزروعات وباغها جمع کند چون تودهای خاك

(۱) سنك پشت
نخیست خوشبوی که برروی خمیرنان باشد

وچون درشبی که هم سرما باشد اتش دران تودها زنند تادود ان بزراعت
واشجار رسد از سرما محفوظ ماند ودرشب سرما چون زرودرخت‌را آب دهند
سرما در آن اثر نکند واکر درنزدیك تاك ازباقلی بکارند چون باقلی برسد دانه
آن بکیرند واصول آن همچنان بکذارند ازسرما متضرر نشود واکراره که بان
تاك میبرند بروغن پیه خرس آلوده کنند یا بسیر کوفته باروغن مخلوط ساخته
آلوده کنند وباهیچکس نکویند یاآنکه آن اره‌را بپیه کاو یاخون ضفدع آلوده
کنند ان تاك‌راازان اره ببرند از سرما محفوظ ماند واکرخاکستر چوب تاك‌رزکه
خشك باشد بخمیر مخلوط سازند یاباقی که از تاك بیرون می‌اید بعد ازبریدن
وانرا درظرفی کنند ودرمیان ان باغ دفن کنند چنانچه رأس ان ظرف بجانب
اسمان باشد وسر انرا بپوشند ان باغ ازسرما محفوظ ماند انکور
(شعر) از باغ بهشت آمده انکور بصد نوع * چون خوشه پروین ورخ
ماه وشان است * تاك نشانیدن در زمین ریك بوم وسیاه بوم وسنکچال و
شخ ریك وشخ که بلندهوا باشد مناسب است بواسطه انکه درزمین بلند
پایان آب خوب بیرون می رود ودرزمین مغاك چون پایان آب بیرون نرودو
جوبه‌هاالبتش نموده اکثر تاك آن ضایع می‌شود وپایان آب کرم از لوازم
است وهرقطعه کرم که پایان آب ندارد جوبه وتاك آن ضایع ونابود
می شود وزمین بلند تاك از سرما ایمن می باشد ودرزمین مغاك سرما و کرما
تاثیر بیشتر میکند وهر انکور که در زمین مغاك باشد ترش تر باشد ودر
زمین بلند شیرین بود فاما در زمین شخ انکور خوب میشود وتاك روش نمی
کند افلاطون حکیم کوید زمینی که صالح تاك نشاندن بود اول زمین
را یك ذرع حفر کنند وازاسفل آن حفره قدری خاك بردکیرند و ظرف از

آبکینه پرآب باران کنند و آن خاك در آن ریزند وبشورانند وبگذارند تاصاف شود پس اگر طعم و بوی آن بحال خود ماند آن زمین نیك بود واگر طعم آن آب میل بشوری کند یا از آن آب بوی کریه آید آن زمین بجهة تاك نشاندن نیك نباشد و اصطلاح آنست که زمین را تخته تخته نموده رو بر آفتاب رنك ریزند و یك جریب را هشت جویه ساخته پشت پل را شش ذرع و جویه را یك ذرع و نیم گذارند و آنکه جویه را یك ذرع و نیم می گذارند سبب آنست که پشت پل برخاك شده بلند هوا باشد و عمق جویه آنچه دستور است در زمین محکم که نمناك نباشد دوذرع و اگر نمناك و نرم بود یکذرع چو اگر عمق ان از این کمتر بود درخت تاك زود کهنه شود وبار کمتر آورد وحرارت آفتاب دراصل او زود اثر کند واگر عمق جویه بلند باشد فائده دارد و خاك جویه را درمیان پشت پل ریزند درلب جویه نریزند بواسطه آنکه باز درمیان پشت پل می باید ریخت جهة خار پشت دو اول بمحل خود ریخته شود چون جویه کندن با تمام رسد هر تخته را در آب دهند که زمین تك جویه را آب شود و اگر محلی بلند باشد خاك آنرا بر دارند که باب ترازو باشد و بعد ازان درسمتی که آفتاب نمی تابد جویه قوجه (۱) کندن بنیاد کنند وطول هر قوجه را جهة تاك کاشتن دو ذرع گذارند و عمق هر قوجه را یکذرع و عرض آن چهار دانك ذراع ولحدی سازند جنانچه نیم ذرع از جویه و دانك ذرع از لحد گیرد ودر هر قوجه که از هر دو جانب تاك کارند فاصله میان تاکها از امیری دو ذرع و فخری و سایر انگورها یکذرع و نیم باشد و بعضی فاصله را میان هر قوجه بتفاوت

(۱) قوجه کو دال است

میگذارند مناسب آنست که فاصله را بیمامی از امیری دوذرع و سایر انگورها یك ذرع و نیم سازند تا بسیاق باغ داری راست بوده خوش نما نیز باشد ومحل تاك کاشتن از پانزدهم حوت تا پانزدهم حمل هست اما پانزدهم حوت که محل تاك بریدن است افلاطون حکیم گوید تاك را در اواخر حوت کارند بو قتیکه محل آمدن باد دبور بود وبعضی در ان وقت که انگور چیده باشند و بهترین اوقات جهة تاك کاشتن خزان است خاصه درموضعی که آب کم باشد چه بسبب نم زمستان عروق آن دوزمین زود بیخ شود و بعضی گفته‌اند که از اول ماه تا نیمه ماه تاك میتوان کاشت و بعضی گفته اند دردو روز اول ماه وبهتر آنست که دردو روز آخر ماه کارند و هر تاك که در دو روز آخر ماه کارند بهتر گیرد و آنچه از شاخ درخت تاك برای کاشتن خواهند برید باید که در این دوروز برند و در وقت تاك کاشتن باید که قمر در تحت ارض بود وتاکی که جهة غرس خواهند برید باید که آن تاك بن ودرشت و سبك بود و بند هاش او از یکدیگر دور نبود و آنرا چنان برند که قدری از تاك سال گذشته در اسفل ان بوده و باید که از اعلی درخت و اسفل نبود بلکه از تاکهای اواسط درخت بود و باید که آن درخت نو نبود و بسیار نیز قدیمی نباشد چو اگر نو یا قدیمی باشد بار کمتر دهد وبهتر آن بود که در وقتی که انگور نچیده باشند بباغ در آیند و هر تاك که انگور او بهتر و افزون تر وبسیار تر باشد نشان کنند بقدر قبر که بر آن کنند و چون وقت بریدن شود آن را ببرند وبعد ازان ان را بپوشند چنانچه باید بر آن عمل کنند وهمان زمان بنشانند واگر همان زمان میسر نشود ان را در زمینی که اندك نمی داشته باشد و خشك نبود وبسیار نمناك نیز نباشد زیر کنند واگر ظرف سفالین

بیدا کنند و قدری خاك نمناك بروی ریزند بهتر بود و اگر خواهد در این طرف انرا از شهری بشهری نقل کنند و اگر بیاز بمنجل (١) بکوبند و شاخهای مذکور بان طلا کنند بکاه در سفر نکاه توان داشت پس اکر خواهند که انرا بکارند یکشبانه روز دراب کذارند و بعداز ان بکارند و جون تاك بریده در زیر خاك کنند انرا جنان نکذارند که سبز شود جو اکر سبز شود و بکارند خشك شود

﴿حاشیه﴾ افلاطون حکیم کوید هردو طرف تاك را بسرکین کاو تازه الوده کنند تا از کرم محفوظ ماند و اکر قدری ازغون (٢) وبلوط بکوبند و بعد از آن که تاك در حفره نهند بر آن ریزند از افات سالم ماند و بار بسیار آورد و بعضی عدس و که نخود و که ماش و که باقلا باهم بیامیزند و جون تاك در حفره نهند انرا بر اصل ان ریزند جنانجه بوشیده شود تا از سرمای زمستان محفوظ ماند و بعضی یك کف با قلای بریان کرده در ان ریزند و بعضی از ان نقل که بعد از شیره کردن انکور بماند دران حفره ریزند اکر تاك انکور سفید بود از نقل انکور سیاه و اکر انکور سیاه بود از نقل انکور سفید و در بهلوی اصل هر تاك یك سنك برابر حجم مشتی در ان حفره نهند که سنك انرا خشك مبدارد و در تابستان او تشنه نمیشود پس خاك نمناك که ازان حفره بر آمده باشد با سرکین کاو که خشك باشد بیامیزند و حفره را بر کنند و سرکین بیخ ان را کرم دارد و بعضی بیخ تاك را بروغن قطران آلوده کنند تا از کرم محفوظ ماند ﴿الی هنا﴾ جون تاك را ببرند در هر قوجه کرم شش نخ که بر هر جانب سه نخ که

(١) منجل داس (٢) شاخهای بریده درخت تاك

بنك (١) وی سربالا باشد کذاشته خاك ریزند وسرهای نخ را اندك خاك ریزند و باید که هفت بند تاك در زیر زمین باشد و انرا تك کویند که اکر سرما شود سرما ضایع نکند وجون سرما کذرد سرهای نخ را از خاك بیرون آورند که خوب سبز میشود و انجه سبز نشود فی الحال عوض کارند از انجه جهة عوض کاشتن محافظت نموده باشند و بعضی کویند که تاك ریشه دار کاشتن مناسب نیست بواسطه انکه تاك وی سه ساله و جهار ساله شده بد کیرد بد روش است و قلم که یك ساله و ... جه است جون کارند خوب سبز میشود و خوب روش میکند ﴿اما افلاطون حکیم کوید﴾ که جون تاك از موضعی بموضعی دیکر نقل کنند زود تر بار آورد و بیشتر انکور میدهد و انجه در موضع او نقل کنند نادر بود که بیش از سه سال بار آورد و بعضی که نخ تاك را بعاریتی علیحده در نك خاك میکذارند بواسطه آنست که جویه و قوجه کرم مکمل نشده و در موضع عاریتی که ریشه بیدا میکند جون بیرون آورده در قوجه کارند ریشه وی خشك و نابود میشود و در قوجه بعضی باز ریشه بیدا میکند و بعضی خشك میشود پس اکر نخ تاك را در محل بریدن در قوجه اصل کارند که انجا ریشه بیدا کند و بر قاعده سبز شود و از انجا بجای دیکر نقل نباید نمود مناسب خواهد بود ﴿و این دستور را عالیجاه سیادت بناه﴾ نقابت منقبت افادت شعار فضایل دثار دقایق اثار مخدومی امیر سید نظام الدین سلطان محمود المشتهر بمیرك سید غیاث بیدا کرده اند فاما بعضی که در اول جو را کارند در کرفتن و سبز شدن ان دغدغه است که از وقت کذشته ﴿و دستور آنست که در هر قوجه﴾ ﴿ده من انبار کاو و یا بنج من

(١) جوب خوشه

کوریانه که تلخه نیز کویند و سبت ایز خوب است انداختة خاك شیرین یکوجب بر روی آن ریزند لیکن مشهور است که تلخه که در قوجه کذارند انکوران بدطعم و زبر میشود ﴿مدعا که سه تخ بر هر جانب قوجه﴾ (۱)

از ان تاك که در محل انکور نشان کرده باشندو بر اصل باشد بر روی ان کذاشته خاك ریزند و در همان ساعت اب داده کذارند و چون تك جو یه زود نم شده باشد لب سر هر جویه که تاك کاشته اند سر تا سر بالشتك نموده دو دانك زرع خاك ریخته بلند سازند و خاك کردن نخهارا بنرم نموده چنان سازند که باد در کردن نخها در نیاید که بد سبز میشود و بنوعی ملاحظه نمایند که هر کاه اب دهند اب در کردن نخ نیفتد که خشك میشود و انچه از روی بالشتك نخ زیاده باشد از سر هر نخ یك بیك کمعبا رت از بند است کذاشته زیاده را ببرند و قریب یك ماه اب ندهند

﴿و مقصود آب نادادن است﴾ که تك قوجه کل است و قلم در کل ریشه بیدا نمیکند چون زود نم شود ریشه بیدا نموده زود سبز شود و از بند هر قلم که دو بنك و سه بنك سبز شده باشد به یك بنك بر زور اورده کذارند و بعد از یك ماه تا اخر اسد هر ده روز اب دهند و چون سنبله شود هر بانزده روز ابه دهند بواسطه انکه تاك ان بخته شود و در سرما ضایع نشود ٭

و سال دویم جون حوت شود خاك بالشتك را بعضی در تك جویه تنك نمایند و بعضی بر انچه قلم نکرفته باشد همان قوجه را بزمین نورسانیده بدستوری که مقرر است کاشته محافظت نمایند اما باید که بالشتك را بلند بندند که آب

(۱) قوجه کودال

و باد در کردن نخها در نیاید که بد سبز می شود و از سه قلم یك قلم را بریده دو قلم بر اصل آورند و انکه دو قلم میکذارند بمصلحت است که اکر یك قلم ضایع شود قلم دیکر بماند و از بنك نو هر قلم یك بند یا دو بند کذاشته زیاده را ببرند و بعد از آن در تك هر قوجه و کردن قلمها بنج من انبار کاو ریخته تنك سازند و در دهم حمل آب دهند و در بستم حمل انچه بنك زواید از هر قلم بیرون امده باشد جیده یك بنك اورند و جون آن بنك جهار دانك ذرع یا یکذرع بلند شود از هر جانب ان یك برك بر دیوار جویه بکاه کل مضبوط نمایند که نخ خود را به سر جویه رساند و هر هفته بنك زواید را بچینند و برك را کذارند که قلم در سایه ان روش می کند و در افتاب نمیسوزد و در زمستان می افتد و هر قلم که از سر جویه کذشته باشد از روی خاك تا نیم ذرع از سر جویه بالا ترینکهای زواید آن را جیده باك سازند و زیاده نچینند که افتاب قلم را می سوزد و ملاحظه نمایند که بنك زواید جنان جیده شود که ضرر بقلم نرسد و اکر جنانچه بعد از ان از قلم مذکور بنك زواید بیرون آمده باشد بشرح صدر جیده باك سازند و بعد از ان در سر جوزا یك آب و بانزدهم یك آب دیکر دهند ودر سرطان و اسد هر ده روز اب داده در سنبله هر بانزده روز آب دهند و در میزان اب ندهند که نخ تاك بخته شود

﴿و سال سیم﴾ جون حوت شود از لب جویه تاتك جویه از هر دو جانب جهار انکشت تراشیده در تك جویه ریزند جنانچه یکوجب خاك در تك جویه افتد در این سال و احتیاج بانبار ندارد و از دو قلم که در تك بونه است جون انکور هر دو قلم ظاهر شود انکور هر قلم که خوب و مطلوب و قلم وی پرزور

باشد محافظت نموده قلم دیگر را از روی خاک بریده بیک قلم بر اصل آورند
و نخ زیادتی و زنجیرهٔ ان قلم را پاک نموده لو (۱) سازند و در میان پل
سر بر دارند و سر قلم را همانجا در خاک مضبوط نمایند و درین سال پشت
پل را شدیار نمایند که تا نخ و زنجیر که بعد از آن که در پشت پل سبز
کند و در خاشاک پشت پل مضبوط شود و باد آن را ضرر نرساند و آب
بدستور دهند و از روی خاک که نکجویه است تا یکذرع از سر پل بالا پنک
زواید را تمام چیده در سر هر لو سه نخ یا چهار نخ در خور زور گذارند
﴿ و سال چهارم ﴾ چون حوت شود از هر لو دو نخ به سر لوبر (۲)
برده انجا بر دارند و بقیه را در میان پل و بعد از آن پشت پل را خار
پشته نموده جانب لوبر را یکوجب از روی زمین اصل آخوره ساخته خاک ان
بر سر خار پشته ریزند و آخوره نمودن جهة لوبر بستن است و دیگر نکجویه را
شدیار نمایند و دو نخ سر لوبر را کشیده در خاک سر لوبر مضبوط سازند که باد
آن را ضرر نرساند و تنه تاک کج نشود و هر تاک را پنج من انبار ریزند و در
پنجم حمل پنک آب دهند و چون سبز شود پنک چینی نموده رختان سازند که
در هر بند که دو پنک و سه پنک بیرون آمده باشد بیک پنک بر اصل آورند
و بعد از آن پنکهای مذکور را تنک نموده بنوعی ملاحظه نمایند که پشت
پل بر تاک شود و ملاحظه انکور نمایند که در این سال مدعا نخ تاک است
و در سر جوزا یک آب و پانزدهم یک آب دیگر داده در سرطان و اسد هر ده روز و سنبله
هر پانزده روز آب دهند و چون انکور شیرین شود یک شدیار دیگر نموده
تا بیست روز آب ندهند که انکور پیش رس را باز نمایند و بعد از آن سایر

---

(۱) پشته ولب (۲) باپیل بزرک سر کشاده و کودال

انکور ها را یک آب داده شدیار دیگر نمایند وگذارند که نخ تاک پخته شود
واکر آب دهند دو نقصان دارد ﴿ اول ﴾ انکه انکور مشکک می شود ﴿ دوم ﴾
نخ تاک در روشن می شود و در سرما حذر می کند چون پخته نشده
ومدعا از شدیار نمودن بسیار آنست که ﴿ اول ﴾ ریشه تاک بروی زمین نیفتد
و هر گاه لوبر بندند ریشه آن بریده ضایع نشود (دویم) انکه تاک پر زور شود
و در هوای خنک نکجویه را شدیار نمایند که ریشهٔ تاک را مبادا سرما
ضایع کند و تاک خشک شود
﴿ و سال پنجم ﴾ چون حوت شود اول تاک را از سه نخ فراخور زور
بریده چنانچه فخری را سه پنک وامیری را شش پنک و بیدانه را چهار
پنک و انی رانه پنک و صاحبی را چهار پنک و نخشبی را سه پنک
وشاه انکور را سه پنک و خلیلی را سه پنک و رواجه را بدستور انی
و ملاجی را سه پنک و سایر انکور ها را فراخور زور گذاشته
زواید را ببرند و سر کلاغ و دل کلاغ که بر نخ تاک باشد تمام بریده پاک
سازند و اکر گذارند مورچه جا کرده مغز تاک را می خورد و تاک خشک
می شود و جالینوس حکیم کوید در معرفت فضول تاک
و فضول تاک عبارت است از تاکهای باریک که از اطراف وجوانب تاک اصل
بیرون می آید هر یک ازانها که انکور نداشته باشد بدست قطع کنند وآهن
بان نرسانند و فضول تاک نو را البته قطع باید کرد و بعضی از اهل فلاحت
از فضول انچه قوی باشد قطع کنند و همچنان بگذارند
اما وقت تاک بریدن مابین اول دلو و اول حوت است و بعضی تاک آن وقتی
برند که انکور چیده باشند و برک ریز بود و این اولی است چو تاک قوت می

کیرد و انکور اینده قوی‌تر میشود و در بهار تاك بریدن پیش از ان که انکور او بیرون اید تاك را ضعیف میکند بسبب ابی که در آن وقت از تاك می‌چکد و سرما زودتر در آن تاثیر میکند و بعضی کفته اند که بریدن تاك در خزان بهتر است اما از هر تاك انقدر از فضله آن که می باید برید چهار دانك در خزان ببرند و دو دانك بکذارند که در بهار ببرند بجهة انکه سرمای زمستان کاه باشد که بان موضع بریده اثر کند ویك دو چشمه آن را خشك کند و ارهٔ که بان تاك برند تیز باید و تاك بریدن در وقت نقصان نور ماه باید وبهتر آن بود که در محاق بود

فصل

و اکر چنانچه تاك پر زور باشد و کوتاه ببرند وبو تاك شده انکور نمی دهد و مشهور است میان دهاقین که چهار دانك تاك بری و تربیت ودو دانك انبار و اب داری و نخ زیادتی و زنجیرهٔ که سبز شده باشد تمام بریده پاك سازند و بعد از آن از تك جویه یك وجب کل بر داشته لوبر بندند و انبار و خاك شیرین ریزند و از هر دو جانب جویه خاك تراشیده و بر روی آن ریزند وپشت پل را کردانیده بطریق شد یار نمایند که علف سبز نشود واز اول حمل تا پانزدهم جوزا آب ندهند جهة آنکه تاك دو روش نشود ودر سایه برك کل انکور میریزد وبر قاعده نمی بندد و بعد از آن آب بدستور دهند وچون نوچه تاك بکوجب بلند شده از سیاهه ونخ تاك کهنه که از یك بند سه پنك بیرون آمده باشد هر کدام که انکور داشته باشد وپر زور باشد کذاشته وباید را بر طرف سازند دیکر هر کاه خواهند تاك را انبار دهند اکر لوبر نخواهند بست اول تك جویه را رشد یار نموده بعد از آن انبار دهند ودر

سالی که از تك جویه خاك بر داشته لوبر بندند شد یار نمودن مناسب نیست انبار دهند دیکر اکر توانند هر ساله انبار کاو دهند واکر هر ساله میسر نشود در هر دو سه سال یك دفعه سال یك انبار کاو دهند وانبار کاو ماند که کهنه نباشد وتازه تاك را فائده دهد واکر انبار ندهند دبو تاك شده انکور بدستور نمی دهد وچون خواهند که دبو تاك را فرهنك (۱) کشند در حوت از سر تك اب نیم ذرع بالاتر قوجه کنند واز سر نخ یکساله سه پنك کذاشته یك ذرع را در تك قوجه کذارند وانبار ریخته خاك بریزند وبقیهٔ نخ تاك را خاك بریزند وقلم تاك را که فرهنك کشیده‌اند از تنه تاك نبرند که آب خوردن وی از تنهٔ تاك است و در محل قطع آن بنوعی که مذکور شد سعی واهتمام تمام بجای آورند که حضرت الله تعالی برکت بسیار وفائده بیشمار عنایت میفرماید ورسیدن انکور از اول سرطان است تا آخر سنبله واسامی انکور بی نهایت است اما آنچه در بلوکات مذکوره در چهار باغی که خدام آن عالیجاه نقابت پناه معالی دستکاه مخدومی ولی النعمی مدظله العالی در قریه فزان از بلوك آلنجان که نشانه ایست از باغ جنان ساخته و بکلهای رنکارنك و ریاحین درختان میوه‌دار ودرختان دیکر از سرو وصنوبر وبید وچنار وسفید ار چمن چمن جدا نموده بهر جانب یك تخته انکور رشك وخبار حور رسانیده اند که عقل عاقلان ودیده بینایان در ان حیر انست صد نوع انکور واقع است

---

(۱) درختی که دفن کنند تا بیخ بکیرد پس بر کنند بجای دیکر نهال کنند

در تعریف چهار باغ مذکور و دعای دوام دولت ابد پیوند

عالیجاه نقابت پناه مخدومی ولی النعمی

مد ظله العالی

نیست چنین باغ بروی زمین * روشن ازو دیده هر خورده بین
منزل عیش است و مقام فراغ * نیست در آفاق چنین چار باغ
هشت بهشت است نشانی ازو * باغ ارم هست بیانی ازو
سبز بساطش چو بساط فلك * فاخته و بلبل شهخش ملك
لاله بطرف چمنش تا نمود * داغ نهاده بدل هر حسود
سوسن او از پی چشم بد ان * نیل کشید برخ بوستان
تا جوی این باغ بوجد و خروش * گشته چو سکان فلك سبز پوش
از صفت قامت سرو سهی * میکند اندیشه ما کوتهی
گلبن انرا چو بگردون سریست * هر گل از ان نورده اختری است
سبزهٔ ان چون خط خوبان لطیف * ایمن از اسیب خزان و حریف
سنبل او چون سر زلف بتان * غالیه بیز آمد و عنبر فشان
غنچه ان تا گل خندان شده * روح فزا چون رخ جانان شده
در چمنش رسته بهرسو گلی است * سوختهٔ هر گل او بلبلی است
هر طرفش یاسمن و استرن * چتر کشیده بسر از چمن
در تك ان چتر گل و هر گیاه * جسته ز خورشید حوادث پناه
برلب هر جوی سفیدار و بید * داده ز طوبی و ز کوثر نوید
چشمه نوشش بمثل سلسبیل * اب ده قلزم و دریای نیل
اب بلوح چمنش تا رسید * جدولی از سیم بهر سو کشید

نرگس این باغ ز روی فراغ * بر کف خود مانده بعشرت ایاغ
لاله چو ان عیش ز نرگس بدید * همچو صراحی ز زمین سر کشید
هر شجرش بر لب اب روان * داده ز طوبی و ز کوثر نشان
صف زده اشجار بعجز و نیاز * پهلوی هم راست چو اهل نماز
شاخهٔ هر یك که بود میوه ناك * روی نیاز است که دارد بخاك
از گل و از میوهٔ این بوستان * یك بیکش شرح و بیان چون توان
جوبهٔ تاکش که در اید بچشم * روشنی و نور فزاید بچشم
نخشبی و صاحبیش لعل ناب * فخری و آبیش چو در خوشاب
از صورو خوشه بیدانه اش * خوشه پروین شده دیوانه اش
چون دهم از نوع بنوعش خبر * هست چو نوعش ز عدد بیشتر
انچه منش دیده و دانسته ام * ثبت شده انچه توانسته ام
هست بصد نوع گر این خاك پاك * خوشهٔ انگور بر اید ز تاك
انکه چنین باغ دل اویز ساخت * طبع بی زینتش تیز ساخت
راست نکردی چمن چون جنان * گر نشدی لطف حقش همعنان
تا که جهان را بود این اب و رنگ * سیر فلك را و زمین را درنگ
تا اثر از تودهٔ غبرا بود * تا فلك و گنبد خضرا بود
تا بفلك سیر کند مهر و ماه * تا دمد از کوه و زصحرا گیاه
پایهٔ قدرش ز فلك بگذران * وانچه مراد است بذاتش رسان
جاه دهش بحد و عمر تمام * خالی از اسیب و خلل والسلام

و این صورت نزد عاقلان ظاهر خواهد بود که انچه بنظر شریف خدام عالیجاه نقابت پناه در آمده تحقیق و تصحیح ان فرموده باشند در آن دغدغه

و شبه نیست والتفصیل هذا خلیلی از حسینی که دانه وی کلان و
سیاه است و بگاه میرسد و سرخك که دانه وی خورد است راوجه
از رسمی و سفید و خواجه بر انداز بیدانه از رسمی و خال دار وفوشنجی
وبورانی شاه انکور از رسمی و بورانی ابی از رسمی و بلوجی نخشی از
نر و ماده و خواجه بر انداز صاحبی از سفید و سرخ از نر و ماده یاقوتی
از نر و ماده لعل یك دانه که نزدیك بفخریست کل بر طشت
نر باتنسك فخری از رسمی نر و ماده و قندزی و سیاه وشاقی وجهان
آرائی فخرمجه از رسمی و قندزی از جامی ملاجی سنکبنك امیری
مسکه از سرخ و قند زی و خواجه بر انداز ارسمی از نر و ماده وزرد
بستان مایش خایه کبك خایه خروس وازقی ریش فرعون کمرودہ
کش هم میکویند از سفید وسیاه شکرك شکرجه از رسمی و امیری
فرا جاوه از سفید وسیاه فوشنجی وسیاه رسمی سیاه سرکه کلاب انکور
استرابادی شیخ علی کوهی علاقی دارائی سمرقندی علی کاکی و
بهشتی و علائی بخاری انکشت عروس میان سرائی سیاه پشتی طایفی
سرخجه سفیدجه دیده کاو شلجمی ترشزی زنبقی ترشزی سبزك
خالدار کاخکی غوره شیرین دل کبوتر قبمق سرخ قندزی از نخشی کردتر
سرخ حصاری زنکین تر از صاحبی خرد تر از قندزی است سرخ کرد
نازك قندزی زرد خرد تر از سیاه انکور زرد بلند قد نار انکور
شبرغانی ابرش عادلی سیاه کردن کوتاه که بطریق سنکنیك است اب
اورد سرخل با خرزی نخك جوز انکور خیار انکور ابر همی
حشم مژه بلخی حسینی نام سرخ اند خودی محمودی مشهور به کندمانی

شاهانی که از جنس انکور سیاه است برانی فانی که نزدیك بانکور ابی است جلاّوی فانی که نزدیك
بانکور سیاه است خزری فانی که خورد تر از انکور است و باشاه انکور مرهسد قلم
انکور و خرما انکور قندهاری

روضهٔ پنجم در بیان خضروات از خربزه و هندوانه و بادرنك و خیار و
کاهو و ریواج و سیر و پیاز و اسفناخ و ترب و کرم و بادنجان و خیرها و نیل و دو
وحنا و حنظل و سلبت و سه برکه و شغلم و زردك و سایر اجناس کاشتن و
نفع و ضرر آن دانستن شعر از خلد برین خضروات امد بیجا هر یك بطریقی کرم
از او راحت جانست

خربزه شیرین وی کرم و تر است رنك را تازه دارد و غثیان که دل شور اکویند
اورد و بصفرا میل تر بود و مصلح وی ترشی است یا زنجبیل پرورده و بیمزهٔ وی سرد
و تر است و تشنگی را بنشاند و در نفع و ضرر دیکی اند **شعر** از خربزه نازك و از
طعم چو قندش فریاد و فغان از همه سبز خطان است جالنوس حکیم کوید چون
چون چوب سپند بسوزند و خاکستر از در فالیز افشانند کرم نباشد و اکر کرم فالیز را
بر چیند و بجوشانند و از آب هم در فالیز پاشند کرمان دیکر هم بمیرند و چون تخم
حنظل را بیز جوشانیده و در سر دهنه که اب بفالیز می رود در نهند کل و کرم
در فالیز پیدا نشود و افلاطون حکیم کوید در دفع کیاهی که از ابو ریوا سوس
کویند این کیاهی است که در فالیزها بسیار پیدا شود و در دیکر نیز اعتها بتو پیدا
شود خاصیت او انسکه چون پیدا شود ان زراعت را خشك و فاسد ساند
و اهل فلاحت از اکل فالیز بیخ چوب اذ چو بها دفلی که از اخر زهره کوشکا
ارند و یکی از ان در میان فالیز با انکشت زا در فرو برند و چهار بر چهار طرف

دمسوکه فالیز را کرو بر زادن خواهند
بود
بیك بار اسوده
نکاه دارند و بکرات ابرا
شیار کنند تا کیاهان پاك شود
و این زمین در موضعی باید که اب
دادن آن قادر باشند هر وقت
که خواهند و ستا معقول خبر است
که از ادوات حبل و بغال و حمیر است
اما باید که کهنه بود و هم معقول در
زمان بهار زراعت کنند سوای
سیر و سنا و شلیده که در خریف
زراعت کنند و وقت نقل کردن
نهال باید مجانی احتراز در است درد
وقتی که از ان تا اخر وبا افتا کند از
ساعت بود و در موضعی که اب
نباشد این فالیز در زمستان
زمستان اب بسیار دهند چنانچه
روی زمین هرکز بی نم نباشد
هر زمین که در زمستان ببعی نوع اب
دهند در تابستان بسیار محتاج اب
نشود و در زمینی که در تابستان
داشته باشند بادران عمل داشته
باشد از احتیاج باکمتر باشد
و اکر کشوت وی در اب
کنند و شبانه روز وا زان بسیار
زادها بر بند هر چه روز بکار بدهند
تر و تازه باشد

تر از زنجوز

ان موضع ازان کیاه پاک شود و اکر جهتا پاره سفال اب نارسیده بدستاورند و برهر یک
صورت اسدی و مردی که کلوی ازاسد میفشارد نقش کنند و در چهار طرف ان زمین
دفن کنند مضرت ان کیاه بازدارد و اکر جز و س کلان سال را در حول ان زمین بکردانند
تا پاک میکرده باشد مضرت ان کیاه برطرف شود و بعضی کفته اند که هر تخمی که تدارک
خواهد کرد خون مرغ خانکی بران تخم پاشند و بعد ازان زراعت کنند از ضرر این
کیاه ایمن شود و بعضی از فلاحان بتجربه نموده اند که
اکر چها تخم بذررا چند روز در دود کذارند که دود خورده شود خربزه ان شیرین
میشود و بذر را کر سال کرده زمستانی کاشتن مناسبست
و دانستن زمین پرزور انستکه خار و خاشاک ان بلند قد و هرچند زمین را ازا
جهة امتحان بر سبیل پایان برند خاک نرم بیرون اید و حقیقت کاشتن را واضح
ان بر دو قسم است یکی انکه چون در زمین دیک بوم کارند که نرم دلسته ریشه
ان دوش نموده خربزه ان نیکو و شیرین اید دیکر انکه چون در زمین شخ کارند
و عیکم باید خوب نباید جهة انکه بیخ و ریشه خربزه عظیم باریک است و در
زمین شخ دوش نمیتواند نمود و خربزه ان خوب نمیشود مکر انکه اب بسیار دهند
و در محوطه کر بجهة تابستانی در زمین شخ کارند چون اب و اسار بد شود دهند
خربزه ان بی فایده بی شود و در زمین دیک بوم اکر کاشته بشرح مذکور تربیت
نمایند بغایت خوب میشود و خربزه را در هر زمین که یک مدت بکارند
نامدتهای دیکر نتوان کاشت چو اکر بکارند نیکو نیاید و در زمینی که پیش جواری
کشته باشند چون خربزه کارند بغایت نیکو اید و ثمر بسیار دهد و کم افت
بود **و بذر خربزه** حکایت و خربزه دشتی انستکه بته دفعه

واکر
بذر بغول بار نکون
مخلوط ساخته زراعت کنند
کرم و افت طیور محفوظ ماند خاصه
شلغم و ترب و در هر موضع که کرم
و افت در زراعت کند بغولیکه
در حوالی ان بتوان نشست محفوظ
ماند و اکر بذر بغول را در
ابی که کبر در ان جوشیده باشد
اغشته کنند یا با حنظل در اب
اغشته کنند از کرم و مرغان
و همه افات محفوظ
باشد
و باید که بوزن حایض اصلا بفالیز
در نیاید چه اکر حایض بفالیز
در اید بر ان پژمرده شود و
کلهای ان بریزد و بجز دیکر
بیرون نیاید
و چون سر دراز کوش بر چوب
بندند و ان چوب در میان فالیز
با بزم زار فرو برند خربزه و بغول
دیکر کم باشد بار بسیار اورد

از اول و اوسط و اخر جدا جدا نکاه دارند و نزد اصحاب تجربت و ارباب هشت که
بتجربه نموده ماند بوضوح پیوسته کرده محلیکه خربزه را ببرند از وی هر کشته خربزه
که تخم بردارند سر و پای تخم را برید میان از جهة بذر نکاه دارند که خربزه ان بی
علت و بالیده و شیرین می شود و کل پیدا نمیکند واین ارشاد از جناب سید جلال
الدین محمود نیشابوری که از حضرت سیادت پناه ولایت دستکاه حقایق شعار عرفان
دثار کامل بارکاه عنایت و راهنمای راه حقیقت سید نعیم الدین نعمت الله ولی
شنیده منقولست و بجهة کندم را نیز بدین نوع اشارت فرموده اند که از هر خوشه
میان از جهت بذر نکاه دارند **و از جناب** ولایت ماب حقایق پناه ارشاد
دستکاه مولانا کمال الدین خواجه کوهی طاب ثراه منقولست که چون در محل بذر
نمودن تخم را در اب نموده از جرم پاک سازند و یک شب در شربت عسل کذارند
خربزه ان بغایت لطیف و شیرین می شود و از افات ایمن میماند و چون محل بذر شود
بته دفعه کاشته محافظت مینمایند که خربزه ان از عقب یکدیکر
برسد و بذرها مخلوط زراعت نماید که مناسب نیست و اکر متیسر شود بذر را ان
خربزه پیش رس نکاه دارند که کاشتن ان اعتبار تمام دارد باصطلاحی که در میان
دهاقین بتخم بیخی مشهور است و نود میرسد و بذر دشتی کاشتن او فایده
نمودن است و چندان فایده ندارد و اسامی خربزه بسیار است اما انچه نزد خدام
عالیجاه نقابت پناه معالی دستکاه مخدومی ولی النعمی مذکور میشود پنجاه نوع است
چنانچه کفته اند **شعر**

چون خربزه سبز خط طرفه غذاست ... امنی فلک چو کوی خند شیرین کاست
بر بهشت چمن نشست و فکر را این اظهار ... نام به یکی و نوع پنجاه شمار

اما تابستانی زمین ازا کر دند توس یخ بند باشد دو اب داده کذارند اکر کرمی

در زمین باشد بهر دو زمین چکانی و سبز خط و طاربی وغیران مناسب آنست که
اوزن ذا بیر ماهی باشد جهة آنکه چون زمین از اب بسیار داده اند کل و شل میکیرد
و چون محل شو شد بار سه راه نموده ابناد ناشوره بر روی شد باد هوا نموده یک
نوبت دیکر راست و کشه زنند و بعد از ان ملکش نموده بپش زنند و تخم را چهار در
دراب نموده زمین بپش زده را اکر نم باران نباشد اب داده دو
دوم بر سر تخم بر یک روی جویه بجانب افتاب دو نوبه سه یا چهار تا بذر مزد وع نمایند
چنانچه از چکانی و سبز خط و طاربی وغیره در هر ذرعی سه جلبک باشد و بر روی
خاکستر یا ریک ریزند و یا کلوخ کذارند و چون سر بکلوخ و خاکستر یا ریک رساند تا که
اب داده چون بیک نمودار شود دو دو سازند و زواید را بچینند و اب دیکر داده در
پای جلبک فوچه زده یکماه سازند و یک هفته کذارند که تا فوچه خشک شود
و بعد ازان در هر فوچه قدری ابناد کبوتر ریخته اکر ابناد کبوتر میسر نشود بپش از
شوره و ابناد دیکران ریزند و سیاه اب نمایند و چون در نم شود سر جویه را یک
بیل خاک برداشته بر روی ابناد ریزند و بر روی خاک تخت بسته معالجه نمایند

وسفا لجر انستکه تخم در جلبک را نرم نموده بعد از ان خاک عقب جلبک را
دو کردن جلبک کشید هوا رسانند دیکر بعد از بیستی و زاب دهند و بعد ازان
هر کاه اب طلب شود اب دهند و رسیدن خربزه از تابستانی و زمستانی از اول سرطان
است تا اخر سنبله

چکانی اندرسو سفید و طراک محل کاشتن ان پانزدهم حوت تا سرحمل
است اما باید که جهت ملاحظه سرما چون ده روز از پانزدهم حوت کذرد کرم بذر
کرده باشند یکدفعه دیکر در میان بذر نمایند بعده روز دیکر چون بکذرد دفعه
دیکر بذر نمایند که اکر چنانچه بعضی در سرما ضایع شود بعضی دیکر بماند **و اولی**

جلبک و چوزنک و چینک در حق خربزه

فوچه و غوجی کووال

انستکه کشه زمین چکانی روی بر افتاب که اکر نوع دیکر کشه زنند بر هیز میشود
سبز خط اندرسو سیاه پوست کرخی قلمی و بذران بقرار جریب یکمن
و محمودی و ملانی و ملکی محل کاشتن ان از اول حمل تا پانزده روز است و بذران
طاربی از اندرون سبز و سپی و اندرون سرخ و سپی بقرار جریب یکمن
و اندرون سفید و چینی و سفید محل کاشتن و بذران بدستور خط سبز است
ورزمستانی زمین از اد در محل یخ بند یک اب داده کذارند که چون محل (موقع)
شود شد یا دسته راه نموده مال نمایند و در هر دو ذرع کشه نموده ملکش
جویه سازند و بذر را اکر دو سه روز در اب نموده باشند دو ذرع در بذر
هر دو عقب جویه در فوچه که بذر میشمانند خاک خشک را برداشته بنم شاند
و سر چوب جا ترتیب نموده کارند و اندک خاک نمعک بر روی ان ریزند و چون
کفتر اب شود اب داده بعد ازان هر کاه اب طلب شود اب دهند **خسروی**
از پیش دس و رسیکه مشهور به بهراست و بخاری اند و ن سبز کر علی شیر کوید
و اندرون سرخ و اندرون سفید و سفید و چینی و شنقلاقی و طاربی محل کاشتن
ان از بیستم حمل تا دهم ثور است و بذران بقرار جریب نیم من **کله**
اندرسو اندرون سرخ و اندرون سفید و اندرون سبز که شربتی نیز کویند
و وکیلی محل کاشتن و بذران بدستور خسروی است **دود چراغ**
محل کاشتن و بذران بدستور خسروی است **ابدالی** اندرسو و اندرون
سبز و زرد تا که موج دار و اندرون سرخ است و محل کاشتن و بذران بدستور
خسروی است **تیموری** از زرد و سیاه بشرح ابدالی **سوهانی** بشرح ابدالی
کرکی بشرح ابدالی است **بابا شیخی** از اندرون سفید و سبز و زرد
و اندرون سبز و سبز زرد و کله مولانا فخرالدین و مکسی محل کاشتن و بذران

بدستور خربزه **سفید** اندرون سفید که بکابه اولیاء مشهور است
محل کاشتن و بندان بدستور بابا شیخی است **الجه رسمی** از اندرون سفید
و اندرون سبز و اندرون سرخ محل کاشتن و بندان بدستور خسروی است
بابوری اندرون سفید و اندرون سبز محل کاشتن و بندان بدستور الجه
رسمی است **میانکی** بشرح ایضاً **محمودی** سفید بلند اندرون سرخ
محل کاشتن و بندان بدستور بابری است **ساق خواتون** بیرون سفید
اندرون سرخ ترشیزی بشرح خسروی است ـــ ریسمانید سر بلند ـــ مروی محل
کاشتن و بندان بدستور خربزه **دیمه** زمین را شد یار نموده مال نمایند
و بعد از آن کشه سازند چنانچه فاصله میان هر کشه یکذرع و نیم باشد
و در هر ذرع دو توجه ده بذر بنشانند **هندوانه** سرد و تر است تب تشنگی
و اتشکین دهد اما نفاخ است مصلح قند یا گلاب **شعر**

ناخربزه شیرین بچمن ساخته منزل ـــ بنوشنه دوای جگر خسته لالا

آذرسی و قزاقاش و زرد مشهدی همکه و کدو سرو ساق خواتون و اندرون سرخ بد
مجموع بفرا دجی بیکمین است و محل کاشتن از بیستم حمل تا آخر ثور است بدین نوع
که زمین را اگر دیک بوم بوده باشد شیار نموده مال بنمایند و در هر دو ذرع کشه
نموده بیلکش جوبه ساخته در هر ذرع دو بذر که دو روز در آب بوده باشد کارند
و درسیدن آن از دهم سرطان تا پانزدهم میزان است **بادرنگ** که بعربی قثد گویند
ارتشنه و دسی **وخیار** که بعربی قثاء گویند سرد و تر ند تبها زائل باشند
و تشنگی بنشانند و هر زن که فرزند دارد و شیر او کم شود تخم خیار را با فانید زرده عو
ناشتا بخورد شیر وی زیاد شود اما بادرنگ و خیار دیر هضم اند مصلح ایشان نمک
یا آب کامه یا انار

شعر بادرنگ

همچون دل عشاق بود رنگ کرفته ـــ بیچاره شد تا بکف سیم تنان است

شعر خیار

با خلقتا چه سبز آمده قثا ـــ این رنگ نکو و شکل همه نکو زانست

زمین را شدیار نموده سه بار نموده انبار یا شوره بر روی ان بچه نوبت دیگر زانده بکش
زنند و بذر را انچه بهاری است در حمل پنج روز و انچه تیرما هیست در اسد پنج
روز در آب نمایند و زمین زاد بهار و تیرماه آب داده روز دوم بر سر هر
ریک روی جویبه بجانب آفتاب در ذرع چهار توجه نموده در توجه سه بذر کارند و
چون بعضی سر بکلوخ با خاکستر رسانند تا حرارت هند که بتمام بیرون اید و انچه سبز
نشود عوض کارند و بر روی جویبه دیگر که تنکراست در تیرماه بذر آب کاشتن بنا
است و بذر هر یک در جریب نیم من و بذر آب پنج استار را زمجموع کرد دو توجه
دو صد و سه عدد سبز شده باشد یک عدد او را نند و قاعده آنکه چون کفتر را
شود آب داده بیش از ان تا شیکل انبار دهند و آب دیگر داده خاک جویه بیش جویه
دو برود اگر تنکر هست در پیش جلنک بر روی انبار تخم تسبته سفالچه نمایند یک
نوع که خاک خشک حقب جلنک زاد و کردن جلنک کشیده هموار سازند و بهار
و بعد از بیست و زده تیرما هی را بعد از ده روز آب دهند و چون جلنک در دو
شود بچوب یا کارد سر زنند که دستک پیدا سازند و خوب به بندد و ناخن بوی
رسانند که تلخ نشود و رسیدن انچه بهاری است آخر ثور و انچه تیرماهیست
آخر سنبله و در محل بادرنگ و خیار باز نمودن ملاحظه نمایند که از جلنک
نرسد که تلخی بادرنگ و خیار و خشک شدن جلنک بواسطه انست و در بهار
که شل کرده قریب یک ماه آب ندهند که شل بر طرف شود و بعد از آن چون تا باد
و آب دهند سبز شده بادرنگ و خیار خوب میدهد و چون بادرنگ بهاری

باتمام رسد بیخه جلنک را قلم نموده ابنار دواب هند که با رنک شیر ماهی نیز میدهد
کاهو که بعربی خس گویند سرد و تر است خواب آورد و خون صاف کند اما
چشم را مضر است مصلح وی کرفس است **شعر**

در گلشن اگر باد رد و طبا مده کاهو — پیوسته دوای دل صاحب مرضان کاهو

زمین از آن در میتوان پل نموده بطریق پیاز زراعت نمایند اما زمین آن شاداب مناسب است
واگر در زمین ناشاداب زراعت نمایند و آب دهند پای کاهو البسته بر آن نزدیک میشود
و در جریب ده استار تخم کفایت است و یک برودی آن باشیده آب دهند و در
حوت میانه از انبوه نلازم نموده اب ندهند و چون حمل شود اگر نم باران
نباشد آب دیگر دهند واگر نزدیک یکدیگر باشد بر کنده تنک سازند چنانچه یک
دفعه در قوس در یک وجب و نهال و دفعه دوم در دلو در ذرع چهار نهال
باشد مناسب است و در هر پل که کاهو تنک شده باشد از آنچه در دلو بر سم زیادتی
از میان بر کند بدستور نهال حوض میتوان کاشت که مساوی باشد وچون کاهو
برسد یک مشت خاک بیخته در میان هر یک بریزند و سته در تنک ادند که زرد
شود و بعد از آن ببرند و هر شب که شبنم بر کاهو افتد تا چاشتگاه در میان کاهو
نروند که شبنم خشک شود واگر در میان کاهو دروند چون دست و جامه بر
کاهو رسد تلخ نشود و رسیدن آن اول ثور است و جهه تخم کاهو را گذارند
کرد جو را کل کند وچون برسد تخم از افراهم اورند که تخم اصلی است واگر بطریق
کرم دو می پایان از آن تخم کارند سبز شده تخم حاصل میشود اما چون این تخم را
کارند کاهوی آن بلند قد نمیشود و نابود میگردد **ریواج** سرد بود شکم را به
بند صفرا و خون بنشاند **شعر**

با ساعد سیمین بر چین آمده ریواج — دل میبرد از جمله مگر ساق بتان است

واگر
خواهند که
برکت کاهو سفید
بود در [illegible] سرد و زرد [illegible]
شود [illegible] یک خشک بر بر آن اد
نهند واگر کاهو را بر کنند و در
موضع دیگر بنشانند و آب دهند
چون طول یک شبر شود خاک
آن حوالی را دور کنند تا اصل آن
ظاهر شود و آن را بر کهنه کاهو [illegible]
بالا [illegible] از آن [illegible] خاک
کنند و آب دهند [illegible]
سر از زیر خاک بر من کنند و بمقدار
سر اصبع بلند شود پس در راه
موضعی که از زمین بالا آمده
سفالی بیندازند
این شود در آن [illegible]
نهند

کاهو بلند نشود و زیر زمین پهن شود
و برک او بزرگ شود

وچون ریواج کذارند زمین را پل نموده تخم او را در اول حوت کرده بعد از آب نموده باشند
کاشته اگر نم باران نباشد آب دهند و تخم وی را اگر قرنه گویند در قوس یا دلو کاشته آب
دهند وچون بر قاعده محافظت نمایند تخم سال چهارم و پنجم و سال سیم ریواج
دهد و طریق پروردن ریواج آن کرمه که در آفتاب سرزده که در لشکر باشد است
کرد هر سال در حیدی زمین از آب داده چون نزد نم شود سر سوزنه کولش نموده
خار و خاشاک که در میان آن سبز شده باشد ساده نمایند مدد و بسنت بر آورده
خاک بر بالای قرنه بریزند وچون ریواج سر بخاک رساند باز بلند ساخته خاک
بریزند واز اول حمل تا پانزدهم ثور که ریواج کرمه وسرده میرسد هر پنج روز آب دهند
که نازک و پر آب باشد وچون ریواج تمام شود یک آب دیگر داده تا حدی دیگر آب نه دهند
و قرنه ها را بسنک نشان نموده گذارند که هر قرنه که در این سال ریواج داده سال
سیم محصول خواهد داد چنانچه در میان دهاقین به دزدانش مشهور است و آنچه
در این سال محصول نداده باشد در سال آینده بدستوری که مذکور شد محافظت نمایند
که بعنایت حضرت الله تعالی محصول خوب دهد **حنظل** گرم و خشک بود بلغم
را برد و سودا سبک کند و در عصبها را مفید است وچون تخم وی را جوشانند
و آب وی بنوعی تلخ شود اگر بگرد کشت افشانند تلخ و کرم در آن حوالی نباشد وچون
در خانه افشانند کیک و کنه نباشد و هر جا که کارند میمنت تمام دارد **شعر**

بیاد مقدم آن حنظل سوی گلزار — بستان شد نو خرم و دامن امار

در اول ثور زمین را شدیار نموده بیلکش چوبه ساخته بدستور دهند و دانه در هر
ذرع دو بند دیگر دور و نزد آب باشد کارند و رسیدن وی در آخر اسد است و در تخم
و صورت تخم بدستور دهند و دانه آن تا خورد میشود و بغایت تلخ است **ترب**
گرم و تر است طعام هضم کند و سده بگشاید غثیان بکرد ل شود اگویند داد مصلح وی سرکه

اما هر کر زرب را بکوبند و ابش را سه با مداد بخورد دفع زکر دن اهمن باشد

شعر از باغ جنان امد تا زرب بگلشن شد زینت هر سفره چه سلطان و چه خان

از سرخ خوارزمی و سعید و سپان مین از بطریق باذنجان پل نموده بذر را یک روز در اب نمایند و بر سر تم بقرار جریب پانزده استار دو کارند و محل کاشتن

ان بهاری در نوروز شیر ماهی اسد است و بچهار ماه میرسد اما بذر را از درد زمین پر نغد کارند و اکر زمین بی زور باشد انبار ددکردن لازم نیز بزید که سوراخ سوراخ می شود در پهلوی جو به تنک سازند که مفید است **پیاز و سیر**

شعر

و بعضی سبزهای سر پلو میان پلی پیاز

چون سبز پیاز امده با سبزی سبز هر یک جهت نان خورش کار دکان است

از سعید و ملا و سرخ و کوهی خراسانی و کوهی سمرقندی که بطریق شلجم است و برده ندارد کرم و خشک است اشتها اورد و باه را نافع است ماده سرد را دمصلح وی سرکه است

شعر نا امده از باغ پیاز از چمن خلد پیوسته پیاز ش بهمه اهل دکان است

اوّل انچه میان سالی کاشته می شود در سرطان که جریب چهار من بذر باشه من بذر اسفناج هر یوه مخلوط زراعت نمایند و سر پلی آزاد و من بذر کشنیز که دو بخش نموده باشند کاشته ریک بر روی ان بریزند و اب دهند و بعد از دو روز دو سه پی در پی دهند که خوب سبز می شود و بعد از ان سانو نموده انبار دهند و در میان زمستان هر کاه یخ بند نباشد اب دهند که فایده تمام دارد و اب باران و برف فایده ندارد و برک پیاز که زرد و خشک میشود بواسطه انست که اب نخورده و در سیر پیاز سبز در پانزدهم حوت و اسفناج در سنبله است و انکه بذر ببسیار میمانند دو جهت دارد اول انکه در عوض بذر تمام سبز نمیشود دیکر انکه چون سبز کند میشود مناسب انست که بذر ببسیار کارند که از ان فایده باشد و انکر پیاز را

بر میکنند تنک بخ میمانند بواسطه انکه پیازان بزرک شود **دوّم** در سنبله که بر دو نوع کارند اول پیاز در زه است در پانزدهم حوت میرسد زمین از اپل نموده بسر پل در میان پل کشه سازند و در جریب ده خروار کاشته سر پلی آزاد و من تخم کشنیز دو بخش نموده بذر نمایند که خوب سبز میشود و چون با تمام رسد اب دهند و بعد از چهار روز انبار داده اب دیکر دهند که چون از میان انبار سبز شود مناسب است که زمین از اپل نموده در جریب چهار من پاک بذر اسفناج یوه مخلوط زراعت نمایند و سر پلی از کشنیز بقرار جریب و من تخم بشرح صد بذر نمایند و چون با تمام رسد بر روی ان ریخته اب دهند و دو سه اب دیکر پی در پی دهند که بنان سبز شود و بعد از ان سانو نموده انبار دهند و پانزدهم حمل میرسد در پانزدهم میزان بذر عمل نمایند و در جوزا میرسد و پیازان نالیده می شود و نره نمیکشد و انچه بهار بیست کرد را لی حوت کاشته میشود زمین از اپل نموده بقرار جریب بذر پیاز یک من تخم و بذر اسفناج مشهک تخم من با یکدیکر مخلوط زراعت نمایند و سر پلی از کرم بیخ دو استار و بادام تره تخم من زراعت نمایند و بر روی ان ریک ریخته اکر تخم باران نباشد اب دهند و انصاو کردن و انبار دادن و اب دادن بنواحی خبردار باشند و سپیدان سبز در سرطان و خشک در اخر سنبله است **سیر** کرم و خشک است حرارت غریزی را زیاده کند اما دماغ را مضر است مصلح وی روغن است **بیت**

خوش طعم بود سیر و چو مشک ست معطر دهقان شده زو خرم اباد دکان است

محل کاشتن ان از سنبله است تا میزان و کاشتن ان بر سه قسم است **اوّل** انکه زمین از اپل نموده بذر را بر روی پل پاشیده دانه دانه در شیب خاک نمایند و این فاصله ادنی است بواسطه انکه اکر جهت خشک کندن کذارند چون بذر بر روی زمین میماند و اب کرما ندارد اکثر ضایع شود مکر انکه سبز کنده شود

دیگر آنکه طریق پیازدیزه میان سالی است که مذکور شد و این قاعده اعلا است اگر
سبز یا خشک کنده شود مناسب است   دیگر آنکه زمین را بر داه آب کشته نموده بیش
زنند و بر سر تخم دو مرتبه زراعت نمایند و چون خشک کنند شود اعلا است و
بهرجریب بدین موجب تخم پیاز باشد از هر بوته چون سبز برکنده شود صد و پنجاه من
و چون گذارند که خشک برکنند شود صد من و غوری که خشک برکنند میشود از تخم
دانه آن بزرگ و پوست وی مایل بسرخی است صد و پنجاه من و آنچه جوبه باشد
دو مرتبه در یک جریب یک یک دانه از هر بوته هشتاد من و غوری صد و بیست من
بذر نمایند و چون با تمام رسد آب دهند و اگر چنانچه دو سه روز که آب ندهند
اگر ضایع میشود و در ساو کردن و شوره و آب دادن تقصیر نمایند و آنچه خواهند که
خشک برکنند شود شوره مع انبار داده انبار تنها ندهند که ریشه آن سوخته اکثر
ضایع میشود و در زمستان که یخ بندد نباشد آب دهند که آب باران و برف فایده ندارد
و در هوای گرم آب ندهند که جوشیده و ضایع میشود و در میان دهها این معروف است که اگر
سیر را چهل شوره و چهل آب دهند و چهل ساو نمایند چهل خروار تخم حاصل میشود
اما آنچه حالا رسمی است پانزده خروار حاصل میشود و در سفید تاران آنچه سبز
کنده شود حمل است و آنچه جهت خشک کندن گذارند جوزا است غرض که جمیع محصولات
را که انبار و آب بقاعده دهند و به دستور محافظت نمایند حضرت الله تعالی برکت تمام دهد

کرنبجی که بعربی کرنب گویند گرم و خشک است درد پشت و سرفه را نافع است
و چشم صحیح را مضر است مصلح وی گوشت فربه   **شعر**

اما کرم بیجی و صد فایده آورد   در دفع سرفه ذکر در دمیان است

اگر در سهیل پیاز بهاری که در حوت کاشته میشود کارند و اگر چنانچه علیحده
خواهند که زراعت نمایند در یک جریب یک من و نیم بذر که باید در اول حوت

اگر خواهند [illegible] نیکو شود و [illegible]
دو دانه تخم [illegible] در هر [illegible]
[illegible] نوبت [illegible]
[illegible] ...
[illegible] زراعت [illegible] شود

زمین را زیل نموده بذر نمایند و بر روی آن زیل دیگر ریخته اگر تخم باران نباشد آب دهند
و از ساو کردن و انبار دادن و آب دادن آن بواجبی خبردار باشند و سبزی وی در آخر
سرطان است **بادام تره** گرم و خشک و هاضم است دل را قوت دهد و بشیر
زیاده کند و برگ وی که زنبور زده مرهم کنند تسکین دهد

شعر   بادام تره هاضم و شد قوت دلها   محبوب زنان نزد همه ممتحنان است

اگر در حوت در سهیل پیاز کارند و اگر خواهند که علیحده کاشته شود زمین را زیل
حوت زیل نموده در یک جریب یک من و ده استار بذر نموده زیل بر روی وی
بریزند و اگر تخم باران نباشد آب دهند و از ساو نمودن و انبار و آب دادن بواجبی
خبردار باشند و سبزی وی در سرطان است

اسفاناج که بفارسی اسپناج گویند سرد و تر است سرفه و سینه را نیک بود اما
دیر هضم شود مصلح وی ادویه گرم است **بیت** تا اسفناج از چمن خلد رسید
تسکین حرارت دل شعله زنان است **ساده** میان سالی و بهاری تخم وی را
زیل نموده بذر که شب در آب بوده باشد و صباح بر روی زیل افشانیده و یک
ریخته آب دهند بدین موجب از آب دادن و ساو نمودن و انبار دادن بواجبی
خبردار باشند میان سالی که بذر و هر بوته است در سنبله بعیار در جریب چهار من
بذر نموده سرپلی را یک من و نیم بذر در ترب سرخ و تره تیزک کارند و آخر میزان میرسد
بهاری که مشهدی است از اول حوت تا آخر حمل بعیار در جریب و من و سرپلی را
از ترب سرخ و تره تیزک یک من و نیم بذر نمایند و پنجاه روز میرسد **ترب
سرخ** حکم ترب چار در که مذکور شد اما لطیف تر است **شعر**

چون ترب سرخ سبز و لطیف آمده در باغ   مقبول حکیمان و هم از معجزات است

اگر در سرپل پیاز و اسفناج کارند **تره تیزک** گرم و خشک است طعام

هضم کند و مایهٔ قوت دهد اما چشم تاریک کند مصلح وی کاهو با سرکه **شعر**
از گلشن فردوس رسید نرم نهال آ / چون جعد سمن سای بتان حلوه کنان آمد
اکثر دهاقین در سر پل پیاز و اسفناخ کارند **قیچی** گرم و خشک است طعام
هضم کند بذر آن را در میزان و عقرب کاشته بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن بذر
وی در سرطان است **شعر** قیچی بچمن دید که آمد نوبهار آمد / شد نشد از این صورت و دل تیز زبان آمد
کشنیز سرد و خشک است منع بخار طعام
معده کند اما کثرت وی چشم تاریک سازد و مصلح وی سکنجبین است **شعر**
کشنیز که خوشبوی و لطیف آمده از خلد / پیوسته از او فائده پیر و جوان است
محل کاشتن آن اول میزان است زمین آن را بدستور اسفناخ پل نموده بذر روی را دو
بخش ساخته در جریب چهار من کارند و باید که بذر روی تنک باشد و اگر بسیار باشد
شل میگردد و ضایع میشود ما زاب دادن و ساو نمودن و انبار دادن بو آجی خر
دار باشند و رسیدن آن هم جوزا است **اپیا کشنیز** گرم و خشک منع بخار طعام
معده کند و طعام را بگوارد و معده و جگر را باد زدن دارد اما چشم تاریک کند
مصلح وی سرکه **بیت** اپیا د بباغ آمد با بوی دلاویز / بی تاب و توان کرشده کشنیز از آن است
در میزان زمین آن را پل نموده بذر روی را
بدستور کشنیز کارند و بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن وی در سرطان است
چغندر سرد و تر است بریان آن ستن جگر و سپرز بکشاید اما بد هضم است
مصلح وی آب کامه است **شعر** از جنت فردوس که سلوا آمد بیرون / همچون دل عاشق همه خونابه چکان است
محل کاشتن آن از پانزدهم دلو تا پانزدهم
حوت است اگر چنانچه در ثور کارند برگ آن را کرم نابود میکند و بیخ آن می ضایع میشود
غرض که بذر آن را چهار روز در آب نشانند آنچه زمستانی کشت کنند زمین آن را چهار

نموده بر خاک و بلند تپش نشانند که هر چند پلوی بلند و بر خاک باشد چند روزی
بزرگ میشود و اگر نم باران نباشد آب دهند و بر سر نم زردیک بکدیگر کاشته در
نوجهره و عدد باشته عدد بذر نمایند چنانچه در جریب ده من افتد و روی بذر را
بان کند او نند که اگر چنانچه بر باد و خاکستر بپوشند بیک سبز نمیشود و چون نم باران نباشد
بعد از سبز شدن آب دهند و ملاحظه نمایند که آب در سر بذر نشیند و نم بیند رو سد
و چون سبز شود سه آب نمایند که نوچهای آن سبز شود و بنال چند روز آب ندهند تا آنکه نم
حرکت داده خشک نکنند غرض که بهر حال یک نوبت سه آب باید نمود دیگر در آب دادن ملاحظه
نمایند که مبادا سیراب شود و چون یک نکنند سود در نوجبر کرد و عدد باسه جلدی سبز
شدن باشد بیک حدها و بند و در آب انبار دادن و ساو نمودن نیز تقصیر نکنند و باید
که انبار داده و پهلوی جوی تنک سازند چنانچه چهار انگشت ذکر دن چغندر و در آب باشد
و در کردن چغندر بریزند که سوراخ سوراخ میشود و بعد از انبار دادن یک جوی را بل
کردن نمایند و بعد از هر آبی که دهند چند روز از جا حرکت دهند که بالیده میشود
و آنچه در بهاری کشت شود زمین آن را پل نموده بعد از جریب پنج من بذر نمایند و بر
روی آن ریک ریخته اگر نم باران نباشد آب دهند **زلوق** سرد و تر است
جگر و سپرز را بسیار فائده دهد اما دیر هضم شود مصلح وی آب کامه است **بیت**
زلو آمد در باغ عجب تازه و خرم / بی تاب جگر چند که سلوا از آن است
زمین آن را در اول حوت پل نموده بعد از جریب پنج من بذر دیگر چهار روز در آب نموده با
افشانیده ریک بر روی آن بریزند و اگر نم باران نباشد آب دهند و در آب انبار
دادن و ساو نمودن تقصیر ننمایند و در سرطان میرسد **کدو** سرد و تر است
صفرا و سرفه تسکین دهد بلغمی مزاج را بد است مصلح وی دوغ است **شعر**
چون ساخت کدو گردن خود را چو صراحی / با هستی خود دست همه کوزه گران است

اگر بعضی بخشند
جا به الی از نخ
نیز لازم شود بجهالی شود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر بیشتر کنند ایشان بخورد
و بر خاک کنند [illegible]
زمین بیاید بکار [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن شق شد [illegible]

رشد شد
اگر خوا
گرجه زیر و جیاد
دیگر بود نم باشد چون شاخ
آن تیز یک گز شود در زمین
آن حجره بکنند و بعضی از آن
شاخ در حجره نشاند از آنجا
بپوشند چنانچه سر آن در زیر
خاک شود چون یک گز بر دد
بهمین نوع عمل کنند و بگذارند
تا یک گز دیگر بلند شود و بهمین
نوع عمل کنند سه نوبت چون
معلوم شود که آن شاخ را
در عروق بیخ پیدا شد
هر سه موضع را قطع کنند پس
ثلث آخر که سر شاخ باشد
آنچه بار بیرون آید
از آن زاده شود

دسمی که خورد نی است و سبز کنت میشود صراحی از سر کالان وکرده باریک شمع روغنی تاشکندی کماج کدو صیادی طرفر کدو حنبر کدو سنائی مطبخ کدو هندوانه کدو شلجی خم کدو دوکدان کدو **امابرسی** زمین ان را پیش زده شاه جوی نمایند و پشت پل ان چهار ذرع مناسب سی بذر را نزاده روز دو اب نمود در هر دو روز اب نزانان نمایند و در بعضی مواضع در شیر میگذارند که کدوی ان شیرین میشود و چون پانزدهم حوت شود زمین نرا اگر نم باران نباشد اب داده روز دهم بر سر نم بر هر دو روی شاه جوی بجانب افتاب در ذرع دو تخم سرنگون کارند واگر پایان بذر بالا انباشد اکثر شیر نمیشود عرض که در جریب پانزده سیر ۱۰ بذر شود و انچه سبز نشود عوض کارند و چون کمنزک پای جلبکها دالحدی مغاک نموده از نک هر چو برای بیل خاک برداشته دو روز باده نگذارند که نک جوی خشک نشود و بعد از ان انبار دینار دهند واب دهند که خوب ببندد و تاب تشنگی ندارد ضایع میشود **صراحی** وغیره زمین جمله را یک ذرع مغاک نموده دیک و انبار مع سمال در میان ان بخته مسطح سازند و بعد از جو بر نمودن اگر نم باران نباشد اب داده در پانزدهم حوت در ذرع دو بذر بر سر نم کاشته چون بلند شود جفت ببندد و بر فاصل محافظت نمایند و رسیدن کدوی ده خوش خوراست و سبز کنت میشود اول جوزا و صراحی وغیره که خشک میشود اخر میزان **باذنجان** که بعربی حدق و مغد و حصل و دُغذ و حدق گویند گرم و خشک است مرغوب طبیعت است اما سودا ارد و جرب وارباد ساذد مصلح وی روغن است

بیت

باذنجان استمد مرغوب سپهر
فرمود دعا بش همراه برکتان است

ازو سمی و سمرقندی که گرد است و سبزواری که سپید است وبیشتر باذنجان مشهور است مگر که سپید بلند فلات است دو بیستم دلو بذر را داده دو روز داب نموده در زمینی که

اگر
خواهند که
درخت کدو زود
بزرگ شود در برابر سر شاخ
ان طرف خوب اب کنند و هند
چنانچه میان دو سر شاخ پنج
اصبع مضبوط چون یکروز شو
سر شاخ با ظرف نسبت بود هم چنین
ان طرف را هر روز پنج اصبع دور
می برند تا دو یکروز سر شاخ با ان
میرسد اگر ظرف از گل نباشد
ود واند درون ان نقش کنند تا
چیزی بنویسند پس ان ظرف را
در داش خانه ببرند و پخته
باکدو چیزی خورد بود دران ظرف
نهند چون بزرگ شود برابر ان
ظرف شود ان نقش یا ان کتابت
بر او ظاهر باشد و اگر درخت خاد
قدیمی پیدا کنند در حوالی ان
حفره که بشود راع عمودان یا وکنا
حیند و دیگر نگس دران مربع تو
نشت بر میان ان پنج خار دیکو
کرشو کنند تا مقدار کرد دو
دانه از تخم کدو یا تخم
خربزه دوان
کجد
وان شو باید که بدیگر طرف برسد

افتاب وی دپناه باد و نوکیر باشد شد بار نموده پل نمایند که نهال در زمین نو کیر زود و خوب میرسد واگر زمین نو کیر معتبر نشود هر جا پناه باد و افتاب باشد هم تواند بود وبعد از ان بذر نموده ریک نرم دود خانه براین باشند و همان مناسب اب دهند ودراب و انبار دادن تقصیر نمایند و چون نهال برسد هر جا پناه باد باشد زمین را شد بار نموده بر راه اب کشته ساخته بیش نشند و ملاحظه پناه تا دان افتاب کنند که باد کل باد نجان را می اندازد و بدین جهت باد نجان نمی بندد چنانچه در میان دهقان مشهور است که باد نجان در زمین پناه وکود خاک رو بیر کوچه مع انبار کاو و غیره در پای اب سا و مناسب است و در بیستم ثور زمین نرا اب داده در میان نراب بجای نم در ذرع سر اصل نهال کارند چنانچه در جریب دوازده هزار نهال کاشته شود و چون سه روز گذرد یک اب دهند و هر جا که نهال نگرفته باشد عوض کارند و سه روز دیگر چون گذرد یک اب دیگر دهند و بعد از ان کردن نهال را اب تا زنه نرم ساخته بدستور اب گذارند و چون بیست روز گذرد داغ اب داده سا و نمایند و انبار دهند همچنین چند انبار ببیاد دهند فائده تمام دارد اما باید که انبار ببیاد در زمین خراب شده باشد که باذنجان زراعت خواهند نمود نریزند که چون در زمین جو بر ساخته نهال کارند و بیشتر ان که تازه کشت سوخته بتمام سبز نمیشود و انچه سبز شود خوب روش نمیکند عرض که انبار ببیاد در پیش نهال کرده و جو بر کاشته باشند بریزند که مناسب است و رسیدن باذنجان پانزدهم جوزا است و نهال ان چهار ماه باذنجان میدهد و چند بذر باذنجان پیش رس را اگر بیخی کوبند نشان نمود چون برسد بر کنند نگاه دارند که چون کارند زود بر دهد و اگر باذنجان سر شلغی را گذارند چون کاشته شود بر بیرجه اید و چندان فائده بدهقان نرسد **کرم بر وعی** کرم و خشک است درد پشت و سینه را نیکو است اما چشم را زیان دارد مصلح وی گوشت فربه

بیت امد کرم دوتی کشته چو قلندر · سر برهنه دار همه پیر جوان است

اگر خواهند که بلی چوب از راه بیت نمایند دو سال و بید که اب است ببندد و ده روز در اب نمایند و در اول حوت زمین را بیل نمود بطریق بید در باز بجان کاشته خاکستر بر روی ان بریزند و اب دهند و هر پانزده روز که بکنی رد اگر نم باران نباشد اب دهند و نهال زادها تا اخر بلها بار کنانید است و اگر خواهند در میان پالیز بهاری کارند که خوب میشود و ازانجا برکندن و جای دیگر نشانیدن احتیاج ندارد و مصلحت انکه بتا سبز برکنده میشود و کرم را در زمین من کو دید سنو در نمی نمایند و چون در نهال زار کشته شده باشد در اول نورو نهال را برکنند و اگر زمینی که سبت را بوده باشد معبر شود و اسب اب باشد سر بیل در کرد پل جا خالی نموده در ذرع بلی نهال کارند مناسب است و هر بلی که نهال کاشته شود اب دهند و چون پنج روز کذرد تا نخوراب داده بعد از پانزده روز داغ لب ده خاکستر دهند که نافع است چنانچه در پای هر کرم بلی بیل خاکستر بریزند و انبار دهند که شل پیدا میکند و هر هفته که تشنه شود اب دهند و در اول جوزا میان را بیل کردان نموده شاخها و در سنبله بلی بیل کردان دیگر نموده انبار کا و با خاک دو به کوچه دهند که اگر انبار دیگر دهند نمیبندد و در تموز انبار ندهند که بواسطه گرمی هوا شل میکرد و چون شل پیدا کند تا ده روز اب ندهند و بعد از ان چون اب دهند بر برگ وی خاک سیاه دست کشند که شل برطرف می شود و در رسیدن ان در میزان است و چون عقرب شود بلی برگ از هر کدام برکنده بر بالای همان کذارند که شبنم نیفتد و یخ نبندد و ضایع نشود و چون کرم سه مرتبه است یکی انکه رسیده است و دیگری نیم بنداست که در جاده در عرض بیست روز خواهد رسید و دیگری نرسته که برادان در دلو میرسد و در قوس مناسب هر بلی منا لکی زمین زا دو بیل خاک بر

داشته بمصلحت اب دادن شیوه دارستانند که اب در میان کرمنه ایستد و بعد از ان بلی بلی کرم را مع اصل برکنده راست با پهلوی هم کذاشته خاک بر ریشه ان بریزند و بر بدی ان کرم دو دسته برگ کذارند و اگر سرما بسیار باشد ده برگ مناسب است و بعد از ان دو اب دهند که ضایع نشود و ملاحظه نمایند که اب به برگ کرم نرسد و پایان کرم را چون جدا نمایند هر جا کارند بدان خاصل می شود

پودنه باغی کرم و خشک است قوت معده می دهد اما نفخ کم سازد مصلح وی لعابات

بیت

چون مشک ختن بوی دهد پودنه در باغ · اباد ز بویش چمن جمله مکان است

زمین را زاده افتاب بید سنو ربیل بنفشه که لوله پل است پل نموده نهال نو چهرده جریب صد من کاشته اب دهند و محل کاشتن ان در حوت و عقرب است اما در عقرب کاشتن ان مناسب است و در بهار که پودنه بید روید ن میرسد پشت پل را اگر جای خالی باشد و بسو زنبر کولش نموده کذارند که ریشه دواند و خوب می شود و بعضی هر ساله که در بهار جوشش مینمایند انبار می دهند اما مناسب است که هر نوبت که پودنه زا درو ند سا و نموده انبار دهند و در هر هفته دو زاب دهند که در تموز پودنه از تشنگی ضایع می شود و انچه محقق شده است که چون بید را زاد در زمین معمور کارند میروید و خوب میشود اما جهت اساس نهال میکارند و بعضی اند ها ش زمین را زاد در سایه پل نموده نهال میکارند و این دستور دادنی است جهت انکه پودنه زاد در سایه کرد می کیرد و برکان نند می شود و ریشه نیز ضایع میکند

طرخون کرم شهور تلخان شده کرم و خشک است جوشش ده هان نابرد اما درد کلو اند مصلح وی ریب شاه توت است

بیت

تلخان که بباغ امد با زلف پریشان · از سبز خطان هر طرفش اه و فغان است

نهال آن بدستور پودنه کاشته می‌شود و بذر را از انبیز بدستور پودنه می‌توان کاشت

اما جهت آسانی نهال میکارند و سر شاخ ریحان را در سرپل در داخل جوزا فرو هند می

توان کشید که بسیار شود و از آب دادن و سله نمودن و انبار دادن بواجبی خبردار

باشند **ریحان** که به بوی مشهور شده مفرح است دل و معده را قوت

دهد دماغ خشک را بد است مصلح وی گل نیلوفر **شعر**

ریحان بخط یاد فرین امده در باغ ورنه از کر بوتش شده چون مثل از آن ست

زمین را از اپل نموده اول ثور در جریب شش من بذر می‌نمایند و ریگ بر روی آن ریخته

آب دهند و نوع دیگر نهال از طریق نهال بادنجان بر سر نیم کارند و هر نوبت که

درو کنند سله نموده انبار باید داد که نمو بسیار می‌طلبد و در نوبت اول که درو کنند

بلند نباید درود بلکه نیم انگشت زیاده نباید بگذارند بعد از دو درو کند از تند

که فائده تمام ندارد **عاشق تره** که بعضی نازبوی سبز را گویند **شعر**

عاشق تره ناسبز و لطیف امد از خلد ریحان بدل سوخته اند و کان ست

کاشتن آن بدستور ریحان است و بعضی بادرنجبویه را گویند و وی مشابه بهشت برک

و گل بادام تره و خاصیت بسیار دارد و بهترین سبزها است **بادرنجبویه**

گرم و خشک است مقوی دل و معده بود و درد سر و ناید است مصلح وی صمغ

عربی است **شعر**

بادرنجبویه امده قوت دلها با نام تره بی دل و زین حصه بجان ست

در دیار عرب بسیار کارند و در زمان حضرت خاقان مغفور شاهرخ میرزا در بلوکات

مذکوره بسیار میکاشته اند و حالا بر طرف شد اما در نیشابور و هری در بعضی مواضع

میکارند و طریق کاشتن وی آنست که در اول سنبله و یا در اول حوت زمین را اپل نموده

بغراد جریب در سنبله سه من و در حوت یکمن و نیم بذر می‌نمایند و بر روی وی ریگ ریخته

اگر نیم باران نباشد آب دهند و از سله کردن و انبار و آب دادن بواجبی خبردار باشند

و درو سبدن بذر آن در داخل سرطان است و اما دو سالی پنج درو می‌نمایند و طریق درو دیگر دنش

از سر پنجه است و هر نوبت که درو کنند مناسب آنست که سله نموده انبار آب دهند

کندنا که در کتب طبی کراث نویسند گرم و تر است بواسیر را نافع است

دماغ را مضر است مصلح وی روغن **شعر**

با تیغ دو دو بهر جهت دفع مرضها کراث که کندنا امده شمشیر زبان ست

بطریق پیاز میان سالی در سنبله زراعت میشود اما بذر آن بقرار جریب زمین

شخ است پانزده من و ریگ بوم هشت من و هر نوبت که رسیده باشد اگر زمین وی

باشد درو کند که در هر جا که پا بر وی کند نا اید سر که شده نیز سبز می‌شود و چون

درو نیم شود اگر شاداب نباشد سله نمایند و بعد از آن از روی خاک درو ریگ ریزه

انبار نرم و خاکستر بر روی وی ریخته دست کشند که خوب بیرون اید و چون چهار

انگشت بلند شود آب دهند و چون بر قاعده محافظت نمایند تا سه سال محصول

خوب میدهد و نابود و شکل وی از بسیاری سله و محکم شدن زمین ست

مناسب آنست که در هر درو بعد از سله و انبار نرم با خاکستر دهند که زمین وی

نرم دل شده خوب سبز شود **شلجم** که به عربی لفت گویند گرم و تر

است چشم را فائده دهد و بدن را فربه کند اما نفاخ است مصلح وی شیرینی

با نمک **شعر**

شلجم ز بهشت امد و بوعلی نوشت اجزای نفعش که حکیم همه دانا ست

محل کاشتن وی در سنبله است زمین را اپل نموده بذر در زمین شخ ملب من نیم و ریگ

یک من و ده استار کفایت است و چون بذر می‌نمایند آب داده گذارند که چون درد

نم شود مال نمایند و بعد از آن چون خوب تشنه شود آب دهند و سله نمایند

زمینی که در آن کندنا کارند باید که ریگ زمین نرم باشد و چون تخم کندنا در زمین پاشند از آن یک که محکم بکوبند و بعد از آن چهار دور آب دهند تا بغایت نیک آید

جزر وانباران از خاک و بر کوچه است و رسیدن وی در عقرب
کرم و تر است پشت و باه را قوت دهد اما خون نبوزاند مصلح وی آب کامه است

شعر چو نبراث خزان کشته جز و از ستم چرخ — ببیا شد از دو دکر کونی بر فا

محل زراعت آنان انچه بنوزی است دهم جوزا وانچه زمستانی است اول اسد بدین نوع
کر زمین را چهار راه شد باد نموده بر راه آب کنده ساخته پر خاک و بلند تپش زنند کر جزر
دی بزرک میشود بعد از ان آب داده دیده تخم شود بر سر دو تا آب یک دست بخنکان تخم
خط کشیده بدست دیگر میانه خط را کشاده سازند و بقرار جریب یکمن تخم بید یکمن ترک دو دن
در آب بوده و شش من خاک بر او اضافه نموده باشند در میانه خط بریزند و دست دیگر
خط کشند کر روی بذر پوشیده شود و روز دوم آب دهند بحو که بر روی بذر نگر
و تخم بذر رسد کر اگر چنانچه آب بر روی بذر گردد سبز نمیشود مگر آنکه در آب پی
در پی دهند کر خاک روی بذر خشک نشود و بذر سبز شود وچون سبز شود جویه
را سیاه آب نمایند کر آب در گردن جز در افتد وهرجا کر آب در گردن جزر نیفتد
باد میبرد بعد از ان چپ و راست کر عبادت از شه پا بیراست تنک نموده چنان
سازند کر در میانه هریک فاصله باشد وسا و نموده کذارند کر خوب تشنه شود
بعد از آب داده انبار دهند و رسیدن آن بنوزی اخر میزان و زمستانی اخر حوت
است **شوت** کر بعربی شبث کویند کرم است معده پاک کند و نفخ را دور کند
را بیاد است مصلح وی فخ است

شعر

کر چون خط خوبان بچمن شوند ببید — کر کشته پریشان چو سر زلف بتان است

میان سالی آن در اسد و سنبله و بهاری در پانزدهم حوت زراعت می شود بدین
نوع کر زمین را زایل بکر بنشانید و ریگ و انبار بر روی آن ریخته آب دهند و بذر آن
قرار جریب میان سالی سه من که دو دو به شود و بهاری از ده من کر یک در دو

شود و زمین هریک در یشم تا اخر ثور بیاذنجان میرسد اما باید که میان سالی را
در میان زمستان کر یخ نبندند باشد آب دهند کر فایده دارد و اعتماد بر آبیاری آن
ننمایند **جوزقر**

شعر ببیا بود جوزقر را حسن لطافت — محتاج بدینسان کدا بدر و جهانا

از سفید و ملمه رسبی و مکه و خود رنک محل کاشتن آن در دهم ثور است آنجا انجه جوی
است زمین از زاد را اول زمستان کر یخ بند باشد آب دهند کر اکر کرب ذاشته باشد
بمیرد و بعد از آن شد یار بر کلوخ زاسند کر یخ تیر بوده شکل بر افتد و کلوخها کر
برف و باران خورد خاک آن کهنه و پر زور شود و در تابستان اکر آب دو در رسد جوزقر
کل و بار نرسد و نبرد در زمستان مال کرده انبار ریخته تنک سازند کر در برف و
باران زمین با انبار آغشته شود و در حمل و ثور زمین را هفت راه نموده پر خاک
و بلند تپش زنند وسته روز کذارند کر داغ شود وچون خوب برفا حد خاک تا شنه
باشد بدر خشک وی در دو ش شده کو راک بسیار بسته بر پنبه اید و اکر زمین کلوخ
دار و کم خاک باشد برفا حد سبز نمیشود و بذر را کر و زبا انکوزه کر بد بوی و تلخ
است و یا تخم حنظل و یا اسفنج جهته آنکه کرم در جوزقر را رسید نشود در آب نما
و بعد از آن زمین را آب داده روز دوم بر سر تخم در یکوجب سه بذر کارند چنان
چه در جریب دو من کاشته شود و روز سوم تا اخر آب داده کذارند که نمودار شود
دیکر سا و نمایند **وچون** درخت شود و ساق وی که سبز است اند کی سرخ
از پایان پیدا کرده میل بجانب بالا نموده باشد داغ آب دهند و با نکه کویند که
هجده روز مقرر نرسیده و با کذشته سند نشانند و اکر کذارند کر ساق وی تمام
سرخ شود از حمل و بالش ماند و جوزقر وی خورد و کم پنبه اید و آب دادن
داغ آب تشنکه انا آب بنبه جوب چهار انکشت دور باشد و تخم بر پنبه جو

دستار به یلک رسانند و اگر بلند آب دهند از روش افتاده بلند نمیشود و بعد از آن
چهار آب در هر هفته یک آب بنوعی دهند که نزاب در کردن جوزقه نشنند بواسطه آنکه از
زور روش بیجاند اما باید که آب داده ان نیز باشند و هر گاه دانند ساو کنند و در زمین
راست بچون آب بیا یار در سلا از پایان تا بالا دهند بند نمایند که تمامی شاداب باشد
و بیکدستی آب خورد هر نوبت که آب دهند همین دستور خواهد بود تا نهال وی
بتمامی یک قد باشد و در زمین شخ چوب زدا منها یکنوبت فنج بند نمایند آب
بتمامی جویها یک دستو میرود و هر نوبت بطریق زمین راست آب احتیاج بند هفته
ستیز و باز کردن ندارد دیگر هر گاه زرد نم شود آب دهند و قاعده آنستکه زمین جوزقه
در روز اعتدال داشته باشد و چون شاه تکک در جوزقه را پیدا شود آنچه بلند باشد
سر زنند و آنچه خورد باشد بعد از دو سه روز که بلند شود نیز سر زنند که تمامی
یک قد باشد و دستک پیدا سازد و زور بیار نماید چون دستک بلند شود دستک
را نیز سر زنند که دستک دیگر پیدا سازد و اگر خود سر زنند از روش میافتد و هیچ
دستک پیدا سازد و در روی زمین تنگ میشود و اکثر گل که بند جهت باد
افتد و کم بار آید و در محل گل کردن در هر هفته یک آب دهند که گل وی نپاشد
و بر قاعده بر بندند و چون کوزک ببندد و نمودار شود در هر سه روز آب دهند
آب بسیار میخورد و جوزقه وی پر پنبه و نرم آید و جوزقه پیدا شود سیاه آب سازند
و هر نوبت بدستور آب دهند و ملاحظه نمایند که برگها بتمامی هیچ رنگ باشد و اگر موضع
کم آب خورده باشد شاداب سازند تا یکرنگ شود و رسیدن وی از پانزدهم
است تا پانزدهم میزان و آنچه صحراست که بزمین خراک کارند چون دو و نیم ارد بکوچک که
بلند شود سر زنند که دستک پیدا سازند و اگر گذارند که بلند شود و بطریقی که در
میان دهاقین مشهور است دم روباه شود و بدستور و قاعده بار نماید و در

و محافظت آن بنوعی است که مذکور شد و پنبه دانه را جهة تخم از چین دوم از جوزقه
سفید چهار خانه آنچه پنبه وی نرم باشد جدا سازند و چوب پنبه دانه را آفت کرد بزودی سیاه
رنگ باشد و از جوزقه پنج خانه و سه خانه نگاه ندارند و بعد جوزقه سیاه پوست
اگرچه پربار می آید اما پنبه وی درشت است ملاحظه نمایند که بعد از جوزقه
سفید پوست نگاه دارند که چون سال دیگر بذر نمایند جوزقه وی نگاه باز شود
بد روی از جوزقه چین آخر است و ملاحظه بذر نموده اند و جوزقه خود رنگ
را در بالا آب سفید کاشته در پایان آب نکارند که پنبه وی بد رنگ میشود و
آنچه صابونی کارند در اول حمل در زمین انبار ریخته تنگ سازند و آب دهند
و چون زمین زرد نم شود شد یار نمایند و اگر نتوانند زمین را هفت بار نمایند
و بعد از آن شد یار را بدستور سپست پل کرده در جریب ده من پنبه دانه که
یک روز با آنکوزه و غیره در آب بوده باشد بذر نمایند و آب دهند و چون
زرد نم شود مال کرده گذارند که سبز شود و بعد از آن ساو کرده بدستوری که
مذکور شد داغ آب دهند و اگر در اول انبار نداده باشند بعد از داغ آب باید
ساو نموده انبار دهند و آب داده بر قاعده محافظت نمایند
شهدانه از هروی و بخاری و هندی گرم و خشک است بدن را خشک کند
و چشم را تاریک سازد مصلح وی بادام **شعر** چون خرم و دلشاد کند مرد را
هست اکل او خرم و فارغ ز غمان راست   هروی را در اکثر در میان جوزقه
کارند و اگر خواهند که علیحده باشد در بهمن نو زمین را آب داده چون زرد نم شود
شد یار نموده مال نمایند و بعد از آن در یک جریب ده من بذر نموده باز شد یار
نموده و پل کنند و چون سبز شد یک وجب بلند شود ساو کرده انبار و آب
دهند دیگر هر گاه آب طلب شود آب داده بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن

وی در میزانست و بخاری را در اول نوروز بدستور بکیرد در کتب هندی نوشته میشود
و در دلوله پل کذاشته اب هندود در میزان که تخم بندد و پخته شود در وی بندها
بسته کذارند که خشک شود بعد از ان هریک را شکسته پوست وی باز نمایند طناب
و طناب جهت انچه خواهند سازند هندی نادر حمل بدستور جوزه در دلوله پل
کارند و تا محلیکه یک وجب بلند نشود اب نه هند بعد از ان هر محل که تشنه شود
اب دهند تا میزان که تخم بندد و پخته شود و اکر زمینش ریک بوم بوده باشد تخمینا
چهار ذرع بلند می شود و دیکر دو ریده بندها بسته کذارند و هر محل که خواهند
یک ماه در اب نمود بعد از ان خبر کیرند اکر پوست وی خوب باز می شود بر
اورده پوست وی را باز کرده شسته در اب کذارند تا خشک شود بعد از ان طناب
و هر چه خواهند سازند و عالیجناب سیادت پناهی نقابت دستکاهی مخدومی
از پوست وی زیلوچه منقش فرموده بودند که استادان قالی باف رسانیده اند
که عقل ها فلان ود بیچ بینایان ملطافت و نازکی وی حیران بود عزیز که پوست
کتب هندی و بخاری جسم و لطافت خوب دارد و در سمرقند کاغذ خوب میسازند
چنانچه مشاهده می شود **دل باد رنک** محل کاشتن ان در حمل است
و بدستور کدو و بر جفت میرود اما باید روی پنج روز اب بوده باشد که خوب سبز
شود **شعر** از کلشن فردوس فتد تا شد بجود   بر وال اکر رفته او بحجره زانست
زمین و یرا یک ذراع مغاک نموده ریک و اسباد ریخته جویه سازند و اب باید
روز دویم بر سر تخم بر یکروی جویه بجانب افتاب در ذرع چهار توجه نموده
و در هر توجه بذر نمایند و بدستور باد رنک که مذکور شد محافظت نمایند
و در سبزی وی در جوزا است **طرفه کدو** سرد و تر است صفرا و سر
را تسکین دهد بلغم مزاج را بد است محل کاشتن ان در حوت است و ان نیز بر

جفت میرود اما باید روی ده روز در اب ماند و هر دو روز اب تازه نمایند که
چون کارند خوب سبز شود **شعر**
چون طرفه کدو امده مقبول ز جفت   نزد همه از خورد و کلان طرفه او است
اما زمین را یک ذرع مغاک نموده ریک و اسباد ریخته جویه سازند و اب داده
روز دویم بر سر تخم بجانب افتاب در ذرع دو بذر کارند و چون بلند شود جفت
بندند و در سبزی وی اخر میزان است **بادنجان بوی را** محل بذر کاشتن ان حمل
است و ان نیز بر جفت میرود **شعر** بادنجان تا مزدامد چو بتوری
بر جفت کشید سر و نظاره کنان است   باید روی داده روز در اب کرده زمین
ان را یک ذرع مغاک سازند و اسبار ریخته جویه نموده اب دهند و روز دوم
بر سر تخم در ذرع سه بذر کارند و در جوزا میرسد **سپستان** کرم است باید وی
وباه و شیر زیاد کند چون بکوبند و بر رشته که عبارت است از لرزیدن دست و پا
که خاص باشد و با تمام اعضا که خام کوبند مرهم کنند فائده دهد **شعر**
در باغ سپست امده سبز تازه و خرم   کز خرمیش صحن چمن همچو جان است
محل کاشتن ان سنبله و حمل است اما سنبله مناسب است بذر را یکروز در اب نکه
بعد بیرون اورند و بریکین باید داده من خاک اضافه نموده در زمین هموار اب
کارند و در زمین نشده نکارند که شاداب نمیشود و از این جهه سپست زود نابود
میشود و پلهها را باید که مضبوط نموده ملاحظه نمایند که چون پنج شش سال بماند
در محل ابداری ویران نشود و سپست جهه کم ابی نقصان یابد و نقصان وی بر
دو نوع است اول انکه سپست را اجنات میکیرد دوم انکه سپستان زود زود ش
افتاده شاد و سبز ا سپید کند و بعد شد تا دم نمودن چاره دیکر ندارد غرض که هر
کاه سپست را اب دهند پلهای وی پر اب می باید که شاداب شود **والتفت**
۱۲۱

کاشتن ارزن بود و قسم است اول آنکه شدیار کلوخ بسیار داشته باشد
بشرح صدر پل کرده بنوعی آب دهند که پلها پر آب شود بعد از آن دهنه بند نموده
بر روی آب تخم نمایند بقدار جریبی دوازده من و بعضی گویند ده من تا هشت من اما
دوازده من مناسب است بدان جهة که زمه جلف در میان سبت پیدا نشود
و چون سبز شود و کرمان گویند بعد از سه روز آب دهند و بعد از چهار روز دیگر
که دو برگه شود باز آب داده بعد از آن در هر پنج روز که هوا گرم باشد آب دهند که
ریشه خود در زمین محکم کند و در هوای خنک آب ندهند و اگر ضرورت شود که
در بهار کارند اولی در جریبی شش من جو بذر نمایند و بعد از آن بذر سبت بشرح
صدر کاشته در آب دهد ان بذر سبزی که مذکور شد اهتمام تمام نمایند که بذر
در محل سبز شدن خشک و نابود نشود دیگر آنکه چون شدیار کم کلوخ باشد پل
کرده میان پل و سر پل را پشت بیل نموده پلها را برقاعده مضبوط نمایند و نصف
بذر در آن در خاک پاشیده بعد از آن آب داده دهنه بند و نصفی دیگر را بر روی آب
پاشند که هموار سبز شوند و اگر بذر را تمام بر روی آب پاشند سر پل آن برقاعده
سبز نمیشود و کاشتن جو در میان سبت آنست که لقی سبت نرسد و ضرر
ان بر دو نوع منصور است اول آنکه ضعیف سبز شود هوای خنک و آفتاب گرم
ان را ضایع نکند دیگر آنکه چون برگ وی نازک است پشه ان را نخورد و نابود نشود
و چون سبت برسد جو نارسیده را نیز با وی درو ند و جو را انگذارند که دو ضرر
دارد اول آنکه بکند و سبت در میان ان ضایع شود دیگر آنکه سبت نو چه
و آب میباید داد جهة جو که رسیده و با آنکه بی رسد آب ندهند در میان
بجل جو نابود شود **سنبرکه** از گل سرخ و گل سفید طبیعت وی سرد
بود و درد سر ببرد نفث الدم را اگر خون براند اخش گویند نافع بود انجه بذر

شود زمین را از اشتیار نموده و مسطح نموده آب دهند و بذر را بر روی آب پاشند
و چون ذرد تم شود آب دهند که بذر خود بتمام سبز شود و انچه نهال است در فرع
سه بونه کاشته آب دهند و زمین ان نیز مسطح است **شعر**
در بالای درختان همه افکنده سفرۀ لاط   سبزیکه که منظور همه جرجر کشانست
روُدنک که بعربی فوه گویند و معروف بود بفوة الصبغ و بعبارت دیگر
گویند و ان بیخی است سرخ و نیکو تر ان بود که تازه و سرخ و باریک باشد که اذان
ارند و ان معروف است طبیعت وی گرم و خشک بود و گویند بعضی در وی سردی بود
و جلا باعتدال دهد و بر بهق سفید و قوباکه گرنه است با سرکه طلا کردن نافع
بود و بدن را از هر اثری که بود پاک کند و بک درم با دو درم جمة سقط یعنی افتادن
و ضربه یعنی لت خوردن نافع بود و چون با قدح شراب بیاشامند گزیدگی جانوران
را سود دارد و بیخ وی چون زن بخورد بر کیرد حیض براند و بچه وی بغایت مدد
شود تا بحل بکیه او را در بول کند که خون بنماید و جگر و سپرز پاک کند و سدة ان
بکشاید و چون با ماء العسل بیاشامند عرق النساء یعنی رک چوک و وجع
ورک و استرخاء یعنی سستی اعضا را نافع بود و اگر با عسل ضماد کنند بر بهق بسیل
است و او طحان بود مبر سر و مصلح ان انیسون بود و بدیفورس حکیم گوید
بدل وی در منفعة جگر و سپرز و ادرار الحیض و بول بوزن ان سلیخه و دانک ذان موی
سیاه بود و گویند بدل وی در بهق و برص شیطرج است **شعر**
روُدنک بباغ امد گر یا دل پر خون   اما جهة فائده اذی بدلان نا
در اول حوت در زمین مغاک پل نموده بقدار جریبی ده من بذر نمایند و روی
بذر را بر یک پوشیده اگر باران نباشد آب دهند و چون سبز شود در هر هفته یک
آب دهند و در سال دوم سیم ذرع دیگر پس از سبز شدن بر روی وی بذر

[illegible]

آب دهند که در میان خاک و دیگ روش خوب میکند و در سال سیم دسبدن
وی در جوز است زمین را آب داده چون زند نم بود بیل کردن نموده درود
و ملک را از میان خاک بیرون آورند **نیل** طبیعتش گرم و خشک بود که تخم بود
در اول و خشک بود در دوم **شعر**

از گلشن فردوس که نیل آمده بیرون	زیبایی اثواب همه سیم نشانست

در اول حمل به دستور پیاز بیل نموده در جریب جهت نیل چهار من و جهت تخم شکر
من که یکروز در آب بوده باشد در زمین بریزند و ربد دمانند و روی بذر را برگ
پوشیده اگر نم باران نباشد آب دهند و چون محل شود سه آب نموده آب و آسان
دهند و اگر جهت نیل کاشته باشند تا ضرورت نباشد آب ندهند که بد رنگ
میشود و اگر جهت تخم باشد هرگاه آب طلب شود آب دهند و سه ماه را میرسد
و آنچه جهت نیل کاشته باشند چون دو ماه گذرد و بلند شود پیش از آنکه تخم نرسیده
و رنگ او تیره نشده درو کرده دسته بندند و چون در سایه خشک شود برگهای
وی را از شاخ جدا کرده در بیا گذارند که در باران تر نشود بعد از آن برگها را صحاح
آب شیر گرم نموده یک لحظه گذارند که رنگ خود را بگذارد و آب را صاف کرده در
خم که نیم ذرع از رنگ وی بالا از سوراخ خورد نموده باشند بریزند و از چاشت تا
پیشین لت کرده تا روز دیگر گذارند که نیک صاف شود و سوراخ خورد را باز نمایند
که آب صاف بیرون رود و نیل بماند دیگر آب نفت را دو نه نموده در روی یک باخر گستر
پهن کرده نیل را بر بالای وی بریزند که زود زند آب خورد باز هد بعد از آن بسر کاغذ آنقدر
برداشته در تغار با رنگ نیل و سرخی گلی جهت خوشرنگی حل ساخته چون نیم
خشک شود کلیچه خورد ساخته با تغار چند روز در آفتاب گذارند که خشک
شود **حنای خشک** سرد و خشک است سوختگی را نافع باشد بهترین

بود

بود که تغاب سبز بود و در حالی که خورند کرده باشند **شعر**

تا آمده در باغ حنا با رخ زیبا	پوشیده بدست همه گل پیرهنانست

در اول حمل تخم را در خریطه کرده در تغاری یک ماه گذاشته در هر پنج روز آب تازه
نمایند که بر قاعده نم یافته تبدیل نمایند و بیرون آید و در جریب چهار گل آمیخته
کرده اول تو دبیه دستور پیاز پلهای خورد یک ذرع و نیم و یا دو ذرع در دو ذرع باشد
راست سازند و با آب تر از و بذر حنا بر روی آب پاشند و میزان میرسد و تا ده روز در هر
روز آب دهند تا تمیش زند و سبز شود و بعد از آن یک روز در میان آب دهند ٢
چون نزدیک بگل کردن رسد درو کرده دستهای خورد بسته در سایه آویزند تا
خشک شود بعد از آن افشانند آنچه باشد حنا شود و اگر جهت تخم باشد گذارند
که گل کرده تخم بندد **حنای تر** سرد و تر است خشکی را فایده دهد در
پانزدهم حمل تغار جریب سه من بیخ که بیست روز در آب بوده باشد و هر پنج روز
آب تازه نموده باشند کارند و آب ندهند که از آب دادن بد رنگ میشود و پیش
از گل کردن برکنده کوفته اندکی	نمه بلور کوفته را بر روی افشانند
بعد از آن بر دست مالند و دمه بلور کوفته را اندک اندک بر دست پاشند
با یکدیگر مخلوط سازند لحظه بر آید خوش رنگ شود و اگر جهت بذر باشد آب دادند
گذارند که گل کرده تخم بندد **وسمه خشک** گرم بوی و رنگ وی لطیف **شعر**

خوش رنگ آمده که وسمه در این باغ	شرمنده ابروی خوش سرو قدانست

در اول حمل زمین وی را بیل کرده در جریب چهار من بذر دمانند که یک روز در
آب بوده باشد و روی بذر را برگ پوشند اگر نم باران نباشد آب دهند و چون
سبز شود و ده گز دو بلند شود سه آب و گرم آب نارد و آب دهند و دیگر تا ضرورت نباشد
آب ندهند که از آب دادن بسیار بد رنگ میشود و پیش از گل کردن باید درو

د

تا بلند شود
و جهت نیل چهار برگ شود
آبیاش نم کاو دهند
دیگر هر گاه تشنه شود آب
دهند و باید که هم آب
وی صاف باشد
اگر لای باشد برگ
خشک می شود چون
یکوجب بلند شود
در هوای گرم آب دهند
که جوش ضایع
شود و بعد از آن چون
بلند شود هر گاه
خواهند آب دهند
صح

دروده می‌شود اما ذوی اولش خوش رنگ نیست و دوم درودش خوب است
و هر نوبت که درو کنند دستهای خورد بسته در سایه اویزند که خشک شود بعد از
ان افشانند برگهای وی وسمه میشود واگر جهت تخم باشد کذارند که گل کرده
تخم بندد **وسمه تر** گرم و تر بود و در حمل بذر بنمایند بقدر جریب سه من
که یک روز در اب بوده باشد و تا میزان برگش چیده می‌شود و رنگش خالی از
لطافتی نیست و برای خشک وی رنگ ندارد و تا سال دیگر بیخ وی در زمین باشد
هر سال سبز شده بدستور محصول میدهد **شعر** **رنگ نیل**

هرچند که نیل امده با حسن لطافت — این خوبی چشمش همه از رنگ حنا است

در حمل بدستور نیل گل کرده در جریب سه من که سه روز در اب بوده باشد
بذر بنمایند و دو یک برابر بالای ان افشانند اگر نم باران نباشد اب دهند و چون محل
شود سنا و نموده انبار و اب دهند و دیگر هر گاه اب طلب شود اب دهند و رسیدن
بدیگر گونه جهت رنگ بر نیل اضافه نمایند سرطان است **سدابجیر**
گرم و خشک بود و محلل بادهاست و بعربی خروع گویند **شعر**

خروع بچمن امده از بهر فواید — بسیار از او سود و ز نقصان بکران است

در حمل بذر از یک روز در اب نموده در جویه کاشته چون محل شود سنا و نموده
انبار و اب دهند دیگر هر گاه اب طلب شود اب دهند و رسیدن وی در میزان است
پرده عروسک بعربی کاکنج گویند طبیعت ان سرد و خشک بود اگر که
درختان روزی یک مثقال فرو برند از یرقان خلاصی یابند و اگر زن بعد از طهر هفت
روز هر روز هفت حب فرو برد منع ابستن کند و مجرب است و وی جگر و شانه را
کرده تا نیکو بود و اوزاد بول کند **شعر**

دل غرفه بچمن امده که پرده عروسک — زان است که افشای از او دراز نهان است

در حمل بذر وی از دو روز در اب نموده در جویه کاشته چون بلند شود سنا و نموده
انبار و اب دهند و دیگر هر گاه اب طلب شود اب دهند و رسیدن وی در سرطان است
دشبوی المجبر هر وی و ترنج و نوده بخاری که فرنیه دستنبوی است و سیاه هر دو
گرم و تر است و نارسیده سرد و تر است و در نفع و ضرر حکم خربزه دارند **شعر**

دستنبوی زیبا چو رسید از چمن خلد — خوشبوی از او شد چمن و تازه جهان است

در اول حمل زمین را بیش زده اگر نم باران نباشد اب داده روز دوم تخم را
که چهار روز در اب بوده باشد هر سه نم بو یک روی جو بر جانب افتاب در خور جو
سر پنج رباچها بذر کارند و بدستور خربزه چکانی و سبز خط محافظت نمایند
و رسیدن وی در سرطان است **شنبلیله** که بشغل مشهور است در کیفیت
و منفعت حکم سیب دارد **شعر** — شنبلیله بچمن امد چو خرم زیبا
منزل گهر دندان کبر و هم زمهمان است — محل کاشتن ان یک دفعه حمل است و دفعه
دیگر جوزا زمیان ان را اپل نوده در جریب پنج من که یک روز در اب بوده باشد بذر بدستور
سبت بذر نمایند و یک دو می شود چون سرها شود از غایت نازکی نابود میگردد
و هر سال در سودا است که بذر نمایند و کاشتن در وقت دارد اما انکه گل ان خوش
رنگ خوش نما میشود و منظور خورد و کلان است و جهت تکلف بعضی احباب در بلوکات
مدن کوه کارند دیگر انکه هر سبب کاو کر سوخته و لاغر باشد چون بوی دهند در غاست
فربهی و خوبی میشود و در ولایت نشابور بسیار کارند والله اعلم

روضه ششم در بیان بذر نمودن اشجار و گل و

ریاحین و اینچه فلم و پیاز و نهال است از گل و ریاحین غیرها بجهت نوع کاشتن و بهر قاعده
ترتیب نمودن و مجموع را ان اینچه بذر نموده باشند که سبز شده و بیاز که سبز میگردد (حاشیه: مینماید و اینچه بذر)
هر کدام را جانچه بتفصیل خواهد امد بمحل و موسم اب دهند که خوب سبز میشود و نمایان

براب باران نمایند که ریاحین و بذر و اشجار و مانند آن چندان فائده نمیدهد و باران خاصه
غله و اجناس است چنانچه دهاقین هر بارانی را که آخر حوت بمنزله ملک ابنا زر
کرده اند و چون حمل شود اگر باران نیز باشد غله و اجناس را آب باید داد که زرد
شوند و بعد از نوروز آب باران غله و اجناس را فائده تمام نمیدهد و دلیل
بر آنکه بسیار و ریاحین و بذر و اشجار و غیرها را هر باران بمحل و موسم آب باید داد آن
که چون لاله کوهی زاد باغات کارند هر بار که آب خورد لاله آن کلان و سیراب
شود و آنکه آب نخورد لاله آن ضعیف بماند و طراوت ندارد و محل خیال
کاشتن اشجار در قوس است در فرصتی که برگ ریزان میشود و دلیلش آنست که در زمستان
آب سر درخت متوجه ریشه است هر جا کارند ریشه این درخت نموده مستحکم
شود و دیگر فتن و سبز شدن آن شبهه نیست اما در میان مردم دلو و
حوت رسم شد افلاطون حکیم گوید که درختی که در خزان کارند اصول
و عروق آن زیاد میشود و درختیکه در بهار کارند زیاده تر در فروع و اغالی آن
میشود و در وقت کاشتن درخت باید که قمر در محاق باشد یا تحت الارض چو هر
درخت که در این وقت کاشته شود بار بیشتر آورد و بسیار بلند نشود و هر
درختکه در زیادتی نور قمر کارند یا در وقتی که قمر فوق الارض بودن درخت
بسیار بلند شود یا دیگر آورد و نقل کردن درخت بزرگ از موضعی بموضع
آن موضع را که نقل یان خواهد کرد حفر کنند چهار ذراع در طول و عرض و عمق
پس بعضی شاخهای آن درخت را ببرند تا سبک شود پس اصل اندر درخت را حفر
کنند و آنرا با همه عروق آن بر کشند و آهن بعروق آن نرسانند و آنچنان برکنند
که عروق آن در زمین کشیده نشود و هم چنان بیاورند در حفره نهند و ملاحظه
کنند که آنچه از شاخهای آن در موضع اول بجانب مشرق بود در این زمان نیز بجانب مشرق

باشد و بر این قیاس شاخهای دیگر و عروق را چنان راست سازند که برهم پیچیده نشود
و قلمه سر فتن در آن حفر کنند و خاکی که از آن حفره برآمده باشد در آن حفره بریزند و
بیخ آن درخت را از سه موضع ستون زنند تا از باد متحرک نشود و در سبوی پر آب
معد و طرف اصل اندر درخت گذارند و قعر آن سبوها را سوراخ باریک کنند تا آب
از آن ترشح میکند و هر وقت که آب کم شود پر آب کنند تا دو ماه بدستور عمل کنند و
بعد از آن بطریقیکه پیشتر آب میخورد آب دهند و خشک گردیدن درخت چون خواهند
که درخت خشک شود دهان را پر حدس کنند و بخایند بر ناشتا پس هم چنان آنقدر
در دهان نگاه دارند تا شاخهای درخت را بدندان بگزند تا آن درخت خشک شود
و اگر درخت را به پرماه سوراخ کنند پس چوب گزی بر آن سوراخ به زنند
و در آن سوراخ فرستند چنانچه از آن طرف بیرون آید آن درخت خشک شود
و اگر میخ آهنین در آتش کنند چنانکه سرخ شود و در چند موضع متعدد با اصل
آن درخت فرو برند خشک شود و اگر بیخ اندر درخت خالی کنند چنانچه عروق آن پیدا
شود و شاخ گوسفند که کهنه کشته باشند بسوزنند و میان عروق درخت آن را
کنند خشک میشود و اگر خواهند که بار درخت آن زیاد شود سرگین کبوتر در آب کنند
و در شاخهای درخت مالند بسیار بار آورد و اگر عصاره برگ باقلی را بر درخت پاشند
باران درخت بسیار شود و اگر درختی بار نیاورد شخصی تبری بدست گرد و در آن
بر میان زند و آستینها را بر مالد و بر سبیل قهر بجانب درخت می آید و قصد آن
کند که درخت را ببندد از دو دیگری باید و حمایت میکند و میگوید که این درخت
را ببندید که در سال آینده بار آورد و تجربه صحت این معلوم میشود

معرفت آن مویکه میان بار گندم برخیزد

در میان غله گیاهی میباشد که دانه سیاه کرده از آن چون آن دانه با غله مخلوط کرده

وازنار کنند نان تلخ شود و از عرب در زوان گویند و اطبا از اسقلم گویند و چون آن گیاه بشکل
حلقه چیزی بسازند و بر شاخ بلند بر درخت بندند میوه آن ساقط نشود و اگر کرد
سرطان یا سه سرطان بر درخت آویزند باران سلامت بماند و اگر طوقی از سرب بسازند
و گرد درخت کرد نند در موضعی که درختان زمین جدا میشود باران درخت زیاد
میشود و هیچ از آن ساقط نشود و اگر زمین گرد درخت را بکاوند و آن بیخ که نزدیک
بروی زمین بود شق کنند و سنگ در دهان شق نهند و بعد از آن خاک بران
ریزند میوه آن درخت سالم بماند و اگر گاه با فولاد ذاب کنند یکهفته و بعد
آن کرده بر گرد درخت حفر کنند یک ذرع و سبو ابا زانو دران حفره دیر بنا کرد درخت
خورد باشد و سه سبو اگر بزرگ باشد تا سه روز باین دستور عمل کنند بار آن درخت
ساقط نشود و اگر بر رقعه این کلمات بنویسند (کن کَشَجَرَةٍ خُرِّسَتْ عَلَی شَطِّ نَهْرٍ مَا
تُطْعِمُ مُجْتَنِیهَا وَلَا تَنْقَطِعُ عَنْهَا وَرَقُهَا وَمَا نَظَرَتْ بِهِ مِنْ ثَمَرِهَا اَذْلَه وسَلِم) و
ان رقعه را بران درخت بندند میوه آن محفوظ ماند و اگر سنگی بدست آورند که
سوراخ اصلی داشته باشد بی آنکه کسی از آن سوراخ کرده باشد و آن سنگ بر درخت
بندند بار آن درخت ساقط نشود و جالینوس حکیم گوید که اگر خواهند که بادام
تلخ یا دانه زردالو و شفتالو شیرین شود باید که بیخ آن درخت را خالی کنند در وقت
خزان قدری نمک باریک بیامیزند و در بیخ آن درخت بریزند و بعد از ده روز آب
دهند تا بادام شیرین شود **و قلم کاشتن** در خوناست چنانکه
گفته اند **شعر**

خواهی که شود کار تو چون باغ ارم ‌‌ — ‌‌ در فوس [؟] نهال کار در جون قلم

و اشجار میوه دار هر یک که مذکور میشود که قلم نیز توان کاشت قلم کارند که زود
میوه بدهد و چون دو ساله شود هر قلم را خواهند پیوند نمایند که خوب برسد

د

و نهال بدستور قلم زود در روش نمیکند و نهال و قلم دو ساله کاشتن مناسب است که
سه ساله و چهار ساله بد میگیرد و بد پیوند و بد روش است و چون اسامی میوه
اکثر در پیوند نمودن مذکور میشود بدین جهت در پیوند نمودن مذکور ساخت

بذر نمودن و قلم کاشتن اشجار میوه دار و غیره ها

زنند گل رخان در باغ خوبی ‌‌ — ‌‌ نهال ناز بر روی زمین

اما دانه زردالو و بادام و فستق و فندق و غیرها را اگر در خود محکمی هر یک
چند روز در آب نموده در کشته بیل هر طرف کارند سبز میشود بعد شفتالو و
که اگر بیش از ایشان در زمین و پایان بالا نباشد اکثر سبز نمیشود چنانچه گفته اند

هرچه میکاری زبذر میوه ها ‌‌ — ‌‌ تخم بندد رخانه نیک ابد برون ‌‌ — ‌‌ وقت دیگر ندارد هیچ باز

بعد شفتالو که باید سرنگون ‌‌ — ‌‌ **زردالو** سرد و تر است حکم کرم را فایده
دهد و دفع تشنگی کند اما زود [illegible] رد مصلح وی است با مصطکی یا انگبین **شعر**

زردالوی شیرین که بود دانه چو بادام ‌‌ — ‌‌ شهد است و شکر چاشنی کام زبانت

نزد بعضی ز نهال کاران است که دانه اش را نشویند و با شیر نگاه دارند که چون
محل شود بذر نمایند که زردالوی آن خوب میشود و دانه شفتالو و سایر
میوه ها را نیز گویند که اگر خشک کارند سبز میشود و اما آنچه حالا رسم
شده آن است که چون دانه میوه ها را از خوردن چکی چند روز در آب نموده
کارند خوب سبز میشوند و افلاطون حکیم گوید که گرفتن دانه در درخت بجهت
نقل کردن بموضع دیگر آن میوه را بعد از آن که رسیده شود بر چینند و دانه اش
در سایه در زیر خاک کنند تا خشک شود پس از آن برگیرند و بموضعی که خواهند
نقل کنند و در اکثر اشجار میوه باین نوع نقل توان کرد و قاعده کاشتن وی
آنست که زمین از آنسیم ذرع بیل کردن نموده انبار و ریگ ریخته کرد بیل نماید

که

که هرچند زمین آن نرم‌تر و رساتر است نهال از دو روش میشود و بعد نمودن وی درد و بحال بدن
نوع است اول آنکه چون عوض شود دانه وی را بیخ دو روز در آب نمود. قبل از بیخ بند زمین
وی را به بیل کشته نمود. کارند و اگر زمین سنگ باشد آب ندهند که زمین وی محکم شده
اکثر سبز نمیشود و اگر در یک بوم بوده باشد آب دهند که خوب برهون میباید و در
بیخ بند کاشتن بواسطه آنکه دانه از آن شکافته در حمل سبز شود و چون تا آخر جوزا
شود و فهم شود که یک تشنه شده باشد آب دهند و اگر پیش از جوزا آب دهند
خشک میشود دیگر هرگاه دانند که تشنه شده باشد آب دهند و آب بادی ندهند
و ملاحظه تمام نمایند که مبادا نهال خشک شود و بر قاعده محافظت نمایند که خوب سبز
دوم در حوت یک هفته در آب نموده بعد از آن نمایند که در حمل سبز میشود اما اعتبار
نهال اول بیشتر باده است و در سال اول اگر آب بیشتر بر قاعده باشد نیکو محافظت
نموده باشند و ضرورت باشد نهال وی را برکنند هرجا خواهند میتوان کاشت و
چون سال دوم میان آن از ابرها و زنه نرم نموده آب دهند که نهال و روش
پیدا میکند و خوب میشود و نهال دو ساله کاشتن مناسب است و چون
درخت زرد الو بدکبر و بد پیوند است در هر جا چند و نهال کارند که
اگر یک نهال در کاشتن و پیوند نمودن تصوری پیدا کند نهال دیگر بوده
باشد و مجموع با یکدیگر برسند و درخت زرد الو را هرجا کارند آب بسیار
دهند که از تشنگی ضایع میشود اما باید که آب به پای درخت نرسد که خشک
میشود افلاطون حکیم گوید فضله کبوتر را استعمال نمایند در موضع عزیز مناسب است و سرو
باید بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند چو نهال تا دو ساله شود آهن بآن نباید
رسانید و الا ضعیف شود و اگر نهال مایل بود ستونی زنند تا راست باشد
و درخت میوه دار را در آخر عقرب سماد دهند و نزدیک به اصل درخت باید و شاید که

متصل به درخت بود و در سال چهارم نوبت پای اشجار را نکو کنند

درخت زیتون

درخت زیتون بموجب نص قرآن مجید مبارک است و از این جهت گفته‌اند
که کسیکه درخت زیتون می نشاند و محافظت میکند میباید که پرهیزکار و زاهد
باشد تا از درخت بار بسیار آورد و از آن منفعت تمام یابد و اگر بخلاف این باشد
از درخت بار کمتر آورد و از آن منفعت نه بینند و در بعضی بلاد مردم کودکانی
ذاکر ایشان قلم تکلیف نرفته فرمایند که زیتون برچینند و از آن خیر و برکت
بسیار ببینند

معرفت غرس نهال زیتون و زمینی که صالح

آن باشد چون گرمای تابستان بآخر رسد و در وی بخار آن ضد تغییر پدید و ذوق بو
پیدا شود درخت زیتون توان نشاند و بهترین اوقات غرس آن ما بین اول عقرب
و اول قوس است و در بعضی بلاد در بهار نیز درخت زیتون را نشانند و زمین
آن زمینی باید که سرمای آن بسیار نبود و زمین سفید و بی‌گیاه بود و خشک و بسیار
نمناک نباشد و نشاید که زمین شوره زار و زمینی که خاک آن سرخ باشد به
نشانند و زمینی که در بلندی نباشد و باد بر آن عمل نداشته باشد و بسیار
گرم بود مناسب زیتون نیست و زمین آن هرچند بلندتر بود بهتر بود

معرفت حفره درخت زیتون

اول زمین را از هر گیاهی پاک کنند پس حفره در
آن زمین بکنند و یک سال حفره بگذارند تا نیک خشک شود چو هرگاه چنین بود
آن درخت بهتر بگیرد و زود ثمر بار آید و اگر تعجیل باشد مدت دو ماه هر بند
قدری گیاه خشک و نی در آن حفره بسوزانند تا خشک شود و عمق حفره دو
ذراع تا سه ذراع باید و میان هر دو حفره باید که سی گز باشد و در ما بین اگر خواهند
درختهای دیگر که بلند نمیشود میتوان نشاند

معرفت نشاندن نهال زیتون

باید که هموار و راست بود و از درخت جوان که هر ساله بار آورده و خالص

نهال بعید رحلط نالک بکساله نابد و بعضی از اجنان نشانند که تمام در زیر خاک
شود و بعضی چنان نشانند که نصفی در زمین باشد و نصفی در بالای زمین انچه
باین نوع نشانند باید که ملاحظه جانب شرقی و غربی ان کنند که در غرس بهمان
نوع باشد که در درخت اصل بوده   وانچه در زمان بهار و ایام مطر نشانده نشده
باشد هر روز دو بار یا یکبار اب باید داد و چوب از دو طرف او فرو برند و ازرا
باین چوبها ببندند تا باد ازار زحمت ندهد و چون ان حفره را پر خاک کرده باشند
لگدکوب کنند تا محکم شود و بعد از ان ازرا به بیل شیار کنند اندکی   و چون شاخ زیتون
بجهة غرس برند باید که از اره تیز برند چنانچه پوست باز نشود و هفت روز در زمین
نمناک دفن کنند و بعد از ان بنشانند   و در وزیدن البته از این کمتر نباید و بیخ شاخ
که در زمین خواهد بود بخاکستر و سرگین گاو تازه بر بیالایند   وان حفره بروث
و خاک پر سازند و باید که در ان خاک سنگ و سفال نباشد   و درخت زیتون در
هر یک سال یک بار زیاد مینماید و بعضی گفته اند در هر دو سال و هم سرگین ها   سرگین سرگین باشد
و اوراق درخت زیتون را نفع دهد سوای سرگین ادمی که ازرا ضرر رساند

معرفت انچه باید درخت زیتون بار بسیار شود

ساق درخت زیتون را تیر ماه سوراخ کنند و شاخ از درخت زیتون بسیار
بار اورند که خلط ان بعید ران ثقبه بود و هر شاخی از طرفی در ان ثقبه در اورند
چنانچه از طرف دیگر بیرون اید و هر دو ابنوث تمام بکشند هر یک از جانبی تا هر دو
در ان ثقبه بغایت محکم شوند پس انچه از ان شاخهای درخت از جانبین بیرون
امده باشد ببرند چنانچه از پوست درخت تراشیده نشود و از طرفین ان شاخها
چیزی بر درخت زیاد نباشد پس هر دو طرف ثقبه را بگل پاک خالص بیالایند و بر
گذارند تا ان درخت بار بسیار اورد و این عمل را تلقیح گویند   واگر بیخ درخت زیتون

بکاوند تا عروق ان پیدا شود و عصاره و ورق زیتون صحرایی با عصاره و ورق درخت
بلوط در ان حفره دیزند چهار نوبت باین طریق عمل کنند چنانچه میان هر دو نوبت
ده روز باشد ان درخت بسیار بار اورد   واگر چند دانه باقلا که در ان کرم باشد
در اسفل حفره درخت زیتون کنند بعد از ان حفره را پر روث و خاک کنند ثمر
ان درخت ساقط نشود مگر انکه باد شدید اید   و بدانکه اگر کهتر درخت زیتون را که
بچینند بعد از ان فضلهای شاخهای او ببرند در سال اینده بار بیشتر اورد و
این به تجربه معلوم شده است والله اعلم

بادام خجندی

معتدل است سرفه را نیک بود بد هضم است مصلح وی
شکر یا انگبین جالینوس حکیم گوید اگر کژدم گزیده بخورد و بر کژدم گزیده بمالند فایده
تمام دهد   **شعر**   بادام خجندی و ازان عشوه چشمش
بسیار هر گوشه و دلها نگران است   انچه باید بشود دانروی واندسی روز
و خجندی را در درخت دو روز در اب نموده بعد بنمایند و کاشتن و محافظت نمودن ان بد
رد الواست   اما درخت بادام هر جا که کارند انچه رست و شاخ ان بلند شود ریشه
ان بهاره سود در زمین جا نموده خود را شبنم میرساند و اب خوردنش از انجا است بدان
سبب باب دادن بسیار احتیاج ندارد و مناسب انست که نهال خجندی کارند که زود
کل میکند و در سی بیگاه کل نموده در سرما ضایع میشود وانچه از عروق درخت که
پای جوش گویند   جالینوس حکیم گوید که در هر موضع کارند و سبز شود اولی ان بود که
بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش میکند وانچه قلم از شاخ درخت بادام کنند
که بعضی از پوست اصل با ان جدا شود کارند واگر پای درخت بادام تلخ از خاک خالی
کنند تا عروق ان ظاهر شود و سرگین خوک نرم بکوبند و در ان ریزند پس بخاک ان را
بپوشند هر یک سال یک نوبت باین دستور عمل کنند بادام شیرین شود

سرخط
غرس بادام از
ابتدای خزان تا اول
چله زمستان بادام توان
نشاند و هر زمین موضعی که در ان
بادام نشانند موضع گرم است بعضی
دفا... نهال بادام نشانند که از
درخت بادام رسته باشد بعضی
درخت بادام بشکنند چنانچه بعضی
از پوست اصل با ان جدا شود و ان را
بنشانند بعضی شاخ درخت بادام
که بلند تر از ان نباشد بر ان درخت
بشکنند و بنشانند و بعضی بادام
بنشانند باین طریق که روث در اب
ظرفی کنند با قدری عسل یا اب مخلوط
سازند پس سه شبانه روز بادام در
ان اب غسل کنند بعد از ان بنشانند
و طرف باریک ان بجانب اسمان کنند
واگر بادام بشکنند و دانه ان درست
بیرون اورند و از سوزن بران خط
انچه خواهند نقش کنند یا بنویسند
و بعد از ان دانه در درون پوست او
نهند و بلوح محکم ببندند و قدری سرگین
خوک و خاک با هم بیامیزند و در حفره
دیزند و ان بادام در ان حفره بنشانند
چون ان درخت بیار اید در مغز هر
بادامی ان نقش یا ان کتابت ظاهر شود
واگر پای ان درخت بادام تلخ از خاک
خالی کنند تا عروق ان ظاهر شود
و سرگین خوک را نرم بکوبند و در ان
ریزند پس بخاک ان را بپوشند هر یک
سال یکنوبت این دستور عمل کنند بادام
شیرین شود

شفتالو سرد و تر است گرم مزاج و امعبدا است اما نفاخ است مصلح وی زنجبیل پرورده است جالینوس حکیم گوید هر که بسیار خورد تب آرد

شفتالوی سیراب بود چون لب دلدار / دندان زبهیده بلبش آب چکان است

شلیل در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم شفتالو دارد

شعر

در باغ شلیل آمده چون عارض خوبان / بربود دل از جمله اگر شیخ زمان است

شافتلنك در خواص حکم شفتالو دارد **شعر**

چون شافتلنك آمده در باغ ما و من / بیچاره شلیل از شرم رخ زرد از آن است

نزد بعضی از نهال کاران است که در محلیکه شفتالو و شلیل و شافتلنك رسیده باشد و تمیز لطافت هر یك نموده باشند و آنها را مع شیره در همان ساعت سر نخالة و پایان بالا نموده بدر نمایند که بغایت خوب سبز می شود و اگر بلا خطر بدر نموده و در نشانند اکثر سبز نمیشوند **اما** آنچه نزد دهاقین اصطلاح است دانه‌ها را یك ماه در آب نموده در قوس بشرح صدر کارند بد سنور زرد آلو محافظت نمایند با وجود بدر نمودن اکثر سبز نمیشود غرض که دانهها را نه کاشتن مناسب است در درخت شفتالو و شلیل و شافتلنك را هر جا کارند آب انار بسیار باید دادن تا ثمره آن نیکو نماید و درشت می‌کند و طریق نهال کاشتن شفتالو را در پیوند نمودن بشروح نوشته که به چه نوع کارند و بکدام فاصله پیوند نمایند

انار خوش و ترش سرد و خشك است جگر گرم را نیکو است اعصاب را بد است مصلح وی شربتی و شیرین معتدل است جگر را بلغ است سرفه در و شقیقه را برد و در نیها منقلب بصفرا شود و مصلح وی انار ترش جالینوس حکیم گوید هر که پوست انار را نیکو و بحکام بجوشانند در منا کند کرم زنده از زیر و بالا شود هر که پوست درخت انار را بجوشد

معروف
غریب صحت شفتالو نیمتا
دادید زمین گمال آب یا بد نشانند باید
موسم مکه نهایت در آن فاید باشد
چه هنگام سبز خورد کلان شود
و آن دلها باید نشانند گفته
اند که اگر بذر رخ شفتالو کال
سرخ نشانند شفتالو سرخ
شود و چون
در خت
شفتالو پیوند
او را در آن وا پیش انگور سد
نشان کنند بار شفتالو هم آب
بزرگ شود

معرفت
غرس درخت انار
سبزه و زمینی که در آن انار
نشانند زمینی بود که خشك باشد
و نمناك نبود و در آن نشاندن بها
است و در وقتیکه زرد سبز شد
رسیده باشد و گفته اند که در درخت
انار در درخت مورد با هم صحبت دارد
چنانچه دو درخت زرد
یك دیگر

واب آن بجوشد کرم کدو دانه را بر آرد اما کزنده و رطوبت نخیز هر جانوری که انار خورد و استخوان او هر جا دود کنند مار ها از آنجا همه بگریزند شاخ برگ وی را همین خاصیت گویند **شعر** انار عجایب بود خنده شیرین / شیرینی او از لب دندان بنان است

از مجوش و ترش و شیرین و سیاه پوست و سفید انار و از خندان و دستانی لیمو باید شود دانه از اول حوت که افتاب در برج حوت باشد بر آب مالیده چنان سازند که پاشان شود و بعد از آن بدر نموده و در ملك بر روی آن در زمین و آب دهند و بر قاعده محافظت نمایند و اگر چنانچه دانه ان خشك باشد در آب نموده بشرح صدر کارند و آنچه قلم کاشته شود در آخر حوت از درخت شکسته سر نگون کارند که بهتر میگردد و بار بسیار آورده و بر بند که مناسب نیست و بعد از آن در زمین بلند که هوا بلند بوم بوده باشد در قوچه چهار قلم سرنگون خم نموده خاك بر ریزند و قلم را از حوالی اطراف درخت نشکنند که چون کارند بر بیار آید جالینوس حکیم گوید چون قلم را سر در بالا کارند بر دبار امله کم بار نیز آید و اگر سرنگون کارند چنانچه فروع آن در حفره بوده زود در بار آید و انار آن شق نشود و اگر پیاز عنصل در پای درخت کارند انار وی شق نشود و در وقتی که گل کند پای از آسیل گردان نموده قطعا آب ندهند تا وقتیکه انار به بندد و بعد از آن بیل گردان دیگر نموده آب بدرند و آب دهند و طریق آب دادن آنستکه در هر سه روز یا چهار روز یك دست آب دهند که اگر چنانچه تفاوت آب خورد انارها اکثر شکافته و نابود گردد و باید که در پای هر چمن جوی باشد که بطریق تا آب خورد ما ملاحظه نمایند گراب خورد و کردن در درخت نیفتد و بعضی از دهاقین در محل سبز شدن پای درخت از طریقیکه جالینوس حکیم گفته بیل گردان نموده جرم مره در خاکستر انار آمیخته ریزند تجربه نموده اند که شاخهای درخت شده انار بسیار و خوش

فائده
بلوبیا اورده
و درخت انار که ضعیف بود
در وز مستانه سر آن را در آب ضعیف
کنند از بیله که دو و آنها که درخت
نو شده از سر آن محفوظ مانده اگر
خاکستر حمام با آب مخلوط ساخته در
هر چند روز مقداری از آن آب در پای آن
درخت انار دو ریزند و انار وی نکند
شود و اگر وقتیکه انار در بهد برگ
کند بر درخت انار نهند مرغان
گرد آن درخت نگردند و اگر به
وقت نشاندن ناید خشك گردد
گرد نهال آن حفره سنك بچینند
یا پیاز عنصل در بیخ آن درخت
بنشانند با آن درخت را سرنگون
بنشانند چنانچه فروع شاخ
در حفره بود انار آن شق نشود
و اگر نهال انار کم به نشانند نقد آن
یك کز از آن شق کنند و مغز آن
بیرون آورند و از اباذر هم
بند بند بلوبیا و از هیکل پاك
و در وقت دو آب ملح سازند
و نیشا چنانچه از آن مقدار
سه انگشت بر روی زمین باشد
چون سبز شود آنچه بر بالای شق
بود ببرند و آب مبلد هند تا

رنگ میدهد اما خاکستر جهة خوش رنگ شدن انار است و اگر درخت انار
را زمستان نتوانند خم نموده خار و خاشاک بر بالای وی گذاشته خاک ریزند که از
سرما ایمن باشد و بهار که دغدغه سرما برطرف شده باشد بیرون آورند مناسب
خواهد بود بواسطه آنکه تاب سرما ندارد و اگر چنانچه از سرما نقصانی یابد درختش
را از روی خاک ببرند و گذارند که تا پانزدهم جوزا بعضی از شاخها بیشتر سبز میشود و
سال دوم گل نموده بار میدهد و آنچه سبز نشود از شاخها بیش ببرند و اگر چنانچه از
روی خاک ببرند و آب و انبار باید چهار سال زاد و بار میاید غرض که در بریدن بخیل
نمایند و باید که انار را برکاویش دهند چنانچه رسته قلم یا بیخ قلم باز آید تا انار بزرگ
و خوب دهد و در میان باغبانان مشهور است که بیخ قلم زیاد و ثمره کم است جالینوس
حکیم گوید که اگر سگ مرده در بن درخت وی در خاک کنند بار وی کلان آید
و اگر درخت وی را از جای بجای دیگر بگردانند نیکوتر شود و بار بیشتر آرد و اگر خواهد
کسی که انار بی‌دانه گردد آن قلم که خواهد کاشت نصفا از وی شکافته مغزی که
در میان آنچه روی باشد بیرون آورد و آنگاه آن شکافته را برهم پیچد و بن آن شاخ
را در توجه گذاشته از شور آن سر انگشت بر روی زمین باشد خاک ریزد چون سبز
شود آنچه بر بالای شور بود ببرند و آب میدهند تا بالش کند چون بار آید انار دانه
نبود و اگر بیخ انار ترش را از خاک خالی کنند و عروق او را از سرگین خوک آلوده کنند
و بول آدمی بر آن ریزند و باز خاکها در آن موضع ریزند انار آن درخت شیرین شود
بر سرد و خشک است معده را قوة دهد اعصاب را بد است مصلح وی گلقند
جالینوس حکیم گوید که شکم را ببندد هر کس از طعام خورد ثقل نبود از معده برون
کند

شعر

برامده خوش طعم کرد طعم چو او نیست انفصه بیش نشاز هم نامش بر آن

بالش کند چون بار آید انار دانه نبود و اگر بیخ انار ترش را از خاک خالی کنند و عروق او را از سرگین خوک آلوده کنند و بول آدمی بر آن ریزند و باز خاکها در آن موضع ریزند انار آن درخت شیرین شود ۶

برکاویش بریدن شاخهای زیادی است

از شیرین و ترش باز دمیدن نمی‌شود و بهتر آنست که در خزینه مهر نهند و افلاطون حکیم گوید که قلم نیز
میتوان کاشت قلم را در حوض زبان خانه برپا دارند که زود بیار رسد اما آنچه از ریشه
نهال پای جوش و اگر تو چهار ده ساله باشد بجای در موسم که مذکور شده کارند جالینوس حکیم
گوید که چون نهال پای جوش کارند و سبز شود و اول آن بود که بموضع دیگر نقل کنند که
خوب دوش میکند مناسب است و خصوصیت آنکه درخت بر و البته گویند است که انار را
آب بسیار باید داد و از همه درختها بیشتر آب بخورد و چون آب کم یابد ثمره آن خشک و خورد بود
و فاصله و درستی آنست که هر نوبت که به آن آب دهند چنان سازند که یک نوع ساق خورد
در آب باشد و هرگاه که زمین آن خشک گردد باید که بهمان قرار آب دهند و طریق آنست که
به آن بر کنار جوی آب کارند که پیوسته آب در بیخ وی باشد و اگر به درختان انار تشنگی بود
و در بیشه وی نقصان یافته برگهای وی زرد می شود در آب دادن ملاحظه تمام نمایند
و اگر خواهند که در زمستان بیخ نگاه دارند چون از سبزی بیرون آمده سفید شده باشد
تا بیست روز آب ندهند بعد از آن آب داده تا بیست روز دیگر گذارند که برگها حاله برسد و
باز غنا بند و اگر در این ایام آب دهند بعضی گل پیدا نموده بعضی دیگر شکافته ضایع
میشود و چون بدین نوع عمل نمایند آن انار خوش طعم باشد و چون بجانب
آوردن مناسب آنست که اگر پایان خانه و یا بالاخانه باشد باد در وی نباید که باد وی را
خشک نموده بی طراوت میسازد و اگر چونی باشد هر یک را در میان پنبه بپیچند
و اگر بسیار باشد بر روی ریگ نرم که تنگ نموده باشند چیده در میان ایشان فاصله
باشد که بر پهلوی یکدیگر نباشند که اگر گل پیدا کرده ضایع میشوند و تنبیه
نازک است که اگر زمین وی نرم نباشد از گرانی خود از رنگ شده پایانش سیاه و تباه
بود شود و پرده روی وی را سبز پاک نسازند که از انار رنگ بد رنگ می شود

شعر منزلگاه شاه انار خشانده دم کرد گوی که بر آن ذره کرد چون شود پرده نکو

جالینوس حکیم گوید که اگر یک مرده در بن درخت وی در خاک کنند بار وی کلان باید بودن درخت
وی طلا از جای بجای دیگر بگردانند نیکوتر شود و بار بیشتر آرد واگر بهر دانه برای درخت
انجیر بچه در گل گیرند بر جا ماند و تباه نگردد و اگر در میان جو نهند بر جا ماند و اگر میوه
نچانند و آبش فرو برند و ثفلش بیرون آورند آنگاه شراب خورند در زمستان شوند

امرود سرد و خشک است معده و دل را قوت دهد اما قولنج آرد مصلح وی
عسل یا زنجبیل پرورده جالینوس حکیم گوید که شکم را ببندد پس از طعام خورند و
تشنگی نیز ببرد

شعر

برصورت دلها امرود نگاشت   این میوه دل فیض دل اهل دلان است

یک دفعه نهالان از پای جوش است که از عروق درخت گویند و نوچه دو ساله
حاصل شده در حوت کاشته میشود جالینوس حکیم گوید که چون پای جوش را
کارند و سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند خوب روش می کند دفعه
دفعه دیگر تخم از او چون بکارند بروید و چون محافظت تمام نمایند در یک سال
از یک ذرع بلندتر شود و لیکن تخم او را باید که سه روز در آب نموده در زمین معمور
کارند و الا نروید و درخت امرود درازعمرتر است از بعضی درختهای میوه
دار و در زمین ریگ بوم خشک میشود و چون از آب پیوند نمایند و هر سال آب
دهند ثمر خوب دهد و آب کمتر باید که نهال از اول در آخر ماه کارند تا بعد باد
در آید و اگر در اول ماه کارند در بهار در آید و تجربه چنین معلوم نموده اند
دفعه دیگر قلم است که در حوت کارند و افلاطون حکیم گوید که شاخ روی اندد درخت
اصلی باشد و بدست شکنند بر وجهی که بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا
شود و چون بدین نوع کارند خوب سبز میشود و مناسب آنست که از آن موضع
نقل کرده بموضع دیگر برند

[illegible] غریب در [illegible] امرود تخم
[illegible] نهال امرود در زمین خواهد
[illegible] کنند و مغزان را بیرون
[illegible] چنانچه از اصل چوب [illegible]
[illegible] نشود پس این [illegible]
[illegible]
[illegible] و گل خالص [illegible]
[illegible]
[illegible] که میان خاک [illegible]
و باید که دایم نم باشد تا آن
وقت که برگ آن بیرون آید
درخت امرود که باین نوع
عمل کنند امرود آن نازکتر
بود و آن صلابتی که در جوف
دیگر امرودها پیدا شده
امرود نبود

سیب سرد است دل را قوت دهد بلغمی مزاجان را شاید مصلح وی زنجبیل
پرورده جالینوس حکیم گوید هر که خواهد تا نوشته سفید بر سیب سرخ پدید آید
سیب سرخ را در گل باید گرفت و آنچه خواهد نوشتن کشاد کنا دو پس کوکرده دود باید
کرد و آنچه اندر گل باشد سرخ بماند اگر پیش از آنکه بر درخت رنگ گیرد موم
بر او گذارند یا چیزی مانند این بود و نوشتگی سفید بماند و باقی رنگ گیرد و آن نیکو
بود و پاکیزه بر دهد که سیب را در برات جوز بچه در گل گیرد هر چند خواهد نگاه دارد
تباه نشود

شعر

سیب شکرین طعم که را سیب میبیناد   خوشبوی و نکو چون زنخ سیم بران است

نهالان بر سه نوع حاصل میشود
اول پای جوش است که از عروق درخت روید و در حوت کارند تا با یکم
نوچه دو ساله باشد و در بشه خوب آشنه باشد که سبز شود و جالینوس حکیم
گوید که پای جوش را هر جا کارند سبز شود و اولی آنست که بموضع دیگر نقل کنند
که خوب روش می کند دفعه قلم است که در حوت کارند افلاطون حکیم گوید که
شاخ روی اندد درخت اصل باشد به دست شکنند بر وجهی که بعضی از پوست درخت
با آن شاخ جدا شود چون بدین طریق کارند خوب سبز شود مناسب آن باشد که از
آن موضع نقل کرده بموضع دیگر برند سوم بذر است که ده روز در آب نموده
در زمین معمور کارند بروید و بعضی گویند که تخم وی ضعیف است و نروید
مضمون با طلست میروید و چند نوبت کاشته شده و نهال حاصل شد و آن تعلق
بمحافظت دارد و چون نهال برسد در گنبر کارند و در آفتاب نگاه دارند که گرم سیر
میکند و خشک میشود افلاطون حکیم گوید که اگر پیاز عنصل در بیخ درخت
سیب کارند دندان درخت از کرم محفوظ ماند و اگر سرگین خوک در طرف کنند و از آن
پر از بول آدمی کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن در بیخ درخت سیب نهند

[illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] درخت [illegible] است اگر
[illegible] بشود و [illegible]
بسیار آید
[illegible] کشاده باشد [illegible]

کرم درخت برطرف شود واگر بیخ درخت آلوی از خاک خالی کنند و عروق آن را بدرد
شراب بیالایند و بعد از آن آن را از خاک بپوشند سبب آن درخت نیکو شود واگر بیخ کهن
درد از گوشت کرم باشد بعد از آب آغشته کنند و یک سبو از آن آب به بیخ آن درخت بریزند هفت
روز به بن درخت و همچنین کنند هر آفتی که درخت سیب را بود همه زایل شود واگر بیخ درخت
سیب را با بیخ شاخهای آن به زهره گاو آلوده کنند سیب آن درخت از کرم محفوظ ماند
و در بیخ درخت سیب نزدیک بر روی زمین کرمی پیدا میشود که پوست درخت
را میخورد و درخت را خشک میکند آن موضع را به سرگین گاو بیالایند از کرم
محفوظ ماند واگر در سالی چهار نوبت بیخ درخت سیب را به بول آدمی کنند چنانچه
یک شبر نم به زمین فرو رود رنگ سیب آن سرخ شود واگر با درخت شفتالو همین
عمل کنند رنگ آن نیز سرخ شود و چون سیب و شفتالو بر درخت محکم شود در
نزدیک درخت میخی بر زمین فرو برند و شاخی که در صوب جنوب آن درخت باشد بر ریسمان بکشند
تا نزدیک به زمین رسد و بر آن میخ ببندند و سبوی آب در زیر آن بنهند چنانچه حرارت
آفتاب در آن اثر میکرده باشد و حرارت آب سیب و شفتالو میرسیده باشد آن
سیب و شفتالو چون برسد سرخ باشد

آلو بالو سرد و تر است صفرا تسکین دهد و معده سست کند مصلح وی
گل قند است جالینوس حکیم گوید سرد بود و شکم بگشاید شهوت را کم کند **شعر**

از گلشن فردوس بود آلوی بالو مطلوب صفرا و دوای دل و جان است

نهال وی به ستو بامرود از پای جوش که عروق درخت است از نو چه دو ساله حاصل
میشود و در حوت کارند جالینوس حکیم گوید که چون پای جوش کارند سبز شود
مناسب چنان است که بموضع دیگر نقل کنند که خوب دوش میکند اگر خواهند
بذر بیخ توان نمود و نهال خوب میرسد اما بذر وی یک ماه در آب بوده باشد

هر بیخ روز از آب تازه نموده باشند

آلو بخارا در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع ضرر حکم آلو بالو دارد و
اما چون بر نهال رسد نماید تلبین میکند و در سرطان میرسد بسیار خوب می
شود نهال وی از پای جوش است که از عروق درخت روید و هر جا کارند سبز شود
اولی آنست که بموضع دیگر نقل کنند که خوب دوش میشود در اول قوس و حوت
کارند و اگر خواهند بذر نیز میتوان نمود و خوب میرسد بذر وی یک ماه در آب باشد
و هر بیخ روز از آب تازه نموده باشند **شعر**

تعریف چه گویم من از آلوی بخارا شهد است و شکر راحت دلسوختگان است

شربتی که بلروه مشهور است برنگ و طعم بگلاس و خورد تر از گلاس است
در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم آلو بالو دارد اما چون بر نهال رسد
نماید تلبین میکند یک دفعه در سرطان و دفعه دیگر در سنبله میرسد و آنچه در
سنبله میرسد بسیار خوب میشود و نهال آن از پای جوش است که از پای درخت روید
اما هر جا کارند و سبز شود بموضع دیگر نقل کنند و در حوت کاشته میشود و
بذر نیز میتوان نمود و بذر یک ماه در آب باشد و هر بیخ روز از آب تازه نمایند **شعر**

آمد بچمن شربتی قافله آورد صد گونه فرح زو بدل غمزده کان است

موبوک از سرخ و سفید بصورت و طعم شربتی است و در منفعت و مضرت
و دفع مضرت حکم آلو بالو دارد و در سنبله میرسد و نهال آن از پای جوش است که از
عروق درخت روید و هر جا کارند و سبز شود بموضع دیگر نقل کنند و در حوت کاشته
میشود و بذر نیز میتوان نمود اما بذر وی یک ماه در آب باشد و هر بیخ روز از آب
تازه نمایند **شعر**

موبوک به چمن آمد خوش طعم و ملون هر یک بصفا چون دو دو یاقوت عیان است

مرمنجان

که در طاعنکان ملاروت و در ملوکات مذکور شاه توت است آبدار که نیکو بصورت و رنگ شاه توت است چون بر نهال مثل تماشند نلبین میکند و در سنبله میرسد نهال کارند و بذر نیز میتوان کاشت که بذر وی پنج روز در آب بوده باشد اما چون هر جا کارند پای جوش بسیار پیدا میکند و نهال وی بلند نمیشود

شعر

مرمنجان بگلزار بود ثانی شه توت — خون جگرش چون دل عشاق روان است

سماق

سرد و خشک است و قابض اعصاب را بد است مصلح وی ترنجبین

بهر دل مجروح سماق آمده بیرون — بسیار نکو باشد و به از دگران است

نهال وی بدستور آلو بالو از پای جوش گیران عروق باشد و کاشتن آن بدستوری که مذکور شد حاصل می شود و در حوت کارند و بذر وی که پنج روز در آب باشد نیز میتوان کاشت و نهال خوب میرسد

ذرلک

سرد و خشک است جگر و معده را قوت دهد اعصاب را مضعف است مصلح وی شربت

ذرلک زرشک است

شعر

ذرلک آمد بهتر ز همه میوه باغات — در فایده هر دل خسته جگران است

نهال وی بدستور امرود از پای جوش است که اکثر عروق درخت باشد و کاشتن آن بدستور دیگر مذکور شد و در حوت کارند و بذر وی که پنج روز در آب باشد نیز توان کاشت و نهال وی خوب می شود و بعضی گویند که قلم سبز میگیرد و آن تعلق تمام دارد

انجیر

گرم و تر است سنگ مثانه برد و احداث سبش کند دفع وی بسماب جالینوس حکیم گوید درد سینه و سرفه را ببرد و جگر و سپرز را سود دارد اما انجیر سفید بهتر بود از سرخ و نرهیز بود از خشک وی و چون بسیار مداومت نماید دندان را زیان دارد

شعر

[illegible]

انجیر بهشتی که شده قوت دلها — مقبول از آن نزد همه جنتیان است

آن سفید و سیاه و سرخ و زرد و درخت انجیر دراز عمر باشد و زود مر نفع نکرد و کاشتن آن بر سه نوع است و در موضعی که کارند باید که پناه باشد و سایه نبود و آفتاب بر آن حمل باشته باشد و در کنار آب و زمین نمناک نباشد چه بسیار آب و نم درخت انجیر را زیان میدارد اول پای جوش است که از عروق درخت حاصل میشود و نوچه دو ساله باشد نهال کاشته می شود دویم قلم است که از سر شاخ پنجر را در حوت مع بیخه ببرند و کارند سوم بذر است که در حوت انجیر را دو شبانه روز در آب اغشته کنند و بعد از آن دو شبانه روز دیگر در آب سایه مالند و آب تازه می ریزند پس تخم آن را با سرگین گاو مخلوط سازند و آن را از لوخ بشکل ریسمان چیزی بسازند و این تخم و سرگین گاو بر آن بمالایند و نهر مستطیل در زمین بکنند که عرض آن یک شبر بود و آن ریسمان در آن نهر نهند و پر خاک کنند و همان لحظه آب دهند چون سبز شود همچنان بگذارند تا بلندی آن یک ذراع شود پس از آن موضع آن را بموضع دیگر نقل کنند و چون بلندی آن سه ذراع شود بموضعی که خواهند آن را نقل کنند و شاخ انجیر را خواهند که کارند سر دو اصل از در آب نمک گذاشته بعد از آن کارند و اگر بسرگین تازه گاو آلوده کنند و بعد از آن کارند هم نیز بود و بعضی در اسفل نهال انجیر که درخت و بود و بیضه ناشته بیضه نهند بار بسیار آورد و اگر شاخ انجیر سرنگون کارند چنان چه فروع شاخ انجیر که هر یک از درختی بود و لون او مختلف بر یکدیگر ببندند از لوخ دو شاخ را در یک حفره کارند و بیخ آن پر خاک و روث در آب کنند و آب دهند چون سبز شود فروع سبز شده را بپهلوی هم آورند و محکم برهم ببندند و بگذارند که تا بهم متصل شوند پس اگر خواهند هم چنان بگذارند و اگر خواهند از دو روی زمین برهنه و بموضع دیگر نقل کنند

[illegible]

و گفته‌اند که اگر بر طرف شاخ درخت انجیر که در زمین خواهم بود چیزی بپوشند چون بار آید بر انجیرها آن چیز نوشته ظاهر شود

چون ان درخت بیار ابد انجیرهای بیخ های مختلف شود واکر بار عنصل در بیخ درخت انجیر کار ندان درخت و میوه ان از کرم سلامت ماند وانجیر از شیرم سفید بود واکر بیخ درختان یا از میوه ان کرم پیدا شود بیخ ان درخت را از خاک خالی کنند چنانچه عروق ان ظاهر شود پس بر خاک ترکند را خاکستر کنند و دو ی ان پر خاک کنند ان کرم اخر شود واکر عروق درخت انجیر را بشاه توت الوده کنند انجیر ان درخت ساقط نشود واکر سرکین کبوتر و فلفل و روغن کنجد هر سه بو ابرهام بیا میزند و انجیر را اکر خام باشد بان بیالاید زود پخته شود واکر نمک نازم تیساند و بیخ درخت انجیر خالی کنند و این عمل در ان و نزدیک انجیر ان درخت زود پخته شود و ساقط نشود و فراعت نمایند بدین کر لیف خرما را اکر از غنچی یافته باشند مناسب از زمین را مغاک نموده از غنچی را در ان مغاک کذارند و بیل ما بر روی از غنچی در نهند و بیل بر روی ان پاشیده اب دهند و چون سبز شود هر کاه داند که بیل تشنه شده باشد اب دهند وچون یک ساله شود غنچی را از زمین بیرون اورده هر جا خواهند نهال کنند و حقیقت لیف انست که چون بذر ضعیف است و ریشه خود را در زمین محکم نمیتواند نمود بواسطه ان بر روی لیف بذر میخ پاشند و در سالی که سرما سخت باشد و درخت وی نقصان یابد از روی خاک ببرند که چهار ساله را در بار میاید و کذارند که در جوز بعضی از شاخ در شکر وی سبز شود وانچه سبز نشود ببرند و سال دوم بار میاید و مناسب انست که هر ساله در زمستان اکر تواند درخت انجیر را خم نموده خار و خاشاک بر بالای ان کذاشته خاک و برنهد که از سرما ایمن باشد و در بهار کرد خفه سرها بر طرف شده باشد بیرون اورند

جوز کرم و خشک است تریاق زهرها است انجیر از کزندها و غیرها بکزند چون جوز خورده فائده تمام دارد ماده هان بجوشاند مصلح وی ترشی با اب

کامه جالینوس حکیم کوید چون جوز خورد تو اب نبت بیفزاید **شعر**

جوز امدن پر فائده وهست جمله تریاق هر زهر و در ان دو در ضمان است

جوز دست مال و رسمی را از درخت اصلی و با انکه پیوندی باشد پانزده روز در اب نموده در فوس بن رها باید و در ثور اب دهند و در محافظت ان سعی و اهتمام نمایند که پنج سال را در بار می اید و اکر کسی جوز را بهمان موضع بکارد که درخت بجا خواهد کشت تا هم انجا بروید و حاجت نبود که جای دیگر بکارد و باز نقل کنند بهتر باشد چه درخت جوز را خاصیت انست که ریشه که بزرکتر باشد در زمین جا نموده خود را بنم میرساند پس در وقت نهال کنند و جای دیگر کاشتن خلاصه ریشه ان کسسته کردد و خلل پذیرد و هر جا کارند در سبز شدن ان در عذر است جالینوس حکیم کوید که کاشتن نهال جوز در سرد سیر باید و زمین خشک وچون خواهند که جوز را پنج شبانه روز کهنه اغشته کنند باد در بول کودک نابالغ و بعد از ان کارند وچون سبز اید پوست جوز تنک بود و در وقت کاشتن ملاحظه کنند که سر جوز یعنی ان جانب که متصل بدرخت بنیت بجانب بالا بود

سنجد سرد و خشک است طبع را قبض کند و اعصاب را بد است مصلح وی فانید (یا نیم) **شعر** خوش رنگ و لطیف امدن سنجد سوی کلزار

ارایش هر مجلس و چون لعل بتان است نهال ان اول قلم است که در حوت کارند اما باید که شاخ ان تر و تر و حنی باشد که از درخت اصلی بوده باشد و اب ان بسیار یافته باشد تا ثمره خوب دهد افلاطون حکیم کوید که شاخ وی را از درخت اصلی بدست باید شکست بر وجهی که بعضی از پوست درخت با ان شاخ جدا شود وان بدان رسانند وچون برین وجه کارند خوب سبز میشود و بهتر ان باشد که ان از ان

واکر نهال جوز بر کنند و بموضع دیکر نقل کنند و از ان موضع بعد یکسال بموضع دیکر نقل کنند تا سه نوبت زود تر بار اید واکر درخت جوز را که بار نیامده بود بیخ از ان با بن با فولاد باریک سوراخ کنند چنانچه که از طرف دیگر بیرون اید و هم چنان بگذارند پوست جوز تنک شود و مغز ان سفید بود

واکر بری چند جوز را از زیرهای بیخ بلند سیخ بندند یا پرطعمه بند سیخ که از مرغ به ابر حبه شنیم را در شیخ زنبیاد بر شیخ جوز را از درخت قطع شود

و باید که حوالی درخت جوز هر سال بر خاکستر کنند و خاکستر بر شاخهای او و پشبطانا بر باغ است جوز را چنان بشکنند که مغز ان درست بیرون اید و انرا در حظری پشم نده بیحد یا در برگ چنار نا از سورچه باقی حیوانات ایمن بود و بعد از ان بنشانند چون سبز شود و بار آورد پوست ان بغایت تنک بود و بعضی مردم بادام دیگر دانه که مغز دارد باین طریق نشانند پوست ان دانه که این درخت بار آورد بغایت تنک بود

موضع نقل کرده بموضعی دیگر برند دوم پای جوش است که از عروق درخت بروید و هرجا
کارند سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند سوم بذر است که در پانزدهم دلو که
ده روز در آب بوده باشد کارند و در حمل سبز میشود بر قاعده محافظت نمایند و
چون نهال برسد هرجا خواهند کارند

عنّاب معتدل است خون صاف کند و سرفه را بر باما بد هضم اشتها مصلح
وی موبز است

شعر

هر دانه عناب که از شاخ نماید — رنگینی نکو چون لب یاقوت لبان است

نهال وی یکدفعه از پای جوش است که نوچه دوساله باشد و دفعه دیگر بذر است
که بیست ماه در آب باشد و هر پنج روز یک آب تازه نمایند و چون محافظت کنند نهال
خوب حاصل میشود اما اکثر از دهاقین جهة آسانی نهال از پای جوش نوچه
دوساله در قوس کارند

خرما گرم بود خون را زیاد کند و شهوت افزاید لیکن دندان را تباه کند

شعر خرما بحلاوت چون شهد و چو شکر — در دفع مرض بهتر که شاخش چو سنان است

آنچه بذر است در حمل بیست روز در آب نموده در حوت کارند و در زمستان بر بالای
آن خار ساخته نمد پوش نمایند که از سرما ضرر نیابد و پرکاوش دهند که بلند بی
شود و آنچه نهال از عروق درخت است جالینوس حکیم گوید که در هر موضع که
کارند ملاحظه تمام نمایند که از سرما ضرر نیابد و بر قاعده محافظت نمایند اما
زمین وی شور باشد مقدار دو گز از زمین را حفر کنند و پر خاک و روث و آب کنند
و اندکی نمک در آن حفره ریزند پس دانه خرما دو شبانروز در آب خشته کنند
بعد از آن هر دانه را بر طولانی بد و نصف کنند پس هر دو نصف را در زیر خاک و روث
پنهان کنند چنان چه باطن آن نصاف بجانب قعر آن حفره بود و سر آن بادیان ذا

بجانب فوق و هر روز از آب دهند تا سبز شود و بعد از دو سال اگر خواهند آن را در همان موضع
بگذارند و اگر خواهند بموضع دیگر نقل کنند و درخت خرما را بمثابه انسان تمام است هر سال
یک نوبت پای آن را از خاک خالی کنند و جزوی نمک در آن بریزند و اگر بجای نمک در دی
شراب کهنه بریزند خرما خوش طعم تر بود و گفته اند که بعضی اصناف نخل را با بعضی الفت است
پس چون در جوار هم باشند بار بیشتر آورند و چون درخت خرما که ماده باشد و بادیان در
وقت دیدن شکوفه درخت مذکر بر آن نهند بار آورد

توت شیرین وی گرم و تر است طبع را نرم دارد و معده را بد است مصلح وی سرکنجبین

توت شکرین طعم که از ارم میباشد — طعمش شکرین چون لب نازک بدنان است

ترش وی که شاه توت است سرد و خشک است دفع صفرا کند دیر هضم شود مصلح وی شیرینی است

شه توت که تا آمده از روضه رضوان — چون دیده عاشق همه خونابه چکان است

اما نهال شیرین به سه نوع حاصل میشود اول قلم است که از درخت اصلی باشد دوم نهال است
که از عروق درخت روید افلاطون حکیم گوید که چون در موضعی کارند و سبز شود اولی آن بود
که بموضع دیگر نقل کنند که خوب و خوش میکند سوم بذر است که زمین تر باشد یا نموده
و دیگ ریزند و گرد بل نمایند و چون حوت شود بذر را آن دو روز در آب نموده بشویند
که دانه دانه شود بعد از آن بر یک بر هم زده یک سو نمایند و بر روی آن دو یک ریزند و آب دهند و
چون در حوت پاک نشود در جوزا از توت رسیده بشرح صحیح بذر نمایند و چون یک ساله
شود چهار انگشت از روی خاک گذاشته تتمه را قلم نمایند که نوچه خوب پیدا سازد و چون نهال
رسد هرجا خواهند کارند و توت سیاه را پیوند نمایند که بغایت اعلا است بمثابه شیرین
و لطیف میشود که از آن دوشاب میزنند و از توتهای دیگر نیز که شیرین بود دوشاب توان
پخت و شاه توت را اگر پیوند نمایند نیز سبز بی شود اما دستور آنکه پیوند نمایند در
پیوند کردن مذکور خواهد شد

فستق نیز انک که شکافته بود در اندکی پشم زده بپیچیده و ان را به نشانند چنانچه نشاء او بجانب بالا بود و بعد از آن آب دهند و کفته اند که پسته و بادام در دوستان یکدیگر اند چون نهال را نزد یک یکدیگر نشانند بار بیشتر آورند

فستق گرم و خشک است دماغ و جگر را نیک است صفرا وی مزاج را بد است مصلح وی ترشی

شعر بکشاد دهان پسته در این باغ بخند بر اهل جهان بین که چو سان خنده زنان است

آنچه بلند است دانه از آنها سه روز در آب نموده در حوت کارند و فستق دهان بسته مناسب است و چون نهال وی برسد هر جا کارند یک آب دهند و دیگر آب ندهند

کر آب دهی ذوبان دارد و اگر دهند بد نشود بر نها و ند و آب باران و برف کفایت است و اگر در درختان بار ندهد پیوند توان کردن تا شمره نیکو دهد و انچه نهال است که از عروق درخت دوید کاشته یک آب دهند و دیگر آب ندهند

فندق گرم و تر است دماغ و باه را نیک است معده را بد است مصلح وی گلاب

شعر

فندق که دهان بست بخندید چو پسته فارغ ز شکستن مگر دامن امان است

حمل کاشتن آن در قوس است اما باید وی را ده روز در آب نمایند و بعد از آن یک دانه نی آب بیرون آورده شکنند اگر تخم مغز وی رسیده باشد گذارند و چون تخم مغز رسیده باشد از آب بیرون آورده دیگر تخم دار پیچیده یک هفته در میان ابنا راست گذارند که مغز وی نیش پیدا کرده پوست را شکافته بیرون می آید و بعد از آن در زمینی کارند که نیکو باشد و چون بر وید دو ساله شود از انجا برکنده هر جا خواهند کارند و از اطراف و جانب آن پای جوش بسیار می شود نو چهای دو ساله وی را برکنند هر کدام که ریشه دار بیرون آید بطریق نهال در حوت کارند و انچه ریشه نداشته باشد بد نشود تا کند در هر فوجه جهانگیر می توان کاشت و خوب سبز می شود و سبز بد نشود کل نسرین که گوید خواهد شد در زمین فرهنگ می توان کشید اما ملاحظه تمام نمایند که پای جوش کهنه اندیشه دارد و قلم فرهنگ عنکبرد و اشجار از آب و اسباب بسیار باید داد که ثمره آن نیکو و بزرگ باشد جالینوس حکیم گوید اگر خواهی بار بیشتر آورد نزدیک آب با

نزدیک درخت سیب باید کاشت

دولانه از زرد و سرخ در کیفیت منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم سیب دارد

از بهر هی آمد دولانه بگل زار تا بوی هی باید آن وصل کار است

نهال آن یک دفعه از پای جوش دو ساله است و دفعه دیگر قلم که از نوچه درخت باشد و بعد از آن در محلیکه دولانه برسد با گوشت وی کاشتن واجبی خبردار باشند

فلفل گرم و خشک است در اعصاب بلغم را ببرد چشم را تاریک کند مصلح وی ترشی

شعر

هر دانه فلفل که در این باغ نموده گویا که چو خال رخ زیبا پسران است

درختان مانند درخت تاک است و بار یکی آن بهمان دستور و اکثر در پای درختهای که بلند قد است کارند و آب انبار بسیار دهند تا بر آن درختها بالا رود و ثمر وی مانند خوشهای انگور خورد باشد و سبز چون با فتاب گذارند که خشک شود سیاه گردد و درخت فلفل دراز عمر باشد و اگر خواهند بدر از آن درخت می توان کاشت اما نمین آن دیک بوم باید که زود دوش کند و از دهاقین چنان استماع افتاد که در زمان حضرت خاقان مغفور سعید شاه رخ بهادر خان انار الله برهانه در باغچه لکندی از باغات سلطان کاشته بوده اند و بنظر بعضی که مذکور شد مشاهده نموده اند

مشک بید معتدل است دل را قوت دهد و محلل نفخ است **شعر**

مشکین شد بید زده صد پنجه چو گربه از پنجه ولی راحت بر خسته دلان است

از دستی که بیم دو باه و پنجه دارد که پنجه گربه مشهور است نهال آن قلم است و قول جالینوس حکیم است که در حوت سرنگون کارند و اگر سر بالا کارند که ثمر در درخت وی افتد دیگر بر نیز محقق شده اما هر جا مشک بید استان نشانند پشت پل ناشر ذرع و جوی را

ملخ نوع وبیم گذاشته قلم از هر دو دو روی جوی کارند واگر میسر شود قلم بید را
مناسبت که چون آن بر بوی زیاده از دستی حاصل میشود و هر ساله پای قلم
را بیل کردن نموده انبار دهند که تو چهای خوب پیدا سازد و مشک بید آن خوش
بوی و مالست میشود چون چهار سال کذرد در محلیکه مشک بید دهد قلمهای آن
را از روی خاک برید محافظت نمایند تا توجه خوب سازد و مشک بید خوب
و بسیار دهد واگر کنار ند که شاخها بیخ کهنه شود و مشک بید آن نیکو نمیشود
و عرقی که از آن بگیرند خوشبوی نباشد واگر میوه هارا که بران پیوند نمایند خوشبوی
و نازک و آبدار و خوش طعم و لطیف بود

چنار سرد بود پوست وی را با سرکه بجوشند درد دندان ببرد **شعر**

در باغ چنار آمده از بهر تماشا	برداشته کرد ست خدا بهر دعا دست

درخت چنار درخت مبارک است و عظیم بزرگ میشود چنانچه مشاهده میشود
نهال از آکاشته محافظت نمایند اما قلمهای آن باید که یک ساله یا دو ساله زیاده تر نباشد
که سبز شود واگر زیاده باشد دیر گرفتن و سبز شدن آن خطر است وچون کرم در
درخت افتد با آنکه ریک در پای آن ریزند برطرف نمیشود قاعده آنستکه در تابستان
که کرم انمیان چوب و پوست میباید از پی رفته بیرون آورند برطرف میشود و
حضرت خاقانی سلیمان مکانی در باغ جهان آرای باغبانان را باین نوع تعلیم
فرموده اند و این قاعده خاصه طبع لطیف آنحضرت است واکثر اندها فین که بدین
نوع تجربه نموده اند برطرف شده و افلاطون حکیم گوید که اگر بیخ درخت را بزهره
گاو بیالایند از کرم و آفتها در امان شود اگر بیخ درخت را حفر کنند و آن را و عروق
آن را بسرگین کبوتر بیالایند همین منفعت حاصل آید واگر بیخ حنظل در بیخ درخت
بنشانند هیچ آفت بان درخت نرسد واگر ده سرطان بگیرند و در ظرف آب بفکنند

معروف
درس بن خشخیر
شاخ عنبرا که خواهند نشاند
پوست بکنند چنانچه از درخت که جدا
شود قدری پوست درخت متصل
شاخ جدا شود وا ز ا از درخت بکنند
چنانچه از نیاید شاخ جدا شود و آهن بان
نرسانند هر شاخ که باین نوع
رعایت کنند ثابت شوند
خطا نشود

سر بپوشند و ده روز در آفتاب نهند و از آن آب بر درخت پاشند هشت منفعت
از همه آفتها سالم ماند هر سال یکنوبت باین دستور عمل کنند و درخت چنار دراز
عمر باشد چنانچه استماع افتاده و مشاهده نموده شد و سبب درازی عمر و ثبات
وی آنستکه بیخ وی محکم است و ریشه آن خود را باب میرساند و اکثر از درخت داد
که بر درخت چنار پیوند نموده و ملاحظه تمام نمایند بگیرد و پیوند بد نشود تو
درخت ناله است و حقیقت آنکه ناله را چگونه پیوند نمایند در پیوند نمودن منکرند
خواهد شد جالینوس حکیم گوید که ناک را بر هیچ درخت پیوند نتوان نمود الا بر چنار که
میان ایشان مشابهتی تمام است بحسب چوب و برک و کجی شاخ و چون تاک را بر درخت
چنار تو چه که برابر ساق دست شده باشد اسکنه پیوند نمایند انکور بسیار دهد
و سودمند بود و تجربه کرده اند

سفیدار از سرد سفیدار ترکستانی و عرعر سمرقندی که در کوهستان گویند و در
سمرقندی وکنده دال سرو و تراست **شعر** تا ساق سفیدار در باغ سفیدار

بیچاره دل از دیدن او در طرار است	نهال سرو سفیدار ترکستانی که

لطافت و نمایش خوب دارد و بهترین سفیدارها است قلم است و در درخت کاشته
میشود اما در تابستان در پنج روز یکبار درختان سفیدار را آب دهند
چنانچه آب از پای آن اشجار درگذران باشد واگر بدستور آب ندهند برای اشجار دوی
نجران آورده اکثر را کرم ضایع میکند و در زمستان که بیخ بند باشد بیخ بیش آب
پی در پی دهند که فایده تمام دارد و در تابستان و زمستان هرچند آب دهند
درختان خوب میشود و نقصان ندارد واگر بر کنار جوی کارند بهتر خواهد
بود واگر خواهند که درخت گل را بر درخت سفیدار پیوسته سازند در کوچه
که نهال سفیدار در فرمان برداد باشد سر او را خم سازند چنانکه پای جوش نو جم

ازا چون کارند بکیرد و بذران را دو روز در آب نموده در سنه یاد کرد پل نموده باشند در حوت کاشته و یک بر روی ان بریزند و هر کاه سا و نمایند اب داده انبار دهند و بو اجبی حرداد باشند

یاسمن کبود و زرد و سفید خار و یاس اند شاخ غلیظ ببرند و مقوی دماغ باشند

ازامدن یاسمن و نکهت زلفش صد کونه پریشانی سیمین بدنان است

بذر مجموع را در اب نمایند و اکر خشک کارند خوب سبز نمیشود

کبودی بذرا دو روز در اب نموده در حوت کاشته بدستور ادغوان محافظت نمایند سفید و زرد دارد فاما جهه اسانی در حوت بعضی قلم و بعضی نهال پای جوش کارند و یاسمن سفید خوشبوی است و بر جفت میرود

خطمی خطایی بعضی کرم و بعضی سرد کفته اند با سرکه بر بهق طلا کردن نافع باشد

شعر

در باغ بچمن امد خطمی خطایی خم است بر صورت تشلیم بریان

از سفید و کبود و سرخ بذرا از ایک دو روز در اب نموده در حوت بدستور ادغوان کاشته هر کاه سا و نمایند اب داده انبار دهند و بر قاعده محافظت نمایند

شب بو و بستان که شب دوست نیز کویند برنک و صورت و نمایش بهنا فر جانور مشابه است

شعر

بر صورت تو ما فر باز امده شب وشت هر لحظه بهر کوشه دلی صید کنان است

از اول شب تا سر افتاب بوی بسیار میدهد و چون افتاب بر اید بدستور بوی نمیدهد اما در سالی دو نوبت کل میدهد اول در سرطان که کل انلت یا زمیشود دفعه در سنبله که کل بسیار میدهد و خوشبوی و خوش رنک است نهال از اذر فوس کاشته بذران را یکروز در اب نموده کارند و بدستور محافظت نمایند

[illegible] ... محافظت کنند و در زمستان درخت را بارت ... پوشند سرما دران اثر نکند و اکر تا رنج را ... بیخ انداخته کنند ... باشد همه زمستان تازه ... بماند و از خبرها

شنقیر ... [illegible]

[illegible] ... یک شبه باید و قدری سه کیبن کاو دران حل کنند و بسیار زود یکدیکر نشانند و انچه ازان بر روی خ مین باشد باید که زیاده از بند نباشد و کفته اند که اکر در حبا باید نشاند ... واکر زمین سرد و سبز نوه باشد در خزان نشانند

معرفت

غرس درخت سرو

تخم سرو را با جو بکارند چون جو سبز شود و دانه کند سر و نیز ان بعد از ... بالیده شود بعد ازان از بیخ بر کنده و هر جا که خواهند نقل کنند

که بر قاعده سبز شود

کلنار سرد و خشک است شکم را ببندد و بیخ دندان محکم کند و خون شکم باز دارد و قلم ازان بدستور انار کارند

شعر

بلبل بچمن سوخته از اتش کلنار هم رنک اکر کشته بجا کشته انار است

عشق پیچان بلغ را الیلاب کویند معتدل بود در حرارت و رطوبت درد سر کهنه و قولنج را ببرد

شعر

عشق امد پیچان بچمن هر جوانان پیوسته ازان خرم و از غم بکران است

فاعده انستکه در حوت شاخه ان را فر هنک کشیده چون سال کرد شود شاخ مذکور را از بوته کلان نیم بریده بنمایند که ریشه پیدا نماید و سال دوم ازانجا کنده در حوت کارند

سنبل که در ختان بلند میشود و کل ان بطریق کل عشق پیچان است اما نبات خوشبوی و لطیف است و نهال انرا در قوس کاشته میشود

شعر

از حسن قد و سر و سیه کل سنبل جمعیت دلهای همه در دم دلالت

استرابادی از کل سرخ و امثال ان اما کل سرخ و خیره بعد نسرین باید دو نایک اند و نسرین کرم و خشک است و جمله مقوی اعضای باطنی اند و کاشتن جمله بر دو قسم است اول انکه دانه کلها از ایک دو روز در اب نموده در حوت در زمین معین نمایند و چون بر سد هر جا خواهند کارند دفعه انکه نهال پای جوش تا چون دو سال شود در دلو کاشته اب دهند و اکر خواهند قلم ان نیز میکیرند اما باید که زمین ان نرم باشد و هر ساله یک بار ا پیخته در پای ان بریزند که کل ان خوش رنک و پر پیچ شود و بوته کل را اب بسیار نباید داد بتخصیص در محلیکه کل باز دارد

شعر

تا کل زده در باغ سرا پرده خوبی در شام و سحر بلبل ناد نعره زنان است

معرفت غرس درخت ورد چند شاخ از ... کل کنند از بیخ و محکم بهم بندند و چوب ... بشاخ که بعضی از شاخها با بیخ در زیر خاک کنند چنانچه این نوع بنشانند بوی ان ... بهتر بود و بعضی شاخ کل بزند و قطعه قطعه کنند و در حفره اکر شاخ کل با تخم کل در آن بنشانند قدری سبز کنند چنانچه محیط بان شاخ یا بان تخم بود و کل از درخت غریب ... ماه باقی ماند و اکر غنچه کل هیچنانکه بر درخت بود با یک ... زیتون الوده کنند مدتی کل ان باقی ماند و اکر غنچه کل که نزدیک شکفتن بود در ... جو سبز نهند که خوشه کشیده بود مدتی بماند و کفته اند که اکر درخت کل را در تابستان بر روز دو نوبت ... دهند در خزان اول زمستان کل دهد

معرفت

غرس کل سوسن

بیخ سوسن را در زمستان ... و از ان در سطح بیاورند چنانچه سر آن بجانب زمین بود و دو دهان سر بیخ آن را در دردی شراب خرانند تا برنک زعفران شود و هم چنان از ابادر دی شراب ... چنانچه

و کلها هر یک به دستور یکدیگر از عقب ملّه یکو می‌رسد به شرح نوشته شد تا معلوم گردد

والتفصیل هذا **ملّه** اول بود **شعر** از باغ جنان آمده است تا گل ملّه

صوفی زغمش بی دل و هم جامه دران است

گل پنج برگ که رنگش مشهور است اول بود **شعر**

از جنت فردوس رسید گل پنج برگ
خوشبوی و نکو چون رخ زیبا صنمان است

رعنا از زرد و سرخ اول بود **شعر** با خون دل و چهره زرد آمده رعنا

زان میکشد اینها که نزار و یکچهان است

سرخ دستی که گلاب گیرند دهم بود **شعر** تا چهره برافروخته در باغ گل سرخ

بلبل شده زو بیدل و فریادکنان است

ماء الورد را بفارسی گلاب گویند نیکوترین آن بزبوی که بطعم تلخ بود و طبیعت آن سرد بود و گویند گرم بود و این قول جالینوس است و گویند سرد بود در اول و معتدل بود در رطوبت و پیوسته مایل برطوبت بود مقوی دماغ و مسکن صداع گرم بود بوئیدن و طلا کردن و قوت دل و معده بدهد و بوئیدن و خوردن و طلا کردن ولش را سخت کند و درد چشم را ساکن کند و حرارت آن بنشاند و مقوی چشم بود و چون بر سر و روی زنند خمار را تحلیل کند و صداع را ساکن گرداند و بسیار بر موی زدن موی را سفید گرداند مصلح وی جلاب نبات

ابرش از جنس گل سرخ که خالهای سفید دارد پانزدهم بود **شعر**

از صنع الهی بچمن ابرش گل گون
زیبا و نکو چون رخ غنچه دهنان است

صابونی که در غنچه سبز گویند پانزدهم بود **شعر**

آمد گل صابونی تو باغ رخ افروخت
زان روی نکو منظر صاحب نظران است

آتشین ابرش پانزدهم بود **شعر**

حکیم
دردی شراب
به دو دیگ آن بود و اگر زن سوسن
سفید بود ارغوانی شود و اگر وقتی که
بخواه به یک بال ... از دوی ...
و محل ... بغبار آلوده کنند و در کوزه
کنند و سر آن کوزه را بگل محکم کنند و
کوزه را در زمین پنهان کنند ... سال
هم چنان تازه باشد پس هر وقت که
خواهند از آن بیرون آورند
از کوزه و در ... آب
بهند گل
٩
شکوفه کرده و تازه باشد

تا آتشی ابرش از این باغ برآمد
صد گونه الم در دل سیمین ذقنان است

زرد صدبرگ ششم بود **شعر**

از باغ جنان آمده زنبان که گل زرد
رشک رخ خوب همه گلنار وشان است

آتشی مسهلی که صدبرگ است بیستم بود

آتشی پنج برگ بیست و پنجم بود **شعر**

افروخت گل آتشین تا چهره زیبا
آتش بدل غمزده خالبان است

نسرین بیست و پنجم بود **شعر**

نسرین که بباغ آمد با طره مشکین
دل خون شد و سوخته که مثل آن است

سرخ صدبرگ پانزدهم بود **شعر**

باد روی نکو آمده تا گل صدبرگ
صد داغ از و بر دل گل چهره وشان است

بغدادی که بسرخ اندک مایل است پانزدهم بود **شعر**

آمد گل بغدادی و از جمله نقش
اسودگی چشم همه درد کشان است

مشکین که بوئیش نامه مشهور است و گلان بطریق گل نرگس صد برگ است اول جوزا

در صحن چمن آمده است تا گل مشکین
بی تاب بود نرگس بیمار و ناتوان است

قازقان که گلان کبود است و در باغات بسیار کارند و پای جوش بسیار میکند اول جوزا **شعر**

آمد بچمن تا گل قازقان بلطافت
پیوسته بجویبار چمن جلوه کنان است

نسترن از سفید که در سیاست و سرخ و ملّه که بسیار بغداد باغات میشود و بر طرف شده و رسیدن گلان بیست پنجم ثور است **شعر**

تا خیمه گل نسترن آورد بگلزار
فراش صبا هر طرفش مشک فشان است

و کیفیت بمالان لشکر بن شاخه برچه از ادرات بطریق نرهنک ... کشند

چون سال گرد شود شاخه‌ها کوتاه نموده از بوته نیم برنموده گذارند که ریشه پیدا نماید
و سال دوم از انجا برکنده هرجا خواهند کارند و هرگاه بوته گل جنگل و کهنه شود
گل بد شود و ندهد در فصلی که گل باتمام رسد از روی خاک ببرند اما شاخهای آن را نیز در ذرع
گذاشته ببرند که نوچه پیدا نموده گل بد شود و ده گل شش ماهه را اگر ببرند بیشتر
اینکه خشک میشود و اگر خشک نشود بد شود و بیشتر روش نمیکند و چون
باتمام رسد مجموع را سیراب نمایند که اگر گرمی داشته باشد بمیرد و بعد از آن آب بد
دهند و سیراب ننمایند که ضایع میشود

ریاحین بسیار نیکو آمده در باغ ریاحین   خوشبوی بنوعی که چمن همچو جنان است

بنفشه که بعربی بنفسج گویند بهار سرد و تر بود و سرفه را نافع باشند

تا زلف سمن سای بتان دید بنفشه   افتاد ز پا بیخود و قدش چو کمان است

کبود از صد برگ و رسمی و اصفهانی و سفید چون بن رنگ نمایند سبز میشود لیکن معهود
اینکه نهال کارند بدین قاعده که زمین آن را دامنه ریگ ریزند که بنفشه در زمین
ریگ بوم خوب میشود و محل نهال کاشتن آن یک دفعه از سنبله تا قوس است
و دفعه دیگر از دلو تا آخر حوت و برد و نوع پل میسازند بعضی لوله پل نموده بر سر جوی
آب زهره ندوی پل چهار بوته از نهال در هر ذرعی کارند و سال دوم خاک سر
پلها در بیخ نهال کشند تا نهال در میان پل جا گیرد و بعضی پلها را درجه میسازند
که سر پل آن هموار بوده چهار دانک و نیم ذرع و تا یک جو بر یک ذرع و در پل آن سه قطار
نهال کارند چنان یک قطار در میان و قطار در کنار باشد و در طول فاصله میان نهالها
یک شبر عرض خواهد بود و بعضی معقلی پل میسازند و بدسور دو درجه نهال کارند
و چون نهال کاشتن مجموع باتمام رسد بنوعی آب دهند که تمام پلها را بر اندازد و هرجا
که خشک ماند معرز است که نهال سبز نخواهد و باید که در سایه درخت باشد و اگر

سایه درخت معتبر نشود تا یک جو بیرا از گولش نموده تخم بوستان افروز باشند که سایه
پیدا نماید و هر سال در سرطان و سنبله و ثور سا و نمایند و دو نوبت در یک ماه
بر روی آن پاشند یکدفعه در میزان و دفعه دیگر در حمل که گل با تمام رسیده باشد
و در هر هفته روز آب دهند و در آب دادن تقصیر ننمایند و رسیدن گل آن
آنچه نوچه است از میزان است تا حوت و آنچه کهنه است از دلو است تا حوت

زرد آنچه بذر دهند زمین از لوله پل نمایند و از هر دو جانب بر
سر دناب که بلند را یک دو زرد آب نموده باشند بطریق کشنیز سه پلی کارند و
انجا برسم نهال هرجا خواهند برند و آنچه نهال است زمین از اینجا لوله پل نموده
در ذرعی دو نهال کارند و آب بسیار دهند که بوته وی بزرگ میشود و کاشتن
بذر و نهال آن در حوت و رسیدن گل آن از ثور است تا جوزا

گل زیبا از صد برگ و رسمی که شش برگ است بیشتر از همه گلها میرسد

در فصل بهاران که رسیده گل زیبا   و خار چو دز ساخته گویی که خزان است

کاشتن پیاز آن بد شود نرگس است که مذکور خواهد شد و رسیدن آنچه در سوی است
در سنبله و آنچه صد برگ است در دلو

سورنجان که بعضی سورنج گویند طبیعت وی گرم و خشک است جهت مفاصل
مغز وی را بگلاب ساویده طلا سازند نافع بود و گل وی بطریق گل زیبا است و در
حوت میرسد و کاشتن پیاز وی بد شود گل زیبا است و محافظت وی بهمان طریق

شعر سورنج بباغ آمده بیش از همه گلها   دانست نشانی که چمن باز جوان است

زعفران که بعربی جاد و گرم و خشک دل را قوت دهد و مصلح عفونت بدن
باشد اما مضعف معده است مصلح وی بادیان رومی جالینوس حکیم درد سر گرم
آید شیی که محکم شد باشد یا زخمی رسیده باشد نرم کند **شعر**

تا زعفران از گلشن فردوس رسیده   صد گونه از او نافهٔ عنبر نثار است

زمین از اپریل نموده بیر بیل کشیده زنند و پیاز از درمیان یک وجب فاصله گذاشته
نفر ادر جریب شش خروار اخر میزان کارند و اب دهند و اگر زمین بسیار باشد از عقب
عوامل درکشیده شد یار بشرح صدر فاصله گذاشته کارند خاک ما پیاز را دانه دانه ساخته
هر دانه یک پوست اورند و اگر چنانچه مع پوستها و یا انکه یک پوست کارند پیاز
ضایع میشود و در سال اول ابادان از خاک روبه کوچه است و سال دوم انبار
کاو با خاک روبه کوچه مخلوط ساخته در میان ان دریزند که اگر چنانچه این
دو سال بتمام انبار کاو دهند پیازها سوخته ضایع میشود دیگر هر سال
در میزان اب داده زمین ان چون زند نم شود بیرسا و زنند کولش نموده خار
و خاشاک که در میان ان سبز شده باشد ساو نمایند و ملاحظه نمایند که در محل
کولش نمودن پیاز بیرسا و زنند نقصان نیابد و بعد از ان انچه توانند انبار کاو
دهند که پیاز زعفران زور بسیار طلبد و چون زور یابد زعفران خوب
میدهد و مشهور است که انبار روی چنان می باید که اگر بیخ من سنگ در میان
زعفران زار اندازند در میان انبار پنهان شود و بعد انبار کاو انبار دیگر نیز
دهند که پیازان میسوزد و اب دهند و گذارند که چون گل با تمام رسد اب دیگر
دهند و بعضی گویند در سال دو اب میخورد در میزان و عقرب و بعضی را
سخن انست که بعد از گل دادن اگر برف باران نیز باشد تا حمل هر ده روز یک اب باید
داد که پیازان بزرگ و سیراب شود و چون برگ پیاز در سنبله زرد شده باشد
درو نمایند و بگذارند که چون خشک شود پیازان ضایع می شود دیگر اب ندهند تا
میزان که گل پیدا میشود و اگر چنانچه در تابستان اب دهند پیازان سوخته
بتمام نابود می شود   اما قول ثانی نزد دهاقین صحیح پیوسته و اکثر بدین موجب

عمل مینمایند و در چیدن گل ان در عقرب نیست و قریب به بیست روز گل میدهد طریق
گل چیدن انست که صباح بیگاه که گل ان غنچه است سر غنچه را دست گرفته با پایان
ان را بتمام از سر پیاز بیرون اورند و اگر سر غنچه را کج گیرند پایانش که سفید است
بیرون نمی اید و چون گل را تکانند ریشه زعفران را بیرون اورند پایانش سفید
نمیباشد و بدین سبب زعفران خوب اعتبار نمی نمایند و در فروختن نقصان میشود
و اگر چنانچه افتاب بر گل تابد نیز پایان بتمام از سر پیاز بیرون نمی اید چون پایان
ریشه های زعفران سفید باشد ان زعفران جمندی گویند و اعتبار تمام دارد
و از یک من پیاز که بر روی باشد نیم من گل و از نیم من گل دانگ و نیم ملک استار
زعفران حاصل میشود   و چون دوازده سال بگذرد که پیازان در زمین بسیار
شده باشد گل ان پیاز کم میشود و در جوزا برکنده نگاه دارند که چون محل شود
کارند و در سال اول که بکارند گل اندک دهد و در سال چهارم بدستور گل
دهد و افت وی از موش و خرگوش باشد   اما موش بیخ از انجه خورد باید که خبر
دار باشند   و چون واقف شوند که موش پیدا شد علاج ان کنند که او در بیرون
اورند و الا بچه کند و بسیار شوند باندک زمانی همه را نابود سازند و از برگ
معلوم شود که بعضی را برگ بی وقت زرد شود دلیل بود که بیخ از موش خورده
و دفع موش با این نوع توان کرد که چون سوراخ موش ظاهر شد در پیش سوراخ
آتش در کاه بدم اهنگری دمیده از هر سوراخ که دود بیرون اید از ان مضبوط سازند
که تمام موشان بدود کشته شوند   و اگر بیخ اهن از عقب رفته و کولیده پیدا
توان کرد نیز شاید   و خرگوش برگ از انکه بعد از گل بیرون اید میخورد وقت
باشند که برگ پیاز را که خرگوش خورد دیگر در ان زمین گل نمیدهد مگر انکه در

جای دیگر نقل نمایند و اکثر درختها همین طریق نوع محافظت نموده اند تا ازان فایده
حاصل شده

نرکس معتدل بود در گرمی و خشکی سده دماغ بکشاید **شعر**

تا چشم کشاده بچمن نرکس رعنا — دیده بره امدن سرو فلان است

زمین از الوله پلغ نوده اب دهند و پیاز وی را در میان یک وجب فاصله کذاشته
برهنم در میزان و عقرب و قوس کارند چون بانمام رسد اب دهند و دیگر هر
سال در میزان اب داده چون نزدیک نم شود سنا و نمایند و بعد ازان دیگ و
انبار داده اب بکردهند که سبز شد کل بزرگ و خوشبو دهد و اکر چنان
چه در میزان باران شود اعتماد بر اب باران نمایند اب دهند که زمین خشک مغز است
برنم باران سبز میشود چون اب ندهند پیاز ان ضایع میشود و بعد از کل دادن تا حمل
دهر ده روز یک اب دهند که پیاز ان بزرگ و سیراب می شود و چون پیاز ان در زمین
بسیار شود و محل تنک کردن باشد در جوزا بر کنده نکاه دارند که چون محل شود
بکارند و در سال اول کاشته شود بعضی کل نکند هر چند سبز برک و نما دهد و بعضی
کل کنند و در سال دیگر پیاز رسیده بتمام کل دهد و نا رسیده کل ندهد و در تمام
مجموع پیاز ها اب بخورد و رسیدن کل ان از صد برک و رسوی از عقرب است تا دلو

ایلچی سوسن کرم و خشک است کلفه که تا ش را کویند ببرد **شعر**

بر تخت چمن امده چون ایلچی سوسن — از فصل بهار و کل و نوروز نشان است

پیاز ان را در میزان و عقرب و قوس در دلو لپ کارند و پیاز ان چون در زمین بسیار
شود در محل تنک کردن باشد در جوزا بر کنده نکاه دارند که چون محل شود کارند
و در میزان دیگ و انبار داده اب دهند و در دلو سبز شود و رسیدن کل ان از پانزدهم
دلو است تا پانزدهم حوت

لاله کوهی و باغی و دو رنک کوش و کاکلی و زرد اقصی و کابلی اما لاله کوهی
و باغی را کر شقایق النعمان کویند کرم است شیره ان در چشم کشند حلقه را سیاه
دارد و اکر لاله را بکوبند و اتش در بینی طلا کنند چون بینی خون بازدارد و اکر اب وی را
در سر کنند درد شقیقه را باز دارد و اکر لاله را بجوشانند و با دوغن شانه بر موی
مالند موی سیاه کردد و اکر اب لاله کوهی را در چشم کشند شبکوری را ببرد

در صحن چمن امد کر لاله بسیراب — اغشته بخون دل خونین کفنان است

کوهی انند دو سرخ و سفید و نارنجی و باغی از یک رنک رسمی و دو رنک
مشهور که سرخ و سفید است و ابلق تیز می کویند پیاز ان را در میزان و عقرب و قوس در
لوله پل کاشته چون در زمین بسیار شود و محل تنک کردن باشد در جوزا بر کنده
نکاه دارند که چون وقت کاشتن شود کارند و در دلو سنا و نموده دیگ و انبار دادن
اب دهند که کل ان بالیده و خوب میشود و رسیدن کل ان از کوهی و باغی در حمل است

دو رنک کوش محل پیاز کاشتن ان در عقرب است اما در تشر کارند که کل ان خوب
بار نشود و اب ند هند که نم باران کفایت و رسیدن کل ان در حمل است

کاکلی کر تنه ان یک ذرع بلند میشود و در کرد بعضی شش کل که پیاز ان
پر زور است و بعضی چهار کل سر نکون میشود و کل ان از لاله باغی رنکین تر و
درشت تر است و قبل ازین در بلوکات می بود و حالا بر طرف شده و پیاز ان بد شود
لاله کوهی و باغی است کاشته محافظت نمایند و در حمل میرسد

زرد اقصی محل پیاز بمودن ان در میزان است و کلش در جوزا میرسد
و خلاف زرد روی در خلاف بنمایند و ضایع میشود

کابلی کر برک بهالش بدستور شقایق است و نهالش بهمان دستور بلند
میشود و کل ان دوازده رنک است **شعر**

ودرجوزا شاخ اب دهند

در باغ انواع بود لاله کابل　　گلشن شد ز وجه منظور شبهات

از سفید و سرخ و جگری و گل کره و قرمزی و پیازی و گل شفتالوی و گل نادر و ادخوانی و گلگون
و خشخاش و مله محل آن ربعود دارند و میزان است و گل وی با گل خشخاش می رسد غلاف
بذرش چون دلمیل باشد فراهم آورند که چون خشک گردد بذر وی در غلاف بماند
و ضایع میشود

سوسن گرم و خشک است کلف که نامش را گویند برد و کبودش جهت کاغذ
رنگ کردن بغایت خوب است　　**شعر**

با جمله زبانها که بود سوسن آزاد　　لب بسته و خاموش ببینید چه سان است

کبود از خجری و رسمی و صحرائی سفید و لیمونی بذر آن در دلو و نهال آن در حوت
کاشته میشود و رسیدن خجری کبود آخر ثور و رسمی کبود و صحرائی و سفید در حمل
و لیمونی آخر ثور است

سپهری بذر آن در حوت کارند و نهالش نیم ذرع بلند میشود　**شعر**

در صحن چمن بین گل زیبای سپهری　　در نور و صفا چون مه و خورشید جهانست

و برگش برگ کنب هندوستانی مانند است و رنگ گلش نزدیک است بگل انار و پنج
است و پایان هر برگ گلش از اندرون سفید است و در میان پنج برگ گل باریک نیز دارد
و خالی از لطف نیست و در جوزا می رسد

شقایق در کیفیت و منفعت حکم لاله دارد　**شعر**

خوش رنگ نگر آمده در باغ شقایق　　آلوده بخون دل عاشق صفتانست

رسمی که گل آن از صباح تا چاشت گاه است و دو طبقه که به شیرازی مشهور است گل آن
شده دو ذرعی اینند زمین از اپل نموده هر ساله در میزان و عقرب بذر نمایند و دیگ
بر روی آن پاشیده آب دهند و رسیدن رسمی آخر حمل و دو طبقه آخر ثور است

همیشه بهار سرد و خشک است طلا کردن بدو صفرا را تسکین دهد **شعر**

آن گل که همیشه بودش فصل بهاران　　زو باغ مطلا شده فارغ ز خزانست

در دانه صد برگ صد نه سیاه و رسمی و سفید که بابونه نیز گویند و کبود بذر آنرا
یک روز در آب نمایند در حوت کاشته چون سبز شود بطریق نهال در ثور هر جا
خواهند کارند و بر قاعده محافظت نمایند و میزان نهال وی اگر بزرگ شده
باشد از دو وجب زیاده آب دهند که بر قاعده سبز شده گل خوب دهد و اندر وی
خاک نریزند که اکثر سبز نمیشود

خشخاش سرد و خشک است سرفه و خون بر انداختن را نیک است شش را
بلاست مصلح وی مصطکی　**شعر**

کردند برنگ آمده خشخاش زا بزد　　این هم عجبی نیست که رنگت ز دل آنست

از فرلج که برگش سرخ و سفید است و هر دو از لعلی و سرخ و سفید و خطائی
ملون از صد برگ و شش برگ و چهار برگ کنگره دار و ساده لعلی از صد برگ
کنگره دار و ساده و چهار برگ کنگره دار و ساله کلناری از صد برگ کنگره دار و ساده
و چهار برگ کنگره دار و ساده و شش برگ ساله کلگون از صد برگ کنگره دار و ساده
سفید از صد برگ و چهار برگ کنگره دار زمین از اپل نموده اول سنبله بقرار جز
ده استاد بذر نمایند و ریگ بر روی آن پاشیده آب دهند و هر گاه سا و نمایند
ایشان بسیار داده آب دهند که خشخاش زود بسیار آب طلبد و چون زود بیابند آن را
وی بلند شده گلهای خوش رنگ بزرگ بدهد و دانه وی خوب آید در بسیار
گل آن در ثور و دانه آن در جوزا است　　و اگر خواهند افیون بگیرند چون غوزه وی
دلمیل شود و اثر خوش آب آن ظاهر باشد در عالم پیشین بیا کیسه خط یا چهار
خط نازک بر غوزه وی کشیده گذارند و ملاحظه نمایند که ضرب بیرون تخم نرسد که تخم

هر جا که ظاهرا مغشوش هم باشد

ازهر خط

نابود میشود بعد از ان در صباح روند وم نیز کار د کند
افیون برداشته جمع نمایند و در سایه خشک سازند و در افتاب نگذارند که بی رنگ
میشود و چون بر قاعده ملاحظه نمایند از یک جریب زمین وی صد من و افیون ده
استار حاصل میشود

زنبق گرم است و در خشکی معتدل و دماغ را فائده دهد **شعر**

زنبق که بباغ امد با نکهت زیبا — مشک امد و بید و از جهان است

از درسو و نارنجی پیاز از دو میزان و عقرب و قوس کاشته بدستور نرگس محافظت نمایند
و کاشتن زنبق و سوسن لیمونی نزدیک یکدیگر مناسب است سبز شدن زنبق در سی
در میزان است که اب بی دهند و فرق کشید وی اول ثور و رسیدن گل وی نارنجی
اول جوزا است

چمن افروز کاشتن ان بدستور بوستان افروز است که مذکور خواهد شد و
رسیدن او از جوزا است تا اخر سرطان **شعر**

بهتر نبود چون چمن افروز بگلشن — بر اهل دلان این همه زنان ناز کنان است

نیلوفر سرد و تر است خواب اورد باه را مضر است مصلح وی گلقند **شعر**

از عمر کم خویش شد نیلوفر اگاه — زان جامه کبود امده کز ماتمیان است

از سفید و سو بذر از ابک روند و اب نموده در حمل کارند و چون سبز شود جرب
میرود بواجی خبردار باشند و رسیدن در جوزا است و گل ان از جا شکاه است

گل قرنفل بهتر نبود چون گل زیبا قرنفل — منظور نبزد هر از بی بلکه لان است

از صدبرگ و در سو که سفیدی جگری و لعلی است و نهال از او در حمل کاشته بر قاعده
محافظت نمایند و رسیدن ان در جوزا است و بودن وی تا شیر ماه

گل خطمی خیره که در کشطی خیری نویسند بعضی گرم و بعضی سرد گفته اند با

سرگین بر هم کردن نافع باشد و اگر ابش در سر کنند درد شقیقه را باز دارد **شعر**

در باغ به هر نوع بود خطمی خیره — صد زینت از او در چمن و صحن جهان است

الوانش بدین موجب است اندرسی و صدبرگ سرخ و جگری و لعلی و گل شفتالو و گل
کاسنی و نخودی و لیموئی و زرد و سفید و ملمع بذر از ابک روند و اب نموده در فصل
ماه میزان و عقرب و بهاری در حمل کارند و رسیدن گل ان از جوزا تا اخر سال است
و هر سال اسرون گل دهد از روی خاک درودند که نو چه پیدا سازند و گل خوب دهد

لاله خطائی هر حسن لطافت که بود در همه گلها — در لاله خطائی است که مجموع
ان است — زمین از ابک دفعه در ثور که بگاه میرسد و برگ وی اماده نموده بذر
رنگ میشود و دفعه دیگر در اول سرطان که در اخر سال بر دهد و خوش رنگ
شود پس نمود بذر نمایند و ریک بر روی ان ریخته اب دهند و هرگاه سال غلبند
انبار داده اب دهند و نهال از ابدستور بوستان افروز هر جا که نهند بگیرد و رسیدن
وی بهاری در سرطان و شیر ماهی میزان است

لاله گلگون رومی که باسترابادی مشهور است بدستور لاله خطائی کاشته
محافظت نمایند و رسیدن اش در شیر ماه — خطهای سفید و زرد پیدا میکند
و بسیار خوش نما است **شعر**

چون لاله رومی بچمن امده گلگون — کز لاله خطائی شده رخ زرد از ان است

بوستان افروز سرد و خشک است حرارت معده و جگر را ساکن کند و معده
و روده پاک سازد و ادرار بول کند و دفع خون کند **شعر**

چون تاج خروس امده از جنت فردوس — پیوسته بجز دل صاحب نظران است

از خولر و تاج خروس هردم در دو ماه زمین از ابک کرده یکدفعه در ثور بذر نمایند
کلان — بگاه میرسد اما گل ان در نمود بذر رنگ میشود و دفعه دیگر در اول سرطان

بدرسانند که گل وی بیگاه میرسد اما خوش رنگ و لطیف میماند و بعد از آن زبان برگ
بد رد بخته آب هندوانه نهال آن چون برسد در هر جا کارند زمین را بکنند درج مغاک نمو
کنجون گوسفند و انبار بسیار بریزند و خوب درش میکنند و نحسایج درج بلند میشود
چنانچه در چهار باغ آن حالیجناب ملاحظه نموده و رسیدن وی بهار است در سرطان
و شیر ملاحظه میزان است **شعر** **سنبل فرنگی**

ای سنبل نیا وا از آن نکهت زلفش — آتش بدل جمله خورشید وشان است

گل آن بر بیدی مایل است و برکش با بلند از موی و مشکین مانند و خوشبوی است و پیاز
آن برابر جوز هندی میشود و چون پیاز آن قدری بر آتش گذارند بوی خوب میدهد و
در بهار که پیازش تازه باشد کوفته در عاش گلاب کنی گذارند از وی عرقی حاصل
میشود که بوی وی بمشک برابری میکند و در سمرقند بطریق گلاب در شیشه کرده
مینهایند پیاز وی را در عقرب دیگر دیل کاشته بدستور لاله کوهی محافظت نمایند

شب بوی تا از چمن خلد نسیم گل شب بو — آباد از او صحن چمن چند دو

شبان است گل وی نیل گون است و در روز اندک بوی دارد اما در شب بوی وی
بسیار است چنانچه شب از دو وانک فرسنگ بوی وی میآید و در اسفراز
بسیار است هر ساله بذر وی را در حوت کاشته بر قاعده محافظت نمایند

سمن از مله و سفید و سرخ که خوش بوی است و گل سر بکر گویند
و کاشتن بذر و نهال آن بشرح مذکور شد **شعر**

با زلف پریشان که سمن در چمن آمد — جمعیت دلهای همه هجر نشان است

نافرمان بذر آن را در میزان و عقرب کارند و رسیدن آن در ثور است
از رسمی و زرد و سفید و کلگون و مله **شعر**

نافرمان است آن گل فرمان بر کس نیست — زانرو که برفت از پس سرگرده زبان است

زاد

نار خندان سرد و خشک است و ادرار بول کند و درد سوزش مثانه و کر
هفت دانه حب وی را فرو برند منع حمل کند **شعر**

بر جنت که نار آمده خندان و دلاویز — چون غنچه که گلهای چمن خنده زنان است

و در حوت پانزده روز بذر آن را در آب کرده و هر پنج روز آب وی تازه سازند که ضایع
نشود و در حمل کارند و چون سبز شود بر جنت میرود بواجبی خبردار باشند و رسیدن
آن از سرطان است تا اسد که رنگین میشود و بقا ندارد

خبروجه که سوسنی رنگ است و در فوشنج بسیار باشد
و در بعضی مواضع بلوکات مذکوره نیز پیدا میشود و نهال و گل وی مشابه است
بخیجی خبر و اما گل و نهال وی خوردتر است از ختمی نهال و بر آن را در اول حوت و بذر وی
را یک روز در آب نموده باشند در آخر حوت کاشته بواجبی خبردار باشند

خبروجه که آمد بچمن با رخ زیبا — ختمی است از او سپر انداز و دندان زنان است

گل روغن کاو که در کتب خافت نویسند و بعضی از مردم گل حلّه گویند گرم و
خشک است بذر آن را در حوت کاشته بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن آن در
ثور است

گل کاسنی سرد و خشک بود **شعر** از فائده و نفع گل کاسنی در دهر
آسودگی خاطر بیمار نشان است — نهال آن را در حوت کارند و بواجبی محافظت نمایند

گاو زبان گرم و تر بود قلاع کودکان که جوشش دهان گویند زایل کند و مقوی
دل بود بدستور کاسنی کاشته محافظت نمایند **شعر**

از بهر دل سوخته عاشق بنهاد — در صحن چمن بین که گل گاو زبان است

بنفشه کوهی سرد و تر است سر فرا بر درد مثانه نفع رساند نهال وی نیم زرع
بلند میشود و گل آن ارغوانی و خوشبوی است در حوت در لوله یک کاشته

دیگر داده آب دهند و بواجبی خبردار باشند و در هر سه روز آب دهند

کبود گل در حوت پیوند نمایند و بر قاعده محافظت نمایند

بسیار نکو آمد در باغ کبود گل — همتا و مانند او خنجری تیز زبان است

گل نوروزی که زرد است و بلند نمیشود و خوردتر از گل لاله است نهال آن را
در حوت کارند و بواجبی محافظت نمایند **شعر**

آمد گل نوروزی و در باغ خبر داد — از لاله که از خون دلی کوه کنان است

گل النگ که برگ آن بدستور گل بنفشه است اما گل آن بعضی سرخ و بعضی
زرد است نهال آن را در حوت کاشته محافظت نمایند **شعر**

آمد گل زیبای النگ از چمن خلد — زیبا است از او هر چمن و رشک خزان است

عشق پیچان لب جوئی که به کرزمه مشهور است اصل گل آن کبود و میان زرد آن
نهال آن بدستور عشق پیچان است اما بر درخت نمی پیچد و در سیدن گل آن
پانزدهم جوزا است

از گلشن فردوس گل کرزمه خوش رنگ — آمد به چمن با همه زان عشق کنان است

روضه هفتم در بیان اشجار و نهال پیوند نمودن و محافظت
بوت النخل و تخمین حاصل بعضی از خضروات و غیره و محافظت گل پیش رس و باد
پیش رس و سامان نمودن گلاب و عرق بید مشک و گلقند از قند و شکر و عرق
پودینه و روغن گل و شیره کشمش و شیره ترنجبین و شیره شکر و دوشاب کاردشک
و انتاب مربیات از غوره و ... و شاه توت و لیمو و حلوا از ما قوت و مغز
و غیره و سرکه انداختن و سرکه ها ساختن و آب غوره گرفتن و فلفل و پنیر ساختن
و قلیه حاصل نمودن

پیوند نمودن اشجار و نهال — وصل ده شاخ بدایع نوبی صانع

این جمله صنایع نوبی
اشجار مثمره و غیر مثمره چنان بتجربه معلوم شد که فواید پیوند نمودن
اشجار بسیار است و بباید دانست که پیوند نمودن بانواع است و کدام طریق بهتر و کدام
نیک است و هر نوعی را چه خاصیت و هر درختی کدام نوع پیوند مناسبت و هر درخت
و نهال را در کدام موسم پیوند میتوان کرد و هر پیوندی را چگونه باید کردن و هر درخت
را بر درختی پیوند نمایند که پیوند نباید نمود بهتر است سبز نخواهد شد و معلوم
است که ثمره آن چه خواهد بود و پیوند کردن اشجار جهت لطافت میوه است و
آن بر دو وجه است **وجه اول** آنکه پیوند درختی که هم جنس او پیوند کنند
هم چون برگ زرد آلو و علی هذا القیاس **وجه دوم** آنکه برگ درختی بر جنس دیگر
دیگر پیوند کنند مانند آنکه برگ زرد آلو بر درخت بادام و آنچه حضرا زحلام
جاه نقابت پناه استماع نمود شمه در حیز تحریر آورده تا غافلان و کاملان را
از آن بهره تمام باشد و دهقانان و باغبانان را حقیقت آن معلوم گشته بجا نما
در آن کار که عموم را نافع بود نکوشند و بالجمله آن بر ده نوع است **نوع**
اول آنکه چون میوه درختی بی طعم بود و خواهند که خوش طعم
خوب گردد آن درختی که میوه آن خوب باشد بر آن درخت پیوند نمایند تا لطیف
گردد **نوع دوم** آنکه درختی که بر کم آورد و آن درختی که بار آور باشد و میوه
آن عالی بود بدان پیوند کنند که بار آورد و لطیف گردد **نوع سوم** چون درختی
که ثمره آن خورد باشد و خواهند که ثمره آن بزرگ شود آن درختی که ثمره آن
بزرگ بود پیوند کنند که میوه آن بالیده و خوب شود **نوع چهارم** آنکه اگر
خواهند که رنگ میوه مبدل گردد چنانچه انگور و توت سیاه را خواهند که
سفید گردد با آنکه سفید را سیاه سازند برگ درختی که سیاه باشد بر سفید

۳ را بکدام درخت پیوند
باید نمود کدام ... گر
فواید آن صاحب
وقوف باشند و هر
درختی

پیوند کنند تا سیاه شود و علی العکس **نوع پنجم** آنکه اگر خواهند جهة تفرج
و تعجب بر یک درخت انواع میوه ها باشد بر هر شاخی نوعی دیگر پیوند نمایند
نوع ششم اگر خواهند که درختی پیش پیش یا پس پس شود و از جنس خلاف
آن پیوند نمایند **نوع هفتم** اگر درختی آب طلب باشد مثل بید و در زمین
باشد که کم آب بوده برای درختی دایران پیوند نمایند که آب کم طلبد مثل امرود
یا عکس آن **نوع هشتم** آنکه اگر خواهند که درختی که کوتاه عمر باشد مثل زرد
آلو دراز عمر گردد از برای درخت دراز عمر پیوند نمایند مثل فستق و غیر که سالها
بر میدهد **نوع نهم** آنکه بعضی درختها باشد که غرض و فایده از آن درخت
برای بودنه ثمره مانند درخت توت جهة ابریشم که چون ثمره آن بسیار باشد
برای آن کمتر بود از درختی که ثمره کمتر دهد پیوند کنند تا ثمره آن کم شود و برگ آن
بهتر گردد یا برعکس **نوع دهم** آنستکه چون خواهند که ثمر هلو بی هسته باشد مثلا
آن را باید درخت بید مشک پیوند کنند بیدا نگردد و نباید دانست که اگر پیوند از
موضع دو یا و رند و چند روز در میان شود طریق آوردن آنست که برای
پیوند را باز کرده در محلی که هوا گرم نباشد در کوزه آب تا رسیدن کنند و سر
کوزه را مضبوط سازند و در زمان آب بر کوزه میپاشنده باشند تا بدان موضع
رسد و چون ببردن و در فی الحال پیوند نمایند غرض آنکه باغبان در باغ
درخت بی پیوند نگذارد که فایده بیش از آن است که تصور توان کرد **بیت**
شاخ بی بر اگر همه طوبی است بر بهلش بمیوه پیوندید واکثر از
دهاقین که از علم پیوند با خبر اند چنان گفته اند که ثانی بردار بی کرد و تخم بر تخم
و قیاس کرده اند دور نیست. فاما نه چنین است از جهة آنکه مجرب است که سبب ثمره
نداشته باشند آلو پیوند میکنند ثمره نیکو میدهد و خربزه را ندو چوب آب بسیار

هلو و عاری بی هسته کرد در
محمد باید [illegible] پیوند
کردند نیست

میکنند و درخت شفتالو با آب بسیار احتیاج دارد و آب دادن و خوب بشود و کوهند
اگر آنستکه دانه ندارد و اگر دارد از هم شکافته میشود و مناسب پیوند آنست که چوب
محکم بر چوب محکم پیوند نمایند و علی العکس و پیوند نمودن بر چهار قسم است
قسم اول برای پیوند آنست که در زرد و فصل پیوند میشود در جوزا و لیکن میزان
اما اگر قبل از جوزا پیوند نمایند در گرفتن و روش آن دغدغه است و آنچه
سبز شود کم بار خواهد بود بجز در جوزا است بدین موجب است
توت از ابتدا و خلیج محل پیوندان هم جوزا است فاعل آنستکه توجه
پیوندی که بهار خانه آن از جانب آفتاب که پوست آن پخته شده باشد بر داشته از
موضعی اگر خواهند که بموضع دیگر برند در روی مثالی که بر داشته بجای برند
و پیوند را از میان توجه میکو از هر یک که رسیده باشد بر داشته ملاحظه
نمایند که دل روی بیشتر از روی چوب برداشته شود و هر یک که دل آن بر توجه
نماند اعتبار ندارد و باید که یک را از سر توجه که بر قاعده رسیده و پایان توجه
که تازه نیست بر ندارند که بدیگر است و اگر چنانچه پیوند نمایند و سبز شود آن
درخت کم بار خواهد بود و تجربه دهاقین چنین معلوم نموده اند و نیک اصلی
را بر نهال رسیده و یا بر شاخ درختی پیوند نمایند که نازک بوده باشد و اگر
درخت بلند پیوند نمایند زود دیار آید ولیکن هر چند پیوند بزمین نزدیک
تر باشد مناسب است جهة آنکه درخت آن بار بسیار آورد و بیخ دار شود بدین
طریق که سر کار در بر شاخ درخت و یا بر نهال رسیده دو الف بجانب شمال
آن کشیده ملاحظه نماید که سر کار بچوب نرسد و آنکه الف بجانب شمال
کشیده بواسطه آنستکه در محل تندی باد شمال توجه پیوند که نازک است شکسته

نشود و بر هر جانب دیگر از نهال یا شاخ درخت که پیوند نمایند از تند باد شمال
بی تکند و بعد از آن چون دو الف بجانب شمال کشند چوب را خم نموده بناخن
جای پیوند را ترتیب نموده و در هر الف دو پیوند در پوست چوب در آورده پیوند بالا
را بجانب بالا و پیوند پایان را بجانب پایان میل دهند چنانچه از زخم کارد گذشته
جهت خود جای پیوند نشانند و طاسمه توت یا بید که باریک باشد بر روی هر الف بپیچد
سر شاخ را از محلی که پیوند نموده اند یک وجب گذاشته شکسته که زود بر پیوند نمایان
و اصلا نبرند که نهال آب دیشه بسر شاخ دواند و پیوند زود سبز شود و اگر سبز نشد از همان
بریده خشکی پیدا کرده پیوند نقصان یابد چون آب نهال از وی گذران نباشد و
آنکه هر نهال و شاخ درخت دو پیوند مینمایند و چهار پیوند دارد بدان مصلحت است
که البته یک پیوند خواهد گرفت و نهال نابود نخواهد شد و از چوب پیوند خرد را
باشند که پیوند بعضی پانزده روز که کم روز است و بعضی بیست روز که بی زود است
سبز میشود و از محل دیگر سبز نشود که نوچه پیوند زود و روش خود مینماید چون
پیوند سبز شود و پیوند نمودار باشد پوست را از روی آن چون باز نمایند و چون نو
پیوند یک وجب بلند شود بر پوست توت یا لته به بندند که مبادا باد و تند باد بشکند
و چون حمل شود شکسته سر شاخ را از روی پیوند ببرند که بر پیوند متصل شود و
در شهر ماه تیر ببرند که پیوند در سرما نقصان نیابد
شاه توت از دانه دار و بیدانه قاعده آنستکه در درخت وی را از درون و بیرون خالی کرده
پیوند نمایند که اگر چنانچه بلند پیوند نمایند لوک پیدا میسازند و بید نماست و را
خواهند که لوک در درخت ظاهر نباشد نهال آنرا پیوند نموده فرهنگ کشند و فرهنگ
را از جانبی بجانبی نقل نمایند که در درختان کم بار میشود و محل پیوند هم جوزا است
زردالو که انواعش بدین موجب است حمچی که بنول کلاغ مشهور است غوره

شیرین

معروف پیوند کردن درخت زیتون
درختی که پوستش منبسط باشد
پوست آن را سوراخ
کنند و
بچوب آن برسانند و
شاخ درخت زیتون با آن
پیوند کنند و اگر پوست آن تنگ بود
آن درخت را سوراخ کنند و
بعد از آن شاخ
زیتون با
آن پیوند کنند و
در پیوند کردن درخت زیتون
البته کوزه آویختن بر و جای که آب
به محل پیوند بچکید باشد
ضرورت
زیاده
از پیوندهای دیگر زیرا که درخت زیتون
باب بسیار محتاج است و تحمل تشنگی ندارد
و بعضی در پیوند کردن شاخ زیتون اسفل
درخت سوراخ کنند در
زمین و این بهتر
بود

شیرین و پیش رس اند اشرنخ و شیرین و سفیدچه و قزاهی و بابی بدی حلوی ابرش
نادیجی کاهی ما لا بی سفیدچه بلبلی ابجرک خبادک که بشلیر نزدیک است املوی
جابی کر فرخی سبز گویند سبزیچه فارسی مهرنگار گلگون چکانی شغالی عروسک
دو مغزی شکل شمس آبی حبشی بادامی جهان آرایی حاکمی الوانی   محل پیوند مجموع
پانزدهم جوزا است و بشرحی که در توت پیوند کردن مذکور شد پیوند نمایند و
چون زردالوی پیوندی را با زردالوی پیوندی وصل نمایند میوه آن خوش طعم و
بزرگ میشود   و اگر درخت زردالو را با درخت آلوی سیاه پیوند کنند بادام در
انرا شکل گویند اما باید که نهال زردالوی پیوندی را از موضعی بموضعی نقل نمایند
که اکثر بد گیر است و اگر سبز شود روش کم میکند
شلیل از ابرش و سفید و زرد و سرخ و شفتالو آلو سفید کرد که
خوبست و سرخ و سبز که خوش طعم نیست بر شفتالو و زردالو پیوند نمایند
و طریق پیوند نمودن شفتالو آنستکه نهال وی را هر جا خواهند کاشت
بدستور جویه یک ذرع مغاک نموده کارند و سال دوم یک ذرع زمین پیوند
نمایند و چون پیوند از زمین نیم ذرع بلند شود جوی را مسطح نموده پل بندند
و غرض و مدعا آنستکه هرگاه سر شاخ وی روی بخشکی آورد از دو و خاک
سر زند نوچه خوب میرساند و احتیاج بر پیوند کردن ندارد
گیلاس در منفعت و کیفیت و مضرت و دفع مضرت حکم آلوبالو دارد
شعر گیلاس شکر طعم که شد قوت دلها   خوش رنگ و نکو چون لب
شیرین سخنان است   بر آلوبالو پیوند میتوان نمود و اگر آلوبالو را بر آلوبالو
پیوند نمایند میوه آن بزرگ و لطیف آید
به بر دو گلابی و سیب پیوند میشود و سیب بر به و بعضی به را بر بید

ومشک بید پیوند نمایند جهت آنکه اشجار مذکوره آب بسیار جذب مینمایند
و بهی آب بسیار میخورد پیوندان اشجار مذکوره مناسبت چون بهی را بر دولانه
پیوند نمایند سالها میماند و محصول میدهد اما درخت بهی چون کهنه شود
و بهی آن بدستور سابق بزرگ نشود از بالای پیوند ببرند پای از آکولش غنا بندد
شود که از خانه کهنه های قدیمی حاصل شود بر نوساخته در پایان در برند
نوچه خوب پیدا نموده بهی بدستور سابق بزرگ شود

سیب بر امرود و امرود بر سیب پیوند نشود اما سیب را امرود پیوند
نمودن اعتبار ندارد و سیب را بر دولانه اسکنه پیوند میتوان نمود و اگر سیب را
با توت سیاه ترکیب کنند سیب سیاه آید و نارنج بر سیب پیوند توان کرد و اگر
نارنج را بر شاه توت پیوند نمایند... و اقسام سیب بدین موجب است
دسوی از سرخ و سفید اصفهانی خالدار و ما لانی کلوخ سیب دخش که خطهای سرخ
دارد لعلی شکر سیب میخوش طشت سیب مشکان از سفید و سرخ میرخواجه
نار سیب گلابی یتیمک کرمه جعفری خلجانی فره کردی که اندک ترشی دارد

امرود سیب بر امرود و امرود بر بهی پیوند میتوان کرد و اقسام
آن بدین موجب است کدو امرود چینی کلوخ امرود کرمه شاهی شکرک زهی
امرود مسعودی که گل از بطن گل صد برگ است

نانک سمرقندی که بزرگ میشود و اش سمرقندی آب دندان سمرقندی و چون
امرود مروی را بر امرود دسوی و غیره پیوند نمایند گل وی خوشبوی و لطیف
میشود و امرودان تا انگور دوجه میرسد

آلوانگور سرد و تر است صفرا ساکن کند معده را مضر است مصلح وی
شیرینی است **شعر** خوش طعم نکو اما آلوی چرانگور

و بعضی گفته اند که اگر شاخ سیب را
بر درخت نارنج یا بر درخت
آلو پیوند کنند در
سالی
دو نوبت بار آورد و امتحان کردیم

باین طریق که بیخ کرد بن سوراخ کنند
با پوست از آن کنند و باقی
عمل چنانکه گذشت

اباد

اباد از او هم جگر و جان جهانست بر زرد آلو و بادام و شفتالو پیوند نمایند اما اگر بر
شفتالو پیوند نمایند آلوانگور آن لطیف و پر آب و بزرگ میشود ولیکن آلوانگور
بر بادام پیوند نمودن چندان اعتبار ندارد و آلوانگور چون بر زردآلو پیوند نمایند
دانه آن بر فاعده بی ابلیکن درخت آلو بی جوش مینماید و مناسب چنان است
که پیوند را فرهنگ کشند تا بی جوش بر طرف شود و فرهنگ را از جای بجای نقل
نمایند که درختان کم بار میشود و اگر شاخ سیب بر درخت آلو پیوند کنند سیب
آن سرخ بود و اقسام آلوانگور بدین موجب است که آلوچه نیز گویند و نانی سیاه
وی خوب است استرابادی نیشابوری چون پخته شود خوب است زرد کابله [?]
کرده آلو با خاجه دسوی سفید سیاه انشی دوبندی سفید بکانی شفتالو زردی
آلو پیوند میشود بطریقی که مذکور شد و اقسام آن بدین وجه است سمرقندی سرخ
شافع خالدار زرد بابت کاله حلی ملکی و سفید آردی کاردی اندرون سفید و
اندرون زرد آردی کانی دسوی [illegible] سمرقندی کر دوبی نیز گویند سفید اندرون
دوجه شفتالو که با انگور دوجه میرسد

انجیر اگر انجیر بر درختی پیوند نمایند که مناسبت داشته باشد انجیر وی
خوب میاید و انجیر تجربه شده است پیوند انجیر با توت مناسب است و بغایت خوب
میشود و لطیف میاید لیکن انجیر را بر نهال توت نزدیک بزمین پیوند نمایند که بر
روی زمین پنجه زند و هر سال در زمستان بجار و خاشاک و خاک بپوشند که از
سرما ضایع نشود و چون بهار شود و دغدغه سرما نباشد بیرون آورند

عناب بر عناب پیوند میشود

سنجد بر سنجد پیوند نشود و زرد دهانین مقرر است که چون پیوند
نمایند میوه آن شیرین و بالیده و نیکو آید

انجیر
هم در بهار و هم
در تابستان هم در خزان نمیشود
فصل زمستان ازا پیوند نتوان کرد

مشک

وجوز بر جوز پیوند میشود و پیوند جهت انستکه ثمره ان بزرك و خوش طعم و نیکو اید

مثل بید اکر اکثر میوها را بران پیوند کنند خوش بوی و نازك وابدار و لذید بود مثل امرود و غیران

کل بر درخت بید و سفیدار پیوند میشود و بر یك بوتر کل کلهای ملون پیوند میتوان نمود

یاسمن زرد و سفید و کبود بر هر درخت که مناسب باشد پیوند میتوان نمود مثل بید و سفیدار و توت وارغوان

ارغوان سرخ و سفید بر درخت بید و سفیدار و سیب دیکر درختها پیوند میشود وارغوان سفید را بر سرخ پیوند بی توان کرد و خوش نماست

نشترخوان چون بر درخت شعر که در بعضی مواضع انجم کویند پیوند نمایند خوب می شود و مدار تمام پیدا می کند بواسطه انکه نشترخوان زود خشك و نابود می شود وانچه در نیمبران است چون پیوند نمایند سرشاخ را بشکنند و کذارند که در بهار چون بنك سبز شود بشکنند

قسم دوم بنك پیوند است و وقت ان از بسیم حوت تا دهم حمل است وشرط پیوند انستکه بنك سبز شده باشد و کیفیت پیوندان بعد مسطور برای پیوند است

قسم سوم اسکنه پیوند است که در اول حوت بدین موجب پیوند می شود لیکن در درخت نوچه است که برابر ساق دست شده باشد مثل نارو ونهال و به و توت وغیره ها از روی خاك یك وجب کذاشته ببرند و با انکه کله برنمایند واز میانه راست باسکنه سر چین یا ساطل شکاف نموده جهت دو جانب ان درخت دو قلم نوچه و لیکن درخت بزرك باشد بعضی کله برنمایند و بعضی

ورف شکرف [illegible]

معروف پیوند کردن درخت جوز بهال جوز که دو ساله یا سه ساله باشد بر کنند وان جوزی که نزدیك روی زمین بود ببرند بعد از ان نزا با درخت جوز دیکر پیوند کنند و اکر دو درخت جوز در جوار یکدیکر باشند و شاخهای ان بیکدیکر نزدیك باشد چنانچه بیکدیکر رسند از برای یکدیکر پیوند میتوان کرد و پیوند ان میکیرد

[illegible]

از روی خاك یك وجب کذاشته ببرند و میانه انرا چهار شکاف نمایند و چهار قلم نوچه که اکر قلمی خطا کند و با انکه باد شکند دیکری عوض ان باشد بشرح که در برای پیوند امده از بادخانه بریده چنان سازند که بلندی هر قلم یك وجب باشد با انکه از ابر نسبت شکاف درخت بکارد از هر دو جانب شیوه دار تنك سازد و ملاحظه نمایند که بریده نشود و بیرون قلم که بر پوست درخت متصل شود دیکر پوست خواهد بود و قلم را تا انجا که زخم کارد رسیده باشد در میانه درخت فرو برده چنانچه پوست قلم و درخت در برابر یکدیکر باشد بدین قاعده پیوند نمایند و اکر درخت بزرك باشد چون تا خار را از میان شکاف بیرون اورند پیوند را مضبوط میکردد و اکر نوچه باشد به شوشك جو دانه یا توت پیچیده محکم سازند و میانه درخت را اکر خالی است پنبه کذاشته ملاحظه نمایند که اب باران در میانه ان در نیاید و بیرون پنبه و کرد درخت را در کل کیرند و نوع دیکر چنان تواند بود که میانه درخت را شکاف ننمایند و پوست کرد انرا پنج شش محل از درخت جدا نموده پیوند قلم بشرح صدر دراورده بطاسمه پوست توت به بندند و فی الجمله سبز می شود اما چون به را برد و لانر اسکنه پیوند نمایند سه سال دیر برسد سه سال دیکر بار می دهد بعد از ان کم بار و بی رود میشود و انجیر برای پیوند باشد چهار سال دیر برسد و بیست سال را بار میدهد غرض که برای پیوند به بهتر است

قسم چهارم ماشوره پیوند است که در سمرقند و بخارا و خوارزم و اوان تواحی بدین نوع عمل نمایند و چون پانزدهم جوزا شوند پیوند از بادخانه برداشته بطریق ماشوره پوست بنك را از پیوند جدا ساخته بر هر شاخ خواهند نمود سر شاخ را قلم کرده برابر ماشوره پیوند پوست در برابر دادند و عوض ان ماشوره پیوند کنش راد و اقده هر دو سر ش را بطاسمه توت باید چنان مضبوط پیچند که باد در میان

در نباید و چون سبز شود طاسه توت را باز نمایند و بعضی طاسه نیز پیچند و
خوب سبز شود

تاک

دستور و قاعده آنست که چون خواهند پیوند نمایند بیش سال آن
پای تاک را بیل کردن نموده آب ندهند تا تاک بقوت گردد و پیوند خطا نه
کند و چون پیوند کنند دیگر پای بیل کردن نشود و آب ندهند و کیفیت پیوند آن
دو قسم است

قسم اول

بقاعده که در قلم پیوند می‌نموده اند و اصطلاح وی آنست که چون
تاک چهار ساله یا پنج ساله شود پیوند باید نمود و هر شاخ که نزدیکتر و اصل آن
باشد از پایان بریده پیوند بر آن کنند تا یک باره شده نخ اصل تاک گردد و چون هر
ساله تاک را شاخها ببرند تا بار نیکو دهد اگر شاخهای بالا پیوند کنند ببیشک تو
بریدن آنرا باید برید و الا بر پیوند نهد و بر اصل نباشد و در سالی که سرد باشد
نخ تاک را ضایع کند چنانچه خشک گردد و چون چنین باشد پیوند باطل شده باشد لا
جرم در ساق آن پیوند کردن بهتر باشد و مع هذا اگر تاک را یک وجب از خاک بیرون
آورده چون سبز شود پیوند آن کنند مناسب باشد بجهة آنکه چون کهنه گردد قائم
ماند تا آنرا از روی خاک ببرند تا نوچه بیرون آورد و پیوند باطل نشود
و اگر کسی خواهد که انگور دانه دار بی دانه گردد نوچه تاک را شکافته مغزی که در میان
است بیرون آورده باز نخ تاک را بریسمان بربندند بر هم چسبد چون انگور دهد
بی دانه باشد و نوع دیگر چنان تواند بود که از آن قلم که خواهند کاشت نصف از
زیر شیبه بشکافند و مغزی که در میان آب خوران باشد بیرون آورند آنگاه آن
شاخ را بر هم پیچند و بن آن قلم را در نوچه گذاشته خاک در ریزند چون بار آورد بی
دانه باشد   جالینوس حکیم گوید که اگر خواهند که انگور بی دانه شود تاک را شق

کنند

کنند آن قدر که در زمین خواهد بود چنانکه چشمهای آن بحال خود بماند و آن مغز که در
جوف آن بود بیرون آورند چنانچه اصل چوب تاک خراشیده نشود پس آن تاک شق کرده
را بر روی هم نهند و از نخ آنرا محکم ببندند و به سرگین تازه گاو آلوده کنند بکارند انگور
این تاک را دانه نمی‌شود   و اگر پیاز عنصل بکوبند و این تاک را بآن آلوده کنند عوض
سرگین گاو و شاخ آن نیز بر هم چسبد و بعضی اول بر شاخ این تاک قدری رب عنب
که شیره باشد بریزند و بعد از آن آنرا به نخ بربندند و بعد از آن که آنرا بکارند تا
ده هشت روز قدری رب عنب یا عصیر یا آب مخلوط سازند و بر بیخ آن تاک
بریزند تا آن وقت که سبز شود

قسم دوم

بدستور دیگر حالا دهاقین عمل می‌نمایند آنست که در نوچه چون
تاک چهار دانگ و نیم ذرع نوچه بیل سازند از سر آن نوچه آنچه نازک است که قابل
پیوند نمودن نباشد بریده بعد از آن بکارد میانه راست آنرا شکاف نموده از بند
بگذرانند و پیوند آنرا از سر نوچه دیگر که نازک بوده باشد و انگور آن ظاهر باشد بر
داشته نازکی سر پیوند را بریده پایان آنرا از هر دو شیوه دار تراشیده از محلی
که زخم کارد رسیده باشد در میانه آن نخ تاک که پیوند می‌نمایند در آورند و بعد
از آن باید که در میان پینکی تا آب یک مرتبه بر آن پیچیده مرتبه دوم برگی که بر
آن نخ باشد پیوند را در میانه آن پیچیده مرتبه دوم برگی که بر آن نخ
باشد پیوند را در میانه آن پیچیده مرتبه دوم برگی که بر آن نخ باشد پیوند را در میانه
آن پیچیده بریسمان مضبوط نمایند و برای آن از محل دیگر هم می‌تواند بود اما برگ
همان نخ را که برکنده نشود و پیوند در میانه آن باشد تازه می‌ایستد و پیوند را
فائده می‌دهد مناسب است و در هر سه روز خبر گیرند که از محل دیگر نیز
نشود چون نیم ذرع بلند شود ریسمان را باز نمایند که در میانه تاک جا نگیرد

و

بچون پیوند را بر قاعده محافظت نمایند در همان چند روز انگور آن ظاهر میشود و
سال دوم چون حوت شود در دوی ابجر نموده آن بریده را فرهنگ کشند که
اصل پیوند در زیر خاک ریشه پیدا سازد و اگر چنانچه فرهنگ نکنند از محل
دیگر سبز می شود و پیوند را خشک می کند

معرفت حیله کردن از یک تاک سه نوع انگور بیرون آید سه تاک از درخت
مختلف بگیرند هر یک دو درع هر یک را شق کنند بر وجهی که چشمهای تاک و مغز آن
ضرر نرسد و بعد از آن یک نصف از این هر سه را با هم ترکیب کنند چنانچه جانب مغز هر یک دیگر را
باشد و از ابلوخ بربندند و شق از ابسر کهن ترکها آلوده کنند و بعد از آن بگل پاک
خالص آلوده کنند و بکارند چنانچه یک درع در زیر خاک باشد و یک درع در بیرون
و در هر سه روز آب بر اصل آن پاشند تا آن وقت که سبز شود و چون انگور بیرون آمد
سه لون مختلف بود

معرفت حیله کردن انگور خاصیت دیگر و بوی دیگر دهد چون تاک را شق
کنند و مغز آن بیرون کنند بآن نوع که پیشتر معلوم شد و قدری تریاق بجای مغز
او کنند و هر مغز را بر روی یکدیگر نهند و به پوست درخت بید بپیچند و آن طرف
که در زمین خواهد کرد بتریاق آلوده کنند و از آنجا که بندد در هر هشت روز قدری
تریاق در آب حل کنند و در بیخ آن تاک میریزند تا آن وقت که سبز شود چون انگور بیارد
ابدان انگور و عصیر و دوشاب و سرکه و مویز او همیشه شفا باشد اگر گزیدن هم
جانوران و اگر بجای این تاک بکوبند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع باشد و اگر چوب
از آن بکوبند نرم و بر سر زنند و با شیر گاو یا روغن گاو مخلوط سازند و بر گزیدگی
جانوران نهند نافع بود و اگر در جوف تاک بعد از آنکه مغز آن بیرون آورده باشند
دارو مسهل کنند و بکارند بهمین طریق انگوران و هر چه از آن انگور حاصل

شود هم مسهل است و اگر شک را … کنند و در جوف تاک نهند بعوض مغز آن
و بطریق مذکور بکارند انگوران و هر چه از آن حاصل شود بوی مشک دهد

معرفت حیله کردن انگور پیشتر رسد یا دیرتر بوده کرد تاک را بسکنند
بآتش بسوزند و در ظرفی کنند و قدری آب با آن اضافه کنند و از آن بشویند تا بیره
شود و در آن وقت که تاک را می برند طرف تاک که بریده شود بآن بیالایند سال آینده
انگور زودتر رسد و اگر بوره و ثقل انگور را با هم بکوبند در وقت نشاندن قدری
از آن در بیخ تاک کرد در حفره بود بریزند انگوران زودتر رسد و اگر گل انگور را بر چینند و
بگذارند که تا متعفن شود و در بیخ تاک بریزند عوض سماد دیگر باده انگوران با باور در
و آن انگور دیرتر رسد

معرفت چیدن انگور و نگاه داشتن چون وقت چیدن انگور شود پایان
درخت انگور بر یک خشک کنند و شاخ انگور را با خوشه آن منحنی سازند چنان چه
خوشه نزد آن ریگ رسد و متصل بریگ نشود و از آن بوسن و گیاه بپوشند بنوعی
که باد آن که بر آن آید بر پاید و با انگور نرسد آن انگور تا بهار تازه بماند و اگر ظرف سفالین
در پای درخت تاک نهند و شاخ درخت تاک با انگور در آن ظرف نهند و آن ظرف
را بر پهلو بر زمین نهند و سر آن ظرف را بخاشاک یا بچیزی دیگر محکم کنند آن انگور
تازه بماند و اگر خوشه انگور در کوزه نهند و انگوزه را بر درخت تاک با برگ تمام از
فواتم در بندند و سر کوزه را بگج محکم کنند آن انگور تا بهار تازه بماند اما در انگور
چیدن احتیاط تمام باید کرد که پیش از وقت چیده نشود چو اگر پیش از وقت چیده
شود سرها دارد آن تاک ز دو دار کند و در سال آینده بار کمتر آورد و وقت چیدن
انگور آن زمان است که تخم آن سیاه شود و چون تخم سبز باشد وقت چیدن آن نبود هر
چند شیرین شده باشد و چون دانه انگور بفشارند و تخم آن پاک بیرون آید و چیزی از آن

شیم انگور برانها نماند وقت چیدن آن باشد و اگر دانه آن بغایت محکم باشد محل چیدن
آن نیست و چون اندکی سستی پیدا کند وقت چیدن آن باشد و در وقت انگور چیدن
قمر در سرطان باید یا در اسد یا در میزان یا عقرب یا جدی یا دلو و اگر این میسر نه
شود باید که قمر ناقص النور بود و تحت الارض

اما طریق نگاه داشتن انگور چنان است که از اول در روزی کار بندند که هوا صافی
بود و بعد از آنکه چهار دو روز بگذرد و شبنم آخر شود و زمین خشک شود و پیش از آنکه
چهار ساعت مانده بود بغروب آفتاب و از آن کار دست باز برد و انگوری که نگاه خواهند
داشت چون رسیده شود برچینند و بعد از آنکه رسیده شود از برابر بسیار دیر
نگذارند و بعد از آن هر دانه که نرم باشد و بیم آن بود که فاسد خواهد شد از آن
جدا کنند تا دیگر دانها را خراب نکند و از آنجا بیاویزند که خوشها بهم متصل نشوند
و بعضی اصل خوشها را بقیر بیالایند تا تمام زمستان تازه بماند و اگر خواهند که آن
را بر روی زمین چینند اول قدری کاه باقلا یا کاه عدس یا کاه جو یا کاه ارزن
بر روی زمین تنک کنند و انگور بر روی آن چینند و بعضی آنند که درون ظرفی بقیر
بیالایند و تراشه چوبی که تازه بریده باشند با آرد جاورس مخلوط سازند و یک
طاقه انگور بر آن نهند و از این تراشه و آرد جاورس بر آن میریزند و طاقه دیگر بر آن
نهند تا آن ظرف پر شود و بعضی خوشه انگور را در نمک آب که با خمر مخلوط
بود آغشته کنند و بعد از آن از بر روی کاه نهند و بعضی انگور در خانه آویزند
که در آن خانه گندم بود و چندان که گندم بآن میرسد و از آن تازه نگاه میدارد و بعضی
آب باران را بجوشانند تا سه یک از آن کم میشود و از آن در ظرفی بکنند با
ظرف رنگین میکنند و بعد از آن که خشک میشود خوشهای انگور را در آن ظرف بر
نهند و سر ظرف را بگچ محکم کنند آن انگور تازه بماند و متغیر نمیشود و از آن بسیاری از محکم

امراض را دفع میدهد و اگر چوبی بر سر خم خمر نهند و انگور بر آن چوب بندند و در خم
آویزند چنانچه بخمر نرسد و سر خم بپوشند آن انگور تمام زمستان تازه بماند و بعضی
گفته‌اند که اگر انگور را همان لحظه بچینند و در ظرف سفالین نو نهند و سر آن را بگچ
محکم کنند مدتی تازه بماند و متغیر نشود

معرفت مویز گرفتن چون انگور برسد اصل خوشه انگور را بکمی تا نصف داغ
کنند چنانچه منقطع نگردد و چندان بگذارند که چوبهای آن خوشه نیم خشک شود
پس از آن برچینند و در سایه بیاویزند در خانه که خشک باشد و دود بآن خانه
در نیاید پس قدری تاک خشک در ظرفی کنند و آن خوشه همچنان در آن ظرف
نهند این مویز بغایت نازک و خوش طعم بود و مدت دراز بماند

معرفت چیدن زیتون و نگاه داشتن آن چون زیتون میل
بسیاهی کند از آن بچینند پیش از آنکه سرها بسیاه شود و از اول در روزی بچینند که هوا
صافی بود و در روزی که هوا غناک بود و باران بود از آن نچینند مگر بعد از آنکه
خشک شود و چون چنین کنند روغن بیشتر حاصل آید و از آن باهستگی چینند چنان
چه شاخهای درخت شکسته نشود و از چوب فرو نکنند بلکه مشابه که چوبی از
چوب بسازند و بر آن بالا روند و بدست برچینند و چون خواهند که از آن
جهت خوردن مهیا سازند از آن قطعه بی سوراخ کنند و در ظرف سفالین کنند و قدری
نمک سوده بر آن بریزند و بگذارند تا نمک گداخته شود پس از آن ظرف بیرون
آورند و در ظرف دیگر کنند و عسل و عصیر حب و برگ نارنج در آن ظرف کنند چنان
چه زیتون در آن پنهان شود پس هر وقت که خواهند بیرون آورند و میخورند با نان

معرفت گرفتن روغن زیتون چون زیتون از سبزی میل بسرخی کند
از آن بدست برچینند هر چه از آن فتد برچینند که در یک دو روز روغن تواند گرفت

[illegible]

همه بیکار بر چینند پس از آن در روی جامه در آفتاب نهند تا اندکی خشک شود و برگ
و چوب که در آن میان باشد از آن جدا کنند پس بآن طریق که مذکور شد نمک بر آن پاشند
و بدستاس از آن نرم کنند بر وجهی که دانه اصل آن نشکند پس از آن در موضع که عصر خواهند
کرد بریزند و چیزی ثقیل بر آن نهند تا روغن بیرون آید چون روغن باز ایستد ثقل
زیاد کنند تا قدری دیگر روغن بیرون آید و همچنین در ثقل آن زیاده می کنند تا
وقتی که روغن نماند و بهترین از روغن بود که اول بار بیرون آید پس از آن در خم کنند
و قدری نمک و بوره بکوبند و در آن خم بریزند و از بعضا که از چوب زیتون بود میجنبانند
مدتی بگذارند تا دُردی آن در اسفل خم جمع شود پس صافی آن برگیرند و در ظرف
آبگینه کنند و اگر آبگینه نباشد در ظرف سفال رنگین کنند پس از آن در موضع خنک
نهند که باد شمال بر آن عمل داشته باشد چو اندک حرارتی ندارد متغیر شود و
اگر قدری نمک گرم کرده و بریان کرده در میان روغن بریزند یا قدری از عروق
درخت نارنج بریان کرده در آن بریزند طعم آن بغایت خوش شود و اگر قدری انیسون
که از بادیان رومی گویند در میان روغن اندازند طعم آن نیز نیکو شود و اگر طعم روغن زیتون
تیز شود بر هر پنجاه من ده من روغن خالص بریزند و ده مثقال انیسون در آن اندازند
طعم آن نیک شود و اگر روغن بدبوی شود قدری چوب زیتون ریزه ریزه کنند و با
قدری نمک در خرقه کتان بندند و در میان روغن اندازند و سه روز بگذارند
بعد از آن بیرون آورند و روغن صافی کنند و در ظرف دیگر کنند خوش بوی شود
و اگر زیتون چو خشک باهم و زیتون غلک بریان کرده بکوبند و در لته کتان بندند
و در روغن اندازند بآن طریق که مذکور شد نیک شود و اگر خشت پخته را در آتش
نهند تا بغایت گرم شود و در میان روغن اندازند بوی بد از آن زایل شود و اگر
حب الخضراء و جوز و بادام و پسته همه برابر باهم بکوبند و روغن آن بکشند منفعت

ان چون منفعت روغن زیتون بود

معرفت محافظت تفاح نگاه داشتن سیب چون نگاه داشتن انگور است
در جمیع امور دیگر مذکور شد و اگر سیب را بپیچند در موم که بتمام رسیده باشد و
اندکی محکم بود و از گل خالص بیالایند و در سایه نهند تا گل خشک شود و برگ
انار بر روی زمین بپاشند و از بر آن روی نهند مدتی تازه ماند و اگر سیب را در
برگ جوز بپیچند و در میان جو پنهان کنند تازه بماند و اگر از آن در برگ جوز بپیچند
و بگل بیالایند و در آفتاب نهند تا گل خشک شود تازه بماند و اگر آن را در ظرفی
نهند که در آن شراب بود تازه بماند

معرفت محافظت امرود ظرف امرود را بقیر آلوده کنند مدتی بماند
و اگر شیره انگور که خود بیرون آمده باشد از انگوری که بالای یکدیگر ریخته بود
در ظرفی کنند و امرود در آن ظرف نهند نیکو بماند و اگر تراشه چوب که از اره
بریده باشند بر روی زمین تنک کنند و امرود بر آن روی نهند چنانچه از یکدیگر
دور باشد مدت در آن بماند و اگر برگ جوز کوفته بجای تراشه چوب کنند همین
خاصیت دهد و اگر امرود را در برگ جوز بپیچند و آن را بگل پاک خالص ملطخ سازند
تازه بماند

معرفت محافظت به از آن در عصیر بیندازند تازه بماند و اگر آن را در ظرفی نهند
و با ظرف در خم شراب ریزند تازه بماند و اگر آن را بر روی تراشه چوب نهند مدتی
بر حال خود بماند و اگر هر یک را در برگ انجیر بپیچند و بگل خالص که با جو مخلوط بود ملطخ
کنند و در آفتاب نهند تا گل خشک شود مدتی تازه بماند و سیب را نیز بهمین
طریق نگاه توان داشت و بهی را در خانه که میوه دیگر باشد خاصه انگور نگاه
نباید داشت بسبب آنکه بوی آن میوه‌های دیگر را پژمرده کند

معرفت محافظت الو از را در ظرف سفال نو کنند و ان ظرف را بر عصیر انکور شیرین کنند چنانچه عصیر از بالای ان بکذرد پس سر ظرف بکل محکم کنند و بکذارند مدتی بماند

معرفت محافظت انار انار را بچینند و اعلی و اسفل ان را بقیر کداخته ملطخ سازند و بعد از ان بیاویزند مدت دراز تازه بماند و اکر انار را بر بار بکذارند و چنین بکردان دراورند و بر ریسمان بر پیچند و ان را بکچ ملطخ سازند تا سال دیکر تازه بماند و اکر در همان وقت که انار بر چینند ان را در نمک اب فرو برند و در افتاب نهند تا نمک اب خشک شود و نکاه دارند مدتی تازه بماند و چون خواهند که بخورند از ان بشویند و اکر انار در کوزهٔ سفال نو بنهند و سر کوزه بکچ محکم کنند و در موضعی نهند که نم نباشد مدت بسیار بماند

معرفت محافظت نارنج از ابکچ ملطخ سازند و بنهند مدتی تازه بماند و اکر در زیر جو پنهان کنند مدتی تازه بماند و طعم ان بهتر شود

معرفت محافظت شاه توت از را در ظرف ابکینه نهند مدتی بماند طعم ان متغیر نشود و اکر ان ظرف پر نباشد متغیر شود و ظرف را پر سازند

معرفت محافظت انجیر ان را با چوب ان بچینند و در ظرف مربع یا ظرف دیکر که ان وسعتی داشته باشد بچینند و سر ان ظرف بموم محکم کنند و ان ظرف را در خم شراب نهند چنانچه بشراب فرو رود ان انجیر تازه بماند و متغیر نشود و باید که انجیرها متصل بیکدیکر نبود و اکر انجیر را بعسل الوده کنند و از را در ظرفی نهند بر وجهی که بیکدیکر متصل نباشد و سر ان ظرف محکم کنند ان انجیر مدتی تازه بماند

اما محافظت انجیر خشک بان طریق است که سر انجیر خشک در قیر تازه فرو برند و یک انجیر را در اسفل ظرفی نهند که انجیر در ان بود و یکی را در اوسط

و یکی را در اعلاء ان انجیر از تعفن محفوظ ماند و اکر انجیر خشک در صره ببندند و ان صره در تنور نان پزی اویزند همان لحظه که نان بیرون اورده باشند و یک ساعت بکذارند تا حرارت اتش بیک در ان تاثیر کند پس ان را بیرون اورند و بکذارند تا خشک شود و در ظرف سفالین نو کنند از عفونت محفوظ ماند و اکر انجیر را با چوب ان بچینند پس اندکی روغن کنجد با قدری نمک اب بیامیزند و بر ان انجیرها پاشند و در افتاب نهند تا خشک شود بعد از ان از را در ظرف سفالین نو کنند و بکل محکم کنند و در سایه نکاه دارند از تعفن محفوظ ماند و بعضی از انجیر سرکه کیرند بان طریق که انجیر خشک را از در ظرفی کنند چنانچه نصف ان ظرف پر شود و نصف دیکر از اب جوشیده پر کنند و در موضع کرم نهند تا متعفن شود و ترش کردد پس ان را صافی کنند سرکه بود بیک ترش و بعضی از شفتالو بمثل این طریق سرکه کیرند چنانچه نصف ظرف را پر از شفتالوی سپید کنند همچنان با دانه و بقدر نصف شفتالو جو بریان کرده کوفته با ان اضافه کنند و بکذارند تا متعفن شود بعد از ان اندکی اب بر ان ریزند چنانچه بسیار رقیق نشود و پنج روز بکذارند و بعد از ان صافی کنند سرکه بود بغایت ترش

معرفت محافظت خیار و کدو و پیاز خیار را از دراز دانه و در ظرف شراب اندازند یا از را در نمک اب اندازند و در خم شراب معلق بیاویزند چنانچه بشراب نرسد و سر خم بکل محکم کنند تمام زمستان تازه بماند و اکر کدو را قطعه قطعه کنند پس از را در اب کرم اندازند و از ان بیرون اورند و در نمک اب اندازند مدتی تازه بماند و اکر پیاز را در نمک اب اغشته کنند و در افتاب نهند تا خشک شود و بعد از ان در روی کاه بچینند چنانچه بهم نرسد مدت بسیار تازه بماند

معرفت چیدن بادام و محافظت ان چون بینند که پوست ظاهر

بادام بر درخت شق میشود وقت چیدن آن بود آن را بر چینند و پوست ظاهر آن را
باز کنند وان را بنمک آب بشویند و در افتاب نهند تا خشک شود چون چنین
کنند مغز او سفید بود و مدت بسیار بماند و فاسد نشود و اگر بادام را بر چینند
و چند روز در زیر کاه گندم پنهان کنند پوست ظاهر آن بی زحمت از آن جدا شود

تخمین حاصل بعضی از خضرویات و غیره که آب و انبار بسیار یافته باشد
و محافظت تمام نموده باشند و خدای تعالی زیاده از این نیز میدهد برای هر
که خواهد بحسب مشیت او

بادنجان چهار ماه میدهد و هر هفته یک چین میشود بهزار جریب
شش هزار عدد

خربزه از قرار شماره تخمین میشود

جوزقند بهزار جریب انچه اعلی باشد سه خروار و اوسط دو خروار

سردرخت از قرار تخمین است

انگور از قرار تخمین که در روی اب پشت پل و لو هر است

کشنیز خشک بهزار جریب انچه اعلی باشد ده خروار و اوسط صد و پنجاه من

بادرنگ از [illegible] یک ماه بار میدهد و در هر دو روز یک چین میشود
بهزار جریب دو هزار عدد

خیار بیست روز بار میدهد و هر روز یک چین میشود بهزار جریب ده هزار عدد

پیاز بهزار جریب انچه خشک بر کنند چهل تا هشتاد من و انچه سبز باشد چهل
تا شصت من

چقندر بهزار جریب زمستانی صد خروار صد من و بهاری چهل تا شصت من

کاهو از قرار شماره است — ریواج از قرار تخمین است

شلجم بهزار جریب پنجاه و هشت من — زردک بهزار جریب پنجاه تا هشتاد من

ترب بهزار جریب هفتاد و هشتاد من — زیره سیاه بهزار جریب بیست شصت من

نازبرتره بهزار جریب پانزده تا شصت من — تخم ترک و کشنیز بهزار جریب پانزده تا شصت من

زرلوغ بهزار جریب چهل تا شصت من

کدوی خوردنی بهزار جریب پنجاه و هشت من

طرخون از اول حمل سه ماه میدهد و در هر ماه یک درو میشود بهزار جریب دویست پنجاه من

تیرماهی را از اول سنبله سه درو می نمایند هر درو صد من

ریحان را از اول سرطان دو ماه میدهد و در هر ماه دو درو میشود بهزار جریب
پانزده تا شصت من

گندنا یک دفعه که بهاریست از اول حمل سه ماه میدهد و در هر ماه سه درو میشود
و هر درو بهزار جریب دویست من و دفعه دیگر که تیرماهی است از اول سنبله سه ماه
میدهد و در هر ماه سه درو و هر درو بهزار جریب صد و پنجاه من — سیر بهزار جریب پانزده صد من

پودنه بهاری را از اول حمل سه ماه میدهد و هر ماه یک درو میشود و هر
درو بهزار جریب پنج خروار و تیرماهی را از اول سنبله سه درو مینمایند هر درو بهزار جریب ۱۵۰ من

اسفناج بهاری بهزار جریب پانزده تا شصت من و تیرماهی که سه مرتبه باز میدرود
بهزار جریب بیست تا شصت من

کرم رومی بهزار جریب پنجاه تا شصت من
کرم بیخی بهزار جریب پنجاه شصت من
شوشتر ماهی که سه درو میشود بهزار جریب پانزده شصت من بهاری
که دو درو میشود بهزار جریب شش تا شصت من
گل سرخ از دهم ثور تا بیست روز گل چین میشود و بیست هزار
یا بیست و هشتصد عدد یک من است که تخمین میشود
نهال زرد آلو و غیره که در نهال زار تخمین نمایند یک ذرع در یک ذرع
را چون شماره نمایند بجا آید تمامی نهال را اگر مرئی بوده مکسر سازند و بدان
دستور حساب نمایند
سنبست در هر درو بهزار یک جریب ده خروار صد من از کشن در دو عدد
خصیل بهزار جریب بیست خروار صد من
طریق محافظت نمودن گل سرخ پیش رس نهال روی دیوار
پای دیوار شمال که رو بر آفتاب است یک ذرع فاصله گذاشته کارند و در تابستان
هر ماه یک آب دهند و در اول ثور نصف شاخ را که اینسال دیگر است از روی
پنج چهار انگشت گذاشته ببرند که در بهار جوش نماید و سال دیگر گل پیش رس
خواهد داد و اگر بدستور معمول بعد از گل دادن در ثور ببرند سبز شدن و نقصان
دارد اول شاخ اینسال که بریده نشده از دور میماند و گل پیش رس نمی دهد
و شاخهای بریده در بهار گل میدهد و آن سال دیگر از گل پیش رس میماند و نصف
دیگر را شاخ دیگر را با سیب و خاک نموده سر شاخ را بر روی دیوار کشند و از شروع
بنک زوابد را چیده سر شاخ را گذارند که زود گل پیش رس دهد و از اول ثور
تا محلی که گل پیش رس ندهد هر ده روز آب دهند و در خنکی هوا بپوشند و هم

بستار سرهت ده اشتا

گاه آفتاب باشد باز نمایند و ملاحظه نمایند که قبل از نوروز گل میدهد
دستور ساختن زعفران پیش رس آنکه در میان دو چله بذر روی را
در کاسه گلی از انبار گاو ساخته باشند و در تموز خشک شده باشد و یک
دانه را در زمستان ریخته کارند و اگر آفتاب باشد کاسه ها را در زیر نهاده
با آفتاب برند و شب بخانه برده چون خنکی برطرف شود کاسه را با جلیک بسته
در موضع گذاشته بکار نهند و آب دهند زود خوب میرسد
گلاب گرفتن بر چهار نوع است اول ——— داشتن است که کوزه های
خوش رنگ و بزرگ باشد و خاصیت کوزه بزرگ آنست که چون گرم شود گل و
عرق نموده گلاب بی اعتدال بیرون آید و در داش ساختن ملاحظه نمایند که
روی داش در سایه باشد که هر چند خنکی به شیشه میرسد عرق گل بسیار و خوب
بیرون می آید و اگر در آفتاب باشد خوب بیرون نمی آید و در محل آتش کردن کوزه ها
یک دستور گرم شود و گل مناسب آنست که تازه باشد و کمتر در کوزه نهند
بواسطه آنکه اگر گل بسیار باشد بعضی سوخته و بعضی خام میماند و از این جهت
گلاب ضایع میشود
و طریق آتش کردن آنست که هیزم خشک باشد و آتش با اعتدال کنند و
اگر آتش تیز کنند گل سوخته گلاب نیز ضایع میشود و در آتش کردن چون
سر شیشه گرم شود دیگر آتش نکنند و درب داش و دود کشها را ببندند چون نصف
گلاب بشیشه آید شیشه هر کوزه را برداشته گلها را شور شده هند که گل نشود
و باز شیشه را گذارند که گلاب تمام بیرون آید و باز گل در کوزه نموده آتش کنند و دود
کشها را باز نمایند و دود کش بواسطه آنکه علم آتش علم کشیدن کوزه ها زود گرم
شود و اگر چنانچه بعضی از کوزه ها نزدیک بآتش باشد گلاب آن جدا ساخته در
میان

ماش کوره کوزه کرها استالاه

میان گلابها نریزند که گلاب را ضایع میکنند و در میان گلاب آتش در یافته سفال
آب تا رسیدن اندازند که سوختگی ویرا بیرون برد و گلاب چاشنی احتیاج باین فعل
گذاشتن ندارد و گلاب را با نفت صاف کرده در شیشه نمایند و همچنین از
ده من گل پنج من گلاب حاصل میشود

نوع دویم زهد بیت که اکثر در دیگ چوبین سر تنگ بزنند و اگر در
دیگ مس بزنند چون آتش تیز شود گل سوخته گلاب بد طعم و بد رنگ میشود
و در سنو رانشکه اول دیگ چوبین را اگر مشوی نبوده اگر سیاهی داشته باشد
پاک سازند و بعد از آن روغن دنبه چرب کرده لپی ارد بر بالای روغن بزنند
و اندک آتش کنند که تمامی سیاهی وی بیرون رفته پاک شود و در چهار نوبت
که گلاب گیرند دیگ را شسته پاک سازند که سیاهی نداشته باشد گلاب
بد رنگ نشود و باید که دیگها تمامی برابر باشد که گل یک دیگ شود بریزند و
یک دیگ شود آتش کرده گلاب بردارند و باید که آتش تیز نکنند که عوض گلاب
آب با قنامه می آید و ضایع میشود و هر دیگ که هشت من آب بگیرد دو من و نیم
آب بپخته یک من و نیم گل بر بالای وی بریزند و طبق سفال میان سوراخ لب
نوال بر سر دیگ نهند که حرارت دیگ بیرون نرود و نوتری که اصلش یک ذرع
و نوله وی که کج است دانگ و نیم ذرع بوده باشد میان نوتر و نوله و اندک کرباس — نوله کردن و دوده
پیچیده خمیر گیرند و باز کرباس بالای خمیر که دانگ و نیم ذرع بوده باشد
پیچیده بر ریسمان پنبه مضبوط نمایند و نوله و نوتر را بر سوراخ طبق گذاشته
خمیر گیرند و پا را آتش داده اندرون مشربه مس بگیرند که مشربه در تغار آب بوده باشد
گذاشته دو ذرع کرباس چیزی بر دهان مشربه
نوتر پیچیده نباید را بر بالای مذکور پیچیده گذارند و بعد از آن خشت پاره چند بر

فرق آنکه بر دهان مشربه و بالای نوتر است گذارند و ملاحظه نمایند که باد در اندرون
مشربه در نیاید که خنکی به دیگ رفته گلاب خوب بیرون نمی آید و چون آب تغار
گرم شود گلاب را برداشته بعد از آن گل دو دیگ کرده آب تازه در تغار در بریزند
و بدستور دیگر مذکور شد باز دهان مشربه را مضبوط سازند که باد در
اندرون مشربه در نیاید و آهسته آتش کنند و در هر دیگ که یک من و نیم
گل و دو من و نیم آب در بریزند چهار من همه سوخته میشود و همچنین از یک من و نیم
گل نیم من گلاب حاصل میشود

نوع سیم عرانی است که انبیق سفید را بر سر طشت گرفته وی را مضبوط
سازند و گل را او را ساخته بر بالای انبیق ریخته پشت طبق مس مملو کرده و اگر — انگشت زغال
بر سر طشت راست باشد گذارند و حرارت گل بیرون نرود و انگشت در میان طبق
ریخته روشن سازند و چون طبق گرم شود گلاب از انبیق گذاشته به تک طشت — انبیق پا بر جه صافی
میرود و این گلاب نیز خوش بوی و خوش طعم باشد اما هیزم در میان طبق نسوزند
که گلاب بی دود رنگ میشود

نوع چهارم گلاب مکرر است که گلاب را عوض آب در دیگ کرده گل را بر بالا
وی در بریزند و آتش تیز نکنند که گلاب بی بدستور گلاب مذکور بیرون آید و
گلابی که بدین دستور گیرند بغایت خوشبوی و خوش طعم آید

عرق بید مشک بدستور گلاب داشتی مذکور حاصل میشود
و محافظت وی همان طریق است

گل قند اما آنچه بغند میسازند یک من قند را در نیم ساخته با چهار من
استاد گل تازه که مهیا نموده باشند بر هم مالیده چهل روز در آفتاب گذارند — لت کردن بر هم زدن
و در هر چهار روز گلاب بر روی ریخته لت کنند که خوب میشود و اطبا گویند که

نیم من مناسبست و اگر گل خشک باشد پنج استار را بکوبند یا بدست بمالند و
بگلاب نم کرده نزدیک بدو ساعت بگذارند و بیشتر. یک من قند دو سه جوش
دهند

و اما آنچه بشکر سازند یک من شکر را نیم من آب اضافه کرده جوشانند و بعد
از آن پنج استار شیره را با پنج استار آب اندک اندک بر روی جوشیدن دیگ افشانند
که از جوش بنشانند بعد از آن آهسته آتش کرده چون نزدیک بجوش در آید باز
شیره بر روی افشانند و درد و لای سیاه که بالا آورد بردارند و چون کف سفید
ظاهر شود دیگ را از سر آتش برداشته شیره را در کرباس بیخته صاف سازند
و درد وی را جدا سازند و باز شیره را بسر آتش نهاده جوش دهند که قوام پیدا
کند و اگر شیره نباشد سفیده تخم مرغ را با آب اضافه کرده در دیگ ریزند و در
آب گرم بریزند که می‌بندد و شیره صاف نمیشود و بدستور قند چهارده استار
گل ضمه کرده بهمان دستور محافظت نمایند

عرق پودنه نعناعی گرفتن آنست که یکمن ثلث سرکه را با ده استار پودنه مع
چوب که ریزه کرده باشند مخلوط در کوزه گلاب پزی نموده آتش باعتدال نمایند
که عرق وی بدستور بیرون آید و اگر آتش تیز باشد ثلث و پودنه بعضی سوخته
و بعضی خام میماند و بدین واسطه عرق بد طعم و ضایع میشود و چون عرق از داش
بیرون آید آب سرکه بقاشق بر ثلث سرکه کرده در اندرون کوزه داش است و بیخته اند
پودنه نیز اضافه نمایند و شورش داده آتش باعتدال کنند باز عرق خوب حاصل میشود

روغن گل ساختن روغن کنجد دو من و گل ده دوازده استار تازه بیکدفعه
در میان روغن ریزند و چهل روز با شیشه در آفتاب باشد و هر سه روز بچوب
تک کنند که خوب میشود و اگر گل خشک باشد یازده درم در نیم من آب بجوشانند

تا نزدیک بپنج استار آید صاف کنند و ده استار روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند

شیره کشمش گرفتن آنکه یک من کشمش را نرم کوفته چهار استار
خاک شیره بر روی پاشیده در هم مالند بعد از آن یک من آب را شیره گرم ساخته اندک
اندک از کوفته کشمش جدا کرده در آب اندازند و یک لحظه پوشیده چون برآمدن باشد آن
آب صاف وی را برداشته بقیه را در کرباس کرده بگذارند که شیره وی بچکد و بعد از
سفیده یک تخم مرغ را بر روی زده جوشانند و درد و لای وی بالا آمده بردارند
و اگر خواهند شربت و یا پالوده سازند و بنوعی لطیف میشود که با شیره قند برابری میکند

مربیات از غوره و بهی و شاه توت و زرشک و انار غوره آنست که چون ترش
باشد شکسته صاف سازند و بر هر ده من یک من دوشاب اضافه نموده در دیگ
کرده سفیده تخم مرغ زنند و آتش کرده چون بجوش آید لای و دردی وی برداشته
بعد از آن چندان آتش کنند که بر سه من باز آید بعد از آن دیگ را برداشته آب را در
تغار کنند و روی وی را پوشیده در آفتاب بگذارند و در هر روز دلک کرده که قوام پیدا
سازند و اگر غوره ترش شیرین باشد احتیاج بدوشاب ندارد

آبغت پارچه صافی

بهی از آنچه رسیده باشد در سیر کوب کوفته آب وی را از آبغت کنند و بعد
صاف سازند و سفیده تخم مرغ بر روی زده در دیگ کرده آهسته آتش کنند
و لای و دردی که بر روی دیگ آمده برداشته و بعد از آن در تغار کرده چون بقیه
لای و درد نشیند صاف را برداشته در دیگ ریزند و آتش کنند که بقوام آید و
در آفتاب گذاشتن احتیاج ندارد

زرک زرنگ است

شاه توت و زرشک و انار آب گرفته صاف سازند و در آفتاب گذارند
که قوام پیدا سازد اما در هر سه روز دلک کنند

شیرهٔ ترنجبین انست که اکر یک من باشد اب جهة حلوا دو من و پالوده سه
من در طبق ریخته بعد از ان ترنجبین را بریزند و فی الحال خارش را بکفکیر از روی
اب بردارند و در طبق دیکر کذارند و بر خاک اب باشند که اکر شیرینی داشته
باشد بیرون اید و بر شیره ریزند و اکر در خار برداشتن اهمال نمایند شیره
وی تلخ مزه میشود و دیکر سفیدی تخم مرغ را مع زرده لت کرده بر روی ریخته در
دیک وریزند و اتش کنند که بر جوش اید و باز سفیدی و زرده تخم را اندک اندک
بر جوشیدن وی افشانند که از جوش بنشانند و بعد از ان اهسته اتش کرده چون
نزدیک بجوش در اید دیکر سفیدی و زرده تخم مرغ بر روی افشانند و درد و لای
سیاه که بالا اورد بکفکیر بردارند و چون کف سفید ظاهر شود دیک را بر زمین
نهاده چندان کذارند که انچه لای مانده باشد ته دیک نشیند صاف وی را
برداشته در کرباس ریخته صاف سازند و بعد از ان هرچه خواهند بریزند

وشیرهٔ شکر انست که یک من جهت حلوا دو من و پالوده سه من اضافه کرده
جوشانند بعد از ان شیره را که اب داشته باشد اندک اندک بر روی جوشیده دیک
افشانند که از جوش بنشانند و بعد از ان اهسته اتش کرده چون نزدیک بجوش در
اید باز شیره را بر روی افشانند و درد و لای سیاه که بالا اورد بکفکیر بردارند و اکر
شیره متغیر نشود و ضرورت باشد سفیدهٔ تخم مرغ هم میتواند بود و چون کف
سفید ظاهر شود دیک را بر زمین نهاده شیره را در کرباس ریخته صاف نمایند
و درد و لای را جدا سازند و انچه خواهند بریزند

دوشاب پختن از انکوری که مویزی و افتابی اول انکوری است که انکور بسیار
را در هم سنبله جهة دوشاب پاکتمش باز نمایند و بعد از ان ابی و سایر انکورها
را وکاد وشک سنش پرخاب دارد و دو پرخاب بالا جهة انکور لکدکردن و چهار پرخاب

در پایان جهة شیره و دو پرخاب کلان که انجا شیره ته کنند یکی در میان که شیرهٔ خالص
با نجا می اید و یک پرخاب خورد که بیک و بیز کویند جهة تنقیح بدین نوع که ... دو
پرخاب انکور لکدکردن را چوب که برابر دو سه بیل بوده باشد بپهلوی هم چینند
و یکوجب خار رسته بر روی ... بر بالای چوب چیده شش ... و انکور که مویز را از میان
چینند بمصلحت انکه شیره بمنید هند و شیرهٔ انکور حذب میشاید در یک پرخاب
ریخته لکد زنند و از انجا شیره در یک پرخاب پایان میاید و چون شیره با تمام
رسد بیست پنج من خاک سپید بر شیره زده صاف را در پرخاب میان کذارند
و از انجا باب کردان برداشته در دیک ریخته کرم صاف نمایند که دوشاب سفید
و پاکیزه باشد و بعضی صاف نمی نمایند و انچه در و مانده باشد در جوالی که خار
بسیار داشته باشد چنانچه چوب زبر روی توان شکست و وی را جوال داو کویند
در یزند تا صاف وی بچکد و انچه تنقیح باشد که انکور شیره داده را کویند در
پرخاب تنک و بیز ریخته سنک بر بالای ان کذاشته یک سر دیکر را سنک
سیند که لنکر انداز د و شیرهٔ تنقیح تمام بیرون اید مجموع را در دیک دوشاب
بریزند و اتش کنند و میان دوشاب تا ستاره جوش باشد اتش کنند که ...
و چون دوشاب سپیدان سازد و شاب بجوش بر میاید دوشاب را کرم برده
در چرخ خانه ریزند و بچرخ لت کنند که سفید شود اکر دوشاب را زود از دیک
بیرون ساورند سوخته ضایع میشود

یک کرده سوراخ دیوار ... و بالای سنک باشد کذاشته ... بلک سرم

و دیکر مویزی را جوشانیدن در سر کوب نرم کوفته باب کرم در پرخاب
ریزند و خاک شیره بر روی زده صاف وی بر داشته درد وی را در جوال داو در ...
صاف سازند و تنقیح مویز را نیز در پرخاب صاف مجموع را با قلیل ... کرده
کرده باشند در دیک کرده جوشانند

افتابی انست که از انکور سیاه شصت من را شکسته بخیسانده من نمک
دیگجاه من اب حاصل میشود اب صاف را در تغار کرده برده من ده استار خاک شیره
وسفیده وزرده بخم مرغ زنند و شب کذارند و صباح بکاه اب صاف را بر نشسته
در دیک کنند وسفیده وزرده بخم مرغ زده بباد دهند وبعد ازان اتش نرم کرده
هرکاه دردخود باز دهد بکفکیر برداشته چون کف سفید ظاهر کردد ودیک را
انبار با پاین اورده در تغار کنند که لای ودردی نشیند صاف وی را در طبق
کرده بافتاب کذارند ولای را در خریطه کرباس کرده چکانند وان صاف را
نیز در افتاب کذارند که قوام پیدا کند
که شیره دی دوشاب است وانچه قند باشد مربی کویند

بادنجان را پایان برداشته درمیان کارد زده یک لحظه در اب خنک
کذارند وبعد ازان بیرون اورده کذارند که اب وی بچکد ودیکر در شیره
که نزدیک بقوام باشد سه نوبت جوشانند وبعد ازان در شیره که قوام داشته
باشد جوش دهند وخوب داغ سازند که هرچند در کوزه بماند ضایع نشود
پوست هند وانه را پوست کرده الف الف بریده اکر کرمه باشد
یک شبانه روز واکر بر ماهی باشد چهار شبانه روز در اب اهک نموده بیرون
اورده بشویند وبعد ازان یکشبانه روز در اب شیرین کذاشته دیکر بشویند
ودر اب شیرین یکجوش دهند وبیرون اورده کذارند که اب وی بیرون رود و
دیکر بشیره جوشانند که بقوام اید وخوب داغ نمایند کشنیز داشته در
میان دوشاب اندازند وچون دو سه جوش خورد دیک را بر زمین نهند

سیب را پوست کرده میان بردارند که همه را فی الحال بشیره انداخته
یک جوش دهند وبیرون اورند ویک لحظه کذارند وباز بشیره جوش دهند که

بقوام اید ودر زمستان را در اب یک جوش دهند ویک لحظه کذارند که هفت
شود وبعد ازان در میان شیره جوش دهند وشب در همان شیره کذارند
صباح جوشانند که بقوام اید وخوب داغ نمایند

کیلاس را در شیره جوشانند وبیرون اورده خشک سازند وبعد ازان
باز در شیره جوشانند خوب داغ نمایند

کلیله را پوست کرده در شیره جوشانند بیرون اورده خشک سازند
وبعد ازان باز در شیره یکجوش دهند که خوب داغ شود

بهی را پوست کرده میان برارند ودر اب یک جوش دهند ویک
لحظه کذارند که هفت شود بعد ازان در میان شیره جوش دهند وشب در همان
شیره بکذارند وصباح جوشانند که بقوام اید وخوب داغ شود

کدو را پوست الف الف بریده یک لحظه در اب اهک نموده بیرون اورده
بشویند وبعد ازان در شیره جوشانند بیرون اورده خشک سازند وباز در شیره
جوشانند خوب داغ نمایند که بقوام اید

الو بالو را دو روز در وسایه کذارند که هفت شود بعد ازان در شیره جوشانند
بیرون اورده خشک سازند وباز در شیره جوشانند خوب داغ نمایند

حلوا ما قوت یک من دوشاب با یک من اب در دیک کرده جوشانند وبعد
ازان ده استار نشاسته را در اب دهند که شیر مانند باشد ودست ونک نکرده
وازا بعث کند را بیده صاف سازند ودر دیک کرده جوش نشسته باشد در بخته
سو رانند واهسته اتش کنند لوک لوک نشود وده استار روغن کاجیره را اکر
داغ کرده باشند اندک اندک بروی بخته جوشانند که بخته شود واکر روغن
را داغ نسازند بد طعم میشود

کاجیره
بذری است سفید رنک
با کجد بازیون

وبادام رادرابکرده پوست وی باز نمایند و در میان دیگچه بعد از آن در
طبق کرده تنک سازند مشت و لکد پنج استار روغن دنبه را در دیگ کرده چون
داغ شود دیگ را در زمین نهاده بگذارند که اندک خنک شود بعد از آن یک
من آرد میده پیچه خام را بروی بریزند و چنان سازند که بروغن آغشته شود
و دیگ را بر سر بار نهاده اندک اندک نرم کنند که آرد بریان شود و دیگر نیم
من دوشاب نبات را اگر گلاب و مشک اضافه کرده باشند بروی دیگچه چندان گذارند
که با یکدیگر مخلوط شود و بعد از آن در نغار یا ظرف دیگر نموده کف مال سازند
و بعد از آن زعفران بال گذاشته که زرد باشد و در طبق تنک سازند و کاغذ بروی
وی پوشیده بعد از آن که پس بروی وی باشد و لکد و مشت زنند و پسته مغز
تراشیده مخلوط سازند و باز لکد و مشت بسیار زنده در تنک طبق سازند

زلوبیا ده استار آرد میده پیچه را با دو استار و نیم خمیرمایه صباح
با یکره خمیر نیکو گرفته گذارند و چون برسد نیم روز ده استار آرد میده دیگر
بروی اضافه کرده چنان سازند که آرد بخمیر مخلوط گردد و بماند دیگر بار ده استار
آرد میده بروی اضافه نموده مخلوط سازند و در سحر بیست و پنج استار نشاسته
با یکره خمیر او کرده زعفران بوی اضافه نمایند و یک لحظه گذارند و خمیر
را بروی دیگچه مجموع بنوعی کوفته باشد که از قالب بیرون رود بعد از آن که
نادان بر دیگچه داغ سازند و خمیر را از قالب زلوبیا دیگچه زلوبیا قاد در میان
روغن کرداینده بریان سازند و گرم از میان روغن برداشته در میان شیره
دوشاب که شش من بوده آب نداشته باشد و گرم نداشته باشد چنان سازند
که در میان شیره آغشته شود و شیره را جذب نماید لطیف میشود و اگر زلوبیا
خنک شود و در میان شیره گذارند شیره بر نگیرد و خشک میماند

حلوای زردک دو من زردک را پاک کرده بزردک تراش تراشیده پنج
استار آهک را در آب کرده چون صاف شود یک لحظه در آب وی گذاشته چون تراشیده
زردک شکسته شود بیرون آورده باب شیرین شسته گذارند که آب وی بچکد بعد
از آن سه من دوشاب را با یک من آب در دیگ کرده جوشانیده که قوام پیدا کند بعد از
تراشیده زردک را در شیره جوشانند که تراشیده زردک برهم چسبد بیرون آورده
در طبق تنک سازند و پسته مغز و مشک و گلاب بروی اضافه سازند

حلوای پوست هندوانه سه من را پاک کرده بزردک تراش تراشند و ده استار
آهک را در آب کرده چون صاف شود یکساعت در آب وی گذاشته چون تراشیده
پوست هندوانه شکسته شود بیرون آورده باب شیرین شویند و گذارند که آب
وی بچکد و بعد از آن چهار من و نیم دوشاب را با یک من و نیم آب در دیگ کرده
جوشانیده که قوام پیدا کند بعد از آن تراشیده پوست هندوانه را در شیره
جوشانیده که تراشیده پوست هندوانه برهم چسبد از دیگ بیرون آورده در
طبق تنک سازند و پسته مغز و مشک و گلاب بروی اضافه سازند

مغز سفید از یک دیگ که هشت من دوشاب در ستور است
اول بریان کردن مغز جوز مغز را تف داده در تنک دیگ شور اند که مبادا
بسوزد و با سبوس تف دادن احتیاج نیست اما ملاحظه نمایند که نسوزد و
بادام مغز را در آب کرده پوست وی باز نمایند و با سبوس تف دهند که سیاه
نسوزد و پسته مغز را بدستور جوز مغز تف دهند و از هر کدام خواهند چهار
من کفایت است

و تخم مرغ را چهل عدد تا زرده وی را جدا کرده گوش کشی که بر آتش
لبنی و لوبیا اگر اضافه نمایند خواهند نخود و سمسم را با اندک آب بیخ که بیخ را

کوفته در آب نموده باشند بچوب گز بسیار لت کنند و دو سه تغار کف میشود و
بیخ جهت آن است که حلوا سفید شود و اگر بیخ نداشته باشد حلوا شکری مانند
میشود دیگر دوشاب را آب نداشته باشد در دیگ کرده اندک اندک آتش
کنند و کفش را بردارند و بعد از آن سفیده را در دیگ کرده آتش کنند و کفچه زنند
و آنچه برگرد دیگ می‌ماند باشد بکفچه تراشیده در میان دیگ ریزند که تمام می
برسد و اگر رسیده باشد اندکی در سر سر چوب نموده لحظه گذارند و چون
ناخن بروی زنند اگر شکند رسیده و اگر ملایم باشد آتش نموده باز کفچه زنند
که برسد و بعد از آن مثلث و مغز بروی زده در هر ظرف خواهند نمایند و
ملاحظه نمایند که اگر قطره روغن قبل از رسیدن در دیگ حلوا چکانند
درهم نمی‌آید و ضایع میشود

لیشمک سه من آرد میده پخته را با یک من و پنج استار
روغن دنبه در دیگ کرده آهسته آتش کنند که بریان شود و اگر آتش
تیز باشد زرد میشود و بعد از آن دو من و ده استار دوشاب را در دیگ
کرده آتش کنند و کفچه زنند که قوام پیدا کند و دیگ را پایان گرفته
گذارند که خنک شود و بعد از آن سفیده پنج عدد تخم مرغ را لت کرده در
میان دوشاب ریزند و بر سر بار گذارند و اندک آتش کنند و کفچه زنند
که سفید شود و نقره وی بریان شود یک طبق را بروغن کاچیره چرب
سازند و نقره را در یک طبق ریخته گذارند خنک شود و بعد از آن نقره
را کشش بسیار نموده هر نوبت که حلقه سازند در میان آرد شیر گرم گذارند
که آرد بوی چسبد و باز نقره را کشش نموده چون حلقه وی کلان شود درهم
آورده در میان آرد شیر گرم گذارند که آرد بوی تمام مخلوط شود و نخ وی در

سفیده آرد گندم درد
بابر و پخته است

هوای

هوای گرم بسیار و در خنکی کم میباشد

حلوای ارزی از یک من دیم دوشاب که تخمینا یک من نقره حاصل شود فالانسکه
پنج عدد تخم مرغ را که زرده وی را جدا کنند و سفیده را با اندک آب بیخ که بیخ را کوفته
در آب نموده باشند بچوب لت بسیار لت کنند که یک تغار کف میشود و بیخ
جهت آن است که حلوا سفید شود و اگر بیخ نداشته باشد حلوا شکری
مانند میشود دیگر دوشاب را اگر آب نداشته باشد در دیگ کرده
اندک اندک آتش کنند و کفش را بردارند و بعد از آن سفیده را در دیگ کرده
آتش کنند و کفچه زنند و آنچه برگرد دیگ میماند باشد بکفچه تراشیده
در میان دیگ ریزند که تمام می برسد و اگر رسیده باشد اندکی در سر
سر چوب نموده لحظه گذارند و چون ناخن بروی زنند اگر شکند رسیده و اگر ملایم باشد
آتش نموده باز کفچه زنند که برسد بعد از آن دستور است که بر یکمن نقره نیم من آرد پخته
در دیگ یک لحظه بر سر آتش گذارند که با هم مخلوط گردد بعد از آن در ظرف تنک ریخته بکار برند

حلوای ارزی بر دو نوع پخته میشود رسمی آنست که اول روغن را اگر یکمن باشد داغ کرده دیگ را
بر زمین نهند و یکمن آرد برروی روغن پخته با روغن مخلوط سازند و بعد از آن دیگ را
بر سر بار گذاشته آتش کنند و چون آرد بریان شود باز دیگ را از سر بار گرفته دو من
دوشاب را با دو من آب که صاف کرده جوش داده باشند بر بالای روغن و آرد ریخته دیگ
را باز بر سر بار گذاشته آتش کنند تا بروغن گشته پخته شود اختراعی آنست که یکمن روغن را
داغ کرده دیگ را از سر بار بر زمین نهاده دو من دوشاب را که با دو من آب صاف کرده جوشانیده باشند
در میان روغن پخته بعد از آن دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند چون در وسر جوش دهند باز
دیگ را از سر بار گرفته سی و پنج استار آرد میده خام پخته را بروی روغن و شیره ریخته مخلوط
بکلحظه گذارند و باز دیگ را سر بار گذاشته آتش کنند که پخته شود بغایت نازک و خوب میباشد

حلوای برنج یک من روغن را داغ کرده دیگ را از سر بار گرفته یک من برنج کوفته
و بیخته بر روی روغن ریخته با روغن مخلوط ساخته و دیگ را باز بر سر بار
گذاشته آتش کنند و چون آرد برنج بریان شود دیگ را از سر بار گرفته دو من
دوشاب را با دو من آب در دیگ نموده سفیده تخم مرغ زده جوشانند و صاف
کرده بر روی آرد برنج و روغن ریزند و باز دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند
و کفچه زنند که بر روغن گردد و چون دانند که حلوا پخته میشود اندک آب پخته
آتش کنند که بر قاعده و نازک گردد

حلوای آماج یک من آرد را آماج مالیده در آفتاب خشک سازند
و بعد از آن نیم من روغن را در دیگ کرده داغ سازند دیگ را از سر بار گرفته
آماج را بر روی روغن ریخته بریان سازند و باز دیگ را از سر بار گرفته یک من
دوشاب را که با یک من آب جوش داده صاف سازند و بر روی آماج و روغن
ریخته دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند که بر روغن گشته پخته شود

حلوای پاشان ده استار روغن را در دیگ کرده داغ سازند و دیگ
را از سر بار گرفته یک من آرد بر روی روغن ریخته بریان سازند و بعد از
آن یک من دوشاب که پنج استار گلاب یا آب داشته باشد بر روی آرد
و روغن پخته آتش کنند و کفچه بسیار زنند که پخته شود و بعد از آن دست
مالند که پاشان میشود و دیگر پسته مغز را غلور کرده اضافه حلوا سازند

حلوای صابونی بخاری در تابستان ده استار روغن پیه و در
زمستان ده استار دنبه را در دیگ کرده داغ سازند و اگر دنبه و پیه را
آب سازند چون جز فال سفید باشد بردارند که روغن سیاه نشود و بعد از
آن دیگ را از سر بار گرفته پنج استار آرد بر روی روغن ریخته چون ملایم باشد

دیگ را باز بر سر بار گذاشته آتش آهسته کنند چنانچه تغییر رنگ نکنند و دیگر
در تغار کرده بدست لت کنند که سفید گردد و دوشاب بی آب در تغار دیگر
ریخته دست زنند که بقوام آید و گلاب و پسته مغز و مشک اضافه نموده
بر روی وی ریزند و باز لت کنند که خوب میشود

حلوای کدو یک من کدوی پاک کرده را با یک من شیره که آب نداشته باشد
چندان جوشانند که تمام هضم گردد باید

حلوای شکرپاره اول یک من شکر را صاف سازند دیگر نیم من روغن زرد
را با یک من آرد بریان سازند و از دیگ بیرون آورده خنک سازند و دیگ را
خوب شویند که چربی نداشته باشد دیگر شیره شکر را در دیگ کرده سفیده ده
عدد تخم مرغ زنند که سفید شود و در دیگ به سر چوب لت کنند و ملاحظه
کنند که زرده تخم مرغ و روغن به شیره اضافه نشود که نمی بندد و بعد از آن آتش
کنند که خوب بقوام رسد و اگر خوب بقوام نرسیده باشد باز آتش کنند که بقوام
رسد دیگ را بر زمین نهاده لت بسیار کنند که خوب سفید شود دیگر آرد
بریان کرده را در دیگ بر روی نقره شکر ریخته شورانند و از دیگ بیرون آورده
خنک سازند و بکارد قطعه قطعه سازند

سرکه انداختن اول انگور را در یازدهم میزان شسته در خم روغن داده
گذارند و یک هفته توقف نموده بعد از آن آب بر روی انگور ریزند چنانچه
بر روی انگور گردد و چون در چهل روز سرکه برسد اگر خواهند صاف ساخته
در خم دیگر ریزند و بوده را باغ را در سایه نیم خشک نموده در خم انداخته
زنجبیل و دارچینی و فلفل را کوفته در خریطه انداخته نموده در میان سرکه
آویزند بغایت خوش طعم و لطیف میشود دیگر مویز را چون شسته در خم

گذارند و هر یک من از دو من آب بریزند و در هوای گرم یک ماه دارند سرکه خوب می
رسد و اگر زمستان باشد آب را گرم نموده بریزند و اگر خانه گرم باشد دو ماه تا
می‌رسد و در تابستان سرکه را در خانه خنک نگاه دارند و در زمستان در خانه
گرم بواسطه آنکه سرما و گرما سرکه را ضایع میکند و بدطعم و نابود میشود و
چون بیخ چغندر با بیخ کرفس را قطعه قطعه کنند قطعه‌های باریک و در میان خم
اندازند بعد از سه روز سرکه شود و اگر سرکه بغایت ترش بود و خواهند که ترش
شیرین شود یک سبو شیره با دو سبو سرکه مخلوط سازند و از آن بجوشانند تا
ثلثی از آن کم شود و صاف کنند و بیست روز بگذارند ترش شیرین شود
و اگر دو سبو سرکه و یک سبو شیره مخلوط سازند و سه سبو آب جوشیده با
آن اضافه کنند و همه را بجوشانند تا ثلثی از آن کم شود و بیست روز بگذارند سرکه ترش
شیرین شود

و اگر سرکه بغایت ترش نباشد قدری تخم انگور که خشک باشد در ظرف
سرکه بریزند و سه خوشه انگور ترش شیرین در آن ظرف بنهند و سر آن ظرف را
محکم کنند و سه ماه بگذارند بغایت ترش شود   و اگر بعضی سرکه که در ظرف بود بر
گیرند و باقی را بجوشانند تا ثلثی از آن کم شود پس آنچه از آن برگرفته باشند با
آن اضافه کنند و در ظرفی کنند و هشت روز بگذارند آن سرکه بغایت ترش شود
و اگر نخود در آب بجوشانند و آن آب صاف کنند و در هر ده من سرکه یک من از آن
آب بریزند آن سرکه بغایت ترش شود و اگر خواهند که سرکه بر حال خود بماند و متغیر
نشود یک کف فلفل نرم بسایند و با آب نارنج خمیر سازند و در ظرف سرکه اندازند صلاح
بدطعم نشود و اگر مقدار دو کف فلفل ناکوفته در صره بندند و آن را از سر خم چیزی که
بر سر خم سرکه بود بیاویزند چنانچه در زیر سرکه پنهان شود و هشت روز بگذارند

سرکه هانرا هر طعام بود و اگر چوب در آب غشته کنند سه روز در هر ده من سرکه ده من از آن آب بریزند و یک کف نمک بریان کرده و در آن بریزند تمام سرکه شود بغایت ترش

سرکه آلات ساختن پیاز میانه نمونی هر دو نوع سازند دسی و خمره
اول دسی سر و پای پیاز برداشته سه روز در آفتاب گذارند که خوب خشک شود و مرتبه اول
در سرکه اندازند گذاشته بعد از دو ماه بیرون آورده شویند و بعد از آن در سرکه خوب
اندازند لطیف شود **دوم** اختراعی که چهار روز در لب رسد پیاز نخشک را
بر نموده سه روز در آفتاب گذارند که نیک خشک شود بعد از آن اگر یک من
دوشاب باشد با نیم من آب در دیگ کرده چون بر جوش آید پیاز را بر روی آن چیده
شیره را با پیاز جذب نماید بیرون آورند و دو من آب سرکه مناسب و شاب بر روی
پیاز بریزند خوب می‌شود

پوست نارنج که تازه باشد پاک کرده پاره پاره جدا سازند و سر شاخ تر اشیشه
در سرکه اندازند و یک من پوست نارنج را چهار من سرکه کفایت است و با یک من پوست نارنج
من منقا و یا مویز و یا کشمش نیز جهت خوش‌طعمی در میان سرکه گذارند

کبر عنصر و شاخچه که خارش چیده باشند یک شبانه‌روز در آب نمک
نموده چنانچه هر ده من را یک من نمک در آب بوده باشد بعد از آن بیرون آورده
شویند و یک شبانه‌روز دیگر در آب شیرین کنند و باز بیرون آورده شویند که
اگر باد در نمک آب و آب شیرین باشد از خاصیت خود میماند و تلخی سرکه که از کبر
باشد مفید است و مناسب آنست که سه روز در آب گذارند که هفت شود و
بعد از آن در ظرفی نموده آب سرکه بر بالای وی بریزند

بادرنگ را که ریزنده آنچه بهاری باشد یک روز گذارند که هفت شود
بعد از آن نمک سوده بر بالای آن پاشیده یک روز دیگر گذارند و بعد
از آن بیرون آورده با آب شیرین شویند و یک روز دیگر در سایه گذاشته
بعد از آن بر روی تلف سرکه کنند که در خم بوده باشد چند که دو روز رسد و

بعد از آن بیرون آورده در ظرف چینی آب سرکه بر بالای وی بریزند و صرف نمایند
اگرچه تا دیگر زیاده از ده روز نماند و اینچنین ماهی باشد بعد از هفت شبانه روز
یک شبانه روز در نمک آب تند باشد و بعد از آن بیرون آورده یک شبانه روز
دیگر هفت سازند و بعد از آن سبز که شلغم تلف داشته باشد کنار بنک که تازه
می ایستد دیگر هرگاه اینچنین خواهند از بالای تلف برداشته در ظرف چینی و تو
و کرویش که در نمک آب بوده باشد بر روی آن چند آب سرکه بریزند که خوب می رسد گرم
تابستان بوده باشد پانزده روز و اگر زمستان باشد یک ماه زیاده نماند غرض
کر از روی تلف اینچنین ضرورت باشد برداشته بشرح صدر رسانیده صرف نمایند

کرویش تا یک روز در نمک آب گذاشته باب شیرین شویند و در سایه
گذاشته چون نیم خشک شود در سرکه اندازند
کرویش شکنبه است

باذنجان از دستی و اختراع اما دستی بر دو نوع سامان میشود **اول**
در میزان که هوا میل خنکی کرده باشد و پوست وی محکم شده باشد پایان بر
داشته در میان سه شکاف نمایند و سه روز در نمک آب گذاشته چون بیرون
آورند باب شیرین جوشانیده بعد از آن باب دیگر که اندک دوشاب داشته باشد
کر تلخی وی را بیرون برد بجوشانند و بیرون آورده هر یک من دوشاب را چهار
چاشنی سو اسنا راب بپخته بجوشانند و از دیگ بیرون آورده دو من سرکه بر آن
اضافه کرده زنجبیل و سیر و پودنه و جوز را کوفته نیز بر بالای آن بریزند بغایت
خوب است و اگر خواهند زنجبیل و سیر درست در میان باذنجان میتوان نمود و
دوم چون خواهند که بکرویش یا پودنه با هم میان باذنجان را بر بندند
فی الحال سامان شود باذنجان را بموجبی که مذکور شده پایان برداشته در میان
یک شکاف نمایند و در تنک دیگ مناسب باذنجان را آب دیگ چوب بر بالای

وی چینند سر ببست و بعد از آن تلف سرکه را بر بالای چوب پهن ساخته باذنجان را
بالای وی چیده زنند چوبه کوفته را بر بالای وی باشند که محل جوشانیدن نسیاد
مقرر نشود باز اگر خواهند که باذنجان چینند اول تلف سرکه و دوم سر ببسته
بعد از آن نیز تلف سرکه بر بالای باذنجان پهن نموده باذنجان چینند و زردچوبه
را کوفته بر بالای وی باشند و بعد از آن سر دیگ را پوشیده آتش کنند که بر جوش
آید و دیگر آهسته آتش کنند که برسد بعد از آن باذنجان را بیرون آورده نیز که دمیده
و زنجبیل و فلفل و دارچینی و سیر و پودنه و جوز را کوفته بر بالای وی باشند و چاشنی
را بدستور دیگر مذکور شده بر بالای وی ریزند خوب می شود و اگر خواهند تا یک سال
نگاه میتوان داشت و ضایع نمیشود

وانچه اختراع است از پیاز و انگور در آن است که اول پیاز را حلقه حلقه بر
کرده بعد از آن باذنجان را پایان برداشته در میان دو شکاف نمایند و در روز در
سایه گذارند و بعد از آن یک من دوشاب را با نیم من آب در دیگ کرده چون بر جوش
آید اول باذنجان را جوشانیده مقرر سازند و بیرون آورده خشک سازند و بعد از آن
پیاز را یک جوش داده نیز بیرون آورده خشک سازند و دیگر پودنه را شسته هفت
سازند و انگور کشمشی و فخری را تلوسه تلوسه سازند و بعد از آن اول قلدی پودنه
در تنگ چیده گذارند و بدفعات باذنجان و پیاز و انگور و زنجبیل و قرنفل و سیر و پودنه
بهم دیگر چینند و بعد از آن چاشنی دوشاب ساخته که چهار دانگ سرکه و دو دانگ
دوشاب باشد در خمچه بریزند

اشترقاز را اگر از صحرا آورند در روز در آب شیرین کرده بعد از آن بیرون
آورند و پوست کرده حلقه حلقه بر نمایند بطریقی که مجموع برابر باشد بملاحظه چوبه زنجبیل
و در دو روز دیگر در نمک آب باشد و باز بیرون آورده یک روز دیگر در آب نموده و

بعد از آن در دوی بوریا خشک سازند آنچه خواهند دشیره جوشانند و نفیسه را
هرگاه خواهند دشیره میتوان جوشانید غرض که دو اسناو را باسته کا شراب
جوشانند که به نیم کاسته اید باز بیرون آورده آبش گرفته با هشت من سرکه
جوشانند که با نصف شود و چهار من دوشاب سفید در دیک بروی اضافه کرده
جوشانند خوب می شود و بعد از آن در کوزه کرده تا یک سال اگر بماند ضایع نمیشود

آب غوره ساختن نوعی

در وقتی که انکور کشمشی بوی شود غوره
امیری را که پر آب و خوش طعم است و اگر ضرورت باشد از سایر انکورها
بعد از انکور سیاه که آب غوره بد رنگ و بد طعم میشود شسته دانه ساخته
در سیر کوب کوبند و آب وی را از دستمال گذرانیده در شیشه نمایند و بعضی کوبند
کرد را افتاب گذارند و سر شیشه را بر پنبه مضبوط نمایند و بعد از سه روز
صاف شیشه را در شیشه دیگر کرده باز در افتاب گذارند و دزد در آن
ایفت کذرانیده و باز در افتاب گذارند و نوبت دیگر بعد از یک ماه صاف نموده
از افتاب بسایه برند و در هر شیشه دو عدد زنجبیل را اگر در بخش نموده باشند
گذارند که خوش طعم می شود و بعضی گویند که افتاب وی را بد رنگ میکند و بعضا
از ده من غوره پنج من آب صاف حاصل میشود و باید آب غوره را اگر در شیشه
نگاه دارند همه وقت لبالب باشد و اگر قدری از شیشه بردارند بقیه را در شیشه
خورد کرد داشته و اگر ملاحظه نکنند بطریق آب لیمو بد طعم و ضایع می شود

فلو و پنیر ساختن

(فله) زرده تخم مرغ را با شیره تازه بیاید آمیخت
و نمک بهم بیامیزند آنگاه بر سر آتش نهاد و آهسته آهسته آتش همی باید کرد تا بریده
و فله کردد

پنیر سفید تخم مرغ را با شیر تازه بیاید آمیخت و بر سر آتش نهاد باید گذاشت

بامزه و دوز همین طریق صاف کرده باز در افتاب گذارند و نوبت دیگر بعد از

در سایه محافظت نمایند که

تا پنیر کردد

فیلچه حاصل نمودن

اول جهت فیلچه چرب را که کیمخت خوب داشته
باشد تخم ماده جدا کرده نر آنکه سر و پایان فیلچه نر است ماده سر فیلچه و پایان
وی کند است و در ریسمان کشیده پنج روز در محل باد رو آویزند و بعد از آن زمین
را آب زده فیلچها را مع ریسمان از صباح تا پیشین بر روی زمین اندازند و
بعد از پیشین باز در محل باد رو آویزند و آنچه پرده فیلچه بیرون آید و جفت شوند
در خریطه کرباس که برای سپید داشته باشد گذارند و چون تخم حاصل شود و انگور
ترش و شیرین شده باشد برنج آب نشسته بر خریطه خورد را نفت نموده یک انگشت
آزده نمایند و خریطه را در گل سر شوی کیرند که مکس تخم را ضرر نرساند و در تابستان
در باد رو و در زمستان در میان پنبه نموده در جای گرم گذارند و چون
خواهند که تخم را بر آورند در شب نوروز تخم را در لته نموده یک عدد مروارید
و یک عدد فیروزه و یک عدد جو و یک عدد اسفنج جهت میمنت و آنکه بد نرود
و خوب بیرون آید در میان بند و باشد و از صباح تا پیشین که هوا خنک باشد
در بغل نگاه دارند و بعد از آنکه هوا گرم شود در میان پنبه هر جا خواهند
گذارند و چون کرم بیرون آید لته را با افتاب وبرده در روی بالشتک
سازند بند دادن سایه نموده بنگر برگ توت و اگر میسر نشود برگ خوب و کلان
بر بالای ایشان گذارند که برگ چسبند و برگ را برداشته در طوطی گذارند
تا سه دفعه که بیرون می آیند جدا جدا نگاه داشته محافظت نمایند و تا
روز هر روز برگ دهند آنچه کرم اول بیرون آمده یک وقت و آنچه دوم و سوم
بیرون آمده دو وقت دهند که برابر یکدیگر شوند و باید که تا آخر کرم فیلچه حاصل
شود هر چند شام اسفنج سوزند و چون در طوطی خورد یک خواب نمایند که

فیلچه معرب پیله است

پیله کیمخت پوست صاغری است

ازده

خلانیده

روز است و بیدار شوند بروح حضرت ایوب صبور دعا کرده بعد از آن برای برهاکه
ایشان که گذشته ایشان را در غربال و سبدهای پهن تنک نشانند و روزی دو نوبت
برگ دهند تا دوازده روز و چون بخواب دوم روند و بیدار شوند بوی کرده
باز در سبدهای پهن و غیره تنک نشانند که هر چند تنک نشوند بی علت
و بالیده تر شوند و بعد از آن هر روز سه نوبت تا دوازده روز برگ دهند و
چون بخواب سوم روند و بیدار شوند بوی کرده بعد از آن سیر و گشنیز را کوفته
در چهار کنج خانه پیله بر روی دیوار مضبوط نمایند و خانه ایشان باید که خنک
و با در و باشد و آنچه برای خوردن دهند که بزرگ شوند و قوت یابند بعد از آن
ایشان را بر تخت و شاخ نمایند و در این ایام که در خواب می شوند روزی نوبت
و یا دو نوبت اندک برگ دهند که آنچه در خواب نشده باشند برگ خورند و برگ
بسیار ندهند که کرمها که در خواب اند در میان برگ ضایع نشوند و چون از خواب چهارم
بیرون آیند باز بخوردن مشغول میشوند آنچه برگ خورند دهند و در
برگ دادن تقصیر ننمایند و سر شاخ هفت درخت را مع برگ دسته بسته ایشان
را باز نموده و در چهار کنج خانه گذارند و خار خرجه در میان و بر تخت و شاخ
نیز گذارند که بنیاد پیله تنیدن است و همچنین پانزده روز را با تمام میرسد و آن
چه کرم مانده باشد از تخت و شاخ دو رو چین نموده بجای دیگر برند و برگ دهند
که ایشان نیز کار خود با تمام رسانند و در خانه را تا سه روز برهم نزنند و
کسی در خانه نرود و روز چهارم به پیله چیدن مشغول شوند و [illegible] بعد از
زا چهارده خرواد برای کفایت است و آفت کرم از موش و مورچه و مار و خوک
و کرکس و [illegible] است و باید که هم کرم را در خانه پیله نگذارند و ملاحظه نمایند
که کسی نظر ناپاک بر پیله نیندازد و آن کس که محافظتی نموده باشد نیز در محل

[illegible marginal note]

برای دفع [illegible] این چیز دار باشد که در دست ناپاک [illegible] کرم پیله [illegible]
[illegible] پیله اکثر [illegible] بر واسطه است و این امر پاکی تمام [illegible] و آنکه بعضی
گویند که [illegible] احوال [illegible] دهند معلوم است که چون کرم [illegible]
مال مردم پرورش یابد [illegible] خواهد داد
اندیشه نمایند که [illegible] برای چیزی [illegible] ایشان [illegible] دهند که حضرت الله تعالی برکت تمام
میدهد و اگر احتیاط نمایند برکت و فایده ندارد چنانچه مشاهده [illegible]
و گفته اند [illegible] که تجربه نموده اند شعر از پیله [illegible] خواهی [illegible] تو حضور
کار تو [illegible] و خالی ز قصور [illegible] با تنی نمازی [illegible] برای [illegible]
باید برکت بروح ایوب صبور

محافظت نمودن زنبور عسل

که حضرت جلال احدیت در کلام قدیم
خود از این معنی خبر میفرماید که واوحی ربک والهام فرستاد پروردگار تو الی النحل
بسوی زنبوران عسل یعنی در دلشان افکند (ان اتخذی) آنکه فرا گیرید (من الجبال)
از شکاف کوهها (بیوتا) خانهای مسدس هندسی آراسته بحسن صنعت و محکم
[illegible] (و من الشجر) و از میان درختان نیز خانه گیرید بعضی در کوه و شجرهای
کنند و [illegible] که صاحبی و مالکی نداشته باشید (و مما یعرشون) و خانه گیرید از آنچه
مردمان بنا کنند یعنی [illegible] شما چون کنند [illegible] اما عسل طبیعت [illegible] گرم و
خشک [illegible] سرد مزاج را نیکوست که مزاج را [illegible] مصلح وی [illegible] است
از شهد [illegible] خوش [illegible] هر چند [illegible] خوش [illegible]
قاعده چنان است که اگر خواهند خانه کلیز را در زمستان با آفتاب برند در آخر
عقرب نقل نمایند و در تابستان [illegible] آفتاب [illegible] برند و اگر ضرورتی
واقع شود که در غیر این [illegible] نقل باید کرد [illegible] خانه کلیز را بسته [illegible]

کلیز زنبور

... دو ... خانه ایشان ... و اگر کمتر ...
دائم تماشا نمایند و اگر کمتر ...

فرنیخ برند خانه قدیمی خود را فراموش نمیکنند و تلاش ... خود مینمایند
و بدین واسطه اکثر ضایع میشوند و اگر خواهند که از اینجا نیز نقل نمایند باز شب
درب خانه ایشان را بسته بهر جا خواهند برند و اینجا که خانه جهت ایشان ترتیب
مینمایند از هر خانه تا خانه دیگر بسته ذرع فاصله گذاشته سرکرد پس سازند
جهت آسانی آمد و شد ایشان و اگر چنانچه در تابستان ملاحظه سایه نکنند
و ایشان را در آفتاب گذارند در میانه ایشان کرم سفید پیدا می شود که ایشان را
پوله میگویند و امارات کرم آنستکه مورچه در خانه ایشان راه می یابد چنان
چه بعضی ضایع می شوند و بعضی دیگر خانه را باز گذاشته بهر طرف میروند و
چون زمستان شود خانه ایشان را با آفتاب برده پناه سازند که برف و باران
تشویش ندهد و خانه ایشان را بعد پناه دیوار شمال و نمد و آنچه میسر شود
بپوشند که سرما ضایع نکند و بعضی سرها در محافظت ایشان کوشند و چون
زمستان ذخیره ایشان کم کند و گل هها نزدیک نباشد خواجه سرایان که در میان
ایشان می باشند و شناختن ایشان آنستکه کلنیزان سیاه رنگ و کردن قند اند
و نیش ندارند یک یک را کشته بیرون می آورند و از اینجا فهم میشود که ذخیره
تمام کرده اند و نوع دیگر چنان فهم میشود که گوش بر خانه ایشان گذارند اگر
ذخیره دارند صدای تمام دارد و اگر ذخیره ندارند اندک صدای دارند و چون
فهم شود که ذخیره ندارند نه فادسی را برای هر دو سر بند را گذاشته از روی
آن تنکه بر چانند و در زمستان دوشاب چاشنی ریزند و در محلیکه آفتاب
باشد بر درب خانه ایشان گذارند که طعمه بر سانند و چون در بهار گل پیدا شود
بر طرف سازند که دیگر جهت خود طعمه پیدا سازند و قاعده ایشان آنستکه
در زمستان درب خانه خود را بموم خورد سازند تا موم را در بهار از درب

خانه ایشان بر میدارند و خاصیت آن موم آنستکه اگر گوش کسی درد کند قدری از
فتیله ساخته در گوش آنکس گذارند حضرت الله شفا میدهد دیگر دو هر سه
سال خانه ایشان را نو سازند و خانه ایشان آنکند و چه شوشکن و پاکیزه و با
صندوق خورد میباشد و در سرطان چون از خانه کهنه به نو نقل نمایند خانه
ایشان را بر داشته در ذرع دور برده سر خانه را باز نمایند و خانه نو را بجای
کهنه گذارند و لته دود نموده بد درب خانه ایشان برند چنانچه دود در خانه
پیچید و دست بر خانه کهنه ایشان زده از آن جا بخانه نو نقل مینماید و ملاحظه
پادشاه نمایند که بواسطه دود ضایع نشود و شناختن پادشاه آنستکه خوش شکل
و بلند قد است و نیش ندارد در ضرب تمیز سازند و هر جانبی که میله نماید کلنیزان به
تمامی بدان جانب میل مینمایند و نشانی آنکه پادشاه بخانه نو در آمد آنستکه
دربانان بد درب خانه آمده پر میزنند دیگر بعضی شانها که جای عسل است
تازه است سفید است و آنچه کهنه است سیاه رنگ است سفید را از آن
جا بر داشته بخانه نو گذارند که بدان انس بگیرند بعد از آن سر خانه را مضبوط
نمایند دیگر از پانزدهم حمل تا آخر ثور جوانه میدهند و در پانزدهم شاه بچه
که میدهند تخمینا دوازده هزار کلنیز میباشد چون هوا خوب شده باشد شاه
دیگر در ثور میدهند و جوانه دوم که بد و هر امشهور است جهت آن میدهند که در
زمستان نیز ذخیره کلی داشته اند و اگر سه هزار دهند عاجز خواهند بود مناسب
آنستکه پادشاه ایشان را ضایع نموده بقیه کلنیزان را در میان ماده های ایشان
ریزند و اگر خواهند در خانه کهنه دیگر که موم داشته باشد مع پادشاه ایشان
نجات دهند که بدان انس بگیرند و از زمستان بیرون آمده عسل نو میدهند
نشانی محل جوانه پراندن یکی آنستکه صدای غیر معهود مسموع میشود و دیگر

جمع شدن کلبزان کهنه و جوانراست بدر خانه و دیگر سیوم آنها ساختن خلاف
از اندرون خانه و هر روزه از چاشت تا نیم روز منتظر باشند که محل پاییدن
جوانرا کر چنانچه بلولی جوانرا هوا نموده باشد شوند خال خشک را کرده نمود
بجانب آسمان باشند که فرود آمده بدرخت یا دیوار نشینند بعد از آن که دور پیش
ایشان آورده و اکر بر شاخه درخت نشینند شاخه را برکرده و افشانیده بر شاخه
دود نمایند که دیکر بر شاخه ننشینند و اکر بر دیوار نشینند نزد دود نموده بچوب یا
قاشق آهسته فراهم آورده دفعه دفعه در کدو در بزند و چون دو جوانرا از
دو خانه بیرون آمده بر یک جا نشینند کیفیت جدا کردن و کرفتن آنست که ابتدا در
دهان کدو به برابر ایشان باشند و پادشاه هر یک را کرفته در ماشوره نی نموده
سر آنرا مضبوط نمایند و چون کلبزان بی پادشاه خود انس تمام دارند هر یک بجوانه
بر کرد پادشاه خود میایند و اکر یک پادشاه را پیدا ساخته که پیدا احتیاج بپیدا
ساختن پادشاه دیکر نیست با اندک دودی کلبزان ایشان از هم جدا میشوند و
بعد از آن هر یک را بکدوئی در آورند و کدو را بر زمین نهاده خاطر جمع نمایند
کرد و تا آن محل خود ایستاده باشند بعد از آن سر کدو را مضبوط نمایند که ایشان
آمد شد خود بدین خانه قرار دهند چون شام شود در خانه را مضبوط نمایند
و بهر جا خواهند برند دیکر چون روز شود فهم نمایند که در خانه ایشان ذخیره
زمستان جمع شده باشد و دانستن ذخیره که کلبزان جهة زمستان جمع نموده
باشند آنست که کلبزان اندرون خانه شب و روز تمام بر در خانه نشینند چون در
درون خانه جای نمانده که منزل کیرند و آنکه اندرون کدو معلوم نمایند که دو
خالی را بر بالای خانه ایشان بکذارند و کرد آنرا مضبوط نمایند و کدو را فراخور دو
کلبز و بهار کذارند و اکر خیال بچه کلبز نبود داشته باشد و بهار خوب شد تا



بجهنا از خانه و کدو کد بر بالای خانه باشد
پانزده من باده من
عسل بیشتر

قد تم الکتاب بعون
الله الملک الوهاب
فی اوایل شهر ربیع الاول
سنه ثلث و عشرین و ثلث
مائة بعد الالف من
الهجرة النبویة صلی الله
علیه و آله

جمع شدن کلبزان کهنه و جوانز است ملد درب خانه دو دیگر سر بعد از آمدن خلاف

از اندرون خانه و هر روزه از جاشت تا نیم روز منتظر باشند که محل پاشیدن

جوانرا اگر چنانچه بلونی جوانز هوا نموده بلند شوند خالی خشان را کرده نمود

بجانب آسمان باشند که فرود آمده در درخت یا دیوار نشینند بعد از آن کدو نزدیک

ایشان آورده و اگر بر شاخه درخت نشیند شاخه را برگید و افشانیده بر شاخه

دود نمایند که دیگر بر شاخه ننشیند و اگر بر دیوار نشیند نزدیک دود نموده بچوب

قاشق آهسته فراهم آورده دفعه دفعه در کدو در بزید و چون دو جوانز از

دو خانه بیرون آمده بر یک جا نشیند کیفیت جدا کردن و گرفتن آن انکه اب

دهان کرده بر ایشان پاشند و پادشاه هر یک را گرفته در ماشوره نی نموده

سرانرا مضبوط نمایند و چون کلبزان به پادشاه خود انس تمام دارند هر یک بجوانب

بر گرد پادشاه خود میایند و اگر هر یک پادشاه را پیدا ساخته کرینا احتیاج

ساختن پادشاه دیگر نیست باز لک دو دی کلبزان ایشان از هم جدا میشوند و

بعد از آن هر یک بگیرد و نی در او رند و کدو را بر زمین نهاد خاطر محلی جمع نمایند

کرده با آن محل خود ایستاده باشند بعد از آن سرکدو را مضبوط نمایند که ایشان

آمد شد خود بدین خانه قرار دهند چون شام شود درب خانه را مضبوط نمایند

و بهر جا خواهند برند دیگر چون جوزا شود فهم نمایند که در خانه ایشان

زمستان جمع شده باشد و دانستن ذخیره که کلبزان جهة زمستان جمع نموده

باشند آنست کلبزان اندرون خانه بسر ورند اما بر درب خانه نه نشیند چون در

درون خانه جای نمانده که منزل گیرند و آنکه اندرون کدو معلوم نمایند که دو

خالی را بر بالای خانه ایشان بگذارند و گرد آنرا مضبوط نمایند و کدو را فراخ و نو

کلبز و بها و گذارند دیگر خیا بچه کلبز نو در داشته باشد و بسیار خوب شد



بجمنا از خانه و کدو که بر بالای خانه باشد بانزده من باده من عسل میشد

تمّت الکتاب بعون الله الملک الوهّاب فی اوایل شهر ربیع الاول سنه [illegible] بعد الالف من الهجرة النبی صلی الله علیه وآله

مجمّنا